

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

کتاب محیی القلوب

شماره ثبت کتاب

مؤلف

موضوع

شماره اختصاصی ( ۱۶۹ ) از کتب اهدائی : معنوی

۲۱۱۸۹۲

شماره ۱۶۹

محیی القلوب محمد رفیع بن محمد رفیع

در اصول دین - فارسی

۱۶۹ معنوی  
۲۱۱۸۹۲




کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی اهدائی

۱۶۹



۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۵  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۵۱  
۵۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۵۸  
۱۸  
۸۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	محبی القلوب	
مؤلف		شماره ثبت کتاب
موضوع		۲۱۱۸۹۲
شماره اختصاصی ( ۱۶۹ ) از کتب اهدائی : معنری		

شماره ۱۶۹

محبی القلوب محمد رفیع بن محمد کشف  
در اصول و فروع - فارسی

۱۶۹ معنری  
۲۱۱۸۹۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی
۱۶۹	



**مطلب پنجم**

در آداب سفر بدانکه بهترین روز برای سفر بنا بر آنچه مفهوم میشود از آنست  
که در مصباح کفعمی مسطور است روز شنبه است و بعد از آن شنبه و پنجشنبه و بدترین روز  
هفته ابرای سفر روز دوشنبه و چهارشنبه و جمعه قبل از ظهر است و بدترین روزهای ماه  
روز نهم و چهارم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و  
ششم و هفتم که قمر در عقرب است و بدترین ایام سال برای سفر بیست و دوم و دهم و بیست و نهم  
ربیع الاول و مجیدیم ربیع الثانی و پنجین جمادی الاولی و دوازدهم جمادی الثانی  
و بیست و ششم شعبان و بیست و یکم ماه رمضان و دوم سنبله و بیست و ششم ذی قعد  
ذی حجه است و البضاد را حادث بمره دارد که چون مضطرب شوی که در یکی از این  
سفر کنی باید که از خن سبانه و نعل طلب عافیت مستلک کنی و نصیحت کنی و سیم البدکوی  
و دارد شبهه که چون عازم شوی قطع کن علایق خود را از مردم نظر کن در امر عیال و مال و  
تواند و همیا کن کجایان در کار از نفقه و کسوه و غیره در مدتی که تو در سفر خواهی بود  
و نظر کن در امر خود و بصیت کن کسی که نمیدانند و سنت است در سفر از آنکه  
وسی در خوبی تو نشانه بسیاری آن در احادیث معتبره





در راه حج و سنت است خوش خلقی مردمان طامان و مکاران و خشم فروزان  
 ایشان و ازین نوع افغان نام حضرت صادق روایت کرده که هر کس براه خدایم رود که  
 حضرت در اینجا بود و هیچ آواز نداشت و خشم فروزان و صلاح  
 شعار و نماز خود نمود و مجموع افغان و لشوری عبدالحکم حسینی در ضیاء البعوض روایت کرده  
 ازین واقعه و حال حقایق حضرت محمد صادق علیه السلام که فرمودند که اراده کردی  
 که براه حج روی پس بکن در آن راهی تحصیل رضا الی قبل اما که در آن راهی از کل آنکه خوش  
 کند و بجا گردان دل خود را هر مانع و دگر کارهای خود را در کل امور از هر کار خود  
 بجز که ظاهر شود از هر کار و سنگ تو تسلیم کن آنچه رو آورد بنویسم که قدر آنی که  
 دنیا را و حاشا و معاشرت خلق را و بیرون از حقوق مردم که مشغول اند به شایسته حق پرست  
 و خود را برای لذت و تکیه کن کن بجزی از راه خود را و اعماق دنیا را و بیرون از آن  
 خود و حال دین را که بگردانند دشمن و مال پس گاه و اندک داری مدار خود را و رضا  
 نمایی بجز آنکه بگردانند دشمن و مال پس بکن که خیر آن حاجی و قوی نه  
 و آماده شود آماده آن که امید و جوی نه باشد و در حق

صحت است

پند

و حضرت آنکه بمطلب و سقیم رستم سرایا طهر و اسراف را  
 زنی کرده صاحب گری که سوه یوفون یا بشند  
 و یخافون یوما کاک نشه مستطیرا کنیده  
 امام المتقین و یعوب الدین و مرتجع دین  
 سید المرسلین و مطلوب کل طالب امیر المومنین  
 علی ابن ابی طالب علیه القلوة و السلام نهی که در  
 معراج النبی سری جواب گفت پس از بار بار  
 یقین بد آنکه علی بعد از من نبی زد بغیر اینکه بگویم  
 با علی است خدا از مدح و منقبت و سیم جنت و نارا  
 سدیم بسیار و صلوات افروزند از شما بربار زده  
 فرزند مطهر او که حافظان دین میباشند و تاجداران اسلام  
 علی الیس اند معلوم می که مردم معصیت بد آن  
 نه نیست که انما یرئیه الله یرید هب عظم الرجبی

و یحیی و یونس الطاهر علی  
 و یحیی و یونس الطاهر علی  
 و یحیی و یونس الطاهر علی



أَهْلَ الْبَيْتِ وَتُظَاهِرُهُمْ لِقَائِهِمْ و امامانی که حضرت  
واجب اطاعت و محبت آن نرا موجب فوز و  
جهان گردانیده که قُلْ لَدَاثَ كُنْتُمْ عَلَيْهِ أَخْبَرَا اللَّهُ الْمَوْتِ  
فِي الْقُرْبَى **مؤلف** آن امامانی که کر عالم نصوص فرق گفته  
یکتی از ایشان در آید در مقام خد رخواه: جمله ائمه  
با و واجب که رفتن آن: شمه خواند بگوید کی که ای  
**امام** بعضی میرساند غریب معاصی و محتاج رحمت  
ایندی این محمد رفیع رفیع قزوینی غفر الله ذنوبها و  
شتر عیونها که چون واجب بود بر هر فردی از افراد  
مقلقی دانستن و اجابت خوف به دلیل و برای و معلوم  
کردن آن از کتب عربی و محققان بلکه از برای جمعی  
متفرد بعضی بی طرفانه تر رسیده که رساله از کتب معتبر  
که درین وقت فقهای امامیه طالب شراعی و جعل المحبت

ما و ائمه و کتب احادیث مثل کافی شیخ کلینی و کتاب  
مستدرک و غیره الفقیه ابن بابویه و شیخ و قرآن مجید مد  
عمل خود سخت سازم که دلایله وقت برادر دینی خود  
نیز از فقیر قلیل البصاعه التماس خبر رساله مؤلف  
و بعد از دانستن مکتوب برادر دینی فی ای حدیث  
مندی من سئل عمن علم فکتمه الحکم بلجام من القار  
للازم و مدافعه آن مفروض و بنا بر حدیث بلکه مدافعه  
آفاق و آن نوی عبد الکرم الحسینی در کتاب جلد  
الغیون روایت کرده از امام حنی ناطق جعفری  
محمد الصادق علیهما السلام باین روشنی که راوی گفت  
که گفت امام علیه السلام را که نیست من الله تبارک  
و تعالی که بمان و عهد آنرا بجمع عباد در همه کتب فارسی  
توفکر فته اخفرت فرمودند که أَنْ يَقُولُوا مَا لَقَا مَوْتِ



وَيَكْفُرُوا بِمَا لَمْ يُكْفُرُوا بِهِ فَذَاذَا فَعَلُوا ذَاكَ لَكَ فَقَدْ أَذَى  
إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ یعنی بگویند و بخلی برسانند از معایب  
و سبیل شرعی آنچه نمیدانند و معاد دارند خود را  
و بگویند آنچه را که علم ندارند پس هرگاه باین عنوان  
سر کنند با خدای تعالی تحقیق او کرده اند بسوی جناب اقدس  
الحی هر چه را خواسته و طلب نموده از ایشان پاسی گفته  
و حق شده آنچه کتب معتبره بنظر قاهر رسیده بود  
و واجب نموده پس این رساله از کتب معتبره اند که  
در بیان اصول و فروع استخراج شده و التفاسیر  
بترجمه و تحت اللفظ احادیث علی ما یجتمعت بطریق  
آن دو کتاب اعنی دیباجه مجموعه علم و کمال و عنوان  
صحیفه دانش و افضال اعلم العلماء و افضل الفضلاء  
خلیل الله تعالی الله شرا که شرح کافی است و تمام

چه شعور رسیده اند که صانعی دارد و هر کسی که در حال خود  
تفکر نماید خواه فاضل و خواه جاهل میداند که خدا را از روی  
دلیل حکمیه شناخته بلکه خدا در نهام صبا و را معرفت  
روزی کرده و هرگز کفار را تکلیف از عاقل بوجود واجب الوجود  
نکردند بلکه این را با قرائن بگمانی خدا خواندند و بعد از آن از آنرا  
بعبارت و پند که خدا دانستند که از آن را ایمان اینان کامل  
نکرد و انشی موضح حاجه فی **در کتاب** عقل کافی شرح  
از سر و اعظم امام موسی کاظم علیه السلام که فرمودند ای  
به سببکه الله تبارک و تعالی کامل ساخت برای مردمان  
خود را بجز دینهای خردمندان چه بآنها میتوانستند دانست  
که اینهمه همان و اینهمه کارخانه عین است و برای پیوسته  
و زیستن و مردن دنیا نیست بلکه قیامتی خواهد بود که برای  
نیک و بد آنجا باشد پس در طلب دانش نیک و بد از



بی پیغمبری میباید رفت و بسروای ظن نمیباید کرد و الله تعالی اکتفا  
بآن نموده مدد کرد و پیغمبران خود را الهی کرد و این در اینجا  
و در قرآن مردمان را انصاف کل اختیار هر کسی و هر فردی خود  
سایه لیلای بانی و منی که فرمود در محوره بفره که وَاللَّهُ  
أَكْبَرُ وَأَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي  
خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ  
وَالنَّجْمِ وَالْفَلَکِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ  
وَمَا أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَجَاءَ بِهِ الْحَبُّ  
وَالنَّخْلُ وَالشَّجَرُ وَبَنَاتٍ فِي كُلِّ دَائِرَةٍ وَكَضَرْفِ اللَّيْلِ  
وَالنَّجْمِ الْمُسْتَعْرِ بَنَاتِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَمَا بَرَأَ  
لِقَوْمٍ لَّا يَعْقِلُونَ خدعه مضمون است وافی به ادب و الله تعالی  
لعمد انکه سر او را بر نشانی شما پروردگار است لکانه چه  
خدای مکرر او است بخانه پدید می آید و بهر آن بومنان

بیان این بیان که انکه بدست که در آفریدن آسمانها و زمین  
و اگر کون شدن روز نشیب و کشتی های که روان است  
در دنیا با بارهای که فایده میدهد به بار مردمان را و آنچه  
فرود فرستاده از بالا که آبی آید سی زمین کرد و آن آب  
زمین را بیکباره بعد از مردی زمین به بی کثای و آنچه را  
کنده کرد در زمین که هر چند است و تغییر نام که که  
از مشرق و کای از مغرب و کای از جنوب و کای از شمال  
و کای از میان آنها می آید و ابری که بفرمان دوازده  
سندای است بآن سکنی میان آسمان و زمین است  
دلایل است برای جمعی که فرمودند میگویند افرات و  
و سبب آنها با یکدیگر این کارخانه ای آفریده کاری علل  
حکیم است و آن آفریده کار بعضی بنا فرموده آنها را  
و مرده ها را زنده و آفریده کرد برای خیرای ابد و نیک



بسی پیغمبران و کتابها را اما ما ترا فرستاده خواند و نوشت  
بیان میکند و بدو در طلب علم از پیغمبران و کتابهای اهل  
و اما آن حق تعالی باینکه کرد ای بنده من تحقیق کرد انچه را  
تو آنرا که در آیت سابق مقرر شد را اینها را بر  
عقل و ادراک تو بگویند که ذات بلکه بعنوان اینکه  
مردمان را اندر بر کفر و بزرگی است و آنرا علم را برای  
منافع این که آفرین است هیچ کس را این معنی را و فرمود  
در سوره خل بعد از نازل شدن بآن نعمتها که و تَحْسُرُ لَكُمْ  
الْيَتَرُّ وَ الْيَتَرُّ وَ الْيَتَرُّ وَ الْيَتَرُّ وَ الْيَتَرُّ وَ الْيَتَرُّ  
بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعَلَّةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِقَوْلِهِمْ  
فَقَدْ صَدَّقَ هَذَا آية الله تعالی که بعد از آفرین و بپاکرشی  
شما کرده الله تعالی که و در روز افتاب و ماه را  
و ستمال کائنات را یکی بپاکر کنند برای شما الهام ریکه الله تعالی

مجموعه

میدانند و پس بدینکه درین بپاکر کنی کردن اینها را که  
برای جمعی از مردم معنی میکند چه این که باین اقرار  
میکند که اینها برای زینت دنیا و پس نیست پس اختلاف  
از روی ظن نباید کرد و تابع رسولان و کتابهای این  
و اما این که اوصیای اینها باید بود و طریقت طویل اند  
نامنه موضع الحاجة **بسی** مقرر است در این کتاب از  
جناب مستطاب زبده خاتون امام جعفر صادق علیه  
السلام باینکه روایتی که راوی گفت شنیدم از امام علیه السلام  
که میفرمود که با فتم دانش بپاکر آمدنی مردمان را یکی  
آن جمع در چهار کلمه **اول** اینکه شناسی مالک و صاحب  
خود را باینکه که اعتراف کنی باینکه انسان داین جهان  
بپاکر کل اختیار عالم عادل حکیم بپاکر نیست **دوم**  
اینکه شناسی آنچه را که اله صاحب کل اختیار با تو کرده



باستغنی که اعتراف کنی باینکه او میان وزمینی و آسمان  
اکبری تالیف و فرستادن رسولان و احکام با ادب  
ایه و باقیامت و جزای کنیه بدر باشد عجب خواهر  
چه دنیا پر شو و شور است و بهیچ زادن و زینت و مرد  
نی از **ز سیم** آنکه شناسی آنچه را که آن صاحب کل اختیار  
طبیعت از تو و بر روی زمان تو و می کرده باستغنی که طلب  
علم دینی کنی و دانی که آداب الهی چیست **بهارم** آنکه  
آنچه را که اگر کنی آنرا بر منسب کنی ترا از وی مثل امر  
بر کنی و مثل نکر و بر روی اهل رای و اعلم خود **و دیگر**  
مرویت که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله  
ای بوم الدنیا از عیای پر سیه نم که خدا را کفایت  
گفت شغل شتر را در رای که می بینم استدل می کنی  
که شتری از دین راه رفته و تنی پای را که می بینم میدانی

اعراب

که ای

آدمی از بخا عبور کرده است آیا آسمان با این ستاره  
های روزنسه و زمینی با این کوه های و دریاها و دولت  
نیکند بر خداوند لطیف و فیضی حضرت فرموده که  
شما ما دبیرین اعرابی **و همچنین** حضرت رب العالمین  
قرآن مبیی میفرماید که سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْغُفَا فِي  
فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعُوا لَكُمْ أَنَّهُ الْخَلْقُ تَرْجُمَهُ آتِ ظَاهِرُهُ  
یعنی آنکه می نمایم این برای بعضی بندگان را آیات و آیات  
خود که خلق کرده ایم در آفاق و انفسها و آن را تا آنکه در  
و هوید اشو مران را که صانع و خالق این دنیا و  
حق است **دلیل دیگر** قول امام التارق و المخارب  
علیه السلام عليه السلام است که می عرض گفت  
فَقَدْ عَرَفْتُ رَبِّيَ یعنی هر که شناخت نفس خود را پس  
تحقیق که شناخت پروردگار و صاحب کل اختیار خود را



با اینکه که بخاک آید علم وجود حق برسانند و این است  
 که در این نیست که او را افزاید چه خود دلیل است که  
 خود بخود برسد و در حق معبود نیست موهوم کرد و این  
 اظهار منتهای نفس است که بدو و مادر در احوال انبیا مدظلی  
 مندر از نزد بسیار سالی هستند که در این میخوانند و اینها  
 بخوانند و حق میخوانند و در این معنی گفتگو بسیار کرده اند  
 ای خضر که خایش آقا اندارد پس سید خود را شناخت  
 بروردگار خود را شناخت با صفات کمالیه و نعمت  
 قال در حسن جام جم جهان بیدم روزی شنیدم و این  
 از استادان جو و صف جام جم شنیدم خود جام جهان نما  
 بودم **و** واجب الوجود لذاته با معنی است که وجودش  
 از خودش است زیرا که هرگاه وجودش از غیر باشد لازم  
 آید که ممکن الوجود باشد و هر ممکنی محتاج است در صفات

سبب گفته خواهد شد که حق سبحانه تعالی محتاج نیست و حق  
 پس ثابت شد که وجود حق از او است و وجود و لذاته  
 بلا نظر کفایت بعضی التفاتی میخوانند دارد آفرینش را اگر نازی  
 کند ازیم فروریزند و البها **ای عزیز** انقدر روشن خالص  
 باین صحای بر پول دانند نه ناک متاز و انقدر ربای  
 عقل تمام نافع خود متاز چون ثابت شد وجود و این  
 الوجود میگوید در نور اکافیست و فکر ربای برین است  
**مف** نشان بارگاه الصفت **بجز** این بی نبوده اند  
**است** **بجز** این که از خدا دانی است **ند** و نش  
 نرا که نادانی است **و رسیدن** بکنه ذات واجب  
 الوجود از حلال است و دلیل دور و تسل از له طایفه است  
 پس رفتن بجهت راه سرا با سرگردانی مارا چه کارند  
 این قسم خیالات باطله از احادیث ائمه اطهار رینند



ببار ستمه و فاضل ما بر مولانا محمد باقر علیه السلام در کتاب  
عینی الحیوة نقل کرده که گفته است واجب را دانستن حیال است  
و تفکر در انجای وجود و کیفیات ذات صفات منوع است  
و اخبار بسیار در دینی دارد نه سه و عقلی که از شنیدن  
خود و از معرفت بدنی که مدبر او است و با و مطلق دارد  
و از معرفت اسبابی که پیش در نظر دارد و اجزای سه که  
هرات میتواند کرد در معرفت واجب الوجود و تفکر علیه  
بسی در نیاب باید که خوی که خدا در قرآن مجید فرموده  
حضرت رسول و حضرت ائمه معصومین صلوات علیهم  
اجمعین در خطبهای بلیغ و احادیث متواتره بیان فرموده  
اند اعتقاد نمایند بعد از ان از راه عبادت و بندگی  
زیادتی و عبادت را طلب نمایند و بچقل ناقص خود  
مغور نشود که بغیر غیر است و کفو و قلیل است ثمره بی خنده

در احادیث

در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول  
است که در خلق خدا و غرائب صنع او سخن نگویند که سخن  
گفتن در رضا بغیر حضرت ثمره بی خنده و در حدیث دیگر فرموده  
که در هر چه خواهید سخن بگویند و در ذات خدا سخن نگویند  
و سینه صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول  
در تفسیر آیه و ان الی رکبک المثنی فرمود که خوب  
سخن بجا بگو خدا از سخن باز است و در توحید  
معتقد دیگر فرمود که زنا را که تفکر در خدا نکند و لکن  
خدا باید نظر کند و تفکر نماید در صفات خلق و منفرد  
است که از حضرت علی بن الحسین علیه السلام بر سر  
از آن حدید و خدا شنای فرمود که خداوند عالم ای میلا  
است که در آخر الزمان جماعت متعلق و مرفوق  
به هم خواهند رسید سوره قل هو الله احد و آیات  
سوره حدید فرستاد که خدا را با یونان و شما شناسند



و کسیکه زیاده از این تفکر نماید هرگز میندود و در حدیث  
دیگر در دستکم حضرت علیه السلام فرمودند که او  
صیای آنکه در یی اندر که از او متا بعد ایشان بخدا میروند  
رسیده و اگر طاعت بودند خدا را نمیتوانند شناخت و  
بانت خدا حاجت خود را بر حق تمام کرده و در نیایب  
حدیث بسیار وارد شده و اکثری آنکه از سلطان  
از این راه فریب داده کم دست از فرمان خدا  
و رسول و این برداشته اند و بعضی ضعیف اعتماد  
نموده اند و هر طایفه خدا را بخوبی شناخته اند و با تمام  
هم خطا کرده اند لهذا آخر تفکر غیما بیند که اگر عقل  
میبود در بنیاب این سه فرق بسیار از مشکلات و حکما  
عجم از اهل عقلند خبر در این باب و در هر  
بابی و در فرق با یکدیگر موافق نبوده اند اما کلام در حق الله

فی علقی

فی علقی و همچنین فرموده از باب قلوب شیخ محمد بن یعقوب  
ناب رسته در کافی روایت کرده که منقول است از ابی  
عبیده گفت که نامشی زیاد بوده گفت که گفت امام  
عمر باقر علیه السلام که ای زیاد بر سر از حرص در مباحثات  
یا از نزاعهای متعارف معلمان چه بد رسیدی این باب  
سخن نداشت با انظار دین اسلام و حکمات قرآن میرو  
و باطل میکند عمل صالح را و جهنمی میکند صاحبی را و نشانه  
که گفتگو کند در چیزی بسی امر زیاده نشود آن گفتگو برای  
و بدستیکه بودند در زمان گذشته جمعی که شرب کردند  
طلب علم دین را آن حکم الله تعالی موکل بودند بطلب آن  
بسی طلب کردند علم چیز را که معذور بودند در ترک آن  
تا آنکه رسید گفتگوی ایشان با خداست الله تعالی پس از  
شدند تا آنکه بدستیکه شان این بود که بود مردی از ایشان



هر آینه آواز کرده میشد از پیشی خود بی جواب میگفت  
از پیشی خود آواز کرده میشد از پیشی خود بی جواب میگفت  
از پیشی خود روح صافی قدسی سیر میفرمایید که مراد کمال  
جالت و نامر بوطی گفتگو است چنانچه در عرف میگویند  
فله فی کسی پیشی بی خود را فرق کرده و الباقی روایت است  
در بیان کتاب از جناب امام جعفر صادق علیه صلوات  
الملك الخالق که میگفت هر که فکر کرد در ذات حق بیجا  
توجه که چگونه است آن چنانی شد میتواند بود که مراد که  
باینکه که فرار داده باشد بعد از فکر که ذات او چنین خواهد  
بود و الباقی در بیان کتاب از همان عالی جناب روایت است  
که فرمودند که ای فرزند آدم تو کی دانی قسم مکه ابره دعوی  
کرات کجا اگر خود دل ترا می سیرش نمیکند از پیشی که  
و چشم تو اگر نماده شود بر آن قدر سوراخ سوزنی بر آینه

نمونه

میشد اند آواز از دیده ن معطل میشود در سعی خود بخدای  
که شنای بیکی از آن دو غایت بادت ای آسمانها در میان  
را یعنی ذات صاحب آن بادت ای ساکنان است میگوئی  
در دعوت استن اسخاله وقوع آن بی این افتاب افروز  
است از افریدن بی الله تعالی باینکه بی نظر که در پی  
در این افتاب اگر قدرت داشته باشد باینکه بر کینه و خشم  
خود را از دیده افتاب بی الله تعالی باینکه بی  
بی بی خود که عقل عظمی در پیغمبر قاهر است و حدیث نبوی  
مَا عَسَ فَنَّا كَفَتْ خَوْفُكَ مَخْرَجُكَ بَرْدُ دَلِيلُكَ بَرْدُ  
و ظاهر بهتر است که پیشی از پیشی فرسی دانشی را با  
نادانمیرا در بیان خیال محال در جستجوی کینه ذات  
حضرت ربانی نناریم و زبان عجز و فقر را بگفتار این  
مقال سر اسر فم و شعور مترنم سازیم خودم در خور انبیا







یگانه باشد یعنی که دو نیست نه در ذات و نه در صفات و اینها  
حضرت سبحان در سوره قمران میفرماید که فَعْلَمَ أَنَّهُ لَدَائِمُ إِلَّا  
اللَّهُ یعنی بدان ای محمد که نسبت شما مگر آن ذات یگانه  
بی نیاز و ایفا کننده و در باب قلوب شیخ محمد بن یعقوب  
علیه الرحمه در کافی روایت کرده که جمود آن بر سید نه حضرت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله ایام جزاء ابایزدی که  
گفته بیان کنی برای ما صاحب کل اختیار ترا بطریق مستقیم  
و واضح بسی آنحضرت در تک مردنات ساعت جوابت نمیکفت  
بعد از آن فرود آمد از جانب الله تعالی سوره قل هو الله احد  
تا آخر آن و نیز در همان کتاب روایت شده بآنزدی که  
بر سیده زهرا سید ابی جعفر امام زین العابدین علیه السلام  
فرمود که حد آن چیست پس فرمود که الله عز و جل دانسته  
که خود این بود در آخر الزمانی حاجت جنبه از منسوبان باسدیم

که طلب معرفت کند ذات الله تعالی با شخص او کنند پس فرود  
فرستاد الله تعالی سوره قل هو الله احد را فرود فرستاد بخت  
ای منسوب را از سوره حدید تا قول او و یو علم بذات الله  
پس هر کسی از منسوبان باسدیم که قصه سر در غیر اینست  
و آن آیات این است که بسم الله الرحمن الرحیم  
الله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم له  
مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ عَلَی  
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ هُوَ الدَّوْلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ  
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ لَعَلَّ شَیْءٍ عَلِیمٌ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ فِی سَمْتِ آیَاتٍ نَمِ السَّمَوَاتِ عَلَی الْعَرْشِ  
لَعَلَّ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ  
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ إِنَّمَا کُنْتُمْ  
اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ لَهُ مَلَكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ



والى الله ترجع الامور يوحى القليل فى النهار و يوحى  
النهار فى القليل و هو علم بدأ انت القليل ما ترجمه  
وان الله يعلم انك انت اميكنم باسم آخر نبيته انسى وجا  
نحسب نبيته مهربان بياكى با دكر الله تعالى را از شر يك  
در صفات ربوبيت و از هر نقصان هر چه در آسمانها  
و زمين است و اوست بي شك و حكيم با معنى كه  
باز كج نكرده است در خلق آسمانها و زمين و همچون دنيا  
اكتفا كرده است با ظلم با نيكيه بي ارسال رسل عذاب  
كنند خود را يا نرا در آخرت و مخصوص اوست بارتى  
آسمانها و زمين زنده ميكنند و ميپرانند و او بر هر چيز قهار  
نوا است اوست ادل كه نيشي از هر چيز بوده و  
اوست آخر معنى بي فنا و تفسير و اوست انكار و نكاح  
معنى نيكو نكي نه اينكه كاي انكار بارت و كاي نكاح

داد به چيز

داد به چيز داناست و اوست انكى كه آفريند از  
روي تدبير آسمانها و زمين را در مدت موافق نيش  
روزانه شب بعد از آن راست نشت برخت  
بارت هي ميده اند آنچه را كه فرو ميرود در زمين مثل  
آب و دانه و آنچه را كه بيرون ي آيد از زمين مثل گياه  
و آنچه را كه فرو دي آيد از آسمان مثل ملكه كه كاتباك  
اعمال بنده كان و آنچه را كه بالدميرود در آسمان  
مثل اعمال بنده كان و مدد نك حافظان آنها و او با نكاح  
هر كج هستيه و الله تعالى با نكاح ميكنند چنانست چه او را  
و بسي بارت هي آسمانها و زمين و بسوي ابر كرد انچه  
منتهى ميكند و به هر كار و چيز اي آن ميدهند بسي تر  
فضولي و خود را بي بابت كرد بيان اي آكه داخل ميكنند  
شب را در روز ششماه و داخل ميكنند روز را در شب



نعمه و اولیای است و اناست بوب و سی شیطانی که شما  
را صاحبی میکند و باعث غلور در تو عهد و امان است  
منو و انعام خواهد کشید و ایضا در بیان است بوب  
از عبد الرحمن بن ابی بکر که گفت نوشتم برای امام  
محمد تقی علیه السلام یا کفتم او را شک بعضی راویان است  
که کردند مرا الله تعالی قربان تو آیا عبادت کنیم این  
اسما را که رحمت رحیم و احد احد صمد باشد مراد است که  
ایسم آتای میستی است روی گوید که احام فرمود که هر  
عبادت کرد اسم را به میستی یا اسم را به میستی متعدد در  
کرده متعدد اسما و ترک عبادت معبود بحق کرده و  
مذکر معبود بحق شده و عبادت نکردن چیز را بیکدیگر  
کن آن را نیز که میستی عبادت است و احد احد صمد  
است میستی یا بهیبه یا اسم است نزدی اسما را که  
ای الی

این اسما شوق چندند که حق تعالی با آنها خود را بیان کرده مراد است  
که بچند اسم این صفات نفس او نیست و چینی در بیان کتاب  
روایت است از محمد بن زید که گفت که امدم سوی امام رضا علیه  
السلام و التماس سوال میکردم او را از اقرار بیکانه بودن الله تعالی  
در صفات ربوبیت پس خواند بر من تا نویسم که سبحان الله را  
که شاکسته این چیز است در زمان ابتدا ای آفرینشی و از نو  
بهر سنده این چیز است در زمان ابتدا ای آفرینشی که آن  
است و ابتدا ای بقدرت و حکمت است نه از ماده قدیمه و  
بسیب حدوث شرطی سابق بران احداث کرد بجهت هر چه را  
که خواست و چگونه که خواست بر حالی که لغایت بیان یافت  
احداث بود برای آن بود که باین احداث ظاهر کند انبانی خود  
بصفتها را و ظاهر کند که صاحب اختیار هر کسی و هر چیز است از روی  
حقیقت و ضبط نمیکند ذات او را خرد و نمیرسد باو خاطر را در بی



اورا دیده و فرمود بگرد او مقداری که احجام را میباشند چه عاقر نشد  
 و نرسید ببدات او بیان مردمان دگند شده و نرسیده باو دیده  
 و گویم شده در اقسام تنبیه و در رنده از مایه در بای که برای آن  
 مد بان در بی دیگر باشد و بوسیده شده از مایه برده که بر آن بر  
 برده دیگر باشد شناخته شده و صفات ربوبیت در سبب دیگر  
 چشم ذات او را و بیان کرده شده در سبب چیزی که مورد است  
 و شالفته شده در سبب چیزی که جسم است مستحق بر تنی مگر  
 او که بزرگ لغایت بلند مرتبه منزله از هر نقصان و قبح است  
 و چینی در میان کتاب روایت است از حسن بن محبوب از کسی که  
 کرد آنرا از حضرت صادق علیه صلوات الله الملك الخالق  
 گفت که گفت مردی نزد او الله اکبر یعنی انکه الله بزرگتر است  
 پس امام علیه السلام فرمود چه قصد کردی الله تعالی بزرگتر از  
 چه چیز است پس آنرا گفت که از هر چیز پس فرمود احاطه علیه السلام  
 که آنرا

که کوتاه کردی معنی الله اکبر را پس گفت آنرا که حکونه گویم فر  
 مودند که بگو الله بزرگتر است از اینکه بیان کرده شود قدر عظمت  
 او پس عظمت او بی نیست که بزرگتر از هر مخلوق است  
 و اول نبوت و حد است کرد کار در سبب که گفته خواهد  
 در فصل پنجم باب سوم انبیا **باب دوم** در بیان صفات  
 نبویه که نسبت داده میشود بجناب حضرت باری تعالی  
 جنبدی که نسبت بذات پروردگار باید داد و با سبب که از  
 حقیقه الله موصوف باین صفات است و در بیان است  
 فصل **اول** در بیان آنکه حق سبحانه و تعالی قادر مختار  
 به آنکه حکما و متکلیفی درین مسئله اختلاف کرده اند یعنی حق  
 و تعالی را فاعل موجب میدانند باین معنی که قائلند باینکه حق  
 عالم و مافیه او اشپ ذات بوده و نمیتوان است که ایام گفته  
 و برخی قادر مختار نشی میدانند و مختار را صفت مخصوص قادر

صفات نبویه  
 الله تعالی

در بیان آنکه الله  
 قادر مختار است



میهند انچه با بنفعی که مختار است یعنی موجب نیست و دلالت  
بر و قول قایلین با ایجاب کفنه اند از جمله اینکه هرگاه الله  
موجب باشد لازم آید عجز او و در مرتبه جمادات باشد و این  
نقص است و نقص بر حقیقتی که تعالی محال است و دیگر اینکه  
هرگاه حق سبحانه تعالی موجب باشد لازم آید آنکه عالم که اثر  
و است قدیم باشد چرا که فعلی موجب هرگز از فاعل جدا نمی  
گردد و گفته خواهند شد که حق سبحانه تعالی قدیم است پس لازم آید  
که عالم نیز قدیم باشد و حال آنکه حادث است بواسطه آنکه  
بدیه است که عالم متغیر است و هر متغیری حادث است پس  
شد که عالم حادث است و غیر از حقیقتی که تعالی غیر قدیم  
پس دانسته شد که حق سبحانه تعالی قادر مختار است و میراث  
در شرح باب هادی عشر فرموده که محقق نماید که قدرت و اختیار  
در اصطلاح در لفظ مترادفند و مترادف میان دو معنی یکی بود

فصل

فاعل محبتی که موجب باشد از و فعل و ترکیب با بنفعی که محکوم  
لذرم ذات مستحق حبس بی بی نباشد بلکه لازم ذات  
باشد بشرط اراد و مقابل این معنی است ایجاب و آن بود  
فاعل است بجهت آنکه فعل با ترکیب لازم ذات می باشد  
بی بی باشد بی شرط اراده و دیگری بودن فاعل است بجهت  
آنکه خواهند کنند و اگر نخواهند کنند و اینجا را معنی اقول است  
زیرا که اوست مختلف فیہ میان متکلی و حکم و معنی  
متفق علیه است چنانچه در محاشی مذکور است انتهى و حق  
این است که مختار صفت موفوق قادر است و قادر تنها بی  
قد اختیاری نیز افاده آن است بلفظ و آن است که فعل  
ممکنه چنانچه علقه القدمه استادی دام الفضاله در کتاب  
دلیل الدعاء در شرح دعای جوشن کبیر در ذیل معنی قادر  
و قاهر فرموده که قدرت بر چیزی عباد است از توانایی



بر فعل و ترک آن و خدا تعالی قادر بر استقلال است با نیکی  
 که بر محلی را میتوان کرد و بجای دافع قدرت او نمیتواند  
 و این تقدیر و مقتدر که افاده مبالغه میکنند موقوف بر  
 و کما فی در صفات الهی قادر و قادر بر مکتوب برای اختیار باشد  
 نیز چون بعضی غلبه است افاده این گفته که هر چه را خواهد  
 یعنی نفوذ اراده میتواند کرد به مثل بند کمان که قدرت معین  
 دارند و تا تکلیف از جانب الله تعالی نیاید و اعتماد الای  
 که در محل در آن فعل دارد و انداخته باشد احدیات  
 آنرا نتوانند انقیاس معلوم شد که قدرت بر دست  
 اول قدرت مستقیم که دیگری سلب آن نتوانند  
 و آن از صفات بار تعالی است دوم قدرت معین که  
 آن از جانب کل اختیار محکوم باشد مثل قدرت علی  
 و الله سبحانه علیه السلام در کافی از محمد بن اسحق روا

نکرده که عبد الله زید بنی بر سید بنی امیه که آیا  
 تو یا صاحب کل اختیار است یا من گفت که بلی گفت  
 که آیا توانا است او گفت که آری توانا است مستقل  
 در قدرت انانی بر هر چه گفت که توانای دارد که داخل کند  
 دنیا را در تخم مرغی بر حالی که بزرگ تر شود تخم مرغ و تو  
 نه شود دنیا بنام گفت که مهلت ده تا جواب بگویم  
 گفت مهلت دادم ترا یک سال بعد از آن ببردن از  
 از نزد او بی سوار شد بنام و توجه شد بوی زبانه  
 خالق امام جعفر صادق علیه السلام بعد از طلب اذن  
 و راه یافت گفت امام ما را که ای فرزند رسول الله  
 دارد دست بر سر عبد الله زید بنی سوا بی که است  
 اعتماد در جواب آن مگر بر الله تعالی و بر تو گفت



اورا امام علم که از چه چیز سوال کرد تو را گفت بنام خدا  
را که در میان این که گفته بود بعد از آن امام علم  
فرمود ای بنام چند است خواستی تو گفت بیخ فرمود  
که کدام یک آن پنج کو حکم است گفت که مردکی دیده  
فرمود که چند است مقدار یک دیده گفت که مانند  
یک مرجک یا کمتر از آن بعد از آن فرمود اورا که ای  
بنام نگاه کن آنچه را که پیش توست و بالادی تو  
و خبر ده مرا با آنچه یا بینی بنام بعد از نگاه کردن گفت  
که می بینم آسمان و زمین و سراسر و گوشه ها و صحرا و  
کوه و دره را امام علیه السلام فرمود کسی که قادر باشد داخل  
کردن آنچه را که می بینی در مقدار یک مرجک یا کمتر  
از آن توانا است که داخل کند دنیا را در تخم مرغی

از بی

بر حالی که کوچک نه شود دنیا بزرگ نشود تخم مرغ بعد  
شنیدن این جواب برود در افتاد بنام در خدمت  
آن عالیجناب و بوسید و دست او را در سرش زد و بای  
اورا گفت کم پس است مرا این جواب ای فرزندی  
رسول الله و برگشت سوی منزه نشی و فردا در اول  
روز از آن زندیق خبر دهم اتمه و گفت من بیدم تو آن  
ایم نه بیقاضی جواب بنام گفت اگر بیقاضی اتمه  
با آنچه جواب را بگیر بعد از گفتن جواب بگردان اتمه زندیق  
از نزد بنام تا آنکه اتمه در خانه آن امام عجم علیه  
السلام را بر آنکه دانست این جواب حقرا کسی غیر او  
نکفته بعد از حصول اذن داخل شد پس چون در مجلس  
نشست گفت امام علم را که ای جعفر بن محمد را بفرمای  
کن مرا بر کسی که مستحق آنست که او را بر نشی کنم امام



عاقبت فرمود که چیست نام تو مراد این است که تو نیز میدان  
و منکر منبوی پس بیرون رفت ز منبر و حیرت را امام  
را بنام خود می گفتند او را مصاحبان می گفتند که چرا حقیر را می  
اورا بنامت گفت که اگر می گفتی از عبد الله می گفت  
که کیست این الله که تو او را بنده می گفتی او را  
که بر کرد سوی او و بگوید او را که را بنامی کنده تو را بر خود  
و و بر سر از نام تو پس بر گشت به سوی امام و در گفت  
که ای خفیه محمد را بنامی کنده مرا بر خود می دانستی  
مراد نام من مراد منی است که گفت بدعوی دانستی  
نام من می کنی و دلیل علی حده بگو پس گفت زندقه را  
امام علیه السلام که بنام من و ناگاه بگری از امام خفیه صاف  
عالم که کوچک بود و در دستش غم می بود که بانی باری  
میگردد گفت او را امام عالم که بدو می آید پس این غم مرغ

۱۷  
را بعد از آن که گرفت گفت ای زندقه این غم مرغ حصار می  
پوشیده از همه طرف که دری نه ارد او است بوسی گنده  
و پای این پوست گنده است پوست نازک تا بجایند  
غم میانش بر هم خود و پای این پوست نازک دو جبهه است یکی  
روی که لطلای سبز میماند و دیگری سفیدی که بقره آب شده  
میماند پس زطلای سبز میماند و آبخیزی شود بقره آب شده  
و بقره آب شده آبخیزی شود زطلای سبز پس آن غم  
مرغ بر حال لایق خود است بیرون شده از آن بیرون می که دخی  
در صلاح آن دانسته باشد پس خبر داده شود از صلاح آن و  
داخل شده در آن چیزی که باعث فساد آن باشد تا خبر را  
شود از افاق عالم دانستی شود مردمان را که آیا آن غم مرغ  
مرغ مزخرف شده که از در دل آن مرغ نرزد آید یا برای ما  
و شکافندی شود و بیرون می آید از آن مرغی که رنگهای عجیب دارد



مثل نیکای طلاس و سبها ایایی بینی برای آن تخم مرغ نه برکننده  
 بر روی بی الت بلبک بعضی کن اینها کند یا آنکه خود بخود جانی  
 را دی گوید پس زمین سو در پیش افکنده زمانی بسیار بعد  
 از آن گفت کوای میبدم که نیست مستحق بر سنی مکر الله تعالی  
 تنهایی شریکی نیست او را و کوای میبدم با اینکه محمد بنده و  
 رسول او است و با اینکه تو پیشوا و جنتی از جانب الله تعالی  
 بر مخلوقان او و من بشما نم از آن اعتقاد که بودم در آن **صل**  
**دوم** در بیان اینکه حق سبحانه و تعالی عالم است یعنی داناست  
 با شمعنی که نیست چیزی که او بآن جا بل با شمع و ندانند زیرا که  
 گفته اند که حق سبحانه و تعالی قادر است و قادر آن است که فعل  
 و ترک فعل بار آورده و خواستش او باشد و اراده و خواستش  
 چیزی بی آنکه او دانسته ممکن نیست و عجیبی نظری که در مخلوقات  
 ای مثل فحول اربعه در خلقت انسانی مثل چشم و گوش و پا

در بیان اینکه حق تعالی عالم است

و غیر ذلک که هر کس را فایده است ظاهر و بدیهی و پس از  
 هر که چنین افعالی صادر شود بالضرورة او عالم و داناست که اگر  
 جا بل با شمع چهل نقص است و نقی بر درواست و علم او است  
 بجمع معلومات علی السویه است یعنی همه معلومات مانند  
 نیست نه است اقدس وی است و مندر پس اگر بعضی را دانسته  
 و بعضی را ندانند ترجیح بلامرج و جعل لازم آید و ای بر در باطل  
 تعالی من ذالک **نخ** همانا نشانها را هر دو یکسان است و در  
 ناسر از و در تیره بیند تا سیرا در بر تر دانند و نفقه الله سبحانه علیه التحم  
 در کافی از ایوب بن نوح روایت کرده اینکه او نونست بوی  
 زنده خامی و عام امام علی نقی علیه السلام و بر سید او را از  
 الله عز و جل که آیا میبده است چیزی را پیش از آنکه تدبیر  
 کرد و چیزی را و نکوی کرد آنرا را یا نمید دانست و یا نه تدبیر  
 کرد آنرا را و خواست تدبیر آنرا را و نکوی آنرا را و بعد از آن



دانست آنچه را که تدبیر کردند و تدبیر کردند و دانست آنچه  
 را که تگویی کرد امام علیه السلام در جواب خط مبارک خود نوشت  
 که پیوسته الله تعالی دانا بود و چیزی را پیش از تدبیر خدا مانده  
 دانش او و چیزی را بعد از تدبیر او چیزی را در انشاء خدا نگذاشته  
 مستطاب روایت است از کاظمی گفت که نوشتم سویی که  
 اعظم امام موسی کاظم علیه السلام در میان دعایی که نوشته بودم که  
 ان الله راسد سباسبی که ساختن مبلغ دانش او است  
 بی نوشت سویی من که تگویی الله که مبلغ دانش او چیست  
 دانش او را مبلغ و یک بگو که مبلغ رضای او و القادر بطلان  
 مستطاب روایت است از حنفی بن محمد بن حمزه گفت  
 که نوشتم سویی آن مرد را نام امام علی نقی علیه السلام  
 بر سبیم او را که بدستیکه جا کران تو اختد و کردند اندر  
 علم الله تعالی باینکه بعضی میگویند که پیوسته الله تعالی علم

نویس

نویس

چیزی را بوده پیش بگو و چیزی را و گفته بعضی اینکه نمیگویم که پیوسته  
 الله تعالی عالم بوده چه بازگشت میماند این است که  
 که ممکن پس اگر ثابت کردیم علم را برای الله تعالی در این  
 پس تحقیق ثابت کردیم در ازل با الله تعالی چیزی را با بقی  
 که شریک از برای او قرار داده خواهیم بود پس اگر در خود  
 بیگردان و الله تعالی فدای تو بگویم کن مرا از این مسئله  
 چیز را که با اینم بران و در گذشته از ان بی امام علیه السلام  
 نوشت که پیوسته الله تعالی عالم بوده باینکه کامل است  
 و باینکه شریک از نقی است نام او **فصل سیم** در بیان اینکه  
 حق سبحانه تعالی بی سبب یعنی زنده همیشه است و مرد  
 و بر طرف شدن را با و را بی نیست زیرا که ثابت شد که  
 او قادر و عالم است و قدرت و علم بی هیوة صورت نبند  
 پس ثابت شد که او حی است و در فصل ششم در حدیث

در بیان که  
 حق سبحانه تعالی



در کتاب  
مربوطه

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود بأن خواسته شده نقل چهارم  
در بیان اینکه حق سبحانه و تعالی مرید و کاره است یعنی خواسته شده  
و خواسته معصیت است زیرا که امرونی برادر از صهارش  
صالحه امر کرده است بنماز رکوعه که اَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا  
الزَّكَاةَ یعنی بیایید نماز را و بدهید زکوة را و بی که گفته  
از معصیت که لَا تَقْرُبُوا الزَّانَا وَ الْاِثْمَ تَأْكُلُوا الرِّبَا  
یعنی نه نزدیک شوید و نه نزدیک را با ربا پس امر و نهي میکند بر  
اراده و نهی و لذت میکند بر کراهت پس حق سبحانه و تعالی  
مرید و کاره باشد و اراده حق سبحانه و تعالی غیر اراده مخلوق است  
باینکه که اراده او همان فعل است بخلاف اراده مخلوق  
که اراده ایشان غیر فعل است چنانچه قداره از باب قلوب شیخ  
محمد بن یعقوب در کافی از صفوان بن یحیی روایت کرده باین  
روشی که گفت گفتیم امام رضا علیه السلام و انما را که خبر ده مرا

از خواسته پس از جانب الله تعالی کار خودشی را و خواسته  
از جانب مخلوقان کار خودشان را و بی گفتیم امام علیه السلام  
فرمود که خواسته پس از مخلوقان دور بود و دور دیگر قصد و دیگری آنچه  
رود به بستانان بعد از آن قصد که کردن آن کار است و  
اما خواسته پس از جانب الله تعالی پس کردن است نه غیر آن زیرا  
که او برهمه در صورتی نمیکند و در غم کاری میباشد و فکر میکند  
و این صفتهای نفی کرده شده است از دو آلتا صفتهای مخلوقان  
پس خواسته پس از جانب الله تعالی باین کردن است ز غیر آن بیان  
اینکه مخلوق مراد را که نمی شود بی لفظی و بی فکر گفتن  
و بی میل و بی فکری و نیست بگویند الله تعالی را بسبب آن  
قول که حادث است چنانچه بأن است که نیست بگویند  
برای الله تعالی بسبب صفات از لیه علم و قدرت و غیر  
در این کتاب نقل شده که روایت است از بعضی پاران



ما که بودیم در مجلس امام محمد باقر صلوات الله علیه ای یوم  
 الآخر و فتبک داخل شد بر هر عمر و بن بعید که رئیس معتزله  
 بی گفت امام را که فریاد است شوم قول است تعالی در سر  
 طه که و من یجلی علیه عقیقی فقه هوئی یعنی هر که فرود آمد  
 بر دغیب من پس تحقیق افعال در بلد است صفت آن عقیقه  
 بی فرمود امام علیه السلام که آن عصب عقاست نه کبشی  
 مانند صفی که در آدمی میباشد ای عمر و بدرستی که کمال بر  
 کم الله تعالی را ایل میشود از کیفیتی سوی کیفیتی دیگر  
 آورده بیانی که مخلوق کنند و بدرستی که الله تعالی در جل از  
 جادری آورد او را بگری که نصیر دهد او را **صلی علیهم** و بیاید  
 آنکه حق سبحانه و تعالی هرگز نیست یعنی در باب همه  
 زیرا که ثابت شد که او حی است و هر ذی حیاتی در باب  
 البته و دیگر دلیل بر این است قول حضرت علام در کلام  
**و هو**

و هو الله العلی  
 فی تعالی

بجز نظام در سوره انعام که **لَا تَدْرِي لَكَ لَهُ الْفَارُوقُ**  
 هوئی که **لَا تَدْرِي لَكَ لَهُ الْفَارُوقُ** در غی باید او را چشمها و او  
 در غی باید چشمها را **و الله اعلم** فرموده است که کار خبر که  
 و هو **الشیخ البهیر** یعنی او سچانه شود و بیاید  
 دستهای او کوش و بیانی او ختم است جای در کانی  
 روایت است از زبده خالق امام خضر صان علیه السلام  
 در وقتیکه سبیل زندیق بر سیده بود از او که آیا میگوئی  
 که الله تعالی شنوای بیاست امام علیه السلام فرمود که  
 او شنوای بیاست شنوای است نه بفرمودی که گوش باشد  
 و بیاست نه بالیه که چشم تکب میشود دید او خودی  
 بدات خود نیست مراد سخن من که او شنوای است بی شود  
 بدات خود و بیاست بیایند بدات خود اینکه شفی او  
 چیزی باشد و دانشی چیزی دیگر جای در متعارف صفی را



که مانند نفس باشد در جبهه اندک نفس منبسط و میگو  
نند فلان خوش نفس است و فلان بد نفس است و  
لیک اراده کرده ام اظهار چیزی را که در دل منست  
چون برسد به منده ام و همانند آن خبر تو را بگو  
بر سیدی پس میگویم تعبیری دیگر بدستیکه او شنو است  
همه خود نم آنکه همه در او جزو داشته باشد چنانچه در معانی  
لفظ کلی و همه را در مرکب از اجزای استعمال میکنند و میگو  
من اراده کرده ام همانند تو را و اظهار آنچه را که در  
من است و نیست باز گفت من درین سخن فکر روی اندک  
اوست شنوای بنیای دنیای فاعلیت دانی آنکه تقدی  
در ذات او باعتبار اجزای باشد و بی آنکه تقدی در  
و نفی باشد خواه در ذات و خواه در صفات و تقدی  
طویل اخذ نامه موضع الی حد و نیز در عیان کتاب

اولی است

روایت است از همان عالی جناب در قول حق سبحانه  
و تعالی در سوره انفاس لایزال که با هم فرمود که همه مراد آن  
که احاطه نمکند او را دیده دل آیا نگاه نمکند سوی قول الله  
تعالی بعد ازین آیه مقاصد که گفت جانم که با هم فرمودی  
و بگویم بخواند الله تعالی لها بر ما خود از بنیاد  
و گفت که فمن البصر فلنقیبه و بخواند با هم ما خود از بنیاد  
جنیم آنکس را و گفت که و من عی فعلیها و بخواند با هم  
عی ما خود از کوی جنیم را جز این نیست که خواست از  
لها بر احاطه دیده دل را چنانچه گفته میشود که فلان کسی  
دیده و از است بقدر و فلان کسی دیده و از است لفظ و  
فلان کسی دیده و از است بد را هم و فلان کسی دیده و از است  
چا میما الله تعالی بزرگتر است که دیده شود در جنیم و نیز  
در میان کتاب روایت است از ابو جعفر که از اول در جعفر



است از امام رضا علیه السلام و ان شاء الله و گفت  
 بر سر سیم او را از الله تعالی که آیا مانند شمرده میشود و جری  
 بلی گفت که آیا بخوانی قرآن را بلی گفتیم که بلی بخوانم گفت  
 که آیا بخوانی قول الله تعالی را در سوره الفم لا تدرك الله  
 و جری که الهبار گفتیم که بلی بخوانم گفت که آیا بلی گفتیم  
 معنی الهبار را گفتیم که بلی گفتیم که بلی گفتیم معنی  
 الهبار گفتیم که دیده های چشمها بلی گفتیم که بر سر کشیده دیده های  
 دلمان مثل سر است از دیده های چشم و بیان این آنکه  
 الله تعالی در می باید او را دیده های دلمان چه جای دیده  
 های چشمها و نیز در میان کتاب و روایت است از او  
 بن قاسم که ابو شمس حضرت گفت که گفتیم اما محمد  
 نفعی علیه السلام را که مراد بالهبار در روایت لا تدرك الله  
 چیست بلی گفتیم که ای ابو شمس دیده های دلمان با یک  
 شراز

شراز دیده های چشمها است بیان این آنکه تو گاه دیدی پای  
 به دیده دل سنده دهند و شهر بانی را که داخل شده ی آنها را  
 بر خالی که در می یابی آنها را از دور چشم خود دیده های دلمان  
 در می باید ذات الله تعالی را پس چگونه است دیده های  
 چشمها مراد اینست که نفی ادراک اول که اعلم است لازم  
 دارد و نفی ادراک دوم را بطریق اولی **فصل ششم** در بیان  
 آنکه حق سبحانه و تعالی قدیم از بی و باقی ابد است با جمیع که اول  
 او را است و آخر او را است و استیلا نیست زیرا که هرگاه نیستی را  
 بر وجه او راه باشد ممکنه الوصف باشد حال کونی که او حق  
 الوصف است پس قدیم از بی و باقی ابدی باشد بخارج قدوه  
 از باب قلوب شیخ محمد بن یعقوب علیه السلام در کمالی است  
 کرده با میرویشی که بر سر نافع بن اریق بنیوای اکابر  
 و اصاغدا امام محمد باقر علیه السلام را و گفت خبر ده مرا از الله تعالی

در بیان آنکه الله تعالی  
 قدیم از بی و باقی است



کم کی بود پس امام علیه السلام فرمود کم کی نمود تا خبر دهم تو را  
کم کی بود ای منزیه کسبیم همیشه لوده و همیشه خواهد بود بکنای  
به پنهان خواهم مقصود در حاجتها را که مکرر فرموده برای خود جفتی  
و نه فرزندی و نیز در کتاب روایت شده که آمد برای  
سوی امام رضا علیه السلام و انشا از ما و را اله و گفت که میسر  
نور از مسئله اگر جواب کوئی مرا از این مسئله با آنچه نزد  
نیت قایل میبوم با امامت تو و الله فلا پس امام علیه السلام  
فرمود کم پس ای از هر چه خواستی پس آنرا گفت که خبر ده مرا  
از صاحب کل اعتبار تو که کی بود و چگونه بود و بر چه چیز بود اعما  
او یعنی اینکه چه وسیله خلق اولی حوالت کرد پس امام علیه السلام  
فرمود کم بر سینه الله بشارت و تعالی صاحب وقت کرد  
صاحب وقت مایه و فتنه که خودش داشته باشد و چگونه کرد  
بر صاحب چگونه را ای چگونه که خودش داشته باشد و اعما

او بر سینه بود ملک بر قدرت خود بود چه احتیاج بود  
تا نه بنا بر ضعف و افراط است و بنا بر امتناع خلف معلوم  
از علت نامه است پس بر خواست آنرا در وقت برای  
امام ۴۰ و به بوسه سرش را و گفت که ای پسر من اینک حق  
عبادت نیست مگر الله تعالی و اینکه عجمه فرستاده او و علی  
رسول او است که گنجی کند و است پس بعد از رسول بآن کار  
کم داد است او را بآن کار رسول الله صلی الله علیه و آله و  
اینکه شما خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله را استخوانی نه پنهان  
شما و اینکه تو ای جانشین بعد از امامان را استخوانی نه  
است و است با به سر و توبه یا ایها الله تعالی آمین  
الله و کون مع القادریین یعنی ای جماعتی که ایمان  
آورده اید بر سینه از الله تعالی و با شیه با امامان  
را استخوانی در حکم ای که حکم ایشان در دینی به پیروی



ظنی است و نیز در همان کتاب روایت شده که فراسم آ  
مدنه بنمود آن سوی سردار قبیله جالوت پس گفتند  
که اورا که بدینیکه احوال بر روی حضرت امیر المومنین علیه السلام  
داناست و روانه شو با سوی او تا برسیم اورا از مشکله  
چون آمدند آنحضرت در خانه بعد از انتظار کشیدند تا برود آمد  
گفت اورا راسی الجالوت که آمده ایم نزد تو که بر سریم تو  
از مشکلات فرمود که برسی ای جهود از هر چه بخاطر تو را  
بی راسی الجالوت گفت که میرسیم تو را از هر چه که  
تو که کی بود امیر المومنین صلوات الله علیه ای یوم الدین  
فرمود که بعضی حدیثی بود بی اینکه چگونه بود بخواسته بود  
بی اینکه چندین هزار سال بوده و بی اینکه چگونه بوده است  
برای اینکه تمهید مقدمه که در مخلوق میباشند او پیش از  
اول حوادث است بی تمهید مقدمه و بی شوق بایاد

کافی

کافی و بی شوق منتهای پایان کاری بریده شد از و بایان  
کار او بایان کار هر بایان کار است پس گفت راسی الجالوت  
که روانه شو به جهنم و نفس او پیشتر است از آنچه گفته میشود  
در و در همان کتاب روایت است که آمده دانی از دانی  
چون آن سوی خای روز باز پس حضرت امیر المومنین  
علیه السلام گفت ای امیر المومنین کی بود صاحب کل اختیار  
تو گفت امیر المومنین علیه السلام اورا که مرده بنیاد تو را انداخت  
کی بود که تا گفته شود که کی بود صاحب کل اختیار من پیشتر  
از هر پیشی است بی پس که با او باشد و او در پس هر پس  
از جمله حوادث دنیا است بی پس که با او باشد و بی پایا  
کاری که او را حاصل شود و بی منتهای برای بایان کار او  
و بریده شده بایانهای کار نزد او پس بایان کار هر بایان کار  
پس دانی بی جهود گفت که ای امیر المومنین ای پادشاه بری دنیا



که کردی بغيري تو که این مضمون را بوحی الهی نازل شده باشد  
 بواسطه بنزلی امیر المومنین علیه السلام فرمود که و یک جزای  
 که من خلدی ام از علما و ان محمد صلی الله علیه و آله مراد اینست  
 که اینها بوحی معلوم او شده و او ندیم من گردن و نیز در این کتاب  
 روایت شده از مجنون بآن گفت شبیهم از زبده خلی  
 امام جعفر صادق علیه السلام بر حالی که بر سینه شده از قوائد  
 در سورة حدید الا قُلْ وَاخِرُ بَسْمِ فرمود اول است  
 نه باعتبار صفی سابقه که محل آن صفت شده باشد و نه  
 باعتبار صفی که ذات او سابق بر آن صفت شده باشد  
 و آخر است نه باعتبار کمالی که حادث شده باشد در و نه  
 کمال است او باشد چنانچه در ذین در آورده میشود از حالی غلوفا  
 مثل اینکه اول آدی چهل است و آخر نسی بخر به است و یکی الله  
 قدیم است که اول است آخر است همیشه بوده همیشه خواهد بود

بی الله حادثی از حلول کند و بی آنکه منتهای کمال خود رسد  
 فصل هفتم در بیان اینکه حضرت سبحان تعظیم است نه بیک  
 و زبان و هرگاه هم و در طاعت او داشته باشد جسم باشد  
 تعظیم و تک علو اکبر پس تعظیم است یا تعظیمی که ایاد کلام  
 در جسمی از اجسام میکند چنانچه خلق کرد کلام را در ذی که در  
 کوه طور بود که باموسی خطاب نمود و گفت ای انا الله  
 و دلیل برین آنست که خلق کلام امر است ممکن و در حقیقت  
 جمیع الیهاست قادر است بر جمیع ممکنات و در قرآن مجید  
 فرمود که و کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَهْلِيلًا ترجمه آن والله لعلم اینکه  
 حق سبحان و تعالی سخن آفرید در درخت تا باموسی سخن گفت  
 و هر چه او خبر داده حق و صدق است فصل هشتم در بیان اینکه  
 حضرت خالق صادق است یعنی کلامات و عدد و وعید و  
 غیر ذلک هر چه فرموده است همه راست است چرا که کبر

در بیان اینکه تعظیم  
 تعظیم است

در بیان اینکه الله تعالی  
 صادق است



شیع است و شیخ موجب نقص است البته و نقص بر حق است  
و تعالی روان است و اکثر آیات کلام مجید و قرآن حمید نیز  
منسوب بر اینکه کردگار رب العالمین لغت کرد است بر  
کاذبین و بیزاران است از آن کرده ملا علی و این  
بعد است که کسی بسبب امری کردی را طعن و لعن نماید  
و آن فعل شیخ در موجود باشد تعالی عن ذلک علما کبار  
پس ثابت شد که او سزاوارست **باب سوم**  
در بیان صفات سلیمی حضرت ذی الجلال تعالی ثانی  
من الزوال یعنی صفت جندی که منزله است بر درگاه ارا  
صفات با شیخی که مکلف اعتقاد کند که نسبت دادن آیه  
صفات بذات اقدس اوصح است و حق سبحانه و تعالی  
موصوف با صفات نیست و این باب در صفت فعل  
مفعل میگردد **فصل اول** در بیان آنکه مکلف اعتقاد کند که حق

در بیان صفات  
سلیمی

در بیان صفات  
سلیمی

و تعالی

و تعالی مرکب است یعنی از چیزی مرکب نباشد است زیرا که  
اگر مرکب داده شده باشد از اجزای است محتاج میشود بدان اضرای  
و هر محتاجی ممکن است و ثابت شد که حق سبحانه و تعالی  
پس مرکب نباشد **فصل دوم** در بیان آنکه حق تعالی جمیع  
وجود بر عرض نیست و حلول بر و در است و متحد بغیر نیست  
و تجزیه و تفکیک و اتم بر و در است و این فصل در صفت  
برهان مبرهنه میگردد **برهان اول** در اینکه حق سبحانه و تعالی  
جسم نیست و جسم آن مکانی که از او میزند که قابل قسمت باشد  
در طول و عرض و عمق پس اگر خدا اشعاعی جسم باشد مرکب باشد  
و گفته شد که او مرکب نیست و هیچی قدوده از باب قلوب  
شیخ محمد بن یعقوب علیه الرحمه زود انکساره از محمد بن حکیم گفت  
بیان کردم برای امام موسی کلثوم علیه السلام قول بنام برام  
حوال فردوسی را و خطاب کردم برای او قول بنام بن حکیم

در بیان صفات  
سلیمی



را که گفته که الله تعالی چنانچه عجز و خوف است پس امام علیه السلام  
فرمود که بماند الله تعالی چیزی که ام نامعقول باطلدی و با آفتی  
نزدکتر است از قول کسی که بیان کند آفریننده چیز را و چنانچه  
پیش از این حکم نسبت شده یا به بیکر چنانچه پیش از این مسلم نسبت  
شده یا به بیثبات یا به تمیز از اجزا و اعضا لغایت بلند مرتبه  
و منزه است الله تبارک و تعالی از آن بیانی که بیان می کرد  
و اینجا معلوم شد لطیفان قوی جسم که آنها میگویند حق سبحانه و تعالی  
جسم است **برای دوم** در بیان آنکه حق سبحانه و تعالی جوهر نیست  
و جوهر ملکان گیرا گویند که قبول قسمت کنند اعمه از جهت خردی  
و اینکه جوهر نیست بواسطه اینست که هرگاه جوهر باشد علی التو  
باشد و ثابت شد که او واجب الوجود است نه ممکن الوجود  
پس جوهر نباشد **برای سیم** در بیان اینکه حق سبحانه و تعالی عرضی  
نیست و عرضی آن ممکن الوجود بر آید که در وجود خود محتاج بعلی

باشد

باشد که در آنجا حلول کند جوهری و سیدی و مانند اینها در هر  
حق سبحانه و تعالی عرضی باشد ممکن الوجود باشد و این باطل است  
زیرا که حق سبحانه و تعالی واجب الوجود است پس عرضی نیست  
**برای چهارم** در بیان اینکه حلول بر او رواست نسبت بر آن  
هرگاه روا باشد باید الله در محل باشد و بر این محتاج بود  
بآن و خدا تعالی محتاج نیست و قدوه از باب قلوب پنج  
محمد بن یعقوب علیه الرحمه در کافی رواش کرده از ابوالمکارم  
از زبده المفاخر امام محمد باقر علیه السلام که فرمود به روشنی که  
الله تعالی خالیست از مخلوقات خود با شیعی که ذات  
او معقول است نمیشود و او حلول در چیزی میکند و هر چه در  
آید بر و نامش بسی احادیث و آفریننده است غیر ذات  
الله تعالی خواه آن شیء در خارج کائن باشد و خواه در دین  
**برای پنجم** در بیان اینکه حق سبحانه و تعالی متحد بغير نیست و بغير



آنست که دو موجود یکی شوند بی زیاده و نقصان و این ظاهر  
و پدید است نزد عقل که محال است که دو موجود یکی شوند  
بی زیاده و نقصان که البته زیاده و نقصان خواهد شد پس ظاهر  
که خدا تعالی محمد بغیر نیست **در بیان آنکه حقیقی**  
و تعالی محمد نیست یعنی در مکان نیست و در مرتبه نیست  
زیرا که هر چه در مکان یا در ظرفی باشد البته جسم یا قوی مرئی  
خواهد بود و ثابت شد که حقیقی نه و تعالی جسم و قوی مرئی  
نیست پس محمد نیز نباشد **در کافی** روایت شد  
از زراره باین روش که گفت گفتیم امام محمد باقر علیه السلام را که  
که آیا بود الله تعالی و بی غیر او نبود فرمود که آری بود و بی غیر  
نمود گفتیم که پس کجا میبود راوی گفت که امام تنگی کرده بود  
راست نیست و فرمود که قیاسی کردی الله تعالی را  
به دیگران یا مفلون حال گفتی ای زراره و پرسیدی از خود

جاری

جابر ای کسیکه نیست جابر ای او نیست در میان بزرگان  
شده که پرسیده شد امیر المومنین علیه السلام که کجای بود صاحب  
کل اختیار مایشی از آنکه افریده است امیر از زمین را بقی  
امیر المومنین علیه السلام که کجای سوال است بود الله تعالی  
و جایی نبود و نیز در میان کتاب روایت است که گفت عیسی  
بن ابی الوحا که از فضل سف است بام ناطق امام جعفر  
علیه السلام را در انشای عمر بای که با امام میکرد که مذکور  
ساخته که لطم عالم بتدبیر الله است که فعل طایع افلا  
و عناصر نیست پس جواب کردی ای لطم را برای نسخی که  
غایب است از آن لطم مرادش اینست که بیاید  
که فعل اینست افعال طایع باشد که هر کدام در یکی از اجسام  
حاضر است پس فرمود امام جعفر صلی الله علیه و آله که ای  
ناکامان توجه کون غایب است کسیکه او با مخلوق خود



خاطر است و باستان اند دیک تر است از رشتن نهر  
میشود سخن ایشان را وی بیند اجسام ایشان را و میداند راز  
های دل ایشان را پس گفت ای ابی العوجا که آیا او با وجود  
آنکه یک شخصی است در هر مکان است آیا نیست که اگر  
باشد در آسمان میباشد در زمینی و اگر باشد در زمینی  
در آسمان پس گفت امام علیه السلام آنچه گفتی حقیقت است  
تعالی نیست و حق مخلوق است که اگر منتقل شود از مکان  
مغول میشود با او مکان دیگر و خالی میشود از او مکان اول  
پس نمیداند مکانی که بود قبیل از آن در آن جهت  
شده بعد از و بدان پس اما الله بزرگ مرتبه بادرش  
خبر اندیده هر یک و بهر بی خالی نیست از مکانی که  
نیست با او مکانی و نه میباشد سوی مکانی نزدیکتر از خود  
سوی مکان دیگر و نیز در میان یک روانی است از آن

اذین از رفیق موافق امام جعفر صادق علیه السلام از قول الله تبارک  
و تعالی در سوره ذی الحجه مَا يَكُونُ مِنْ نَحْوِي فَلَيْفَ اِذَا هُوَ رَاقِعٌ  
وَمَا يَكُونُ مِنْ نَحْوِي فَلَيْفَ اِذَا هُوَ رَاقِعٌ  
در از آنکه کسی مکرر اینکه الله تعالی چهارم ایشان است  
و نه هیچ کسی مکرر اینکه الله تعالی ششم ایشان است پس همان  
فرمود در وقتی که پرسیده شده بود از این آیه که الله تعالی  
لهم است در صفات ربوبیت و تعالی همان است  
ذات او جز است از خلق و موجب ذات و باین  
جمله ای وصف کرد خود را در سوره نوری که وَهُوَ الْغَلِيظُ  
الْمُنِيّ يُحِيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمٌ الله تعالی بهر چیز احاطه کننده است تسلط  
و علم تام و قدرت و غائب نیست از همه و از همه  
آفرین و علم و بهر اعتبار کوچک در اسما و احوال و در زمان و  
کوچکتر از آن مورد و نه بزرگ تر با اعتبار قرف و علم و نه



باعتبار حضور ذات جنایه جسمی نزد جسمی حاضر باشد باعتبار  
 مکان آنچه مکان نامی محسوب است و میگوید مکان را اینها را  
 پیش و پس و است و چپ و راست و اگر احاطه الله تعالی بجز  
 و جانب نبود چه چیزی از و باعتبار ذات الله تعالی باشد  
 لازم میزد آن ذات را از و گرفتار سطح او را یا در و گرفتار  
 چهار جانب او را پس قابل قسمت خارجی یا ذهنی خواهد بود  
 و مدبر و مخلوق خواهد بود و نیز در میان کتب روایت است  
 از هشتم بن حکم گفت که گفت ابون کریم که در قرآن  
 آیتی هست که آن موافق قلی ما است که جسم فریم است  
 و آن در آسمان است باعتباری و در زمین است باعتبار  
 دیگر گفتیم که کدام است آن آیت پس گفت که در سوره  
 انفصاف که وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ فَيُخْرِجُ  
 إِلَهُ السَّيِّئِينَ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ فَيُخْرِجُ

امام جعفر صادق علیه السلام را فرمود که این سخن مکرر است اجاب  
 بهد میرسد آنست که ناپاک است چون بر کوی به سوی او  
 بگو او را که چیست نام تو در کوفه چه میگوید که فلان پس بگو او را  
 که چیست نام تو در بهره میگوید که فلان پس بگو که جنایه تویم در  
 کوفه و هم بهره فلان نام داری و تو در هیچ کدام نیستی جسمی نیستی  
 کل اختیار ما در آسمان خداست و در بر مکان خداست خدا در بر مکان  
 خداست و در صورتهای بی آب علف خداست و در بر مکان  
 خداست پس هم گفت چون بر کشتم ارجح آمدم نزد ابون کریم  
 و خبر دادم او را جواب گفت این دقیقه نقل شد از مدینه  
 بر **ابن مقفع** در بیک لذت و الم بر حقیقت و تعالی اروا است  
 از حبت اینکه لذت یا منق موافق مزج باشد و الم مخالف  
 مزج باشد و مزاج مستلزم جسم است پس اگر لذت و الم  
 بر خدا روا باشد لازم آید که او جسم باشد و چون ثابت شد که



او سبحانه جسم نیست پس لذت دائم نیز بر وی را واجبست  
 و جزم و تحقیق دانسته باشی که هر چه در خاطر خطور کند که آیا  
 حق سبحانه و تعالی باین شکل یا باین هیئت است البته او مخلوق  
 آنست زیرا که هر چه در خاطر خطور کند البته بیکدیگر باید که جسم  
 یا جوهر یا عرض باشد و حق سبحانه و تعالی منزله است از اینها چنانچه  
 گفته شد و نعم ما قال ان اعرف تصور کرده دلهای ای را می شناید  
 چه صورت در سرا صاحب سراپی را نیست به **و** همچنین گفته اند  
 روایت کرده در کافی از امام محمد تقی علیه السلام باین روش که راوی  
 گفت پرسیدم از امام علیه السلام از معنی قل هو الله احد و گفتیم که آیا  
 در مقام توصیف در دل میکند را نم خبری بر این فرمود که آری خبری را که معقول  
 نیست و حد و نیست پس هر چه و هم تو بران واقع شد از خبری پس  
 الله تعالی خلاف آنست و نمی تواند تعالی را خبری و درمی یابد  
 او را از آن اهل جهالت و بگویند در باید او از آن و حال آنکه او

فقد

خلاف هر خبری است که معقول میشود و خلاف هر خبری است که  
 تصور کرده میشود در از آن و خبری نیست که تصور کرده میشود  
 خبری که غیر معقول و غیر محدود است و نیز در این کتاب است  
 از ابراهیم بن محمد خزاز و شیخ محمد بن الحسن گفته که داخل شدیم  
 بر امام رضا علیه التحیه و الثناء پس نقل کردیم برای او این  
 روایت می خواندیم که محمد صلی الله علیه و آله دیده است صاحب کل این  
 خود را در صورت جوان خوش اندامی که در سنی فرزند آن است  
 باشد و گفتیم که بنام بنی سام و صاحب طاق و سینی این است  
 و القدرین میکنند و میگویند که بر در کار میان غالب است تا  
 و باقی او میان برست پس امام علیه السلام انشاء سجده کننده  
 برای الله تعالی بعد از آن فرمود که ای تزییه تو از هر نقصان  
 و قبیح نشانه اند تو را می خوانم ما بصفات ربوبیت و  
 نموده اند تو را در صفات ربوبیت پس برای آن تشبیه کرده



اند نورانی تزیین تو چو کونیه برای زبانه های ایشان کرده دلهای  
 سوره ایشان را در شکیله دلهای ایشان ملاحظه کرده اند نور ابغیر نورند  
 ابیان نمیکند نور انکار باجیه بیان کردی باین خودت در قرآن  
مثل کاسه که لا ابرار و مثل کاسه که لا یحیطون به علما و مثل  
لشکری که نمیشد و مانند منبرم نور ایا فریده تو در اسم جامع معنی  
تو تو فین گفته کار خوبی پس مکرر آن مرا از جانتی که سخن می گوئی  
 بعد از آن امام علیه السلام رو کرد سوی ما پس فرمود که آنکه نفوذ کند  
 آنرا بقیه بر صبر که با بعد پس اعتقاد کند الله را غیر آن **نقل**  
**سیوم** در بیان آنکه تقبی نه و تعالی محل حوادث نیست یا یعنی  
 که روایت است حلول کند بر حقیقی نه و تعالی محل حوادث مثل حرکت  
 و سکون و قیام و قعود و مانند آن را بر آنکه هرگاه محل حوادث  
 باشد لازم آید بغیر او هر معنی ممکنه الوجود باشد و ثابت  
 شد که او واجب الوجود است پس محل حوادث نباشد و موهوم  
 ای

در شکیله تعالی  
 محل حوادث

این امکانی روایت شده از یعقوب بن جعفر که از اولاد جعفر طیار  
 است از سرور عظام امام موسی کاظم علیه السلام معنی آن اینکه راوی  
 گفت که من گفتم که من نزد امام جمعیه دعوی میکردم که حق سبحانه  
 و تعالی فرود می آید حقیقه از عرض سوی آسمان نزد کینه عباسی امام  
 ما فرمود که بدستش که الله تعالی فرود می آید حقیقه معنی اینکه عاقل است  
 که فرود آید و محتاج نیست سوی اینکه فرود آید چه تیر میرود و نزدیکی  
 با دوری از ما برابر است چه در سبب از الله تعالی باعتبار مکان  
 نزدیک با و نزدیک نیست با و باعتبار مکان دور از ما و محتاج  
 سوی چیزی در نفوذ تیر بر بلکه بر چیز سوی او احتیاج دارد و در حقیقت  
 بی نیاز است نیست سخن عبادی تنها مکرر که ابا از نیک دارد  
 و راست گفتار و درست کردار است اما گفتن جمعیه بیان میکند  
 الله تعالی را اینکه فرود می آید حقیقه مبارک و تعالی پس فرای نیست  
 که بگوید آنرا کسیکه نسبت میدهد الله تعالی را سوی نقصان



باز بادی و هر حرکتی که در حرکت سوی کسیه حرکت دهنه آنرا  
و این در حرکت غیر اختیار است یا حرکت کند بسبب آن و این در حرکت  
اختیار است که بی عیب عاییه که محتاج الیه باشد ممکن نیست بی  
این آنکه هر که مکان برد با الله تعالی انواع کائنات که بی طرفی رسیده  
در جهنم است پس هر کس که در مقامات ملک از اینکه با بسته بر جمعی  
برای او چه حد خواسته کرد او را با نقصان در مکان و در مقدار پاریانی  
با حرکت دادن دیگری او را با حرکت کردن خودش با بیعتی نمی  
باشد که حرکت کند یا نبودن او در وقتی یا بعد از آمدن از تبارش  
با هر خواستی یا نخواستی چه الله تعالی بزرگ و عزیز است و شریف  
از صفات جمیع که او را از پیش خود صفت میکنند و صفات جمیع که او  
که از پیش خود صفت میکنند و ظهور جمیع خیال نفوذات او میکنند  
و حال که مظهر کار خود را بر بی شک هر کس که میبیند نور او قوت  
این کار او و تصرف ترادد دنیای اهل اعتراف بر بویست بر این

و این

و این در کتاب روایت است از محمد بن عیسی گفت نوشتم برای  
امام علی نقی ع که کرد ان شاء الله تعالی قربان تو ای بهترین تحقیق  
تلف شده برای ما انکه الله تعالی در مکانی هست و در مکانی نیست  
بدلیل قول الله تعالی در سوره طه المرحمن علی العرش استوی  
و تلف شده برای ما انکه به استیکم الله تعالی فردی آید بر تبار  
تلف آخر از نسب بنوی آلمان نزد یکدیگر و تلف شده که الله تعالی  
فردی آید از عرش در آخر روز عرفه بعد از آن بر میگردد بسوی  
خود پس گفت بعضی جاگران تو در محاربه آن روایات که اگر  
در مکانی باشند در مکانی دیگر پس تحقیق ملاقات میکنند با او  
و در میزند ملاقات اجابت لطف و در میزند بر سر جسم بر تمام  
سطح آن جسم پس چگونه می تواند بود که در نزد هر و جل شاده بود  
بجای که تمام سطح او را ببرد تا آنجا کلام بعضی مواج است پس نوشته  
امام علی ع عرش نزد الله تعالی است و او سب در پس مدبر عرش



بانی آنج که بهتر است از روی توبه و توبه آنکه اگر الله تعالی بوده باشد  
 در آسمانی نزد بیکتر بایستی او مثل بود (و) او بر سر شست و بجز  
 یکی برای او بر سر است با علم قدرت و پادشاهی و تصرف  
 در میان اینک که حق تعالی و تعالی مرئی نیست یعنی دیده میشود  
 هرگز زیرا که هر چه دیده میشود البته میباشد که در مکانی و در جهت  
 باشد پس لازم دارد جسم بود و پروا داشت شد که حق تعالی  
 و تعالی جسم نیست پس در بدنی نیز نباشد و دیگر آنکه هر دو یک  
 جنبه در کلام مجید خطاب موسی علی نبینا و آله و علیه السلام کرده غیر  
 که کن شرا بی من نفی عوبه است یعنی هرگز نه یعنی تو مرا ای مگر  
 پس معلوم شد که حق تعالی دیده نمیشود و ندیده میشود در عین  
 و عین خود و از باب قلوب شیخ محمد بن یعقوب علیه السلام در شرح  
 روایت کرده از یعقوب بن اسحاق که کشید ابو یوسف بود  
 گفت که نوشتم با امام حسن عسکری علیه السلام و می پرسیدم او را که چگونه

در کتب معتبره و در کتب معتبره  
 در کتب معتبره و در کتب معتبره

الخیر

بر پیش میکند بنده صاحب کل اختیار خود را و حال آنکه غنی بنده او  
 پس در جواب نوشت ای ابو یوسف منزه است مالک من  
 و کار ساز من و نعمت دهنده بر من و بر پدر الکافی با ما است  
 از اینکه دیده شود و بگوید گفت که پرسیدم او را در مکتوب که آیا  
 دید رسول صلی الله علیه و آله صاحب کل اختیار خود را پس در جواب  
 نوشت بدرستی که الله تعالی نمود رسول خود را به پیش از جمله اسم  
 اعظم خود آنچه را که الله تعالی خواست و نیز در کتاب زکریا  
 از صفوان بن یحیی گفت که التماس کرد مرا ابو قریه محدث کبیر  
 مشهوره اینکه داخل کنم او را بر امام رضا علیه السلام و التماس  
 تحصیل اذن داخل شد ابو قریه بر امام عا و پرسید امام را از  
 سبیل حلال و حرام و سبیل احکام تا رسید بر من او و سبیل  
 توضیح که اگر از سبیل کبی الله تعالی در صفات ربوبیت سبیل  
 بعد از بیان مستطاع رویت را گفت ابو قریه بدرستی که ما را آید



شیرین از پیغمبر انکه الله تعالی تقرق کرد دیدن و سخن گفتن را  
در میان خلقانش به و پیغمبر را نزدش که نصیب کرد سخن را بر  
موسی و دیدن را برای محمد امام علیه السلام فرمود پس بیا بر صدق  
این را و ایت کبیر است آنکس که رسیده از جانب الله تعالی  
سوی او طایفه سنگین که می دانست باشند در سوره انفاس انکه  
کَلِمَةً سَإِیْرَةً کَلِمَةً شَرِیْفَةً یعنی در دنیا به او ایدیه های دهنده  
که انکه وَلَا یُحِیْیُوْنَ بِدَعْوَانَا یعنی اعظم نمیکند با الله تعالی علم  
مردمان و در سوره نوری انکه لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ یعنی نیست مانند  
در اسم جامع بعضی آنقسم گیر که خانی جمیع ماسوی باشند به چیز آیا  
مست محمد آمرایان ایدیه بوقره گفت که بی محمد است امام  
فرمود که چگونه ای ایدیه مردی بسوی مخلوق حق و خبر میدهند این را  
انکه آمده از جانب الله تعالی و انکه بخوانند این را بسوی اهل  
احکام الهی و ترک خود را بچیز اندکی که بفرمان الله تعالی باشند

الحی علی

پس میگوید که اگر اک نمیکند از انهار و اعظم باو علم خلق و نیست  
مانند انقسم کسی به چیز بعد از انکه میگوید پس دیدم او را بچشم خود  
و احاطه کرد باو علم من و او بر صورت مرد نیست آیتانم نمیکند  
و توانا فی نه اند منکر آن را بویست و نبوت مثل جماعت فلاسف  
که دشنام دهند پیغمبر را ایا انقسم دشمنی که شما میدیدید که می آید  
باشند از جانب الله تعالی چیز را و بعد از آن او در نقیض آنرا  
از روی دیگر معنی انکه در دو زبان به سر بی گفت ابو قره که  
قابل شدیم باین چیز که بجای و دشنام مینمای آنرا باین دلیل  
که بدرستی که الله تعالی میگوید در سوره نجم لَقَدْ مَرَّ آهٌ نَزْلَهُ  
پس فرمود امام رضا علیه السلام و الشاکر بعد از این آیت خبری است  
که دولت بر دین او نماید زیرا که گفته مَا کُنْتُ الْقَوَادُّ  
مَا کُنْتُ اِیَّیْ میگوید باین تقریب بعنوان کنایه که اعتقاد باطل  
نکرده فواید در وصایت علی پس از این معلوم شد که نبوده



آنحضرت را جنابهای محمد صلی الله علیه و آله بعد از آن خبر داده باینجه دیده پس  
گفت وَلَقَدْ رَأَيْتَنِي مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ و چه دیدنت  
اینکه آیات الله تعالی خبر او است و تحقیق الله تعالی گفته که  
وَلَا يَخْطُبُونَ بِهٖ عِلْمًا باینجه بیان شده چه چون دیده الله تعالی  
را جنابهای پس تحقیق احاطه کرد باو علم و فرود آمد شناخت بر  
ذات او بعد از آن گفت ابو قره که پس متکبر میشوی حد نبایی را که  
در وقوع روایت واقع شده امام علیه السلام فرمود که در دینیک باشد  
آن حد نبی مخالف قرآن دروغ میباشد از آنرا ادایچه و اتفاق  
کرده اند مسلمانان بر آن اینست که الله تعالی احاطه کرده بنیز  
باو بوسیله و آتش و آذر که نمیکند او را افعال و نیست  
مانند در اسم جامع محض این قسم که هیچ جزا و نیز در باب کتاب  
روایت است از عبد الله بن سنان از پدرش گفت که حاضر  
شدم در مجلسی امام محمد باقر صلوات الله علیه علیهم السلام الاخر

یکی از

پس داخل شد بر او مردی از خاندان بنی امیه گفت ادراکم  
ای ابو جعفر چه خبر را بر من میگوئی فرمود الله تعالی را گفت آیا  
دیدی او را فرمود بلکه ندیده او را هرگز جنابها بدیدند از آن  
از حمله دیدن و لیک دیده او را در ابعاد متهای اعتراف دل  
بر روی بیت او در شناخت نمیشود روی بیت او نقیاس بزرگی  
دیگری و در بافته نمیشود او چو اسی بچکانه و مانند نموده نمیشود  
او بر همان در صورت بیان کرد و نمیشود باینجه در آیات قرآن  
و شناخته نمیشود روی بیت او نیست نهایی روی بیت که در مخلوق  
خود آفریده وستم نمیکند بر کسی است که گفت نیست مستحق عبادت  
مکر او را وی گفت که پس بپیر من رفت آنرا از مجلس و تکلیف  
الله دانای تر است در خدایی که نمیکند مقام خود را و نیز در باب کتاب  
روایت است از عاصم بن حمید از امام محمد باقر علیه السلام و الهادی  
علیهما السلام را وی گفت که گفتگو کردم با امام جعفر صادق علیه السلام



در آنچه روایت میکند مخالفان شیعه امامیه که چهار دیدن است  
 باشد پس امام فرمود موافق روایت ابن ابی شیبہ که روایت  
 آفتاب هفت است از هفتاد و هفت روایتی که در روایتی که  
 هفت است از هفتاد و هفت روایتی که در روایتی که  
 از هفتاد و هفت روایتی که در روایتی که  
 هفت روایتی که در روایتی که  
 دیدنی نیست و این روایت در روایتی که  
 خود را از نگاه با آفتاب بر حالی که نباشد در پیش آن سجده  
 پس ثابت شد که روایت بر امامت تعالی حالت خواهد در دنیا  
 و خواه در عقبی **فصل پنجم** در بیان اینکه حضرت بی نیاز از شریک  
 و نیاز ندارد در بایستی که بکنای بی نیاز است و این را شریک  
 مثلی و مانند و نظیری نیست هرگاه بر فرضی حال او را شریک  
 نباشد تواند بود که یکی از این خواهی که جسم معینی مثل آسمان

اینکه از تعالی  
 شریک ندارد

محرر

محرک باشد و آن دیگر خواهد و یا خیم در آن واحد کن باشد در این نظام  
 از آنکه حال بیرون نیست **اول** اینکه مراد از بر آید **دوم** اینکه مراد از چکی  
 بر نیاید **سوم** اینکه مراد از یکی بر آید و مراد آن دیگر که بر نیاید پس شیخ اول  
 باطلست زیرا که اجتماع بعضی لازم آید بواسطه آنکه حالت یک  
 جسم در آن دو لازم است که در آن واحد نیست که باشد و نه  
 بواسطه آنکه لازم آید که یک جسم در آن واحد نیست که باشد و نه  
 محرک باشد در سینه نظام غیر بر دو لازم آید و این نیز عارض است زیرا که  
 ثابت شد که حق سبحانه و تعالی قادر و مختار است و حق ثابت است  
 مراد آن یکی که حاصل شده است واجب الوجود است و اندک ممکن  
 الوجود بواسطه آنکه هرگاه چیزی نباشد ترجیح بلا مرجع لازم آید و این  
 در وصیت سید الوصیان حضرت امیر المومنین علیه السلام وارد است  
 که اگر خدا ای دیگر میشود بر آید کتاب و غیر میفرستد چرا که لفظ **فصل**  
 واجب است و بعین اینها و از سوی رسل و افعال است پس عدم



انہر دلدلت ہر عدم و وجود بلکہ عدم امکان و وجود ہر یک میکند و دلیل  
 دیگر نیز در باب اول مذکور شد پس ثابت شد کہ حق بسی نہ و کمال  
 یکتا بی بی محتاج است و اورا شریکی و منافی و مانع نیست نہ در ذات  
 و نہ در صفات **نصف ششم** در بیان حق تعالی احوال و احوال ارزا  
 قادر تعالی است باینجه کہ او بسی نہ و تعالی عالم عدم و تعالی قدرت  
 در نہ نہ نہ نہ کہ و غیر انہما نیست یعنی گفتی کہ حق سبحانہ و تعالی عالم  
 علی قدر است بقدری کہ غیر او است و مانند این جناب نہ  
 میگویند زیرا کہ ہر گاہ چیزی بودی در صفات خوف نفی اصلاح او تا  
 خواہد شد در فضل آئینہ و فاضل ماہر مولانا محمد باقر تائب  
 در کتاب حق الیقینی فرمودہ کہ صفات کمالیہ الہیاتی ذات  
 است باینجه کہ اورا صفات موجودی نیست کہ قائم بہ ذات  
 مقدس او باشد بلکہ ذات او قائم مقام جمیع صفات است بجز در  
 مادانی است و صفات قدرت موجود است عارض آن ذات

لنہ

در بیان صفات  
 و احوال  
 و احوال  
 و احوال

شدہ در صفات ذات مقدس قائم مقام آن صفت است  
 و بجز در صفات کمالیہ ذات قائم مقام ہمہ است و بجز  
 ذات مقدس بسط مطلق چیزی نیست زیرا کہ اگر صفاتی نہ  
 ہر ذات او باشد یا قدیم خواہد بود یا حادث و ہر دو نیست  
 زیرا کہ اگر قدیم باشد بعد قدما لازم آید و قدیمی بعبرہ خدا می باشد  
 پس آن نیز قدیمی دیگر خواہد بود و اگر حادث باشد لازم  
 آید کہ واجب الوجود علی حوادث باشد و آن حالت  
 لازم آید کہ حق تعالی در کمال خود محتاج تو باشد و آن مستلزم نقص  
 و عجز است باینجه حضرت امیر المومنین فرمودہ است کہ من و صفہ  
فَقَدْ قَسَمَ لَہُ وَ مَعَهُ قَسَمٌ لَّہُ فَقَدْ تَنَاءَ وَ مَعَهُ تَنَاءٌ فَقَدْ خَرَّاهُ  
وَ مَعَهُ خَرَّاهُ فَقَدْ جَبَلَهُ یعنی کہ فرود صف کرد خدا را بر صفات  
 زائدہ پس مقارن کرد آئینہ اورا با صفات و ہر کہ اورا مقارن  
 ساخت صفات زائدہ پس اعتقاد بدو خدا کرد باید و گویا



ذات خدا قابل شد و هر که این اعتقاد کرد خدا را در حق  
 و کمال است و هر که این اعتقاد دارد خدا را شناخته است و  
 بخیر در کافی روایت از محمد بن مسلم از سرور اعاظم امام <sup>علیه السلام</sup>  
 علیه السلام فرمود در بیان صفت فریم الله تعالی که بدرستی که او با  
 سببی میان است و لغایت بدان معنی است و نسبت  
 معنیهای بسیار که تفاد میان آنها باشد را وی گفت گفتیم  
 که باشت شوم دعوی میکنند جمعی از اهل و ان که الله تعالی  
 میشود بآیات که در وی کمالی نفس است و غیر آنست که بآن  
 می باشد و برعکس را وی گفت که امام فرمود در حق گفته اند در حق  
 دعوی و بر نفس گفته اند از حق در تمام صفات الهی و نسبت  
 کرده اند الله تعالی را بخلق او و لغایت منزه است الله تعالی  
 از آن نسبت بدرستی که شناخته است بیاست میشود و می باشد  
 وی باشد با آنچه می شود در ادیان است که می یای هر آلت نفسی در است

را ای گفت که آن قوم دعوی میکنند که او بپرست بر منوالی که می  
 محمد آنرا را ای گفت که امام فرمود لغایت منزه است الله تعالی  
 بینان این آنکه جز این نیست که فیه می شود منوالی که بوده با صفت  
 مخلوق الله تعالی نیست چنان **فصل هفتم** در بیان آنکه حقیقی است  
 و لغایت محتاج نیست باستغنی که نیست و احتیاج بخیری و یکی در حق  
 من الوجوه که در برابر وجود او اقتضای آن میکند که او  
 مستغنی باشد از غیر خود و هر چه غیر ذات مقدس است او محتاج بود  
 بود چنانچه خود بر بالایی زبانی در آیه قرآنی میفرماید که والله الغنی  
وأنتم الفقراء و دیگر آنکه محتاج خدا بی رانند که هر چه می ممکن  
 الوجوه است حال آنکه نسبت شد که او واجب الوجوه است چنانچه  
 باشد و در احادیث که شسته تراوی مطلب ثابت شد قال الله  
 انی در آدای و صف تو ادا را که بشعور وی در تنالی که تو اند  
 بی محال فی فکر تو لغیب خردمند با و بمل بی ذکر تو زبان سخن گوئی

احتیاج  
 یعنی



در بیان اینکه اندک  
عادل است

با وللّٰه فی باب چهارم در بیان عدل یعنی تکلف اعتقاد و تقابل  
و اقرار کند بآن که حق سبحانه و تعالی عادل است و ظالم نیست با جمیع  
هر چه کند و هر چه را آفریند یعنی مطلق است ظلم بر بنده کائنات را  
ندارد و مخلوقات را احسن خلق می نماید و بتین ابی باب در ضمن تبار  
وجه بیستی میکند **در باب** که حضرت واجب الوجود است آفریننده و  
کامل خود عقل را نیز آفرید و در ملک بدن ایشان حکم گردانید  
که غیر ملک و بدستینه و ملک و بد هر چه است مفهمیده و بنده را  
فاعل فعل خود گردانید در اعمال خیر و شر نه اگر بنده فاعل فعل  
بسی بیگانه از خدا در غیبه پس در نهنگام چه حاجت بود و عید  
و ارسال رسل و کلام مجید و غیر ذلک بود و دیگر آنکه قبیح است که  
حق سبحانه و تعالی موجود گرداند در بنده فعلی از افعال قبیحه و صادر شود  
آن فعل برضای او و عذاب کند او را بجهت صدور آن فعل  
مثلاً آنکه فی الواقع کسی فرزند یا ناکر خود را اگر کند بیازی و افعال

شیعه و بعد از آنکه او را بنده که چرا بازاری کرده با بر این افعال  
شیعه از تو صادر گشته است و این تسبیح است و قبیح بر حق سبحانه  
و تعالی محال است چنانچه در وجه آئینه ذکر خواهد شد و کلام بخیر  
نظام هم ناطق این قول است وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَقَلْبُهُ ذَنْبٌ  
أَسَاءَ فَعَبَّرْنَا عَنْهُ آن دانه تعالی اعلم اینکه هر که عمل نیکو کند  
بسی از برای نفس است یعنی نفسی نفس دی میسر  
و هر که کار بد کند بسی بر او است یعنی فرشتی نفسی دی میسر  
و همچنین فرموده که لَيْسَ بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ **در باب** آنکه محال است  
قیح بر خالق ارضی و سماوی جل و علا زیرا که او را چیزی نیست  
که باز در دانش از آن فعل قبیح و آن علم قبیح است و غیره که  
بایست فعل قبیح شود یا از راه حاجت است یا از جهت حکمتی  
و نایست نه که حق سبحانه و تعالی محتاج نیست و حکمت نیست  
با فعل قبیح منافات دارد پس محال است قبیح بر حق سبحانه



**و**حکم است که افعال خلاق ارض و سما حق جل و علا به نبی بر زمین  
ست با این معنی که عیب نیست مثل آفریدن عالم دستاره  
و ماه و نبی آدم چنانچه خود بر بال پر باری در آیه کریمه قرآنی  
فرموده که أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَيْنًا یعنی شما بنده اید که خلق  
شده ایم شما را عیب و عیبی در آیه دیگر قرآن از برای عیب  
و برهان میفرماید وَمَا خَلَقْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا  
بَيْنَهُمَا بِلَهْلَهٍ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا و محض کلام دانسته  
یعلم انکم خلق نکرده ایم آسمانها و زمین را آنچه مابین آسمانها  
و زمین است باطل و عیب مکان است که گفته اند  
حجت دیگر اینکه عدم غرضی عیب است و عیب قبیح است  
تعالی بی ذلالت و دیگر آنکه غرض حق سبحانه و تعالی از برای آفرین  
بلکه از برای نفع بنده کان است زیرا که ضرر قبیح و قبیح بر  
است تعالی محال است و قدومه از باب قلوب شیخ محمد بن

یعقوب علیه الرحمة در کافی روایت کرده از ابو نصر که گفت  
گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که الله تعالی هر فعلی که صادر  
میشود از بندگان نیست و اراده و تقدیر و قضا کرده گفت  
ای گفتیم دوست نیز داشته گفت گفتیم چگونه نیست  
و اراده و تقدیر و قضا کرده و دوست نداشته گفت  
چنانی بیرون از قید سویی ما را از این است که این نزاع در  
ست و در آیات قرآنی چنانی مذکور است که بر واقع  
حق معانی را است و ارادت و تقدیر و قضا مثل ظاهر  
در سوره بقره لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَكُم و در سوره هود  
لَا يَخْطُرُ عَلَىٰ لُبِّ الْإِنسَانِ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ فَنُكِلَ إِلَيْهِ  
و در سوره دهر و سوره تکوید و قشاش إِنَّا إِنَّا بِشَاءِ اللَّهِ  
و معانی را دوست نداشته مثل قول او در سوره ناز  
لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجِبْرَ بالسوء و در سوره بقره إِنَّ اللَّهَ



یحییٰ التوابیک و یحییٰ المنظرین و امثال اینها بسیار  
 و میخوانند بود که آن این باشد که یحییٰ خدای تعالی  
 بالذکر از مشیت و اراده و قدر و قضا در استحقاق اهل  
 پس بغیر از بلکه بغیر از یحییٰ تعالی نمیکرد و معنی خیر یا امر یا  
 اراده تواب است چه میل نفی در الله تعالی نمیکرد  
 و نیز در میان ب و ا و است است از عید الله بن سنان از  
 امام خود صان علیه السلام راوی گفت که شنیدم از امام علیه  
 السلام میفرمود امر کرده الله تعالی چیزی و مشیت نکرده امر او نیست  
 کرده چیز بر او و امر نکرده بآن بیان آنکه امر کرده ابلیس  
 سجود آدم و مشیت نکرده امر او اگر مشیت نمیکرد امر او را  
 سجده میکرد و ابی کرده آدم را از خوردن از درخت در صحن  
 از قبیل قولی ابلیس و مشیت کرده خوردن او را از آن  
 و اگر مشیت نمیکرد و خورده امر او این است که مشیت او بر

وای

واقع حتی بجای تعالی نمیکرد و امر او تعالی نمیکرد و اگر واقع  
 شود خواهد بود پس مشیت و امر لازم و مفروض هم نیستند و نیز در میان  
 و است است از امام رضا علیه السلام که فرمود بدو است که الله  
 راست در ارادت و در مشیت یکی اراده حتم که چه غیر از او است  
 بر خلاف آن مراد دارد و دیگری اراده غم که نه در میان قدرت  
 بر خلاف آن مراد دارد و نه میان این آنکه نه میگوید چیزی و مشیت  
 آن نمیکند مشیت غم و امر میگوید چیزی و او مشیت آن نمیکند  
 با اینکه که مشیت خلاف آن میکند مشیت حتم ایا اینرا خبر نمیدان  
 که نه میگوید آدم و زنی خوار از خوردن ایشان از آن درخت که ابلیس  
 بآن نغمو و مشیت غم کرد آن خوردن را اگر مشیت غم نمیکرد  
 خوردن ایشان را با اینکه اگر مشیت غم نمیکرد خوردن ایشان را بر او  
 نچو ند و غالب نمیشد مشیت آدم و او بر مشیت غم الله تعالی  
 و امر کرد ابراهیم را به یحییٰ استحقاق و مشیت نکرده و او را با اینکه مشیت



حکم کرد خلاف ذبح ادا و اگر نیت ختم میکرد ذبح اسحق را عاقبت  
ابراہیم بر نیت الله تعالی و نیز در کتاب روایت است از  
امام رضا علیه السلام و الله فرمود که گفت الله تعالی در حدیث قدسی  
که ای فرزندان آدم بنیت من است آنکه نیت میکنی تو بر این خود آنچه  
را که نیت میکنی و بقدرت غیبی که برسد اگر نیت ادا کردی اگر  
و ادبیت من مثل کوشش چشم قوت بر سعادت و ابر سعادتی چه  
تو را شوقی ایضاً قرائت کردم معافی که بمعذرت و انانی در انداخت  
دارند میشد باین این آنکه از نفع بر بخورد و در دنیا و آخرت بر عیال  
که خیر است پس از الله تعالی است آنچه از ضرر بر بخورد و در دنیا و  
آخرت بسبب عملی که شر است پس از خود است و این سبب  
این است که می آید با عمل خیر توام از تو و تو ادبی با عمل شر است  
فقط از این ادبی بودن برای این است که هیچ کسی را بر الله تعالی  
حق باقی نمانده و حق الله تعالی بر همه کلا بسیار است پس آنچه در

این است

برای عمل نیک کند یا بر دعه از تقصیر است و آنچه از خیر عمل به  
کند از عهده است و نیز در کتاب روایت است از زبده مغاز  
و شارح امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که نیت هر چه مایه  
و نه هیچ فعل نبی علیه مکرر جلی که الله تعالی را است در آن نیت  
و قضا و خلق مقوی عیان بی جبر و جبری و نیز در کتاب روایت  
از نجاشی است که فرمود بدستیکه الله تعالی اگر نیت از  
عاقبت بخیر و نیت از ناعاقبت بخیر برایش از آنکه اگر بد نیت  
در ابد الی او پس هر که آفریده او را الله تعالی بآتش عاقبت بخیر  
کمر است نه از او را و اگر بد نیت باشد بآتش ناعاقبت بخیر و  
نمیدارد او را هر که عمل خیر کند درست میدهد عمل او را و  
کمر است در او را چه میدهد آنچه را که با نیت سوی آن خواهد  
پس چون درست است الله تعالی چیزی را خواهد مکلف و خواه عمل  
کمر است نمیدارد آنرا هر که و نیز در کتاب روایت است از







و از آن اثری ظاهر میشود **و** جمعی که نفی اظهار میکنند و  
 اظهار میکنند که اظهار چه کونه است و این قسم اگر اعتراض بجهل خود  
 و غیر از ادراک مکنون سر قدر میکنند و اگر اطلاع بر آن  
 میکنند مردودند موافق روایت ابن بابویه در کتاب خود  
 خود در باب القضا و القدر از امیر المومنین علیه السلام که گفت  
أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى قَوْلُ الْإِنْسَانِ أَنْ يَخْلُقَ  
قَدْرَهُ فَهُوَ اللَّهُ وَ حَاصِلُ مَعْنَاهُ آن است که در تحت دریای خلق غیر  
 و نه آفتاب تا بان حکمت الهی است که غیر الله تعالی اثر  
 نمیداند پس هر که اطلاع بر آن کند یعنی با الله تعالی کرده **و**  
 جمعی که اظهار میکنند اینرا که الله تعالی خالق جبر و نسیب مثل معتزله  
 و اینان مردودند البته و مراد یونسی که راوی حدیث است این است  
 که حدیث مخصوص این است **و** که نصای مذکوره بیان میکند  
 بنده را مجبور سازد بلکه حق سبحانه و تعالی میداند که چه خواهد شد  
 خداوند

مثل آنکه شخصی در علم رسل مہارتی تمام دارد و صدق آن نیز قائمست  
 بعد از تفکر و امتحان نظر حق تعالی القاب حاصل میکرد که مفری الخیر و فلاح  
 روزی آن پسر در بوقت علم او باعث افتخار مافریقید و وی پیش  
 الاسلام علیه السلام در کانی روایت کرده بخدمت از حضرت سید الوصای  
 امیر المومنین علیه السلام ای کفایت آن حضرت بعد از کشتن از  
 جنگ صفین در مسجد کوفه نشسته بود که پیر مردی را آمد و در خدمت  
 امیر المومنین و بعد از آن نشست و گفت که ای امیر المومنین  
 ما را از رفتن سوزی ایل تمام آیا تقضایی بود بجانب الله تعالی و قدری  
 بود پس گفت امیر المومنین علیه السلام که ای پیر مرد بالله ترستی و بیعتی  
 را و فرد ترستی چه شکم دره را مگر تقضایی از جانب الله تعالی و قدری است  
 باینست که یک قضا و قدر نبود که متعلق باین سفر باشد بملایکة تعالی  
 علیه قضا و قدر متعلق بود بعد از آن گفت امام را آن پیر مرد که نزد الله تعالی  
 حساب میکنم عوض از آنقدر را ای امیر المومنین فرمود بگو ای پیر مرد و چه



قسم که بر این به تحقیق بزرگ کرده الله تعالی برای شما ثواب برادار گفت  
 بعضی از آن کرده در رفتن شما و شما فاعل رفتید نه دیگری و نه بودید  
 در چیزی از افعال خود فاعلان موجب و به سوی آنچه از افعال خود  
 حفظ آن پس گفت او را آن پیر مرد که چگونه بودیم در چیزی از  
 افعال خود فاعلان موجب و به سوی آن حفظ آن محل آنکه بقضا  
 رفتن ما و هر کردید ما اشاره باینست که اگر چه قسم اول خبر است  
 چون بدینست که فاعل افعال ما ایم اما قسم دوم لازم است گفت  
 امیر المؤمنین علیه السلام که ای بزرگوار میبری که الله تعالی که آنرا قضا  
 میگوید قضایی باشد که بی اختیار کردی پس در افعال این  
 باشد و قدری باشد که لازم ذات الله تعالی باشد به تحقیق که  
 چنان میبود بر این باطل میشد ثواب و عقاب و هر دانی و تحریر  
 بر طاعت از جانب الله تعالی تفریق آنکه ساقط میشد باز  
 وعده بشت و وعید جهنم چه میبود استحقاق سر زنی که کار را  
 در

و به استحقاق نوازشی بیکو کار را او بر این میبود که کار سازد  
 تر بیکو فی الله تعالی با او از نیکو کار و بر این میبود بیکو کار سازد  
 تر بیکو از بیکو گان سخن که قول خبر است سخن برادران مقصود  
 که آن مقصود است برستانند و نواز کنندگان رحمانند و شکر شانه  
 و قدریه این استند و کبر آن این استند بر سبب الله تعالی که  
 چنان دانستی را طاعت برای دلالت این خبر و نبی که برای  
 اجتناب فرمودن این از شر و جنبه به بر عمل که ثواب  
 و عیبانی کرده نشد به حالیکه مغلوب باشد و طاعت کرده  
 نشد به حالیکه اگر آه نشد باشد و قادر کرده سیر بر فعلی بر حالیکه  
 و آنکه اراده باشد سوی او انفعلا و خلق نکردن اسماء و زین را  
 و آنچه را که در میان آن دو است عیب و فقر شده رسل را  
 و نهاده گان مطیعان او میا و ترسانند گان مخالفان او میا  
 آن با عیب و طلاق خلق و عیب بودن فرستادگان طوبی کار را



باینچه که مقلول اینان است پس وای بر کافران از آتش جهنم  
پس آنکه بر سر دین و دین می گفت این روایت را که آنست  
الایمانم اللّٰه الذی ترّجوا بطاعته یوم الثّغاب من الرّیض  
عقبر آقا. اذ فحّت من امرنا ما کان ملتبساً جزا  
رکت بالاحسان احساناً مقلولش انکه وای و پس  
بعد از رسول ۲ بیفایله آن اما می که بعد می دایم بفرماننداری  
او در روز جات از رحمان آفرینش کنایه را واضح و خفی  
از کاری که با متعلق است آنچه را که منته بود مثل تقوی قضا  
و قدر با وجود بقای اختیار و قدرت براداد نور اصب کل  
تو بمقابل احسانیکه با کردی احسان خود را در دنیا و عقی و  
نیز در کتاب روایت است از حسامی علی نقاشی جامها  
از امام رضا علیه الحیه و المنار اوی گفت که پرسیدم او را باین  
که گفتیم که آیا الله تعالی واکداشته کلامی سوی بندگان گفت

که الله تعالی

که الله تعالی عزیزتر از است گفتیم که پس آیا قیده اینان را  
بر عقیقه ما پس گفت که الله تعالی عادل تر و حکیمتر از است  
روای گفت که بعد از ائمه امام عاقله مود که گفت الله تعالی در  
عدبت قدسی که ای فرزند آدم که می سرادار منم بسوی  
تو از تو و تو سرادار منی بدیهای تو از من بجا آوردی معصیتها  
بقوی که کردم آنرا در تو و نیز در بحال کتاب روایت است  
از تعداد از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام گفتند  
الله تعالی مبدان تر است بخلو قوی خود از اینکه غیر مقلول قوی ما  
بر کنایه با بحر جمع با اشعه فلا ستم بعد از ان عذاب کند  
این را بوا ستم کنندان الله تعالی نیکتر از ان است که ارا  
کند چیزی را پس خود چنانچه مقتضای تقوی فی اذل معزله  
راوی گفت که پس پرسیده شدند علیهما السلام که آیا مبدان  
غیر و تقوی فی مرتبه دیگر که سیوم آن در مرتبه باشد گفتند



که ای فراختر از میان آسمان و زمین اشاره بامر بی ادب  
ست که مذهب امامیه است و دوست آن باعث است  
که ایاتی که جبریه بآنها استدلال کرده اند برطلان مذهب  
مفوضه مفوضه را بشکلی انداخته و آیه ای که مفوضه بآنها استدلال  
کرده اند برطلان مذهب جبریه را بشکلی انداخته و هیچ  
باعث شکلی اهل ارضین الدمرین نیست بماندست که  
در آن با هم نزاع افتد مای صاحب با سانی چه است و در  
بانی چه حدیث دیگر است بنا بر آنکه گفته شد و چه  
از وجه اربعه این است که واجب است یعنی اولی واجب است  
بر حقیقت و تعالی عوض آلام و اراضی که صادر میشود بکفایت  
بنده کان زیر که اگر عوضی ندید ظلم کرده خواهد بود و جواب آن  
او از ظلم بری باشد و بخیر و واجب است که عوض را زیاده الم  
زیر که اگر کمتر بد ظلم کرده باشد و اگر برابر بد فعل غنی کرده

خواهد بود

خواهد بود و این هر دو قیاس است تعالی بن دلت و چند حدیث خبر  
صحیح که مشرب است چون بآب پنجم انس بود در ای دیگر  
کرده خواهد شد آن الله تعالی و بخیر بر ستمگر از بنده بیند  
واقع شود بر حقیقت و تعالی واجب است که داد ستانم را از  
موت بگیرد از جهت عدل و **در بیان** اقرار به ادب  
آن و قلیلی از احادیث بر حقیقت و نبوت آن و دین باب  
دو به این است **در بیان** معنی بد اید آنکه به ایثار و  
و دال محمد و الف محمد و ده معنی مقتل الدم و ادوی باب نظر  
در لغت معنی ظهور است مثل قول الله تعالی و بد ایدکم سیات  
مَا عَلَّقُوا وَبَدَّ اَلْهَمَّ سَيَاتٍ مَا كَسَبُوا اَي ظَهَرَ اَلْهَمَّ و بخیر است  
قول عرب که میگوید به ای شخصی فی طریق ای ظهرو در عرب  
شتمل میشود در قضای عده ای که بر وفق معلت و صلاح کار  
بنده کان باشد باینکه خلق کند چیز را در پیش و بعد از آن

بیان بد

در معنی بد



نباید بر علنی معلوم و ظاهر کند در جای آن غیر از آیات اول امری کند  
و بعد از آنرا نبی دیا نبی کند و بعد از آن آنرا اگر کند مثل شیخ زرق  
و خولی قبله و مانند آنها و این نه از راه چهل بر امری است بلکه  
حق سبحانه و تعالی در ازل همه را میداند و چون افعال او تعالی متو  
بر مصالح بندگان است مقتضی وقت هر چه میداند چنان بنده  
مفلاحتی حادث مقتضی حال بیمار است امروز دوی میفرماید و فردا  
او ال بیمار تقاضای آنی میکند که آن دو را منع و دوی دیگر بفرستد  
چنانچه گفته ده ارباب قلوب شیخ محمد بن یعقوب در کافی روایت  
کرده از طلال خلایق و دقایق امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اند  
برای آنکه تقاضای در کاری مکرر آنکه بوده در علم ادبش از بیم رسیدن  
آن کار برای او و تفصیل در کتاب از علما و نجباء روایت  
شده که بر سیده شد از بدای که آنرا میباشند چیزی امروز در علم  
خدا که نموده باشند و بر روز امام علیه السلام فرمود که تفصیل در روایت  
الکتاب

الکتاب

الله تعالی کسیر که این اعتقاد داشته باشند را و بی بر سیده که  
خبره مرا که آنچه بوده و میباشد تا روز قیامت آید نموده در علم  
الله تعالی فرموده بی بوده پیش از احوال اول مخلوقات و  
صحب جمع الحزن گفته و قوله عما بعث الله نبیا حتی یقتل  
ثم یابس و ای یقتل له تقضی حقه فی کل یوم بحسب  
صالح العباد لم یکنی ظاهرا اعندهم معنی بعثت است  
حضرت باری مع پیغمبر بر آیتیکه اقرار گرفت او را پس او پی  
تقاضای تازه در هر روز مقتضای مصالح بندگان در حالیکه ظاهر  
نباشند در نزد مخلوقات و فاضل ما بر مولا نام محمد باقر طباطبائی  
در کتاب اربعین در ذیل معنی بدای گفته معنی آن اینکه  
آیات و اخبار دلالت میکند بر اینکه هر روز کار عالم را در  
روح است یکی از آنها محفوظ است که ثبت نموده است در آن  
چیزی را که تغییر در آن نیست و اصلا و آن مطابق است بر علم او

در کتاب اربعین



دلوح دیگر لوح محو و انباشت که ثبت میکند در آن چیز را  
 و بعد از آن محو میکند آنرا از برای حکم بسیاری که بر او ایستاده  
 لایب پوشیده نیست و چیز دیگر ثبت میکند مظلوم را و ثبت میشود  
 در آن عمر زید پنجاه سال و مقفی حکمت آنست که چنان شود  
 خلف نکند و بعد از آن صدمه رحم کرد پنجاه سال محو و پنجاه سال انباشت  
 میشود و با اینکه قطع رحم کرد پنجاه سال محو و چهل سال ثبت میشود  
 مثل اینکه طبیب حاذقی اطلاع بر مزاج شخصی بهر ساندید و حکم کرده که  
 عمر او بحسب مزاج منقلا سال میشود بعد از آن از آن بر خود  
 یا او را کشته پس آن که میشود یا اینکه دوائی تقوی مزاج او را  
 عمر او زیاد نماید این خلاف قول طبیب شد و آیات و احادیث  
 دلالت بر صدق بد میکند چنانچه در به اینه نقیصی از انما  
 اشاره میشود پس کسیکه اثر از کند یا اینکه کرد که حکم و خبر هر چه خواهد  
 میکند تا خبر میکند آنچه را که خواهد و تقدیم میکند آنچه را که نخواهد  
 میکند

میکند آنچه را که خواهد و خلق میکند آنچه را که نخواهد و تقدیر میکند آنچه  
 را که خواهد و امر میکند آنچه را که خواهد و بگوید که خواهد پس تحقیق که  
 اقرار به این مذهب است بلکه مذهب به ایمان است در بیان نبوت  
 نبوت به او قلیبی از احادیث بر تحقیق آن به آنکه اقرار بر صدق  
 به او واجب است چه آن علم تعظیم الله تعالی است چنانچه در احادیث  
 آئیده ثابت میشود و دلیل عقلی بر صدق به آنکه هر روز کار  
 حکیم انس و جن را خلق نمود و این را امر و اینی و نوبه و انانیت  
 و دعا و استغاثت فرمود که شاید بوسید از وسایل رستگاری  
 شوند پس هرگاه به در حکم او نشود هر که را در این حکم شقاوت  
 یا سعادت شده و در لوح محفوظ مقفی یا سعید نیست گردیده  
 باشند تعبیری در آن خواهد بود پس امر طاعت و عبادت  
 و نوبه و انانیت و دعا و استغاثت و اینی از موهبت و نافرمانی  
 لغو و بیفایده خواهد بود تعالی من ذلک علوا کبیرا و انما فاضل



مجلس در کتاب اربعه گفته و ما عظم الله منته وجله بنی افضل  
من الکافر سابقا له خلق ولاحر و النقدیم و التاخیر و انما  
ما لم یکن و هو ما قد کان یعنی بزرگ شمرده نشده است  
استغاثی بخیزی که افضل باشد از اقرار کردن با اینکه غرضی او  
افزون و فرمان و پیشی داشتن آنچه معلوم در تقدیم و و آید  
داشتن آنچه معلوم در تاخیر باشد و ثبت کردن چیزی که نبوده  
باشد و اما معلوم مقتفی بودن و بر طرف کردن چیزی که بود  
باشد و اما معلوم <sup>مقتفی</sup> بودن باشد و احادیث بسیار از اینها  
در مصنفی بعد اذ افع شده از جمله اینکه نقه الاسلام در کافی روایت  
کرده از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که عبادت  
کرده نشد الله تعالی بعبادتی که مثل اقرار بید ابا باشد و انما  
در کتاب روایت شده از امام محمد باقر جعفر صادق علیهما السلام  
که بزرگ شمرده نشد الله تعالی بتعطیلی که مثل اقرار بید ابا

چون آن اصل تعلیمهاست و انما در کتاب روایت شده  
از ابان بن صلیت که گفت شنیدم از امام رضا علیه السلام که فرمود  
نفرستاد استغاثی بخیزی که بزرگ شمرده نشد الله تعالی بعبادتی که  
انرا کند برای الله تعالی بعد اذ اباست و احادیث بسیار دلالت  
بر مصنفی بعد اذ اباست و انما در کتاب روایت شده از امام بن  
سالم و صفی بن بخیزی و غیر ایشان از امام جعفر صادق علیه السلام  
که امام سخن گفت در تفسیر این آیه سوره عده که یحیی الله المائت و  
و ثبت یعنی بر طرف میکند الله تعالی آنچه را که خواهد بر طرف کردن  
انرا و انماست میکند آنچه را که خواهد انماست آنرا خواه از جمیع احوال  
شرعیست و خواه غیر انماست او ای گفت پس امام فرمود بعد از تفسیر ان  
که ایا بر طرف کرده میشود مگر آنچه پیشتر ثابت باشد و ایا احداث  
کرده میشود مگر آنچه پیشتر نبوده باشد و نیز در کتاب روایت شده  
از حران که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام ما از قول الله تعالی در



سوره انفصام که قه اجل و اجل مثنی عنه یعنی قطع و فصل کردید  
اجل را و اجل معلوم است نزد او فرمود ما داد اجله یکی بنحی و  
معلوم است نزد بعضی خلایق در شب قدر و مانند آن و دیگر یامع  
نزد او و کس دیگر نمیداند و نیز در کتاب روایت است از امام  
جعی گفت که بر سیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عزوجل  
در سوره مریم که اَوَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ بَشَرٌ اَلَّا خَلَقْنَا مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ  
نشان بده آیا اینرا هم از دل دلی قدرت ما هر کس شی بقول کن بخاطر  
نرسانیده و انسان که ما خلق کردیم او را از کل پیش ازین و نور  
نبود چیزی معتمد بر او ای گفت که پس امام فرمود که فراریافته بود  
صورت او و ماه ساکن کرده شده بود در رحم مادر راوی گفت  
که بر سیدم امام را از قول الله تعالی در سوره دهر که هَلْ اَنبَا عَلٰی  
اَلْاِنْسَانِ حَتّٰی يَكُنَّ الْاَدْنٰى کم بگویند شایسته بگویند یا نه  
باشد بر سر اینان و قیام از ماه که نبود چیزی معتمد بر او ای گفت

با داده شود استقام بر ای نقد برست یعنی اینکه تحقیق آمده بر  
ادانوقت پس فرمود قرار صورت او در رحم مادر شده بود و باز  
توب بازشت اما نسبت فعلی با داده نمیشد و نیز در کتاب  
روایت است از فضیل بن سبار گفت که شنیدم از امام محمد باقر  
علیه السلام میفرمود که علم الله تعالی در حوادث آئینده دو قسم است  
با نبی و شی که یک قسم نزد الله تعالی محفوظ است مطلع است خسته  
بر این علم کسب از مخلوقین خود و یک قسم تعلیم کرده اند از ملائکه  
خود و رسل خود پس آنچه تعلیم کرده ملائکه خود و رسل خود پس موافق  
قول ایشان خواهد شد در و غلو نمیکند خود را نزد ملائکه و رسل و  
ملائکه را نزد رسل و نه رسل را نزد ملائکه گفت و علی که نزد او  
محفوظ است تقدیم میکند از جمله آن آنچه را که میخواهد تقدیم آنرا  
و تاخیر میکند آنچه را که میخواهد تاخیر آنرا و نیز در کتاب روایت  
است از علل خلایق و در فایق امام جعفر صادق علیه السلام فرمود



بدانست که الله تعالی را دو قسم علم است یکی محفوظ است که نمیدانند  
آنرا مگر او و بسی میباشد در آن به او یکی ندانیم کرده آنرا بملکوت  
و رسل خود و پیغمبران خود پس ما جمیع آنرا می دانیم و نیز در بیان کتاب  
روایت است از مالک جینی گفت که شنیدم از امام جعفر صادق  
علیه السلام میفرمود که اگر میباید دانستند مردمان فواید که هست از اقوال  
بیه است نبیند به هیچ وقت از سخن در آن چه آن ایمان  
بغیب بخندد امور از الله تعالی است و نیز در بیان کتاب بر او است  
است از مرازم بن حکیم گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام  
میگفت که پیغمبر خدا و پیغمبرهای دیگر مگر بشری که از او کرده باشند  
برای الله تعالی به پنج چیز پس پنج اقرار ضروری است **اول** اقرار  
بیه اچانچه بیان شد **دوم** اقرار به نسبت نفع میم و کسر میم و نفع  
و سکون یا دو نقطه در پای و میزه و جایز است قلب میزه یا دو  
بمعنی اقرار با اینکه هر چه در عالم میشود از افعال مخلوق با خدا هستی

انشاء

است تعالی است و هر چه میشود بی خواست او است بی الله بنیگاه  
موجود در افعال خود باشند و این است بر معتزله و مجوس **سوم**  
اقرار بحدی که کائن الله تعالی را بمعنی اقرار با اینکه الله تعالی یاد  
آنها را و زمین است و قدرت او کدر است در هر چیز و باقی  
فرمود در سوره آل عمران و سوره نور و لِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ و در سوره خل و لِلّهِ يُسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ اینها را است بر فلاسفه که میگویند که هر چیزی مکان  
طبعی دارد و سکون ارض در اینجا و حرکات فلکیات بتبیین  
تعالی نیست بلکه سکون ارض طبعی است و حرکت فلکیات  
ارادی خود است و انواع این مخرقات در میان این  
بسیار است و اینها را است بر معتزله که میگویند که بنده کار  
مستقلند در قدرت خود و فعل ایشان موقوف بر اذن الهی  
نیست **چهارم** اقرار بعبودیت یعنی اقرار با اینکه کل مخلوق



نبی که الله تعالی اند نه چنانچه فلاسفه میگویند که قائل موجب است  
 و نه چنانچه بعضی رضای میگویند که عیبی بر او نیست و بعضی دیگر  
 میگویند او خداست و بعضی منکر کس میگویند ملائکه و فرشتگان او  
**بهم** اقرار الهیات عینی اقرار بانیکه بر هر کس واجب است  
 فرمان برداری عبادت الله تعالی هر چند که مرتبه انبیاء و اوصیا  
 و اولیاد است باشد و این را است بر موفقی قید چنانچه در  
 خطبه دفریغ از مشهوری روی گفته اند که اِذَا أَظْهَرْتَ الْخَلْقَ  
 بَطْلَتِ الشَّرَائِعُ وَ تَقْبِیرُ كَرْدِه اند که اعمال شرعی مانند معالجات  
 الهی است مادام که شخصی مرئوس است احتیاج بآنها دارد و بعد  
 از صحت شریعت میشود از آنها مانند افعال اهل کیمیا است  
 مادام که مس طلا یا نقره شده احتیاج بآنهاست و انواع طلا  
 ناصححات ایشان در هیچ حوال نمیکند و نیز در میان کتاب و روایت  
 از کثافت خلافت و دقایق امام جعفر صادق علیه السلام گفت

که در این

که بعد از سید الله عز وجل خبردار کرد محمد صلی الله علیه و آله را این  
 وجه شده از وقتی که شروع شده فلای دنیا و بجه تا آخرت  
 دنیا و خبردار کرد او بعضی آنچه میشود بوقت معین آن و استغنا بر  
 در باقی و مجهول او که است باعتبار وقت معین اگر خواهد  
 تقدیم میکند و اگر خواهد تاخیر میکند و اگر خواهد انبات میکند  
**باب ششم** در بیان نبوت انبیاء و اوصیاء و غیره با صلووات الله  
 علیهم اجمعین این بود که اجزای و جوب علمت بر نبی و نبوت و اوصیاء  
 و مشرعه بودن از کفر و پیروی در زینت و غیره **بهم** نبی است  
 خبر دهنده از جانب پروردگار میوه اسم یکی از نبی **ماده** که  
 فرق در میان نبی و رسول چند وجه نقل شده بعضی بر آنند که  
 رسول آنست که ملک در بیداری بر و نازل شود و نبی مثل  
 آنست که در خواب بر و نازل شود و نبی گفته اند که رسول  
 که مبعوث شود بر جماعتی و نبی شامل آنست که بر کسی مبعوث

در بیان نبوت انبیاء



بنام خدا و کردی برای رفته اند که رسول است که کتابی یا شریعتی  
 داشته باشد و بنی نامل است که حافظ شریعت دیگری باشد  
 و لیکن در احادیث معتبره وارد شده است که بنی است  
 که در جواب می بیند ملک را و صدای او را می شنود و در سید  
 نبی بیند و رسول است که صدای او را می شنود و در جواب و سید را  
 شیری بیند و امام صدای ملک را می شنود و لیکن بنی بیند و ملک  
 را بیند که اعتقاد کند بر صدق انبیاء کلام سید پیغمبر آخر الزمان و خود  
 این رساله که کتبش ندارد اکتفا کرده به پیغمبر حضرت رسول الله صلی  
 علیه وآله و این باب مشتمل است بر پنج رکن که اول رکن  
 دسته بند ریاضی فصاحت و شکوفه چیدن باغ رسالت و دفع  
 جهالت و طبابت بر رسالت جلالت ختم جمیع انبیاء طیب  
 است که همد رسول الله صلی الله علیه وآله الهی بوم الجرا  
 در خانه عالمیان ظاهر و انکار کاشش فی رابعه انوار

میان نبوت حضرت  
 رسالت

کلام

که فرموده ای مکمل و شریب محمد بن عبد الله بن عبد المطلب رسول خداست  
 زیرا که آنجناب رسالتی است دعوی پیغمبری کرد و هر طبق دعوی خود  
 اظهار معجزه نمود و معجزه آنحضرت است که ظاهر شود از کسی مخالف عادت  
 مردم و مطابق دعوی خود و عاجز آید سایر ناس از آن باینجه که  
 اظهار کند کارها را و هر دم گوید که اگر در کار من شک دارید و یقین  
 نیابید پس مثل این کار من نشانیز کاری ظاهر سازید و این  
 عاجز شوند در آن و مؤمنانده و معجزاتی آن شافع بوم انشور سید  
 و مشهور است و بنو انر رسیده و نیست در انباشکی مثل اقرا  
 در آن سو سوار در دست اعرابی دستی فرود با او مکالمه نمودن سخن  
 در آن ساختن آب از میان آفتستان و آوردن قرآن سرا با حجر  
 و بران قباچه حضرت سبحان اشاره بآن فرموده که و ان کنتم  
 فی سائب ممانر نکال علی عبدنا فانما نقول بسوکتی منی بسلام خدای  
 کلام و الله تعالی بعلم انکه اگر شما در شکید از آنچه فرستادم بر بنده خود



پس بیارید یک سوره مثل آن در کتاب عاقر شده و منقش  
 که یک سوره که عبادت از سوره نیت است مثل قرآن جا آورند با کلمه  
 یکی در نهایت فصاحت و بلاغت بودند و تمامی بجز خود اعتراف نمودند  
 و کرد کار جلیل در سوره بنی اسرائیل از غیر ایشان خبر داده که قُلْ كُونُوا حِزْبًا  
نَافِلِينَ وَادْعُوا عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِبَيِّنَاتٍ هَٰذَا الْفَرَأْنُ الْيَاقُونَا  
بَيِّنَاتٍ وَلَوْ كُنَّا لَبَطَيْنَهُمْ بَيِّنَاتٍ فَهَيَّا تَرْجَمَهُ آن و استلیم اندک بود  
 ای محمد که اگر اتفاق کند تمام انس و جن در آن که مثل این قرآن  
 جا آورند خوانند که جا آورند اگر چه بعضی از ایشان معطلان مدد کار بعضی  
 دیگر بوده باشند تا غایت در میان مردم است و خواهد بود تا آن  
 قیامت و بچگونگی از غیب و غم خوانند که مثل این ترکیب کرد  
 و در حق علیه الترحمة در تفسیر روایت کرده کلام این السکیت که از علما  
 بود خدمت حضرت امام رضا علیه الخیه و ایشان را رفته سوال کرد  
 که چرا خداوند عالمان موسی بن عمران را بیدار نماید و چه خبری که شبیه بود

بحر فرستاد و حضرت عیسی را نیز با مچره چند مثل مرده زنده کردند  
 و کور و پس شفا دادند و امثال آن فرستاد و بسیار مصلحت است  
 علیه و آله ای بوم الجرار را با مچره سخن دکلام فرستاد حضرت فرمود  
 که خدا ای تعالی چون موسی را فرستاد و برای اهل عرش سحر غالب  
 و ساحران در آن زمان بسیار بودند پس موسی را با مچره چند  
 بآن امری که ایشان در آن مهارتی تمام داشتند شبیه بود و سحر  
 ایشان را باطل گردانید و ایشان عاقر شدند از برای آن و  
 باین نحو جهت را بر ایشان تمام کرد و حضرت عیسی علی نبیا  
 و آله و علیه السلام و زمانی بعوث شد که کوفتهای زمین و بلاد  
 های عظیم در آن زمان بمرسبه بود و مردم بطیب محتاج بودند  
 و در آن عصر اطباء ماهر بودند پس او را مچره چند فرستاد از مرده  
 زنده کردند و کور و پس شفا دادند و امثال آنها که اهل نظر از آنها  
 عاقر شدند و جهت اِلهی بر ایشان تمام شد و بجز ماهر از زمانی



مجهول کرد ایند که مدد اهل آن عمر بر خطبه و کلامهای بلیغ  
 و اشعار بود و تفاخر ایشان بهی صنعت سخن بودی حضرت  
 رسالت بنای این کتاب الهی و مواظبت احکام خیریه  
 آورد که ایشان معترف بجز خود شده و بای حجت خود را بر  
 ایشان تمام کرد و معجزه های آنحضرت بسیار است و شرح همه  
 تفصیلا در کتب معلوم مذکور است و در پی این برای اختصار بهی  
 قدر اکتفا شد و هر که دعوی پیغمبری نماید و بر طبق دعوی خود معجزه  
 ظاهر سازد او صادق است **مکرم** از نبوت واجب بودن  
 عصمت است باین معنی که البته باید پیغمبر معلوم باشد پیش از  
 بعثت و بعد از آن از اول عمر تا آخر عمر آن کس که کبر و صغر  
 عمو و پسر و ازیر که را ام نیشود دلهای همه کسان با طاعت یکسکه  
 ظاهر شده باشد از و معاصی و چیزیکه منقرض شود نفوس خدای  
 لذلک مثل پیغمبری ناست نه که آنچه مخالفان میگویند که

در پی عصمت

غلط است

عصمت پیش از نبوت از صغیر در حالت سهو و غلط است  
 و بعضی از مخالفان گفتند که معلوم بر فعل معصیت و ترک  
 طاعت قادر نیست این قول نیز باطل است زیرا که هرگاه  
 معلوم قدر بر فعل معصیت و ترک طاعت نمیدانست  
 باشد مکلف نباشد و او را بر ترک معصیت و فعل طاعت  
 متوابع نباشد و این اعتقاد را اختیار نمیکند الا کسی که ایمان  
 و عقل نداشته باشد **مکرم** در نبوت افضل بودن پیغمبری  
 بر سایر مردمان زیرا که هرگاه افضل نباشد تقدیم مفضول  
 بر فاضل لازم آید بی گمان و نیز باید که مساوی او نباشد  
 میان رعیت نباشد زیرا که هرگاه مساوی او باشد ترجیح  
 مرجع لازم آید و این هر دو باطل است زیرا که افضل یا مساوی  
 مطیع و منفاد او نشوند و ارباب او عیب شود و آن حاشیه  
 و مای حضرت رسالت بنام پیغمبری علیه آله افضل است

در پی عصمت



بود چنانچه بیان عالی ب فرموده که تفضل دادند مرا به پیغمبر  
دیگر و از این امر بگزیدند و خواصی کردند منزه به شش صفت اول  
آنکه زمین را مسجد می نامند و امت می گردانند و هر پیغمبر را مسجد می گویند  
که با قوم آنجا عبادت کردند و در غیر آن مواضع روانه می شدند  
کردن اما چون نوبت نبوت می رسید تمام زمین را مسجد  
و امت می گردانید و خاک نیزه را بمنزله آب ظهور می گردانید  
که لَا تَنْبَغِي لَكَ جِدْقًا مَاءً تَسْتَمْتُوْهُ صَحِيْحًا طَيِّبًا و غنیمت می  
گفتند بر اهل حلال ساخت از برای من و از برای پیغمبر  
دیگر و مرا بود سید برافروخت دادند بر عیبت با پیغمبر فوت  
هر پیغمبری چنان بود که چون در مقابل خشم آمده نمی جواب  
نواستند می داد و می چون روی بدشمنی می آوردند هنوز یکبار  
راه منزه تربی در غنی میزدل ایشان می افتاد و بهر نسبت  
میرفتند سید برایت شفاعت بکف کفایت می دادند

در اندر

در اندر و ز کم به پیغمبران نفی نفی گویند و می آیتی می گویم  
هر یک از اینها می چند معنی را در زیر بر و بال نبوت تربیت  
کردندی و از امر و زنا قیام قیامت هر چند که باشد عه امت  
خوانند بود وَمَا أَمْرُنَا ثَلَاثُ إِلَّا كَأَنَّهُ لِنَاسٍ وَدُونَ  
من هر چه او بیان غالب خواند بود که يُطَهَّرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ  
فَنَسَمَحُ بچنانکه در اینده ای خلقت خطبه نبوت تمام نای از  
خواننده که گفتند بَنِيَّاءَ وَآدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ در ابتدا  
نیز که فتم رسالت با اسم ساری می زدند که وَلَكِنِّي رَسُولٌ  
اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ سید در بیان آنکه واجب است که پیغمبر  
منزه باشد از کفر و پیچیدگی و زنا و به علی مادیان و نیز  
با به منزه باشد از اخلاق به مثل به خلقی و فانی و سه  
و عیب بای خلقیه مثل بری و جرم زیرا که اینها همه موجب تنفر  
نفوس خلایق است و بر طرف میشود میل دلها از و این

در اندر و ز کم به پیغمبران نفی نفی گویند و می آیتی می گویم  
هر یک از اینها می چند معنی را در زیر بر و بال نبوت تربیت  
کردندی و از امر و زنا قیام قیامت هر چند که باشد عه امت  
خوانند بود و مَا أَمْرُنَا ثَلَاثُ إِلَّا كَأَنَّهُ لِنَاسٍ وَدُونَ



مظهر است پس تحقق گردید بی مجادله که پیغمبر باید منزله باشد از  
 صفات ارازل **مکرر** در میان علما اختلاف است در اینکه  
 بدر آسمان خلقت بعد از تکلیف و پیش از تعین بر روی  
 کدام پیغمبر حق سبحانه و تعالی را عبادت میکرد یعنی گفته اند که  
 بر روی حضرت موسی علی نبیا و آله و علیا سلم و جماعته گفته  
 که بر روی حضرت عیسی علیا سلم خدای را عبادت میکرد  
 و کردی بر این شد که بر روی خود که برای مبعوث خواست  
 حق سبحانه و تعالی را عبادت میکرد لیک در آن زمان مامور بود  
 که خلق برسانند بلکه مامور بود که برای عمل میکنند و حق است  
 و الله تعالی معلوم **باب** در بیان امامت ائمه اثنی عشر صلا  
 علیهم الی یوم محروقلی از علامات آخر الزمان و کیفیت خروج  
 حضرت صاحب الزمان و بیان حسی و کیفیت تقسیم آن و تبیین  
 ای میان در حق است بنیه بیشتر **اول** در بیان اینکه حکمت  
 لکلا

این کتاب از کتاب سوره است  
 بعد از تکلیف و پیش از تعین  
 بر روی

بیان امامت ائمه اثنی عشر  
 علیه السلام

در بیان امامت  
 صاحب الزمان

کرد کار عظام واجب است نصب امام جعفر ای موسی که امامت را  
 علامه در امور دینی و دنیا برایشانی را در حکمت ای واجب است نصب امام  
 از روی عقل زیرا که میده انهم ما الله فی منافعه و منازعه که رعیت بر کار  
 پیشوا مقتدا بی داشته باشند که همه اطاعت او نمایند و گذارد  
 که کسی بکسی ظلم کند و هرگاه ظلم کند از مظلوم را از ظالم بستاند این  
 بصلاح اقریب و از فساد البعد خواهد بود و در کتب عامه مظهر است  
 که مقصود از پیشانی آدم و حوا حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 ای یوم الحرام فرمودند که لا یبک للناسی بنی آدمی بر سر کائنات اوقاف  
 خدا آینه ناچار است مردم ما را از امری بینی سر کرده خواه امر نیکو  
 کار باشند و خواه بد کار و افعال باری تعالی نیز دلالت میکند بر حق  
 انبیا و جانشین در خلقت بنی آدم بر عهده و مقتدی قرار داده مثل اینکه  
 مجموع جوارح را جواسی و حواس را بقل سپرده و جمیع از زمانای  
 آدمی پیشی آدم تا حال بچوتی از اوقات بنی آدم بی سر کرده نبوده

بیت



زیر آنکه در وقتی که حضرت آدم را که ابوالبشر است خلقت خلقت شد  
کرد اینده امیر او بود و بعد از نوح تا حضرت خاتم النبیین هملوات  
علیهم السلام الی یوم الدین رسید پس لابد است بعد از حضرت پیغمبر  
نصب امیر باشد از در کار کبریا بی منزه اختلاف و تفریق و  
نقد اسلام در کافی روایت از ملاذکار و اصاغر امام محمد باقر علیه  
بروایت ابوخرمه که گفت امام علیه السلام فرمودند که خدا قسم  
که و الکلذا انشاء الله تعالی هیچ خبر از اجزای منی را از وقتی که قبضی روی  
آدم علیه السلام کرده نیز خالی مگر بر خیال که در آن خلیفه از جانب الله  
است که راه یافته پسند با و سویی احکام الله تعالی چون اختلاف  
در اینجا نیز نیست و اوجبت الهیست بر بنده کائناتش انقیاد و در  
زمانی آدم نکرده برای اینکه احتیاج به سر نیست چه نفس بر آن شد  
در قرآن در سوره بقره که انی جاعل فی الامم خلیفه و جبر  
حیوانات نیز که نظر میکنی هر یک را سر کرده و امیر است

و این

و هیچ حیوانی از خویش و ملوک نیست که این را سر کرده باشد  
نه بی که هر نوع مرغان که هستند این را سر کرده است که تا  
او بر خیزد باقی هر چیزی مثل کلاغ و قاز و سایر حیوانات و در  
حیات مذکور است که شاه ماران بر مار بزرگ دیگر  
سوار است و از عدل او چنانست که هیچ مار هیچ جانور بر او  
نیتواند رسانید و دیگر زبوز غل و آن مشهور است پس  
هرگاه حیوانات که غیر مملکتند این را سر کرده لازم باشد  
و همه اطاعت او کنند پس بنی آدم که با انواع فدا در اغنیه بگو  
این برای امیری توان گذاشت پس واجب است در حکمت  
علامت نصب امام از جهت اینکه حضرت سبحان عالم است  
بر احوال بنده کائنات و ترک واجب موجب کمال و برحق سبحان  
و تعالی است و آیه انا عرضنا الامانه تبارک ربنا و دلت میکند  
چه مراد بامانت دین و شریعت است پس روایات باشد که آنرا



بی معقده ی بکند از دنیا بقیة الله سلم علیه الرحمه در کافی روا  
 کرده از امام بهام جعفر بن محمد الصادق علیهم اسم در قول ربنا  
در سوره احزاب که انما نؤمن بالله وانا  
والمؤمنین واولیائهم وایمان را با ما نیست آن یحیی و یونس و  
نوح و ابراهیم و اسماعیل و یحیی و یونس و نوح و ابراهیم و اسماعیل  
 و الله تعالی بگوید انیکه بدستیک ما انکار کردیم امانت را در  
 آسمانها و زمین و کوهها پس امتناع کردند از برداشتن آن از جای  
 مقرر آن و ترسیدند از بازخواست آن و برداشت آنرا از  
 جای مقرر آن آدی بدستیک آدی بجایب بجا کننده تا فرمودند  
 بوده امام علیه اسم فرمودند آن امانت امامت امیرالمومنین  
 سلم الله علیه ابی یوم الدینی است و نیز در همان کتاب از  
 همان عالیشان روایت شده باین روش که راوی گفت  
 پرسیدم امام علیه اسم را از قول الله تعالی که نؤمن بالله وانا وکنتم

کلام

کافر یعنی الله عزوجل انکی است که تقدیر کرد تا را پس بعضی  
 مومنین بودند و بعضی شما کافر پس امام علیه اسم فرمودند که شما  
 الله تعالی ایمان اینرا با ما نیست ایمنه یی خواه رسول و خواه وصی  
 و خواه در این است و خواه در علم سابق و کفر اینرا با ما نیست  
 در روزیکه گرفت بر اینان عهد را در پشت آدم علیه اسم  
 و اینان مانند مورچگان کوچک بودند و نیز در همان کتاب است  
 است از امام موسی کاظم با امام رضا علیهما اسم در قول الله  
 عزوجل در سوره دهر که يَوْمَ تَوَدُّكَ بِاللَّهِ سَائِعِينَ و فاسقین  
 اینک براد عهد است که گرفته شده بر اینان که تقدیر آن است  
 ماکنند و نیز در همان کتاب روایت از مروج دین خلائق امام  
 جعفر صادق علیه اسم روایت شده باین روش که راوی گفت  
 گفتیم امام علیه اسم را که ایما یا باشد زمینی که نباشد در آن  
 ایما که تحت الله است فرمود که نه گفتیم که ایما یا باشد در زمین



دو امام در یک زمان فرمود که نه مگر بر جای که یکی از آن دو گشت  
باشد و حکم او جاری نباشد تا آنکه آن دیگری از دنیا انتقال  
کند چنانچه امیر المومنان در زمان رسول علیا السلام بود و نیز در  
همان کتاب روایت است از جناب مستطاب امیر المومنان  
ع که فرمودند خداوند ایدرستی که تو خانی بنیکه اری زمانی خود را  
از خلیفه خود بر مخلوقانی خود که از آنانی فلا و غیر منی آید تو  
آن خلیفه ظاهر مشهور باشی و خواه پنهان لاریده و نیز در همان کتاب  
از جناب مستطاب سرور اکابر و اصفا امام محمد باقر علیه السلام  
روایت شده که فرمودند اگر میبود آنیکه خلیفه ای برداشتی  
شود از زمانی یک عت بجای یک دم بر اینیه حرکت در  
دری آید زمانی با اهل آن چنانکه حرکت واضطرار میکند  
دینا با اهل آن که درستی اندیشی ظاهر شده که البته باید که زمین  
خالی از محبت باشد خواه پیشی آنکه انبیا و خواه بعد از

بسم الله

بسم الله در بیان وجوب عصمت امام بدانکه واجب است  
که امام معصوم باشد از همه گناهان خواه کبیره خواه صغیره پیشی  
از امامت و بعد از آن از اول عمر تا با ضرعمدا و سوا چنانچه  
در بحث بیروت گفته شد مفضل از بر آنکه اگر امام معصوم باشد  
با سببیکه فعل معصیت از او صادر شود پس اگر اهل کار او واجب  
باشد بر طرف شود محبت او از دلها و بوده باشد نصیب  
نحو و بی و اگر واجب نباشد اهل کار او امر معصیت و بی از  
متکرب فقط شود و این محال است و دیگر آنکه اما حافظ فرمود  
انور و ظاهر اینست که بی سبب است پس لابد است عصمت او  
تا آنکه پس باشد عالمی از زیاده و نقصان و بی حرکت  
هم نزل و لا یرال از برای رفع آنفعالی فرموده که لا ینال تحته  
الطالین یعنی در نیایند عذر اظالمالی و مراد بعد در نیایند  
بی سبب کفره تعالی فی سورت البقره و اذ انشأ انزلهم

در وجوب عصمت امام



رَبُّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا مَّا تَالَا  
وَمِنْ دُورٍ بَیِّنٍ قَالَ لَا يَبَالُ عَمْدِي اَلْظَّالِمِيْنَ تَرْجُمَةُ آيَتِ  
 وَاَللهُ تَعَالٰی بَعِثَ اَنْبِيَاءَ حَتَّى وَرَدَ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمَ عَلِي  
 نَبِيًّا وَاَلَمْ وَعَلَيْهِ سَلَامٌ اِسْمَیْلَانَ حَبِیْبَ اَرْمُوْدِیْسِ تَامَمَ كَرْدَانِ  
 كَلِمَاتِ رَاوْفَرْمُوْدِیْسِ كَرْدَانِیْمِ مَنِ تَرَا اِمَامَ مَرْدَمِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمَ  
 عَلَیْهِ سَلَامٌ كَفَتْ اَرْزَیْبِتِ وَفَرَزَنْدَانِ مَنِ بَرِیْدِ حَضْرَتِ سَبْحَا  
 فَرْمُوْدِیْسِ بَعْدَ عَمْدِیْسِ مَرَاظِمَا لَمَانِ بَسِی دَانَسْتِ شَدُكَمِ مَرَاوَجِدِ  
 دَرِیْنِی اِمَامَتِ سَبَّ وَعِلْمَتِ اِمَامِ وَاجِبِ سَبَّ وَفَرِ  
 وَاجِبِ سَبَّ تَقْرِیْبِ اِمَامِ اَرْضَقَاتِ زَرْذَلِیْ جَنَابِیْ كَفْتِ شَدِ  
 دَرِیْجَتِ بِنُوْتِ **مَنْبُوتِ** دَرِیْبَانِ وَجُوبِ اَفْضَلِیَّتِ اِمَامِ  
 اَزْ اَهْلِ زَمَانِیْ خُوْدِیْسِ اَنْكِه وَاجِبِ سَبَّ اَفْضَلِیَّتِ اِبْدَانِ اِمَامِ  
 اَزْ اَهْلِ زَمَانِیْ خُوْدِیْسِ كَمَالِیَّتِ مَثَلِیَّتِ اَلْمِیْ وَفَقُوْیْ وَ  
 شَجَاعَتِ وَكُرْمِ وَشَجَاعَتِ وَامْتِنَالِ اَنْهَارِیْ كَمِیْ كَمِیْ كَمِیْ

واجب انقباض  
 امام

افضل از او

افضل از او بوده باشد در میان رعیت تقدیم مفضل بر  
 فاضل لازم آید و این پنج سبب جنابیه گفته شده در بحث  
 نبوت و پنجین حضرت سبحان در سوره یوسف مرقوم است  
 کرده و فرموده که اَتَقْنِ یُحْدِی اِلَیَّ اَلْحَقَّ اَخْبِی اَنْ یُّبَیِّنَ  
اَنْیَ لَا یُتْدِی اِلَّا اَنْ یُّعْذِبَ فَاِنَّمَا لَکُمُ کُنْفٌ مَّحْمُوْمٌ  
 ترجمه ظاهر کلام وَاَللهُ تَعَالٰی بَعِثَ اَنْبِيَاءَ اِیْمَانِ اَنْکَسِ  
 یافته باشد بحق سزاوارتر سبب که مردم تابع او شوند  
 با کسی که راه نیافته باشد تا آنکه دور از راه نمایند پس سبب  
 سزاوارتر آنکه حکم میکنند و پنجین باید که وی امام نبیر در دنیا  
 رعیت نباشد زیرا که هرگاه جنابان باشد ترجیح ملازم حلال  
 آید و این باطل است عَفَلَّا وَنَظَّلَا وَاَنْ یُّنْزِلَا اَبَانَ رُوْرَ  
جَبْرَا اِیْمَانِیْ عَلَیْهَا اَلْحَقِیَّةُ وَالتَّوْحِیْدُ اَفْضَلُ النَّاسِ بودند جناب  
 در حدیث معتبر و در حدیث معتبر از پیغمبر صلوات الله علیه



الی یوم الحزن که میفرمود میگذارد در میان شما و چیز بزرگتر  
 بیک کتب خدا و دوم اهل بیت من بیاد میدهم شما را حق  
 خداوند تعالی یعنی او را که او را میگویم در نیکو داشتن اهل بیت  
 من و نیز در هیچ دارد سب که در نظام نزول آیه در این بیت  
لَقَدْ اَنذَعْنَا قُلُوبَنَا وَ اَنبَاؤُكُمْ وَ تَاوَنَّا وَاَنشَاؤُكُمْ  
وَاَنفُسَنَا وَاَنفُكُم رَسُوْلَ الْغَفْلِيْنَ وَ فِیْ عَالَمِیْنَ عَلَیْهِ  
فَاطْمَ وَ حَسْبِ عَلَیْهِ السَّمِیْعُ را بخواند و گفت که اَللّٰهُمَّ  
هُوَ لَا اَهْلَ بَيْتِيْ و در حق حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه الی یوم الله می گفت که اَنْتَ بَیِّ بَيْتِيْ بختی که  
 همدان من موسی ای که لا نبی بعدی و در فضیلت  
 خاندان روز جزا فاطمه زهرا سلام الله علیها گفت که اَللّٰهُمَّ  
لَقَدْ بَیَّتَنِيْ اِذَا اَنَافَقْتُ اَذِیْنِيْ وَ اِذَا اِنِيْ فُتِنْتُ اَذِیْنِيْ  
 یعنی فاطمه زهرا باره سب از من هر که او را میری بد مرا بختی

در کمال این

و هر که مرا بخاند خدای را بخاند ه باشد و در باره حسین علیهما السلام  
 گفت که اَللّٰهُمَّ وَ اَلِیْ یَوْمِیْ سَعِدَ لِيْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ یعنی  
 ای حسن و حسین بهترینان و جوانان اهل بهشتند در بیان  
 اینکه واجب است که امامت نص خدا و رسول باشد نه بختی  
 او عای امامت و خروج خاند زیدیه میگویند و نه میراث خاند  
 عباسیه میگویند و نه باتفاق است خاند سنی دعوی میکنند  
 زیرا که عصمت در امامت شرط است چنانکه در تنبیسوم کنند  
 و عصمت از سب خفی که نمیداند آنرا علیهم السلام الخیر و الاضداد  
 تنبیس اول ثابت شد که در حکمت الهی نصب امام واجب است  
 پس باید نص حقیقی باشد و بجای نفع الاسلام علیه الرحمة در  
 کتاب حج کافی روایت کرده از زید خالق امام جعفر صادق علیه السلام  
 ابو بصیر گفت که بودم نزد امام علی پس یاد کردند او صیای رسول علیه  
 السلام را و یاد کردم اسلحیل پس نزدیک امام را که نیت او می بداند

در کمال این  
 در کمال این



پس امام ع گفت نه چند اسم ای ابو محمد نیست تعیینی و هیچ موقوفی  
سوی ما و نیست آن مکرر موقوف سوی الله تعالی ترتیب میدهم  
انچه بکعبه اربعه یا بنیعی که با اختیار مانیت یا با بنیعی که با سبب  
مانیر نیست بیکه در مریور کتاب الله مذکور است و نیز در کتب  
از جمله تعالی حجاب روایت است با بنی و نشی که راوی گفت شنیدم  
از امام ع که میگفت که ای کسانی که پیروی و صیت کنند از خدای ما که  
که صیت میکنند سدی هر که خودخواهد نه چند اسم و لیک پیمانیت از  
الله تعالی در سونش علیه السلام برای مردی پس مرد دیگر تار سر آمد  
بها حبشی پس ثابت شد که امام باید مشهور از جانب خدا و اول  
باشد و معلوم میشود رضی از قرآن و حدیث پیغمبر و قول امام سانی  
مراد حق و دعوی امامت و با ظواهر معجزه بواسطه آنکه معجزه فعلیه است  
که ظاهر میشود از دست امام پس معجزه از دست آنکس که دعوی  
امامت میکند ظاهر میشود معلوم میشود که در قول خود صادق است  
ایمان

و پادشاه عالم اورا منصب امامت داده است آیات و اخبار  
بسیار و بجز است بشمار دلائل میکند بر رضی امامت ائمه اطهار  
و لیک درین رساله بدست قلیلی که در بیاب آئینه میآید انکشاف  
بنام علی الاضمار و نفقه الاسلام در کافی از امام محمد باقر و روایت کرده  
که فرمودند امام را ده نش است اول اینکه داده میشود ناف بریده و  
خفته کرده شده اگر چه خلاف یقینانه باشد دوم اینکه چون فردی آید  
بر زمین فردی آید بر دو کف دست خود با بنیعی که آنها را بر زمین  
گذارد بر حالیکه بردارنده او از خود است بشهادتین سوم اینکه جب کرده  
نیزند چهارم اینکه بخواب بر دو چشم او و پنجوا به دل او و پنج دره بکنند  
و یک گشت میکنند ششم اینکه بی بند از پشت چنانکه ی بند از پیش خود براد  
ای است که اگر خواهد استناده از قرآن ی کند غایب را جانی بی بند  
را و بی روی بر او مانند بوی مشک است هفتم اینکه زمین نوکست  
پوشانیده و فرو بردن بر او و هفتم اینکه چون بدین زره رسول الله

علامه نهایی امام



عشره بر موافق نه گناه و نه در از وجودی بودی غیر از مردم و  
 خواه در از ایشان و خواه گناه ایشان زیاد آمد زره و تزلزل صاحب ملک  
 شمر **انکه** او محمد است در شهادتی قدر و غیر آلتا انقضای روز  
 کار او در پیشی الحمد لله در خصال روایت کرده از امام جعفر صادق ۲  
 که فرموده خصلت از صفات امام است **اول** معصوم بودن دوم  
 شهودی بودن **سوم** دانا ترین مردم بودن **چهارم** بر سیزده کار ترین مردم بودن  
**پنجم** عالم ترین یا عالمترین کتاب خدا **ششم** صاحب وصیت ظاهره  
 باشد یعنی ظاهر باشد وصیت رسول م با امام سابق بر امامت او  
**هفتم** او را معجز و دلیل بر امامت باشد **هشتم** جنبش بخواب رود و  
 دانش بخواب نرود **نهم** او را سایه نباشد **دهم** از بی سربسند باشد  
 از پیشینی باشد و در روایات معتبره و اوست که ای نبی الله را عجمه ای  
 عشر صلوات علی یوم الحشر کلم بود و در غیر ایشان نبود و جای بیعی از  
 در مقام خونی لیه انت الله تعالی پس ایشان را اسمانی بختند و غیر این را

بحر زلزل

نسبت نسبت که نیاق در سند ایشان نشسته **پنجم** در بیان است  
 باعث فوز و جهان مقهور زمین و آسمان زنده و خلاصه انسی و جانش  
 امام پیغمبر آخر الزمان امیر المومنین امیر المومنین علی ابن  
 ابی طالب به آن ای شیعه انشی عشری که حضرت مرتضی علی است  
 بر حق بی فاصله زیرا که گفته شده که امام بیایه معصوم باشد و معصوم  
 انحضرت بودند آنکه زنده و سنی و عباسیه دعوی میکند و دیگر گفته  
 که امام معصوم از جانب خدا و رسول او باشد و امی الله خدا علی رضا  
 معصوم خدا و رسول بود جای که تقبی نه و تعالی در سوره مائده بان  
 اشاره فرموده که اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوا الَّذِیْنَ یَقِیْمُوا  
الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ سَآکِنُونَ تَرْجِهَ اَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی عَلِیْمٌ  
 انکه خبر این نسبت که حاکم و ادلی بنفرت شما خداست و رسول او  
 و آنک نیکه بر جا میاید ارنه نماز را و در حالت رکوع زکوت سختی  
 اند و غیر آن قرآن میانی از موافق و مخالف اتفاق کرده اند باینکه

بیان اینست علی  
 بن ابی طالب

انکه



اینس الفراء و المساکین حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه علی  
یوم الله بنی در حالت رکوع انگشت خود را بر شانه بایل داد و این آیه  
و ای بنی آدم در شان او نازل گشت بجهت آن تقدیر و غیر از آن  
هیچکس دیگر اظهار نکرد و هیچکس ابراد بلفظ جمع از برای تعظیم و این  
معانی شافی است و این را از عهد الله عباسی و ابوذر غفاری روایت  
که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعی از درگاه  
واجب الوجود است و عاقلند که خداوند حضرت موسی از تو ظهور  
خلیفه و در زیری برادر خلیفه و در برابر او گردانید و ای بنی آدم تو بی علم  
که علی این ابطالب را خلیفه و در زیری گردانی حضرت رسول خدا امیر  
تمام نموده بدو امید عار که یک رب العالمین جبریل امین آید و این  
آیه مذکوره را آورد و مؤید اینست خبر منوچهر عاقل در صحیح است و در  
خاصه اینکه جناب رسالت صلوات الله علیه و آله الی یوم  
الحساب با حضرت فرموده که أنت منی بمنزلة هارون علی

علیه السلام

موسی الا انک لا بنی بعدی یعنی مرتبه تو ای علی نسبت منی برتر  
هر دو نسبت نسبت موسی مگر اینکه بعد از منی پیغمبری نخواهد بود  
که اگر میبود تو میبودی و این اظهار منی است که هر دو علی  
بنیاد آله و علیه السلام خلیفه و در زیری است و در مقام موسی  
منقرض الطاهر بود پس پیغمبر و صیاح علی مرتضی نیز باید خلیفه  
و در زیری است و در مقام حضرت پیغمبر منقرض الطاهر باشد  
چنانکه این مراتب از حضرت رسول خدا نسبت بعدی مرتضی  
حاجی حوّه از حضرت ثابت شد و هیچ شک نیست که آن سرور بعد  
از پیغمبر بلای خود پس ای مراتب او را ثابت باشد بعد از وفات  
حضرت رسول الله ص نیز و از ذریل شود و پیغمبری است حکایت  
روز غدیر که نصی است بر امامت حضرت امیر و آقا متواتر است  
و حاجت نیست بکسر و فاضل لا یجی از کتاب معانی الاخبار  
از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسالت نباه ص بعد از نزول



آیه او فوالله یفرمونه خدا قسم که هر اینکه آدم از دنیا رفت  
وقوم او وفا نکردند عهدی را که در باب شریف فرموده خود از آنجا  
گرفته بود و قوم نوح عهد کردند که ستم را روی او دانسته و چون نوح  
از دنیا رفت و فایان عهد کردند و قوم ابراهیم بعد از رحلت او  
از دنیا و فایان عهد کردند عهدی را که در باب اسجیل کرده بودند و قوم عیسی  
بعد از رفع او با آسمان عهدی که در باب قبول وصایت منقول بود  
صالحان الصفا سبته بودند و فایان نکردند و نزدیک رسیده مقامت  
از شما و استی موافق ائم سابقه خلاف عهد خود در باب وصایت  
و ولایت علی بن ابیطالب خوانند کرد و منی تجدید آن عهد میکنم و بعد  
از منی فرمود که یا ایها الناس ان علیا امامکم من بعدی  
و خلیفتی علیکم و هو و بی و وزیر من یا ایها الناس او فوالله ان الله  
علی یوفی لکم بالجنة يوم القیمة و نیزه در شده در احادیث معتبره  
که مابودی و انفسی و الفی حضرت رسول خدا ام گفت بعلی مرتضی

الحق

که انت انی و خلیفتی و قاضی دینی بعلی بود ای علی برادر منی و چا  
شیمی منی و حاکم شریعت منی در شریک منی در فعال روایت کرده  
از روح دینی خالی حضرت محمد الصادق علیهما السلام و او از پدرش  
از پدرش از علی بن ابیطالب علیهم السلام که فرمود حضرت رسالت  
بنده بود و وصیت که یا علی دیدم نام تو را مفردان بنام خود در چهار محل و آن  
گرفتم بنظر در آن وقتیکه به بیت المقدس رسیدم در وقت مروج  
با آسمان هر سکنی یافتیم که نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول  
الله اینکه بوزیره و نفرته بوزیره پس گفتیم بر جبرئیل را که کیست  
وزیر من گفت علی بن ابیطالب پس چون رسیدم سدره المنتهی  
یافتیم که نوشته بود بران که انی انا الله لا اله الا انا و حدی  
محمد نبی اینکه بوزیره و نفرته بوزیره پس چون سر باله کردم یافتیم  
بر ابطان عرش نوشته انا الله لا اله الا انا و حدی محمد عبدي  
و رسولي اینکه بوزیره و نفرته بوزیره و از من قبل روایات



که اهل بیت بر نفسی اخفرت کند بسیار است و دیگر گفته شد که امام  
میاید افضل اهل زمان خود باشد و ناجد از امام علی مرتضی افضل  
بود و دلیل بر افضلیت او بسیار است از آنچه چند دلیل گفته میشود  
اول اینکه حقیقی آنست و تعالی در آیه مباحثه فرموده که انفسنا و انفسکم پس  
ظاهر میشود که نفسی علی نفسی پیغمبر است صلی الله علیه و آله و اهل بیت  
رسول و انبیا حضرت رسالت نباهم نفسی علی حد را نفسی خود خوانده  
و فرمود که یا علی ملک طی و ملک جسی و ملک دی و ملک جوی  
یعنی ای علی گوشت تو گوشت من است و تن تو تن من است و خون  
تو خون من است و ملک تو ملک من است یعنی هر که با تو جنگ کند  
جنابت که با من جنگ کرده باشد و ثابت شد که منافع یوم الدین  
حضرت خاتم النبیین افضل کائنات بود پس مشک و سادی افضل  
نیز افضل است پس دلیل اخیر بر حضرت امیر المومنین علیه السلام افضل  
است باشد در کتاب در بحر المنافع نقل کرده از کتاب بیع الدبر

بدان اینکه حضرت علی  
افضل اهل زمان خود  
بود

الحق

که جمیع بی ایچر گفت بجانب عایشه شتر اهدا وید در آمد و از وی  
سوال کردم که سیدی رسول الله صلی الله علیه و آله دوست من است  
که بود عایشه گفت که فاطمه گفتیم که بی شتر از جنبه مردمان سوال کن  
گفت شتر فاطمه دوست من بود چه منع میکند و پرا از آنکه دوست من  
مردمان باشد و الله که وی بپوشنه روزه دارد شب بیدار نماز  
کند از بود بد رستگیم آید از وی رسول الله صلی الله علیه و آله در کرب  
وفات در گفت مرتضی علی علیه السلام جاری شده و مرتضی آنرا باز  
خود و جمیع بی غیر گوید که عایشه گفتیم که چون چیزی بود دست پی  
چه برای داشت که با وی در یوم الحبل حرب کردی پس عایشه  
خار خود ابر روی خود کشید و گریست و گفت که این قضایای من  
بود سوم نقه الاسلام علیه الرحمه در کانی روایت کرده از ائمه  
بن اعیان از مروج دینی خانی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که شتر  
جبرئیل امینی داد حضرت خاتم النبیین المرسلین را و انا را نیست خدی



رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از آنکه دور او نشست دیگر  
آید و نفق سی خورد نفقی را و خور ایند علی را نفقی بعد از آنکه گفت  
او را رسول خدا صلوات الله علیه و آله الی یوم الحزای برادرم ای  
میدانی که چیست این دو بار گفت نه گفت اما اول پس نه  
نوت سست نیست تو را در آن نفی و اما دیگری پس نه  
علم سست تو نیز یک منی در آن حرام گفت پس گفت امام علی  
لما بعد از تو را الله تعالی چگونه میبود علی نیز یک پیغمبر علم فرمودند  
تعلیم نکرد الله تعالی محمد را صلی الله علیه و آله علی مکر بر حالی که او  
کرد و او را که تعلیم کند آنرا بجای علی علیه السلام **تبارک** انیکه شماره  
فلک مردی و مردت امیر المؤمنین علیه السلام اعلم ان جمیع امت  
بعد از رسول خدا صلوات الله علیها الی یوم الحزای جنبه بسیار  
جمع کردند در وقایع صحابه و آنجا ب رجوع کسی نکرده در رجوع واقعه بعد  
از رسول الله صلی الله علیه و آله و عجیب در روایات معتبره وارد شده

که از سید عالم

که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعی فرمودند که  
افضاکم علی بعضی قاضی نمودن آن تر و فاضل تر از شما علی است و  
بیز و چهار و است سست از این عباسی که عمر ماداه القه گفت  
که اعلم بقضای علی سست و نیز منقول است که پرسیدند از عطا که  
یکی از عاظم علما و محدثین یافعی است که ای ابا در احباب بنی  
صلی الله علیه و آله که دانان تر از علی بود گفت نه والله که دانان  
تراز و میدانم **تبارک** آنکه مکنه نیست مقلید حضرت امیر المؤمنین  
علیه السلام از به از جمیع امت بود بعد از رسول خدا صلی الله علیه  
و آله جنبه سه مرتبه طلاق داده و یا با بنیه مفهون که گفت  
یا ذنبا غیری غیرتی ای ذن طلقک تلقا لا رخصتی فی فیک  
یعنی ای دنیا فریب ده غیر مرا بختی که منی طلاق داده ام تو را است  
نویسه و مراد دیگر سویی از جوئی نیست و این مسئله در فقه معتبر  
که هر کس سه نوبت طلاق واقع شد دیگر او را بوی ادر جوئی نیست

در بیان حد و حدیث



پس آنحضرت از بهر اجماع باشد **سنت** آنکه در حدیث معتبر  
 وارد شده و هیچیک از موانعی در خلاف خللی نگذرد اند که نجیب  
 آنحضرت رسالت بنیاده علی الله علیه و آله فرمودند که انا  
مَدَنِيَّةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَتَنْتَ اَرَا اِلَيْكُمْ فَكَلِمًا تَقِيَانِي بَابُ  
بَيْتِهَا یعنی من شهرستان علم و حکمتم دعای علیه السلام در آن شهر است  
 پس هر که علم و حکمت خواهد از آن در در آید پس هر که علم و حکمت  
 از آنحضرت نیامدست جا نیست و از علم و حکمت او را بهر  
سَبَبٍ وَمَوَدَّةٍ اَبَسَتْ اَتِيَهُ دَانِي بِهَر اَبَةٍ وَ لَيْسَ اَلْبَيْتُ بَابُ  
تَأْوِيلِ السُّبُوتِ فِي ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ اَلْبَيْتَ فِي النُّقْطَةِ وَ اَقْرَبُ  
السُّبُوتِ فِي اَقْوَابِهَا وَ اَقْوَالُ اللَّهِ لَكُمْ تَقْلِيدُكُمْ خَلْقًا مَكَلَّدًا  
 معجز نظام و الله تعالی بعلوم آنکه نیست بکنی با آنکه بر وید خانه  
 را و داخل شود از پشت آنها و میکی بگو کار سبب است که بگو  
 کاری نماید و داخل شود خانه را از در بای آنها و بر نیزه را

آنرا

خداوند که رستگار شود و تحقیق گفته اند که مراد است که امور  
 دینی و اخروی را از راهش و علم و حکمت را از معش نشا خدایه  
 نمود در راه علم و درگاه او ائمه اطهار علیهم صلوات الله المکمل  
 الجبارند نه غیر ایشان **سنت** آنکه آنحضرت عابدترین مردمان  
 دنیا و آخرت بودند و از بهر آنکه سید الساجدین امام زمان  
 علیه السلام در هر شب از روزی هزار رکعت نماز میکرده و در هر رکعت  
 که آن آتِی بَعَادَةِ عَلِيٍّ عِبَادَتِی سَبَّ مَرَاعِبَادَتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام  
**سنت** منترجم نقبه علیه الرحمه در لوائح ذکر کرده که در احادیث  
 متواتره وارد شده است که در وقت وفات سید المرسلین صلوات  
 علیه الی یوم الدین فرمودند که خلیل مرا بخوانید پس عایشه و حفصه  
 علیهما السَّلَام کس طلب ابابکر و عمر ما و هما السَّقَر فَرَسَدَن جَوَدِ  
 آن ملاعبی بیامدند حضرت خاتم النبیین را از آن دو لعین بگریزید  
 و دیگر فرمود که خلیل مرا بخوانید حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها

در حدیثی که عابدترین مردمان



حسن بجانب علی مرتضیٰ سلام الله علیه ای یوم الخیر افرینند چون آن  
حضرت آمد حضرت رسالتاب صلوات علیه ای یوم ای باب  
اختیار را نبردند و جاد شنب بر سر خود آن ولایت مآب کینه  
لح حضرت امیر که سر بر دهنه آوردند از آن حضرت استغفار نمودند که حضرت  
رسول صلی الله علیه و آله چه فرمود آنحضرت فرمود که تعلم فرمود مرا  
هزار باب و الفبا در احادیث بسیار دارد است که فرمود تعلیم کرد مرا  
هزار حدیث که از هر حدیثی مفتوح میشود هزار حدیث دیگر و الفبا  
در احادیث صحیح بسیار وارد شده که فرمودند تعلیم کرد مرا هزار حرف  
که مفتوح میشود از هر حرفی هزار حرف دیگر و از آنکه معصومان صلوات  
علیهم اجمعین روایت شده که هنوز یکبار بنی مفتوح شده است  
با این همه علوی که ما بحق رسانیده ایم **اما** آنکه روایت شده که حضرت  
بعثت صلوات الله علیه و آله ای یوم الخیر فرمودند که منی آزاد کنی  
بنظر ای آذ صریح علیه و آله ای شج فی تقوائه و ای ابراهیم

بسم الله

فی جلم و ای موسی فی هیت و ای عیسی فی عبادتک فلیظفر  
ای علی یعنی هر که خواهد که نظر کند بادم در علم او و توح در تقوای  
وی و با بر حسین در حلم وی و موسی در هیت وی و عیسی در عبادت  
وی باید که نظر کند بسوی علی بن ابی طالب علیه السلام **اما**  
در احادیث صحیح وارد شده که حضرت سید المرسلین صلوات الله  
علیه ای یوم الدین فرمودند که حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا يَصْرُفُهَا  
مَوْتٌ وَلَا يَنْقُصُهَا عِلَاجٌ سَيِّئٌ وَلَا يَنْقُصُهَا مَقْعَدٌ خَسَنٌ یعنی دوستی  
علی حسنه ایست که زیای ندارد با وجود او بیچ مصیبت و دشمنی علی  
بدی ایست که فایده ندارد با وجود او بیچ طاعت **اما** روایت شده  
که هرگز نباشد احمد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که افضل امتی  
علی بن ابی طالب یعنی بهترین امت من علی بن ابی طالب است  
**اما** روایت شده که فرمودند علی خیر البشر من ابی فقد  
کفر یعنی علی بن ابی طالب بهترین بطن آدم است هر که ابا کند

در حدیث غیر معتبر است



و قبول این نکته بتحقق کافرست سید و هم روایت شد که خیرین

آنرا گفت بگوید علی بن ابی طالب یعنی منبر بن آمانی که در

میکنند از من بعد از خود علی بن ابی طالب علیه السلام است چهارم

از مقامات آن شخصی که مرغ بریان از برای ناسخ جمیع ادیان

خاتم بعثت آن صلی الله علیه و آله آورده بود و آنحضرت فرمود که

أَلَمْ أَكُنْ أَشَقِي بِأَصَبِّ قُلُوبِكَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي هَالِي

الْقَطْرِ یعنی بار خدا یا بفرست نزدی آنکه ای منبر بن علی

نوست نزد تو تا مجور دانی این مرغ را پس آن شبها زمین

اجا و آن جای بلند بود از لافعی علی مرتضی السلام الله علیه

یوم الحزب آنکه گوشت سجده بن مالک که در بان حضرت بود گفت

که إِنَّ النَّبِيَّ عَلِيَّ كَأَجَلٍ یعنی بجز جانی منو لَمَسَبَدٍ و محل آمدن

سنت جناب مرتضوی بارگشت و جناب منوی باز همان

مناجات زبان معجز بیان بدرگاه قاضی الحاجات کند باز رزق

طاعت مرغ بران که از  
برای رسول انصاف  
بودند و آن حضرت علی را  
فرست

بسم الله

سید انسا العالمی حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام آمد و در کوفت

انسی بهما جواب قیام نمود آنحضرت بارگشت مرتبه سوم

طوطی باغ امطفا محمد بن عبده الله صلی الله علیه و آله همان دعا

کرد و طوطی باغ بل اتی علی مرتضی آمد و این مرتبه در راقه

شیر و حبیب الله حضرت رسالت بناده صلی الله علیه و آله

شینه و اولی دخول در جناب و دلبت مآب در آمد حضرت

رسالت بنایی گفت یا علی مَا أَظْنَأُكَ عَنِّي یعنی ای

علی چرا او بر آمدی مظهر العجب بیب علی بن ابیطالب علیه السلام

گفت دو مرتبه آمدم و انسی مرا بارگرددانید این مرتبه سوم است

غیر از و عقله لامت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

فرمود که یا انسی مَا حَزَنَكَ عَلَيَّ هَلْ أَلْبَسْتُ جَبَةً جَرُونَا

برین داشت انسی گفت که خواستم که این دعا از برای یکی از

انصار باشد حضرت فرمود که یا انسی فی الکافضات سجده



بن علی بن ابی طالب افضل من علی بن ابی طالب  
 میان انصار و انصار علی است ایاد میان انصار و فاضل  
 از علی است و امثال این احادیث بسیار است که دلالت  
 بر افضلیت آن میر حاج قائله امیر و مولای مومنان میکند پس تا  
 شد که مری این کودک طبعان امیر و مولای مومنان افضلیت  
 از جمیع امت و هر که افضل از امت باشد امامت حق او  
 پس امامت بلا فضل بعد از رسول رب العالمین مخصوص  
 امیر المومنین صلوات الله علیه علی یوم الدین است مذکور  
 باشد **چهارم** آنکه افسر یاران آن جهان علی بن ابی طالب  
 کرد و بر طبق دعوی خود معجزه نمود و در جنت بنویسند گذشت  
 که هر که چنین کند امام باشد اما آنکه علی و فاطمه بن حضرت علی  
 علیه السلام دعوی امامت کردند و آنرا است و همه بر یک متفق  
 معجزات امیر المومنین و موافق و مخالف درین نزاع ندارند و معجزات آن قاسم  
 علی علیه السلام

علی علیه السلام

ملوی و سقر بسیار دشمن است از آنجه خیره داد و از غایب است  
 چنانچه خبر داد از کشنده خود که چه کسی خواهد بود و چه وقت خواهد  
 بود و از کشنده شنیده با شور و شین حضرت امام حسن علی علیه السلام  
 و جایی او نشان آن و چنان بود که آنجا فرموده بود و دیگر  
 آنکه کلیل بن زیاد را که یکی از اصحاب آنحضرت بود خبر داد  
 که حاج ملوی نور او را بدگشت و چنان بود که آن شیر پیشه  
 سخا علی مرتضی علیه السلام خبر داده بود و دیگر در جنگ همدان  
 اصحابش فرمودند که خواجه از این کشنده خارج کنیم ملوی بن امیر  
 مانی علیه السلام فرمودند که نکند شعله خدای بن عبد الله از  
 وی روایت کرد که بعد از آنکه ما ندیدیم که اگر خواجه از این کشنده  
 باشند اول کسی که با وی جنگ کند می بائیم پس چون مقوی دین  
 کرده از جهه دیگر مار با لشکر خود نزدیک آمد رسیدند خواجه از این کشنده  
 بودند پس آقای قنبر و سلمان امیر مومنان روی مبارک بخیز کرد



وگفت ای جذب جلی بر تو ظاهر شد یا نه جذب کوبید که من  
در دست و پای آن بادنه والی و الله علیه السلام افتادم و  
گفتم یا امیر المومنین توبه کردم که دیگر جنبی خیال فاسد در ضمیر  
نگذرانم و دیگر آنکه آن ساقی کوثر خیر داد بقبضه که حجاج لایق  
ذبح خواهد کرد جنائی شد که آن حضرت فرموده بود دیگر آنکه  
روزی آن نگنده بنت مصلی حضرت امیر المومنین علیه  
در مسجد کوفه در بالادی میزد که مردی در آنجا وگفت یا امیر  
خالد بن عرقطه که یکی از خوارج بود در دای قری مرد زوح بنول  
عنه حضرت علی مرتضی علیه السلام فرمود که نزد من رنای آنکه مقدمه  
شکر ضلالت شود و علمدار وی حبیب حجاز شود یا نه پس  
نخعی از میان مردمان برخاست وگفت یا امیر المومنین  
منم حبیب حجاز و الله که منی محب و شیعیه تمام قاسم طریقی از  
امیر المومنین حیدر علیه السلام گفت که زانرا که علم را در نزد من نهاده

وایضا

و لیکن البته خواهی برداشت و درین مسجد ازین در خواهی در  
آمد و از آن است که دیدی که آنرا باب النجاة گویند چون اگر  
نیاید ملوک شقی ابد الله باد شکر بکنک حضرت شعیب مصلی الله  
عنه و معصوم علیه السلام فرستاد خالد بن عرقطه علیه السلام را  
مقدمه آن شکر ضلالت کرد ایند و حبیب حجاز را علمدار  
وی کرد و او را بشکر در مسجد کوفه از باب النجاة جنائی آن  
امیر مومنان فرموده بودند و الله اللهم العظم لغدا و بعدا و عذاب  
عذاب عذاب و دیگر آنکه دو مرتبه افتاب لفرمانک انجاء بکنست  
یکبار در رقیه که شفیع روز بارش این حضرت خانم البی بیارک  
خود بر روی ران او نهاد و بوی شغول شده بود و وقت ظهر  
امیر مومنان علیه السلام نماز عصر را با شادمانی و پاست و چون حضرت  
است لب پناه صلی الله علیه و آله از دوی قانع نشد و حال نماز نشد  
مردان در یافت که در فرمود که یا علی دعا کن و انرا کن بافتاب که در



تعالی دعا می نمود و آفتاب باز بکبر در آید  
 مرده و دکان حضرت شاه مردان جهان کرد آفتاب باز گشت  
 بنام حضرت بابا در یافت و بچشمی بگریستیم هم وقتی که از جنگ باز  
 باز گشتیم بیابان رسید و از فرات که شست با جمعی از اصحابی  
 و بانیان نماز عصر گزارد و باقی لشکر تا از آب که شست و وقت نماز  
 عصر گشت سلطان سر بر و دست دعا کرده استاده کرد و آفتاب  
 تا باز گشت و باقی لشکر نماز عصر را که کردند و این فقه متواتر  
 و در ایام سجده ساخته و آنرا که شخصی گویند و دیگران  
 که آن هرگز سائب علی بن ابیطالب بر سر میزدند مسجد بخاطر  
 بود که از دای بر سر ناکاه از در مسجد در آمد و قوم از او بر سر  
 و خواستند که بدفع دی مشول شوند که آن کلن کلر از خلافت  
 کردی سائب اجابت که هیچ مگویند قوم از دور شده آن از دکان  
 میسر شده و آمد نابه میسر رسیده بر بالادی میسر بر آمده تا بیاید که آن

سرور استی دکان بران باب استاده بود پس آنحضرت بطرف  
 از دکان میل کرد و از دکان چیرنده بگوشی آن داشت ملک سلوئی  
 گفت مردمان آواز او می شنیدند اما نمی آمدند چون فارغ شد  
 آن خواجه دنیا داری حضرت امیر المومنین جواب او گفت  
 چنانچه کسی نفقه که حضرت چه گفت پس آن از دکان ناپدید  
 و بچشمی نه است که بگری رفت الله حافظ شرح میبوی امیر  
 مبنی علیه بر سر خطبه رفت و خطبه را تمام کرد و چون از منبر بر  
 آمد اصحابی که در آن مجمع حاضر بودند از حال از دکان بر سر حضرت  
 فرمود که بگری از حاکمان حنی بود و مسئله بر دی دشوار شده بود از  
 بر سر بر برای دی باز گشت و مقام و ماوای خود رفت و دیگر  
 فدیج ارباب ثلث شیخ محمد بن محبوب علیه التوحه در کانی  
 روایت کرده از عبد المکریم بن عمر و خنسی از جبابه و امیر بایر  
 که گفت دیدم امیر المومنین علیه السلام را با عده متکبران لشکر و با او

بیان کردیم  
 بقیه بیاضان  
 علم السلام



تازیانه بود که آنرا دوسر بود میزد با شمشیر که امیر میگرد خردنکاران  
 که زنند بان فروخته کمان چتری و مارهای و زنا را و میگفت  
 اینها ترا بجزای دشنام ای فروخته کمان محمود خالت بنی اسرائیل  
 وای لشکر اولاد مردان بسی بر تو است سوی او فرات بنی جلف  
 بسی گفت ای امیر المومنین چیست معنی خنده مردان جواب گفت  
 بسی امیر المومنین علیه السلام گفت اورا طایفه خند که ترا شنیدند  
 ریشها را و نابیدند بسببها را بسی ممدوح شدند بسی ندیدم کوفه  
 خوشی گفتار ترا و بعد از آن بیرونی او کردم بسی خند اندامم بر  
 دنبال او تا آنکه نشست و فضای مسجد کوفه بسی گفت اورا ای امیر  
 چیست دلیل امامت رحمت کن و تو را الله تعالی جواب گفت  
 بسی گفت بده بی این یک پارچه سنگ را و آنرا دست کرد  
 بدست خود سوی پارچه سنگی بسی دلام با و آنرا بسی هرگز در  
 دران با انگشت خود با شمشیر که نفی گرفت آن سنگ بعد از آن گفت

ای

مرا ای جبابه چون دعوی کند دعوی کنند امامت را بسی توانا  
 دانسته باشد که هرگز جبابه دهد بی بس بد انگه او اما مستحب که  
 در حکایت قرآن که در انانی از اختلاف از رویاضی شده و  
 است اطاعت او و امام بنهای نمیشود از و چیزی که اراده است  
 میکنند با شمشیر که عاقر نمیشود از چیزی که بخوابد جواب گفت بعد از  
 برکت هم ناوقت که گرفته شد از دنیا امیر المومنین علیه السلام بسی امام  
 نزد کسی علیه السلام داد در جای امیر المومنین علیه السلام نشسته بود  
 و مردمان سوال میکردند او را از سایل دین بسی گفت ای جبابه  
 بسی گفتم آری با شمشیر که ای فرمائی قبول میکنم ای صاحب افتخار  
 گفتی بعد آنچه را که با تو است بسی دادم با دای پارچه سنگ را  
 بسی هرگز در آن جبابه هرگز امیر المومنین علیه السلام جواب گفت  
 بعد از آن آمدم نزد حسین علیه السلام و او در مسجد رسول الله صلی الله  
 علیه و آله در مدینه بود بسی نزد یک طلبیه و خوش آمدی بعد از



گفت مرا بد رستیکه با منست بران دلیلی که بر منی سبک که تو خواهی  
 آیا میخواهی دلیل امامت ما گفتیم آری ای بهترینی پس گفت بده آنچه  
 را که با تو است پس دادم با و آن بار چه سبک ما پس مهر کرد و بر آن  
 در آن جوابه گفت بعد از آن اعدم نزد علی بن الحسین و تحقیق  
 رسیدیم و مردم را بپیری سوزی ای که رخت داده شده بودیم و بزرگ  
 عمر خود را آن روز صد و سیصد سال پس دیدیم او را رکوع گفتند  
 و سجود گفتند منقول بعد از آن پس نا امید شدیم از آن دلیل است  
 پس آن را بر دست کرد سوزی من با نکتت بهلوی شمس پس  
 بر کشت سوزی من جوانی من جوابه گفت پس گفتیم ای بهترین  
 چه مقدار گذشت از عمر من در دنیا وجه مقداره منده گفت اما آنچه  
 گذشت آری میگویم آنرا و اما آنچه مانده من میگویم چون موافق بهلوی  
 نیست جوابه گفت بعد از آن گفت مرا بدو آنچه را که با تو است  
 پس دادم با و آن بار چه سبک را پس مهر کرد و در آن بعد از آن

امام نزد

آمد نزد امام محمد باقر علیه السلام پس مهر کرد برای من در آن بار چه سبک  
 بعد از آن اعدم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس مهر کرد برای من در آن  
 بعد از آن آمد نزد امام موسی کاظم علیه السلام پس مهر کرد برای من در آن  
 در آن بعد از آن آمد نزد امام رضا علیه السلام پس مهر کرد برای من در آن  
 و زنده ماند جوابه بعد از آن مهر کردن امام رضا علیه السلام پنجاه بار  
 آنچه ذکر محمد بن هاشم خنجر و نیز در کتاب رب و ادب است که اتم  
 اسلام سوزی نبی صلی الله علیه و آله که کجا است و ادر منزل ام سلمه بود  
 پس پرسیدم ام سلمه را از احوال رسول الله صلی الله علیه و آله  
 که کجا است گفت بمردن رفت برای حاجتی دای ساعتی آید  
 پس انتظار او کشید تا ام سلمه تا آمد نبی صلوات الله علیه و آله  
 پس گفت ام سلمه فدای تو باد پدرم و مادرم ای رسول الله بدرستی که  
 من تحقیق خواندم کتابهای انبیای سابق را و دانستم هر نبی را  
 پس موسی بود و در ادبی در زنده که او که هر وقت باشد و می بود

حجرت علی با ما تا دیگر  
 علیه السلام



مردن که بوضع بی نون باشد و بچند میسی پس گشت و می توانی  
ای رسول الله پس گفت اورا ای ام اسلم و می می در زندگانی  
و بعد از مردن می یکی است بعد از آن گفت ای ام اسلم هر که کند  
مانند کردن می پس او و می می است بعد از آن زد دست خود  
بپارچه سکی از زمین پس مالیده آنرا با گشت خود پس در آن  
آنرا مانند ارد بعد از آن خمی کرد آنرا بعد از آن که کرد آنرا با گشت  
بعد از آن گفت هر که کند مانند کردن می پس او و می می است  
در زندگانی و بعد از مردن می ام اسلم گفت پس بپوشد آمدن از  
نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و آمدن نزد امیرالمومنین علیه السلام  
و گفتند فدای تو باد پدرم و مادرم و توئی و می رسول الله صلی الله  
علیه و آله گفت ای ام اسلم بعد از آن زد دست خود را بر روی  
پارچه سکی پس مالیده آنرا پس کرد آنرا مانند شکل ارد و بعد از آن  
خمی کرد آنرا و هر کرد آنرا با گشت خود بعد از آن گفت ای ام اسلم

یا ام اسلم مانند

هر که کند مانند کردن می پس او و می می است پس آمدن نزد حسن  
علیه السلام و او پس بر او پس گفت اورا ای هنری و توئی و می می است  
گفت آری ای ام اسلم و زد دست خود را و فرا گرفت پارچه سکی  
را پس کرد آنرا مانند کردن آن در پس بپوشد آمدن از نزد او  
و آمدن نزد حسن علیه السلام بر حالتیکه بدرستیکه می بر این که کوچک میزد  
پس گفت اورا فدای تو باد پدرم و مادرم و توئی و می برادر است گفت  
آری ای ام اسلم بپوشد مرا پارچه سکی بعد از آن کرد مانند کردن آن  
پس معمره شد ام اسلم تا رسید بعلی بن الحسین علیهما السلام بعد از  
کشتن حسن علیه و بر کشتن او از شام پس بر رسیدم و او آنوقت و می  
بدرست گفت آری بعد از آن کرد مانند کردن آن آن صلوات الله  
علیهما اجمعین انشی و دیگر مطاعی غیبی که مولانا حسن سبزواری رحمه الله  
علیه در کتاب خود که مفوم است بر احاطه الراجح و ذکر ده جوهره و بیست  
بر حدیث امیر مومنان و بر بطلان دیگر آن یعنی از آن گفته میشود

طاعی حقیقی



تایید که باعث به اینست که کرده را مان و از و باد ایسان شعیبان  
کرد از آنجا روایت شده از ابی حمزه از علی بن الحسین و او از پدرش  
علیه السلام که فرمود امیر مومنان خدا داد که هر که معاوذه یا دای  
بر دست پیغمبر آخر الزمان باشد بمنزله یک سی آید و آنرا از من خود  
بسی نزد آن و اوست علم لدنی می آید و در عرض حالات و عهد  
یا دام میخواند آنحضرت بر میگرفت آنچیز برادر زبیر مصطفی خود  
می بایست و مطلب خود می شناسد پس عمر ما و نه السه ابو بکر  
را گفت که اگر تو نیز بچنان پندابی که علی داشت در پی یابی  
در زبیر مصطفی ایچ اوی باید زبیر که او را از انسب که دام حضرت رسول  
را امید بدیسی آن چاه رونده بزرسیان صیگر یعنی ابو بکر خیرترند  
دادنه شجاع چون آن ند استماع نمود گفت زود باشد بگر ایچ  
کرده با صفت سبب بنمایان شود و بر فعل خود تمام کرد چون روز دیگر  
شد ابو بکر چهار با جمعی از مهاجر و انصار شسته بود که ناگاه اعرابی در آن

و گفت

و گفت که ام سبب از شما که وصی و ولی حضرت رسول الله  
صلی الله علیه و آله گشته سبب چه اشارت با ابو بکر کردند علیه  
اللعنه اعرابی متوجه آن نفی کردید و گفت تو بی وصی و ولی رسول  
خدا گفت آری گفت بید آن استاد شسته سرخ موی ذراع خیم  
و گویند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می قبول کرد سبب ابو بکر  
گفت دلیل چیست باین شتر ای گفت رسول سبب من و او سبب  
ابو بکر رو بفرمود که اکنون حکم وجه جواب با اعرابی گویم عمر علیه السلام  
گفت اعراب جا بلندند از کوه باید طلبید آن را در سیاه و دنیا  
یعنی ابو بکر یعنی گفت خط اعتبارند از دوما از شما کوه بخوابم اگر  
دارید کوه بیاورید اعرابی گفت وصی رسول الله را کوه انبیاست  
و خط حضرت رسول الله را اعتبار کند بر چیز که تو وصی و خلیفه رسول  
خدا نیستی و این منصب بنویسند از دوازده مجلس ایشان بر  
آمد خلقی بر و کرد امده سلمان با و بر خورد از آن حال پرسید بعد از آن



اعلام گفت ای اعرابی بیایا تو را خبر میدهم که حضرت رسول بر من است  
 با شما که نزد سید الوصی آمده اعرابی چون حضرت امیر المومنین علی  
 علیه السلام را دید گفت توئی وحی رسول خدا حضرت فرمود که ای چه  
 میخوای اعرابی گفت رسول خدا اینها را شنیده سرخ روی از رخسار  
 دو کوه آن بمن وعده داد است بیا حضرت فرمود که تو السلام آوردی  
 و این است تو ایما را آورده اند بخدا و جبار اعرابی گفت کوای  
 میدهم که تو وحی دینی رسول خدا فی بدین شرط بوده است میان  
 آنحضرت و میان منی ششم مسلمانی شده ایم و اگر بود احد انیت خدا  
 و بر سالت حضرت رسالت نباه کرده ایم آنجناب در تقوی حضرت  
 امیر المومنین علی علیه السلام با هم علیه السلام فرمود که تو و مسلمانی عقیدت  
 و ادبی بر وید و ند ادربید که با صالح جواب بنویسد اورا بگوید که  
 علی بن ابیطالب نور اسدم میرسد و میگوید که ای هشتاد و شش سال  
 موی فراخ چشم دو کوه آن که سید ابرار از برای اعرابی وعده فرموده

لکله

مسلمان گفت ما به ان و دینی نیتیم حضرت امام حسن علیه السلام ندا  
 در دود جواب آمد که بیک یا ای رسول الله حضرت بنام پدرش  
 را رسانید دیگر باره آواز آمد که سعاد طاعت پس در کنی بر نیاید  
 که زنی بجز کت آمد و هم از شتری از زنی سر بر کرد حضرت امام  
 حسن علیه السلام آن چهار را بدست مبارک گرفته بدست  
 اعرابی داد و فرمود که بکنی اعرابی چهار شتر میبندید تا بهشت نافر  
 تمام شد به ان صفت که حضرت رسول وعده داده بود و میگوید  
 در همان کتاب مروست که در زمان خلافت آن سببی دینی  
 ابو بکر و عیسی مریدانند و شش آوردند که خمر خورده است خواست  
 که اورا حد دهند آنرا گفت که نه انتم که حرام است زیرا که در میان  
 قوی بزرگ شده ام که خمر را حلال دانست اند بر او قوی افروختی  
 لغایت در ماند زیرا که در او کم لغایت مظهر بود و چاره آن نمیدانست  
 یکی از خواص حضرت علی گفت که حل این مشکل را از امیر المومنین

اینکه حضرت رسول



باب کرد و جواب اینرا از انجیب استغفار باید نمود ابو بکر خرقی  
چند بخدمت آن سرور فرستاد و صورت علی بنده عرض رسانید  
عالم العلم علی مرتضی علیه اسم فرمودند و نفر معقه که موی باشند  
با و میرا کنی تا او را بر مناجاد انصار بگردانند و به پیغمبر و چکری از  
از ایشان آیه تحریم خمر و خمره اند بانه و اگر دو موی کوی دهنه  
که آیه تحریم خمر و خمره اند او را احد بزدن و اگر کسی کوی پندیده او  
نویسه فرماید که کوی بر او قیافه جان کرد که کوی اندلسی او را تو  
فرموده کرد و ازین قضیه بسیاری نویسه بطبع شده اند و از جواب  
مخلت پیدا کرده اند و اینها در میان کتاب روایت  
از این کوا که در زمان خلافت آن کذاب بنی المکذاب غر  
الخطاب علیه الملعنة و الملعنة اب زنی را نزد او آورده اند زیرا که  
بروز نمانست شما و آن چنان بود که دختر بیعی در خانه مردی بر  
شده بود آنرا زنی داشت و معنی آنرا فرشته بود چون بگشت

اللعنة  
یعنی ملعون

و این را  
مردی

بجوابی شنبه خود رسید زنی را خبر دادند که شوهرت نزدیک شد  
چون آن دختر صاحب حسن شده بود زن در خود فرو رفت و شکست  
دلش افتاد و بجز این جای نماند که آن دختر را بر نامش سزد و دل خود  
را ازین غم فارغ سازد پس رای ناقص او بران قرار گرفت و  
دو نفر زنان همسایه را با خود شاورت کرده آن نهادگان دختر را  
خبر دادند چون مست شده بانشاء بگزارت او را بردند و زن  
همسایه دختر را گرفته بودند اگر چه با خود نبود اما شوهرش در میان  
روز آمد مردم حکایت با و تقریر کردند چون صبح بلند شد دیوانه  
خطاب افتاد و او بجز شده نه است که چه حکم کند آن مرد گفت ای  
خطاب به تحقیق عید ام که تو بهی امر تواناییست پس ما را بشنود امیر  
نشین علی عا فرست عر خود بر خور است بایشان بخدمت آنحضرت  
آمد و وقت را بعضی رسانید حضرت زن را گفت کوا به پیغمبر داری  
گفت زن آن همسایه برین عمل واقفند و برین معنی اطلاع دارند آن



حضرت شمشیر برکشید و فرمود که پرنی را بجان دیکر کرده آنرا زن آن  
مرد را بخواند و با وی بسیار ملامت کرد از سر دعوی برنجو است و از  
دروغ رجوع نکرد بر است پس او را نیز بخانه فرستاد و یک گواه را  
کرد حضرت فرمود بزن که مرا بتیاسی منم علی بن ابی طالب آنچه  
بمن رجوع کنی هرگاه دروغ گوئی شمشیر از نو باز من زن آن حضرت امیر  
نکرست و گفت که یا امیر المومنین ابی زن دروغ نگوید بلکه چون جمال  
دختر را دید و خبر آمدن شوهرش را شنید دختر بنهار خود را بکشت  
لجارتش را بر دما و در آنجا هر اینچ تا آن زن این عمل را با او کرد  
حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که الله اکبر اولی کسیکه حکم کرد در  
میان کوفتان بعد از انبیا پیغمبریم و کبابی دختر را بر زن دادم فر  
و گفت تا زن را از شوهر جدا کنند و شوهر او را امر کرد تا اطلاق آن  
زن بگوید دختر نیمه ابان مرد داد و کبابی از بیت المال به درجوع فر  
و بر و ابی زن را حد قذف فرمود باز فانی دیکر که با وی این عمل

و لمارت

و لمارت او را برده بودند بهر الزام و چهار صد درهم پس این زن نزد  
کرد و اصرار آنست که آنحضرت کبابی او را از بیت المال یا ارسال خود  
داد بعد از آن عمر مایه القریه گفت با حلال منکلات حدیث و انبیا  
پیغمبر حکم نه است ما را خدای کنی پس آن عمر اسرار مستقبل و ماضی  
حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود که دانیال یحیی بودی به  
و بیمار و زنی در بنی اسرائیل او کفیل گشته بی بر درید و در آن شهر  
در قاضی بودند و این قاضیان دوستی داشتند صالح و او زنی شکو داشت  
آن مرد صالح بنزد پادشاه سعدی و محمد بنی کردی روزی پادشاه خوا  
که آن مرد را بهی فرستد قاضیان گفتند او اهل بیت آن دارد که ملک او را  
فرستد پس آن مرد زن خود را بقاضیان سپرد و این را قبول کردند پس آن  
به رسانی آمد و میرفتند و احوال میرستند ناگاه پیران زنی عاصی بنه  
و زنی را بخود خواندند زن را عمل نمود و بگفت این سر در دنیا و دنیا  
گفته که اگر مطیع نکردی در نزد ملک کو ای دهم تو را این تا اسکی

طالت دانیال

۱



زن گفت بر چه خواهم کینه نهایی رفتن و بانی زن  
 بر ناگوایی داده و آن زن در صلاح و عفت نای و در آن شهر بر سر  
 شهرت نای داشت پس آن صورت بر ملک و نواز آید  
 هم گن کردید و قاضی را گفت منی شما قبول است اما سه روز را  
 هفت دهم آنکه سنگباران آید پس ملک فرمود تا در شهر نای  
 کردند که همه حاضر آیند که فلان زن زنا کرده است و قاضی بروی  
 کوایی گواهی دهد پس مردمان در گفتگو آمدند ملک و وزیر را  
 گفت آخر قیاب فکری بگو و وزیر از نزد ملک پیوسته آمد و  
 حاجتی کو دکان را دید که بازی میکردند و انبال در میان اینانی بود  
 فرمود که بیایید که نامی ملک باشم و فلان کودک زن عالمی  
 و فلان فلان قاضی باشند که کوایی میدهد و باره حکم فراموش آورد  
 و نیز از جوب بخت آنکه کو دکان را گفت ای بیکی راست  
 کبریه فلان جایی برید و آن دیگر را فلان جایی آنکه دانیال

و از اینان

یکی از اینان را باز خواند و او را گفت راست بگوی دیگر راست  
 نگویی تو را بگویم چه کوایی میبوی که بانی زن و وزیر چنان استاده ایم  
 میدهد و می شنید کودک گفت کوایی میبوی که آن زن زنا کرده است  
 و انبال گفت که کی گفت فلان روز گفت در کجا گفت در فلان جا  
 گفت با که گفت با فلان گس و انبال گفت او را بانی خود براند  
 و آن دیگر بیاد دهنه پس او را گفت تو چه کوایی گفت کوایی میبوی  
 که ای زن زنا کرده است با که گفت با فلان گس گفت در فلان  
 کدام روز گفت در فلان روز گفت در فلان محل که ام جا گفت در فلان  
 پس سخن اینان می تلف افتاد و انبال گفت ای آنکه کوایی دروغ  
 داده آنکه روی بگو دکانی کرد و گفت که آواز دهید که قاضی کوایی  
 بدروغ داده اند بر فلان زن پس حاضر آید که قاضی را خواندند که  
 پس وزیرین دیک ملک آمد و او را خبر داد ملک در میان کسی  
 و بعد از آن قاضی را از هر یک جدا پرسید چنانکه دانیال کرده بود ملک



امیرالمومنین علیه السلام

مردها ترا جمع کرد و فرمود تا قاضی ترا بکشد و عجبی روايت است  
ابن عباسی که در عهد امیرالمومنین علیه السلام عمره را بر سر او نهاد و گفت یا حکم  
الحاکمایی حکم گوید و مادر عمر از حال او پرسید گفت مادری زنده  
و گفت من تو را نمی شناسم و تو این نیستی عمر کسی فرستاد مادر او را  
حاضر کرد ایند و آن زن با چهار برادر و چهل نفر همسایه که او را می دادند  
که این زن از بی بر سر است و این زن هر که حاصل شده است عمر  
گفت تا جو از زن زنده آنگاه در راه بگذشت فریاد می شنیدند  
امیرموملای مومنانی علیه السلام مشرف شد فریاد بر آورد که یا امیرالمومنین  
پناه بخدا بر تو میسریم زیرا که مظلوم غمناک کرده است مرا بفرست که  
دفعه خود با آنحضرت گفت حضرت فرمود تا او را باز مجلس بردند و  
گفت که او را باز آورید گفتند حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود پس آنحضرت  
در آنوقت عمر عرض کرد و آنحضرت را بیای خودت مید و بزرگان مراعات  
تمام نمود آنی سرور فرمود که یا عمر عجبی ای که در میان اینانی حکم کنی و گفت

بگو

که چگونه خواهم که من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که من بنده  
علم علی در آن شهر است و نیز فرمود که عالمترین شما علی است آنکه  
حضرت امیرالمومنین علیه السلام آن حال از آن زن پرسیدند که  
کرده بود از فرزند افکار نمود و چهل نفر با برادران زن نیز گواهی دادند  
حضرت امیر از آنرا گفت امری بر تو نماند است آن زن و برادر  
نفر عجب گفتند امر خداوند است پس حضرت را عرض کردند که گوی  
با شهید آنکه امیر کل امیر گفت من خدای را و شما همه مسلمانی را که او را می گوی  
که این را باین بر دادم باینجه چهار صد دینار و کابلی نیز از مال خواص  
من است و امر فقیر فرمود که بر دهم چهار صد دینار بیا در فقیر برفت و حاضر  
و کرد و بدین پس داد آنحضرت فرمود که بزن خود داده و دستش را گرفته و بپوش  
بهر و باید که بپوش نیایی مگر آنرا غسل هر تو را هر کرده باشد بپوش  
و دینار را در کنار آن زن ریخت و دستش را گرفت و گفت بر خیز چون  
حالی به آن منوال دید فریاد بر آورد که افکار افکار ای بر عمر رسول خدا



بخوابی که مرا به سرم دی بخدا که او بر منست و این برادر من مرا به بدر  
 او داد بود و چون این بر من نه شد تر بنفش کردم تا به و نیک رفتی  
 برادر منم فرمودند تا او رفتی کتم پس امیر مومنان حد فرمودن را با کوا  
 پس مردمان بر رسول و الی او صلوات فرستادند و عمر علیه السلام گفت  
 که خدا تو را جزای خبر ده که شما اهل بیت بر حق و معنی علم و حکمت  
 فرمودی و راست است از این نام کلی و از محمد بن عبید بن جری که  
 عمر علیه السلام را در سفر خطی را نزد امیر مومنان فرستاد که در دست و دودان  
 و دو چشم و چهار دست و چهار پای و دو قبل و دو دیر و یک و از آن حلیه  
 نامق یعنی عمر حق بر سیدند که چه میگوئی در باب میراث ای امیر مومنان  
 و گفت که ای هر که خدای چیزی ندیده ام و در هیچ کتابی خوانده ام و حق را  
 را ندیده ام و بعد از آن گفت که چاکس این مشکل را حل نتواند کرد غیر از  
 امیر مومنان علی علیه السلام پس برخواست و بخدمت آن اهل طاعت  
 آمد و صورت خالی را بر عرض آن عالمان رسانید آن ویا حضرت

این طبع و این علم

برادر من

رب الله باب و آن وحی حضرت رسالت صلوات الله  
 علیها فرمود که برادر من قضا بابت اول آنکه او را بخوابانید اگر بپای  
 چشمها فرو خوابانید و بیکبار باز کرد در وقت بیدار شدن یکی باشد  
 و اگر بعضی را از و در و بعضی را از بر خوابانید و باز کرد و دوقی باشد  
 و دیگر آنکه این اثر اطعام و شراب دهنده و قضای حاجت فرماید  
 اگر بول از یک غنچه بیرون آید و بعد از آن از دیگر غنچه آید  
 باشد و اگر از هر دو در یکوقت بیرون آید و یکوقت منقطع شود  
 یکتن باشد و بعد از آنکه این اثر اطعام و شراب دادند و قضای  
 حاجت امر فرمودند اول از یک غنچه بیرون آمد و بعد از آن از  
 دیگر غنچه پس آنجا بسططاب و لایتماب فرمود که این  
 دوقی اند مسلمانان نگه بدار گفتند که تمام مدینه شنیده اند پس آنرا  
 به بنیان فروخته عمر علیه السلام گفت مباد زنده کی آن قوی که حضرت  
 علی بن ابیطالب در میان ایشان باشد پس از چند روز این



الحمد لله رب العالمين

انظر

آنحضرت با اتفاق آن سید بر سر قبر پدرش رفت و فرمود تا قبر او را بشکافند  
و یک قبر قدیمیت را بر او در دهند و آن سید را که میبویید و چون بویید  
آن سید را روی داد و گفت آیا بهیمنی انتر مال را تسلیم او میکنی آنحضرت  
فرمود او بآن مال سزاوارتر از تو و جمیع خلایق هست آنرا حاضر آنرا  
فرمود که یک یک آنرا بوییدند آن حالت بچاکش روی انداختند  
آنحضرت را بوی آن سید برگردانیدند آن سید چون بویید باز همان  
طریق اول خون از بینی او روان شد پس مال پدرش را تسلیم نمود  
و فرمود که وَاللّٰهُ تَالِكُنْ نَبْتُ وَلَا كُنْ نَبْتُ یعنی قسم بخدا ای بکنی  
بی منمائی من دروغ نگفته ام و منی دروغ گفته نداده است صدق الله و کلامه  
و سر شواله و کربله و لعن الله من غصب حقّه و معجزه آن پیشوای  
مومنین بسیار و مشهور و کنیز در کتاب های مطولات مذکور است  
حدیثی از امام بهیمنی الکفاشه کتاب فضل نور آتیب بحر کافیه  
که هر کس سر آنکشت و صفحہ شماری پس ثابت شد امامت الله



سرور ز بر آن گفته شد که هر که دعوی امامت کند و بر طبق دعوی خود  
معجزه نماید او صادق است و کس نبود بعد از پیغمبر که چیزی کند غیر آن  
پس او امام باشد البته **سید ششم** در بیان نبوت یازده امام دیگر بعد  
از آن سرور بر اهل بیت ظاهر و آشکارا انفس فی رابطة آنها  
که بعد از امیرالمومنین علی امام بحق بنویسد و بنی حسن بن علی است  
و بعد از حسین بن علی است و بعد از آن فرزندان دیگر از اولاد حسین  
بن علی صلوات علیه السلام ای بوم الحشر خدای در می آید اگر خواننده  
بوالله آنکه اینان مطهر بودند و بغير اینان کسی معصوم نبود و در  
آنکه افضل اهل زمان خود و اعلم و از به و غیره بودند چنانچه گفته  
ارباب قلوب شیخ محمد بن یعقوب علیه الرحمه کتاب سجد کافی  
روایت کرده از سید الشهدا جدی امام زین العابدین علیه السلام که فرمود  
چیز را مکرر می آرند ای مردمانی از ما جدا قسم که ما منقاد نبوتیم و  
و خانواده رحمت الله تعالی ایم و قرارگاه علم و دین و عمل اند و

بیان نبوت از امام دیگر

ملا

ملا گفته در شب قدر و مانند انیم و نیز در باب کتاب روایت است  
از شیعه گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام ای خدای  
ما حافظ و حی الیمیم و خانواده رحمتیم و کلبه های حکمتیم و قرارگاه  
حکیم و جای پیغام الله تعالی ایم که وی بر رسول شده و عمل آمده است  
ملا گفته در شب قدر و مانند انیم و جای وحی پنهانی الله تعالی ایم  
بر رسولش که خواص خود گفته و بد دیگران گفته و ما سبده شده  
الله تعالی ایم در همه گاهی او با نیکی که بنده گاهی محظوظ نمیشد  
ری جانب ما و ما هم هرگز الله تعالی ایم و ما ضامن الله تعالی  
ایم باین معنی که اگر کسی در تحت فرمانی ما نباشد الله تعالی ضامن  
نواب هر طاعت او نیست و ما پیمان الله تعالی ایم باین معنی که  
و فایده پیمان اقرار با امامت ما معیار و فایده پیمان اقرار بر نبوت است  
رب العالمین است پس هر که وفا کند به پیمان امامت ما در حق  
کرده به پیمان ربوبیت الله تعالی و هر که ظاهر از ضامن ما را پس



بپایان نگاه داشته ضامن الله تعالی را و پیمان او را و نیز در میان کتاب  
 روایت است از معاذ الخابری و اصحاب امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند  
 که به رستگاری علی نازل شد با دو صفی علیه السلام بر داشته شده تا حال  
 و علم صحیح علیه السلام بعبادت برده میشود و در سلسله معصومین میسر  
 و بر روی علیه السلام عالم این امت با این معنی که عجب این او عالم نبوده  
 و به رستگاری دنیا نرفته از ما اهل بیت رسول عالمی برگزیده که در دنیا  
 او نشسته از خاندان او کسیکه دانست مثل دانش او با آیتی را که  
 الله تعالی و نیز در میان کتاب روایت است از زبیده خاتون که  
 حضور صادق علیه السلام بر روایت ابو بصیر که گفت گفت مرا امام علیه السلام  
 که ای محمد به رستگاری الله عزوجل نه ادب و غیره از ائمه بری از علم مکرر که  
 داد انرا ای محمد صلی الله علیه و اله و تحقیق داد محمد را هیچ انچه داد پس انرا  
 و نیز ما است صحیفی که گفته است الله عزوجل در سوره اعلی صحیف  
 انما اھیم و مؤمنون کفتم قرآنم انما ھم مؤمنون  
 کفر

گفت آری و دیگر آنکه اینان مخصوص از جانب خدا در رسول بودند  
 چنانچه روایت است در میان کتاب از میان عالیشان بر روایت  
 معاذ بن کثیر گفت که گفت امام علیه السلام به رستگاری و صیت نامه  
 رسول علیه السلام نازل شد بر محمد بر حالی که مکتوب بود نازل شد  
 بر محمد صلی الله علیه و اله مکتوبی مبر کرده شده مکرر و صیت نامه پس  
 جبرئیل علیه السلام ای محمد این وصیت نامه تو است برای امت تو  
 نزد اهل بیت تو پس گفت رسول صلی الله علیه و اله نزد امام از  
 اهل بیت من ای جبرئیل گفت نزد من الله تعالی از جبرئیل  
 و درین او باید که میراث بر داند عزیز صلی را که نور رسیده بر است  
 بعد از نبوت با این معنی که باید که میراث آبی ان علماء با و چنانچه میراث  
 ان علم را بر همه علیه السلام و میراث ابرهیم برای علی است بعد از تو  
 و درین تو از بیت او است ان شاء الله باینکه چون علی از دنیا  
 ابرهیم است میراث او امامت را از رسول همانا میراث از ابرهیم



که وعده کرده الله تعالی ابراهیم را که امامت از اوست او بیرون باشد  
امام گفت بود بران وصیت نامه دوازده کسود علی علیه السلام بعد از رسول  
صلی الله علیه و آله هر اول در رفت بر آنرا که در آن نوشته شده بود تا  
آخر عمر خود بیه از آن کسود امام حسن علیه السلام هر دوم را در رفت با آن  
که مامور شده بود در آن وصیت نامه پس وقتی که گرفته شد حسن علیه  
از دنیا در رفت با خیرت کسود حسن علیه السلام هر سوم را پس یافت  
در آن وصیت نامه که چهار کس بی بکشی منافقان را بر عالمی که مقدم است  
گشته بنویس و بیرون او را جماعتی چند را برای شهادت شدن شهادت  
برای ایشان مکرر با تو باشد که اگر آن باقی ماند بعد از تو و دیگران  
برای ایشان خواهد بود و اینها بر آنکه شهادت برای هیچ وجه از  
دفعه تا ظهور قائم علیه السلام و در جهاد و شهادت بسته میشود پس او  
حسن علیه السلام را پس وقتی که رفت از دنیا او وصیت نامه را برای  
امام زین العابدین علیه السلام پیش از آن رفتی پس شود هر چهارم را پس

مقرر

یافت نوشته در آن وصیت نامه که خاموشی باشی و سر در پیشی  
الکن برای محمد بن مسلم علم از میان مردمان و در وقتیکه از دنیا می  
رفت و او وصیت نامه را سوی امام محمد باقر علیه السلام داد و خود پیر  
پنجم را یافت در آن آنکه تفسیر کن قرآن را و ظاهر است که پیر  
را که تو را باقر لقب داد آن یعنی شافنده و وسعت دهنده علوم  
اولین و آخرین و وارث علم کن پیرت را و تعلیم الهام الهی باشد  
رسول را که تا ظهور قائم علیه السلام معاد عمده افار تو و پیرت باشد  
و استعاده کی کنی بخفی که الله عز و جل در قرآن آورده و بگوئی را در ترسی  
و ای و ترسی مگر از الله تعالی پس ای او را آنرا بعد از آن داد و وصیت  
فاخره سوی امامی که متصل باوست معاذ گفت گفتیم او را فرست  
شوم تو آن امام متضیی معاذ گفت فرمود که امام گفت نیست مردی که  
مگر آنکه مردی ای معاذ پس کنی بری که دعوی امامت میکند مردان  
که منم اما شهادت مده معاذ گفت گفتیم بطلبیم از الله تعالی که روزی



۱  
گروه نور از به راست این مرتبه که روزی گفت نور انوار الله و نور مثل  
این مرتبه پیش از مردن گفت بجهت کرده الله تعالی آنرا ای معاذ  
گفتم کیست او فرمایند منم گفتم این خوابیده و انرا دست کرد  
بدست خود موسی امام موسی کاظم علیه السلام و او خوابیده بود دیگر  
آنکه حضرت سجاد اطاعت رسول و اطاعت این امر اطاعت  
اطاعت خود کرده و فرموده در آیه کریمه که اطيعُوا اللَّهَ وَاطيعُوا الرَّسُولَ  
وَاَطيعُوا اٰقِبَی الْاَمْرِ مِنْكُمْ یعنی اطاعت خدا کنید و اطاعت  
رسول او کنید و اطاعت اولی الامر کنید و اطاعت ابوابی الامر را بایست  
معصومند و در کتب معتبره منقول است که سید کفایت این است که هر کجا  
حسین علیه السلام و فرمود که اینی هست الامام ابی امام اخو الامام  
الواجب یستحق ما لهم یعنی این سید این امام است که اطاعت  
و برادر امام است و بر همه امام است که اینان ایشان قائم است  
باین معنی که خود را در روز قیامت و نیز روایت است از ابی

علی

عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ای ای موسی ای محمد بن محمد و ای علی  
بن ابی طالب بن و جبهه ای خدا ای کفایت این است که هر کجا  
اینان برادرین است و آخر ایشان فرزندان گفتند بارسول الله  
همه اینان تو کیست فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام گفتند فرزندان تو  
گفت گفت مهمی که بر خود اندر نهی را از علی بن ابی طالب برادر  
باشد از ظلم پس گفت بنی آلکس که مرا ای علی فرزندان که اگر از دنیا  
نماند مگر یک روز که بر این حق سجاد و علی بن ابی طالب روزی را در گذراند  
تا میرود آن آیه فرمود بنی و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمد و بوی  
انداخته و نماز گذارد و در پیش خود روی زمین از نور برادر  
و بر سره باد شاه وی سبزی و معرب و بهر دیار و نیز روایت است  
که امین دینی حلیل حضرت جبرئیل علیه السلام فرود آمد و حضرت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله و آله و اهل بی او را در پشت عیسی سرشت که در اوج بود  
نام الله انجی و نیز روایت است که پیغمبر دینی بود و جندب نام سلطان



شده و از آن راه نمانده و وجه کمالی از آن حضرت محمد عظمی  
صلی الله علیه و آله پرسیده که خلفا بعد از تو چنان خواهند بود حضرت راست  
مأب فرمودند در جواب که او میبایستی بعد از من بعد از نقیای  
بنی اسرائیل باشند اول ایشان محمد و صبا و اوست اینها و پدر  
احمد بن علی مرتضی علیه السلام است و بعد از او برادر او حسن است  
که چون مدت حسن تمام شود بجای او بنشیند برادر او حسین و چون  
مدت حسین تمام شود بجای او بنشیند برادر علی و او زین العابدین  
خوانند و چون مدت او منقضي شود بجای او بنشیند برادر محمد و او  
باقی خوانند و چون مدت وی بنهاییت رسد بجای وی بنشیند برادر  
جعفر و او را صادق خوانند و چون مدت جعفر تمام شود امامت کند  
برادر محمدی و او را کاظم خوانند و چون مدت موسی منتهی شود امامت  
کند برادر علی و او را رضا خوانند و چون مدت علی تمام شود امامت  
کند برادر محمد و او را تقی خوانند و چون مدت محمد منقضي شود بجای

او بنشیند برادر علی و او را تقی خوانند و چون مدت علی تمام شود  
بجای او بنشیند برادر حسن و او را امین خوانند و چون مدت حسن تمام شود  
بجای او بنشیند برادر محمد و او را خلف حجت باشند و غایب شود از مدت  
پس جدیب گفت که یا رسول الله ما یافتیم این ادویه را اگر گفت  
در تبه و حضرت موسی علیه السلام را این است و او خود با ادویه ای از  
فرزند ان توفیق حاصل شد و ادویه در کتاب بهیج المساجع نقل کرده  
که صاحب کتاب کتابه انصوص روایت کرده با سند متصل از  
هشام بن زید از انس بن مالک که گفت من را ابوذر و سلمه  
و زید بن ثابت و زید بن ارقم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردیم  
حسن و حسین را خوانند رسول صلی الله علیه و آله این را بپوشد و او  
و ابوذر بر خود است و بر دست این را بپوشد و او و بنزدیک است  
و بنزدیک است و بر باوی گفتیم که هرگز دیدی که مردی پیر را هیچ باب  
رسول صلی الله علیه و آله بر خیمه و پیشی دو کوک که مانشی بروی داشته



و بوسه برد است ایشان دبه گفت ای اگر شما ششپاره بودید در حق  
ایشان آنچه من از رسول خدا شنیدم که بلی و ایشان هر دو میگفتند  
که اگر مردی نماز کند روزی ده بار و نامش چون مشک باشد و در ده  
وی و بر او نود و نه در دستش ای علی هر که بدو دستش را بدهد  
بخدای تعالی بر خدای واجب بود که و بر او نود و نه با علی هر که شمارا در دست  
داد و تمک به شما کند شک بود و نفی نکردن بود آنکه بوز و بر باری  
خواست و بیرون رفت و مانند یک رسول صلی الله علیه و آله شنیدم  
و گفتیم یا رسول الله با او در از تو جویی و جویی روایت کرد گفت است  
گفت بود بخدای که اسامی سائید بقلند و در حق هر من است حد  
زبانی را از استخوان ترا باری در آنکه رسول صلی الله علیه و آله گفت بخدای که  
مراد اهل بیت مرا از یک بود آفرید پیشی از آنکه آدم را آفرید بیعت  
بزار سالی آنکه خداوند غیبی در اصفیای بابکان و ارحام با کاک  
نقل میگردد گفتیم یا رسول الله شما کی بودید و بر چه خلقی بودید گفت ما شما

بودیم از نور در بر سرش خدای را تسبیح و تهنیت میگفتمیم آنکه گفت  
چون مرا با اسامی بر اند و سوره الفاتحه را بگویم چیر مثل مرا و از آنکه گفتیم  
جیب من در جیبی مقامی از منی معارف میگفتی گفت یا محمد من این  
مقام در شما نگذاشته است که آنکه با الهامی من بسوزد آنکه مراد میان نور  
میرسد نه چنانکه خدای تعالی خواست آنکه خدای تعالی منی فرستاد  
که یا محمد بر ندای اهل علم کردم و نور از ای اختیار کردم و نور را بجا میبرد  
کرد انبیا هم بس و دیگر باره اهل علم کردند و از ای علی را اختیار کردم و وی  
را وصی نمود و انبیا هم و و از اهل علم نور و وصی بعد از نور و از حدیث است  
با ک و امامان معصوم میرود آدم که خازن ان علم من باشند و اگر  
بودیدند و با و از حریت آفریدند و نه نیست و نه دوزخ بخوابی که است ترا  
به پیشی گفتیم آری یا رب خدا آنکه که یا محمد سرور دار سرور دارستم تو را  
دیدم از اهل علم و حسنی و حسبی و اهل بنی الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد  
و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی



و آنچه در میان ایشان میخشد بچون ستاره دری گفتیم یا  
ایشان کیستند و این یک کیست و گفت یا محمد ایشان امامانند  
مطهر اند و بعد از تو از صلب تو دای یک آن حقیقت که زنده ای  
بر عمل و دادگنده دل مومنان را شفا ده ما گفتیم که بعد از آن مامور  
ما فدای تو باد یا رسول الله سخت عجب گفتی عجبی ازین است  
که جماعتی ازین می شنوند آنکه برسی میگردند و بعد از آنکه خدای تعالی  
این مزایم است کرده است و راه نموده و مرا بر جای مانده دین اهل بیت  
که خدای تعالی ایشان را نصیب کند از شفاعت من و قد ده ارباب  
قلوب شیخ محمد بن یعقوب علیه الرحمه در کتاب حجه کلانی روایت  
کردن از حضرت راجعاً بآب علی ائمه علیه و آله که فرمودند هر که دوست  
دارد که زنده بماند و زنده بماند که پیغمبران باشند و میر و مدینه  
که مانند مردان شبیه ان باشند و سکن شود در باغهای که درختان  
آنها را نشانه مدبر هر چیز بدست قدرت خود بی تو سطر فعل

خلق

مخلوق پس بایه که امام خود داند علی را و بایه که ائمه ائمه بایمان  
بعد از علی است و این است که علی را امام اول داند و بعد از او  
ائمه ائمه از اولاد او گفته چه ایشان اهل بیت منند مخلوق شده اند  
از کلی که می از آن مخلوق شده ام نه او نه از و زی کن علی را دانه  
بعد از ما فهم من و علم من و دای بر خالقان علی و ائمه بعد از او از خلق  
است من نصیب کن ایشان را شفاعت من و نیز در عبادت ایشان  
جواب رسالت اب روایت شده که فرمودند هر که شنید از کتاب  
و تعالی بگوید کامل سامن حجت می بر نصیب که نشانی از  
پیغمبری داند از آنست تو بچیز است خود را بر ایشان تمام کرده ام  
و آن کسی است که ترک کرده امامت علی را و امام نموده و شهادت  
او را منکر شده فضیلت او را باین معنی که بعد از او و او افضل خلق  
نداشته و منکر شده فضیلت او باین معنی که بعد از او و او افضل خلق  
ایشان است و طاعت تو طاعت ایشان است و بشارت آمدنی تو



لطیف را آمدنی این است و غافل نشود غافل است این است و این  
 نعمت الهی را بهمانان بحق بعد از تو جان این انگلیساری شده  
 در این روح نور و روح تو جاری شده در تو از جانب صاحب کل این  
 توان این الی تو اند که تو نیز بهت این کردی از کل تو و کل  
 و تو توان و به حق جاری است خود است و کل در این طریق  
 به غیر این پیشی از تو و این خزینه داران شده بر علم می بود  
 توان لازم است بر می بر این به حق میگردیدم این نزد این  
 کردم این نزد خالص از عیب کردم این نزد قابل خدمت خود  
 کردم این را دجیات بابت کسی دوست داشت این  
 و امام خود نزد این نزد رفتی کرد برای قبول نصیحت این را  
 علی الله علیه و آله گفت بر این آورده نرسید خبر علی علیه السلام تا به  
 این نزد دوستی این نزد که شایسته که این را از فضل خدا یافته  
 و نیز در کتاب از کتاب رسالت است و است

الحمد لله

که فرمودند بر که خواهد که نزدی کند بدین نزدی می و میرا بر دوشی  
 من و لایق شود بهت و با دانی را که در حق این است نه الله تعالی  
 بهت قدرت خود پس باید که امام خود اند علی بن ابیطالب را و با  
 که دوست دارد دوست او و دشمنی دارد دشمن او را و باید که انصاف  
 کند برای او عیای بعد از او چه این است که از دوست و خون  
 شده و عطا کرده است الله تعالی فهم مرا و علم مرا باین و بسوی الله تعالی  
 شکایت میکنم از کار امت می که منکر نصیحت این شده بر نه که است  
 اینان وصلت میان من و خود را و قسم های خلاصم است که بر این  
 خوانده شهادت کرد البته و بر سر القیاب این را گفت و الله تعالی شفا  
 را بر او و بر سر که حضرت فرمود یکی امام حسن علیه السلام است که نفر  
 معاویه و معاویانش بر سر شهادت شد و دیگری امام حسن علیه السلام که نفر  
 نیز معاویانش را بر سر شهادت شد و سواي این دو از رسول علیه السلام  
 عاقله و با عفت بر اینها و امثال اینها بای کج ابو بکر و عمر و معاویان این



اللهم انصناهما الى يوم القدر خلق خلقا في دار البؤس

وچنینی نفسی کرده اند نه سابق از امامان معصوم مراد حق سبحانه و تعالی است آینده ایمانی بآن میشود ان شاء الله تعالی **بنی هاشم** در بیان نفس امامت و بعضی از فضایل و معجزات آن دو امام معصوم و آن دو منظور و معصوم شیبی و قمری بدر خافقی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بد آنکه بعد از علی مرتضی امام بر حق منزه بر جیا امام حسن و حسین است **جانب** نقشه الاسد علیه الرحمه الکافی از سلیم بن قیس روایت کرده که گفت حاضر شدم لا وصیت امیر المومنین علیه السلام را و فتنی که در وصیت نکرد سوی بر شمس حسن علیه السلام و کوا که گرفت بر وصیت خود و حسین و محمد بن صنفه و جمیع برادران خود را و برادران شیبه خود را و اهل بیت خود را بعد از آن داد سوی او کتاب رسولی و سلح رسول را و گفت بر شمس حسن علیه السلام را ای پسر که من امر کرده رسول الله که وصیت کنم سوی تو و اینکه هم سوی تو گفتا بهای خود را و اینچنین وصیت سوی منی کرده

باین نفس امام حسن و امام حسین و امام علی

رسول الله

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بی کتابی خود و سلح خود را داد و امر کرد که امر کنم تو را چون حاضر شود تو امر کرد اینک دی ای آنرا سوی برادر حسین بعد از آن را و در بر شمس حسن علیه السلام و گفت که امر کرده بود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه دی ای آنرا سوی این بر شمس حسن گرفت دست علی بن الحسین را برای مهابی بعد از آن گفت علی بن الحسین را که امر کرده است نور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه دی ای آنرا را سوی بر شمس محمد بن علی و جوانان او را از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **جانب** بن سلوم و فضایل و معجزات ایشان نه بر نه است که گفت آن توان کرد از آنچه در کتاب معتبره روایت شده که در حین طوفان حسین در وقتی که سید انبیا باد شده اولیا بنزایی رفته بودند امام حسین علیه السلام از خانه بیرون آمده در غلستان میگشت که صاحب بن فخر پیروی را که بر غلستان افتاده آن امام معصوم را گرفته بختی نه برده و نهان کرده بود و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها دیده که روز



بنابر سببی رسیده و امام حسین پیمده اند دل خاتون قیامت بخوشی  
آمده بی اغلاط کشته جانده راوی گوید که هفتاد مرتبه سیده زنان  
بر عقب جبه طاهره آمده بود و کسی پیمده نبود که بطلب آن معصوم  
آوردی خود باطمینان کرده گفت که ای جان مادر بر خبر و طلبی کن  
که دل من بجز روح شه در فراق او امام حسین برخواست و از مدینه بیرون  
آمده کوفتی غمتان نمیکشت و میگفت که این آنت نوبختی و  
چرا دیده از غم برادر خود میخفتی چنان نغمه میزد و جوایبی شنیدنا  
آهونی پیمده و بر زبان امام حسود جاری شد که یا طبعی هکلی  
را آیت اخیری حسینای ای آهویا برادرم حسین را دیدی ایوه لغزان  
الله و بعثت محمد رسول الله و بولایت علی ولی الله و بجه امام حسود  
بجی به سخی آمده و گفت که نوز دیده پیغمبر را ای سرور سینه زهراد چهره را و  
صالح بن رقیه ایوه دی گرفته و در خانه خود نهان کرده شاه زان حسود  
خانه صالح رفته آواز داد که ای صالح برادرم حسین را از خانه بیرون آرد و بگو

سپار و الله مادرم بگویم که بیک یارب سحرگاه از حضرت اله در  
خوابه نایک ایوه در زمین زنده مانده و پدرم را بگویم تا بفرستد شیخ  
آیه اروما را ز روزگار ایوه ان تا بقا برادر و از چشم در خواهم تا بر  
دعا از عصبه اخلاص کشیده در مکان بهیچ پیونده به دست قایم شود  
الله ارضه نافع نفعی ایوه انرا بالانجام بجان سازد صالح ازین گفتگو متحیر  
گفت که ای سپر مادرت کیست گفت زهره زهره از حضرت امیر  
خانه ان امیر غره چهره عالم جاکان عصمت و مکان طهارت و  
مبارکشی از سبب نبشت سرشته و در قبالة او خط ازادی عا  
نورشت بقولی عذر اناطه زهره صالح گفت مادرت را دانستم  
کیست و نام وی چیست حضرت امام حسن گفت پدرم زهره  
پسران شاه مردان و افع بطریق و قاتل کبر ان جنگ کشته بدو  
در روز میدان خدایش علی نام نهاد و رسول در تعلیمش اهتمام نموده  
غالب کل غالب مطهر العیوب و مطهر الخراب است الله اعلم



علی بن ابیطالب گفت بدرت و انبیا استم جدت کیست و نا  
او بیت حضرت فرمودم در نسب پیوه ایست از دست  
خلیل و در بیت از صدف استخلیل غور آن از غنچه یل او بخت از  
دوده عرش ملک جلیل در که نماز فرجی گزیده و در مسجد اقصی است  
اذا کرده و در زیر عرش بنماز و تر قیام نموده حق تعالی بر و صلوات سلام  
فرموده و باید قدر او را از عرش بگذرانیده و بقیام قیاس  
رسانیده رسول انقیل بنی المصطفی علیه السلام بنیوی است و فی  
و مغربین جد سلطانی حسن منم و برادر من حسین چون شاه زاده ای  
شاه قیام را داد و فرمود که کفر از هر دو دل صاحب برده صاحب از روی حق  
مسکن گفته و بی نه رفته دست تمام حرمی که گرفته بر روی اعدا  
بدست امام حسن داد و بقی در سرخ و سفید بر سر ایشان نشان کرد  
حضرت امام حسن آن کالی علم و ادب شاه زاده حرمی خالی نسب  
را بی نه برده و دل خالق قیامت و همان کشته روز حکم صاحب با

ک

کس از قوم خود آمده سلمان شد و به رخا نه فاطمه بعد امد در پیش  
سفید بر ایشان زهر پاشیده و به سوز سینه بینالیه و میگفت ای دختر  
رسول خدا ای که دم که بخار ملال بروی تو و لعل بر سینه جگر کوب  
نور سینه از گناه می در که ز فاطمه علیها السلام پیغام باید داد که می  
حصه خود در کز شتم اما ایان بیکران روضه رضی رسول الله و  
کل کلش علی ولی الله اند از و خواه غای که عذر نویسد و نه تفسیر  
خود از و حاصل غای که از سر تفسیر تو در که رد اند صاحب به پیشی خفراه  
که اما که امیر و مولای مومنان رفته و با تفرع بسیار ادب از آن خود  
گفته و رجوع بحضرت خیر البشر کرده که اینان سر و چو رسالتند و لما  
حقیقت جانشان از عذر خواه صاحب گریه کنان به پیشی به روی و ملت  
حضرت رسالت همه الله عذر خواست حضرت رسول الله فرمود که  
این از حصه خود در که شتم اما اینان بر گزیده کان خدا بند از و در خوا  
اگر او از تو خوشتر بود تمام زیانها سود کرد و الله صاحب سوئی در خوا



نموده بپندیده شبانه روز در کوه و صحرا میگذشت و تفریح و بازی می نمود  
روزی به هم جبرئیل امین از نزد رب العالمین آمده مرده بشارت  
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آورد و گفت صاحب را بخوان و  
بگو که حق تعالی توبه را قبول کرده از تقصیرت که شت ای عزیز  
یک زمان افکار باطله را از ازل به کنیند و بگو بگو بگو به صاحب  
یک عت سبط رسولی چه از این نه بدند او را از دونه او اگر با  
کرد و بهیمینت نه دم او خود با بپنداد کس از انوار هم سلیمان شد  
ببین چه شفقت توبه او قبول شد و چه بخت از بطلان خدا صی و از انشی  
و در رخ رمانی یافت پس و ای بران رو سیاهان بر کین دوای بر  
نفاقان بی دین که اگر بپای علی آن معصوم مظلوم هموم سا با  
پنهان و دودن از قوم و خویشی و اقربا سران آن چه ساخته و آن  
عورات مخدرات در آن دشت کربلایی پر بلایی سزایشتند  
برین بی مهار سودا کرده شام بردند که صده هزاران هزار رفت

وعدا که

وعدا که و صبح جن و انس بر ایشان وعده آب و سطح جبار عالم مثل  
حال آن بدینان بام و دیگر حکایت آنرا در اعرابی که ابو جحیفه سید  
کائنات و نفع روز عصا است آورده و او حضرت امام حسن علیه السلام  
در آن اشاع حضرت امام حسین علیه السلام و آن ابو جحیفه را در دست  
بر آورده بدین بوی کشید بنزد رسول خدا صلوات الله علیه و آله  
و دیگر چون ست برادریم را آهوی پر داده و بمن نه لاله من نیز بخوانم  
و حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله ای بدم الخیر او را تنی عید  
و بانه او گفتار میکرد تا یک یک نزد یک شد که بگوید که تا کائنات  
که این بی تمجیل می آید و بچه شش را به پیش الله افتد بپلور و عید  
بتمجیل می آورد تا آنکه رسیده بنزد و به آسمان موجودات و مشرکی  
سعادات و بر زبان فصیح گفت که اسلام علیک یا رسول الله و بچه  
خود داشتیم یکی را صیاد گرفته بنزد شما آورده و الحال نه ای می رسیده که  
پر خیزند و بی بچه دیگر خود را پیش اندازد و بنزد سید عالم برسان



که حکم کردند و از جنبه ابرو بره میخوردند که گریان شود و بخیل برده میاد  
که مدعی بخاطر کارش را باید داشت بر رخسار مبارک او در  
آنکه و معالجه بطن را و سر از مواضع طاعت خود بیرون کرده اند که  
اگر و بکبرید عجب بکبرید و فریادی آید یا رسول الله بگو یا زیدی را در  
نور دیده اند تا این نزد رسیدیم الحمد لله که هنوز آنکس بر روی او فرود  
نیامده است و اسیب همه بیکبار با یک صولات بر آورده و آنکه  
ابو بره را با امام حسین علیه السلام داد و آنرا ادعای خیر گفت چو حضرت  
امام حسین با برادرش بجزیره طاهره در آمده صورت و احوال آن  
سید عالم را کرده ای عزیزان ملائکه مقربان و رسول رب العالمین  
میخواستند که آنکس بر رخسار او فرود آید پس و ای برادران حکایتی  
که خون از رخساره او روان کردند اللهم اغفرهم و اغفر لنا و اغفر لهم  
عذایا آتیا و دیگر باید استن حنین و فاطمه گریان بر زوید و زوید  
شما منی که با حضرت حنین از خانه بیرون رفتند و بر ایشان ای

بزرگواران

طلب ایشان رود و نمیدانم در کجا اند که ناخوش باز نبوده اند و  
در بابی فوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که ای فاطمه  
آنکه با من آفریده است بر ایشان همان ترست پس آنحضرت  
و دعا کرد جبرئیل امین نازل شد که با حضرت غم مخور و اندوه کن چنان  
که ایشان از مکر و مات و الحال در خطبه بنی یزید و حضرت  
بر خواست بخاطر بنی یزید رفت دید که حنین برود است  
در کون یکدیگر کرده و خوانند و در فرشت بر یک یکبال خود را  
ایشان سخته و ببال دیگران ترا بوی بسته پس آن چند روز  
رسالت امام حسین را برداشت و فرشت امام حسین را در  
نظر مردم جهان میبرد که برود و آنحضرت برداشت است ابوالفضل  
انصاری پیشی آمد که با حضرت یکی را بمن ده فرمود که بگذارد که  
من اولی ام با ایشان ایشان نیز گانند در دنیا و آخرت و بدان  
بزرگوار ترست پس فرمود که ایها الله منی خیرم شما را بزرگوار



خلدن از جانب چه وجهه و پدر و مادر و خالی و خاله و عم و عمو و غیره  
 که این بن خلدن حسنی و حسینی الله که چه این بن سید پد و کبریا  
خیر گفت من الا قولی حضرت محمد مصطفی سید و جده این  
 خدیجه بنت خویله و پدر این بن اسم الله الغالب علی بن ابی  
 سید و مادر این بن فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و اله و خالی این  
 فاطمه بن رسول الله سید و خاله این بن زینب بنت محمد و عم  
 این بن جعفر بن ابی طالب و عمه این بن فاطمه بنت ابی طالب  
 و دیگران که دیدن جوان بنی امیه بد عای ابی محمد اعیان و بانجا  
 اول گردانیدن بالمشاس زشتی و خجسته شمر گردیدن و  
 رطب بار آوردن به عای او و غیره فاکت و اما از جمله احادیثی که  
 دلالت میکند بر فضیلت حسن بن علی برادر خود حسینی بن علی علیه السلام  
 را احمد بنی سید که در کتاب روایت شده از مروی حسن بن فاطمه  
 جعفر بن محمد اهداق علیه السلام که فرمودند و فقیه رسید حسن بن علی

حسن بن علی  
 بن حسین  
 علیهما السلام  
 امام حسین علیه السلام

علی

علیهما السلام روایات گفت ای شیره نگاه کن آیا می بینی  
 ای که تو نزدانی مومنی را از ضیال محمد علیهم السلام پس فخر گفت  
 و رسولش و پسر رسولش و انا نزد ما و ازین گفت طلب کن برای  
 محمد بن علی را مرا این الحقیقه سب فخر گفت پس آمدم نزد محمد  
 و در وقتیکه داخل شدیم بر مجلس او گفت ای کار می حادث شده که  
 خبر نباشد گفتیم جواب ده ابو محمد را یا سید عینک امام حسن علیه السلام  
 نور امیده متوجه سو پس بفیصل بنه نفل خود راست و درست  
 نگذاشته بیرون آمد با من میوه و پسته است پیش امام علیه السلام  
 سلام کرد پس گفت اورا حسن بن علی علیهم السلام نیست که نزد او  
 نیست که مثل تو کی غایب شود از نیکویش دل شنیده کای عظیم  
 که زنده میشود بان دهایی مرده اگر قبول کنند و میبرد بان دهایی  
 اگر قبول نکنند با شیه ای او را دعای طرف مای دانشی و جزایهای  
 رایت چه روشنی روز بعضی آن روشنی تر است از بعضی دیگر است



باشند من و طبعی اعظم از تو ایم با وجود آنکه سبزان یک یک از  
چنانچه بعضی اجزای روز یا بعضی روی زمین در روز روشنتر از بعضی  
با وجود آنکه روشنتر از یک چیز است آبانند آنست که الله تعالی  
و تعالی کرد آنست اولاد ابراهیم را از اسحاق و تفضل داد بعضی آن  
اما از ابراهیم و بعضی دیگر و داد او و علیه السلام را که از جمله اولاد او است  
برای تحقیق دانش بهر سینه ی باطن تفضل داد و الله تعالی محمد صلی  
علیه و آله را از جمله اولاد ابراهیم بر جمیع خلائق ای محمد بن علی بدست  
من میبرم بر وجه را بر امام حسین و خزان است که هفت کرده  
الله تعالی بجهت کاروان را بایر و نش که گفته است در سوره بقره  
کَمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ الْقُسِيِّمِ مَنْ يَنْهَ عَنْ تَابِعِينَ لَعْنُ اِمْحَى  
و مکر داد الله عزوجل شیطان را بر تو مسلط ای محمد بن علی آبانند تو  
نور آبانچه شنیدم از پدرت در حق تو گفت بی خبرده گفت شنیدم  
از پدرت میگفت در روز بقره که مراد روز عتک جبل است هر که  
دل

دوست داشت که فرمان برود مراد را بداد آخرت پس باید که  
فرمان برود موافقت کند در سبزه سر مرا ای محمد بن علی اگر نخواهی  
که خبر کنم نور آبانچه شنیدم از پدرت در حق تو بر حالیکه تو نطقه بری  
در پشت پدرت بر این خبر بگیرم نور ای محمد بن علی آبانند  
که حسین بن علی علیهما السلام امام است بعد از من و نزد الله جل  
اعده و قرآن این امامت بسبب میراث بردن اوست از  
نبی صلی الله علیه و آله که نیا کرده آن میراث بردن از رسول را  
لله عزوجل میراثی در میراث بردن از پدرش و مادرش  
مراد این است که این غیر میراث مال است که از پدر و مادر  
برده و میدهد الله تعالی که شما بنوا شتم گزیده و مخلوقانی او  
بید پس انتخاب کرده از جمله شما محمد را و بر گزیده محمد را علی علیه السلام  
را با بر الله تعالی و بر گزیده مرا علی علیه السلام با بر الله تعالی و بر گزیده  
با امامت و بر گزیده من حسین علیه السلام را با بر الله تعالی و بر گزیده



و علی علیها السلام بعد از آن گفت محمد بن علی که تو امامی و نو رسیده  
 میسوی آنچه محمد صلی الله علیه و اله آورده از جانب الله تعالی بجه  
 قسم که بر این دست دادم داشتم که چون من میرفتی پیش از آنکه  
 شوم از تو این سخن را که دلت بر حسد و تقصیر میکند در حق  
 صبی که آگاه باشی و به رستگاری رسیدن منجی هست در تفصیل  
 تو که چون آب جاست که از یک بسیار است آخر نمیکند  
 کشیدن به لوله و نفیض نمیدهد آنرا به بویگر با این عقیده به بویگر  
 مانند نوشته است ظاهراً در ظاهر سقیه مذیب قصد میکنم با  
 آن که هم بس پیام خود را که مسوق شده ام سوی آن کلام  
 باین معنی دیگری آنرا پیش از من گفته است ببالا این انگ  
 سابق شده بر کفین می فرای که فرو فرستاده شده از جانب  
 الله تعالی و در این مدح اهل البیت بسیار است بلکه سابق شده  
 بر کفین هر چه آورد آنرا رسولان باین معنی که معنی اهل البیت

و حج کتب اهل بیت و به رستگاری آن بر ایند سخنیست که گفته  
 می شود با طهارت آن زبان کوشیده و دست نوشته تا که یک  
 نیا به کاتب علی را و او او شونده مردمان کاغذ بر حاکم بسیار  
 شده باشد مانند آنکه است باین معنی که حاشیه آن سفید  
 و نرسد کاتب تفصیل فضیلت تو و خدایان خدا میدهد الله تعالی  
 مشکوکانرا و نسبت قوت بر اینرته فضیلت مکرر موفقی الله  
 تعالی صبی و انا ترماست از روی دانش و سبک ترماست  
 از روی وقار و نرا یک ترماست بر رسول الله صلی الله علیه و اله  
 از روی خویشی بود و انا مایل محال و حرام پیش از آنکه بر  
 شود و خواند چیز بر که بوی واجب بود و پیش از آنکه با مردمان  
 معنی گوید و اگر معنی است الله تعالی در یکی از غیر خدایان غیر محمد  
 نبی انبی است نمیکند محمد را صلی الله علیه و اله بسی و نسبت کرده  
 الله تعالی محمد را و کزید محمد علی علیه السلام را و کزید نور علی بر



حالی که امام باقری و نزهی توحید علیه السلام را قبول کردیم و  
راضی شدیم که است که او بغیر حق را راضی میشود و کسبت که  
نجات دهم ما را از مشکلات کار را بغیر او و معجزات امام  
ذوالقدر امام حضرت امام حسین علیه السلام بسیار است و  
در حدیث که شد نیز گفته شد و یکی از بنده و آنحضرت آمده  
اعرابی در حالت اعتقاد از حبه امتحانی آن عالیشان و  
چون آن پاکیزه بنا در احبیم هر وقت گفت که یا اخا العرب  
نه اری که با این حال نزد امام خودی آتی گفت تمام حسرت  
آنحضرت فرمود که در راه در فلان موضع باز دهی خود را  
کردی و الحال بختی گفت با این رسول الله عرض معلوم شد  
و مدعایم حاصل کردید اَشْهَدُ اَنْكَ اَبْنُ رَسُولِ اللَّهِ  
وَوَصِيَّهُ سَيِّدِ الْعَالَمِينَ رفت و غلی کرد و دیگران  
و فیکه سر آن معلوم را آن خارجیانی با چای و آن مردودا  
حق

نجات امام

معه

معه

و غایت آن نزهت به طبعه مستحق عذاب شدیدی بردند چون  
رسیده نزد برادر سر آن تنه سینه را بر سر نیزه کرده و با بانه  
و لقا بپایان برد و مقرر فرموده و چون با سبانیان و عماران  
آن سر مبارک فرود آمدند تا طعام خوردند چون دست بپایه  
رسیده در آن سر کردند که دست نه بان شد و برادر آن در  
نوشته شده که اَنْزَلَهُ اللَّهُ فَكَفَّلَتْ حُسَيْنًا شفاعت کرد  
پس در آن شب ۴۴ یعنی یا جامع که حسین را کشته در روز  
نیامت شفاعت جدش امیر میدارند چون آن سلطان  
این بیت را خواندند ضرع و فرج بی نهایت کردند و حبه  
نقر بپای آن دست روان شد ندیدند که آن دست  
مخاطب شد آن سلطان باز آمدند و مؤمنه طعام خوردند  
دیگر باره که طاهر شد و این بیت نوشت که ۴۵ قُلْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ ۴۶ وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْعَذَابِ یعنی



بخدمت او که خبر حسین این ترا بفرستد و این را در روز قیامت  
در غایت علم خواهند بود باز آن با سبب آن بر خواسته و این بیت را  
خوندند و بطریق اول از عقب دست ردان شده باز آن دست  
غلبه شد و آن جماعت اکبر باره بر سر سره شدند که ریشه دیگر آن  
دست را برکنند این بیت را نوشتند که **وَقَدْ قَتَلَ الْفِيلَ بْنَ عِزِّ بْنِ**  
**خُزَيْمَةَ** **بِجَالِيفٍ حَكِيمٍ حَكِيمٍ كَلَّمَ الْكِتَابِ** **بِ** **بَنِي بَجِيٍّ** که حسین را  
بجو و ظلم کشنده و می گفت کتاب خدا را بر سر سره انداخته و آن را زنی  
مردن آن و زنی دست از طعام خوردن گرفته اند و از بنی و بدین  
خود مجرب کشنده را ای در آن دیو بود و چون آمده نظرش به آن سر بر  
افتاد و رسالت از سره آن لایح و ولایت از نامه انسی ساطع  
بود و آن ابیات را هم دید که بر آن دیو نوشته شده بود و در هم  
دارد که کرده به پیش عمر سعد غسی و سیاه دنیا و عقی برده است و عا  
که یک است از زود ارم که این مرد معبدن باشد عمر غسی قبول  
نمود

نموده و آن زنی را یک بیک ملاطفت نموده بکس کرده و سر کس را  
مهر کرده بی دم خاص خود سپرد و این سر آن مظلوم مفروم را بر سر خود  
برده و از روی تعظیم تمام و توقیر له کلام و موضع تدین نموده و کلمه شهادت  
بر زبان رانده و مسلان شده و چون قدم پیش نهاد یک عمر سعد غسی  
شام رسید و بولها را طلبیده دید که همه خرف شده و بر یک جانب نشسته  
که **وَاللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَافِيًا لِمَا بَعَثَ الْأَطْلَامُونَ بَعِيَّ بَابَهُ** که گمانی کنی  
که خدا ای تعالی عافیل سبب آنچه میکنند طمان و دستهاران و رخا  
امیران دویم نوشته که **وَبَيْعَكُمْ الَّذِي بَيْنَ طَلْحَةَ آيٍ شَغْلَبٍ بِفَيْلُونَ**  
یعنی زود باشد که به انده آینه ای که ظلم کردند بکدام مملکت باز خواهند  
یعنی حال آن که بعد از عظیم و عقاب المیم خواهند کشید که انسی او  
سب و بیج وقت این ترا بجاست نباشد بلکه همیشه در ای معذب  
خواهد بود **إِلَيْهِمْ رِذْلُكُمْ الْعَذَابِ وَجِيْدٌ عَلَيْكُمْ الْعُظْبِ**  
**وَالْكَالِ وَالْعُقَابِ إِلَى يَوْمِ الْحِسَابِ** و عجبی در کتاب



جی. بی. بی.

معانی تحفہ

مغیر



که ش به حضرت سبحان بهر گشت دعای ایشان باران فرستد و این  
 دعا کردند بهر ف اجابت نرسید تا آنکه دیدند که جوانی بی آمده و آن  
 صلی و انقیاد چپ او را طبع بود روی به سوی ایشان کرده گفت  
 که در میان شما یکی نیست که خدا او را دوست دارد و گفته که دعا از  
 ناست و اجابت از خدا فرمود و در شوی که اگر در میان شما کسی میبود  
 که خدا او را دوست میداد است دعای او سستی ب میستد الطاه بگو  
 و ای گوید که می شنیدم که در مسجد ملکوت که خداوند این دوستی که  
 نور این است که مرا با شما برانی فرستد و بنور این سستی گفته بود  
 که بطریق با برانی دشمن دارد که از سر بستانند در گذشته چون بر  
 نقبتش کردیم گفته علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است  
 و دیگر در کتاب جمعی کافی روایت شده است که از اکابر و اصحاب امام محمد  
 علیه السلام که فرمود و فتنه گشته شد حسین علیه السلام فرستاد و خضر  
 محمد بن حنفیه سوی امام زین العابدین علیه السلام و طلبید و او را پیش  
 کرد

میره

حکایت محمد بن حنفیه  
 با امام زین العابدین

کرد و او پس گفت و او ای پسر برادر من تحقیق دانسته که رسول الله صلی  
 علیه و آله و وصایت و امامت را با ابی تراب بن علی علیه السلام و بعد از آن  
 محسن و بعد از آن حسین علیهم السلام و تحقیق گشته شد بهر دست رضی الله  
 عنه و صلی علی روحه و وصیت نکرد سوی شخصی معین و بی غوی توام و  
 پس ای پسر توام و زاده ای از علی علیه السلام است و بسبب سال  
 و ای از من سرزد و بیشتر مثل نجاست می خبک چهل و یک صفی و  
 نجاست کاره ای ام با امامت از تو به سبب تازی تو پس ترا میگو  
 باین در وصایت و امامت و مباحثه مکن باین پس او را علی بن الحسین  
 علیه السلام که ای عموی من بنبر پس از خدا اب الله تعالی و دعوی بر  
 تو مکن چیزی را که نیست تو را در آن حتی بهر سبب که می به نفیست منع میکنم  
 تو را از آنکه از حمله ناخرد مندان با منی بهر سبب که بهر من ای عموی از  
 صلوات الله علیه و وصیت کردیم پیش از آنکه روانه شود سوی کوفه  
 شرفش کرد سوی من در آن وصیت باین معنی که تا کید آن کرد پس



مقتول در راه خدا شد بیک ساعت و این سلاح رسول الله صلی  
الله علیه و آله که نشان امامت است نزدی است پس سر راه بیک  
این کار را چه می بینیم بدو نماند کردن الله تعالی عز و جل و شوق  
کردن او حال نور ادر آخرت با در دنیا بجز از خیر است پس بلی مشکله شد  
الله عز و جل کرد انبیه و وصایت و امامت را در اولاد حبیبی علیه السلام  
پس اگر خواهی بدانی انرا بر و نشانی که اطمینان بهم رسانی پس روانه شو  
با ما سوی حجر اسود تا دوری بریم سوی آن و سوال کنیم انرا از آنجا  
کردی گفت امام محمد باقر علیه السلام که بود این سخن میان آن دو  
در مکه بعد از آن روانه شدند تا آمدن نزد حجر اسود پس گفت علی بن ابی طالب  
محمد بن حنفیه ما اینه کنی تو که دعوی بزرگتری میکنی پس تفرغ کن سوی  
الله تعالی و طلب کن سوی الله تعالی که بسوی در آورده برای تو خیر را بدهد  
سوال کن از وی پس تفرغ کرد محمد بن حنفیه در دعا و طلب از الله تعالی و طلب خود  
را بعد از آن خواست خیر را جواب شنید او را پس گفت علی بن ابی طالب علیه السلام

ای عجمی ای اگر میبودی وصی و امام بر اینچه جواب میداد تو گفت  
اگر محمد بن حنفیه پس دعا کن الله تعالی تو ای برادر زاده من و رسول  
کن خیر را پس دعا کرد الله تعالی را علی بن ابی طالب علیه السلام بدو علی  
خواست بعد از آن گفت خیر را که سوال میکنم تو را به الله تعالی التکلیف  
کردا میدد در تو بمانی رسول الله را که بعد از نبوت رسالت یافته  
اند که در هر سالی نزد تو آید اگر استطاعت داشته باشند تا مرگ  
مسایل دینی خود را بفرمایند و پیروی کنی و بفرماید و در تو بمان  
او بپای آن انبیا را بعد از انبیا که هر سالی نزد تو آید اگر استطاعت  
داشته باشند و بفرماید در تو بمانی مردمان را که هر کدام در دست  
یک ریزند و آید اگر استطاعت داشته باشند که تا مسایل دینی  
را بفرمایند و خبر بدهد یا ممد باشند رسالت تا بهیچکس پیروی نکن  
تفقد در احوال آن که هیچ کار نکنی مگر بفرماید خبر دمی ما را که کیست وصی  
و امام بعد از حبیبی بن علی علیه السلام امام محمد باقر علیه السلام گفت



پس حرکت آمد جز تا آنکه نزدیک شد که بیرون آید انجای خود  
 بعد از آن بعضی آوردند آنرا الله تعالی بربان عربی فصیح بآوردنش که  
 گفت خدا را بدست بر رستیک و صاحب و امامت بعد از پیغمبر  
 بن علی سرفاظه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله برای تولد  
 امام محمد باقر علیه السلام گفت بعد از آن بر گشت محمد بن علی و او  
 امام خود صید است علی بن الحسین علیه السلام را در کوفه ای خفته  
 آید و شک و آن جوان نیز با آنرا از دست صبا دخیل کردن و قفسه  
 آن ضایع در کتب معتبره نقل شده اجمالا اینکه مطیع فرمان انبیا  
 حضرت امام زین العابدین علی علیه السلام با جوی نشسته بود که ماه  
 آبجی از هوا آمده در پیش آن حضرت استاده و ایح بسیار نموده  
 هزار سوال نموده که با حضرت این چه حالت است فرمود که صای  
 به او آفرینند و در روز تاجال و صحریه بره خود نموده و نیز  
 از رویش دارد که من از یاد برهشی را انقدر زمان بستم که او

عجبه

نیز آید پس حضرت بره را از یاد گرفته بآوردنش داد و آنجا  
 نشسته بود آنرا شک از چشم او فرو برد و حضرت امام را رحم آمده به  
 فرموده که من اینرا بکوه ای برده را بیاورشی بسیار و یاد بره ای را  
 پس حضرت کرد و سید دنیا و دین حضرت امام زین العابدین  
 آن آید و بره را همراه مادرش کرده بایک بکر متوجه می شدند و  
 بزمان عربی فصیح ضایع ضایع نشسته مذکلفت که انتهی الک  
من اهل بیت الرضا و آل بی ابی انکرت اهل الجنة و دیگر  
 فرموده کرد اینک ابو عبدان انکه فرج شده و بریان کرده و بعضا  
 فرموده که سیم الله کرده بخورید و استخوانها را جمع کرده و در دست  
 اندازید بعد از آن زینت بخشی دنیا و دین حضرت امام زین العابدین  
 زنده کردید و از بچه مخچه بسیار است خدا را این الاطمانه افتخار  
نیمه در بیان نص امامت و نبی از معجزات در دست باغ جلاست  
 و آب جوی و دست مستغنی از اوصاف مدایح و سیر از دنیا و قیامت

نص است و بعضی از معجزات  
 امام محمد باقر است



امام العقیب و الحاضری بنی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام  
و از جمله احادیث امامت آن حضرت حدیثی است که فرموده  
از باب قلوب پنج محمد بن جعفر علیه السلام در کتاب سجده کافی  
از عیسی بن عبد الله از پدرش از پدرش محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب  
عمر روایت کرده گفت که نگاه کرد علی بن الحسین علیه السلام  
پیران خود را و در کار یک بود و ایشان جمع بودند نزد او و بعد از آن  
نگاه کرد سوی امام محمد باقر علیه السلام پس گفت که ای محمد در باب  
این صدوق را و پیران را سوی خانه خود را وی گفت که آگاه  
باشی پدری که خود را صدوق از صدوق و نه زندقه و نه  
بود پیران علم و نه در میان کتاب روایت است از خمران از امام  
محمد باقر علیه السلام را وی گفت پرسیدم او را از آنچه گفتی میگویند  
مردمان باین تعریف شده است که داده شد باین سلمه زود بر  
خود طوماری بر سر هر کسی گفت پدری که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمود

و گفت که گفته شد از دنیا میراث بر داری علی علیه السلام کتب علی او را  
و سلاح او را آنچه را که درین مقام بود و بعد از آن کردید سوی امام  
حسن و بعد از آن کردید سوی امام حسین علیه السلام پس و گفتند که  
که احاطه کرده نفویم به دشمن باین معنی که آنچه با ما باشد نارنج شود  
چنانچه در کتب آمده است از آن صحیفه سر هر یک را امام حسین علیه السلام  
بام سلمه بعد از آن گرفت امام زین العابدین علیه السلام آن صحیفه را  
بعد از آن آنچه واقع شده در کتب و مانند آن را وی گفت آری را  
است بعد از آن امام حسین کردید سوی پدر است امام زین العابدین  
بدین آیه بعد او پدر که نوبت نوشته آمده سوی تو گفت آری  
و معجزات آن سرور بسیار است آنچه در میان کتاب از همان  
و این باب روایت شده که فرمود بود عیسی موسی برای آدم  
پس کردید سوی شعیب بعد از آن کردید سوی موسی بن جعفر  
و بعد از آن نزد ما است و از رسیدن آنرا در نبوت

نوبات آنحضرت

عجبه



و آن سببست مانند حالت آن وقتیکه گفته شد از دست  
خود و بدستیکه آن پسرانیه معنی میگوید چون پسندیدند  
می کرده شده است برای قایم الی محمد علیهم السلام بآن آنچه را  
که میکرد موسی و بدستیکه آن عهده مملکت میبود که چه باید کرد  
و فراموش میبودی زود آنچه را که مخالفان افترامیکند و میکنند  
علاوه بر چه را که فرموده شود بآن بدستیکه عهده درجایی که  
مافراکیده میبودی آنچه را که افترامیکند ننوده میبود و بدی  
دولت یکی از آن دو در زمین و دیگری در سقف کنایه و  
بیان آن دولت جمل ذریع است اگر حاجت افتد فراموشی  
آنچه را که افترامیکند بپای تو و دیگری در کتب معتبره در حدیثی  
طویل روایت شده معنی آن اینکه حضرت رسالت بنیاد  
محمدی صلی الله علیه و آله بپایین عبد الله گفت که با جابری  
چون فرزند من می باشد و در پی از من ستم نبردان جابر

گوید

گوید که عمر با فتم تا بزرگ دولت او منزه شدم چون گفته  
دی رسیدم آنچه حضرت رسالت بپایین گفت بود و بعد از آنکه  
رسید که آن عالیجناب فرموده بود پیش از آنکه من با و بگویم آنچه  
سپشت گرفته من باز گفت کفتم این رسول الله جانم نه ای قواد  
نکرد پیش ما حاضر بودیم در آن وقت و آن زمان پس آنحضرت  
فرمود یا جابر اگر امام اینرا نداند پس چه تفاوت است در  
بیان و خلقان علم اولین و آخرین در زمان رسالت و اسرار متقی  
و ماضی در زمان ظاهر و مبین است و دیگر آنکه مردی بودنی بحسب  
بنی اسبه و چون وفات کرد فرزند او بحسب اهل بیت بود بعد از  
وفات پدر پیشی حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمده از فقر  
و فاقه شایسته کرد که چیزی ندارم و پدرم مردی بود مالدار و داد  
را بستانای بود در آن بستان اموال خود را که در می که خود میداد  
دفن کرده است بنابر حدیثی که مراد با اهل بیت بود از راه عهده او است

معه



و صبت نکردند انهم که اموال را کجا گذاشته است حضرت چیزی  
نوشته دهد کرد و بدست او داد گفت میروی بکوهستان بقیع  
و در میان کوهستان ای ایستی و باد از بلند میگوئی که باد از جانب  
حاضر میگردد و مکتوب را با داده و بگوئی بن فرستاده محمد بن علی بن حسین  
و آنچه مراد توست از آن شخصی طلب کن پس از دوشی آن مکتوب  
را از حضرت گرفت و متوجه بقیع گردید و آنجا که آنحضرت فرمود  
بود بجای کرد شخصی حاضر نه گفت درین موضع باش تا ما را ایم بعد از  
زمانی آن شخصی آمده مرد سبایی در کمال کزایت جلال همراه او بود  
گفت این بهر توست آنچه خواهی از وی سوال کن جوان شای گفت  
که بهر می مرد سید و قوی بیکل بود این سپاه و ضعیف است گفت  
بلی بخار و نوح و دود و نوح او را با خیال کرده است پس جوان پیش  
رفت و گفت تو پدر منی گفت بلی و فرمود آنچه حالت است گفت ای  
فرزند بنی امیه مراد توست میباشم از اهل بیت رحول اجتناب

بلا

میگردم امروز با انواع عذاب گرفتارم و از فعل خویش ناووم و بنیام  
ای فرزند بنی امیه آن بوستان رود در تحت فلدان درخت خبی  
احول من در اینجا مدفونست برود برود از اینجا بجای هزار دینار  
بخدمت اسلام زمان محمد بن علی بن ابی طالب بر که نه را آنحضرت  
و باقی از آن توست و آن جوان شای برگشت و چنانکه بد گفته  
بودی آورد و دیگر فاضل سید داری در کتاب بجهت المبایع روایت  
کرده از ابو بصیر که گفت از ابی جعفر علیه السلام شنیدم که میروی از  
اهل خراسان میگفت بهر ت چون ست گفت شکست گفت  
بهر ت بدک شد بعد از آنکه تو بیدون آمدی آنگاه که بحر جان  
رسیدی آنکه گفت برادر ت چون ست گفت او را بدست  
بگذاشتم گفت میباید وی را کشته ست فلدان و در فلدان است  
پس آنرا بگریست و گفت انا لله وانا الیه راجعون چه مصیبت که مرا  
رسید از ابو جعفر علیه السلام گفت خاموش باش که این است

مورد



رسیده و بهشت ایشان را بهتر است از آنچه در آن بودند مرد گفت  
 فدای تو شوم بگری آجا بکند انتم سخت بخور مرا از دیر سیدی گفت  
 او بهتر شد و من در خدمت خود را بدو داد و چون تو با جاریسی او را پس  
 بگری آمده باشم علی نام داشته بود و اما لیسرت از شیوه ما  
 و دشمنی ما است پس تو بیدارت و ضوع وی متحول شود پس ای  
 کوفته از نزد یک وی بفرخواست پس من وی را کفتم فدای  
 شوم این کبشت گفت مردیست از اهل خراسان و شیوه ما است  
 و دیگر در وفیق زید بن حسی با آنحضرت در مقام می بود که میراث  
 رسول الله بنی السبب حضرت دختر او سکینه را که منتهی به بود  
 بنهادت طلبیده و او را بفرستاد پس آمده بدو خود را جواب فرمود  
 و گفت ای پدر تو ظالمی که امامت حق امام محمد باقر است که اگر  
 قطع دعوی انظمی زود باشد که بفرما اجل گرفتار کردی و دیگر سگی که  
 برای شمشیر بدو حضرت از آن نیز استند عای شهادت ملا

آن

آن نیز بفرستاد امام بسفی آمده زید را جواب فرمود و دیگر دشمنی که در آن  
 و اهل بود حضرت آنرا بفرستاد خوانده چون درخت به پیش آمد از دهم  
 شهادت خواست او نیز بسفی آمده زید را جواب کرد و ازین قبل  
 معجزات از آنحضرت عیسیست و بسیار است ظاهره را این الامام  
 اختصار شد **نیمه دهم** در بیان نفی بر امامت دشمن از معجزات را  
 نمای کرد ملاک بی بهریت معلم با ملاک بی حقیقت مدال تقایف و  
 دقایق ابی عبد الله حضرت محمد الصادق علیهما السلام و از جمله نفی  
 آنحضرت حدیث است که فرموده است باب قلوب شیخ محمد بن محبوب  
 علیه الرحمه در کتاب حجت کافی از ایشان بن سالم از جابر بن سیرین  
 جعفری از ملاذ اکابر و اصاغ امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است  
 که جابر گفت که پرسیده شد امام علیه السلام از استاد کی گفته اند  
 امامت بعد از زود دست خود را بر امام جعفر صادق علیه السلام  
 و گفت این خجسته اقمراش کی گفته اند محمد است گفت عیسی در

امامت دشمن از معجزات امام  
 نفی بر امامت  
 حقیقت صادق است



و قتیله گرفتند از دنیا امام محمد باقر علیه السلام داخل شدیم بر مجلس  
امام جعفر صادق علیه السلام و خبر دادیم او را آنچه جابر نقل کرده گفت  
راست گفت جابر بعد از آن گفت شاید شما بدانید که من  
بر امامی قائم مقام امامی که بود پیش از او و نیز در میان کتاب روا  
از مدد اکیا بر و اما غر امام محمد باقر علیه السلام را وی گفت نه من  
از امام علیه السلام که میفرمود از جمله خوشحالی مردم و دوستی  
که بوده باشد او را سبزی که شش سه در و مثل شل خود و مثل  
طبیعت نفسانی خود و مثل طایع جسمانی خود را و در سستی من بر این  
بی شش اسم ازین بسرم مثل شل خود و طبیعت نفسانی خود و طایع  
جسمانی خود را بخواست تا آنکه امام جعفر صادق علیه السلام  
فَضَائِلُ أَخْبَرَهُ وَ فَضَائِلُ أَخْبَرَهُ بِنِیَّاتِهِ رَدِیْتُ شَدِيدَةً  
کتاب که خبر داد مرا اسماعیل بن مهران گفت خبر داد مرا اکیا  
که داخل مدینه شدیم و منین ختم خبر مرا از کیفیت این احوال

کتاب

ابن بیت رسول با بنی خدیجه میباشتم که علم الله بهی درجه مرند  
سب و شرط این احوال است چیست پس آمدیم بحسب رسول صلی الله  
علیه و آله و در این جمعی بودند از قریشی گفتیم خبر دهید از داناتی  
این خانواده رسول صلی الله علیه و آله که گشت گفتند عبد الله بن  
الحبیب پس آمدیم منزل او پس اذن دخول طلبیدیم بیرون آمد سوزنی  
مردی که گمان کردم که غلام اوست پس گفتیم او را اطیب اذن کن  
برای من که داخل شوم بر صاحب اختیار تو با نذر و ن رفت بعد از آن  
بیرون آمد و گفت مراد اخل شوی چون داخل شدیم به میری  
کج کمر لغایت همه گفتند در عبادت سجد کردم برو گفت مرا چه  
گفتم نم کلپی نشاء به گفت چیست حاجت تو گفتیم آمدیم برای سوال مر  
گفت آیا که نشاء به بسرم محمد گفتیم آینه اگر دم تو با بنی خدیجه او را بنور زنده  
ام گفت سوال کن گفتیم خبر ده مرا از مردی که گفت زن خود را که تو  
علاقه بعد دستارهای احوال گفت زن او مطلقه باینه میشود و بینه



طلعت که در اسرار است و باقی است را کنا هست بر او و عده است  
با این مسئله بدعت کرده و با آن سختی عذاب شده و گفتیم در خاطر خود  
که این باب علامت جهل است و اینست بکتاب الهی پس گفتیم چه  
میگویی شیخ و مسیح بر دو عود نه در دو صوفی گفتیم مسیح که در میان  
جمعی صلوات و ما اهل بیت رسول مسیح میگویم گفتیم در خاطر خود که این  
در علامت شده بر جهل گفتیم چه میگوئی در خوردن جری آبا حلال است  
آن یا حرام است گفت حلال است انبیه ربه است که ما اهل بیت  
داریم آنرا گفتیم در خاطر خود که این سده علامت جهل شده است از شرف  
تا اینکه این خلاف فتوای امیر المؤمنین علیه السلام پس گفتیم چه میگوئی  
در انبیه انبیه مراد انبیه است گفته است گفت حلال است  
انبیه ربه است که ما اهل بیت رسول نمی استیم آنرا پس بر خوانیم  
و بعد از آنکه از نزد او و من با خود میگویم که این طایفه بنده ما می  
دروغ بسته اند بر این خانواده رسول که علم جمیع احکام در میان این

پس داخل مسجد رسول صلی الله علیه و آله شدم و نظر کردم سوی جمعی  
از قریش و غیر قریش از مردمان پس سلام کردم بر ایشان بعد از آن  
گفتم ایشان را کیست و آنرا تر بن خانواده رسول صد گفته علیهم السلام  
گفتم تحقیق ملاقات کردم او را و بنا کردم نزد او چیزی از علم پس بر  
دانشم مردی که سر در پیش افکنده بود از آنجی عت سرش را  
و گفت ملاقات کن حقیق بن محمد را چه او را تا تر این خانواده است  
سرش کردن او را بعضی از آنجی عت که در آن مکان حضور فیه  
رسول الله صلی الله علیه و آله بودند پس دانستم که این جماعت قریش  
سازشک بر جوی محمد منع کردند از آنکه بر اینجائی که اول بار سوی  
آمد گفتیم که آنرا در احب کار است و آنرا بنحیثیم بعد از آن رفتیم  
تا رسیدیم سوی منزل و کوفتم در را و دیدم آن آمد غلغله از در رفت  
داخل شوالی مرد قبیل کلب پس خبر اقسام که بر این با خطاب انداخت  
مراجعت داخل شدم و مخطوب بودم و نظر کردم ناگاه بگری دیدم



بر جای نماند بی بالشی و بی بلای که در بر جای نماند پس  
انته کرد بعضی باین بعد از آنکه مردم مردم بر او با خبر شدن که  
گفت مراجع کسی تو گفتیم در خاطر خود از طریقی با سیان الله  
سلام او میگوید مرا در خانه که داخل شوای مرد قبیله کلب می  
برسد مرا ای او که چه گفتی اورا ختم کلبی بغایت الغایت  
دانی بستیهای مردمان پس ز دست خود اندر روی نجیب برینی  
خود گفت دروغ گفته جمعی نماد حکم کنند مانند الله تعالی دیگر را  
و گمراه نموده گمراهی دهد از حق و زیانکار شده نه زبانی میگوید  
قبیله کلب به رسیده الله عزوجل میگوید در سوره فرقان که وَعَادًا  
وَنُوحًا وَآخِيَّابَ الْأَيُّوسَ ذُرِّيَّتَهُ لَأَكْفِرَنَّ بَعْضُهُمْ أَيْدِيَهُمْ بِبَعْضٍ  
مردم عباد او خود را و اهل چایی را که کذب بی خود کردند و او را در  
جاء انداخته و طایفه جدید که میان آن طوایف بودند بسیار و نسب  
ایشان غیر نسب آن طوایف بود ایام علم نسب آن جماعت داری

که بر کدام سیر کبیت و اجداد او تا آدم که باشند گفتیم قرابت نسبی گفت  
آیا علم به نسب خود داری که خود را تا به نام کردی گفتیم آری بن فلان  
بسر فلان بفرستادم تا با باله رفتیم باین مضبوط رسیده ام بجایی از اجداد که  
که نام او مشهور است و نسب او تا آدم معلوم است گفتیم او فغان  
نیت نسب تو چایی که میروی ای عجب آیه عبادی که کبیت فغان  
بن فلان باین مضبوط نام دو کس از اجداد مرا برده که یکی را بسرد یکی را  
میشنم مثل بیان بن بیان گفتیم آری بیان بسرد بیان است گفت  
بیان بسرد و بن مرتضی بیان کردیست نه بسرد بیان آنکه خزان  
که بودی و نشان کردی بر کوه طایفه فلان پس فرود آمد سری فغان  
منده که زن بیان بعد از گویی که کوه فغان خود را بجز این مردان پس  
الله اکت نه را و جماع کرد و او را پس را به بیان را و بیان بن بیان  
که میگوئی از این و غیر بن مرتضی است نه از بیان بعد از آن گفت  
آیا میشناسی صاحبان این نامه را که گفتیم یا نگفتیم نه خدا قسم قرابت نسبی



پس اگر ای توفیق خاکند که خود انظاره اری ازین گفتگو که رسوائی من  
 در اینست خواهی کرد گفت جز این نیست که چون توفیق من است به ام  
 من هم گفت مراد اینست که اگر چیزی بمکلفی من نیز احاطه نمیکند پس گفتیم  
 من دیگر خود را با نه نمیکوم گفت ما نیز دیگر نمیکوم برین تقدیر رسوائی  
 کن از این آیتی برای من گفتیم خبر ده مرا از مردی که گفت زن خود  
 را که توطاقتی بعد دست زده ای آسمان پس گفت ای عجب زنی یا محرابی  
مرد طلاق را گفت می بخوانم گفت بخوان فریدم یا آیتها التي اذا  
طلقت النساء فطلقوهن بعد ليهن واخصوا النكاح که آیه ای  
 رسول بعد از نبوت چون طلاق دهید زنا ترا پس طلاق دهید این ترا  
 برای عده ایشان و حساب لطا به اریه آن عده را گفت ایای بی  
 درین آیت جواز یا انقلا طلاق بعد دست زده ای آسمان را گفتیم که گفتیم  
 مردی گفت زنی را در یک دفعه توطاقتی سه بار یا حکم کن چیست گفت  
 بر کرد آینه منبذ سوزی قرآن و طریقت بنی اسم صلی الله علیه و آله

بعد از آن

بعد از آن گفت اعتبار ندارد و طلاق مکرر با یکی از دخیلی جمعی  
 که در آن با یکی شده باشد بهر کو اوه مقبول الشهادت پس گفتیم  
 در خاطر خود این جواب یک علامت علم اینم دست بعد از آن  
 گفت سوال کن گفتیم چه میگوئی در سج بر دو موزه در وضو پس  
 خنده کرد است راست باینکه آنچه عبد الله از جواب گفته که قول  
 صاحبون نام مقبول است بلکه ایشان منکر کننده بعد از آن گفت  
 چون شود روز قیامت و بر کرد اند اند الله تعالی هر چه بر اسوی  
 چیز خود باین معنی که بر کرد اند اند انرا بما لوف آن در زمان  
 زندگی دنیا که سایر اجزای بدن آنجا باشد و بر کرد اند بوش  
 را سوزی کو غدا پس خوانند و به اهل سج بر موزه که می میرود  
 ایشان مراد این است که وضو ایشان مخالف قول الله تعالی  
 در آیت وضو است چنانچه مسح بر کلاه فی لغب آن است گفتیم  
 در خاطر خود این دو علامت علم اینم دست پس از آن زوکت



کرد و گفت سوال کن گفتم خبر دو مرد از خورون جری که ایا جدا  
یانه گفت برای اشاره با کلبه حرام است به رستگد الله عزوجل  
تغیر صورت کرد چپ از بپن اسر ائیل را مراد جمعیت که با وجود  
پنی اهی اب نرا در روز شنبه صبح ما پی کردند بچیلنی که نام انا  
علیت شری که اندیشه پس هر چه دریا پی شد از نشان آن  
جری و زمار و مارهای و غیره آنت از جمله جانوران دیبا  
و هر چه صحرانی شد از این بوزنها و طوکه و دیر و درل و غیر  
آنت از جمله جانوران صحرانی گفتم در خاطر خود این رستگ  
ست از علم او مخفی نمائند که جری و زمار و مارهای گفته شد  
پیش ازین در دانش باین رساله که مکتوب از ما پی است  
که بی فلسف است و اما در بعضی و او سکون با کلبه در این  
یا نوریت مثل کرب و دل بفتح و او دفع را و همه و لام  
پستسانه موسس عار با کربا به بزرگ است که دم آن

و الله اعلم

در رست و سر آن کو یک است را وی گفت بعد از آن  
روموی پی کرد و گفت سوال کن و بر خبرات رها پی است  
که پیش از یکی از چهار سوال که نزد عبد الله بن الحسن کردی  
نمائده گفتیم چه میگوئی در بینه گفت حلاست نرب آن  
به رستگد با بینه نرب نیم با بینه و نش که می اند از نیم در این  
در بینه را و غیره و بینه را وی آت می گفت دور شود  
آنچو میگوئی فی منی از خمر است که گفته است باین معنی  
با وجود حرام بودن محل لغزت برای گفته کی آن گفت  
فرمانت ندم پس که ام بینه را فقه میگوئی که میگوئی حلاست  
گفت به رستگد اهل مدینه شایسته کردند سوی رسول الله صلی  
علیه و آله شریفین ان مره آت و ف و مراهای خود را از ب  
مرکب آت امر کرد و آت مرا که اند از ب در آت چیز مرا که  
شیرین کند آنرا پس بود مرد که فرموده متفان خود را که



اند از دور آب چینه بر امیرای او آن خادم قصه میکرد موسی  
 منبع از خرماوی انداخت اندر او خیک بسی از آن آب  
 برداشت میدن او و لهما رت او مثل وضو غسل کفتم چینه  
 بود عهد آن خرمایی که در مشیت بود گفت آن که عهد که بر  
 روان را مشیت و با که بود و مشیت با این معینه و مشیت  
 نیز جان برست و آب را از مطلقا بدون بهر معینه و کفتم چه  
 مقرر آب میکردت خیک گفت میان جمل تا باشند و تا  
 بالا تر آن با بمعینه هیچ خیکی مکشد از جمل نمیکردت و اکنون  
 میان جمل باشند و نمیکردت و تا در می از باشند در با و نمیکرد  
 بسی کفتم این عهد که نمیکردت با رطال است گفت آری از  
 طالی که پیما کوفته و توابع است نه پیما مدینه و پیما مدینه  
 گفت سماعه که گفت جلی بود از آن برخواست امام علیه  
 اسم بنماز خود و برخواستم بیرون آمدم و می نمود دست خود

را بردست و بعد و یکفتم اگر شکلی واقع شود اینست با این معینه  
 این اصل آن میکند و میخواند بود که مراد این باشد که اگر امام  
 الطاعنه الله تعالی را است این است پس همیشه کلی عبادت  
 الله تعالی میکرد و محبت بر رک این خانداده رسول صلی الله علیه  
 نامزد و معجزات آن سرور بسیار است از آن جمله انکوردان را بر بار  
 آوردن درخت در زمستان به عای اخفرت بالتماس فرزند  
 و البته شش امام موسی کاظم علیهما السلام و دیگر حاضر شدن بیرون  
 و حضرت از احوال برادرش را پرسیدن که با این زمان برای  
 به حال دارد در جواب فرمود که خوشی است و سوا ما از محبت شما بی  
 است حضرت فرمود که چه چیز او را مانع است بیرون گفت که  
 خود اعتقاد بسیار دارد و میگوید که دروغ نمیکند از آنکه تا حال شاهی برین  
 ظاهر نکرد و من مانع او کردم فرمود که در شب بهر یک از آن فد  
 که کرد و در او مانع نبود از آنکه از متابعت اولاد رسول مانع است

بنماز امام خفیه صلات

بنماز



پس بیرون می‌رفت و احوال را برادر گفت برادرش گفت  
 ابی عبد الله تو از شب پنج خرداد بیرون گفت بلی بعد از آن  
 گفت أَشْهَدُ أَنَّهُ حُجَّةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى الْخَلْقِ حَقِّ بَيْتِ  
كُوَيْلِ می‌گوید که ابو عبد الله حجت بن محمد الصادق علیه السلام حجت خانی است  
 بر خلائق پس بیرون احوال آن شب را از برادر پرسید برادر  
 برای او تقریر کرد که شخصی همراهی بود و با او کینه حیدر بود و او هلب  
 هجمه رفت و من رفتم با کینه از او مقاربت کردم و الله که بی کسی  
 ذات پاک برین مطلع بود یقیناً که ابو عبد الله بنور و دانست  
 امیر امیر اندوخته از انقضای مدت یکسال براففت برادر نیز در سفر  
 آمده از آنحضرت عذر خواست و دیگر ندیده کرد این کار را و از برادر  
 پیر زنی باو فرستاد که بر سر کار میگردید حضرت برای او غوغا کرده و  
 که آفریننده اش را آورده اند که او را بگوید دیگر سینه خندان درخت خرم  
 در طب بار آوردن بدعای آنحضرت و اعرابی دیدن و نیت سحر

سحر

و این

کردن و آنحضرت دعا کرد که آن اعرابی سگ شود و چون بیرون رفت  
 عیال و اطفال او را زده در خانه را پیش نهاده بودند برگشت و پیش  
 آن حضرت حاضر شد و از آنحضرت حاج بسیار نمود حضرت دعا کرد و او  
 بکمال اول باز شد و بعد از آن ایمان آورد و درین محضر کلماتی شنید  
 بر یک تفصیل ثبت است اینها بی‌شمارند و عجایب آن سرور را  
 از آنست که در چنان محضری گفته پس به او ایستاد گفت تنبیه باز باز  
 در بیان نفس نامت و بعضی از معجزات اکبر کیمیای علم و بند دنیا  
 علم افتاب آسمان سخاویت منزلی برج سعادت سرور  
 اعلای و اعظم ابی ابراهیم موسی الخاظم علیه السلام و از جمله نص احسان  
 آنحضرت حدیثی ثبت که قدوه از باب قلوب شیخ محمد بن یعقوب  
 طاب رصده در کتاب حجه کافی روایت کرده با اینروشنی که راوی  
 گفته امام جعفر صادق علیه السلام را که دستگیرای خود بکاهان منشی از  
 آتش دوزخ گشت برای ما امام بعد از تو پس داخل شد و برو

نقل شده است از معجزات  
 اکبر کیمیای علم



امام موسی کاظم علیه السلام داد و در آن روز بستی بود گفت این صاحب  
عمر دست شماست دست باورن و نیز در کتاب روایت شده  
که نزد خود خوانده امام جعفر صادق علیه السلام امام موسی کاظم علیه السلام  
روزی و مانند او بودیم گفت ما را ملازم باشیند اینرا چه او بعد  
چند امارت شماست بعد از من و بعد از آن حضرت بسیار  
از آنجا در کتاب روایت است از محمد بن فلان رفع گفت  
بود در البسری عمومی که گفته میشد او را حسن بن عبد الله کینت ابو علی  
بوده و پدر تارک دنیا بود از جمله عابدین و اهل زمان خود  
میزر بسیار و پادشاه وقت برای چه او در اعلی دین و کمال سنی او  
و پاک بود و میگفت پادشاه را البسری سنی باطنی این که بنده  
او را و امر میکرد او را بواجب و بی میگرد او را از حرام و پادشاه  
بر معیشت آن سنی صحت را برای صانع بود و آنرا میپرستید این حال  
او بود تا آنکه روزی از روزها داخل شد و امام موسی کاظم علیه السلام

مواضع

نویس

و او در مسجد نه بنده بود دید او را امام علیه السلام داشت که کرد امام  
علیه السلام سوی او که بیای پس آمد نزد امام علیه السلام پس امام  
علیه السلام گفت او را ای ابو علی چه میگویند سوری من آنچه تو  
در این وجه خوشی علم من از آن عبادت خداست که نیست  
تو را شناختی پس طلب کن شناخت را مراد شناخت الله تعالی  
بر یو بیت نیز که خود را میبست گفت قرآن است شوم چینه  
شناخت گفت بر دو تحصیل علم فقه کن و طلب کن حدیث  
رسول صلی الله علیه و آله را گفت از که گفت از فقهای اهل  
مدینه بعد از آن عرض کن بر من حدیث را او ای گفت پس  
رفت و نوشت احادیثی را که از فقهای مدینه شنیده بعد از آن  
آمد نزد امام علیه السلام و خواند آنرا که نوشته بود و باطل کرد  
آنرا بیهکی آن که گفته او که هست بر رسول الله صلی الله علیه  
و آله و خلیف فلان آیت و فلان آیت قرآن است بعد



گفت هر دو بنشاستند گفت الله تعالی را بریدید که کدام است  
 و بود انداخته شده در اتمام بدین خود راوی گفت پس بدیدید  
 با نظر میکشید و مذاقت امام را در خلوت تا آنکه امام علیه السلام  
 بیرون رفت از مدینه سوی دبی که بود او را چون مذاقت  
 کرد امام علیه السلام در راه گفت قربانت شوم چنانکه میگویم بر تو  
 در روز قیامت اگر حق را نجاتی بمن پس راه نمایی کن مرا برین  
 الله تعالی بریدید که آن کدام است راوی گفت که خبر  
 داد او را با امامت امیرالمومنین علیه السلام باین معنی که خبر داد او  
 که شنیدت بریدید به پیروی امامت که اختلاف از روی  
 ظن در اطعام او اصلا نباشد و آن متخلف است بعد از رسول الله  
 صلی الله علیه و آله بعد از اسطه در امیرالمومنین و خبر داد او را باین  
 شد از منافقان و مرتدان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و خبر داد او را  
 باینکه بگوید که از اول مرتکب صریح بودند و بعد از آن تا آخر

نصی

صافق بودند و اصلا ایمان نکرد و خاطرات آن نکردید بود پس آنرا  
 را قبول کرد از امام علیه السلام بعد از آن گفت او را پس خبرین که  
 امام شد بعد از امیرالمومنین گفت حسن بعد از آن حسن تا رسید به پیش  
 بعد از آن گفت شد راوی گفت پس آنرا گفت امام علیه السلام  
 قربانت شوم پس گفت آن امام امروز امام علیه السلام گفت اگر  
 خبر دهم تو را قبول میکنی باینکه گفت بی قبول میکنم قربانت شوم گفت من  
 آن امام آن را گفت پس خبری که است لال کنم باین بر امامت  
 تو لازم است امام علیه السلام گفت هر دو سوی آن درخت و آنرا  
 سوی درخت ام غیلان و آنرا که میگوید به موسی بن جعفر که باین  
 در نقل اینجاست به بکران گفت پس دیدم آن درخت را بعد از  
 گفتن من این کلمه را بعد از قسم که می شکافتم زمین را به پنج خود شکافتم  
 عیسی ایستاد پیش امام علیه السلام بعد از آن امام علیه السلام آن را کرد  
 چندی آن درخت پس بر گشت راوی گفت آنرا قرار کرد با امامت



بعد از آن شاعر خود کرد سکوت و عبادت را پس بنمید به اورا چنانکه  
که سخن گوید با او شامان و غیر اینان بعد از آن و دیگر از جمله خواست  
آن امام عارف بودن بکتاب سماوی است چنانچه در میان کتاب  
روایت است از بنام بن حکم در حکایت بریه بنم با لفظ دفع را بلفظ  
و سکوباد و لفظ در پایین و با که مصخر ابریم است مجلس آنکه او اعلم  
علماي نصاری بود و شهرت او بحدی بود که نصاری در برابر وجود  
او خیره شدند و بسبب او ترجیح میدادند وین خود ابرجیع ادیان و او  
بنفای سال اعلم علما کیان این بود و معین در دل او شک بود و درین وقت  
او را از حق تعالی بود و در خطبت بیان کرد و صفات نصاری  
و ضعف کبر که هیچ نصاری او را اعلم علمی خود میدادند و او به برتری  
حق حکم میکنند پس نفی مذهب اهل اسلام و اعلم علمی با هر مذهب  
افتاد و هر بار که باطله گفتگو میکرد میدادند که اهل باطله نالند  
شبهه که طایفه دیگر از اهل اسلام هستند که این تراست و اما میگویند

و در میان اینان بنام بن حکم بفت عالم است و آیه با علی بیای  
از نصاری مذهب بنام و گفتگو تا کرد و مقدم شد و از زده بخانه خود  
برگشت و چون زنی برسد که چراغی در کفایت کرد  
زنی گفت آبا تو بخوابی بر حق باشی و بر حق بمیری یا بر باطل گفت  
بر حق گفت پس بر جا که حق بر خوری بیل بآن کن و حاجت مکن  
نمودند و این در چشم است این سخن او را خوش آمد و فرزند او  
و قهرمانی است مرفت گفت آبا کی دیگر هست در طایفه شما که قد  
عمل بقول او کنی گفت ای و صفات امام حق صادق علیه السلام  
را بیان کرد هر یک گفت اینها موافق صفات عیسی است پس  
و بریه و زنی از کوفه رفتند و به نیت فقهه مذاقات امام علیه السلام  
حاصل اند چون آمد بنام با بریه سوی امام حق صادق علیه السلام  
بر خور و در سیر راه ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام را پس نقل کرد  
برای او بنام بن حکم حکایت بریه را با این نام پس وقتی که فراع



بیزون آمد از ابو عبد الله در حق محمد بن عبد الله سخن که اراده آن  
نه است پس گفت اورا حسین که غرضی کردم بر تو گفتم که طلبی  
پس اگر اراده کنی آنرا داخل آن مینوی و اگر کردی این بزرگوار  
نمیدارم و الله تعالی سبب مدد طلبیده شده بعد از آن وداع کرد  
موسی بن جعفر ابی گفت اورا ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام  
دقتی وداع کرد اورا که ای برعموی من بر رستگاری تو درین حرکت که  
کردی کشته مینوی خواه همان سیاه بخت مرا قبول کنی طو خواه کنی  
پس خوب بچل اورا که هر چه از سیاه بخت لاف کنی بنوی  
خوب سبب چه آنجا است حرکت آن از فرمان الهی انداخته رستگاری  
ایمان بر روییت رب العالمین و او در باطنی ترک مقرر میگردید  
ما از الله تعالی ایم و بر رستگاری ما سوی او بارگشت کشته گانیم حاکم  
شمارانند الله تعالی که خوشی که بر رویانید بعد از آن بر سر آمد صبر  
و نه از کار و آنچه شده کشته شده یکی آنست که جعفر گفت موسی بن جعفر

علی بن

علیها السلام و دیگر از معجزات حضرت عارف بودن او است  
همه زبانها و همه لغتی جای در میان کتاب روایت است از ابو  
جعفر که گفت ایسا و ابو محمد بوده گفت گفتیم امام موسی کاظم علیه  
السلام را قربانت نمودم چه شفاعت مینود امام ابو جعفر گفت خجسته خلعت  
اما اول آنها بسی آن سبب چریت که بیشتر سر زده از پدرش  
در حق او باشارتی سویی او با مامت تا بوده باشد امام گفت  
مردمان و دیگری اینکه پرسیده میشود از سبیل حلال و حرام پس  
جواب از روی علم میگوید و اگر سوال سکوت نمیشود با صغیر  
مسایل مردمان تمام شود خود ابتدا به بیان سبیل حلال و حرام  
در غیر فقیر و دیگری اینکه خبر میدهند با آنچه فراموشی با سبب از قرآن  
و دیگری اینکه معنی میگویند با مردمان نیز زبان بعد از آن گفت  
ای ابو محمد منجاکم نور الله علی من یطیع امامت خود پیش از آنکه بر فیض  
ازین مجلس پس در یک یکم تا آنکه داخل شد بر ما مردی از اهل طوس



بس منی گفت با ما آن خراسانی بخت عربیه و جواب گفتند او را  
امام علیه السلام بخت فارسیه را ای برای این خراسانی بخت که جا  
بود نهافات میان خراسانی و فارسی بس گفت او را آن خراسانی  
خدا قسم قربانت شوم که مانع نشد مرا از اینکه من گویم با تو بخت  
خراسانی نیز غیر اینکه گمان بردم که تو خوب نمیدانی آن گفت را  
بس گفت از روی توبی جان الله چون ما بنتم که خوب ندانم که خوب  
گویم تو را بلغه تویی چه فایده بود نصیحت می ما بر تو که مرا امام میدانند  
گفت مرا ای ابو محمد بهر سبب که امام نهان نباشد بر او سنی عجیب که از  
مردمان او نه سنی مرغی و نه سنی ستمی و نه سنی چیزی که دو جان است  
بس هر که نبوده باشد این خفتنها در و بس نیست او امام و دیگر از  
جمله بزرگواران آنحضرت در کتب معتبره از علی بن ابی حمزه رواست  
که روزی موسی بن جعفر علیها السلام دست مرا گرفت و از من پرسید  
صوابی و نافرمانی تا گاه در میان راه مرد مغربی را دیدم افتاده و زنی

بر من می نهاد و سبب اشک از دیده کشاده و بر یک جانب  
صوابی برد و اسباب صاحب او بدخ پرستی کردیده چون آنکه  
را نظر بر آن مرد افتاد پرسید که چه حالی داری و برین در دهر استگونی و  
میزداری گفت قصه ای داشتم و بخت سفر سهیل بنده استم الحالی را حدیث  
چون داد و در از رفقا و مهاجران او را انداختند باری دارم که با  
حالی خویش گویم و نه غمی ای دارم که از و علاج دل ریش جویم و نه دانه  
دارم که تحمل بدارم کند و نه کسی که فکری در کارم کند حضرت فرمود که بن  
را حدیثات ببار دیگر حروف باید و دولت ازین غم بخت باید گفت  
عجیب تر که بر بیاری کی من رحم نمیشد و مع بنده استم از سفر است  
راوی گوید که آن ستار صاحب امامت فواده حضرت رسالت گفت  
با کفایت به عابد رکاه الله کند لکلائی که مانع نمیدهم تعلیم نزد  
نعمه از آن جوی در سه کند افتاده بود برداشت و بران اللع مرده  
حمد کرد اللع لفرمان الله و معونه اولاد حضرت رسالت نبی بر خوار



و متوجه راه کرده آنحضرت توجه بصاحب الدع فرمود و گفت ای مغربی  
 درین سخن چه استند ابود مغربی درین حالت دگسته دست و پا  
 امام را بوسید و بار بر سر نهاده عقب رفیقانش نشست و دیگر  
 روایت است از مفضل بن عمر که در الوقت که حضرت امام حضور  
 صلوات الله علیه ای یوم الخیر ازین جهان فانی رحلت نمود موسی بن  
 کاظم را دعای خود ساخت چون الله که زبانی که نشست عبدالله افطخ  
 که بر سر بزرگتر آنحضرت بود دعوی امامت کرد چون ای فخر حضرت  
 موسی بن جعفر رسید امر کردند میان مرای او بزم خند بسیار جمع  
 کردند و هیچ دوستان و اصحاب به خود را اطمینان طلب نمود با خدا علیه  
 نبراش را فرمود پس جمیع جهان و متقدمان نشستند و هر جانب حکامی و دولتی  
 در پیوسته موسی بن جعفر امر کردند که آنحضرت در بزم بزنند چون آن  
 شعله شعله و بعضی از آن همه را اخلای افروخته کردند حضرت را مجلس برخواست  
 با جابه و عمامه در میان آنش قرار گرفت و ساعتی باین صفت نشست

معه

ابا و اجدا و عظام خود حدیث نقل کرد و بعد از آن چون طلحه یغیش  
 از میان آنش ببردن آمده بسی متوجه علیه الله افطخ کردید که ای برادر  
 خود کمان امامت داری و بخوای که بعد از به را امام باشی این  
 بسی من و تو نیست اگر است میگوید بر خیزد زبانی در میان این  
 آنش جانی که نشستند و دم بدم تا حقیقت دعوی امامت برز و طاعت  
 کرد و صدق این سخن بر تو روشن شود راوی گوید دیدم علیه الله را  
 رنگ رویش متغیر شد و برخواست و از مجلس ببردن رفت **تنبیه**  
**دوازدهم** در بیان نص امامت و بعضی از معجزات سید معلوم امام مظلوم  
 مقفود پیر جوان در فصل یحیی بن یسوع روز جزا ملقب بر ضابطی نم  
 علی بن موسی علیه السلام **باب** نص امامت آنحضرت در کتبت  
 جت کافی شانه حدیث نقل شده از احمد را ابی شده از داود بن  
 گفت گفتیم امام موسی کاظم علیه السلام را فریادت نمودم به رستگار  
 سنی من با صیقل که **چهارمین** برای شناختن امام حق برین منظر است

نص امامت و بعضی از معجزات  
 امام رضا علیه السلام



پس بیکر دست رانده از انشی دوزخ بخت دی گفت پس اشارت  
 کرد موسی بر پیش امام رضا علیه السلام پس گفت این صاحب عیارت  
 شماست بعد از من دینار روایت شده از زبانی مردان قندی  
 و بود از جمله واقفیه که قابل پیروی امام موسی کاظم علیه السلام اند و امام  
 رضا را امام نمیدانند گفت داخل شدم بر امام موسی کاظم و نزد او ایستادم  
 ابو الحسن رضا علیه السلام بود پس گفت ای زبانی برین فلان  
 کتابت او کتابت من است و سخن او سخن من است و فرستاده او  
 فرستاده من است و آنچه گفت منی سخن او است و نیز در چهار روایت  
 شده که فرستاده کسی را موسی را امام موسی کاظم پس حج کرد و بار  
 بعد از آن گفت ای امام این که برای چه جوئیدم نمیدانم گفت خواه  
 که این بپری مراد امام رضا است و می بین است را بپنداری که گفته  
 با اشارت من و خلیفه من بعد از من است هر که باشد نزد من طبعی که  
 وعده آن نرسیده هنوز پس باید که فرا گیرد از آنکه سر وعده ازین پس

و هر که برای او باشد نزد من وعده که وفا بآین نکرده باشم پس باید که  
 صاحب وفا باشد آن وعده را از او و هر که نباشد او را چاره آنست  
 من در پس این ملاقات گفته مگر با کتابت سفارت نه او برای  
 اعتبار و تقابل و پیوستن آن حضرت زبانه از اسب که بقلم تقیر  
 تقیر بر توان نمود اما بدست منی الجمله از آن در حق پیروی شیعیان و عوام  
 باید که در از آنجمله در جهان کتابت روایت شده از حسین بن عمار  
 خبرید گفت که داخل شدم بر امام رضا علیه السلام و من آن روز منسوب واقعه  
 دانستم که قابلند با اینکه امام موسی کاظم علیه السلام در چوشت و بمبلی  
 موجود است و بنحوی در زمان سابق بدرم برسد و بود بر امام  
 رضا علیه السلام را از بیعت مسئله پس جواب داده بود بدین  
 در شن مسئله و خود را اذیت میدانسته بود از جواب مسئله فهم پس با  
 گفتیم بعد اقسام که بر این مسئله میسر امام رضا را از آنجه برسد بود بدین  
 بدو در ایسی اگر جواب گفت بپایان و منی جواب بدو رشتی شده

تقابل و پیوستن آن حضرت



ایلی بر امامت ادبش بر رسیدم اورا جواب گفتم ایضا و منی جواب  
بدرخشیدم و در شنیدن مسئله و زیاد نکرد در جواب وادی را و نه بانی  
منطقه و نه است خود را از مسئله مفهوم ظاهر این است که سوال بفرم  
از وقت ظهور محمدی موعود باشد و تحقیق در این کتاب روایت است  
از وقت گفت آمدیم بحراسان و منی واقفی بودیم که میرد انتم با خود و منی  
را برای فروختن و بود بای جامه واری که منقش بود بعضی ستمهای فحاشی  
و علم نه انتم باین و عید انتم مکان انرا پس و فیکه آمدیم بر  
و فرود آمدیم در بعضی سوادای آن خبردار انتم مگر خالی که مردی از  
مدینه رسول ما که از جمله غریب زاد بای مرد بود حاضر شد گفت که  
امام رضا علیه السلام میگوید که تو را فرستاد سوی من آن جامه را  
منقش را که نزد تو است و نش گفت که هم خبر کرد امام رضا را باین  
منی آمدیم انبر خالی و سیت نزد من جامه واری که منقش باشد  
برگشت سوی امام علیه السلام و برگشت سوی من گفت میگوید

تو ایلی آن جامه و ارد در موضع است چنین و چنین و سینه آن چنین و  
چنین است پس طلب کردم آنرا چایی که گفت پس یافتیم آنرا در زیر  
آن بسته و فرستادم آنرا سوی او و ایضا در این کتاب روایت است  
از عبد الله بن المغیره گفت بودم واقفی و حج کردم بران حال و منی که  
میکه علیه در سینه من خیزی از شک در من پس خود پس حیدم بخانه کعبه  
در منم بعد از آن گفتند خاوندان تحقیق دانستی مطلب مرا و فرستادی  
پس راه نمایی کن مرا سوی انبر من دینا پس افتاد در خاطر من که آیم نزد  
امام رضا علیه السلام پس آمدیم به بند و استادم در درازی او و گفتیم غدا  
اورا که بگوید حب اختیار خود را که مردی از اهل کوفه در در سلاست علیه  
گفت که خنبیم او را از امام علیه السلام را که می گفت داخل شوای عبد الله  
بن المغیره داخل شوای عبد الله بن المغیره پس داخل شدیم چون نظر کردیم  
گفت مرا تحقیق مستجاب کرد الله تعالی دعا تو را در این بانی که تو را این  
اسلام گفت که ای میهمان که توجت الله تعالی بر خود را بانی و معتمد او بر



مخوفین ادبی و غیره در کتب معتبره روایت شده از نجیب بن ابی که گفت  
خورشید برج کبیر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم  
که شباخ آمده بود در مسجدی فرود آمده که جماعت طایفه در فرود آمده اند و  
چنان دیدم که پیش آنحضرت شدم و سلام کردم و در پیش او طبعی خرابی  
حضرت گفته خرابی گرفت و من داد شدم بجهه دانه خرابی و باخوش  
ناعلی کردم و گفتم که بعد از خرابی سالی فایم ریش بعد از ریش و  
در زمینی از آن خود بودم و عمارت میکردم مرا خبر دادند که خرابی و بعضی  
حضرت امام رضا علیه السلام باینجا رسیده است و در مسجد جامع فرود آمده  
مردمان شتابان و میزدای میرفتند من نیز رفتم دیدم که بویه درخت سما  
علی بن موسی الرضا علیه السلام و الشافعی آنست بود که حضرت جعفر را در  
خواب دیده بودم و در پیشی وی طبعی از خرابی بود بر وی سلام کردم آنحضرت  
جواب داد و بفرمود از خرابی من داد شدم بجهه دانه بود گفتم یا بنی رسول  
مرا زیاده از این چه فرود که اگر رسول خدا زیاده از این چه از این بفرمود

در

و کبر در حدیث معجزات ای نجیب البی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام  
آنست که ابراهیم بن موسی روزی با آنحضرت در محرابی نشستند ابراهیم از آن  
حضرت نظایت کرد با آنحضرت که عید نزدیک است چه که مالک بکشت  
بنیم آنحضرت با تاز بانه که در است است زمین را با او دید  
و سبکه زر بر سر او آورده گفت بر کبر و به ان نفع کبر و آنچه دیدی بگو  
دار که خدای تعالی برکت بسیار بسبب این تو فرموده داد ابراهیم گوید  
که از سبکه چند ان برکت یافتیم که مال ملک می یافتند و برادر باریه  
خدای را حمد کردم و بر محمد و آل او صلوات فرستادم و بچند از معجزات  
آن طوطی شکرستان صدق و صفای علی بن موسی الرضا علیه السلام  
و الشافعی که محمد بن فضل حاشمی روایت کرده است که در اینجا میگفت  
امام موسی بن جعفر بخوار رحمت ملک اکبر میروست در مدینه مدینه  
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شرف شدم و گفتم یا ابا  
رسول الله ما لفت اهل زمان را میبایستی امروزه و الله حاجه تو رحمت



ساجده حضرت با عیسی  
بنود انصاری

ایزدی پیوسته است بر کس راست برادران تو هستی اما مستند  
دین پیوسته میروم و یقیناً میدانم که جماعتی از شیعیان به دست آنجا حقین  
ایمان خوانند و ندانم اگر عده ای بنی یاسی که اهل بیتان قلبی حاصل شود  
بناست خوب خواهد بود پس حضرت بعد از استماع این سخن گفت  
یا محمد یقیناً به آنکه خداوند از جمله امانت بکلی اسلمه و زنده  
ترک حضرت راست نباه ما کرد اینده اینها بر امام زمان را پیشتر  
کار فرمودن چنانکه کسی را قهر دست ببردن آوردن نیز از عذر با  
پوشیدن از نه یا سوار شدن مرکب آن سرور نباشد و جمیع آنها را  
خداوند تعالی بخیر داده و اختیار آنها را در تصرف اقتدار عین انوار بکلی  
آنها را بجا نرود و فرمودی دوستان به خود را بفریب بیستم گفت  
یا ای رسول الله ای سعادت این ترا کی میرسد فرمود بعد از ده سال  
تو بمیره چون سه روز بگذردی در آن مقام حاضر خواهی شد و محمد این فضل  
گوید چون بمیره رسیدم شیعیان آمده احوال موسی بن جعفر را پرسیدند

آنچه به بودم به شیعیان گفت و گفت که قبل از او بیکروز بخت وی رسید  
گفت یا محمد بن فضل یقیناً به آنکه به نگاه ای و اهل بشوم چون مرا  
مردون بنی یاسی که مطلقاً ملک نکلی و و دایع من بفرزندم علی المرتضی  
برسانی که وصی من اوست و بعد از من امر امامت با و رجوع است  
بعد از فوت او بنا بر اعتقاد امروزی منوجه مدینه شریف شد و دایع را  
علی بن موسی المرتضی علم نمودم و آنحضرت وعده داد که بعد از سه روز  
درین و بار حاضر خواهد شد بر سبیل شکر آریه از سوال کشید و مطلقاً  
از وجود پس این عمت متفرق نشدند و هر یک بعقب کار خود رفتند  
محمد بن فضل گوید که چون در سلیم نشد ناگاه نظر کردم علی بن موسی المرتضی  
در بصره حاضر شده بود و در منزل حسن بن محمد نزول اجلال فرموده گفت  
یا محمد آن عمت که آنروز نزد تو آمده بودند بحسن بن حاضر گردان و شیعیان  
مارا خبر کن و علمای یهودی و نصرانی و غیر علم هر کس باشند احتضار فرمائی  
تا آنچه این ترا در دین داعی منقلب باشد جواب خود بشنوی محمد بن فضل



جمع این را با قوم زیدیه و مشرک حاضر کرد این دو این را نمیدانستند که  
 ایشان را چه تعلیم میطلبند چون اجتماع نمودند محمد بن الحسن کرمی  
 مجلس بنا داد علم العباد افصح الفصحی علی بن موسی الرضا علیهما السلام و ان  
 بران کرمی برآمد و گفت اسم علیکم ورحمة الله وبرکاته پس گفت  
 ای قوم میدانید که اینده ابرایشما سلام کردم گفتند نه فرمود تا دلمای  
 مطهرین کرد و باعث رفیع باب شما شود و از هر چه بیک شما را مشکل  
 سوال کنید ایشان گفته توجه کسی فرمودم علی بن موسی بن جعفر بن  
 محمد بن حسین بن علی بن ابی طالب و فرزند رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله امروز نماز صبح با و ابی مدینه کرده ام در مسجد رسول و بعد از نماز  
 در بعضی امور دای مدینه باین مسودت نمود و عده کرده ام که بعد از  
 عصر امروز نزد ابی مدینه حاضر شوم ان الله و لا حول و لا قوة الا بالله  
 پس ای محبت گفته یا ابن رسول الله ما باین سخن از تو دلیلی بخورم  
 و این حضرت نزد مصادق است قصد بیرون رفتن کرده پس حضرت

بن ۳۵

امام

امام گفت ای قوم زود بیرون مروید زمانی از من آیات الهیه را  
 حضرت رسالت چنانی شنوید من آمده ام که هر کدام از شما را مسئله  
 مشکل باشد جواب گویم و کرد شک و ریب را از دلمای شما بشوم  
 اول کسی که در عرض سوال و جواب آمد بیرون بهر باب بود گفت محمد بن  
 عاصمی خبری چند از غریب اقوال و عجایب احوال تو نقل میکند که  
 عقل ما آنرا قبول نمی نماید حضرت امام رضا علیه السلام و ان الله اعلم  
 که آن چیست گفت محمد بن فضل میگوید که هر کتاب که از آسمان  
 نازل شده و هر زبان و هر قوم که کسی بآن نظم نماید مدعی و بلغات  
 مختلفه مکالمه مبتدای حضرت فرمود بلی راست میگوید من اورا با اینها  
 مطلع گردانیده ام هر چه شمارا دغدغه باشد سوال کنی تا شمارا از لغات  
 مختلفه خبر دهم پس جمعی از جماعت ترک و فارسی دهنده جمع کردند آنحضرت  
 بلبنت هر یک از ایشان نظم نمود چنانکه جمیع ایشان اقرار کردند که آنحضرت  
 بلبنت ما از ما اعرف و افصح است پس حضرت نظر بر این بهر باب



کرده گفت که زود باشد که مبتلا شویم بخون ذی رحم خویش و بعد  
وقوع این امر اعتقاد نصیحتی می خواهی کرد این بهر اب گفت که  
اعتقاد کنیم که کسی علم غیب داند آنحضرت فرمود که این آیه خوانده  
كُلَّامٍ آتَيْنَاكَ فَلَا يُطَهِّرُ عَلٰى عَشِيْرَةٍ اَحَدًا اِلَّا كُنَّا اَرْقٰى مِنْ  
رَسُوْلٍ قَاتِلِهٖ لَنَسْلُكَنَّ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَبَيْنَ خَلْفِهِ سَدًا  
یعنی دانسته غیب پس اشکارات نزد و مطلع نگردد اند برقی که محو  
است احدی را مگر آنکس که پسندیده و برگزیده باشد از فرستاده  
یعنی رسول خود را یعنی از آن اطلاع دهد بنوعی که هر حسب حکمت  
و حکمت نامجوی باشد پس بهر سبب که می آورد از پیش روی رسول  
و از پس روی نگذایان که ویرای فطرت میکنند از شیاطین و جن های  
در رسول الله از نزد الله تعالی از نصای آن نموده و اظهار آن کرده و ما  
و از نشان رسولیم که خدا ای تعالی او را اطلاع داده بود برای آنچه میخواست  
از علم غیب و ما دانسته ایم آنچه آنچه باشد تا روز قیامت از آنچه خبر

و هم نور انکسش قرابت تو تا پنج دور دیگر وقوع باید و اگر از آن شد  
که خبر دادم واقع نشود من دروغ گو و افترا کننده باشم و اگر راست  
باشم حقیقی بگویم از راه حق بیا بیا دوری و دیگر خبر دهم نور ایا نه  
اندک صدق پیدا و چشم نا بینا خواهی شد و نیز سوگند دروغ بخور و اگر  
یاد خواهی نمود بعد از آن که ای تعالی نور استغاثی بر من خواهد شد  
محمد بن فضل گوید آنچه قسم که جمیع آنچه حضرت امام رضا علیه السلام فرمود  
بود با این بهر اب واقع شده بعد از این واقعه مردم از و پیوسته اند که  
علی بن موسی صادق است یا کاذب میگفت من در آن روز که این  
سخنان از حضرت می شنیدم یقین داشتم که واقع خواهد شد یعنی نظایر  
و نصب پیور زیدم بعد از این مکالمات حضرت روی جانب جا  
نلقی که یکی از علمای نهاری بود کرده گفت که ای جابلقی که ایابا  
الله است بر نبوت مصطفی صلی الله علیه و آله میگفت گفت آن است  
از اسماء الله تعالی که مادر اظهار آن مخلص نیستم حضرت امام گفت



هرگاه من از سب ای تو تفریب کنم اقرار به من محمد میکنی و منکر نمیشوی  
 جانلقی گفت هرگاه چنین کنی من اقرار میکنم حضرت سفرناست اخیل  
 از و طلبیده و جانلقی حاضر ساخته حضرت گفت ای جانلقی بگو که  
 این بنی موصوف که در اخیل مذکور است جانلقی گفت حضرت که  
 موصوفی بر ما ظاهر نیست حضرت فرمود ای جانلقی می بینی  
 وصف میکنم الله با چیزی که در اخیل است صاحب نافه و ک حاصل نما  
 و عصبانی ای دانشی امر موصوف و بنی از منکر کننده و منکر کار از بعد از  
 سخت و غلای آتش خبر دهنده و به است کننده برادر افضل اعظم  
 دلیل نهیج عادل محمد است ای جانلقی تو اسو کند بعد از پیوستن  
 که بنی با صفات در اخیل دیده جانلقی سر در پیش افکنده داشت  
 که اگر الله رکته با اخیل را با عتقاد خود کن کافو می شود بعد از آن  
 بلی خبر ده است و در است آنچه تفریب کردی از صفت محمد و دیگر  
 حضرت فرمود ای جانلقی اول سفر نانی را بیا که در آن اسم محمد

و محمد صی او و دختر او حسن و حسین او بنو نایم چون جانلقی در اس ای  
 لوت این سخنان شنید ندانسته که بلیل کلزار حیا حضرت علی بن موسی  
 الرضا و بیج آنچه در توره و اخیل است عالم است گفتند بعد از آنکه  
 که آنچه تو اظهار آن نمودی ما را قدرت رد و دفع آن نیست مگر آنکه  
 اظهار نماید توره و اخیل و زبور و فرقان و تحقیق که موسی و عیسی و داود  
 جمیع آن رت داده اند بعد از محمد صلی الله علیه و آله و لیکن نزد ما سخن  
 نیست که آن محمد موصوف مذکور توره و اخیل و زبور همین رسول  
 شماست یا نه تا بر ما معین شود جابر است اقرار کردن که این محمد  
 آن محمد موصوف است امام گفت شما دلیل بیا ریه که از زمان  
 تا امروز هیچ پیوستی محمد نام شنیده اید و در هیچ کتاب دیده اید غیر از محمد  
 این عاخر آمده ندو گفته که اگر ما اقرار کنیم که این همان محمد است  
 چه او قدر از عیب بدین خود میکنند حضرت گفت که هرگاه راست  
 بگویم ما تطلب بر شما جبر انکیم مگر بطلان و رعیت خود قبول استند







بوالی مدینه که وقت غرض او حاضر شوم احوال با شما غار طهر میکنم و بعد از آن  
 بعدینه بسبب وعده خود میروم و فردا صبح آن الله در همین موقع حاضر شوم  
 پس بعد از آنکه سلام اذان و اقامت گفت و انحضرت به پیش رفت و نماز  
 ظهری را آورد و منوجه مدینه شد از نظر طالب شد و در دیگر در میان موضع  
 نشین و اور دو وجه نظر از نمای راسخانی کرد اللهم ارزقنا زبانه حق  
 محمد و آله **پیش میروم** در بیان نص امامت و بعضی از اجزای ستاره فطرت  
 امامت کو هر کس طهارت عارف اسرار ربانی **عنه** الخلق باقی  
 محمد بن علی علیهم السلام و چهارده حدیث در کتاب جنت کافی در بیان  
 نصی بامت انحضرت روایت شده از اجداد روایت که شنیدم  
 از امام رضا علیه السلام و غیره و انشا بر جای که با طر او رسیده نه مسئلتی  
 که اهل مجلس پرسیده اند گفت چه حاجت شما را با این ابو جعفر است  
 تحقیق نشنیدم و در ایامی خود و حاضر کردم و او در مکان خود گفت **پیش**  
 حاضران و او هم که بنام میراث است امامت میرسد کو طهارت ما از برکت

نصی و تقبی از منبر است  
 پیش میروم

ممانند

ما مانند بر سر که مطلق است هر چه دیگر آن شیرینی زیاد و کم و نیز روایت  
 شده از احمد بن محمد بن ابی نصر گفت که گفت مرا ابن الحجاجی که گشت  
 امام بعد از صاحب امر تو بخواهم که سوالی کنی او را تا به انهم پس داخل شد  
 بر امام رضا علیه السلام و انشا و خبر ادم و اورا گفت مرا که امام بر سر است  
 بعد از آن گفت آیا حرات ممکنه هیچکس کو به بر سر نه بر حاله که  
 بنامند او را فرزند می است رت با این سب که بجز از بعد از آن  
 رسیده و الا ممکنه و معجزات انحضرت بسیار است از این در میان  
 روایت است از محمد بن ابی العلاء که شنیدم از پی بن اکثم قاضی سمرقند  
 بعد از آنکه امتحان کردم او را که علم بحقیقت الله بعدی دارد و برای ما  
 اظهار میکنند و مباحثه کردم در مسایل با او و پی بختی کردم با او و گویم  
 با او پرسیدم او را از مراتب علوم ال محمد ص گفت که من در میان روایت  
 داخل مسجد مدینه شدم طواف میکردم بقریر رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و شنیدم نام محمد تقی علیه السلام را که طواف میکرد بقریر رسول صلی الله علیه و آله

معجزات انحضرت



مباحثه کردم با او در سبیل فقه از مشکلات که نزد من بود پس بپایان  
 آورد آنها را اصولی بنی با حقیقت که جواب آنها را گفت گفتم او را آنچه  
 قسم که میخواهم سوال کنم تو را سوالی نشدم میکنم از آن سوال گفت من  
 خبر میدهم تو را بشی از آنکه تو سوال کنی سوال میکنی را از امام که درین  
 زمان کتبت گفتم بجز اقسام که سوال من این است گفت من آن امام  
 گفتم ملاشی لازم است بود در دست او چیزی پس پسین در انداختن  
 جواب و گفت بدستیکه صاحب من امام این زمان است و او است  
 چنانکه نقلی بر خود را بان و نیز در کتب معتبره از محمد بن میمون نقل شده  
 شده که گفت روزی در مکه معظه خدمت عده لبیب کلشن صفی  
 علی بن موسی الرضا علیه السلام منرف شدیم پیش از آنکه بزرگان  
 گفتم با حضرت براده سفر میدیدم و درم مکتوبی به حضرت ابوجعفر  
 مکتوبی نوشت و من دو ابعده از قطع مراحل و طی منازل بعد از آنکه در  
 خادم را بر در مسوی منزه از جمیع خطا حضرت امام رضا علیه السلام را

مخبر

دیدم گفتم محمد مراده را بپزدون آرتا بدیدار او منرف نمودم خادم آن  
 پادشاه را از صدف میده برداشته بپزدون آورد چون نزدیک آن  
 شد مراده رسیدم سلام کردم گفتم آن غنی بپزدون جلالت جواد فرمود  
 بعد از سلام گفت حال تو چیست در آن ایام مرا اعلی در حالت  
 و چیزی نمیدانم گفتم یا ابن رسول الله جنتم نابینا شده گفت با جمعه نزد  
 من ای چون نزد انحضرت شدم کتابت را انجام دادم وادم مکتوب کنده  
 انحضرت خواند گفت با جمعه نزدیک تر ای چون پیشتر آمدم در دست  
 بر چشم کشید چشمهایم برکت انحضرت بینا شد دست و پای او  
 بودیدم از آنروز رویشی چشم خود را بویا میوماسته اید و دیدم و دیگر  
 روایت کند احمد بن محمد از ابوالحسن معمر بن علقم که گفت روزی  
 ربانی ابو جعفر ثانی علیه السلام در مدینه مرا گفت ای معمر سوار شو تا با تو  
 جانب محراب ویم حب الامران واجب الطاعه سوار شدم با  
 یکدیگر میرفتیم تا بوالادی رسیدیم که در اینجا پناه بود انحضرت فرمود ای

مخبر



معمر زمانی در همین موضع با شش تان حاضر شدم بعد از آن در آنجا  
 رفت و از نظر غایب شد بعد از آنکه زمانی بنده اش را کفتم با این  
 رسول الله روی نماز کجا رفته بودی که چنین از کردار او عباد را  
 آمدی گفت پدرم علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان وفات  
 یافته بود پنج روز کفن وی رفته بودم و احوالی از دفن او می آید و همین  
 بخوات آنحضرت بسیار است حدیث آن اهل طهارت آنها را شنیده **بنده**  
**چهارم** در بیان نهی امامت و فقه چینه از من است را جمعی است بر  
 ایمان به رفته فائده دو جهان بنده ای دنیا و عقبی مقصد ای انسان را  
 الله در میده ان حکم و سداد فرما فرمائی علم و رشاد پدر رحمت عکری  
 ابو الحسن علی بن محمد الفقی علیهما السلام و چینه حدیث در کتاب بحث کلی  
 در بیان نهی امامت آنحضرت روایت شده از آنجا که روایت شده است  
 از اسمعیل بن محمد آن گفت و شنیدم بیرون رفت امام محمد تقی علیه السلام  
 از مدینه سوی بغداد در بار اول از دو مسیر و از رفتی او که فریاد داشت

در بیان امامت بنده  
 منجرات امام تقی علیه السلام

نقلی

خرم بهر رسم بر تو در سبزه که مبادا وفات با بی بس سوی کسبت این  
 عمارت بعد از تو برگردانیده روی خود را سوی آن خفته که گمان این خفته  
 از روی نوحه است چه مانع او را طلبیده بود که دانا خود کند و روی  
 خیال دیگر کرد و گفت غایب شدن نیست من آنجا که گمان کنی  
 با سبب وفات خواهم یافت درین سفر پس رفتی که بیرون بروی  
 بعین بار دوم مستقیم خلیفه عباسی رفتم سوی او کفتم او را فریاد داشت  
 تو بیرون میروی پس سوی کسبت این امارت بعد از تو بس گریه  
 کرد و چینه اند تر شدی سن او بعد از آن رو کرد سوی من و گفت نزد  
 این دفعه بیرون رفتن ترسیدن میشود بر من امارت بعد از من  
 بسرم علی تقی است و منجرات آن سرور بسیار است از آنجا که در کتاب  
 کتاب از احمد بن محمد بن عبده الله روایت شده که گفت بود عبده الله  
 بن یحیی بن یحیی و فتح نام و گریه و دو نقطه در پایشان شده که قابل پادشاه  
 عبده الله افتخ بود چون بتراف رفت و برگشت از آن قول بر میگردد

منجرات آنحضرت



اورا از تب رجوع او گفت بعد رشیکه من میآیدم برای امام علی  
نقی علیهم السلام اینرا که سوال کردم اورا از امامت عبد الله پس برقرار  
مرا در ای تنگ و میل بجانب من کرد تا وقتیکه برابر من رسید انداخت  
بجانب من چهره بر انداختن خود پس چو خود بر رسید من گفتم انرا بپوش  
بود در مکتوب که بنمود عبد الله در مقام امامت و نه مانند آن بایستی  
که نزدیک امامت میرود و نیز در کتب معتبره از ما هم روایت شده  
که گفت بسیار وقت بود که تنوق حضرت امام علی نقی علیهم السلام شنیدم  
تا بعد از مدت مدیده و بعد بعد بجا تحت حضور دافرا بود  
انجی ب مستعد شدم و گفتم یا ابن رسول الله از بعد اونا سارا  
اگر چه مدت بسیار نیست اما بپرسیده وقت ندارم و ملازمت  
حضرت بر من بسیار غلبگی میکند استماع از حضرت کردم که چندی  
مراقبی و داغ مرا سریع الی کرد انداخت حضرت دعا کرد ما هم گوید بعد از  
دعای آنحضرت چنان شدم که همان صبح در بغداد میگردم و بر آنم

وقت زوال بسیار می رسیدم و اگر اراده نمودی شبانه بجهت او مراجعت  
کردی و این اسناد دلالت است و اظهر بجزات آنحضرت بود در آن  
زمان و دیگر روایت شده که آنحضرت با ابی دنا هم بلفظ نهی  
سخنی گفت و او گفت یا ابن رسول الله زبان مندی غلبه انم ابی  
گوید آنحضرت ستره بر سر داشت و درین مبارک خود نماز و قیام  
مکن و ادنا به من نهادم میکنم بخدا سوگند که بر نهاد او ستره زبان  
شدم که بجمع آنها ظلم میشود انتم خود که یکی از آنها گفته اند بود و نیز روایت  
که ابی دنا هم حنفی با آنحضرت از تنگی معاشش شکایت کرد حضرت سبیل  
بجانب زبان من نمود گفت میکی در بود و گفت یا ابی دنا هم بنیبرای  
سبیل و سفت معاش خود و این معنی با کسی زبان شکایت پیش آمد  
آنرا یک را از حضرت گرفته و از مردم نفهم و زکرای خانه برده و در  
بغداد آورده گفت این طایفه را سبک است از چون زکرای آنرا یک را  
گرفته با نمود که در بر خود با این خوبی در یکسایه ملاکم دیده ام و بهیاست

مخبره

مخبره



رجب طلع نشیده ام از کجا آورده و چه سالی منصرف بود آمده است  
 گفتیم از زمان خود قیام این طلع از من بود و چنانچه **مخبر است** از حضرت عباس  
 علیه السلام از آنکه اختصار شده **تنبیه باب دوم** در بیان فقه امامت و برتری  
 خیمه از من است سید الله رب کبر طریقت ماه آسمان شریف باله  
 مسند خوئی مجلس نهم بارگاه عجبی بلفظ عسکری حسن بن علی  
 علیه السلام و چند حدیث در کتب بخت کافی در بیان فقه امامت  
 روایت شده از آنکه روایت است از یحیی بن ابی رقیب که گفت  
 گفت که وصیت کرد امام علی نقی سواد بر من امام حسن عسکری  
 علیه السلام پیش از رفتن او از دنیا چنانکه ماه دگر او گرفت برابر  
 و جمعی از خاندان او نیز روایت از علی بن عمر زلفی گفت که بر امام  
 علی نقی علیه السلام در فضای سرای او پس گذشت بر ما جمعه بر او گفتیم اما  
 لا اقر بانیت منوم این صاحب امامت ما است بعد از او گفتند  
 امامت شما بعد از من حسن است و نیز روایت است از عبد الله بن محمد

نقل است در فضیله از  
 شیخ ابی اسحاق  
 که روایت است از امام حسن

اصحابی

اصحابی گفت که گفت امام علی نقی ملاکه صاحب امامت شما بعد از من  
 آنکس است که نماز میکند بر من یا بر من میکند پیشتر از من میکند رادی گفت  
 که شما ختم بودیم امام حسن عسکری را پیش از آن رادی گفت پس  
 آمد امام حسن عسکری علیه السلام از خانه نماز کرد و برادر و مخبر است از حضرت  
 عباس است از آنکه در کتب روایت شده از اسحق از ابی اسحاق  
 گفت بودم نزد امام حسن عسکری پس اذن طلبیده شد برای مردی  
 از اهل بن که داخل شود بر مجلس او پس داخل شد مردی و عرض در آنکه  
 و سلم کرد بر امام علیه السلام با بر دوش که **اَسْلَمَ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ**  
**وَأَقْبَلَ الْوُضُوءَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ** پس جواب سلام داد و قبول  
 و در بیت باینچه که نقیبه کرد نزد آن مرد و او را به نشستن پس  
 بپای من گفتیم با خود کارش میماندیم که گریست این گفت امام  
 علیه السلام این از اولاد من با دین نشین است که صاحب آن باشد  
 سنگ بود که هرگز ندیده بر آن من علیه السلام در آن با نقیبه رادی

مخبر است از حضرت



خود پس نقش گرفت و تحقیق آورد آنرا با خود میبرد که گفت دمان  
 بعد از آن گفت بده آن پارچه سنگ را پس بیرون آورد پارچه  
 سنگی را و در یکی بنب آن جای هموار بود گرفت آنرا امام علیه  
 السلام بعد از آن بیرون آورد آنکشته خود را از دست خود و مهر کرد  
 در آن پس نقش گرفت که با که من پیغمبر نقش آنکشته را داده است  
 که الحسن بن علی گفتیم پس بیا که دیده بودی امام را پیش ازین  
 هرگز گفت نه بخدا قسم و پدر ستمگر من بر ایند از شما بیستار و رحیم  
 بر دیدن او تا اینکه بنده این ساعت آمده مرا بوی که ندیده بودم  
 او را گفت زانچه داخل مجلس امام شد پس داخل شد مظهر را بنیت  
 که این تفسیر در مکمل پندیده شده باشد و این تفسیر صحیح بآی آمده باشد  
 بعد از آن بر خیزد آن پندیده و او میگفت رحمت الله تعالی و  
 بر کتفهای او بر نهاده خانواده رسول که بعضی آن از بعضی دیگر  
 گویای میبرد با الله تعالی که حق تو هر آینه ثابت است هرگز در حق تو

مانده نبوت من امیر المومنان علیه السلام و الله بعد از مصلوات الله  
 علیه اجماعی بعد از آن رفت ندیدم او را بعد از آن گفت ای  
 که گفت ای و یا شمع که از او بود و جعفر طیار است که بر رسیدم آنرا دیدم  
 را از نام او پس گفت نام من مجمع بن صلت بن عقبه بن  
 سمعان بن خاتم بن ام خاتم است و ام خاتم آن زن با و پند  
 پیغمبر صاحب پارچه سنگی است که مهر کردند بر آن امیر المومنان  
 علیه السلام و فرزند زاده آن رسول علیه السلام یکی بعد از یکی تا  
 وقت ابو الحسن ثالث امام علی نقی علیه السلام و پدر او که بنیت  
 از علی بن الحسین بن زید بن علی روایت شده گفت که روزی  
 امام حسن مگری علیه السلام را دیدم که بجانب سرای خود میرفت  
 یا غفر له همراه خدمت خود بنزد آن سرور رسیدم خواستم که  
 مراجعت کنم گفت که اندک زمانی توقف کن و خود به روی  
 خانه رفت و بعد از آن خادم آمده و مرا به روی خانه طلبید

معه



آنحضرت شدم مرا سینه طلبیده صد دنیا را من داد که عیبه خود کنیزی غیر  
 که فلان کنیز تو را فایده یافت آن مبلغ را گرفته ببردن مردم  
 در راه غلام را دیدیم که مظهر بی آنکه گفتیم حال چیست گفت  
 فلان کنیز مرد گفتیم او را چه رسید گفت آب بی آنکه مید در حلقه  
 گرفت و مرد و نیز روایت شده از عمر بن محمد بن زیاد ضعیفی که  
 گفت روزی به بدن ابی احمد بن احمد بن عبید الله رفته بودم  
 مکتوب امام حسن عسکری علیه السلام را نزد او دیدم و نوشته بود  
 که گاهی ظلم و تعدی این طایفی یا غنی بعضی مستحقین نزد من طاهر  
 عیبه ای لغای شایسته کردم تا انقضای سه روز دیگر رسیده بود  
 او نقطه سازد و حیره او را بجات مبدل گردانند چون سه  
 روز ازین بگذشت مستحقین در گذشت و نیز روایت شده  
 از ابو حمزه از نفر خادم که گفت مکر دیدم که ابو محمد حسن عسکری  
 بایرک بقیع بنان آن در محاطه می نمود با ترککان ترکی دیبا فاریا

معه

معه

فاریا

فارسی و باید ان بنده ای من ازین بنده ابن امر متعجب شدم تا اینکه آنحضرت  
 بر من گذشت و ترجمه من شده گفت خدای تعالی تو را از ابر خلقان  
 مبین و کرامات اولیای خود ابرایشان رد منس مکتبه داند و اول  
 رسول خود امروست بر چیزی از حوادث زمان و داستان هر یک  
 داده و علم آنچه بدیده و آنچه خواهد بود در دل ایشان آمده تا وفق باشد  
 امام در عیبت بوده پانصد و پنجاه من از آنحضرت بسیار است  
 همین اختصار شده **نسخه** در بیان بعضی از فضیلت  
 و کیفیت تولد مفسرین معرکه جلالت خرد و اقلیم امامت از حضرت  
 که بر دریا ی کاینات با وی آمده تا الهراط المستقیم مفتاح البواب  
 جنات الشیم بادش با عدل و داد و خیر در روز سعادت و مصلحت  
 البرهان موصوف بظهر الدیانت ابی القاسم محمد بن الحسن صاحب الزمان  
 علیها اسم و از جمله بعضی امامت آنحضرت چنانچه در کتاب حجه کافی  
 نقل شده این است که روایت شده از محمد بن علی بن بطل که

و بعضی  
 نقل شده از حضرت  
 صاحب الزمان علیه السلام

نقل شده از حضرت



وکیل در خانه امام حسن عسکری علیه السلام بوده گفت خبر برون آمد  
سوی من از جانب امام حسن عسکری علیه السلام پیش از رفتن او از  
دیند و سال خبر میداد مرا بفرزنده قایم مقام بعد از او بعد از آن خبر  
بمیدون خبر برون آمد سوی من پیش از رفتن او به روز خبر میداد  
مرا بفرزنده قایم مقام بعد از او و بیشتر روایت شده از ابو یوسف حنفی که  
گفتم امام حسن عسکری علیه السلام را که بزرگترین مرتبه تو مانده پس در  
از رسول تو آیا دینی میدی مرا که سوالی کنم تو را گفت که سوال کن  
گفتم ای عقیل آیا برای تو چیزی هست گفت ای کفتم اگر حادث  
شد بنور ملک که برسم از دین معصیت در وقت فوت تو کیست  
او گفت درین شبهه سائر اثبات است باین است که او را درین شهر  
شمار خوانند بود نامتقی که در مسایل منطوق جواب آورند و نیز در  
شماره از عمر مودانی گفت خود من امام حسن عسکری علیه السلام را برین  
و گفت ای صاحب امارت شایسته بعد از من به **الک** سرور انبیا

انصاف

انصاف

و علی بن ابی طالب  
و حضرت علی

حضرت صاحب الزمان حاضر شده است و بای فرایه بر ذلک یک مکتف  
در روی زمین فرایه بود زیرا که وجود امام لطف است و لطف بر حضرت  
سبحان واجب است در همه زمان و غیر از آنحضرت امام دیگر نیست  
و فرایه بر ذلک بر ذلک است و سید المرعین حضرت ابی محمد باقر  
صلوات الله علیه اجمعین نیز فرموده اند بر وجهی اونی آنها  
زمان تکلیف و خیرات آن حق است پس ندانم باشد بقایای  
و بقای او حلال و مستبعد نیست زیرا که آن بسیار بوده و  
که عرایف آن از آن سرور زیادتر است مثل نوح و عیسی و خضر و الیاس  
و لقمان چنانکه در بعضی از روایات آمده که لقمان چهار هزار سال  
زیست و در بعضی بیشتر و در بعضی سه هزار سال و دیگر ازین  
درست ممکن و حق سبحان و تعالی آن در همه بر جمع ممکن است  
و ازین دلیل باطل شد قول شیخانی که آن را میگویند که  
مندی متولد فرایه شد و بعد از آن ظاهر فرایه شد و فاضل



و حضرت او را در ضربیدن راغبته کرد ایند پس آن کینه بلفظ عربی  
 خواسته گفت با آن شوخی که اگر تو بری حضرت سیدنا را داد و طهارتی  
 و بادستی او را بپایی که می تو رعیت نخواهم کرد حال خود را واضح بگو  
 و بقیست می کنده پس آن برده فرمود که من برای توبه جار کش  
 که هیچ منبری را نمی توانی و از آن فروختن تو طوره نیست پس آن کینه  
 گوید که چه تعجب میکنی البته باید که منبری را بخرم و در حق من بپوشانم  
 اعتماد بر خدا و دایان او داشته باشم پس در بوقت تو بر و بر دست  
 و بگو که نامه باین هست که یکی ترا از ارف و بر کان از روی ملافت  
 نوشته است بلفظ فرنگی و خط فرنگی و دان نامه کرم و سفید است و نا  
 دایا و بزرگی خود را در دست کرده است این نامه را با آن کینه کینه  
 تا بخواند اگر بخواهد این نامه را می خواند و میگفت از جانب آن  
 بزرگ که این کینه یک بر این و فریده یاری غایم بشیرین سیدنا گفت  
 که آنچه حضرت فرموده همه واقع شده و آنچه فرموده بودیم را عمل آوردیم

پس چون کینه یک در نامه نظر کرد بسیار بگریست و گفت بعد از این بریده  
 که اگر مرا با تو فروشی خود را ببلد یک میگم پس با او در باب قیمت  
 گفتگوی بسیار کردم تا آنکه همان قیمت را می شنید که حضرت امام علی  
 علیه السلام می داده بودند پس زر را دادیم و کینه یک را اگر قیمت کینه خند  
 و آن دان باین آمد که کینه در بلفظ او کفر است بودم و تا بچه رسیدم نامه  
 امام علی علیه السلام را بپوشان آورده میبوسید و بر دین میمالید و بر روی  
 میگذرانست و بر بدن میمالید پس می از روی تعجب گفتم که می بوی  
 نامه را که صاحبش را اینها می کینه گفت ای عاقر که معرفت بر یکا  
 فرزند آن و او میای بفرمان کوشی خود را بسیار ددل برای شنیدن  
 سخن من فایده اندر که تا احوال خود را برای توشیح دهم من بلکه دختر  
 شو عای فرزند آن قهر روم و مادرم از فرزند آن شمعونان چون  
 الهادی حضرت عیسی علیه السلام است تو را خبر دهم با هر کس که  
 چه تم قهر خواست که مرا عقد فرزند برادر خود را در دهانهای که من



شبهه سله بودم پس جمع کرد در قیصر خود از سنی حواریان عیسی <sup>علیه السلام</sup>  
از علمی نصاری و عباد ایشان سینه فقره از خدا جهان فخر و دولت  
بفهمیده کسی و از امرای لشکر دانه سرداران و بزرگان سپاه و سرکردگان  
قبایل چهار هزار نفر و خشتی فرمود که حاضر ساخته کم در ایام بادشاهی خود  
با انواع جواهر صحر کرده اند و آن تخت را بر روی اجمل پایه بنیاده  
و بتما و چلیپای خود را بر بلندای ابر فرار دادند و برادر خود را بر بالی  
تخت فرستاد پس چون گشتن انجلیها بر دست گرفته که خوانند  
بتما و چلیپاها یکی سرنگون بر زمین افتادند و با پایهای تخت خراشیدند  
و تخت بر زمین افتاد و بر برادر ملک از تخت در افتاد و بی در پشیم  
در آغای رنگهای گشتن شعله کرده و اعضایی ایشان ببلر زید پس  
ایشان بخدمت گفت ای بادشاه ما را معاف دار از چنین امری  
که از سبب آن خوشنمایی نمود که دلت شکسته بر اینک دینی پس بر روی  
زایل کرد پس بخدمت اجداد و مراد افعال بداراست و گفت بعد از گشتن

بسی

که این تخت را بار دیگر بر پا کنه و چلیپاها و ای بی خود فرار دهید و حاضر نیست  
برادر این برگشته روزگار به تخت را که این دختر را با خود بر نیام تا  
سعادت این برادر و دفع خوش است آن برادر کنه چهره چنین کردند برادر  
دیگر را بر بالی تخت بردند همین که شروع نمودند لطف اخیل کردند چنان  
حالت اول روی نمودند و استغنه که این فرستاد دست دیگر گشت  
از تخت این او برادر پس مردم متفرق شدند و جدم غنا گشت  
سرا باز گشت و برده های غایت در او گشت پس چهره بینه خود  
رفتند در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی فرخواران در قصر  
جدم جمع شده اند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان طلوع  
می نمود و در میان موقع بقیه کردند که جدم تخت را که است بر بالی است  
رسول الله صلی الله علیه و آله با دمی و دوا مادرش حضرت علی بن ابیطالب  
علیه السلام و جمعی از امامان و فرزندان آن بزرگواران ایشان فقر را بخور  
قدوم خویش نورانی ساخته پس حضرت مسیح علیه السلام بخدمت آمد



باستقبال پادشاه عالی رتب حضرت خاتم المرسلین صلوات الله  
علیه و آله الی یوم الدین شتافت دست در کردن مبارک حضرت  
در آرد پس حضرت رسالت نباه صلی الله علیه و آله فرمودند که یاران  
آمده ام که ملکه فرزندان و محی نوشهون را برای این فرزندان سعاد  
مند خود خواستگاری نمایند و آن را فرموده یی است ما در حج امامت  
و خلافت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آن کسید تو نامه بنویس  
پس حضرت عیسی علیه السلام نظر افکنده بوی حضرت غمخوران و گفت  
دو جوانی بتو روی آورده است بپند کن رحم خود را بر حم آل محمد علیه السلام  
نمودن گفت که کردم پس یکی بران منبر برآمده و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله خطبه اش را فرمود با حضرت مسیح علیه السلام و مرا با امام  
حسن عسکری علیه السلام عقد بسته و فرزندان آن حضرت رسالت بناد  
صلی الله علیه و آله و علیهم با حواریان گواه شدند پس چندی از خواب  
سعدت معایب بیدار شدم از بیم کشتن آنوالی برای بدر و بید

نقل

نقل نکردم و این کج را ایلان را در سینه پنهان داشتیم و انشی محبت آن  
خورشید نیک امامت روز بروز در کانون سینه ام مشتعل میشد و  
سرمایه صبر و قرار مرا بپادشاه فنا میبرد ادنا یکدیگر خوردن و آن میزد  
برین حرام شده و هر روز چهارم کای میبسته و بدین میباید و آثار  
عشق نامانی در بیرون ظاهر میکرد دید پس در شهرهای روم و بلخ  
مگر آنکه مردم بر این معجزاتی حاضر گرد و از دواوی در دین سوال  
کرد و پیچ سودی نمیداد پس چندی از علاج من مایوس گردیده و زاری  
گفت ای نور چشم من آیا در خاطرت هیچ آرزویی در دنیا هست  
که برای تو تعبیل آورم گفتم ای جد در نای فرج را بر روی خود بسته  
می بینم اگر شکم از ابرای مسلمانان که در زندان نواند رفع  
دیده و زنجیره را از ایشان بکنی و این ترا از ادکی ایله  
دارم که حضرت مسیح علیه السلام و مادرش من عاقبت عجبته پس  
چون چنین کرد اندک صبحی از خود ظاهر ساخته و اندک طعنا می



تفاوت نمودم پس خوشی ل شده و شادمان گردید و دیگر پیران  
مسلمانان را عزت و کرامت داشت بعد از چهارده شب در خواب  
دیدم که بهترین زنان عالمی که فاطمه زهرا علیها السلام بهترین  
منا آمده و حضرت مریم علیها السلام با هزار گنیز از خوریا که  
در خدمت آنحضرت بودند پس مریم می گفت که ای ملکه این  
خاتون بهترین زنان است و مادر نبی و امام حسن عسکری علیهما  
سلب پس می آمد این مبارکش در او بختیم و گریتم و ناله می  
کردم که حضرت امام حسن عسکری این جفا میکند و ابا ازین  
میخاید پس آنحضرت فرمود که فرزندی چگونه برای دیدن  
آید و حال آنکه تو بخدا شکر کنی او را و بر منتهی ترس یابی  
و اینک خاتون مریم دختر عمران بهترین می بودی خدا را از  
دین تو اگر مایل دار که حق تعالی وسیع و مریم علیها السلام از تو  
گردند و حضرت امام حسن عسکری به بدیدن تو بیاید بگو

الحمد

الحمد لله الله الله و ان الحمد لله رسول الله صلی الله علیه و آله  
و کلمه طیبه تلفظ نمودم حضرت سیده الشرابیه خود بسیار دیده و دلاری  
فرمود و گفت اکنون منظر آمده که فرزندم با من که او را بسوی تو میفرستم  
پس بعد از شرم و آن دو کلمه طیبه را بر زبان میارندم و انتظار تنه  
نزد آنحضرت میروم چون شب آینده در آمد و خواب رفتم  
خوابیدم آنحضرت طالع کردید که غم ای دوست من بعد از آنکه لم  
را اسیر محبت خود گردانیده چرا از مفارقت جای خود مراجعتی بجا  
دادی فرمود که دیر آهنگ می بیند تو از خجسته این بود که تو میگری بودی  
اکنون که مسلمان شد بر سر شب بنزد تو خواجه آمده تا آنزمان که حق  
مار او تو را در ظاهر بگوید که رساند و این بچرا و احوال مبدل گردان  
پس از آنشب تا حال که غم ننگه نشسته است که در دوران مرا بود  
و او از خواب بیدار شد و گفت چگونه در میان ایران افتادی گفت  
مرا خجسته داد امام حسن عسکری که در شبی از شبها که در فلان روز بخت



شکری بکنک سلیمان خواب فرستاد و خود از عقب ایشان خواب  
رفت و خود را در میان کینه ان و خدمتکارا بنده از پیشانی که تورا است  
و از چه خود را ندانند و فلان راه بر و چنان کردم طبعه شکر سلیمان  
بر خود نمود و ابر کمر کردند و آخر کاری آن بود که دیدی تا حاکمی که  
تو کسی نه است سست که من دختر بادت را و هم و مرد و بر که در خدمت  
محبه او افتادم از نام سوال کرد و گفتیم نه چس نام دارم گفت این نام  
کنیز است بفر گفت این عجب است که فواز اهل فرنگی و زبان  
تک میدانی گفت بلی از بسیاری معنی که عدم است بلی دانسته  
و بخو است که برابر با کفر قس آداب حسنه بدارد زن متبحری با  
که زبان فرنگی و عربی هر دو را میداند و معترف کرده بود که هر مع  
و نام می آید و لغت عربی می آید و لغت تا آنکه زبان می  
باین لغت جاری شد بشیر گوید که چنانچه او را برین رای آوردم  
و بخدمت امام علی نقی علیه السلام عرض کردم حضرت بکنک خطا

خطا فرمود که چگونه حق سبحانی بنمود و عزت این دین و  
عزت دین نصاری را و سرف و بزرگواری محمد صلی الله علیه و آله  
و اهل بیت او علیهم السلام را و گفت چگونه وصف کنم برای فرزندان  
رسول خدا چیزی را که تو بهتر میدانی از من پس حضرت فرمود که بخو  
که بخو اجم تو را برای دارم که ام یک بهتر است نزد تو انکه ده هزار  
اشرفی بنویسم یا تو را بت رتی بدیم بنصف ابدی گفت که بلکه  
بنصف ابدی را اینجا هم و مال اینجا هم حضرت فرمود که بت رت با دو  
بهر نندی که پادشاه غریب و مفرق عالم شود و زمین را برادر عدل  
و داد کند بعد از آنکه برار نظم و جور شده باشد گفت این فرزندان  
که بعلی خواب آید فرمود که از آن کسی که حضرت رسالت پناه تو را بر  
او خطبه کرد پس از او پرسید که حضرت مسیح و دجی او تو را بعد  
که در آورده گفت بعد از آنکه تو را نام حسن عسکری را حضرت  
فرمود که او را بنمایم گفت مگر از آن نبی که بدست بفرست



سلمان خدم منجی که شسته است که او بهین من منباده بانه پس  
 حضرت امام کافور خادم را طلبیده فرمود که برو و خود را به حکیم خان  
 را طلب کن و به حکیم داخل شد فرمود که این آن کینه است که  
 میگفتم حکیم خان آن را در بر کشید و بسیار رو از نشی کرد و دست  
 حضرت فرمود که ای دختر رسول خدا بیا و را بانی نه خود و اجابت  
 دهنده و بات را با او بیاورد که او زن حضرت امام حسن عسکری و  
 مادر حضرت صاحب الزمان است و حکیم خان آن رفیقه الله علیه  
 که بگرفت امام حسن عسکری علیه السلام بانه من آمده و فله تنه  
 بجانب ترخس خان آن کردند پس عرض کردم که اگر شما را او  
 او است خدمت شما بفرستم فرمود که ای عمر این نگاه از روی  
 نجیب در زیر که درین زودتی حقیقت و کذا از و فرزند بی بر کار  
 میرود آن آرد که علم را بر از عدل و داد کند بعد از آنکه بر از جور  
 و ستم شده بانه گفت که پس او را بفرست و بفرستم فرمود که از

برو و بر کارم رجعت و طلب در بنیاب حکیم که بد که جادای خود را  
 بر نشیدم و بانه برادر من امام علی نقی علیه السلام رفتم و چون رسیدم  
 کردم و منقسم بی آنکه من سون بگویم حضرت از باب ای را بید  
 فرمود و گفت ای حکیم ترخس را بفرست برای فرستادم گفت  
 ای سید من هم از برای عیوبی مطلب خدمت تو آمده بودم که حضرت  
 بگرم فرمود که برادر که صاحب برکت خدا این است که تو را و جانی  
 تو است ترخس کرد اند و لبر و عظیم از خبر و سعادت بگو کرد  
 فرمایند که تو را او اسطه جایی امری کرد ایند حکیم گفت برو دی بی نه  
 باز نشتم و زفاف آن سعدن تنوت و عفاف را در خانه خود و دفع  
 ساختم و بعد از آن چند روز آن سعه اکبر با آن زهره منظر خانی  
 فرستاده اند و پیچیده و الله مطلع بر دم و بعد از چند روز آن افتاب  
 مطلع امامت در مغرب عالم بقیع و آب نمود و ماه برج خلد  
 امام حسن عسکری علیه السلام در امامت جانشینی او گردید و آن  
 پیوسته بادت و خدمت آن امام میر رسیدم پس روزی از



خاندان آمد و گفت ای خاندان من بادر که گفت که گفتن از پادشاه  
 بیرون گفتم خدای خاندان و صاحب من هرگز نگذازم که گفتن  
 از پای من بیرون کنی و مرا خدمت کنی بلکه من تو را خدمت کنم  
 و منست بر دیده خود میهم چون حضرت امام علیه السلام این سخن را  
 من شنیدم گفت خدایت را جزای نیکو دهد ای عیسی و خدمت اعظم است  
 شستم تا وقت غروب افتاب از کلام دربار و گویند از آن  
 اخبار شنیده شدم و بعد از آن قصد بیرون آمدن کردم و بیکسره  
 صدازم که بیاد جامهای مرا تا بروم آنحضرت فرمود که ای عیسی  
 استنبه نزد ما باش که خلف ال محمد استنبه متولد منید و گفتن با این  
 رسول الله را که ام یک از از حواج طایفه فرمود از من چسبیدم  
 محل بر قطعه هر نسبت فرمود که ای عیسی مثل او مثل ام موسی کلیم است  
 که نزد او از محل طایفه هر نزد تو وقت ولادت پس آنست با هر چه  
 در آن سر بودم قریب به نصف شب برخاستم و بخار شب بیاوردم و  
 چنان مکان کردم که غریب مع طلوع میکنه و آن بدر منبر که طلوع او

کتب تدوین شده

درین

درین شب موعود بود رخ میساخته تاگاه ادا حضرت از چهره من شنیدم  
 که ای عیسی تعجب منهای دست عیسی هر فرمای من از خجل خود بخت منفعلم  
 و من خود خاندانم که من چسب بود چون به رخانه رسیدم من چسب استقبال  
 من کرده نزد یک من آمد و در الوقت رفت بر بدن من چسب افتاد  
 بود و بخت من قطار بود و او را در بر گرفته و بسینه خود منی ساختم  
 و به درون خانه انسی را آوردم و قل بود الله احد و الله المکرمی و انا  
 انزلناه بخواندم و برو میهمیدم تاگاه شنیدم که ابو القاسم منم و  
 میهمی علیه اسم از درون شکم من چسب با من در خواندن او موافقت  
 می نمود چون من چسب بر زمین نشست دیدم که خانه روشن شد و آن  
 بلال اوج سعادت و ابتلا طالع گردید در وی تعجب متولد شد و در  
 رو بر زمین نهاده به رکاه خانی العباد سجده کرد و من در لیله را برستم  
 و در بر گرفته او را امام حسن عسکری علیه السلام را میهمیدم که میگفت  
 ای عیسی قره العین مرا بیا پس آن غنچه کلشن امانت را بیاور و



ساجدش بر دم او از من فرستاده و بر من راست خودت نه و نه  
بجز بیان خود را در دکان او بگو تا بگوید بعد از آن گفت سنی کوی بگو  
نه ای پس خلف صالح باول خطبی که نظم نمود استخوانه بود که آنوقت  
بِاللهِ السَّيِّعِ الْعَلِيمِ مِنَ التَّيْبَانِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ وَابِهِ كَرِيمٍ وَتَزِيدُ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَفْعُوا  
فِي الْأَرْضِ نَامًا كَأَنَّهُمْ رُؤُوفٌ خوانده و بعد از آن گفت و صلی  
عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُطَهَّرِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِ الزَّاهِرِ الْأَخْبَرِ الْكَاسِي  
وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى بَنِي الْمُتَّقِينَ وَحُجَّ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ  
وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَحُجَّ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ  
حُجَّيٍّ وَالحسن بن علي ابی از بزرگان خاص دعای حضرت ائمه  
علیهم السلام منقولست که مراد از آیه کریمه و زید ان بن مهدی آل  
محمد است که حق تعالی جمیع روی زمین را از حد مشرق تا مغرب  
معرف او آورد و جمیع کفره را مغلوب و مغلوب گردانید تا آنکه

اینها

در دنیا جز از مومن نباشند و حکیم خاتون روایت کرده که چند خلف ال رسول  
نموده و مرغان سیرایم که بر اطراف خانه طیاران می نمودند امام حسن  
علیه السلام نظر یکی از مرغان کرد و او را نزد خود طلبید و گفت این مر  
زبنا رحیمه را می خفتی نمی نا و فتنه بار داده سبی بی دمنیت بردی  
روی زمین را بجهت جعل و داد اباد کنه و این آیت تلاوت فرمود  
که إِنَّ اللَّهَ بِأَلْعِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا القم  
با این رسول الله و مرغان خوش رنگند و طایران خوش اینگونه فرود  
آیند ملائکه رحمته و ان مرغ که با و شرفی رشتی فرزند دلبند خودم  
جبرئیل است پس با هر حضرت او را بجا دینی سیرایم و علی بن ابی طالب  
از نسیم و مبارکه که خادم و خادمه دولتی نه امام عیسی امام حسن علی  
علیه السلام بودند که در آن زمان که حضرت صاحب الزمان از مدینه منوره  
روی نقیبه آورده به وزانند نسیم و عطسه زد و فرمود که أَلْحَنَ اللَّهُ  
غَيْرَ مُسْتَكِلِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِبٍ یعنی چه و بسیار مرغ ای











سازم و اگر شما باشید چه کنیم تا او را بخت نماند و چون وقت فرود  
آورد رسد از میان او که نام دعا را بگوید و آن دعا را بخواند و اگر در پیش  
نبردند و دعوی نبوت کند و بعد از آن دعوی ربوبیت کند و در میان  
جنیم های او ندانند باشد که اللهم انی رخصتک الله عینی یا اعبده ست از  
رحمت خدا هر مومن که بگوید که او را اسید آب دین بر روی او اندازد  
و با وی با حسد یا با شد و بیشتر خلق طاعت او کند و بگوید که  
حق تعالی او را الطاهر و با وی نبوت دهد و در حق باشد هر مومنی که بدو رخ  
او را گرفتار شود باید که فواج خواند تا آنی در وی اثر نکند و در آن دانسته  
باشد که بصورت آدمی متمثل شوند و کسی را که بدو مادرش مرده  
باشد او را گوید که اگر بدو مادر است را زنده کنم بر بخت من  
اقرار کنی گوید آری فی الحال بعضی دیوانان بصورت بدو و مادر او را بگوید  
و گویند ای فرزند ما بختی داری که اگر ندان کار توست الله اعلم  
شهر بار اسمی کند مگر مکه و مدینه و حرمه و عتقه الله از آسمان فرشته

آید و منع کند الطاهر را که نه بیدار شود و هیچ منافی در مدینه نباشد الله که برود  
آید و منافعت و جای کند ام نیز یک گفت یا رسول الله آنرا در خوفان  
کجا باشند فرمود که بیا به بیت المقدس برو و جای بیا به و آنرا می  
کند و صاحب الزمان بر آن ای طاهر شود و در وقت غار باشد و در آن  
وقت غار عمر باشد از آن واقعت بگوید و بایان غار کند و  
حییه از اسمان فرود آید و فرود آید در زمین مقدس نزد یک صاف  
بهیندادی گوید که ای ائمه خوانند و دو جامه مهری پوشیده باشد  
موی سر او با طراوت باشد و سر او کف دست خود را بر بالایی فرشته  
نماده و سر در حاره مبارکش عرق دار کنند بر تنه که حبه در پیش  
افتند قطرات عرق از رویش ریزان شود و حبه را بالا کند از روی  
وی قطراته سان مر و او بر دان شود و نفس او به کار رسد بر دوتا  
هر جا که جنیم دی بران افتد نفس وی بدان رسد و در غار افتد اگر  
صاحب الله کند پس در شهر بکشد و با و جای میفکند و نیز از جود رسد



و چون عیسی از شهر بیزن آمد و جای بیکر نبرد و او را در جوانی مشرق بگرفتند  
و بگفتند و نیکویش در چهار دهان نهاده اند ای تقای آن چهار را را  
به سخی آورد تا با بوشان گویند که دشمنان شما در پس ما گریخته اند و بروا  
در و دست شام با و رسته آورده اند که در دست عیسی علی بن ابی طالب و علیه السلام  
نیمتری با جریه باشند برده جال زنده و او را بگفتند و عیسی همه خنجر برید  
ایش نه که با و جال باشند تقبل رسد و هیچ نصاری را بگفتند و ببرد  
موضان داد خود را از کف رسته اند و حق تقای حقه و حسد از دل برید  
بر آورد تا همه بیکه بیکه را دست داشتند و بگفتند و عیسی با و بگفتند  
روایت کرده است که روزی حضرت امیر المومنان علیه السلام  
والله ای یوم الله بن در خطبه فرمود سر بر نه که ای کرده مردمان از می گویا  
گفتند پیش از آنکه مرا این پیش صفه بن صوفیان بر خواست و گفتند  
با امیر المومنان چه وقت و جال خروج میکنه حضرت فرمود خروج او را  
علانیه و صفی است و علانیست آنست که مردمان غار از انصایع

که

گفته و اما است را خیانت و دروغ را حلال شمارند و با خودند و در سخی بگیرند  
و با با عالی سارند و دین را بدینا فروخته و کار را را به سخیان فرمایند  
و عیسی ز نان عمل می بیند و قطع رحم گفته و از بی خودی سخی های نفسی  
و حقه رختن مردگان سهل شمارند و حکم و بر دبار بر صنف و نانوایی  
دانند و ظلم کردند را غیر خود نمیدانند و امیران ایشان فاجر و بدکار  
باشند و وزیران و امرا ظالم باشند و روسای ایشان فاسق و فاجر  
فرات فاسقان باشند و گویا باقی دهند و زنا و بختان دکنه و طعنه  
علانیه می آورند و صفی را از یور کنند و مسجده را باطلار نیست گفته و  
مینار را را طبع سازند و بدلان را گویا دارند و بیایان را بگفتند و  
زنان با خود برادر یک شوند در تجارت برای حرم دنیا و فاسقان  
علیه مرتبه باشند و سخی ایشان را شوند و زنان با بر دلان هستند  
و بر یک بر قوی است ترین ایشان باشند و از فاجران تقی هستند  
از ترس فرار ایشان و دروغ گویا را لفظ بی نمایند و خایان را امین



وگفته آن خواننده و سارنده بر روی خود نگاه دارند و زمان بر زمین  
سوار شوند و مردمان در لباس قهری زنانه اندیده و مردمان کوهی با  
لقه و دهنه و علوم دینی را یاد گیرند و بان عمل نکنند و کار دنیا را برافروشند  
ترجیح دهنه و پوست عیش مردمانی چون کرک خویش کنند و دلبهای  
آن از مردار کنند و تر باشند درین هنگام قیامت بسیار نزدیک  
باشد پس برخواست اصبح بن نیانه و گفت یا ابراهیم بنی  
دجال گیت فرمود که صایه بن صیه است و شیعی که او را نقد بن نماید  
و سعادت کند گسیست که نکند بکند و در شهری که خروج کند که آنرا  
اصفهان گویند و از دی که مشهور به یهودیه باشد و چشم راستی که  
دخیم چیشی برپایی او باشد مانند ستاره در خنده و در میان  
چشمش نوشته باشد که کافور عظمی که عیسی خوانده خواند و بر روی  
در بار و در پیش روی کوهی از دود باشد و در بسی بستنی کوهی  
باشد که مردمان کمان کنند که خورد نیست و در عظمی خروج کند که قتل عظیم

در میان مردمان باشند و هر خرفه بی سوار باشند و هر کاشی یک  
میل باشند و زمین در زیر بایشی بجهه شود و بر آبی که بکند و فرو رود  
و باد از بلند فریاد کند که چه کسی شنود که دوستان من نزد من است  
که منم آن خداوندی که شما را خلق کرده ایم و اعضای منی را در دست  
کرده ام و شما را با آنها را داده ام و خود ام منم بر در کار بزرگوار شما و در کار  
نیکویم آن دشمن خدا و یکجاست و طعام بخورد و جسم است و در او مرد  
و ده اندک شما ازین صفات شمرده است و از شرطه متدیان او  
در آن زمان فرزند آن زنا و صاحبان کلامه های سحر خواننده بود و خدا  
او را در شام خواب کند بر کوفه های که او را عقب افتاد میگوید  
بعد از سه ساعت روز جمعه بر دست کسیکه عیسی بن مریم در عقب او  
خواب کرد و بعد از آن بلبه عظیم خواب بود گفته که چه چیز خواب بود یا ابراهیم  
فرمود که بیدار خواب آمد دایه الله منی از پیشی کوه صفا فرو و با خود  
خواب داشتی اکنون حضرت سیدک و عظمی حضرت موسی علی



و علیها اسم انگشته را بر سببی میگذارد و نقش میکند که نه  
مومن حق و دعای حضرت موسی علی نبی را بر سببی کافر میکند  
و نقش میکند که نه کافر حق و انظار مومن میکند که دای بر تادی  
کافر و کافر میکند که خوش حال تادی مومن کاشی من امر و شغل  
تویی بودم و سعادت عظیم فائز می شدم پس در آن هنگام دای  
سر خود را بلند میکند که همه کسی اورای بنده با مرا ای دای بعد از  
انت که انتاب از طرف مغرب طالع شود در الوقت تادی  
لا ینفع و بیج عملی مقبول نشود و کسیکه بنده ایمان نیاورده باشد ایمان  
او فایده نگیرد پس آنحضرت فرمود که از حال بعد از آن بپرسید  
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که بغیر اهل بیت خود دیگر  
نگویم **بیان دوم** در بیان کیفیت خروج آن خلیفه الرحمن علیه  
و آباء صلوات الله الملائک المنان بر آنکه ظهور آنحضرت  
حق است و خواهد بود و هر که اعتقاد نکند کافر است و عاقبتش

کیفیت خروج آنحضرت

فصل

چنانچه حضرت خاتم النبیین صلوات الله علیه و اله الی یوم الدین  
فرموده که اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز که بر اینست حق تعالی انروز  
را در از کرد این تابه و آن آیه مردی که نام او امام من و کینه او کینه  
منست و در کیفیت خروج او حاصل ما بر مولانا محمد باقر طایب  
از شیخ معتمد حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر نقل کرده  
سند معتبر از فضل بن عمر که گفت سوال کردم از حضرت امام  
حق ناظر امام جعفر صادق علیه السلام که ای آن احادی که مردم  
انتظار ظهور او میکنند و امید دارند فرج او بنده یعنی حضرت صاحب الزمان  
عادت معلوم معینی برای خروج آن حضرت است فرمود که  
حق تعالی آبانموده ازین که از برای ظهور آنحضرت وقت بی یقین نماند  
که شعبان به باشد پس فرمود که ایاتی که حق تعالی در ارمیام  
ساعت در قرآن مجید فرموده است یکی در باب قیام آنحضرت  
نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی عاقبتی قرار دهد  
خود را با خدا در علم غیب شریک گرداند دعوی اطلاق بر سر



ای که هست مفضل گفت یا مولدی من چگونه خواهد بود البته ای  
ظهور اخف است فرمود که بجزیرا بر کرد و نامش بلند شود و درش  
کرد و از اسمان نبادی باسم و کنیت و نبش نه اگند تا آنکه تحت  
شاخین او بر خفتی ظاهر شود با آن محبتی که ما بر خلق گذرم کرده ایم  
و قصه و احوالش بیان کرده ایم و نام و نسب و کنیتش مثل نام  
و نسب و کنیت جبرائیل است تا آنکه مردم بگویند که نام و نسب  
منیم اینهم بسی خدای تعالی او را بر همه دنیا غالب کرد و اینها  
حق است به پیغمبرش و عده داده است که يُظَاهِرُهُ عَلَى الْوَيْدِ  
كَلِمَةً وَكَلِمَةً آنرا کلمات بیعی حق تعالی فرستاد پیغمبرش را با این  
دوین حق تعالی غالب کرد اند بر همه دنیا و هر چه گراست داشته  
باشد آنرا که چه انتر کسی آوردند و در آیت دیگر فرموده است  
وَقَالُوا هُمْ حَتَّى لَا تُكَلُّمَ فِتْنَةً وَكَلِمَاتٍ الَّذِينَ كَلَّمَ اللَّهُ بَعِثَ  
فَتَلَّ كَلِمَةً با کلمات آن تا آنکه در زمانی فتنه و کفر باشد و بوده باشد  
دنیا هم از برای خدا پس فرمود که و الله ای مفضل بر دار از

جمع مظهر و دنیا اختلاف را و همه ادیان بیک دین که دین حق باشد  
بر گرداند و در یکجای غیر این حق تعالی قبول نکند جای حق تعالی در  
دوست و دشمن يَسْخَرُ مِنْكُمْ وَيَنْتَظِرُ وَيَنْتَظِرُ وَيَنْتَظِرُ  
فِي الْأَخِرَةِ وَيَنْتَظِرُ وَيَنْتَظِرُ وَيَنْتَظِرُ وَيَنْتَظِرُ  
پس بر گرداند قبول نکند و در آخرت از زبان ظاهر ایا باشد مفضل پرسید  
در ایام غیبت اخف است یا که عظیم خواهد فرمود که با دشمن خواهد  
فرمود که ملائکه و مومنان از جمع و اعدا پیش بر دست خواهد آمد و  
معتقه آن دنیا بیان اخف است که پیغمبرانش بر سر نه و الله ای مفضل  
گوید که ای پیغمبر اخف است را که داخل شود و بر حضرت رسالت  
صلی الله علیه و آله و سلم و جماعه زردی بر سر داشته باشند و در بیان  
و در صل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در دستش عسلی اخف  
بوده باشد و بر روی صند در پیش افکنده باشد تا کسی او را نشاند و  
باین هیئت بیاید نزد خانه کعبه تنها و بی رفیق پس چه شب در آید



دویمه با بخوابد و در جبرئیل و میکائیل علیهما السلام و صفی صفت از  
ملایکه بر و نازل شوند پس جبرئیل گوید که ای آقای منی تو مقبول  
و امر تو جاریست پس حضرت صاحب الامر علیه السلام دست بر  
روی مبارک بگشاید و گوید حمد و سپاس خداوندی را اینست  
که در عهد ما قرار است که در این روز منی اینست و اینست  
که هر جا خواهم قرار گیرم پس بگویم و دست بر دکانها از برای  
خدا پس بایستد میان رکن جزا الله سود و مقام ابراهیم علیه السلام  
بعد از این بگذرد که ای کرده بزرگواران و خیر صالحان و اتقا  
که حقانکم این نماز را با ریای و فقره کرده است پس و طهار  
شده که من بروی زمین بیا بیاید پس ای بسی خدایا خدایا  
آنحضرت را بیعت نه با ایشان در جای عالم که باشند از مرقا و  
مغرب عالم پس بشنوند عجم بگویند او از پس علی مرتضی است  
آنحضرت شوند و بگویند چشم زدن عجم حاضر شوند نزد آنحضرت در دنیا

رکن و مقام پس عمر دی از نور علیه شود از زمین بسوی آسمان  
که بر روی زمین از آن رویش بایستد و آن نور در خانه ای  
مومنان در آید و همانای ایشان تا آن فرج بایستد اما نه آنکه که قائم  
آل محمد علیه السلام ظاهر گردیده است پس چشم جمع شود بصورت  
سینه نظر که بطی الارض از اطراف عالم بگذشت آنحضرت  
حاضر شده اند عجم در خدمتش ایستاده باشند پس بگفته  
و دست خود را بکف پدرمانند دست موسی علیه السلام عالم از نور  
روشنی گفته پس گوید که هر آنکس که باین دست بیعت کند  
جانش که با خدا بیعت کرده باشد پس اول کسیکه دست او را  
بوسه و با بیعت کند جبرئیل هم باشد پس بگوید ملائکه بیعت  
نمایند پس آنجانبان آنحضرت بیعت بر سر نه پس بگوید و بشنود  
آن نقیبا بایستد سرافراز شوند و انگاه مردم مکه فریاد آورند که  
کبیر این شخصی که در جانب مکه ظاهر شده است و چه باشد

بیت کردن جبرئیل با حضرت  
با جبرئیل حق



اینکه با ویند بسی بعضی گویند که مخالف حبس بر نامیست که  
داخل مکه شود گویند که هیچک از اوصیای ایشی رای شایسته گویند  
که نمی شناسیم هیچک را مگر چهار کسی از اهل مکه و چهار کسی از اهل مدینه  
که آنها را بنام و نسب شناسیم و این بیعت در ادل طلوع افتاب  
باشد پس خبر افتاب طلوع شود از پیش قریب افتاب معادنی  
نوا کنند با و از غنچه که اهل آسمانها در میانها نشوند که ای فلانی  
این مهدی ال محمد است بنام و کثرت حدیثی او را یاد کنند و بگویند  
دیده او را با امام حسن علیه السلام به پیش امام باقر و دیگر بزرگان  
بزرگوارش بشمارد تا حسین بن علی علیه السلام با و بیعت نماید  
تا به یابید و مخالفت امر او نماید که گواه میشود پس اهل کعبه  
آنند از البکات میگویند و اجابت میکنند ملائکه اند پس مومنان  
حق پس سعه و سرده نفرین میگویند شنیدیم و اهل بیت کرم  
و وجه صفتی از خلدن نمیدانند مگر الله آن صدارا میفرماید

و سوره میخوانند خلدن از شهرها و محرابها و دریاها و بیابانها پس خبر نمیدانند  
غروب افتاب شود از مغرب افتاب سلطانند آنگاه که برود  
و کار نماید و ادای الباس ظاهر شده است و آن عثمان بن عفیف  
از فرزندان برید بن معاویه علیه السلام با و بیعت نماید تا به است  
یابید و مخالفت میکنند که گواه میشود پس ملائکه و جن و نقباء همه او را  
تکذیب کنند و دانند که او شیطان است و گویند شنیدیم اما با و کفر کنیم  
پس هر چه شبکی و منافقی و کفار را که باشند بندگان او را از راه  
برود در تمام آن روز حضرت نبوت بکعبه گویند که هر که خواهد که نظر کند  
با آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یونس و عیسی و شیخ  
علیهم السلام پس نظر کنند باین که علم و کمال همه با نیست و هر که خواهد که نظر  
کنند بجه و علی و حسن و احمد از ذریه حسین علیه السلام پس نظر کنند  
باین که علم همه نزد نیست و آنچه آنها تعلیم ندانست و خبر نداده اند  
من خبر میدهم و هر که کتب آسمانی و صحف پیغمبر را میخواند یا بداند و از حق



بنمود پس الله الكفر و صفت آدم و شیش علیهما السلام را بخواند امتداد  
 و شیش گویند این است و الله آدم و شیش که در آن پنج نوبت راه <sup>سپید</sup>  
 و نوبت بر ما آنچه ندانیم پس بخواند صفت نوح و ابراهیم و هود و موسی و  
 اخیل عیسی و زبور و اود و علیهم السلام را پس علمای آن ملتها همه شهادت  
 دهند که این است آن کتابی نبوی که از آسمان نازل شده و  
 نبر یافته و آنچه از منافقت شده بود همه را بر ما خواند قرآن را بخوانی که  
 حق تعالی بر حضرت رسولی صلی الله علیه و اله نازل ساختنی بلکه تفر  
 و تبدیل شده باشد جای که در قرآنی دیگر شده پس در بنیال شخصی  
 بیاید خدمت آنحضرت که نویس یا بنیست کرده باشد و بگوید  
 ای سید منم بنبر امر کرد مرا ملکی از ملائکه که خدمت تو ایم و تو بما  
 بنارت و هم هبلک شدن شکر سفیانی پس حضرت فرماید  
 که تفر خود و برادر است را نقل کن برای مردم بنبر گوید که من و برادر من  
 در میان شکر سفیانی بودیم و دنیا را از دستش نماند و او کوفه خراب است

و مدینه را خراب کردیم و مکه را در هم شکستیم و اسیرهای مادر میان  
 مسجد مدینه سر کردیم الله اخته پس بروی آمدیم و مجموع شکرمانی  
 بنبر اگر کسی بودند و متوجه شدند که کعبه را خراب کنیم و اهلش را بقتل  
 رسانیم حوی و حجر ای بید که حوای مدینه طیبه است رسیدیم آخر شب  
 فرود آمدیم پس صدای الله از آسمان که ای بید اهلک کن  
 اینم کرده سنم کار از میان شکافته شد و تمام شکر با جبار پایان  
 و اسباب و اموال فرود کرد و چه مردی روی زمین ماند مگر که  
 و بسا درم ناکاه ملکی نزد ما آمد و روی مادر ابیست کرده اند چنانچه  
 یا بنی پس برادر من گفت که ای بنبر بر بسوی سفیانی ملوک  
 در دمشق و او برسان نظر پر شدن مهدی ال محمد علیه السلام و خبر  
 او را که شکرش حق تعالی در بید اهلک کرده است و باین گفت  
 ای بنبر ملکی بنو حضرت مهدی علیه السلام در مکه و او بنارت و بعد  
 شدن طامان و توبه کن در دست آنحضرت که توبه نور قبول میفرماید



بسی حضرت دست مبارک بر روی پسر عالمه بجاست اول برگرد  
و با حضرت بیعت کند و در لشکر حضرت بماند مفضل چه رسد که ای پسر  
می ملائکه و چون در آن زمان بر مردم ظاهر خواهند شد فرمود بلی و انتهای  
مفضل باین که گفتوگو خواهند کرد چنانچه مردی با اهل خود بآستان خود  
صحت دارد مفضل پرسید که ملائکه و چون با او خواهند بود فرمود بلی و انتهای  
مفضل و آنحضرت بآن گروه فرود خواهم آمد در زمین بحرب مایهی گفته  
و بخت و عهد و اوصیای منی در انوشته جمل و نشانی بر آید از ملائکه خواهند  
و نشانی بر آید و بر دایست و دیگر جمل نشانی بر آید از حق و خدای تعالی  
با این لشکر او را بر همه عالم ظاهر خواهند داد مفضل پرسید که آنحضرت با اهل  
ملکه خواهند کرد فرمود که اولی این ترا بگفت و موعظه میگویند دعوت  
کند پس اطاعتش نمایند و تنگنی از اهل بیت خود را بر ایشان خلیفه  
گرداند و بیرون آید و منزه مدینه طیبه شود مفضل پرسید که خانه کعبه را  
چه خواهد کرد فرمود که خراب میکند از قرار بنایی که ابراهیم و اسمعیل

علیهم السلام  
گفتند

که استند بر دهنه میبکند و از نوایب زدو بنای ظالمین را در مکه و مدینه  
و عراق و سایر اقالیم خراب میکند و مسجد کوفه را خراب میکند و  
از اساس او نشی میبکند و فقر کوفه را خراب میکند که هر که آنجا  
نمانداده مصلحت نیست مفضل پرسید که در مکه اقامت خواهید کرد فرمود  
که نمیکند شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهم کرد و همیشه در مکه  
بماند پس آمد اهل مکه خلیفه آورد و گفتند پس حضرت باز بسوی  
ایشان معاودت نمایند پس بمانند بجهت آنحضرت سر گذارید  
انگشت و گریان و تفرع کنان گویند که ای مهدی الی محمد توبه میکنم توبه  
مرا قبول فرمای پس ایشان را بفرموده و از غنای دنیا و آخرت خبر  
دادند اهل مکه شخصی را بر ایشان وای گوید اند و میرفتند پس آمد بآستان  
را بگشاده نگاه دارد آن خود را از حق و نقایسوی ایشان بر کردار  
که باین که بگویند که برگردند بحی پس هر که ایمان بیاورد او را  
بخشنید و هر که ایمان نیابد و بقتل رسانند پس خبر عکرمه فروری



از بسوی ملک باز گردند از حد کس یک کس ایمان نیاورد و مفضل  
بر رسید که ای مولای من خانه مهدی علیه اسم و محل اجتماع مومنان  
کجا خواهد بود حضرت امام علیه اسم گفت که بای تخت آنحضرت بنشیند  
خواهد بود و مجلس دیوان و حکمتش سجد کوفه خواهد بود و محل جمیع بیت المال  
و قسمت غنیمت سجد سجد خواهد بود و موضع خلوتش نجف است و خواهد  
بود مفضل بر رسید که جمیع مومنان در کوفه خواهند بود فرمود که بلی و الله  
ای مفضل هیچ مومنی نباشد مگر آنکه بادر کوفه یا مدنی یا میل بسوی  
کوفه باشد و در آن زمان قیمت جای مخافه بعد از یک کوفه کوفه  
دو نیز از دریم باشد و در آن زمان وسعت شهر کوفه بقدر بی و چهار  
میل که بچیده فرسج است بوده باشد و قریبای کوفه بکربلا یا مدنی  
متصل گردند و قیامی گردند را بپای و جالبی گردانند که بپوشش  
آمد و رفته مدایک و مومنان باشند و حق تعالی آن را زحمت مقدس  
را بلند مرتبه گرداند و جنبه آن را از سر کنند و رحمت در آن قرار دهد

مومنی در این باب است و بخواهند از این مرتبه بکس مرتبه بکس  
ملک دنیا یا دین فرمایند پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند که  
ای مفضل به سینه نقیصه ای زمین با یکدیگر تفاوت کردند پس کعبه مفضل بر گرد  
فرمودند و قیامی فرمودند که سکت خود فرمودند بر گرد باده به سینه  
آن نقیصه مبارکه است که در این است ای اثی انا الله از آنچه مبارکه بودی  
رسیده ایمان ملک بلندی است که بریم و عیسی ادر این جا ادم و در  
موضع که سر مبارک امام حسین علیه السلام از شهادت خسته در میان  
موضع حضرت مریم حضرت عیسی علیه السلام را در وقت ولادت مفضل  
داد و خود را ای غسل کرد و آن نیز به نقیصه است که حضرت رسول  
صلی الله علیه و اله در این عروج نمود و خود را در محبت بی پایان برای  
مادر این به است تا ظاهر شد قائم علیه اسم مفضل گفت ای سید  
پس مهدی علیه اسم دیگر یکی موجه خواهد شد فرمود که بسوی مدینه  
جهنم رسول خدا صلوات الله علیه و اله ای یوم الحجاجه و از مدینه طبع



بشود از این جهت که موجب شادی و سرور مومنان و غم و غصه  
 باشد مفضل پرسید که آن چه امر است آن جناب مستطاب فرمود که  
 اینست که هر که در روز قیامت بگوید که یا محمد یا محمد رسول  
 خداست گویند بنی ارمهانی آل رسول صلی الله علیه و آله گویند اینها گنبد  
 که در بهلولی اودن کرده اند گویند که در مصاحب و دو یحیی و ابو بکر و عمر  
 حضرت در حضور خلق از بدی مصطفی پرسید که کیست ابو بکر و عمر و  
 سبب این است از میان جمیع خلق با جرم دین کرده اند و گاه باشد  
 که دیگری باشد که در پی دین کرده باشند پس مردم گویند که ای محمدی  
 آل محمد محمد صلی الله علیه و آله عزرائیل که در پی آمدن است  
 این را برای ما بگوید در پی دین کرده اند که خلیفه رسول خدا بودند و بعد  
 از آن حضرت بودند پس فرماید که ایها که باشد که اگر به بنده باشد  
 بنده گویند بنی حاصفت می شناسیم باز فرماید که ایها که باشد  
 درین که ایشان در پی آمدن بودند پس بعد از سه روز امر فرماید

اینست که هر که در روز قیامت بگوید که یا محمد یا محمد رسول خداست گویند بنی ارمهانی آل رسول صلی الله علیه و آله گویند اینها گنبد که در بهلولی اودن کرده اند گویند که در مصاحب و دو یحیی و ابو بکر و عمر حضرت در حضور خلق از بدی مصطفی پرسید که کیست ابو بکر و عمر و سبب این است از میان جمیع خلق با جرم دین کرده اند و گاه باشد که دیگری باشد که در پی دین کرده باشند پس مردم گویند که ای محمدی آل محمد محمد صلی الله علیه و آله عزرائیل که در پی آمدن است این را برای ما بگوید در پی دین کرده اند که خلیفه رسول خدا بودند و بعد از آن حضرت بودند پس فرماید که ایها که باشد که اگر به بنده باشد بنده گویند بنی حاصفت می شناسیم باز فرماید که ایها که باشد درین که ایشان در پی آمدن بودند پس بعد از سه روز امر فرماید

که دیوار را شکافتند و هر روز از قبر میریخته آورند پس هر روز با بدن  
 تازه بهمان صورت که داشته اند میریخته آورند پس بفرماید که گفته اند  
 از ایشان بکنند و ایشان را بجای کنند و درخت خشکی پس برایش  
 امتیاز خلق در حال آن درخت سبز شود و برگ بر او رود و تن  
 بخند شود پس حتی که ولادت ایشان داشته باشند گویند این  
 داشته شرف و برتری و مادرش را شریف محبت ایشان و حیمه این  
 شرف کرد و برگ در دل بقدر یک چه از محبت ایشان داشته باشد  
 حاضر شود پس میدانی از جانب مصاحب الله عز و جل که هر که این  
 در مصاحب و دو یحیی را رسول خدا را دست میدهد از میان مردم  
 جدا شود و یک جانب بایست پس خلق در طایفه شوند یکی دو نفر  
 در آن ایشان یکی است گفته بهمان آن پس حضرت صلی الله علیه و آله  
 علیه السلام گویند بدو دسته از آن ایشان که پیروی جویند از ایشان  
 و اگر نه بعد از اب الح که فرما می شود به ایشان جواب گویند که ای



مهدی ال محمد جانشین از آن که به ایم گمان ترا نود خداوند و فرستاده  
 هست از ایشان بنزاری نکرده ایم چه گونه امر در بنزار شویم از ایشان  
 و حال آنکه کرامات بسیار از ایشان دیدیم و دانستیم که مقرب درگاه  
 حقند بلکه از نوادگان بنو ابراهیم و از دین و از هر که ایشان را به سر فرستاده  
 آورده و به ار کشیده به فراریم بسی حضرت مهدی علیه السلام فرمایند  
 که با هم سیاهی بر ایشان در دو دهم را بطلک کرده اند پس بفرمایند که آن  
 دو معجزه را از دست بر سر آورند و ایشان را بفرستند که کلام الهی  
 زنده گرداند و امر فرمایند خلائق را که یکی جمع شوند بسی بر طاعتی که  
 و کفری که از اول عالم تا انتهای آن شده گناهش را بر ایشان  
 لازم آورد و در آن سلمان فارسی و انشی افرو و خن بدو خانه  
 امیر المومنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای سوختن ایشان  
 و زهر دادن امام حسن و کشتن امام حسین علیهما السلام و اطفالی  
 و بر سر جان و باران او را بر کردن ذریت حضرت رسول خدا

علیه السلام و این سخن حضرت ال محمد علیهم السلام در روزی که حضرت علی بن ابی طالب  
 شده و هر صبحی که مجرم واقع شده و هر سودی و حرامی که خورده شده و  
 بر کلاه و علم و جوی که در حق یافته تا قیام ال محمد علیه السلام به بر این  
 بشمار که فرستاده و ایشان را بفرستاد بمانند بر این که اگر در روز  
 اول عقیقت حق خلیفه حق بنکرده اند و اینها در عالم نیست پس بفرمایند  
 که او برای نظام بر که خاطر باشد است و از اقصای قاصد پس بفرمایند که  
 آن را بیدار است بر کشته و آن شی را بر فرستاده که است از اسیران و از  
 بر امر فرمایند که خاکستر است از این را با بایستد بفرستد پس بفرمایند  
 آن آلودگی است این را بفرستد و در مورد که به است ای بفرستد و این  
 که سید الکبری محمد رسول الله عالم انیس و صدیق الکبر امیر المومنان و فاطمه  
 زهرا و حسن مجتبی و حسین سید کربلا و جمیع ائمه بهر یکی زنده و زنده  
 و هر که ایمان حق داشته و هر که کافر حق بوده یکی زنده و زنده  
 و در بوی جمیع ائمه و مومنان این ترا بفرستد پس بفرمایند که حق آنکه در

زنده شدن حضرت رسول خدا  
 با آنکه بر او نداشت



روزی هزار مرتبه این ترا بگفته و بار زنده کرد الله پس حق سبحان و  
 تعالی بجای که خواهد این ترا بر دو معدن کرده اند پس حضرت محمد  
 علیه السلام متوجه کوفه شود و در مابین کوفه و بحف نزلد آنجا به جبل دشت  
 خرد و ملک و جبل دشتش هزار از حج و سید و سید و حق از انجا  
 مفضل بر سید که نزلد آنجا بعد از آنکه در آنوقت بگویند خواهد بود فرمود  
 که علی بعثت و عقب این خواهد بود و ای بر آنکه که در آنجا ساکن باشد  
 بر علمهای نزلد و علمهای عربی و از علمهای که از دور نزدیک متوجه  
 آنجا میکرد و او است که بر آن شهر نازل شود اصناف خدا اینها که بر علم  
 گذشته نازل شده است و عدلی چند بر آن نازل شود که چشمها  
 نروده و گوشتها نه شده باشد طوفانی که بر این نازل خواهد شد طوفانی  
 شمشیر باشد و الله که یکو قتلک بیاورد آن شود بعد از آن که گویند دنیا  
 پر است و گویند که فانی و قدرانی است است و حشر است  
 خود را و بر این نازل شده و آن است که حق سبحان و تعالی

ادبی

روزی نه گاه است کرده است مگر در آن شهر اینرا فرمود و رسول گویند  
 و حکم بنای و گویا حق الله و شراب نوزند و زنا کردن و مال حرام خوردن  
 و خمر نماندن و بخت آنکه نشود که در تمام دنیا آنکه نباشد پس حق سبحان  
 و تعالی خراب کند آنرا باین شهر تا دشت را بر تپه که اگر کسی گذشت آن  
 دید که اینجا زمین آن شیر است پس خروج کند جوان خوش رویی  
 حسی نام بجای و یلم و فرزین و با آواز فریاد کند که بفرمایم رسیده  
 ال محمد مفضل بجای آنرا که از شما یاری میطلبد پس اجابت نامه او  
 گنجی است و در طاعتات چه بکنی نه از نقره و نه از طلا بلکه مردی چند  
 مانند پادشاهی این در خجاست و غرم صلابت و یا بودای استیلا  
 همه ملکی و مسلح و پیوسته بکنند ظلم را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر  
 زمین را از کافران پاک کرده باشند پس در کوفه ساکن شوند  
 و با دهر میرسد که همه ی علیا السلام و اهل بیتش نزد یک کوفه رسیده اند  
 با صاحب خود گویند بیایید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه خواهد

خروج نمودن  
 حسی از دین  
 قرین



دانسته خود میانه اند که معده ای الی محمد است اما مطلبش این است که بر همه  
 اصحاب خود ظاهر است و دو حقیقت آنحضرت را پس چنین در برابر  
 آنحضرت می آید و میگوید اگر راست میگویند که فدای مهدی الی  
 کی است عسای حجت و انکسری او و ذره او که ذاب الفضول  
 بنیامنه و عمامه اش که سی میگویند و اینست که بر وجه نام است  
 و فاقه اش که عسای میگویند و انکسری که دل میامیدند و می رشت  
 که بقدر میامیدند و بر آن کو عسای امیرالمومنین علیه السلام کبی تفر  
 متبیل جمع کرد پس همه را آن امام مجام حضرت مهدی علیه السلام  
 کردند حتی عسای آدم و نوح و تر که بود و صاحب دجیعه ابریم و صاحب  
 یوسف و کلیل و عزرا و ی شعیب و عسای ذاب است موسی و ذره او  
 و انکسری و نوح سلیمان و اسباب و میراث جمیع پیغمبران علی  
 بنیا و اند و علیهم السلام پس نور دیده شعیبان حضرت صاحب الزمان  
 علیه صلوات الله الملك الرحمن عسای رسول خیر المخلوقات علیه السلام

الی یوم الحجاز ابر شنگ می نصیب کند و در ساعت درخت بزرگی شود  
 که جمیع شجره در برابر آن باشند پس حسی گوید الله اکبر دست خود  
 را در آن کن که با تو بیعت کنم ای فرزنده رسول خدا پس دست مبارک  
 در آن کند که سید حسنه و جمیع شجره بیعت کند بفر جلی هزار نفر از بندگان  
 لشکر او باشند و معشوق در گردن جلی کرده باشند اما گویند که آنها  
 سر بزرگ بود پس بشودان متقیان حضرت صاحب الزمان علیه السلام  
 بر حبه ایشان ترشیدند و بیعت با برات نماید سودی نبخشد تا سرور  
 پس فرماید چه را به قتل رسیده معقل برسد که دیگر چه کار خواهد  
 فرمود که شکر بر سر صفای خواهد فرستاد اما آنکه او را بکشد و در مشت  
 و بر روی صخره بیت المقدس و بی نمایند پس حضرت معصوم امام  
 حسین معصوم علیه السلام ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و بیعت در  
 نظر که در کوه بلدی معنی با آن مقتدا استند شدند و بی رجعت ازین جوت  
 و شکر و بی سرور ازین مرتبه است بفرست پس بر فرستاده مهدی اکبر

حضرت امام حسین علیه السلام  
 نظر از شجره او



امیر المومنین علی علیه السلام و برای او قبه در نجف از طرف قطب گشته که بکبر  
در نجف باشند و یکی در جبریل و یکی در صفای بن و چهارم در مدینه و کویا  
که می بی نام قبه یلما و چراغها پیش که اسمان و زمین را روشن کند و زیاده  
از اثنا ب و ماه پس بر سر آید سید اکبر محمد رسول الله صلی الله  
علیه و آله الی یوم الحشر با هر که تا بحضرت ایمان آورده باشد از همجا  
و آنها رو غیر ایشان و هر که در جنگهای آنحضرت شهید شده باشد  
زنده میکند جمیع را که تکذیب آنحضرت کرده بودند و شک و تعقیب  
او میکردند بار و قول او می نمودند و سحر و کجاست و حیوان است با کجاست  
می دادند و می گفتند که بخوابش خود سخن میگوید و هر که با آن عالمی باشد  
جنگ و نزاع کرده باشد همه را بجز از خود میرساند و میگوید بر میگردد  
بلکه از آنکه را ما حضرت صاحب الزمان علیهم السلام است  
الملک المقاتل و هر که با ایشان کرده تا مرگ در شوند و هر که از آن  
ایشان نموده تا آنکه پیش از عقیبتی بعد از خواب و خوابی دنیا بختی

و در اوقات ظاهر میشود دلیل آنکه هر چه در زیر آن بین که ترجمه پیش از  
پیش گذشت مفضل بر سید که مراد از فرعون و اماکن در پیش  
آید وانی به این نیست حضرت امام علیه السلام فرمود که مرا  
ایوب که در سب مفضل بر سید که حضرت آن بزرگوار و امیر مومنان با  
علیهم السلام خوانند و فرمود که بلی ما جاست که ایشان جمیع زمینها  
بگردند حتی پشت کوه قاف را و آنچه در ظلمت است و جمیع دریاها  
و بیح موصی از زمین مانند مگر آنکه ایشان طی نمایند و این خدا را  
در این بر باد آورده پس فرمود که کو با میبینم ای مفضل آن را در آنکه  
که ما کرده اما ما آن نزد جد بزرگوار رسید برادران شده باشیم و با حضرت  
نجات کنیم آنچه بر ما واقع شده است از نسیاست جفا کار  
بعد از فوت احمد غفاری و آنچه بر ما واقع شده و آنچه بر ما رسیده  
از آنکه پ و اقوال ما و دشنام دادند و سخن کردند و کجاست و کجاست  
و هر بر روی خلق خود ما از حرم خدا و رسول بشهری ملک خود



و شریف کردن بر سر و جویسی که <sup>۱۰</sup> اینده از ما پیش حضرت است  
بنامه گویان شود و بفرماید که ای فرزند من این دنیا مانند زنده  
مگر آنچه بجهت پیش فرزندانی شده و پس اینده گفته حضرت  
و طعمه زهر و شطابست از ابو بکر و عمر علیه السلام و ابی بکر و عمر  
را ازین گرفته و حبه ای که چنگا برایش است کردم سودند و نام  
که برای این نوشته بودی برای من که عمر گرفت و در حضور جبر  
والفرا رب و این خود ابر و تراحت و باره کرد و می بوی  
قبول آمد و ای پدر و شطابست این را بگویم و ابو بکر و عمر علیه السلام  
در سقیفه بنی ساعده رفتند و با منافقان دیگر متفق گشتند و گفت  
را از شوهر من امیرالمومنین عقیب کردند پس چه کردند که لا  
می بخت در آورند و او را بگویم بر در خانه ما جمع کردند که اهل بیت  
را بکشند و این روز اخذ پس من همه ازدم که ای عمر اینی جرئت  
که بر خیزد و رسول میخانی میخوایی که منی پیغمبر را از زبانی بر دهی

نکات مذکور  
در این باب

و گفت پس کشته ای فاطمه محمد حاضر نیست که ملائکه بیایند  
و او را بی از آسمان بیارند علی را بگو که بیاید و بیست گفته و اکثر  
آتش در خانه می اندازم و چه را میسوزانم پس منی کفتم خدایا  
و نه ابو بکر است میگویم ای که بفرمود از میان رفته و آتش همه کافر  
شد و انداخته و ما را غصب میکند پس عمر علیه السلام صد از که حرف  
های احمقانه در بار ائمه از حد پیغمبر و امامت هر دو را بختاند و آن  
پس عمر علیه السلام و القری بنی زید و دست مرا شکست و در بر  
شکم من را در فرزند محسن نام نهاد از من سقط شد و من فریاد  
میکردم که وای شاه وای رسول الله دختر فاطمه را در و غلو میامند و تازه  
یانه بر میزنند و فرزند من را شهید میکنند و خواستم که کس بکشد من  
امیرالمومنین علیه السلام و دیدم را پسین خود جیبا خند و گفت ای  
دختر رسول خدا ابر و ست رحمت عالمیان بود بجهت اسوئله منم  
و از آن مقدم از سرگشتی و سر را با آسمان مله نگی و الله که اگر جنت



نکته  
در این کتاب

بکنج یک خنده در زمین و یک برنده در پادشاه و پس برگشت  
و از آن روز که از آن شبید شدم پس امیر المومنین علیه السلام خطاب  
کنده که چندین شب با حسین علیه السلام خانه جدا جدا در رفتم  
آنکس می گوید که تو مکر ربیع خلعت مرا گرفته بودی از این طلب  
باری کردم همه وعده باری که دادم و چیزی نماند بجز یک از اشیاء  
فهرست می بنامند و پس گفتند از این کشیدم و قهر من بر علی تقه  
پروان بود در میان بنی اسرائیل که با موسی گفت ای فرزندی مادر من  
بر رستگرم قوم تو را ضعیف گردانیدند و نزدیک بود که مرا بکشند پس  
از برای خدا از این خنده کشیدم که هیچ و می پیغمبری از است آن پیغمبر  
مثل آن کشیده بردنا که مرا ضعیف گردانیدند و فطرت عبد الرحمن بن علی  
پس حضرت امام حسن علیه السلام بر خیزد و گوید ای جد من که گوار  
وای سید عالمی که از جبهه خبر سعادت به مردم معادیه طاعت  
رسید ز یاد الله الزنا را با صد و بیست و نه نفر از کس نبی است کوفه فرستاد

نکته  
در این کتاب

که من و برادر من حسین و برادر من و اما بی را بگریخته تا بیعت کنیم  
با معاویه و هر که قبول نکند کوفه دشمن را بر نهد و سرش را برای معاویه  
بفرستد پس من و سید مجید رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصیحت کردم  
و این تراختیک خواندم بخیر از دست کس کسی جواب نداد پس روی  
تا سیمان کردم و گفتند خداوند آنو کواه بائس که این ترا دعوت  
کردم و از عذاب تو ترسانیدم و امر و نهی کردم این ترا با  
نگردند و در فرما برداری من تفرقه شدند خداوند آنو نفرست بر این  
بلاد عذاب خود را پس از خبر فرود آمدن دایم ترا که از خشم و کینه  
مردم بگریخته اند که دیدم پس آمدند و بر زمین گفتند اشک معاویه لشکر ما  
بکوفه فرستاده است و مسلمانی را از امارت کرده اند و زناد اطفال می  
کند و کشته اند بیا تا با این بیچاره کنیم پس گفتیم بایان که شما و انبیا  
نه از بی و جعی بایان فرستادم و گفتیم که نزد معاویه خواهید رفت و  
بیعت را خواهید شکست و مرا مقرر خواهد کرد که با معاویه صلح کنیم



آخر شد مگر آنچه من این ترا خبر داده بودم پس بر خیزد و بفرستد  
امام حسین معلوم ما روی خود با خون خود خضاب کرده و جمیع تنه  
که با او شده اند پس برگزیده اند حضرت رسول الله صلی الله علیه  
و آله را که نظارش بر او افتد بگوید جمیع اهل آسمان بگویند و سید  
فاطمه زهرا علیها السلام نوره زنده که در جانب بطور حضرت سید الله و  
امام حسین محبتی از جانب راست رسول خدا صلوات الله علیه  
و آله الی یوم الحزب استند و حضرت فاطمه علیها السلام از جانب چپ  
آفتاب باشد پس حضرت شهید معلوم امام حسین معلوم علیه السلام  
نزدیک آید حضرت فاطمه الزهرا و سید بی کینه خود بچسبند و بگویند  
که فدای تو شوم ای حسین دیده تو روشن باد و دیده من در بار  
تو روشن باد از جانب راست شهید که در محضر سید الشهدا باشد  
و از جانب چپ آن مقتول تبع اشرا بر جعفر طیار باشد و محسن را  
حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المومنین علیه السلام  
بودند.

برداشتند و در نزد فریادگان و حضرت فاطمه علیها السلام ایستادند  
فرمایند که اینست ترجمه ظاهر نظارش که اندر آن گشتی و عده میدادند  
امروزی یا بد بر نفسی آنچه کرده است از کار خیر حاضر نکردند  
و آنچه کرده است از کار بد نمود میکنند که کاش میباید او را  
کار بد فاصله بودی پس زبده خان حضرت صادق علیه السلام  
بسیار گریست و فرمود که روشنی مبادید که نزد کمر این فقه  
گریان نکرد و مفضل گریست و گفت ای مولای من چه توانی  
گریستن بر این فرمود نواب غیر تنهایی اگر شیع باشد مفضل  
بر رسید که دیگر چه خواهم شوم فرمود که حضرت فاطمه علیها السلام بر خیز  
و بگوید خداوند افغان بوعده که باین کرده در باب آنکه باین علم  
که ده احق مرا غصب کردند و مرا زده و خراج او داده اند به ستمی که  
بر جمیع فرزندان من کرده اند پس بگویند بر و ملائکه آسمانی  
تغییر بکنان و مملکت عرش را و هر که در دنیا و هر که در تحت انوار



یکی خردش برادرند پس مانند احدی از کشندگان ما و ستمکاران  
آن مواد اند که در حق او دند بستمای ما مگر آنکه هزار مرتبه در  
اندر در گشته نشوید مفضل گوید عرض کردم که ای مولای من جمعی  
از شیعیان شما هستند که قایل نیستند که شما و دوستان شما  
در امر و زنده و اید شد فرمود که مگر شیعه اند سعی جبر مارمولک  
خدا را در سعی اهل بیت را که مگر خبر داده ایم از رحمت مگر نشنیده  
اند این آیه را که وَلَنُنْفِخُ فِي سُنَابِ الْكَافِرِ دُفُونًا  
الْعَذَابِ الْكَبِيرِ یعنی آیه بخت نیکو بایان از عذاب کفر  
بیش تر عذاب بزرگتر که عذاب است تر عذاب حبس  
و عذاب بزرگتر عذاب قیامت پس حضرت فرمود که  
جمعی از شیعیان که در مخالفت ما فقیر کرده اند میگویند که میخواهند  
رحمت است که پادشاهی ما بر گردد و مهدی ما پادشاه  
شود و ای بر اینان و ای بر اینان کی پادشاهی ما شود و

را از ما گرفته اند تا ما بر گردد و بایستی نبوت و امامت و وصایت  
بمنه با ما است ای مفضل اگر نه بر ما نبه شیعیان ما در قرآن  
بر این در فضیلت ما است مگر شنیدند این آیه را که وَلَنُنْفِخُ  
فِي سُنَابِ الْكَافِرِ دُفُونًا ای کافر من ناه  
است و ای بدایت که ترجمه این است و الله که منزل این  
ای در پی اسرائیل است و تا دلیل من در رحمت ما اهل بیت  
و فرعون و هامان ابوبکر و عمر نه پس فرمود که بعد از آن بر خیزد  
قدم علی بن ابی طالب و بعد از محمد الباقر علیه السلام پس خطاب است  
کنند بعد از رسول ص آنگاه از ستم کاران بر این واقع شده است  
پس بر خیزم من و خطاب کنم آنگاه از من و دو انبیای عیسی  
پس بر خیزد و در نه امام موسی کاظم علیه السلام و خطاب کنند بعد از  
از هر دو ان تر نشد پس بر خیزد علی بن موسی الرضا و خطاب  
کنند از ما مومن و غیر آن پس بر خیزد امام محمد تقی و امام علی نقی

نکات غیبی  
دیگر



علیها السلام و شهادت کند از متوکل علی بن و غیره بسی بر خیزد امام  
 حسن مکی علیه السلام و شهادت کند از معتمد بسی بر خیزد مهدی  
 اخر الزمان بمقام جدش حضرت رسول الله ص با جامه خون  
 الود حضرت رسالت بپاها در روز یکشنبه بی نوار استی را در  
 احدی روح کرده و دند انانیا رکشی را شکسته بخون آلوده شد  
 و ملائکه در دور و کناره ان سر و پا بسته نزد جد بر کوه ادنی  
 و گویند که مرا و هف گری از برای است و در بیت فرمودی نام  
 و نسب و گیت مرا برای ایشان بیا که نمودی بسی است تو  
 الطاهر حق ما کردند و اطاعت ما نمودند و گفتند که متوجه نشد  
 نیست و خواهد شد بود یا گفتند که مرده است و اگر زنده می بود  
 غایت نمیدیسی هر کردم از برای خدا و تا احوالی که حق سبحی نه و  
 مرا نصبت فرمود که فلان هر نهم بسی حضرت رسول خدا ص و است علیه  
 ای پدرم اجر افرماید که أَفْتَحَ اللَّهُ لِي صَدَقَاتُ غَدَاةٍ

حضرت  
 شکایت نمودن  
 صاحب الزمان

وای

ذُرِّتْنَا لَهَا رَضَى نَبُوهُ عَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَأَ وَ فَعَمَّ رَأْسَهُ أَظْفَالُ لِقَى  
 و گویند باری دفع ای و فلان بر سه گفته حق سبحی نه و تا با که و حق  
 الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
 الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَذِكْرُهُ أَلَمَسْ كُفْرًا بِسِيقَانِهِ أَنْ تَأْتِيَهُ لَكُنْ فَمَا  
 مبایا فلان عزیر افضل بر سه که چه کند داشت حضرت رسول  
 خدا حق سبحی نه و تا فرمود که بیا نزد از برای تو آنچه گفته شده است  
 از گناهان و آنچه بعد از این خواهد شد زنده خانی حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود که ای مفضل رسول خدا صی الله علیه و آله دعا کرد که خداوند انانیا  
 شعیبان برادر حق سبحی علی و فلان فرزند انانیا که ادعای منند و  
 گناهان که شده و زنده است از انانیا در قیامت بری بار کن در ادعای  
 جعفر بن سبب گناه شعیبان رسوا کن بسی حق سبحی نه و تا کن  
 جمیع شعیبان را بران حضرت بار کرده همه را بران حضرت امر زید  
 بسی مفضل بسیار بگرفت و گفت ای سبه بن ایها افضل چه است



بر بابر گشت شما ائمه امان حضرت فرمود که ای مفضل این غمخوار  
و اشغال تو هست از شنیدن خالص و این حدیث را نقل کن برای  
جما غیبه که در معصیت خود از حضرت شیطانند و ایمان به پیغمبر بسی اعتماد  
بر این کرده ترک عبادت میکنند پس ما پیغمبر را بیدار کمال این  
نیتوانیم رسانیم چرا که حق سبی نه و نقای میفرماید که شفاعت نمیکند  
مگر از برای کسی که بسندیده باشند و شفیعان از خدایت الهی ترند  
مفضل پرسید که این آیه که حضرت فرمودند که لَقَدْ نَزَّلْنَا  
كَلِمَةً مَّا كُنَّا نَعْلَمُ بِهَا نَبِيًّا چه در آنست که فرموده ای  
که ای مفضل اگر بر همه دنیا غلبه شده بودند حدیث میبردند و  
و مجوسی و صبیان و غیر ایشان از دنیای باطل در زمین میماند بلکه  
این در زمان مهدی در وقت رسول علمای اسم فراموش بودند و آن فرمود  
أَنْزَلْنَا لِعَجَلٍ وَأَوَّلَتْ قُلُوبُهُمْ حتی که نگذاشتند و نگذاشتند  
الَّتِي هِيَ كَلِمَةُ اللَّهِ بِسَاطِقٍ عَلِيمٍ فرمود که پس برگرد و دهمی

پس

پسوی گوید و حق سبی نه و نقای از آسمان نازل میگردد و این با  
راوند جانچه بر حضرت ابوب علیه اسم بار آمده و نسبت نماید بر آنجا  
و در آنکشی از زمین از طلاء و نقره و جوهر مفضل پرسید که اگر یکی از شما  
تمام میرد و قرضی از برادران مومن برداشت او باشد چگونه تواند  
شد حضرت فرمود که اول مرتبه حضرت مهدی علیه اسم نه امیر میماند  
در تمام عالم که هر که بگوید یا قرضی برداشت یکی از شیعیان ما داشته  
باشد بیاید و بگوید پس همه را ادا فرماید حتی یک کلمه سیر و بگوید  
خزول و فاضل مذکور گفت که این حدیث ازین طوالتی ترست و ما  
باینقدر که مناسب این مقام است گفتار دیم المفضل **مناجات**  
ای که موالیک و حجاب و شیعیان حضرت امیر مومنان علی بن  
ابی طالب علیه صلوات الله الملك الله الرحمن بملک زمت امام الزمان  
و حلیفته الرحمن و مظهر الایمان ابوالقاسم مجسم و الهی صاحب الزمان  
علیه صلوات الله الملك المثلان منزه من ذل و در کتاب خبر از آن



ختم ائمه اثنی عشر بر وجه شهادت فایز گردند سیما ای بنده رویت  
و غریق بحر کینه **بیت** هر چند گناهیم از غم و تابش سست **لطف اکریم**  
تو پیش اندر پیش سست **تنبیه مجرم** در بیان وجوب محبت ائمه نقیض  
اینکه هر که یکی از ائمه اظهار منکر شود چنانست که همه اظهار کرده  
باشند **ان ای مومن** بپایه حضرت جل و علا محبت اهل بیت  
علیهم السلام لازم گردانیده است بر کافه ناسی جایز و تبیه  
نشم در حدیثی که از ائمه اهل بیت نقل شده و اثبات شده  
و می بین حضرت باری خود نیز بان بر زبان در سوره قرآنی فرموده  
که قل لا اشاء لکم علیہ اجر الا المودة فی القربی  
یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله است خود اکر من بخیر اچم بر این  
پیغمبر یا فرزندی از شما فایز دوستی اهل بیت من بر شما لازم است  
و در احادیث معتبره وارد است که هر سید نه از انجانب رسالت  
صلی الله علیه و آله که اهل بیت شما چه کاند فرمود که علی و فاطمه

مان وجوب محبت ائمه  
نقض دین و ایمان و سبک  
هر که یکی از ائمه منکر شود  
چنانست که همه اظهار کرده  
باشند

حسن و حسین علیهم السلام سست و دیگر محبت ائمه علیهم السلام  
کلام بر بنده کان لازم است و کسی که واجب نداند در روز قیامت  
بشماران و نادم است و محقق است که اگر یکی از ائمه را دوست  
ندارند چنانست که هیچیک را دوست ندانند آنکه پس کسی که  
با ایشان دشمنی کند دشمنی با رسول الله کند و دشمنی رسول الله  
دشمنی خداست و دشمنی خدا را وسیله دوزخ و عذاب الهی در دنیا و  
از برای او آگاه و محتسب چنانکه در مواضع صاحب قرآنی نقل  
از ابی حمزه که گفت حضرت سید است جدین امام زین العابدین  
صلوات الله علیه و علی آباءه و اولاده الی یوم الدین از ما بر سبیده  
که از آن جد مشرفه و بقایا موقوفه که ام یک افضل است بر کفتم  
که خدا او را رسولش اعلمند پس آن عالمجانب فرمودند که تحقیق  
که فاضلترین بقعها ما باین کن حجر الاسود مقام حضرت ابراهیم علی  
نبیاه و آله و علیهم السلام است که مسی عظیم است پس اگر کسی عمر



بابه مانده غرض در تبیین زبانت که آن پنجم و پنجاه سالست و درین  
موضع روزگار برده و ششها بعبادت ایزدی مشغول باشند و در روز قیامت  
در صحرائی محشر حاضر شود و اعتقاد با امامت ائمه معصومین صلوات الله  
علیهم اجمعین یا بائست یکی از اینان متقدم باشند بهیچ بهره ازین  
طاعات و منفعتی ازین عبادات نخواهند داشت و یحیی و یونس و  
مغیر دیگر را است شده که حکم کرده معطی علی بن موسی الرضا علیه السلام  
روزی حاضر شد گفت که امروز علی بن حمزه وفات کرد و این است  
اورادنی کردند و فرشتگان قبر از وی سوال کردند که خدای تو کیست  
گفت الله فرمودند که پیغمبر تو کیست گفت محمد بن عبد الله و بعد از آن  
گفتند که امام تو کیست گفت علی بن ابی طالب گفتند بعد از او گفت  
گفتند بعد از او گفت امام حسین ع اما آنان معصومان را یکی بعد از یکی  
از سوال نموده و او جواب گفت تا امام حنفی صادق علیه السلام را پرسیدند  
و از بعد از سوال کردند علی بن حمزه فرمود مانند دیگر اسوال چه مرید کردند

فرمودند

نداشت معنی انبیین بر سرش نه و نه چنانکه آتش در وی افتاد و تا  
قیامت بر آتش باشند قبر آن بر نهاده و ایضا در این است که  
در وقتیکه حبیب الله العالمین از غرضش فرود آمد بر زمین خواست  
که نفس معراج و فقر و عی بهما که دیده بودند در آسمانها نقل کند از جهته  
سید او میا علی بن ابی طالب علیه افضل الله آن در دیای فرشت  
سفت گرفته بر آن حضرت همه را این اوله ای آخره نقل کرد و دیگر  
رسول خدا امیر او یعنی فرما که سبب فرود رفتاری و دست گیرین  
باشد در دو دنیا ع از امت و سیاه حضرت رسالت بنامه  
فرمود که بر تو باد که علی را دوست داری و دست در عروقه او نهی  
اورانی بخت آن خدایی که مرا بخت بختی فرستاده است که آتش دوزخ  
فقطا کمتر است بر دشمن علی تا آنکه کسی که دعوی کند که خدای را فرزند  
است این عباس کوی پدر گفتیم یا رسول الله کی باشد که علی دشمن



دارد فرموده بلی قوی که گمان برنده که از امت منته و حال آنکه  
ایشان را نصیبی از اسلام نباشد و بدان ای ای عباس  
که نشانه دشمنی آن باشد که دیگر برابر و تفضل نباشد و غیره و در  
از افضل دانند و بقیه به آن داکاه باشند که حق سبی و تعلق  
بجبری که امیر از من پذیرفته و هیچ دینی که امیر از علی خلق  
سبب می گفت کن با هر که می گفت علی گفته و دشمنی کن با هر که  
با او دشمنی کند و با آنکه کسی باری و دوستی نماید با این عباس اگر خواهی  
که خدا از تو خشنود باشد بطریق علی سلوک کن که شک در ولایت او نکر  
بعد این تحقیق گردیدیم باینجه منف و احادیث گفته شده که اگر کسی یکی  
از ائمه را نشناخته باشد که بچگونه ایم را نشناخته باشد و گفته  
و کسی که اقرار بر ولایت و هدایت امیر المومنین علی بن ابی طالب  
علیه السلام نکرده موافقت و ارجاعان پاره نه ارد و بی برایشان گفته  
در فضال روایت کرده اند امام عیسی محمد بن ابی قریب علیه السلام که فرمودند یکی

از بنده گان نهاد خرف در آتش بماند و خرف نهاد ساست  
بعد از آن مسأله نماید از خدای عز و جل بجن محمد و اهل بیت  
که بر من رحم کن پس خدای عز و جل بچگونه بلی و می نماید که نزد  
نزد بنده ام و ادرا برودن آن بگوید ای صاحب کل اختیار من بگو  
در آتش در روم بگوید من امر کرده ام آنرا که بر تو سر و سده است  
باشد بگوید ای صاحب کل اختیار من چه دایم جایی او را بگوید در  
جایی از منی است امام علیه السلام فرمود که پس هر بلی فرود آید  
در آتش و ادرا بسته باید بروی افتاده پس او را بر سر آید  
پس حق سبحانه و تعالی بگوید ای بنده من چنانگاه مماندی در آتش  
در اینجا اندی و قسم میبایدی بگوید بآن اندام ای صاحب  
کل اختیار من بگوید بجن عزت من که اگر نه از من بجن ایشان  
مسئله میگرددی تو را در کار در آتش خوار میباشتم  
اما بر من لازم است که بنده از من مسئله حق محمد و اله محمد



گفتند که من نیازم ادر اکتافان که میان من و او نیست تحقیق از بیم تو  
 امروز در ظرف الطاهر جناب استادی دام الفضله در کتب عالی  
 روایت کرده اند این عباس که اول برادر حضرت علی عم جدت  
 حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و اله می رسید و خوشه داشت ابراهیم  
 کسی درین ساعت بر دست یافتند اتفاقاً در زی دید که در محلی سرای  
 پیغمبر صلی الله علیه و اله سر مبارک آنحضرت در کنار وجه بن خلیفه کبی  
 می رسیدم که در دوازده برسد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله جلوس  
 بفرموده رسید گفت خیر یا اخا رسول الله تعالی مع کرد خبر دینی  
 ای برادر رسول خدا ایس حضرت علی علیه اسم ادر ابان خودی که  
 که جز آنکه الله عشاء اهل البیت خیرم پس وجه گفت کلامی که  
 خلاصه معنی آن آنکه من تو را دوست می دارم و بیکه تو بهی دارم تو  
 پادشاهی برای مومنان و کننده پیشی سفیدان و دست و پا خیز  
 سوزی تا عبادت است و از منافی که در وقت امت اعضای و موی است

نمایان و درختان می باشد و دیگر گفت آقای فرزند ان آدمی در روز  
 قیامت غیر اینها در سلین علم چه در دست تو خواهد شد در روز قیامت  
 با کمال خوشحالی می رودی تو و شعیبه تو با محمد صلی الله علیه و اله و کرده  
 او سوزی بهشتها تحقیق فردری یافت کی که دوست داشتند ترا  
 و زیاده کنست کسیکه از محبت تو که منت به دست محمد صلی الله  
 علیه و اله دوست داشتند تو را محبان و بدشمنی ادر دشمن داشتند تو را  
 سفیضات مابین می شد دوستی او لازم دارد دوستی تو را دوستی با تو  
 لازم دارد دشمنی با او را می رسد به دشمنان شما شفاعت حضرت  
 شافع روز خیر اند یک تنوی پب پیغمبر ایس پیش رفت علی  
 مرتضی علیه التحیه و التنا و وجه سر مبارک حضرت پیغمبر را در کن خود  
 برداشت و بکف حضرت علی علیه اسم که داشت درین اثنا  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله می بر کردید و از احوال همه که شنید  
 بود بر سر حضرت امیر المومنان علیه اسم صورت واقعه را بر می



رسايد حضرت پيغمبر صلي الله عليه وآله فرمود كه آن شخصي و جدي  
عليه خير علي عليه استم بود بنای تو را نمید که خداوند عالم است  
تو را با آن ممتاز کرده اند و دوست آن کسی که دوستی تو را  
در دل مومنان انداخت و دلهای كافران را از آتش خوف تو  
که است انقیاطی ملخص ای عزیزان کی بی تو ایم آوردیم  
این نعمت را که از دست خاتم النبیین و حبیب الله معصوم  
صلوات الله عليهم اجمعین ایم اگر چه ای در زمره شعلی است  
بی نمیتوانیم آورد و بفرموده ایشان کی نبی عمل کرده و ایم  
و بنوا ایم کرد اما چشم امید بکرم ایشان داریم و تحقیق  
که هر که غناه بی باب و در بقای ایشان برده از آن در  
نا امید باز نگشته **بجز** با سوخته کمان بجز تو سودا که کند  
جز تو نظر بر دل شهید که کند **بجز** که لطف تو احم دست بگریه در  
تو بر من سرخس فرود آمد که کند **ساجد** خداوند که کوه بار

در دلی

بر دوش داریم و بجز در کل مانده و تحقیق امید ایم که بجز  
در نا امید نگردیده **و چشم** آن داریم که با بی بدایه و کسوف  
**تغلبت منک فترضی عمل کرده ای ب رت انقی**  
**الک تخافو ولا تخافوا و انبشروا بالجنة** بگوشتی  
این که بکار آن رسانی و دست ما را گرفته ازین غرقه  
میلک رسانی برورد کار او در مصیبت ما مشکو و از فقرات ما  
بگذرد ما بندگان تو ایم اگر چه آنچه در زمره بندگی است بی باور  
اما محبت رسول و اهل بیت او را وسیله ساخت دست در آید و  
بدایه این الله یغفر الذنوب جمیعاً زده ایم بس بفر  
ما بر من ای کس بیک دست ما را بگیر که مظهر و در ما  
ای دست گیر در مانده کاف و عاید رستگاری از زانی فرما  
ای ما به مفلک سما این بی لایحان و ممان و مستوجب  
آتش سوزان **غیر** **و چشم** در میان دسده اری و قدرت و

بیا بوشه در بی  
در دلی



آنست درین حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بشرط این  
وقت ری از آن قبل ازین که **سنت** و آنچه درین مقام گفته شد  
آنکه **شش** الحقه نین در فقیه روایت کرده اند هم می گفت موافق  
بعضی از ائمه انصاف علیه صلوات الله الملك المطلق که فرمود  
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله اجماع فرمود  
که من در روز قیامت شفاعت خواهم نمود از برای چهار چیز  
حضرت به جبه که گفته است از بسبب ری مثل گفتار تمام اهل دنیا باشد  
**اول** کسی که یاری کند درین راه **دوم** آنکه مال خود را بفرستد  
در حال بیکی ایشان و این اعظم است از آنکه از جمله شش باشد  
یا غیرت **سوم** کسی که دوست دارد درین راه است و دل باین  
معنی که بایشان محبت قلبی داشته باشد و اگر در جایی حرف  
تواند گفت بگوید **چهارم** آن شخصی که سعی کند در فضیلت و ارجح  
من در وقتیکه ایشان از شهر یا خانه خود را انداخته و افتاد در راه

خارج

کنند بر تمام از ایمان عالمی ب روایت شده که چون روز  
شود صدای نهاده که ای خلاق خاموش باش که صدای منی بشنود  
بعد از آن خلاق خاموشی نمود حضرت سید المرسلین فرمود که  
ای خلاق بگو که را بر من احب فی بالله می یا بشکلی باین کرده باشد  
بر خیزد و عوذنا انرا از من بگیرد پس همه خلاق گویند که پدران و  
و ملایکات ما خدا ای پسر باد رسول الله ما را بر تو چه احب است و چه انعام  
و چه نیکی است بعد از آنکه انعامها و نیکیها خدا و رسول او باشد  
بر تمام خلقات پس حضرت فرمود که بلی است هر که جاد داده باشد  
یکی از اهل بیت مرا یا باو نیکی کرده باشد یا بر نیکی ایشان را بگوید  
باشد یا بکشد ایشان را سر کرده باشد بر خیزد تا او را ملاقات  
دهم پس چنانکه آن کار را کرده باشد بر خیزد از جانب راست  
ندارد که ای محمد ص و ای محبوب من ملاقات داید است  
ایشان را شود آنکه انعمت ایشان را در اینست در هر جا که خواهی ساکن



کردن بس این برادر و سپید که اعلیٰ مراتب است  
 و در جایی که محراب بنا شده از دیدن ایشان حضرت سید المر  
 و اعظم برین سلام الله علیه و تعالیٰ فاضل علی در کتاب  
 نواع صافترانی از این جمهور از خلاصه معنی از کتاب عوایی ملانی  
 روایت کرده که چون اهل قم بمینه بنیوی بودند خلفای بنی عباس  
 علیه السلام را بر ایشان و اهل بکرده و اندک جمع سادات را  
 بنه کردند علوی فرزند ایشان خود را برداشت و از قم بیرون آورد  
 که مبادا آنها را بکشند و از تنگی برسد که در یکی تفتیش میتوان نمود  
 گفت در پنج شیطان هستند و در این بزرگی است که رعایت درین  
 حضرت رسول بسیار میکند و سادات محلی میدهند علوی اولاد  
 خود را برداشت و متوجه بلخ شد تا اینکه مسفت شد در دیوای بسیار  
 سردستان بلخ رسیده و تنگی احوال آن بزرگ نمودن آن بزرگ  
 خود را با و رسیده و احوال خود را بیان فرمود آن بزرگ از و بزرگ

و در قم و اصفهان  
 و در قم و اصفهان  
 و در قم و اصفهان

او گاه خواست گفته گواه دایم و اما در قمند گفت چون گواه نه آید  
 بروید بختی حسن بنیویم داد و آن جماعت کربان داد سر حاکم را  
 از پیش او برکشند و احوال جا برسد نه تنگی نشان کاروان  
 سرای داد که فقر او ساکن در این مینه نه علوی متوجه آنجا  
 افتاد در مجلس آن بزرگ جو می بود چون این واقعه را شنید  
 نمود او را رفت نه از ملک علوی برآمد و عرض نمود که مرا خا  
 هست اگر بخانه من آید به خواهر من علوی متوجه خانه او شد  
 آن جو می پیشتر رفت و عیال و اطفال خود را از منزلی که میبود  
 بیرون کرد و بمنزل دیگر برده است مرا بمنزل خود داد و توری  
 از برای ایشان کرم کرد و ایشان کرم شدند و طعمای از چش  
 ایشان میپاکت و ذرات خانه اش را گفت بروید و نبات  
 نجیب دارید و این ترا شلی و بید تا از غم بر آید نبات نمودن تا شام  
 شد و علوی بر بان جو می گفت برضایت ما نماندیم ایشان گفته



ما که بریم نماز نمیکیم ازین حرف آن علویه بسیار متاثر شد که گفتم  
این نماز اعانت کرده است بعد از ادا نماز را بفرم و از این گفت  
خداوند اجابت این کبریا را ما اعانت کرده و جادادنه تو هم نورانی  
را در دل اینان جاده که معاشرت کفار نیز منکست آن خوشی با  
عبال خود بخواب رفت خوشی در دانه که قیامت قیام نموده  
و مخلوقات بحال خود در منده اند و نشانی بر او غلبه کرده است احوال  
آب بر سید اهل عشر گفتند که آبی درین صحرایم نرسد بفرم خوشی کوثر و آن  
از خانم بفرم این است خوشی متوجه خوشی شد بی که فرمود که تو خبری  
و بفرم موهان کسی ازین آب بخورد درین سخن بودند که حضرت سید  
صوائت الله علیه دانه اجمعی فرمود که با حسی او را آب که درین  
ما را در خانه خود جاداد و با بستان میگوئی کرده است حضرت امیرالمومنین  
با آب داد و چون آن آب بسیار بود و خوشی در اینان نشسته بود  
وقت آنکه سید آب بجامه ادرجند بود پس سید ارسلند نزد آن

آیه

آیه در نصف شب و او در دعا بود چون رسید اول گفت السلام  
بر من عرض کن تا من شوم بعد از اقرار بطاعت اسلام  
و ایمان و اقرار که اگر کرد و از آبی که بر رخت ادرجند بود  
رختهای او نبرد و با نیت و شوی در میان شب سقنا  
از نیتان خود را آورد و لشرف اسلام منور ساخت  
و همه جامه های سعید همراه سیده در زیری مسلمانان در آمدند  
و آن شب را عبید کردند چون صبح شد دعا را ادا کردند بر رکب  
در نزد و چون در را کشیدند و آن جماعت را در زیری مسلمانان در  
نموده و ایشان نیز از آمدن او به خانه ایشان تعجب نمودند چون  
احوال پرسید ایشان واقعه خود را نقل نمودند آن بزرگ گفت  
سبحان الله من نیز چنانی واقعه دیدم چون بفرمود خوشی رفتیم بی  
کوثر فرمود که گواه بیا که تو مسلمانی بجا آوردی آب دهم و بعد از آن  
شروع نمودند بویح و سرزنش که این جماعت که باین حال



که آمده اند آیا احتمال آن ندانست که راست گویند و بر تفسیر  
 عدم سیادت آن با مسلمت بودند حاصلی عن آنستادند و من ارد  
 از خواب بیدار شدم و شنیدم برین علیه که دست در جبهه آنست  
 سیراب نمیشوم و شنیدم من بکن نمیشود مرا نزد آن علیه برید چون  
 نزد او رفتم بعد از آنکه بسیار روحمایت و افعه گفت که اگر بلفظ  
 بلغ از من است بلفظ آنرا بگویم بهم و هر چه دارم بلفظ آن از  
 دوست که از فقیر من بگذر و نزد من آتی آن علیه گفت که جز  
 اینجاست بفرستادم من فرستادم نه خلاف مرد است که است  
 بگذر از من و لیکن من از فقیر تو که منعم حاصل آنکه اعانت و نفرت  
 درین رسول صلی الله علیه و آله نمیرد واجب است بشرط ایمان و از  
 جمله اعانت و مؤنت دادن حق است از خمس جایز  
 نبیند آینه که گفته خواهد شد است است **بسم** در بیان خمس الی غیر  
 آخر الزمان و کیفیت تقسیم آن بدانکه خمس واجب است بر هر  
 مملو

در بیان خمس الثامن

بگیرنده و آن مثل زکوة نسبت که در هر سالی بجهت مالی واجب  
 باین معنی که هرگاه از چیزی تو مانده است مثلاً خمس ای هر چه بر آن اضافه شود  
 خمس بر آن اضافه واجب است نه بر آن بیه و مایه و بهای برای بر  
 ایمانی که در دادن خمس تعلل و تأخیر ننماید که خمس با عفت زیاده  
 مال است در دنیا و دوزخ و در شکار و استیلا در عقیبتی جایز نیست الا سدا  
 کما فی روایت کرده از امام رضا علیه السلام که هر دی از آن فارسی  
 عرقه و نشت بخیر است امام عا و از در حضرت خواست در خمس آنرا  
 صرف خود نموده بفرست و خوب فرستد امام رضا علیه السلام و التناجی  
 از سلام و نشت توقیفی که خلاصه کلام آن این است که بدرستی که  
 است تعاضد صاحب خراب آنست و هر چه از من است و هر چه از من است  
 بر عمل غیر خواب آخر و بر او بر شنید مثل مقلید و بیدار که بی اختیار  
 حصول مطلب را در آخرت و حلال است بر او مردمان مالی که  
 از رای که خدا حلال نموده است بر رستگاری خمس بعد از آنست بر او



قرض ما و بر نفقه و بالذات ملا بر نفقه خویش تا که بتمیم بامسکین یا  
 این التماس باشد و چیزی نیست که بآن را بخریم بعضی از غنایمان را  
 را از سبک از ظلم او بیشتر بخریم پس در ممکنه حسن از مال خود را از  
 دعای ما چند آنکه توانائی داشته باشد بخریم و مخیریم چه بخریم چه بخریم  
 کردن شما حسن از مال خود بخریم رزق شماست پس بخرید دعای ما و  
 و طرف کردن کنایان شماست و چیزی نیست که ذخیره میکند برای  
 روز حاجت شما و مسکن کسب کند و نکند به پیمان است که  
 از تظلمات دست سست کسی که قبول کند بربان و حق نفقه  
 بدل داسلم و در این بین و باین است **بیان اول** در آنچه حسن در آن  
 واجب است و آن بوقت است **اول** غنیمت که در جنگ کافران به  
 مسلمانان آید و همچنین در مال کافر حربی که بی جنگ به دست آید  
 مسلمانان آید **دوم** در غنای و آن چیزی است که از دست و پنداری  
 ببردند آید و آن در وقت است که بعد از وضع اخراجات ببردند

در وقت آنکه بانی  
 و آنست

آن بکنشغال طلبا خواهد مردارید باشد و خواه با قوت و خواه ز برجه و خواه  
 غیر آن و هرگاه غیر از این مردارید از دریا ببردن آنرا حکم دارد و هرگاه از  
 روی آب و یا از کنار دریا بکند نه مشهور میان علمای ائمه است که حکم معنی  
 دارد باین معنی هرگاه بعد از وضع اخراجات قیمت آن به دست آید  
 طلبا بر سه قسم است به هر دو اقله و اما آنچه از کلام بعضی از علمای مفسرین  
 می شود است که چون قیمت آن بکند بیا طلبا بر سه احوط است  
 که حسن آنرا به **سوم** در معنی است و آن چیزی است که از معدن  
 حاصل آید مثل طلا و نقره و مس و این فلک و از زیر و نفقه و گوگرد  
 و غیر آن و حسن آن در وقت است واجب که بعد از وضع اخراجات  
 بر سه قیمت آن به است مثقال طلا **چهارم** در کسب است و آن  
 عبارتست از مالی که در زیر زمین و چیزی که از آن باشد اعظم از آنکه  
 در زمین کفرا باشد و از زمین مسلمانان و اما اثر حسن ظاهر باشد  
 و آن در وقت واجب است که بر سه قیمت آن به است و بیا طلبا



مستحق زینبی بخرد و در آن چیز مرید باید هرگاه مایع نشد آنرا درست بپزد  
 از دست و الله اولی شتر است که آنرا بردارد و خمس آنرا واجب است  
 بدین و هرگاه در زمان عوات با بنوعی صاحب معین نه داشته باشد  
 چیزی باید مشروط بر آنکه در اول اسلام باشد و مسکین داشته باشد  
 بلکه قهیمه داشته باشد واجب است که خمس آنرا بدین و مستحق  
 از دست و اگر مسکین اسلام داشته باشد محل خلاف است بعضی  
 بر آنند که آن از بایسته است بعد از اخراج خمس و اما مشهور این است  
 که حکم لفظ یعنی یافته شده دارد و حکم آن در کتب منولات مطبوعه  
**در هر چیز است** که زیاده آن از خرج سالیه خود و عیال و اطفال  
 واجب النفقه و نفقه رلدین حالی از سودهای تجارت و زراعت و کسبه  
 و غیر آنها و هرگاه در انشای سال که خدایت شود یا جریمه رود و آنرا از  
 خرج سالیه حساب نماید و هر چه باقی ماند خمس بدین جایز در کانی  
 واجب است از احمد بن محمد بن ابی نصر که گفته اند ششم سوزی اما نه

عزیر

علیه السلام که خمس را از مال خود پیش از وضع خرج میدن گنم یا بعد از آن  
 نیست که بعد از آن وضع خرج **ششم** در زینبی که یهودی یا نصرانی یا کفری از  
 مسلمانی بخرد و هرگاه مسلمانی از یهود یا نصرانی یا کفری زمین یا حجره در زمین

مسلم آن خلاف است **هفتم** در مال عدلی که آنجه ستمه باشد مال حرام

جایز از آنکه بکشد و خدای خود نقد از حد خمس هم معلوم شود **بیان** در **خمس**  
 نسبت آن منسی نه و نقد در سوره انفال فرموده که **وَأَعْلَوْا تَحْتِ**

غَنَائِمَ مِمَّنْ شَرُوا مِنَ اللَّهِ لَمْ يُهْلِكُوا وَلِلَّهِ الْغَنَائِمُ وَلِلَّهِ الْفَتْحُ

وَالْغَنَائِمُ وَالْمَلَائِكَةُ وَابْنُ الْمَيْمَنَةِ تَرْجُمَةُ طه برات و الله یعلم اعلم

به ایند اینرا که آنچه غنیمت گیرید از مال مشرکان جنگ از جمله چیز است

که بدست آورید پس به ایند اینرا که خمس یعنی یک پنجم آن از خدا است

و از رسول است و از خویش نزد یکنه رسول که مراد امام باشد و

یتیمان و مسکینان و امانه دکان در راه که از جمله سادات باشد

پس از هر کدام ملک عظام مفهوم میشود که خمس باید به شش قسم



نقسم شود حصه از خود او حصه از رسول و حصه از ذی القربى است و در حدیثی که  
 بیان میکند و این السبیل سادات است و از اخبار ائمه اطهار مستفاد میشود  
 که حصه خدا از رسول است و بعد از رسول بارت هر چه منتقل میشود با تمام  
 الطائفه پس معلوم شد که نصف خمس از امام است و نصف دیگر از بنام  
 ذین السبیل که سبب سادات ایشان ثابت شده باشد بهائیم از راه  
 بهر شش شرط احتیاج به آنکه در حصه امام و رجال غیبت خلل است بعضی بر آن  
 که بهر ریاضت و بر خیز بر آنکه باید مدفون شود و جمعی بر آنکه مدفن بعد از وفات  
 باید وصیت نمود که با تمام برسانند و آنکه بر آنکه بادت فرموده از بر آن  
 تواند و این فایده است بنا بر آنچه خود نیز میداده اند چنانچه بعد از وفات ای آیه  
 و سفارش نیز بر عیوب و اعانت ایشان نموده چنانچه بالا از آن قبل ازین  
 که رفت و اما در تقسیم آن نصف دیگر بر سادات هرگاه امام ظاهر باشد  
 پنج شش است که تمام خمس را با تمام یا با اب او باید داد که تا آنکه مقتضی است  
 و اندک بنامید و اما در زمان غیبت تقسیم میشود بر سادات بقدری که کفایت

و اینست که  
 در حدیثی است  
 که در آنست  
 که در آنست

از حدیث

اخراجات سالیانه ایشان نماید و هرگاه این سالیانه جمیع حاضر باشد  
 احوط این است که بیکر اخفوض است و ندای بنامید که بیک طایفه بدهد  
 که در طایفه آخر و م باید و طایفه دیگر بدهد و یکی را آخر و م نماید و هرگاه  
 ضعیفی ازین اصناف نماند مدکوره حاضر باشد و یا اینکه از راه یکی  
 حصه او از خرج سالیانه اش زیاد نماید و در نصف دیگر بپردازد  
 و حصه ایشان کفاف نکند خلافت است که آیا حصه این مکیه یا نفع  
 آن باز بادی را با استخفاف و دیگران بآن دیگری توان داد اما ظاهر  
 این است که توان داد چنانچه دلیل اول آنکه عدم مکرار لدم در و الیا  
 و ملکین و این السبیل است منبر بر آنکه ایشان مالک بعضی  
 باشند بلکه حصه ایشان از قبل فقط است نه مالکیت و از این است  
 که اگر نصف خمس و ما بخرج سالیانه ایشان نمیکند امام از مال خود  
 تنمیه نماید و اگر فاضل می آید از امام بود و نظیر این است آیه سوره  
 خسر که مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى سَأَلُو لَهُ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِللَّهِ

و اینست که  
 در حدیثی است  
 که در آنست  
 که در آنست



وَلَيْتُمْ سُؤْلِي وَلَيْتِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينُ وَالْأَسْفَلِ  
بِسِ اسباق کلام چنان مفهوم میشود که حسن تمام بمالکیت و ار  
ضیت مخصوص امام باشد و نفقه اصناف ثلثه که کرده بر امام واجب  
باشد که ادا نموده به **در** آنکه علماء برین متفقند که عمل آنکه  
مداو علی امت سنت و احادیث وارد شده است در آنکه نسبت  
حسن بعباده امام علیه السلام بود و هر کس بقدر احتیاج حبه اوده چنان  
نفقه الاسلام در کافی از حضرت امام رضا علیه السلام و الثانی و الثالثه نیز  
آن آنکه بر سید باشد امام علیه السلام از ابیه حسن که آنکه الله تعالی  
برای کسیت امام علیه السلام فرمود که از رسول است و آنچه بود از رسول  
آن از امام است و بعد از آن گفته شده که خبر ده مرا از آنکه هرگاه حبه  
ازین سه صنف بیشتر و ضعیفتر باشد چه کار کرده میشود فرمود که آن  
کار با امام سبب خبر ده مرا که رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه نمیکرد  
آیا چنین بود که میداد آن سه صنف را بر آن و ضعیفی که مصلحت داشت

در آن

در آن سه صنف است باعتبار کمترین و قلت ضعیفی از اصناف چنان است  
امام نیز **سوم** آنکه هرگاه آن از جانب خدا صاحب حصه بی  
یقین که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم  
اجمعین خلاف آن نمی نمودند بلکه حصه بر یک و عطفه ضبط نموده  
و از برای ارشاد امت نیز می فرمودند سمیع نشانه که چنان بود  
یا فرموده باشند **چهارم** آنکه حدیثی که در آن بی و اشته باشد مطلق  
نرسیده و محتمل که حضرت سید المرسلین و ائمه طهارت صلی الله  
علیهم اجمعین نیز راضی نباشند که با وجود سادات سخفی چنین  
نمایند و این را در فقر و فاقه که دارند و از کسب و شغلی در بیابان  
از آنکه بکشند و الله یعلم بحقیقه المقلات **باب پنجم** در بیان اعتقاد  
داشتن بعباد و فی الجمله از احوال یوم القیامه و درین باب شش بخش  
**کلیات اول** در بیان اعتقاد داشتن بعباد به آن ای برادر که هر که  
اعتقاد نیکو بعباد البتة کافر است و جمیع مسلمانیان اتفاق کرده اند

در بیان



که معاد به فی الله خواهد شد چرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر کس  
یک کعبه خرابه آباد داشت است پادشاه برین و هر که معصیت و نافرمانی  
کند سرای او است استقلال ساقین پس هرگاه معاد باشد این معاد  
و عده و عید دروغ باشد و دروغ برخیزد ای تعالی رد است و مصور <sup>قدیم</sup> برقی  
خطاب کرده بمعبانان بیدین ابلستم و شکران بفرموده علی علیه  
و آله و سلم در قرآن مجید در سوره بقره فرموده که کَیْفَ تَقْضُونَ  
بِاللهِ وَکَیْفَ تَقْضُونَ اَنَا قَاتِلُكُمْ ثُمَّ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ اِنَّكُمْ لَفِي  
عَذَابٍ یعنی چه گونه کافر میبود بعد از ایمان میآوردید و حال آنکه بوده شما  
مردگان یعنی چشمهای که از اجوات بود چون انا هرا را بعد از آن  
خاک و باد و آب و آتش است و مثل اغذیه چون الطعمه از سر به و  
مثل لطف و علف و مصطفی پس رنده کرده اند شما را و میرانید بخوارانند  
استغفای اجل پس از آن در قبر شما را رنده کرده اند بخت سوال جا  
و رفت خضر و ترس پس بعد از خضر سویی او بار کرده اند به مشهوره یعنی علی  
و

که حق سبحانه و تعالی امر بآن گفته در بنیت باور دو رخ و غیره در خبر احد است  
که در انوقت که خلق از سر قبر میت باز میگرددند همه ای تعلیق ایشان  
میت میشود و سر میخورد و در سر است که چون فاطمه بنت اسد  
رضی الله عنہا فوت شد حضرت رسالت پیاده صلی الله علیه و آله  
مجلس نفیس خود بجا آورد و قیام نموده ردای مبارک خود را کفن کردند  
و پیش از آنکه او را در قبر بکنند در قبر انجفت و چون سر قبر او را  
بر سر قبر نشست و زمانی کوفت در قبر داشت و بعد از آن گفت  
اینگ میباید بنویسند و این راسته مرشد نگرا که در چون از سر قبر  
بارگشت اصحاب سوال نمودند که یا رسول الله با این کس این معاد  
تکلف فرمودی فرمود که او را برین حق تربیت مادرانه است  
ردای خود را از نهیت او کفن کردم و در قبر او خیمه مزار نهیت  
او تا از جا نهد آن زمین مفرقی نباید و اینکه سه بار کفتم اینست  
آن بود که چشم قبر او پوشیده شد منکر و نگیر آمدند و از سوال نمودند



که فرمود ای تو کسیت گفت الله گفتند پیغمبر تو کسیت گفت محمد صلی الله  
 علیه و آله گفتند امام تو کسیت فرمود مانند من تلقین وی کردم که اینک  
 یعنی بپوشانست بعد از آن بجای خود گذاشتند و رفتند از جهت آنست  
 که سینه سب در تلقین سه مرتبه علی ای کفنی و احادیث صحیح  
 و آیات صریح بسیار دارد نشانست که معادیه فی حق سب و در روای  
نسبت الی محمد قول پروردگار حمید در قرآن مجید که و الله یبذل  
أَطْلَقَ لَمْ يَعْينْ که یعنی فی تعالی در آیه اخراج را از فرید پس  
 اعاده میکند و زنده میکند آن ترا یعنی بعد از آنکه آن ترا بمیره  
 باز زنده میکند و می در آیه کریمه سوره بقره میفرماید که أَوَلَمْ  
يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَيْرٌ  
مِّمَّنْ و كَرِهَ لَنَا مِثْلَ ذَٰلِكَ و نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ عَجِبُ  
الْبَعْضُ وَ هِيَ سَرِيعٌ قُلْ خَبِيرًا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ  
مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ آن نزول این آیه دانی بود

الترجمه

آنست که ابو جهل لعین و برادرش عاصم بن داهل صهی و برادر است  
 بنی هاشم و قتاده از امام جعفر صادق علیه السلام ابی بن خلف مجلس ختم التبت  
 و شیع و هزار پانصدین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را آمده و در آن مجلس  
 از ضایعه فریشت بعضی حاضر بودند استخوان بوسیده به دست بانه تا خورد  
 شد و بر پا و او گفت کسیت که این اجزای متفرقه را جمع کرده زنده  
 کردند و آن اثنا این آیه نازل شد و ترجمه ظاهر آن و الله تعالی اعلم  
 اینکه بانه زنده است ادبی یعنی ابی بانه ما آفریدیم از طوفان این  
 وجه که آنرا علقه ساختیم و مرتبه بمرتبه بصورت انسانی گردانیده  
 و روح در آن دمیده از شکم مادر بیرون آوردیم و در طوفان بیدار  
 پرورش دادیم و او را بجای عقل رسانیده سخن گوید و آینه می پس از آن  
 او را باب بحث جعل کند البت هوید بانه اگر درین باب  
 تأمل میکند میداند که کسی که قادر باشد بر آفریدن موجود مذکور البته  
 قادر خواهد شد بر اعاده بیکه اعاده نزد او سهلتر از آفریدن خواهد بود



در اول بار دانی بجهت غفلت و غفلت برده منکر انجمن شده است با حجب  
مادر امر بخت آگاهانه آغاز نکرد و بر برای مانندی که آن خود کردن سخن  
بوسیده است و بر باد دادن و فراموشی کرد یعنی نظر کردن در آفرین  
ما او را از روی غفلت گفت که گشت که زنده کرده اند استخوان را در  
حال آنکه آن بوسیده در نیز پیشوایان است حق تعالی رد آنکاره قول او  
میفرماید که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که زنده کرده اند استخوان را آنکس  
بقدرت کلامه بیافرید آنرا اول بار در عدم بوجود آورد و با فریدن  
همه چیز را دانا است پس ثابت شده که معاد به حق است و آنچه  
و دلیل در بیان بسیار است چنانچه ساین الاطالع اختصار شد **بجای**  
**دوم** در بیان صراط به آنکه صراط بی است بر روی دوزخ کشیده و در  
که حق سبحانه و تعالی دوزخ را در هضم زمین بیافرید و از کرمی آن فرستاد  
چون آمد نه پس حق سبحانه و تعالی بقدرت کلامه خود مای بیافرید و نام  
غاشی است و بزرگی او را بفرق سبحانه و تعالی دیگر کسی نه آخر بسی فرات

در بیان صراط

در سیه که آن مار دوزخ را بکل و فرود و بر دوسه هزار سال لب بریم  
بماند و نفس نزد الطاف بی طاعت شده مناجات کرده که الهی مرا  
استور برده تا یک نفس بکنم حق سبحانه و تعالی باو عتاب فرمود  
و مالک را فرمود تا او را ادب دهد و تا زبانه در دست مالک  
خواست که بر روی زنده آن مار را بریم مالک سر بر آورد و چینی  
بر حق عرش افتاد و نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و فرزندان  
او علیهم السلام نوشته دید داشت که ایشان عزیزترین خلق است  
گفت الهی بحرمت ایشان که از سر کنان من در که حق سبحانه  
و تعالی از سر کنان او در که منست و او را عفو فرمود و دستور داد  
که در بر سالی دوم نه نفس زنده بکرم و یکی سر دگر مای قایم است  
دو سر مای زمستان از آن نفس و است و چون روز قیامت شود  
آن روز است که بلبل بگوید يَنْفَعُ فِي الْقَوْرِ فرمود که این سقف  
مسدود است و از آنکه بگوید که اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ



و هر یک که بگوید که یوم لظوی السماء کطی السجلی لتکتب و من بعد  
فهرده عالم جان در دکه در طرفه العینی از مشرق تا مغرب هموار کند آهی  
آن روز جمیع خلق را در موقف عرصات حاضر کنند و غایت فرمان آن  
تا این گشت ده دوح را بهر ای قیامت آورد از وقت امر الهی در رسد  
که یک سبیل غایت را احراط کنند و در سردوخ یکسره کنند تا فلقین بر  
کعبه نه و درازی آن سه هزار است هزار سال بال و پر  
راست و هزار سال سر از پد باید رفت و نیز هزار شمشیر و نیز شمشیر  
استان باشند و قلعه ای در دست داشته باشند و در جهان را بر  
در دوح ای افکنند و حضرت سید کائنات و شفیع روز عرصات محمد  
صلی الله علیه و آله استاده اقیه آنچه که بد و فرشتگان رحمت سلم رسد  
و هر کس بقدر طاعت و عمل خود که در دوح بقیه چون برق چیده و کمر دی  
چون باد روزه و کمر دی چون اسب دونه و کمر دی افشان و خبر است  
و هر که را دست و پا بفرزد و بدوخ افند و حق سبحانه و تعالی فرموده

بجز

که عجب لمن یحلم الله و اسر و علی الصراط کتب یفصح  
عجب عجب که دم از برای کسی که میداند تحقیق که او دارد بشود بریل  
صراط چگونه بخند و دیگر فرموده که و لا تأمن منکم منی ما لم یختر  
الصراط یعنی این سنوار مگر من مادام که نکره ای صراط را به انکه صراط  
عقبهاست کفره تعالی فکذا ففهمه العقبة و ما ادراسک ما  
العقبة در هر عقبه از امر و پنی جبری میسرند و اسم عقبه اول و دین است  
و در آن عقبه چند رهنمود فطری حضرت امیر المومنان علی عم میسرند که  
از آن عقبه پاسی که نشت دیگر عقبها برود سنوار نکره و در هر که در آن  
عقبه گرفتار شده هر عقبه عقوبت او زیاده کرده و آخرین عقبه عرف است  
که در تعالی و انک سر بکف لباً المشر صراط و درین عقبه از امانت و  
عهده و سوال کنند پس هر یک یکی از ائمه اثنی عشر ائمه از نکره باشند  
عقبه ماخذ نکره پس ای عمر نزان چون بر شما ظاهر شد که اولی و آخر  
عقبه ماخذ است و امانت پس دست اعنصام در دین و الله



ایام زنده و پیر وی این کتب گنبد و محب است که بی برده ای خوب است  
مجموعه نرند و بعضی که موجب <sup>از آن</sup> خاطر او باشد گنبد و پیر وی  
خاطر جوئی و صلاح او بر برده محبت محب در دل خوب قرار گیرد  
بسی شیعیه باید که پیر وی افعال و اقوال حضرت است کند زیرا که بعضی  
شیعه بر و است بسی بد عوی که از اهل فتنه شیعی می توان زد و حق  
را شیعه نتوان نامیده است و گفته است: نامردن عقیقی بر سر زود  
در حضرت معنوق مطهر نشود هم عشق طلب کند و هم سر خواهی  
اری خواهی ولی میر نشود سیم در روز قیامت حساب ای  
دل مبتلایان و او موسی دای مریدان این دنیا عیب روز قیامت  
روز نیست که از آب دیده دعایان و از سرور سینه فاجران دریا  
موج برادر که در آله امیر فخرت و روز نیست که هر یک از  
والدین فرزندان خود را که بنده که باز گیر از من باز کند مرا و او را جواب  
که بخشی ما علی بنی آن گفای که بر منست مرا بسی است حاصل

آنکه آن روز روز نیست که هیچ کس نبرد با کسی نبرد که  
اگر افر با افر باشد آن روز نیست که افر با افر  
در یک موضع جمع گردانند و پیر را هیچ یوم الشرور را حاضر فرماید  
و با او بیات آن خطاب مفرماید که یا ایها الناس  
التقوا ربکم انکم لکنتم لیسع علی نبی عظیم خدا ص کلام  
معجزات آنکه ای مردمان خبر سید از عذاب برود و کار خود  
بدر شبکه جاسد است روز قیامت مرزبان را جبری برود و چون  
و با است سب یوم تر و قیامت کل من ضعیف  
عنا ارضعت و نضع کل ذات حمل حملها و تری النبی  
سکالای و ما هم بیکاسرای و لکن عدل اب الله بند  
مخلص حکم و دست تعالی تعلیم و کرد و زری که به بنده آن زبرد  
را غافل و بی خبر کرد از دست آن هر خبر دهنده از آن روز  
که خبر دهد و بنده هر زنی که حامل است بار خود را با آن معصک بار



بند از دو و بیسی ای بی بنده همه مردمان از قول آن روز و حال که  
مستان باشند و حال آنکه باشند است از روی حقیقت و یکن بعد  
خدا ای تعالی سخت است و آن روز است که عمل نیک و بد مردمان  
حساب کشید **الک** حساب کردن حق سبحانه و تعالی خدا کار حق است  
و لکن حساب بر دو قسم است نوعی باری تعالی خود تصدیق میشود  
چون حساب انبیاء و رسل و خود بران کواه باشد و نوعی دیگر آنکه  
انبیای است اوصیاء و ائمه و جبه فرمایند و خود بران کواه باشند و ائمه  
حساب امتان نمایند و بران کواه باشند مثل قول الله تعالی که  
لَتَكُونُوا لَنَا حِسَابًا وَنَكُونُ لَكُمْ حِسَابًا **عَلَيْكُمْ** **مُتَبَعًا**  
خطاب به ائمه است در مقام مدح ایشان که تا شما کواه باشند  
بر مردمان و پیغمبر بر شما کواه باشند و دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید  
در یکی از کتب منزه خود کلامی که مضمونش این است که بنی آدم از  
آنکس که بقیه میدهد اندر مردک را چون خوشی میشود و نفعی که دم از آنکس

چون

بقی میباید حساب را چون جمع میکند مال را و نفعی که دم از آنکس  
بقی میباید بقیه از آن خنده میکند و نفعی که دم از آنکس که نفعی  
نمبر طرف شدن بسیار چون خاطر جمع میشود بر او و نفعی که دم از آنکس  
که بقیه میدهد بر طرف شدن آخر و نفعی که او را چون فراغت  
میکند از تحصیل او و نفعی که دم از آنکس که اناست در زبان  
و جاپست در دل و نفعی که دم از آنکس که او باک شده بابت  
باک نیست در دل و نفعی که دم از آنکس که مشغول شده با عیبت  
مردم و خود غافل است از عیبتای خود و نفعی که دم از آنکس که  
میداند به رسیده اند تعالی مطلع است بر او چون معصیت او  
میکند و نفعی که دم از آنکس که میدهد به رسیده او پیغمبر و داخل  
قبیر میشود تنها و حساب میدهد به تنها چون انشی میکرد با مردم و دیگر  
الله تعالی که نسبت اله مکررین حق است و محمد بنده است و  
رسول مست و یحیی میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِسَابِي



كَا تَكْمُرُ شَرْوْفِي كَا تَكْمُرُ إِذَا خَفَّتْ حِسَابِي كَثُرَتْ أَعْمَالِي  
الْزَكَاةُ وَقُلْتُ أَعْمَالِي كَثُرَتْ أَلَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَ آدَمَ  
فَرَسِي حَبَابِ مَرَاكُوبِي شَمَائِلِي بَيْنِي وَبَيْنَ شَيْكِي مَرَاكُوبِي  
فَرَسِي بَيْنِي وَبَيْنَ حَبَابِ مَرَاكُوبِي كَرَمِي بَيْنِي وَبَيْنَ شَيْكِي مَرَاكُوبِي  
فَرَسِي بَيْنِي وَبَيْنَ شَمَائِلِي كَرَمِي بَيْنِي وَبَيْنَ شَيْكِي مَرَاكُوبِي  
**فَمَا تَجْعَلُ** بَيْنِي وَبَيْنَ مِيرَانِي بَعْدَ أَنْ تَرَاكُوبِي أَعْمَالِي حَسْبِي  
وَأَنْ تَجْعَلُ بَيْنِي وَبَيْنَ مِيرَانِي بَعْدَ أَنْ تَرَاكُوبِي حَسْبِي فَرَسِي  
وَبَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْلِ خَيْرٌ أَدْرَكَهُ وَكُنْصُ الْمَوَادِّ انْقِطَاعُ لَبْزِهِ  
الْقِيَمَةُ فَلَا تُطْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا دَانِ كَانَتْ مِنْهَا لِحْزَمُهُ  
خَيْرٌ دَلِ آتِيًا لَهَا وَكُنْصُ بِلَا حَسَابِي مَرَجِي أَنْ وَدَعْتِ  
أَيْدِي تَرَاكُوبِي عَدْلِي وَرَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي  
أَيْدِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي  
أَيْدِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي رَأَيْتِي

الزكوة

از یک و بیج علی ناسخیده که از نواب طاعت بیج بار کردند  
در عقاب عاصی نغز انداخته اگر چه باشد عمل بیج شک و از سینه آن  
که تو جزیرت و این است بیاریم او را و ترانه ای حساب نهیم و مردی  
آن جزایم و گاه با نهیم و اگر حساب نهیم و بنقیر و فطرت آن داریم  
فَمَنْ لَقِيتَ نَوَازِلَهُ فَاذْكُرْكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ بَيْنِي وَبَيْنَ مَرَاكُوبِي  
باشد ترانه ای که در او با ایمان و اعمال صراط پس آن کرده ایشان  
درستکار اند از در کاهت چنین و رسیده کانه به رجاست اینست  
بَرَبِّ وَفِي حَقِّ مَوَازِينِهِ فَاذْكُرْكَ الْكَافِرُ خَيْرٌ قَا انْفُسِهِمْ  
فِي جَهَنَّمَ خَالِدِينَ بَيْنِي وَبَيْنَ مَرَاكُوبِي بَرَبِّ بَرَبِّ بَرَبِّ بَرَبِّ  
بِحَسْبِ الْعَمَلِ صَاحِبِ نَكْرَةٍ بَارَكْتَ جَوْنِ مَسْرُكَانِ وَصَافَاتِ بَرَبِّ  
که ده آنا نه که زبان کرده بر نفس های خود یعنی سر ما به عمر بیاد غفلت  
بر دادند و ضایع نفس شده و در دوح جاویده مانده کانه تلف و دوح هضم  
الْقَامَرُ وَهُمْ فِيهَا كَالْحُلُوتِ سَوَاءٌ أَرَادَ بِي أَلَمْ يَرَأِ أَنَّشِي دَوْرُخَ



دانش در آتش زشت رویان باشند از شست و شوی  
 و کلج بهم حسن بهیاست از دهان **باب پنجم** در بیان کویانست  
 اعضا و جوارح ای عزیزان اگر گویا بر سر پیر و بر صفا برادر مکنید دار  
 شیطانات بر خیزد باشند که روز قیامت روز است که گویا بیای  
 و فرج و فرج سودی نه از دو حالت به پیش غیر و غله اگر کسی در دین  
 کرده باشند و در روز قیامت منکر شوند دست بر زبان آمده گوید  
 من برداشتم با گوشتی رفتم و باقی اعضا و جوارحی طریق چای در قران  
عبد الله را بیان شده که آیتو که ختم علی آفرایم و ذکرنا انما  
و نشتند از جلفم با کافرا یکسون و دیگر بر در کار عالم و یکی از کتب  
 منزله خود میفرماید کلامی که مضمونش این است که ای سر آدم فرست  
 من متعاقب هم میکنند شب و روز و اما بنویسید بر تو آنچه میگوئی  
 و میکی اگر کم و بسیار و اسمان کواهی میدهم باینکه دیده است از تو  
 و زمین کواهی میدهم بر تو باینکه کرده تو برشت از انساب و ماه کواهی

در بیان کویانست  
 اعضا و جوارح

بگویند

میدهند بر تو آنچه میگوئی و بسکنی دین مطلق بر تو و شمرند ام خطای دل  
 تو را و عاقل شود از نفس خود پس تحقیق که از برای تو در هر کجاست  
 و از کم تو رحلت کنند و هر چه را که پیش داشتنی تو او را از خوب و بد  
 حاصل است بی زیاده و کم و استیفا بسکنی فردا آنچه را که بودی تو  
 کنند ای سر آدم تحقیق که عدل نیاید تو میگوئی فطره و حرام می آید تو  
 مانند سبیل و کسی که جنس باشد دین و منه جنس با کسب  
**ایات ششم** در بیان شرف نامها و آن چنانست که عمل بر یک  
 یک و به در ای نوشته باشند و آنچه عمل یک است در هیچ جزو را  
جانب راست به دست راست آید که قاتلان اودی کتابی  
ببینیم فیقول هاتوا هم القصر فکتابتیه و آنچه عمل به در آن  
شده باشد از طرف چپ به دست چپ آید که قاتلان اودی  
کتابتیه یسما لیم فیقول یا لیتنی لک اوت کتابتیه و چنین  
 یکی از کتب منزله شده است کلامی که جمله کلامی بحر نظم است

در بیان جزان شدن  
 کتاب



است که ای سر آدم بدستیکه شیطانی از برای شما دشمنی است  
ظالم بر بس بگریه اوراد دشمن بس کارکنید از برای آن روزی که برانگیخته  
میشود در آن روز بسوی خدا ای تعالی کرده و می ایستد میان  
دشمنهای خدا اصف صفت و می خواند که ب خود را حرف حرف و  
بر سبده میبندد از آنچه کرده اید بنیان و اشکها بر بس را نده میبندد  
بر نیز کار آن بسوی جنت چه احوال در پی هم و کفای کار آن بسوی  
وادی بعد از وادی بس است شما را از جانب خدا فرود و  
خبر بد بر شنبه نم خدای شما سید و نم نعمت دهنده شما بس شایسته  
کنید مرا و نم غایب امر زنده بس طلب امر زنی کنید از من و نم  
مفقود شما بس قصد من کنید و نم دانای به بنیای شما بس بر سید  
از من و انضای فرمایید که ای سر آدم مرکب میکند به اسرار خود را  
در روز قیامت بخواند اخبار خود را و نامه عملت را و عید و بدو نوا  
و هر گاه کند کردی گناه کوچکی فطر کن بکوچکی آن اما نگاه کن بر

انگش

انگش که نا فرمائی او کرده و هر گاه روزی بافته نشوی روزی بافتنی اندک  
نظر کنی آن مکن بس نظر کن بسوی انگه روزی داده است خود را با  
ای سر آدم این جانش از مکن من بس بدستیکه مکن من همان مرست  
بر شما از نقش های پای مور بردهای مظهر ای سر آدم آبی او بر  
واجبه ای مرا بخاند که فرموده ام شما و آبا و اجداد که دیدم کی را  
بلی های خودتان نقشهای خودتان آبا و اجداد که دیدم بسوی انگه که  
بدی کرد و آبا بخندید به شما کسی را که ظلم کرد شما را و آبا بودند کردید  
کسی را که هر بد بودند شما را و آبا انصاف دادید کسی را که خجاست کرد  
شما را و آبا گفتگو کردید کسی را که دوری کرد از شما و آبا ادب نمود  
اولاد خود را و آبا بر سید به علم را از کار دین و دنیا و احوال و بس  
من نگاه میکنم بسوی هورت شما و بسوی جایی خوب شما اما  
انقدر هست که نگاه میکنم بسوی دلهای شما با من خصال مذکور  
بس ای عاقل بچیز بگو بگو که چه قسم را ای در پیش داری و تو در میان



چهل مرکب خود را از جمله عارفان می افکاردی و دوازده نگشته چشم پرده  
از آن داری **مولفه** ای ایسر سل دنیا ای عقیقه بقیه نفسی و  
ای که فکریت مدام در کم و بیش بین جبهه رای سست بر خط درستی  
فکر کن پر خود که بی شکست ای دیگر رنج و دوزخی بحال سبزه سبزه باکی  
باشی فکر ای ام کن که قلعه نبی کرده با تیشه بوسه باکی خانه دین  
خراب بی باکی مردم از سمعه میکنی فریاد کوبش باقی رخصت و معاد  
خانه آخرت صفت ویران مؤلفگر نبای عادت ای رفیع با ملک  
خدا بی ترک کسی لاف معرفت خوانی نسبت اصل نهفته توانی  
زانکه ز افعالی خویش بخیری میدی پند دیگران پرواج خود بنده  
بسی محتاج کرده فعلت خراب و قول درست هرزه کوئی نموده ایجا  
ست بکی ای غافل اختصار رستی محتاجات خا و دوا حق  
بار الهی بانی عرفانت بحریم جلال حرمانت من کینه کارم و تو  
بی غفارت من شبه کارم و تویی ستاد کرمه در خانه و کینه کارم

چشم بر فضل و رحمت دارم بحق معطی شده کونین یعنی خاطر  
دستین هم بزرگ العباد با فرهم بحق حیوان امام احم بحق کلم  
رضا و نفی منفی و معکری مهدی که در این بوم بیخ فی العود  
کن زمانه انشی چشم حورب کمر سوزانیم سزاوارم و در کینه غفوتی آن  
دارم کم نکرد و خزان است از جود کمر بخشنه کن هم ای محمد  
از کائنات خود پنهانم بکده راز لطف خود ز عصایم سوزی  
بیک لطف نام عاقبت عاقبت رضا ایام **باب پنجم** در بیان  
نماز در ضمن بیت و دو بیت می شود کشف این راز **فصل اول** در فضیلت  
فضیلت نماز که نماز مستور دین افضل عبادت است و در  
احادیث معتبره از اهل البیت علیهم السلام وارد شده که ملائک  
السموات فی الله تعالی یسبحون و یصلون و یقولون لا اله الا الله  
یعنی نزد یک می شود بنده بجز او ندی نیاز بعد از شناختن او بخیر  
که افضل باشد از نماز و ایضا وارد شده که یک نماز خالصه بهتر از صد

در بیان نماز  
در فضیلت نماز



از سبب حج و کعبه چنانچه است از خانه بران ز سرخ که نقدی  
کرده شود در راه حق سببی نه نقالی تا آنکه فاش شود و چنانچه بر شمس المصطفی  
در اتصال روایت کرده که بر سبب و شد رسول خدا علیه السلام الف الف الف  
الغفار نماز فرموده که نماز از شراع دین سبب و در رضای پروردگار  
ست و او سبب به حاج انبیا یعنی راه و طریق است و در مصیبت و ملامت  
دوست دارند و به اوست و ایمان است و نور معرفت سبب و کبر  
رزق سبب و راحت به سبب و کرامت است سلطان سبب یعنی  
اورا به آید از ان و سلاح سبب بر کافر و اجابت دعا است  
د قبول اعمال سبب و قوت مدی سبب از دنیا تا آخرت و شفیع  
میان او و ملک الموت علیه السلام و انی او است در قبر او و در آن  
سبب ز بر معلوی او و جواب ملکر و تکبر سبب و نماز بنده در حق تعالی  
باشد بر سرش و نور باشد بر رویش و لباس باشد بر بدنش و جز  
باشد میان او و انش و صبح باشد میان او و پروردگار و یکتا

اولی

او باشد از نماز و نماز باشد بر صراط و کعبه جنب و مهرهای خورشید  
و بهای است و نماز بنده بدرجه بالا تر رسد زیرا که نماز تسبیح و تهلل  
و تحمید و تکبیر و تحمید الله پس و قول دعا و است بضم عین و در حق  
شیخ بجای خود و دعوی موجود است یعنی خواندن و دعا کردن و  
ایضا دارد شده که حلال دانسته ترک نماز کافر است و مستحق  
عذاب است و چنانچه موجب ارض و سما حضرت حق جل و علا  
در سوره قرآن هم ای محبت و برائی میفرماید که أَصْلَحُوا الصَّلَاةَ  
وَأَشْبُوا الشَّكَاةَ است فسوف یلقون عذابا عظمی است و انی  
به است و الله تعالی یعلم انکه اینانی که ضایع کرده نماز خود را و  
و مطایع نفس و شهوات گردیده زود باشد که این امر ابوابی  
بی در آورند از این عباس روایت شده که غی و ادبی است در  
اوسخ به ان کفری و بیست که اگر حق سبحانه و تعالی بفرماید و دنیا  
و اکبری خود بخورد و در ان و ادبی ما نیست که ششصد ساله



در آری دی و سی ساله راه پنهانی دی و از آن روز که حق تعالی  
و تعالی دی را آفریده دین او پدید است و گفتن این مکر بگوشت  
بی نماز و شراب خواران و چنین تحریم کتاب من لا یحفره  
الفقه نفی الله شراره در کتاب لو اجمع روايت کرده از امام  
همام جعفر بن محمد القضاة علیهما السلام فرموده که مردمان عبادت الله  
در این سه وجه میکنند طاعت از جهت رغبت در ثواب و این  
عبادت خرها و طاعت معاصی و جماعتی عبادت میکنند از  
ترس و این عبادت غلامان و کنیزان است و یکی من عباد  
میکم بچند وسیع او و این عبادت بزرگوار است و این راه  
ایمنی است چنانچه حضرت سحان در شان این فرموده که این  
از فرج روز قیامت ایمانند و الله در کتاب من لا یحفره الفقه از  
تألمات المغارب و المشرق امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
علیهما السلام منقول است که حضرت سید المرسلین صلوات الله

و الله اعلم فرموده که از من نیست و از امت من نیست که سبک  
داند یا سبک بکند او را و نماز خود را و الله اعلم منقول است که در میان کتب  
از امام موسی کاظم صلوات الله علیه و الله الی یوم الحساب که فرموده  
چون بهرم نزدیک شد بر من از در دنیا بمن گفت که ای فرزند  
شفاعت ما غیر سه که نماز را سبک داند یا سبک کند پس ای  
عزیزان با خلص تمام روی بکن آورید و با نیاید دست آورید  
طاعت و عبادت بگوشت و نماز را در اول وقت بجزع و خج  
بجور دل بگذر آورید و رکوع و سجود را تمام بی آورید زیرا که ملک  
یوم الله بن در قرآن مبین میفرماید که قُلْ أَقْلِحْ أَلْمُؤْمِنُونَ  
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ كَخَائِبُونَ خداوند مصلحت آن را الله  
تعالی بعلم اینکه بهر سبکی سنگاری بافتند مومنان آنجا که میانی  
که در نماز خود فروتنی نمایند و این عباس کویه که خج در نماز است  
که نماز کننده نداند که هر راست و چپ او کبیر بی به فرمود



که فایده آنست که چشم برین بند از ترس خدا و قوی دیگر اندک چشم  
بر جایگاه سجده دارد و بیایی دیگر ننگد و ایضا در دست از ممدوح  
آدم و خواهرت رسول خدا صلی الله علیه و آله الی یوم الحشر که چشم  
بند در غایت استحقاق می زند و تقای عوی نکر چون بند بیایی  
دیگر ننگد و از سجده کاه نگاه گفته می زند و تقای میانه که ای بند  
من تو منکریم تو بخیر می دیگر مشغولی یکی منکری و کرامی طلبی مگر  
خدا ای غیر من بخوای با خود از غیر من بخوای که منم اگر مالد که منم  
و منم احوال خود من و منم بهترین معطین و منم که انچه رنواب  
دیم تو را که بجز کسی نداند و احصای آن نتواند کرده و دی من آرد  
که تو ما از من کسی بهتر نیست و در باب من کسی که من را  
نودارم و منم که من را و بی با تو دارم پس اگر آن بند و روی  
بگرداند و منوجه غار شود که ای کرده بود از ابل شود و اگر باز  
النفاس بطرفی میکند من میانه و تقای میان ملک و تاج و مرتبه و در  
دیگر اندک

آدم که تا سه مرتبه و مرتبه چهارم با سیم حق سبحان و تعالی و ملک که از  
روی بگرداند حق سبحان و تعالی فرماید که ای بند من واکه انتم  
نور ایاچه بخوای و بعد از آن هرگز روی با و ننگد و خود با الله من  
والکث و یحیی با دست دعا تم جلال و علم نواله میفرماید که ای بند من  
هر چه در تو وجود آید از اعمال صالحات و خیرات نزد من ضایع  
و آنچه تو بمن میدی ده منی آنست مکافات دهم و با صحت آن  
نوبت داشت غایم که من جائع یا آکسند فله معشر انشا الله  
ای بند من بگو که تو بمن چه دادی که من بهتر از آنست عوض ندادم  
اگر تو بمن جانت دادی من منت جانت دادم و اگر تو بمن دل دادی  
من متو امان دادم که و زیتنه فی قللی بکرم و اگر تو بمن ج دادی من  
متو امان دادم که و عن دحلک رکات امانا و اگر تو بمن غارت  
دادی من متو نور معرفت دادم که بیتی نقی سر هم بین آیند چشم  
و یا بآئینهم و اگر تو بمن مژگه دادی من متو باکی و طهارت دادم



که قطعه هم و ترکیم و دیگر ای عزیز باید که متغیر باشد  
و با حضور دل نماز کند از نمازیکه بن در نماز و بدل در نماز و باقیم  
باید که در نماز دل از همه جانب تافته حضرت پروردگار نمود و خیال  
خبر نماز یا طریقت باشد چنانچه در احادیث معتبره وارد شده که هر کس  
نماز با تفکر بفرستد از قیام لیل و هر کس در رکعت نماز کند  
و بداند که چه میگوید میباید او در جناب اقدس این پنج کلمه بخواند  
مکرم الله امره و بیدار شود و هر قدر از نماز که دل بآتش باشد حسود  
و هر چه دل از آن فارغ باشد بر همه پیغمبر و بر سرور وی حدیث باشد  
پس در همه حال دل با خدا دارد و هم آنکه چه میگوید و با که در گفتگو  
هر چه بر زبان را می آید بگوید هر چه در دل کرده ای پس بیک احتیاط  
کن که تا آنکه بیطبی خبر دیتی باشد و زبان در دعا و دل با غیر خدا  
باشد که دعای دل غافل مستی بگذرد **۴۴** دل آگاه میباشد و کند **۴۵**  
که ایک خطبه بی نام خدا است **۴۶** و دیگر هرگاه از دور آدم تا نظر

عالم که عبادت کند حق سبحانه و تعالی را بچستی که یک سر و مختلف  
نموده و این همه عبادات باز با یک نعمت از نعمتهای الهی میباشد  
و نعمتهای او بسیار است پس با این همه فضل و نطفه و نسبت  
ببندگان اگر کرده باشد بنده را به پنج وقت نماز پس چه با یک  
ترک آن کند اگر چه این نمازهای ماعناست نه عبادت  
اما بهر حال باید گویم اگر کنیم عاصی در گناه او باشیم **۴۷** عمر داد حق  
نور آن طرف در طاعت کنی **۴۸** نور را اندر پیواد و پیوسته **۴۹**  
روی باطن در ده اید از حق کرده **۵۰** روی ظاهر را از پروردگار  
آید است **۵۱** و اگر نه بچنان نیست که در نماز مانت و غریبه آورد  
و هرگاه ننگیم گشت او شد و چنانچه فاضل مایه مودت باقر و حجت  
در معین الخوات روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
ای ابوذر بهر ستمگر حق تعالی را بملکی جنبه هست که پیوسته است ده اند



از خوف الهی سر بالا نمیکند تا در روزی که در محراب بنشیند و بیدار آید که  
یکی خلق بآن زنده میشوند پس هیچ ملکی در آن روز نمیکند که  
و نه آنکه از آنکه عبادت الهی از هیچ نقایص و عیبها و از نیکو عبادت سابق  
درگاه تو باشد و نه از هیچ نعمتها یا بدی که عبادت تو نکرده ایم  
چنانکه سر او است که تو اعبادت کننده ای از احدی نیست و چنان  
در یکی از کتب منزه مطهر است که ای پسر آدم افریدم شما را تا  
عبادت کنید مرا تا زمان بسیار و شایسته که بیدار فرموده  
سازید مرا هر صبح و وقت عصر و به رستگاری اول و آخر و زنده  
در دهر و کوچک و بزرگ و از ادویه و آشکار و پنهان شما  
و این خلق نکرده ایم جهت آنکه طلب بسیاری کنیم شما بجهت یکی  
و نه از برای آنکه انس بکرم و نعمتها از دشت و نه از برای آنکه  
باری طلب از شما بر کاری که من عاقل شدم از آن و نه از برای

تغوی

شفقت خود و نه از برای دفع ضرر از خود بلکه اگر بجهت کینه شما را  
بر فرمان برداری من هر اینه زیاده نیست در بادت بی من مشغول  
زده و اگر تحقیق که تمام شما بجهت کینه بر ما فرمانی من کم نیستند  
آن ما فرمانی در بادت بی من مشغول زده را اولی که چهار کمر  
پس تحقیق که چهار دینکه از برای نفسی خود تحقیق که اندک فای  
نمیست از تمام عالمات پس زنده که ترک نماز نکنی هر  
که باشی صغیرا و حضرت سقیا و صغیرا و اگر غیر از آنست  
که تو فرمان او را می آورده باشی و او قبول نکند زیرا که خود فرموده  
که لا تقطعوا من سر حکم الله و عین جبار عالم فرموده که ای  
من آنگاه هیچ مخلوق ممکن و در عه کاری روی من آرد و هر چه خدای  
از من خواهد که همه عاقلند و در من همه از نوعاینه و حاضر منم  
اگر بار خدای یار و اولی تصرف تمام و اگر نافرمانی یا صراحت  
که قنیم المولى و نحمه النصیر و اگر صفت از برای صفت







نمیشود مترجم کتاب نه کور میفرماید که پس اگر چنانچه که مینه در آن  
باشد متغیر شده باشد چنانکه غالب تغییر است از آب وضو وضو  
ساخته از و اما اگر متغیر شده باشد اجتناب بر سبیل کراهت  
و علی ای حال در اجناسی که مینه نیست وضو متواتر ساخت و حمل  
بر جاری کرده اند حدیث صحیحی که منقولست از حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام که هرگاه آب غالب باشد بر بوی مرده از آن  
آب وضو سازد بخور و اگر آب متغیر شده باشد و مرده است  
باشد وضو سازد بخور و همچنین حدیثی که از آنحضرت صلی الله  
علیه منقولست که عرض کردند که هرگاه شخصی بانی رسد در آن  
آب حیوان مرده افتاده باشد و کند پیرده باشد چه کند حضرت فرمود  
که اگر آب کند پیرده باشد پس وضو سازد و بخورد و چون در این  
خبر از حضرت خبر رسیده که آب چه مقدار بود حمل بر آب چنگ کرده  
اند یا کثرتهای کلام المترجم و اما آب باران در وقت باریدن

حکم آب باران

اگر چنانچه

اگر مطلق نیست شود پاک و پاک کننده است مادام که رنگ  
باید یا طعم آن متغیر نشده باشد چنانچه موجد در زمان و زمان میوه  
در سوره فرائد که وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا و اما  
آب و فو کر ما بر روایت درین لایحه العقیقه از سرگزیده خانی  
اسم جعفر صادق علیه السلام که مَاءُ الْمُحْتَضِرِ سَبِيلُهُ سَبِيلُ  
الْمَيِّتِ لَا يَسْرِي إِذَا كَانَتْ لَهُ مَاءٌ لَا يَغِيْبُ آبٌ حَامٍ رَأَيْتُمْ  
سند حکم آب جاری هرگاه از برای او داده بوده باشد و تا  
غسله غسل صدوق علیه الرحمه درین لایحه العقیقه نقل کرده که جاری  
شست وضو و غسل کردن بآن حرام زیرا که آن آب است که  
جمع میشود از آب غسل یهودان و کبرایان و نصرانیان و دشمنان  
النجس صلی الله علیه و آله و اینها جزئیه از یهود و نصاری و مجوسی و اما  
وضو مترجم عن لایحه العقیقه در شرح کتاب مذکور روایت میکند  
از زبده خانی امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرموده بانی

حکم آب باران

حکم غسل

حکم غسل وضو



وضو بخن از آب مستعمل اما ای که بآن جامه میشود با غسل خناب  
 میکنند جابر است که وضو امثال آن از آن آب نه و اما ای که رو  
 و دستها نشسته باشند در ظرفی پاک باکی نیست که دیگر میبرد  
 وضو باندا از آن آب و در حدیث دیگر نقل است که مقرر بود  
 که چون حضرت سید المرسلین صواته است علیه السلام الی یوم الدین  
 وضو بخن مردمان آب وضوی آنحضرت را بپوشانند و بپوشانند  
 و وضو بخن هرگاه نجس بود حضرت الهی است تراشع نبود  
 و هرگاه آب وضوی آنحضرت پاک بود و در دیگران نجس حضرت  
 جابلیست بکبریا بفرماید که نجس است و از آن احتیاط کفایت  
 نه آنکه در هیچ حدیث و بیان شده که حضرت پاک کرده باشند و اما آب  
 اینست و یا اگر زیاده از کمر است و یا کم از کمر و هرگاه کمر یا زیاده از  
 کمر باشد یا کمی است بی خلف و ملاحظات نجاست نجس نشود  
 ما دام که نجس متغیر نشود **در کاف** شیخ کلینی علیه السلام روایت میکند  
 که

بکبر است

محمد بن اسمعیل با سند خود از ابا عبد الله علیه السلام که هرگاه  
 بوده باشد آب قدری نجس میشود آب بخیری به الله تعالی خفی  
 کرده اند که گوی بر او در دست رطلی عراقی است که هر رطلی  
 صد و سی دریم بوده باشد و هر دهیم شرعی هفت مثقال شرعی است که  
 رطلی نو و یک مثقال شرعی بوده باشد پس بنا برین حساب گوی یکصد و  
 نه هزار و دو دست مثقال شرعی است و در صحافی قدس سره فرمود  
 که کرباب رطلی عراقی صد و سی و شش من و نیم بود و نیز بر سر  
 در کاف شیخ کلینی روایت شده که محمد بن یحیی با سند خود از اسمعیل  
 جابر روایت کرده که گفت سوال کردم ابا عبد الله علیه السلام را از آب  
 اجنبی که نجس شود ملاحظات جابر حضرت امام علیه السلام فرمود  
 قدری که میگویم که نجس فرموده است شرب در شرب در شرب  
 و در حدیث دیگر سه شرب و نیم در شرب و نیم در شرب و نیم در شرب  
 قدس سره فرموده که مآل این هر دو یکی است سه شرب و نیم در شرب و نیم

قدری که



چون بر سبب و دوزی باشد مثل چاد و در سه شنبه در جوف مرصفت  
پیدا کند که بسیار حبس است و بیفت و بپست اما هرگاه آب باشد  
کم از کم باشد قوی این سبب که مطلق است حبس می شود و  
اکثر از حدی بر آید که حبس می شود و طریقت دلدل گفته اند پس احوال است  
که هرگاه آب کم از کم باشد و بیست مطلق آن شود اجتناب نماید  
و اما آبی که در افتاب گرم شده باشد روایت است با سواد قوی و کانی  
از حدیث است که حضرت علی علیه السلام الی یوم الحی که حضرت فرمود  
که آبی را که افتاب گرم کرده باشد وضو با آن مسایه و غسل از آن  
در خمر از آن مکن که موردت بر می سبب و شیخ طوسی علیه السلام در طریقت  
روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه الی یوم  
داخل شد بر عاتق علیه السلام و او افتاب به خود را در افتاب که اندر  
حضرت فرمود که چرا که اندر گفت بخوابم که سر و بدنم را بشویم حضرت  
فرمود که دیگر چنان مکن که موردت بر می سبب و اکثر علماء گفته اند

عکس است  
کم از کم

حکیمانی که در افتاب  
گرم شده باشد

که آنچه گفته شد مخصوص طرف سبب و از آب هر وجهه و امثال آن مر  
نه از هر وجهه بسیار گرم شده باشد و باکی سبب وضو نیست <sup>وضو</sup> و اما از آبی که  
بآتش گرم شده باشد هر وجهه بسیار گرم باشد یا بر امالت طبعیت  
باین معنی که اصل در هر وجهه طبعیت است تا آبی از جانب شام و در  
و از وضو ساختن بآبی که بآتش گرم شده باشد نهی در اخبار دیده شده  
و نیز حرم ملا یحضره الفقیه در شرح کتاب عهد کور نقل کرده است که  
آب را بحسب میکنند حیوان مرده مگر حیوانی که خون روان از رگ داشته  
باشد و هر چیزی که در آب افتد که در افون روان باشد چون مگس  
و حشرات المذرف باکی نیست که آن آب را استعمال نماید خواه  
ببرد و خواه نه بدو بیرون آید و هر چه نفس ندهد از دست او پاکست  
و لیکن هرگاه با تو و طرف آب باشد و در یکی از اینها غاسی واقع  
شده باشد و نه آبی که در که ام واقع شده است پیروز و ابریز و نیم کن  
در آنکه منبت بچسب سبب و برین مفهویت دارد سبب روایتی

نکته ای که بآتش گرم  
شده باشد

مقتضی جوف که سبب  
وضو نیست

حکیمانی که بآب گرم  
چسبیده باشد و نه اند



امام جعفر صادق علیه السلام در سوال واقع است که آب و کبر لیم غیر  
 امام علیه السلام فرمود که هر دو را بریز و بنیم کن و این کتاب من کفر  
 الفقیه نقل شده که اگر شخصی خون در بینی او بیاید پس بگوید ان شاء الله  
 خون فطرهای خود را در دست و در ظرف آب بکشد و آب جبری طاهر باشد  
 باکی نیست و صواب خن از آن و اگر جبری طاهر باشد جابر نیست و صواب  
 کردن از آن و این نقل شده که ما کثرت در مرغ بریده یا امثال آنها  
 هرگاه بر عذره راه رفته و با بای آنها نجس شود و عین نجاست باقی  
 باشد و داخل آب نشود جابر نیست از آن آب و صواب خن مگر  
 آنکه آن آب گریخته و اما آب جاه قوی آنست که ملاقاة  
 نجاست نجس نشود تا منبر نکرده و در آنها گفتند که احوط آنست  
 که نجس باشد و جمیع آنچه مذکور میشود در این مسند آب جاه قوی  
 منقولست از عن لدی جعفره الفقیه مکره بجا است و از آنچه منقولست  
 که بر کندن جبری که در جاه یافته که شرج از جهت آن در وقت

دلیل بر اینکه آب کبر لیم  
 معافی نیست

دلیل بر اینکه آب کبر لیم  
 معافی نیست

آب جاه

اینست که در کتب  
 آمده و فرموده است

و کبر

اولی است خواه بزرگ و خواه کوچک و خواه مرد و خواه زن و خواه مسلمان  
 و خواه کافر علی الظاهر که اگر بر در جاه افتاد و نمکند و کبر لیم جبری  
 که در جاه افتاده معفو است که از افراد کچک است و در وقت عجم دم  
 چنانکه میگویند آنرا اگر در جاه بمیرد یک دلو نمکند و منجم علیه الرحمه  
 میفرماید که از ادوی ناصعه بحسب جنه را داده و کم میشود و ظاهر نیست  
 که نجس مکلف باشد در بزرگی و کوچکی و عدد ما بین یک تا هفتاد و یک  
 بسی و لا محاله است دارد و کتب جبری و دلو و کبر به هفت دلو و  
 امثال این و همین قریبه است نجس نزع است و جمیع آن علی و کبر  
 اند که عن حضرت بیان ضابطه کلی نیست که ما برای خود است  
 و اینم کرد که در وقت صلیش رجوع با خار و کبر میباشد که در این خبر موثق  
 عمار باطلی است و علی بن ابی طالب است که ما برای خود است  
 لیکن وقت و منجم است و ظاهر آنست که امثال این اخبار اگر موید است  
 از اخبار دیگر و در وقت است عمل میکرده اند و با آنکه این در زمان

و کبر







برین را با هر آفت هر چه دارد و باقی را استعمال میکنند و اگر مریض در روضی افتد که  
در آن باشد باکی نیست که آن را در روضی انداخته و بشوید و اگر در آنجا  
سقطه است که اگر مریض داخل نمی آید و در روضی انداخته و بشوید و اگر در آنجا  
باکی نیست که آن را در روضی انداخته و بشوید و اگر در آنجا  
و اگر هم باشد یک دل میکنند و اگر نه هم باشد هفت دل میکنند و اگر لاغری باشد  
افته و غیره یک کو آب می باید کشید و مترجم کتاب مذکور فرموده که در دهن از  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر در جاده میرد جانی که یک باغیچه در آب و  
هفت دل میکنند و اگر گاو یا جریس یا بچه که در جاده افتد و یا در آب باشد و جاده  
در جاده کل آب را بکنند پس اگر در اندک کل را بکنند بهتر است و اگر کسی بچه  
افته و بمراسی دل تا چهل دل میکنند یعنی اقل آن سیه و دوست و اگر از چهل دل  
و اگر که در جاده افته هفت دل میکنند و اگر در جاده غیر مریضی یا مریضی با کمر ترش  
بکنند و اگر غیر در جاده شتر یا گاو یا شتر یا بچه که در روضی افتد و آب را بکنند  
و مترجم علیه السلام که در صحیح محمد بن اسماعیل منقول است که بنی که در روضی

نظر

که حضرت امام رضا علیه السلام گفته اند اگر کسی در جاده افتد و آب را بکنند و اگر کسی  
سخت پس چند قطره بول یا فون در آن جاده بریزد و یا مانند نیکی از فضل آدمی  
و جاده افته چیز آنرا پاک میکنند تا طلال باشد و هنوز سخت از برای نماز از  
آب آن جاده حضرت خط مبارک خود در کتابت من نوشته که چند دلی  
آب میکنند و فرمودند که آب جاده و اسب سبب جری او را بخش میکنند تا منفر  
نشود و قریب باین در کافی پنج کلنی نیز در آب شده و اگر مردی که بالغ باشد  
در جاده بول کند چهل دل آب میکنند و اگر کودکی که غذای او بر شتر غایب باشد  
بول کند در جاده سه دل آب میکنند و مترجم علیه السلام نقل کرده که در روایت  
کا الصبح وارد شده است که از برای بول صبی هفت دل میکنند و اگر از برای  
تأین عمل کرده اند و در روایت عوفی وارد شده است که از برای فطیم یک  
دل میکنند و فطیم آنست که او را از شیر مادر گرفته باشند و علی حمل کرده اند  
بر طفلی که قریب بآب باشد که از شیر باز کنند باز او در صحیح الفضا تمام  
آب است و محمول بر اسب سبب و اگر در جاده افته زنی از فضل آدمی که در



باشند باشد باز بنی از سر کعبه درجه افند پس باکی نیست که در غرب زنده  
وز آب چاه چربی بکنند و اگر بکنند باکی نیست موافق حدیث و صورتی که  
از انچه در بنی است از غده ده داخل آب چاه شود و هرگاه در چاه افند غده  
آوی دد بکنند پس اگر از نیم باشد در چاه از چهل تا پنجاه بکنند و چاه هرگاه  
در جانب آن چاله باشد که چاله آن باب رسیده باشد پس اگر نمیست  
باشد سر او است یعنی است که در میان چاه و چاه چاه باشد  
بکر دست و اگر ز میان است باشد پس شست بکنند و ایضا  
روایت است از حضرت امام رضا علیه السلام و الشافعی مودند که بخس میگویند  
قرب و بعد با و عرجای را که از آب آن چاه غسل کنند و عود سوزانند مادام  
که آب چاه منقوع شود و هر چه در حدیث روایت کرده است از ابو الحسن علیه السلام  
علیه السلام و الشافعی بر سید نه از حضرت ارجای که میان آن و چاله چاه که  
باشد یا بیشتر یا کمتر که ضوئیه از در قرب و بعد چاله بیاورد و عود سوزان  
ساخت و غسل میتوان کرد مادام که آب چاه منقوع نشود و ایضا روایت

فرموده

نور

شده که هرگاه چاه در چاه افند و بوی آب را متعیر سازد و آب است  
جمع آب بکنند پس اگر آب بسیار باشد و مشکل باشد بکنند آب است  
که اگر آب بکنند چهار کس بر آن آب را بکنند و عودانی که یکدیگر را در آب  
افند تا تمام و اگر کسی قرنی بکنند غل مرغ خانگی یا کبوتر و بات خون بچاه  
از آب چاه چند دلو بکنند و ایضا روایت شده که سوال کرد علی بن حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام از برادرش از شخصی که کوفته بر بکنند و آب کوفته  
دست و باز نه فافود بایا بکنند و خون از کبکهای او روان شود و  
خوبند و چاه رود آید از آن آب چاه و عود میتوان ساخت حضرت فرموده  
از سید دلو تا چهل دلو بکنند و بعد از آن و قرب آن و شتر جم علیه السلام غسل کرده  
که اگر علی گفته اند که از چست خون حی و نقاس و استیحه و خون بخس  
جمع آب بکنند و آن نیز بپلی نه و در و طهارت آن خوبتر غسل سازد و نهاده  
باشند و اگر چه را بکنند و حوض است و بپیش چاه و نهاده و آن نبات مثل بنی  
و برلی صبه و سلاقی است کافر چاه را تا بکمر برود در چاه و بیرون آید و بیرون رود



اگر ندیده برون آید با فضل یک یا کرب و سایر فضائل غیر فضائل آن  
 بهتر است که تمام آبرو بکنند اگر چه اظهر آنست که واجب نیست و استغفار  
 بظلم و انصاف در شده که هیچ گاه جلیا سه در جلیا اعدا نشد و آیت میکنند  
 و مترجم علیه الرحمه میفرماید که برین مضمون سه بیت صحیح دارد در شده است  
 و شیخ زین العزیز علیه الرحمه ذکر کرده است که حدیث مذکور از روی عفت  
 و انصاف است و است که جلیا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال نمودند  
 جلیا سه که در جلیا اعدا حضرت فرمودند که تقصیر و نه آبرو است که در جلیا  
 بعضی دلور آیت است که اگر زین است داده باشند متفرق شود و در جلیا  
 یا کتب باشد از یک دلور است و مترجم علیه الرحمه میفرماید که انکه درین  
 حرکت آیت و یک دلور اعدا کنند سه بیت است که در جلیا  
 و سه دلور یک بیت است که در جلیا در جلیا است که جلیا در جلیا  
 است و دلور یک بیت است که در جلیا در جلیا است که جلیا در جلیا  
 درین رساله نقل شده در جلیا است که در جلیا در جلیا و انصاف و است که

سوال کرده

سوال نموده انما بطل الله علیه السلام که جلیا آیت داریم و دیگر کرده است و جلیا  
 بای درست بر می آید که طاهر است است که جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 حضرت فرمودند که بای است که جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 در ندی می اندازد مثل مار یک دو کانی است که یک است و انصاف و است  
 که از خروج دین فانی امام جعفر صادق علیه السلام بر سید نه از جلیا که از  
 آیت میکنند و در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 که دران جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 نمیشوند و نماز اعدا نمیکند و در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 باشد در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 الحقیقه نقل کرده که شیخ طوسی علیه الرحمه سه بیت صحیح روایت میکند از جلیا که  
 گفت سوال کردم امام جعفر صادق علیه السلام از جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 و انصاف باشد در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا  
 و در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا در جلیا



که سوالی کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از بارمانده گوشت و گوشت  
 و کاد و ستر و الاغ و اسب استخوانات و منی و درنده گان و بزخ  
 از حیوانات سوالی میکردم و حضرت فرمود که بایک نیست تا رسیدم بسکه  
 حضرت فرمود که هر حیوانی است از بارمانده سگ و خوساز و آن و ببرا  
 بریزد اول آن طرفی که بشود دیگر بآب و اشغال این بسیار است  
 که دلاست میکنند بر بایک سوره بر حیوانی غیر سگ و خوک و کافری و احمق و جاهل  
 بسیار واقع شده است در کراهت سوره الاغ و اسب و سایر و غیر آن هر چه  
 گوشت از آن خوردند الاغ و کتاب است لا یخفه الفقیه روایت است  
 از امام بی ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که من منع میکنم از طعمی که خورده  
 نباشد از آن گوشت و نه از آنی که اشتهایده باشد از آن در اجتناب  
 و از منده است که سوره که بر را میتوان خورد و در میان میتوان کوفت  
 چون از اهل خانه است اجتناب از آن منکر است و ترجمه معنی  
 نقل کرده که در حدیث صحیح دیگر آمده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات  
 الله علیه و آله

الایم الدین

الایم الدین فرمود که از سوز کرب و غریب زبده الحبه که اولد سبوح است  
 و البهار است میکنند از امام جعفر صادق علیه السلام که هر گاه ماری داخل  
 شود در قم آبی و بغیر آن آبی دیگر آبی داشته باشد آن و ببرا بریزد و در  
 عاقبت نیز در حدیث موثق و آمده است که هر گاه داخل آب شود آن  
 آب را بریزند در بعضی حدیث گفته شده است که سه کف از آن آب را  
 بریزند و اما آنکه هر را بریزند بهتر خواهد بود و الاغ و کتاب است لا یخفه الفقیه  
 منقول است که سوال کرده شده زبده خالی امام جعفر صادق علیه السلام  
 آبی که مرغ خانگی از آن خورده باشد آیا نجس است چون عده از شیوخ  
 حکم کاهی حضرت فرمودند که اگر در مقدارش نجاست باشد  
 از آن آب وضو نمیتوانست و نمیتوان خورد و چون آب قلیل است  
 و بملاقات نجاست نجس میشود و اگر معلوم باشد نجاست در مقدارش  
 از آن و غریب زبده و بجز در حدیثی که قدس خورده است چون در  
 حیوانات زوال عیان کافیه و جایز نیست و غریب حق بنیم خورده







وَقَدْ كُنَّا مِنْكُمْ

三

صلوات الله عليهم اجمعين الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله انما كنا لنكونن من الخاسرين  
باشید پس بنویسید روی خود را و دستهای خود را با برقیقها و مسح کنید بطنی از کمر  
خود را و با پای خود را تا کعبها و اگر حبش باشید پس غسل جنابت بکنید حج و  
علما ازین فقرات هر یک استنباطاتی کرده اند اولا الله تعالی سبحی نه و تعالی  
سبحک الله ثانی یا ایها الذی انزل فی طیب ساحت و اکثر  
اوقات یار ادر مبادای بعید استحال میکند با نیکو حبشی نه و تعالی از قرب  
و بعد جسمانی منزله است گویا نیکوکان را میفرماید که ای در را از رب  
قرب من بخرند و بد که چه قسم توانی از رحمت و قرب بفرستی انبیه و ام بیا بیه  
دوم اینکه مومنان چه سبب ملفظاتی و دای تشبیه گویا میفرماید که اگر  
گویند و وعدهی امسال این عمل را بجا آورید تا اعمال شما تصدیق اولی  
کنند و دیگر بلفظ جمع عامی آورده است ثبات مل باضرات دعا بایات و ثواب  
و کس فی که موجود خوانده شده الی یوم المقیم بوده باشد و چون قرأت شود  
ال یوم المقیم خود خطاب میکند و اذا قمتنظر الی الصلوة منبسط



حیاتی است که از آنکه دعوت القیامه هرگاه اراده نماید که نماز  
 و ای آورد و قیام بجای بیاورد و بر وجه احتمال دارد یکی قیام نماز است  
 چنانکه بگوید فلانی قیام با مرا ای کرد یعنی او را خواه استاده و خواننده  
 دوم رفتن بطرف مسجد معنی است از جهت نماز فاعل و جود و حکم  
 لفظ فاعل جزای او واقع شده است یعنی هرگاه نماز بر خیزد پس روی دهد  
 را بنویسد ای نماز واجب و پیش از وقت نماز واجب است و معنی  
 ظاهرش این است که باعتبار مکلفان است یعنی یکی روی خود را بنویسد  
 باعتبار دیگر یک روی خود را بنویسد و اگر کسی بنده رود باشد یا نه هرگاه  
 اصلی که از این چهار بنده همه را بنویسد و هرگاه همه را باشد یعنی فرموده  
 اصلی را بنویسد بدین معنی فرموده اند که همه را از جهت ظاهر آیه که با حفظ جمع  
 شده است و احتمال دارد که جمعیت آیه استانی باشد یا نه یا روی بدست  
 روی دلی را بنویسد بنویسد و انما بعد از معانی و تفاتی که مانع از صلوة  
 حقیقی که حق سبحانه و تعالی از خلی حضرت امیر ایم علی بن ابی طالب و علیه السلام فرموده

و آنکه

فرموده است که جهت دعوت القیام است که مراد از آن آیه وجه طلب است  
 و همچنین روی عقل را بنویسد از آنجا که تفکرات باطله و روی روح  
 بنویسد از جهت یکی که او را حاصل شده است از روی آوردن او به  
 معنای حقیقی برای قیام عجبت حضرت سید الشاهین امام زمان  
 علیه السلام وقت و عوض بنده اند و بنده که احباب و فداکار بنده  
 سبب آنرا از حضرت استغفار نموده فرمود که بنده اینها و تقاضا  
 که مشغول میایدند و با که گفتگو میاید کرد و همچنین باقی اعضا و اعضاء  
 و باطل هر یک نشانی خاص دارد و تحمل که جمعیت است و باقی باشد  
 و این یکم الی المسراف یعنی ظاهر آیه بنویسد دستهای خود را  
 تا مرافق در چپ و راست ایستاده و شصت و شصت است علیهم السلام را یعنی مع  
 که فرموده دست را بر چهار معنی اطلاق میکند در یکی چهار انگشت مراد  
 چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده که الاسراف و التماسر فافعلوا  
 این یعنی دست در دست را بر سر خود در دو دست با جماع



شعبه بن جابه را انگشت مرد است و باین اطلاق میکنند بر دست تا  
به دست و بر دست تا مرفق و بر دست تا کتف و حق سبحانه تعالی است  
که بگوید که دست فرمود دست تا مرفق را بر بید و پنج کلی علی الرحمه  
روایت کرده است از حضرت امام معصوم صادق علیه السلام باین روش که راوی گفت  
برسیدم امام علیه السلام از قول الله عز وجل در سوره مائده که فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ  
وَاَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ باین روش که گفتند آیا خیار است و دست کنیم  
از پشت دست و در نا آریج نبی امام گفت نیست خیار فرمود و در آن  
آیه خیار نیست که آن این است فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ إِلَى  
الْمَرَافِقِ بعد از آن امام علیه السلام گفته است پنج دست خود را از آریج خود  
تا انگشتان خود در حریت صحیح و در دست که در او مسواک بر و مسلم است  
معنی که تعقیب است یعنی نفی از سر اسح کنید و در اقادیت صحیح و در دست  
که پیش سر اسح کنید و از حکم الی الله تعالی و غفر الله له و له اوله  
و نفعه دیگر بر نصب دنیا بر جعطف خواهد بود بر دست و مسک و باین نفی غطف

و این بود

و این بود بر علی جاره و در آن نصب است بر موقوفیت و در حریت صحیح از  
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه الی یوم الآخر منقول است که هر کس  
نیاید و دست مسک بر جملام را و در کعب خلا فی عظیم است در میان علی  
از بر خوف طول کلام اختصار شد به الله و خود لغت معنی نیویست **معنی و هو**  
و در اصطلاح عبارت است از نشستن رو و دستها و مسح سر و پا با پا بایت  
و در کتاب من لا یحضر الفقیه منقول است از حضرت سید المرسلین صلوات  
الله علیه الی یوم الدین که فرمودند آب وضو یک دست و آب غسل  
یک صاع و غفر فی جمعی بعد از من خواهند آمد که این مقدار آب را کم نشاء  
و آب بسیار بریزند و احواف کنند و این است و مسواک مانند که الهی  
رو و خانه نیز کم می شمارند و این است بر خلف و سنت منته و بر که ثابت  
قدم باشد بر سنت من باین خواهد بود که در خطبه قدس که جای بیرون  
و او صای است سنت و مد جابر مشهور بر این است که یک صاع است و غفر  
بر و میاید در باب و از دهم و اینها در کتاب من لا یحضر الفقیه که



نایب است او را از سبب کف آب کفی انچه منسوب رود و کف از  
جهت دستهای کسی که در میان سبب کف آب است که کف  
و منسوب از سبب جریات لقیه روح دانت روحی و لقیه با آفت  
نرم باز دانت است بر دست که اگر کسی دست بران بمالد آب  
عضوی بعضوی دیگر برود اگر چه در نه موی چیه موی دیگر نرسد و انضا  
در کتب مرویست از نه به خالق امام حق صافی علیه السلام فرمودند  
که هر چه از این که وضو زنی و ظرف کمتر از کرد و کمتر باشد تا پیش از آنکه  
دست را داخل ظرف کنی اگر وضو از حدت بول باشد ظرف را پاک کن  
و یک مرتبه است و اینوی و اگر از حدت غایب باشد در مرتبه و اگر حوائج  
غسل حاجت کنی سه مرتبه دست را اینوی و بعد از این سه مرتبه داخل ظرف  
و بزرگ عالم است منقول است که بر سیده شده امام رضا علیه السلام و انکه  
هرگاه شیعی عیاج بود باشد وضو از جهت عاز یا آنکه محدث باشد و تبر  
قدار باشد پس آبی بمقدار وضو فرستاده بعد از آن با برادر دهم نماز و است

و اگر کسی

که آن آب را بماند خیمت بخرد و وضو زنی با این کف حضرت صلوات الله علیه  
فرمودند که بلکه بسیار که بخرد چنان واقع مراد است و اگر چه وضو زنی را  
مسرور و خوشی میکند و حال بسیار است هر چند بیشتر به هم و زنی کمتر میشود و چون وضو  
این را بماند است با این سبب مسرور تر است حال بسیار است بوی نواست  
و با برکتی و ما بیشتر عیاج این بماند مسرور حال بسیار است هر کسی مضائق  
عالمه یکی را امید بندد و فرستای میگردند در دنیا و عقبی با مال بسیاری بانه داد  
که رضای این را حاصل کند و الله تعالی بعلم و عزیمت علیه الرحمه میفرماید که علی السلام  
فرمودند بعضی گفته اند که حدیث و دلالت بر جواز خریدن میکند و جواب در تفسیر  
که دلالت کند بر مثل تفرقی که دنیا و ما هم را از بود سهل است پس اگر کسی غرر  
بحال او نرسد واجب است او را خریدن و اگر کسی باین قدر داشته باشد و ما باین  
او باشد و اگر بخرد عیاج شود و واجب نیست جرمات ما جعل علیکم  
فی الدین من کسج غیر بین الله یکم و البشر و لا یسر علیکم انظر  
بیت و میانه و الله کار دین ما بر شما نازل کرده است و فی سبیل و تعالی است فی



نهاندا می آید و دشواری شعاع را بجز این درین قول حالی از وقت نیست و  
 محتمل است که اگر صاحب هر کمال باشد با بدین ضرب و الله فلا دونه تعالی معلوم و این  
 قیاس کرده اند هرگاه اول و درین تائید شود و آنرا نیز برای صحت و قوت و شدت  
 ضرب و این اگر بخوبی درین منتهای نفسی در متعانی فرو شده باشد و این  
 و اگر ریهات آب جاد کند از ماییت بقیه و در هر حال او سرمد میاید و خبر  
 بار بماند کردت اما اگر طای میسر است باشد و اگر اینکس بر سر است باشد  
 و بقیه بکشد از اینکس برده و این است زیرا که معادست آن طایم کرده است  
 بر ظلم و عدالت و قیاسی نه و تعالی فرموده است که وَلَا تَكُونُوا عَلَى الْاَنْفُسِ  
وَالْعُلَى و این معنی معادست و یا می بکشد ظالم را بر گناه و ظلم اما ناقد  
 و در وجه خبر چند که در خود را میبکشد معنی است در کتاب مسند کفر و تقیه  
 مکر با خجالت از نهاده و است کرده است زیرا که سوال کردم از حضرت امام  
 محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و خبر بکشد و ضری مرد را چون سبکی  
 هر فرمود که ناخن و ضوالت چرب است که از دوطرف زبر و بر روی آید که آن را که

حکم ناخن  
 و این

در دست و آنچه در طرف میرون آید غایب و بول و بی و با دست که یک  
 از این است ناخن است و دیگر از ناخن است است آن مقداری که عقل را ابل  
 با بکشد از انزوا و فتنه و جهل است که اگر گرانند که باز و چرب است که سبب است  
 و در است اول و دوم غایب سیم حتی میرون آمدت با در موضع معاد جهل  
 و این غایب که بر چشم و گوش است نه ابل عقل مانند مستی و بر روی  
 چون چشم و گوش یعنی بقیه و آن است که چشم و گوش و نفس هم منیت  
 آید که بکشد باشد بر صورت و هم بقیه و استن حدت و شک و در حد  
 باز هم بقیه و استن و ضو و حدت بر دوست و شک و در تقه هم و تا خبر آید  
 که ام مقدم و که هم موخر بود و ضو است میبکشد و ضو را اگر چه واجب میبکشد و ضو  
 بر است که راوی گوید که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می گفت که هر که  
 بقیه و حدت و استن با ضو و ضو با این است مل و ضو است یکی اندک  
 بقیه و حدت و شک و در ضو و استن باشد و هم بقیه و در ضو نیز استن باشد و  
 مقدم و تا خبر را نداند چون بقیه و حدت دارد و بقیه در ضو فایز اندازد



والله اعلم بغيره و است که گوییم شک گفته در وضو و نقی در حدیث سابق داشته باشد  
باید که وضو کند و کسی که شک در حدیث داشته باشد وضو و نقی داند وضو و نقی با  
سبب باید که نقی خود را بسبب شک نشکند مگر آنکه نقی در حدیث ابراهیم و کنگ  
نقی در وضو و حدیث داشته باشد و نه آنکه گوییم یک بهتر است باید که وضو  
و نقی کند وضو را غیر آنکه گوییم که شک در وضو و نقی است باید که وضو و نقی  
و عاف و نقی را نقی فنی که در نقی باید هر چند بسیار باشد نقی و عاف و عاف  
و زخم که خون از زخم آید ناقص نیست و اگر از ذکر و پرده آید استی و اجبت  
بس اگر کم از اوجم یعنی در آلوده شود باشد از الهات واجب است و اگر بیشتر  
در هم است از الهات خف و آلوده و الله اعلم است از زهد فانی امام جعفر  
صادق علیه السلام که میگوید که دست و در کوفتهای کوبیده وضو نیست و  
همیشه نشسته و اینکه وضو واجب نیست و وضو نیست که گرم آلوده می است  
نموده باشد که اگر آلوده وضو با نه در آن استی است و واجب وضو است و هر چه  
میرد آید از خارج بولی و عاف و خاف و نه باشد وضو و نقی فنی فنی باشد  
که وضو با نه

که وضو با نه مثل اسهال و خواجه جرج و نه ای که آب تنگی است که بعد از وضو می  
آید و وضو که در عقب بولی میاید و آن آب است غلیظ و سفید و غیر آنها وضو  
واجب است و نه استی مادام که بولی و عاف و نقی و با وضو و نقی با نه و الله  
روایت است از عبد الله بن محمد که عرض نمودم خدمت زید و فانی امام جعفر  
علیه السلام که من در شک خود بادی میایم که کثرت میگویم که در آمد حضرت فرمودند که  
شکها که در وضو واجب است تا خدا بادی به شری بعد از آن حضرت فرمودند  
که شکها که در وضو واجب است بادی به شری بعد از آن حضرت فرمودند  
و الله اعلم است از زهد فانی که سوال کردم از ملاذ اکابر و اصحاب امام محمد باقر  
علیه السلام از شخصی که میگوید که وضو واجب است و اگر وضو و نقی سر و پیش  
بگیرد یا نه وضو واجب است پس حضرت فرمودند که ای زاهد اینها استی اند که  
سبب تطهیر ظاهرند از کثافت های ظاهری و مطهر باطنند از کثافت های باطنی  
که سبب کثافت بر دل نیست وضو واجب است و وضو واجب است از وضو است که  
حق سبحان و تعالی اینها را شهادت آن دارد که از ادوات نجس از نه کثافت طایفه



در جهت تطهیر ظاهر و باطن پس این افعال بعد و ضرر میدهند در تطهیر و سب نقیض  
آن نیستند بلکه تطهیر اثر از باطن میکند و دالیا منقول است که سوال کرده است منقول  
چهار از نه دانی امام حضرت صادق علیه السلام از شخصی که ما شما را و شما را بگوید  
آیا آب بر آن بمالد حضرت فرمودند که نه بلکه کافی است که رفتن مطهر ظاهر و  
باطن است آب مالمیت در کنار است ظاهر که در کار نبودند رسیده است آب  
عمد و خوب باشد یا نه و وقتی که به نه آن کافی چه و با ثوابی گرفتار باشد چه در کاف  
روایت شد که مسج باب در این سنت است هر دو دالیا روایت است که سوال  
کرده اند از عیسان علی بن ابی طالب علیه السلام از خانه شوره آیا ضرر است که در آن  
فرمودند که نه و ترجمه علیه السلام فرموده است که صدوق رسیده بر آن در سوره  
روایت کرده است که از آن حضرت سوال کردم از خانه شوره آیا ضرر است  
میکنند یا کسی بنم کند کسی را با او با مطلق دروغ بگوید در شوره یا مطلقا حضرت  
فرمودند که بلی مگر شوره یا باشد که است یا نه یا اندک شوره یا نه است یا  
چهار است دروغ اما اگر شوره باطل بسیار بخوراند و ضرر است که در آن  
مکان

بر آنکه کمال و ضرر است دست سب که به ضرر و دالیا روایت است از  
سماعت بن مهران که سوال نمود از آن حضرت علیه السلام از برای شخصی که پیشانی  
در خانه استاده یا در کوع حضرت فرمودند که ضرر ندارد واجب نیست ترجمه  
علیه السلام فرموده است که صدوق عمل با صدق این حدیث کرده است و علما  
حلی کرده اند بر آنکه شوره شش را ایل نشود به پنج جای ظاهر شش این است که  
شوره دارد که نماز سبک و استاده است و اگر نه غالب است که می افتد  
دالیا روایت است از زبده خانی و عام امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند  
در رسیدن و دست بریدن زناات مالمیت و در دست مالمیت بروج  
است و هو است و این حدیث را الفت الاستقامت نیز در کافی روایت کرده  
و ترجمه علیه السلام فرموده است که اگر سبب ضرر را در بی و واجب میداند  
و حق نبی نه و حق فرموده است که اذا لامستم النساء و اعدا دین و اعد  
از طریق اهل البیت علیهم السلام که آنها ناقص نیست و مراد از ظاهر درین  
آیه حجاج است و اهل بیت اهل بیت با آنچه در خانه است و این حدیث وارد



در حضور جهت بر سر پست و در جهت دست مایه دست بکشد در  
 مصالحه موجب از جهت بی کردن و خنده کردن و تخلیلی که فون بیاید در  
 محو است بر تفسیر و اکثر علی حمل بر استیجاب کرده اند و بر ظاهر نیست  
 استیجاب و فریاد اکثر از اول بر دست شستن نمودن ظاهر نیست و اگر  
 معلوم و ایضا روایت است از خیر از زنده خانی امام حو صادق علیه السلام  
 که آنحضرت فرمودند که هرگاه شخصی بولی یا دوت از دو نفره نظاره آید هرگاه  
 وقت نماز شود کعبه سینه داری را بخورد و بپزد و در آن کعبه  
 کند و نماز کند و حج کند میان نماز ظهر و عصر یا بکند ظهر را یا بکند تا خیر  
 کند و عصر را بیشتر اندازد یا بکند ظهر را آخر وقت فصلیت و ظهر یا تا دین  
 و اقامت بی آورد و عصر را یا قامت تنها و شام را اندک تا خیر کند و  
 حفظ را اندکی بیشتر اندازد بیک اذان و دو اقامت بخورد و ظهر  
 و عصر کند در حج یا بن معنیه این افعال را از جهت نماز حج یا آورد و  
ایضا روایت است که سوال کرد عبد الله بن ابی بصیر از آنحضرت علیه السلام

ایضا

از شخصی که بول کند و در خواب زده و نماز بر خیزد و بعد از آن تری به سینه حضرت فرمودند  
 که هر چه بر سینه و در خواب زده و نماز بر خیزد و بعد از آن تری به سینه حضرت فرمودند  
 این است که این تری از کهای نیست نوست و ایضا روایت کرده است که  
 همان عالمی است از شخصی که بول کند و بعد از آن استیجاب کند بعد از آن تری به  
 حضرت فرمودند که اگر کسی بول و دست کشیده باشد میان بقیع و خفین و  
 سر که را و بعد از آن استیجاب کند پس اگر بعد از آن استیجاب نماید تا ساق  
 بر او است و ایضا هر وقت علیه الرحمه فرموده است که کسی که حقه کند یا نیانی  
 بر او را یا فیتری نیی بر او را و واجب نیست اعاده و ظهر بر حقه آن حقه  
 و شایف به رانده ارا او مگر آنکه مخلوط باشد نیی است پس در بصره و اجیت  
 بر او استی و در ساق حق باعتبار بیرون آمدن نیی است که باعتبار بیرون  
 آمدن حقه باشد و در حرم تفسیر علیه الرحمه فرموده که هیچ نسبت هیچ از علی بن جعفر  
 از برادرش موسی بن جعفر روایت کرده که گفت از آن حضرت سوال کردم که آیا  
 که شخصی حقه کند یا شایف بر او را و نماز کند یا نیانی با و باشد و بیرون نیامده باشد آیا











برو بکنند و آب بجای نبرسد و عرض شستن مسح بجای آورده و این صحیح است  
و با انگه مکرر آب بر دست نهد تا ظاهر جمع شود در بونقش اهراف آب  
گردد و فراموش نشود انکه امام علیه سلم دست خود برداشته و آنکه طاهر  
بود و در ظرفی خود ظاهر که اول دست را با آب نرساند و در دست  
و در دست دیگر از برای تکبیر آب بر سر دست کشیده باشد و دست تعالی  
خلعت و چند حدیث دیگر در باب وضو درین نقل میشود و همه آن مستحب است  
و کتاب مسند لا یخبره الطاهر مکرر آنچه آن روا شود و این است مسند  
از زاده سیر اعلی که عرض نمود که حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه ای قوم الاخر که فرموده مرا از درونی که در وضو میباشد شستن گفته اند  
عالمی است در قرآن مجید فرموده است که تا تخلو و در حکم طاهر حضرت فرمود  
که آن روی که حق سبحانه و تعالی فرموده است و این به شستن آن کرده است  
که بر روی باد و کم نباید کشند که و گویا پاک کشیده و آن زیادتی بر روی باد  
داشت و لغوی کرده و فراموش بود و اگر و آن قدر که کشند که ظاهر فراموش

آن مقدار است که بگوید بر آن انگشت میباشد و انگشت همین محبت و عرض  
و از سبب آن موی سر تا دهن حسب طول رود و آنچه بر دیگر دو آن دو انگشت  
بسین آن از روست و آنچه بیرون از نیماست از روست باز باز دارد  
گفت که عرض نمودم که خردا سپید که آنچه از او اخذ نمود اگر نه است میباشد  
حضرت فرمودند که آنچه از او اخذ نمود اگر نه است و آن فی بایه پس بر بندگان  
لازم نیست که طلب آن کنند بآنها انقبض نماید یعنی حق سبحانه و تعالی مقرر  
که تحلیل کنند و لیکن جاری میباشد از آب ابروی نمودن و مقه آر و یقین شستن  
و سبب آنست که البته از مرقی گفته تا از سر انگشتان بشوید که آب حیوان  
جریان همه جا برسد و منزه بقیه علیا فرموده است که اگر کسی بخواهد با انگشت  
باید سینه را باد داشته باشد و با این مرقی باشد شستن آن واجب است و اگر باقی  
بالای مرقی باشد شستن آن واجب نیست و حدیثی مرده است از آن است که  
مکلف مسح کند به انگشت منقل که بگوید مقدم سر و پیشانی و کافی از امام  
محمد باقر علیه السلام روایت شده و این گفت عیث از آب معتد به شستن از چند افراد که شستن



همه انگشت و پنج پرست با تا و ده سج با تا است که دستها را بر سر پای انگشت  
 پا که از روی دهر دور بکنی تا که بپای و استه کنی هیچ بای راست پیش از پای چپ  
 و میباید که سج سر و پا با از بغیه نری آب وضو بپاشی الکه آب تازه بر داری  
 و هر یک دانه مراد در شستن دستها با نکه آب را از پایین با باله جری عطله و نه سج  
 و قدیمین و مترجم فقیه علیه الرحمه در شرح کتاب نه کو گفته که در حدیث مرفوع کاهج  
 از نه دانه و بکر منقولست که هر دو سوال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
 علیه آله علی بوم افرا که گفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله پس چون حضرت  
 به شستن دستها رسیده نه دست راست را از مرفق تا سر انگشتان شستند  
 و آبرام مرفق بر کمر انداختند و بقیه سر با باله شستند مانند سیات و پنجین دست چپ را  
 تا آخر و پنجین فرمود دست که چادین عثمان روایت کرده است که حضرت امام جعفر  
 صادق علیه السلام فرمودند که با کی سیت مسح و خود را از بالا آید بپایین و از  
 پایین با باله و حدیث صحیح بو نسی که گفت خبر داد مرا شیخ که حضرت امام رضا علیه السلام  
 و الله را در منی بود که حضرت مسح با کتبه نه بکر تبه از انگشتان تا کعب و بکر تبه  
 لکبر

مسح تا انگشتان فرمودند که مسح با با سه است بر که خواهد از پایین با باله رود  
 و بر که خواهد از بالا بپایین رود که فی سبی نه و تقای است که ده سبت است الله تعالی  
 و ایضا فرمود دست که الکه صدوق علیه الرحمه گفته سبت و نه در پا با بر دهر نکند  
 ظاهرش است که اگر کعب گفته تا سر انگشتان نه بر که موی با مایل با انگشتان  
 سبت پس اگر از انگشتان مسح کند عودا پس شسته سبت نه بر عکس مطلوب  
 صدوق این است نه بر که بیشتر گفت که از سر انگشتان با مسح کند تا کعبین پس  
 درین جای از تقییه نه دست که سبت دستها و سر را بر کعب سبت و  
 قرین جای از الکه بیشتر گفته سبت اما احتمال به سهو بیشتر سبت دج دغده  
 که در مسح با با بر است که از سر انگشتان مسح کند تا کعب چنانکه حدیث  
 حضرت امام رضا علیه السلام و الشنا و الا بر آیه نیز دلالت بر این میکند و الله  
 صدوق فرمود دست که ده مسح با تا است که دستها را بر سر پای انگشتان با  
 الکه از روی دهر دور بکنی تا که بپای و استه کنی هیچ بای راست پیش از پای چپ  
 و مترجم علیه الرحمه میفرماید که استه ابایی راست کردن خصوصاً به سبت است



پنج دفعه غنیمت که بهتر است و حدیث کا الیقین محمد بن مسلم بر آن دلالت میکند  
 و او طاعت است که ترک آن گناه اکبره است و اگر چه آنرا ترک کند واجب نیست <sup>چون</sup> البته ایما  
 بنو انکر دو پروردگار را مسح بر او روا شده است و لیکن اول او طاعت است و همچنین  
 روایت است سبب سبب غنیمت از آنکه خالق امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر کس که از او بی  
 که از آن حضرت سوال کردم از شخصی که وضو زده و فراموش کند مسح سر تا وقتی  
 که مشغول نماز شود و حضرت فرمودند که ترک نماز کند و مسح سر کند و نماز را  
 اعاده کند و مخرج فقید علیه الرحمه در شرح کتاب مذکور روایت میکند از ابن  
 مسکان از ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه در باب شخصی که فراموش کند  
 مسح سر و ایستادن نماز را تا طاعت است و حضرت فرمودند که اگر چنین دانست  
 که مسح سر کند و مسح سر و ایستادن نماز را از سر گیرد این وقت است که بگوید  
 که هر کس که سبب نماز کند و آنکه بایستد و اجتماع غنیمت بر آن سبب که هر  
 زده که ترک کرده باشد بایستد مسح میکند و مانی را تمام میکند اگر چه اعضا  
 و انگشتان نه باشد و اگر خشک شده باشد وضو و مسح را از سر گیرد و مخرج فقید علیه الرحمه

در شرح کتاب مذکور نقل کرده که شیخ طوسی بسند صحیح و کاتبی کا الیقین از حضرت علی  
 روایت کرده اند که گفت نه من است اعفرت یعنی بام بنی ناطق امام جعفر صادق  
 علیه السلام فرمودم که بایستد که وضو زده و آنرا فراموش کند و اگر چه آنرا از سر گیرد  
 تا آنکه آب وضو بر سر خشک شود و حضرت فرمودند که وضو از سر گیرد و آنرا از سر گیرد  
 از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه الی یوم الاخر که فرمودند تا وقت کن و  
 بی در پی یکدیگر واقع ساز افعال وضو یعنی نیت سجاده و تعالی در قرآن مجید  
 اول روی را بشوید و دیگر دستها را مسح بعضی از سر کنند و بعضی بپوشانند و بایستد که  
 مسح وضو را مقدم بر وضو باشد و اگر کسی لغت کرده و فراموشی بود آنچه را که بایستد  
 شده پس اگر وقت دست راست را پیش از دست چپ از دست چپ بپوشانی اول روی را  
 بشوید و دیگر بار دست راست را بشوید و اگر چه با مسح کف دست چپ را از سر  
 پس مسح سر کند و اگر مسح بایستد آن تا آخر حق تعالی بایستد البته از فرموده  
 و آنجا فرموده است در روایت که گفت زنده خالق امام جعفر صادق علیه السلام که  
 فراموش کند مسح سر را پس او را مسح کن و بپوشان از سر مسح کن از تری وضو اگر چه







کنند و ندانند و ندانند که میفرمود که است ای صاحب حضرت سید المرسلین صلوات  
الله علیه و آله ای بوم الدین را جمع کرد و از این است برسد که این مسئله را هیچ  
از شما دید که است که حضرت صاحب را میباید باشد به گفته ندیدیم مگر میفرمود  
که گفت من دیدم پس خارجیم علی بن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که  
بیش از مراد اول هر دو مانده دیدی یا بعد از آن گفت عیدم حضرت فرمود  
که سوره مانده پیش از وفات آنحضرت به دو ماه یا سه ماه مانده است و حکم  
آنست که سوره نشاء است حکم آن عمل با بدکردن و مسر را بر این باید کنید و عباد  
ملک و غوغا میگرد که میفرمود دروغ میگوید و مردم میفرستد و این مسئله را از عباد  
میرسد نه در جواب این است میگوید که علی عالم است از و برسد چون میفرست  
که آنحضرت انظار میکردند و عید الله این عباد من قاننده بود عباد الله در این  
و ادب است در این مسیح بر عروه بسیار است و انصار و ادب است است از حضرت امام  
رضا علیه السلام و انشاء آنحضرت فرمودند که الله تعالی واجب کرد این است  
بر مردمان در و هر که زن ابتدا کند شکم دست و مردمان بدست

و انصار

از جمله خالق امام فقیر صادق علیه السلام روایت است که هر که بسم الله بگوید اسم حق تعالی  
و تعالی را بر زبان آورد و در هر حال وضو یا در ابتدای وضو یا نسبت که غسل کرده باشد  
و انصار و ادب است است از امام فقیر صادق علیه السلام که هر که وضو یا زد و بسم الله  
بگوید یا بسم الله را یا کند بد نشی یا کس بشود از آن وضوی سابق تا لایق یا بگوید  
کنایات او از نیده بشود وضوی یا نام ای میفرمود که کفایت او باشد و کسی که  
بسم الله یا اسم الله را بگوید بد نشی از کفایت یا کس بشود مگر آنچه آب یا آن  
رسیده باشد و انصار و ادب است است که فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله  
یوم الحرام که کفایت بد نشی یا فرمود از وضو وضو نشاء بد نشی یا بسم الله یا  
نشاء استنش چشم را بد نشی و ظاهرش است که مراد این باشد که ملاحظه نماید که  
آب بهر جا برسد یا آنکه در هر حال وضو وضوی کامی دارد چشم نیز باریک  
منقول باشد که اعضای وضو را بد نشی یا آنکه ملاحظه کنید که مبادا سیات در میان  
و هر روزی نشاء رسانند یا آنکه با چشم ظاهر چشم باطن را بکنند یا خلاص قایت و حد  
این خبر را با سند دقوی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است و مشهور است

و انصار



که این عباس رضی الله عنه آب وضوء ادا فرمود چنانکه حکایت از طاهر است  
و کوشش و اجتناب داشت نمیکند که آب بخشم بآید و رسیده و الهی روایت است از  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که وضوء نهد به سجده یا دستاره آب وضوء  
خشک کند یک حسنه در نامه اعمال او بنویسند و اگر وضوء نهد به سجده یا دستاره آب وضوء  
نه آب وضوء خشک شود حسنه در نامه اعمال او بنویسند و بایک حسنه که شخصی یک  
نارنگی سب در دهنه را بکشد تا حدی از وضوء در نشود و بچین یک بنیم غازی  
خندان روزی را میخواند که تا حدی از وضوء در نشود یا بآب سر سه **حکم چهارم**  
و بیان آنکه در وضوء بجاست غسل میباید که میخواند است اول میباید  
دست بپاید و عبادت تمام تفرقه و در بجا کانت او نه با و درین مشو ج  
تطهیر است **تطهیر اول** در چگونگی جاست و غسل دی به آنکه سب جاست  
از سب اول آنکه میباید خواب و خواب به بپاید و علامت آنست  
آنست که چنانکه کسی داشته باشد و در وقت بیرون آمدن بالذات باشد و اگر شخصی  
بپایند علی بن ابی طالب که در آنکه میخواند و در وقت و دست شد و غفر کافی باشد

و در آن

نه چنانکه تواند بود که بواسطه بیماری وقت جمیع نمازها نهد و از سب سب است  
چنانکه است و آنکه آنرا از شد و اقع خواهد شد و دیگر در غیرت حسنه عبادت  
از سر غفر محض است کافی سب و غسل واجب است بر فاعل و مفعول چنانکه در  
کتاب من لا یخفیه الفقیه منقول است که عبده الله گفت که شخصی از زنده خانی نام  
جعفر صادق علیه السلام سوال کرد از شخصی که جماع کند باری و آنرا میخواند تا غسل  
برود واجب است حضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ای  
یوم الدین میفرمودند که هرگاه خفته کلاه بخند گاه رسد غسل واجب میشود و میفرمودند  
که چگونه غسل واجب شود و حال آنکه بخرد اذخار حشفه بکفته شما سیان چه واجب  
میشود تمام پس غسل نیز واجب میشود و علیا فرموده اند که این در وقت است  
که فاعل و مفعول هر دو بالغ باشند و هر که ام که بالغ نباشد غسل بر او واجب است  
و چنانکه آنرا میخواندند که واجب است غسل بر دخول خوده بقبل او و خوده بر او  
این مانی سب با حدیثی که در کافی و من لا یخفیه الفقیه از زنده خانی امام جعفر  
صادق علیه السلام روایت شده و مضمون حدیث کافی این است که امام علیه السلام



فرموده چون آید مرد نزد آن در پشت آن دست بس از نزد آن زن بکشد  
 غسل بر آن مرد و زن بیکدیگر ام و اگر آن مرد از آن کرد واجبست بر آن مرد غسل  
 و نسبت بر آن زن غسل و حدیث من لا یحفره الفقه بر قرب باین نسبت و اما  
 چون اکثری این حدیث و امثال اینرا حمل بر غیر خود کنند کرده اند و چون غسل  
 بدون آنرا قائلند بر کمال غسل کنند و وضو بر آب زنجبیل که مخرج فیه کفست  
 احوط باشد و الله تعالی یعلم و حقین فرموده اند که اگر کسی با حیوانی از حیوانات با شربت  
 غسل واجب نشود بلکه واجب غسل موقوفست بحصول آنرا و اما مخرج فیه علیه السلام  
 بعد از نقل اقوال علمای امامیه وضو است علیه السلام که حاصل آنکه دلیل بر تمام نسبت بر آب  
 غسل در هر یک از اینهاست و در آن آنرا می بیند و لیکن چون اکثر علی بر وضو  
 اگر وضو با آنست چنین چیزی واقع شود احوط غسل است و وضو بعد از غسل با پیشانی  
 و احوط آنست که هر جا وضو را با غسل جمع کنند اولی وضو باشد و دیگر غسل بکنند  
 چون در احادیث صحیح و ارد شده که وضو بعد از غسل به علت است و باین فرموده  
 که بر کافر بر غسل واجب بود و اما تا مسلم نشود غسل او درست نیست و حدیث

علیه الرحمه در من لا یحفره الفقه نقل کرده که به دم رسد بمن نوشته و دیگر کرده است  
 که بر کاه خدایی که غسل جنابت کعبه پس سبی کن که اول بول کعبه تا بر دست آید باقی  
 مانده می آید و اگر بس و دستها را بشویند از آنکه داخل طرف کعبه اگر چه نجس باشد  
 و اگر دستها را داخل طرف کعبه و نجس باشد آن آبرو بر برون کعبه اگر چه ملامت است  
 نجس بشود و اگر دستها نجس باشد داخل طرف کعبه باکی نیست و لیکن ترک است  
 کرده خدایی بود اگر چه بدست می رسد به پیشانی بشویند را از آنکه دست راستی کن  
 چون بول یا اجرات از تو واقع شده دست و فرج را بشوی تا پاک شود از نجس  
 پس سه گفت آب بر سر بریز و بر انگشتان خود را از سر در کن تا آب تمام شود  
 برسد و آبرو بدست کن و بر سر و بدست دو بار بریز و دست را بر تمام بدست  
 بال تا آب ایستد و بجزر و تخلیل که گوشه های خود را انگشتان خود بپوشد و از  
 گوشه های بدست و اجابت شستن آن چنانی که گوشه ها را اجابت کن که آب  
 باقی برسد و چون سه گفت آب بر رانجه است البته آب بکوش و رفته است  
 و انگشت آن آب را ایستد و بجزر و تخلیل که گوشه های خود را انگشتان خود بپوشد و از



و گفت یا اگر در میان کل یا در میان آب باشد در مجرای آب بر سره پاک می شود و در حلقه  
تمام می کند که نکه اری یک هم از سر در نیست مگر آنکه آب بر مرآت بر سی و هر که نقد  
سر بر می آید نه را با واسطه مثل جنابت عمد آنست که آن شخص در آنش بایستد و بایستد  
و احوط آنست که اگر گوش یا بینی یا لبی در آنست که آب میان صورت و آن برسد نه  
و جمعی از علمای واجب میدانند و اگر صورت و آن بر سره پاک می شود و آنست که بایستد  
که آب بر سره در صورت و آنست که ظاهر عدم و در حقیقت و احوط آنست که  
در این احوط بر بنیت آنست بر بر نماند و اگر حرکت داشته باشد احوط آنست که  
نماند و اگر حرکت را بر سره آورد و کسی که حرکت کند بول کردن را عقب انداخته  
نزدیک است که آن میوه در مجرای مانده باشد و در بدن او حرکت کند و بسبب آن در بدن  
بهر سره که دو انداخته باشد پس چنانکه فایده اخروی دارد و اگر حرکت از جانب  
بول مانده در مجرای نرسد و اگر کسی که نرسد و استنشق در غسل جنابت بکند  
می تواند اما واجب نیست نه چنانکه غسل بر ظاهر بدن واجب است نه بر باطن بدن  
لیکن اگر جنب باشد و خواهد که چیزی بخورد یا بیاید به پیش از غسل یا بر سره پاک کند

و گفت

و چهارشنبه و مضطر و استنشق بکند که اگر کسی بپوشد و نگیرد و بیاید مدتی  
آنست که پیش نرسد و آب که ده است حسین بن خریه از زبده خالق امام جعفر  
صادق علیه السلام که حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و آله ای بوم الحزب ای فرمودند  
چیز خردن در حالت جنابت را و فرمودند که سبب فقرست یعنی فقری که نه نماز  
و انقیاد و پاکت آب رواست است که سوال کرد عسید الله از نجاشی که آیا  
خوب است که جنب بخوابد و در حضرت فرمودند که تا وضو نشوید خوب نیست  
و در حقیقت دیگر آورده است که آنحضرت فرمودند که کاسیت که من بر جنابت  
میخوابم بی غسل و وضو از جهت آنکه آورده دارم که مرثیه دیگر خلع کنم و انقاد  
پاکت آب رواست است بر دایست حلی که از آنحضرت سوال کردند از شخصی  
که غسل کند و بعد از آن تری به جنبه و پیش از غسل بول کرده باشد حضرت فرمودند  
که وضو سازد و اگر پیش از غسل بول نکرده باشد غسل را احاده کند فلا بد وضو نیست  
در مجرای باشد که پیش از غسل بول کرده باشد و استبرأ از بول نکرده باشد بقرینه آنست  
و دیگر جنبی استرجم فقیه علیه الرحمه فرموده است که قریب باین است آنچه بگفتی



طبی روایت کرده است و پنج روز در هر شب هیچ عهده من مسلم و حدیث کا الیه و کثیر از آن  
حضرت روایت کرده است و پنج روز در هر شب کرده اند بر آنکه استبرأ از بول نکرده  
باشد و اکثر علی ضیق قایلند که اگر بول و استبرأ کرده باشد و تری بر بیند اعتباری  
ندارد و اگر بول کرده و استبرأ نکرده باشد و خواب را در چون پیش از غسل استبرأ  
بسی بول کرده است و استبرأ بول لغزش نکرده است ظاهر است که تقصیر بول  
باشد که در جری مانده است آمده و اگر هیچیک نکرده است غسل را اعادة میکند  
چون ظاهر است که مینه در جری مانده است و اگر بول نکرده است و استبرأ کرده  
باشد و بولش میآمده است و تقصیر کرده است غسل را اعادة کند و اگر  
بول ممکن بوده باشد هیچیک را اعادة نمیکند باین تفصیل جمع باین احادیث کرده  
اند اکثر اصحاب و ائمه جلی روایت کرده اند که از آنحضرت سوال کردند که  
بر کاه نخفی بخواب رود و چه از شود و دست بر کمرش نهاده و تری بر بیند  
و در خواب جری مانده باشد یعنی جماع که بسبب آن محلم شده باشد آیا غسل میکند  
فرمودند نه نیست غسل مگر از آنکه بر کمرش که آن مینه است و عاقل این است

و اگر

از خواب دست بانه بی می بیند مینه میآید و کاه است که در خواب باد که خود باری  
نکند و مینه میآید غسل واجب نیست و اگر علامات مینه باشد از جستن و دست  
بدن و غلظت آب و بوی مینه غسل واجب است و ائمه جلی روایت کرده  
که از آنحضرت سوال کردند از نسی که در خواب مینه آید چه باید کرد و خواب  
می بیند یا نه که مینه که کسی با جماع میکند حضرت فرمودند که اگر آنرا از مینه بکند  
غسل بر آن نیت واجب است و اگر آنرا از نیت غسل واجب نیست و ائمه جلی  
روایت کرده اند که هر بیت کرد و هر کسی که از آنحضرت حدیث است علیه السلام که  
بفرموده بود که گاه جنبی سر بآید فرود بر دیگر تب یعنی بر روی که دفعه عربی صادق  
آید یا آنکه بکمرش بر فرود بر دیگر تب بر تب یعنی بر آن سر فرود بر آن از غسل او  
کافیست اینی و کسیکه در روزی جنب مرتبه جنب شود کافیست او را که غسل  
نکند آنکه غسل نکند و بعد از آن جنب نشود یا محلم نشود و اگر کسی محلم نشود یا محلم نشود  
جماع کردن تا غسل کند از احتلام و بعد از غسل کراهت نه دارد و صدوق علیه السلام  
فرموده است که با کسی نیست که جنب بعد از آن را بخواند بعد از آن چهار مرتبه بخواند



سجده واجب است و آن سوره لقمان است که اهل منزل پند و فهم مجید دست که انرا  
 فقطت گویند و سوره و النجم است و سوره ازل و با هم یک وسیع مطلقا خوانده  
 خواندن حرام میباشد و بعضی بهجت آید و احکود و زیاده اذات و احرام میباشد  
 و کسیکه جب باشد یا بر خود یا بر کسی قرآن کند بظهور از بدنی که حیات  
 در آن حلول کرده باشد و جابر است که مسیحا کند یا دیگری در قیام و در خانه  
 و در کربلا و در مکانی که مس قرآن بخواند که در قول کلی مسی است  
 و جی که از علی نقل شده است و ظاهر است و ای بدایت سوره و اقرآن  
لَقَدْ آتَيْنَاكَ كِتَابًا كَرِيمًا مَكْنُوتًا بِمِثْقَلِ الْأَنْطَارِ مَكْنُوتًا بِمِثْقَلِ الْأَنْطَارِ  
 و من است انما لم یکن فیروز است برین بکنه و حق سبحان قسم یاد کرده است  
 که این کتابی که بنما فرستاده ایم مجید است از علوم الهیه که برزگوار است و شریف  
 در کتب غیبه است از تفسیر و تبه بل که آن لوح محفوظ است و مس نمیکند  
 مگر مظهران از حدت و جیب و بسمع نازل میشود از پرده کار عالمیان و تفسیر  
 و عدم در کافی روایت کرده اند زنده خاص و عام و هم محفوظ و حق و باین روش

که اول

که اول کرده است از انحضرت از توفیق و جی که حایق با خود داشت به خصوص فرموده  
 که باکی نیست و فرموده که قرآن بخواند و بخواند و بخواند اما دست بر نداشت  
 آن تفسیر اندک داشت و در روایت دیگر و از دست که تفسیر اندک داشت  
 و انچه صدق علیه الرحمه فرموده است که جابر نیست حایق و جب را که داخل کعبه  
 مگر بفرمان که نشنید که از دی که در آنجا و از دی دیگر بیرون روند و یا از آنجا  
 در آنجا عدم توقف بنابرند هیچ از علما و بر و از مسجد خیری از جریانی  
 را میتوانستند بر داشت و تفسیر اندک که چیز بر آید مسجد بکند از آنجا و چون آنجا از آنجا  
 و در مسجد مشغول محکم شوند آنچه را که تفسیر اندک که در خارج مسجد بر دارند و غالب مشغول  
 و گفتن دست بر چیزی که بایست که دست و آنچه در دست میباشد که در مسجد  
 عالیا و در جایی دیگر بکند از آنجا اما اگر نادری این حالت اقللام یا اعدن می  
 در مسجد باشد چون تفسیر اندک بیرون رفتن و برداشتن احوط است که بیرون  
 روند و بردارند یا کسی بایست که باشد که او بردارد و مال است تلف نشود و اگر  
 که خود بردارند و آنکه در دست مشغول قرآنی باشد که وقف مسجد باشد و واقف مشغول کرده



است عام مسجد بستان بنیروز نموده اند که مسجد گفته اند بنابر این قیام غالب کردیم و مترجم  
علیه الرحمه فرموده است که استثنای محبت امام جد مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه  
صلوات الله علیه در زمان حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و الله الی یوم الدین مسجد بود که  
که در آن فساد اخل نموده اند و آنرا مطلقا و آنرا محکم نموده در آن مسجد واجب است که نیکم کنند  
از جهت بیرون آمدن و بعضی از علما علی ساخته اند مسجد مشاهد مشرفه و آنرا محکم  
صلوات الله علیه و جمعی را آورده اند و هیچ از بکری و آنرا مسجد که آنرا بنیروز آیدیم  
بعضد خان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دیدیم که ابو بکر از بازار بیرون آمده دینی  
باز او حجب بود و ما را استیم ناداخل خانه حضرت ششمین پس حضرت رو با ابو بکر  
و گفت ای ابو بکر خدای که سر او از ریش جنب را که داخل خانه است و این را پس ابو بکر  
برگشت و ما داخل شدیم و الفیاضه و الفیاضه فرموده است که هرگاه زنی خواهد غسل  
جنب کند عاقل شود پس باید که ترک کند غسل را تا وقتی که از حیض پاک شود و چون پاک  
گشت غسل میکند از جهت جنب و بعضی فرموده این جنبه نیست در کانی پنج عاقل علیه الرحمه  
از برای اخفاء درین رساله ذکر شده **تفسیر دوم** از جمله ای حقی و فاضل و بعضی فرموده است  
فی

**فصل اول** در بیان حقی بم آنکه حقی در لغت بمعنی سب است و در عرف سب  
خوشت که متعلق است بانقضای عده و اکثر اوقات بر یک سیاه و غلط  
و کرم و با سوزش است و از طرف جب سیاه و صدوق علیه الرحمه فرموده  
فرموده که خونت حقی کرم است و بسیار با کرمی در میان بعضی سوزشی  
و غلط است و سیاه یا سرخ یا بن سیاه و غالب اوقات و برگاه  
از پیش از این سب کی و بعد از پنجاه سالگی اگر با جماعت فرشته باشد  
خونت به چند خون حقی نیست و جماعت فرشته تا به شصت سال خون  
بی بیند و جماعت غیر تا پنجاه سال و بعد از انقضای این مدت برگاه  
خونت جنبه حقی نیست چنانچه صدوق علیه الرحمه روایت کرده است که  
امام المخارب و المثارق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که فرمودند  
برگاه زنی در سال پنجاه شود بعد از آن حقی نه بی جنبه مگر آنکه زنی باشد  
از فریش و مترجم فقیه علیه الرحمه فرموده که جمعی از علما بنظر اهل نظر  
ساخته اند که این بنیروز و شصت سالگی تا به شصت و در این نقل کرده



که در روز دوشنبه است و اگر عیال و اگر کرده اند که این را واجب است به ۵ روزه  
 و در روزه که چون وقت حیض و ولادت است زنا را تا شصت سال دین  
 بوده اند حکم کرده بوده اند و در تنبیضی است که از جانب پدرباشا در نیز بر  
 احتیاطی نیستن بهتر کنان رسد و الموم ای مورد و نسبت از است این  
 علویه که است این حضرت امیر المومنین علیه السلام بر سه یکم اول و فاطمه  
 صلوات الله علیها و پس حضرت صادق علیه السلام و علی بن ابی طالب  
 و بعد از آن حضرت علی بن ابی طالب و در جرایم و کجری و قطیف علی بن  
 و منوچهر و آنکه و آنکه از آنکه رفع فی علی بن مقاسه و اقل ایام حیض است  
 متوالیست که اگر کمتر از سه روز متوالی جنبه وقت حیض نیست مطلقا و اگر نه  
 حیض ده روز است و اگر از ده روز بگذرد آنرا حیض نشمارند چنانچه بعد وقت  
 علیه الرحمه نقل کرده که بهرم در سال که بسوی من فرستاده بود و یاد کرده بود  
 که کمتر از ماه حیض سه روز است که از آن کمتر میباشد و بیشترش ده روز است  
 که از آن بیشتر میباشد و موید این در کافی نیز روایت شده به آنکه واجب است

۱۰

بر حلیف که ترک کند نماز و روزه را اما نماز معفو است که بعد از ظهر نیز قضا بر او  
 واجب نیست بخلاف روزه که قضای روزه بعد از ظهر واجب است و پیش از آن  
 علیه الرحمه فرموده است که واجب است بر حلیف نیز در حضور وقت چهارمی که  
 در نماز و دو سجده ای نماز و مومنین را در وقت و قبله و شبیه و اگر حق هیچ  
 و قضای بکند بعد از نمازش در هر روز تا پاک شود و نیز جمعه علیه الرحمه فرموده که  
 که نماز بر او واجب است و اگر در وقت است و برین صورت احادیث  
 میگوید که بسیار دارد روزه است و چه مطلقا و چه است یا بعد از امر و اولی نیست  
 که نیست قربت واقع سازد و البته بعد وقت علیه الرحمه فرموده است که زنی که پاک  
 نشود از حیض در وقت عصر سبب واجب نیست که نماز ظهر را بکند یا نماز عصر را  
 میکند که در وقت آن پاک شده است و گفته اند مستحکم که کافی روایت کرده  
 باین روش که راوی گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام که اگر زنی بی جنبه  
 پاک از حیض را پیش از غروب اصاب چگونه میکند یا نماز گفت خوش  
 جنبه پاک را بعد از آنکه مشغول نماز است حتی که یک نماز بخواند از ابتدای روز



اثناب بقدر چهار قدم پس نمیکند از دیگر نماز عشر را چه بد و شبکه وقت ظهر  
 داخل شده بر او و او در حیض بوده و بیرون رفته از او وقت و او در حیض  
 بوده پس واجب نیست بر او آنکه گزارد نماز ظهر را و نماز عصر را و قضای آن وقت  
 از جمله نماز بر حالی که او در حیض باشد پیشی نبرد از آنکه واجب است بر او قضای  
 بر او از جمله نماز بر حالیکه او در پاک باشد یعنی با تمام علیهم السلام گفت که چون در  
 زن حیض را بعد از آنکه نشستن چهار قدم از زوال اثناب در وقتیکه نماز  
 ظهر نکرده پس باید که خود در آنگاه دارد از نماز چون پاک شود از حیض باید که  
 قضای آن نماز ظهر را چه بد و شبکه وقت نماز ظهر داخل شده بر او بر حالی که او  
 بی حیض بود و بیرون رفته از وقت ظهر بر حالیکه او بی حیض بود پس  
 مکروه است نماز ظهر را پس واجب است بر او قضای آن و الهی صمد و قی  
 علیه الرحمه فرموده است که هرگاه پاک شود زن از خون حیض با آنکه نه نزد  
 در وقت نماز و نماز غیر کند ضل را تا وقت نماز دیگر داخل شود و یکی  
 در نماز اول بقیه که حکایت بر او واجب است که قضا کند نماز او اگر فقیر  
 باشد

باشند باین که در عقد مات آن سنی بیکر ده باشند مثل آنکه آنست را باید  
 خرید یا بجام باید رفت و مشغول این کار باشد تا وقت نماز دیگر داخل  
 شود پس قضای آن نماز واجب نیست و باید نماز یک و قضای آن  
 بی نیاز و در الهی صمد و قی علیه الرحمه فرموده است که اگر زنی در وقت نماز ظهر و وقت  
 حیض باید بر خیزد از آنجا یعنی نمازش تمام شد یا اگر در مسجد یا شهر خیزد و بیرون آید  
 و وقتیکه پاک شود قضای این دو رکعت بر او لازم نیست و اگر در نماز تمام باشد  
 و در رکعت کرده باشد قطع نماز کند و از آنجا بر خیزد و چون پاک شود یک رکعت نماز  
 تمام را قضا کند و هرگاه زنی در نماز باشد و مکان کند که حاجتی شده دست راست را  
 بر آن موضع ببالد و ملاحظه نماید اگر خون در آمده است نماز را قطع کند و اگر خون  
 نه جنبه نماز را تمام کند و بر حیض واجب نیست که بعد از حیض بشوید جامه ای بپوشد  
 حالت حیض بر تنیده باشد و آن عرق کرده باشد یا اگر از خون عیسی شده باشد که با  
 موضع عیسی را بشوید و قریب باین نیزه کافی رواست شده و اگر خون جامه حیض  
 رسیدند باید و بر چند شستند از رنگ او نبرد و جامه را بطلی سرخ رنگ کند تا رنگ







که حلال داد دست و اگر دشمن باشد نگوید در عمارت است اینست که البته در کار  
اند و هرگاه جماع کند مردن حایض را در اول حیض پس بر دست که بگذارد نقد  
کند و اگر در میان حیض باشد نیم دنیا نقدی نماید و اگر در آخر حیض باشد چهار رکعت  
نقدی نماید و اگر نقد نماید در بحث زکوة کند خواه شد انت الله تعالی و اما  
بر کاه نشاند اند که از حیض پاک شده و یا باید استبراء از حیض کند چنانچه در کتاب  
در کافی از امام جعفر صادق علیه السلام با خبر شد که روهی گفت پرسیدند از ایشان  
که بر چه دهنده از دوشن حیض پس نمیداند که آیا پاک شده از حیض یا نه امام گفت  
میایسته استاده و بچسباند شکم خود را بر روی و بر سینه اند در خود پاره بپند  
سفید را و بر میزد پای احدی است و خوار پس اگر بر دهنده بر سر آن پاره پند  
مانده سر مکنس توت خالص پاک شده از حیض و اگر بر دهنده بر سر آن پاره پند  
شده غسل میکند و عمارت میکند و خدمت شده از استبراء از شب چنانچه در کتاب  
کتاب از عیانت علی بن ابی طالب است شده که او منج میکرد زن را از آنکه نظر  
کند سوی خود شانت در عرض حیض بگذارد و شستن بپند و بر دهنده آوردن آن تا

پایان

که آیا پاک شده سفید را و عمارت حیض بماند شب و میگفت به رسته حکایت اینست که کاتب  
میباشد زودی و بر کج باین میکند و شب پیش چراغ معلوم نشود که آنچه بر سر پند  
آمده از دست یا تره است و هر یک از حکمی علیه است که اگر تره باشد از حیض پاک  
شده چنانچه در حدیث پیش ازین گفته شده و اگر در شب پس باید که خود را تره نماید  
بخاست و غسل کند و عمارت کند چنانچه در حدیث دیگر معلوم شد و چنانچه در کتاب  
روایت است از محمد بن علی بن مهران که سکن بصره بوده گفت پرسیدم امام  
علی نقی علیه السلام را که گفتند او را که در شهر شهاب می نشیند در ایام حیضهای خود که  
ایام عادت است دست پس او جوت غسل میکند بی بنیه فطره بعد از فطره را از خود  
محمد گفت که شستن امری که باید بپند در پنج دیوار چنانچه میایسته که در وقت  
بدل کردن با بنیه پاک بپای خود را بر دارد بعد از آن باید که اگر کند زنی و این باید  
که آنرا از او بپند بالایی را با بنی او را از فرقی سخت چه بر سینه که آنچه خیاره  
از فطره بعد از فطره جز این نیست که آن چهره است که بماند در پهن اینند نقیصه حیض که  
آنرا از او بپند و بر سینه است و در چنانچه که بر دهنده آنرا از او بپند آنرا



و اصله نفس است در زبانه است غایب بعد از آن که گفت خبر از چندی که از کافران  
 انداخت و مانند آن از سبیل صحنی دو اکره از بدایت آن را با علت است که عیسی  
 بجای است این است بر آن رشتن با نیکو از خالطان نماز روز و سایر عبادت  
 بقول نیست پس گفتن سابل با نیت عین است که گفت پس کردن  
 آنچه را که گفتم پس بریده شد از آن وقت که قطره قطره میاید پس برکت  
 آن زمین است و آن قطره تا آخر هر روز **آداب غسل بعدی** منقول از کافی شیخ طوسی  
 علیه الرحمه و آیت است از عده است بر چرخ که از قید کابل است گفت که گفتیم اما  
 بعضی صادق علیه السلام را که بر شکر زلف درین دور کار افزای کرده اند و بعضی  
 بیایان این اند قصد میکنند یکی از چنان سویی طریقه از چشم که بعضی میآورده اند چشم را  
 مشاطه میآورند آن چشم با حوی سر زبانه بعد از آن هر میکند باده از چشم را از چشم  
 بعد از آن میگرداند بر آن چشم با چهره تا از کبر اشیاء دستار بعد از آن میبرد و در آن  
 با آب یا با چوب دریا صحن بد زنی بزرگ با چغندر از طرفی بطرفی دیگر مکنه را در  
 نمائش حکم شود بعد از آن میگرداند آن چشم را که و کله سینه و سر زبانه بعد از آن  
 از آن

گفته زن و اجابت آیا حکم آن زن است پس امام گفت شایسته این بود که زنی  
 که در زمان سابق بوده و عریان شود که زن در نیت بگرداند موای پس سر را  
 پس چون بر سر دیگری از این است غفلت قادر میشود بر آن غسل با سبیل اگر  
 یکی از این نرنگ عمل طریقه و کله کرد و پخته با نیکو سراب کند سر خود را از آب  
 و افزاید و سراب شود پس چون سر آب شد پس بر دایمی نیت برای  
 جابن مصیبه اشیاء نیست بر او کردن موای عین است که گفت که گفت پس حلیه چشم  
 و از امام گفت و ایستاده آن مشاطی را و اگر دینی و نیز در است از امام  
 عده و قر علی اسم فرموده که حلیه آنچه رسید با نتری آب که سویی سر او را کافی  
 برای او و شستن آن مو برای غسل حلیه **فصل دوم** در بیان نفاس به آنکه نفاس  
 خوشبو و دلگوش و اقل آنرا عین نیست بواسطه اینکه ترانه بود که یک طایفه پس  
 و ترانه بود که دلگوش حاصل شود و بعد از آن هیچ وقت نباید و اگر پیش از ولادت  
 نمون جنبه نفاسی نیست و حرام است بر زن نفاس در هر چیزی که حرام است بر زن  
 صحنی در هر چه است جز زن حسب نفاس نیز قضای روزه نه نماز و اگر نفاس منقول



نظر در روز است و ایام از ایام عادت جویست و اگر زیاده بنید استیج و مستحق  
چنانچه روایت است در کافی از امام محمد باقر با امام جعفر صادق علیه السلام گفت زنی که  
خود را می سکینه از غار در ایام جهلی خود که عادت او این بود که در یک سکر در آن  
بعد از آن غسل میکرد و عمل میکرد چنانچه عمل میکند مستی خمر و اینها در کتاب روایت  
کرندیم از امام جعفر صادق علیه السلام بگفت ترک نماز میکند زنی که چنانچه  
در عهد ایام جعفر خود که عادت جوی داشت در ایام بعد از آن با برکت او را ترک  
در یک روز و در روز سه روز غسل نفاس میکند و غار میکند خفی خانه که از نماز هر وقت  
اول نماز میخواند میگوید که استغفار رواجب نماید و در ظاهر حدیث دوم استظهار کرد  
و شایع جانی قدس سره فرموده که جمیع عبادت این احوال باطل و بی فایده است که هر  
باستظهار که مفهوم میشود از بعضی احادیث برای امانت باشد و استظهار در مظن سکوة  
باشد و تا سه روز جائز باشد پس در روز و در آخر است از سه روز و در یک روز بهتر است  
از آخر است پس فرموده در آن روز نماز مستحب و در آن نماز مستحب و اینها در کتاب  
روایت است که سوال کرد زنی امام جعفر صادق علیه السلام را و در استظهار میفرمود

فرمود

گفت هر سینه من ترک نماز میکردم و ایام را بعد از آن است روز نماز که در آن  
نمازات خونی بود و در آخر ایام روز و شب گفت ایام جعفر صادق علیه السلام که هر وقت  
در نماز و ایام روز و شب گفت مردی از حاضران که برای حدیثی که روایت کرده  
از رسول الله صلی الله علیه و آله گفت از آن است که عیسای و قتیله و حبش و ناسی  
بسیار را بعد از آن محمد بن ابی بکر پس گفت ایام جعفر صادق علیه السلام هر سینه  
استظهار میفرمود است صلی الله علیه و آله و اینها را هر حالیکه تحقیق نکند نشسته بعد با وجود روز  
و اگر میسر شد او را پیش قرآن میخواند و میگوید ادا ما بانکه غسل کند بعد از آن است  
جعی خوبیش از ایام استظهار است صلی الله علیه و آله و اینها در جواب او گفته اند که اگر  
عصب استیجانه است در باب خوف استیجانه و خوف استیجانه است که  
زنی که کوشش آنرا کمتر از سه روز بنده یا بیشتر از سه روز یا زیاده از ایام لغایب باشد  
و خوف استیجانه اکثر اوقات در روز و در وقت بانه و در وقت بیرون آمدن استیجانه  
در وقت و جعی گاه باین وصف است زیرا که در ایام جعی از خوف زرد و تره  
هر چه در است و جعی بانه چنانچه در وقت علیه الرحمه فرموده که اگر زنی سه روز بی



به بند و دیگر نه بنده ناده روز هر چه می بندید بچین است و نیز بچین بچین بچین  
که چون اول چینی سه روز است هر گاه دیدن طلا پر شد که این خون چینی است بچین  
خود غسل به بند و خود غسل بچین است چینی روزی که در آن خون نماند  
هم چینی است لفظ اگر برده روز یا بسته مثلا اگر سه روز خون او بیاید و بند شود  
کتاب این ده روز چینی است اگر غار و روزه کرده باشد غار پر شود و بچین که در آن  
و ده روز و نه راقضا میکند و چینی اگر سه روز به بند و در بچین با بچین با بچین  
به بند و بند شود آن روز اول تا روز آخر میانه چینی است و باقی استی که است  
لظوظ آنکه خون آخر اگر چه یک خط باشد در عادت بیاید مثلا اگر عادت در آن  
روست و سه روز و روز چهارم چینی و آخر روز پنجم یک خط به بند و خون از ده  
به چینه در گذر دست روز و چینی حساب میکند و باقی را استی که استی که است  
روز پنجم خون به بند بیان سه روز اول چینی است و هر چه خون نه بر است  
و نه در ده میکند و این خون دیر است از پنجم تا هر چه به بند عمل استی که است  
و غار و روزه را بجا می آید و اینضا صدوق علیه الرحمه فرموده است که اگر کسی یک

باور

باور و بچین پس آن از چینی نیست تا سه روزی در پی به بند چون سابقه فرموده  
که اقل چینی سه روز است پس اگر یک روز یا دو روز به بند و منقطع شود البته بچین  
بچین می آید که چینی نوده سه روز غار که ترک کرده است قضا میکند و درین غار  
است و نیز بچین علیه الرحمه فرموده است که اما اگر سه روز را از عرض ده روز به بند  
درین ملافت و شبهه و بیک علی آلت که چینی نیست و درین چینی غریبی و  
شده است که چینی است و این غریبی بسیار غار و شفت و اگر احتیاط کند در آن  
سه روز هیچ کند میان عمل استی که استی که است و چینی بهتر است و الله تعالی بیامد  
صدوق علیه الرحمه فرموده که پس اگر خون از ده روز بگذرد پس ده روز نش چینی است  
و ترک غار میکند و در آن ده روز آن در صورتی که صاحب عادت بیاید چینی  
و صاحب عادت که سنت که عادتش را چینی حساب میکند و باقی ایام را  
استی که است و روز بار دوم از قنیه خون استی که است عمل القضا میکند و فرقی  
بر از چینه میکند پس اگر خون استی که است قلیل باشد یا نه بچین بچین ظاهر شود  
بر غار و بچین و بچین و فرقی استی که است و بچین غار میکند و اگر خون







حیض حساب کند و باقی استیضه تا وقتیکه او را عادتی بپرسد که در ماه بی بی  
 بحسب وقت و حد و مساوی باشد سبب آن حساب عادت منتهی که اگر ماهی  
 زیاد شود و از حد او بگذرد عادت را حیض حساب میکنند و باقی را استیضه  
 و انقباض می نامند و اگر فرموده که اگر سقطی غیره باشد یا غلبه علی یا غلبه علی  
 یا غلبه علی استیضه کند هر سالی ده روز یا پانزده روز و ده روز را انقباض کنند  
 و اگر ترشک حیض را اینست که بهتر است تا حق سبحان و تعالی او را استفاده و اگر  
 انقباضاتی بی در که یک روز یا دو روز یا سه روز و عمل حیض منتهی که در بعضی عادت  
 اند ده روز یک روز و اگر مثلاً عادت ده روز باشد البته فصل میکنند و هر خون آید  
 عمل استیضه میکنند و اگر عادتش نه روز باشد یک روز یا بیشتر استیضه میکنند  
 و اگر عادتش سه روز باشد و بعد از عادت خون بماند یک روز او را حیض است  
 که عمل حیض کند و روز دیگر عجز است و بعضی گفته اند که تا در روز عمل حیض منتهی  
 که در پس اگر از ده روز بگذرد عادت را حیض حساب میکنند و عادت در روز  
 که ترشک کرد و سبب انقباض میکنند و بهتر آنست که یک روز یا دو روز عمل حیض کنند و اگر  
 عادت

احادیث صحیح دارد شده است و الله تعالی بعلم و انقباض و انقباض  
 فرموده که اگر بر زن منتهی شود خون حیض و خون جراحت رحم چون بسیار  
 که از اندرون فرج و عمل بهم میرسد پس بر زن لازم است که بر پشت بخوابد  
 و انگشت خود را داخل کند و فرج خود پس اگر خون از جانب راست  
 بیرون آید آن خون داخل است و اگر از جانب چپ در آید خون حیض است و در  
 دیگر هر عکس است که اگر از جانب راست است از حیض است و اگر از  
 جانب چپ است از عجز است و درین مسئله اختلاف بسیار است و حکم  
 علیه الرحمه در شرح کتاب مذکور فرموده که علی ای حال چنین حدیثی مشکوک  
 عمل نمودن مشکوک است و در چنین مسئله رجوع با حدیث دیگر اولی است باید  
 اگر تمیزی از خون بودن باشد یا صاحب حادث باشد بان حمل کند و الله اعلم  
 با حقیقت کند در فعل عبادت و ترک حیض و الله تعالی بعلم و انقباض و انقباض  
 که اگر شوهر بیکار است و نشو و ابرو و خوشن منتهی شود و نداند که این حیض است  
 خون حیض است یا عادت پس بر او لازم است که پس داخل فرج کند و اگر



و بیرون ادر پس اگر خون مثل لثوق باشد بر پشه خون دل راست چون پشه  
در پست است از اطراف آن خون آید و اگر پشه بر خون نشود و مطلق باشد  
خون صغیر است و خون دل راست از لایهای طبع در میگذرد و در قریب باین  
در کافیه نیز روایت شده **نظم چهارم** در بیان غسل مستی به آنکه غسل واجب  
مگر کسی که دست یا عضوی از اعضای خود را که حیات بر آن حلال کرده باشد  
بعضی از اعضای مست برساند در وقتیکه مست بر سر نهاده باشد پس  
و پشه او را غسل میجو که در ظاهر آمده و اگر درین آمده باشد و مست و  
علیه الرحمه در فقیه آمده که کسی که مستی که بخت را بجهنم انداخته و پشه او را  
باشد و سر و تنش باشد بر او غسل واجب نیست و اگر بعد از سر و تن  
و پیش از غسل مس کند بر او دست غسل و اگر بعد از غسل دادن مس کند  
غسل علی واجب بر او و همچنین در کافیه منقولست از امام مخبر صادق  
علیه السلام که فرمودند هر که مستی باشد باید که غسل کند گفت پس اگر  
عضو خود را بر تن مست چید آنکه مست امام گفت پس غسل مستی

و چون سرد شود بعد از آن عضو خود را برساند باید که غسل کند گفت  
پس کسیکه داخل کعبه نیست و در قمر امام گفت غسل نیست بر او بیات این  
آنکه خراب نیست که عضو خود را برساند بجا های میت و تن روح صافی قدس  
فرموده که آنجا پس الشیاب اشارتست باینکه اگر میت بی غسل نه شود  
شود برای فرو رفتن غسل بر او اهل گفته در قبر نیست چه جای آنکه غسل داده شود  
پس و نیز در میان کتاب از جهات عالمین ب روایت شده که اگر میت  
ای میگرد که کسیر از غسل مس میت و فیکو داخل کرده بود آنکس نیست و اگر  
و الف صدوق علیه الرحمه فرموده است که مس کردن میت و بوسیدن نزد  
میت خواهر مردن باشد و خواه مردن باشد و کرم باشد یا کی نیست در بر مردن حال آنکه  
بعد از غسل با کی نیست نه حرمت دارد و نه غسل واجب است و الف صدوق  
که هر که بپایه برساند پاره از بدن متوفی را که جز آن در نه خورده باشد  
آنچه را دست رسانیده باشد استخوان دانسته باشد غسل واجب است و هر چه  
استخوان ندانسته باشد در مس آن چیزی لازم نیست **نظم پنجم** در بیان غسل



و چون بیک روز در آن شب بیدار شد و در آن وقت از آن شب از وقت  
 اختصار تلافی و بعضی از آن شب عبادت چهار روز و چهار شب و بعضی از آن شب  
 میزد و در آن شب هشت رکعت است **در باب نوازش** و در آن شب  
 و چهار رکعت است و در آن شب علی علیه السلام در آن شب که در آن شب  
 نماز با قرطبه است که فرموده عادت این بود که مردمان میزدند در وقت صبح  
 پس وقتیکه مردمان امام است این چهار رکعت علی بن ابی طالب علیه السلام گفت باید  
 این که این چهار رکعت را بگردان برای هر کسی که میزد و او را شهادت  
 میست و فراموش کرده شود یا نه از هر روز که آن امام علیه السلام فرمود که  
 اول و است و است و عزوجل موم بقمیم و سکون و او را دان مرضی است که بخت  
 نبوت میسر و بعد از آن فرمود و در آن شب است و دیگر مردمی را و در آن شب  
 و چهار رکعت است و در آن شب علی بن ابی طالب علیه السلام گفت باید  
 علی علیه السلام که روزی سید الدنیا صلوات است علیه و اله الی یوم البعث و روزی یک  
 خود با همان کرد و در آن شب فرمود سبب از آن که بخت است و در آن شب  
 در آن شب

که بخت نمودم از آنکه دو فرشته از آسمان برآمدند و طلب نمودند بنده مومن را  
 در جای نماز نشین که همیشه در آن نماز میکرد تا اجل شب در روز او را بنویسند  
 در جای نماز خود بنافتنه پس برگشته و بجای خود رفته و گفته خداوند از فرشتگان که  
 اجل بنده تو را بنویسیم دیدیم که چهار دست برگشته حق سبحانه و تعالی فرمود که  
 همان اجل که در چنین صحت میکرد در نامه علی بن ابی طالب بنویسند از خود بنام امام که  
 در بنده من است چون من او را بپار کرده ایم بر من لازم است که نکرده او کرده  
 انکلام و همچنین منم که کتاب من لا یخفی الفقه در شرح بیان کتاب که موسوم است  
 بلوایع نقل کرده از هر کتبه و خانق امام جعفر صادق علیه السلام که در مکتبی که بنویسند  
 نمیکند در وقت پرش می با مساحت عروج بنمایند و حضرت بابی میفرمایند که چرا  
 نوشته اند از جهت بنده حق در بیماری او گویند که شکایت نوشته ایم چون اگر  
 بر او وارد میشد میگفت به بیماری مبتلا شده ام که هیچکس تا نبیند نشناخت  
 و اشال این پس خداوند عالیا فرماید که ایضا بنافتنه که خود او را در آن شب  
 بیماری کرده باشند و منم که او را از شکایت بنویسند از جهت بنده من بر علی از



اعمال خیر که در حال صحت میکرد و هیچ گناه از برای او نماند و هیچ گناه از برای او نماند  
من است چون من اورا حبس نمودم و او را در محاکمه بخت نمودم و او را در محاکمه بخت نمودم  
امام محمد باقر صلوات الله علیه ای مردم الاخر که بیدار بودن بکشتن از جهت بیماری  
با دو دونه اند یا در درجه و درجات از هر حال ای نزد حق سبحانه و تعالی افضل و اجز  
عظیم تر است از عبادت بیک الله که شب و روز مشغول عبادت باشد و انصاف  
در محاکمه است از عبادت بیک الله که شب و روز مشغول عبادت باشد و انصاف  
بی زبانی بی حکام و دانات که هر که در شب بیدار شود و بپوشد که عبادت او باشد و انصاف  
نرخ خود نکند که شست و بپوشد و چون بهتر او را عطا کنیم پس اگر او را بپوشد  
بخوار و صحت خود را اگر شفا هم گناهان او را عفو کنیم و شفا هم و انصاف در میان گناهان  
روایت است از غیر انصاف و انصاف و انصاف امام جعفر صادق علیه السلام  
که اگر کسی گوید که امروز است دارم و در شب خواب نکرده ام شکایت نیست  
از خدا است گفته باشد شکایت نیست و شکایت است که گوید به بلدی  
متلاشه که بپوشد تا متلاشه با بیماری من که بپوشد و انصاف

و انصاف

در میان گناهان روایت است از خطبه اکابر و اصناف حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام که بکشتن شب برابر است بعبادت بیک الله و در شب شب برابر است  
بعبادت و در شب شب برابر است بعبادت بیک الله و در شب شب برابر است  
نقته الاسلام در کتابی روایت کرده اند امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود است  
بپوشد و بپوشد غلبه و انصاف و انصاف الله تعالی است در زمین و انصاف  
از انفس چشم مراد این است که گوی آن از چشم است و من غیر آن بپوشد  
ندارد و انصاف مترجم فقیر روایت کرده اند بر کزیده خالق امام جعفر صادق علیه السلام  
که بکشتن بکفاره گناهان که شسته و انصاف است و انصاف در محاکمه است از عبادت  
عالمی است روایت است که هر که بکشتن بپوشد و آن بپوشد و انصاف است  
و شکر آن را بپوشد و در دنیا است که شفت سال عبادت الهی کرده باشد  
و انصاف در محاکمه است از عبادت عالمی است و در حدیثی دیگر از حضرت امام محمد  
صلوات الله علیه و الله ای مردم الاخر روایت است که فرمودند که هر که بپوشد  
بپوشد و انصاف است و انصاف و انصاف بپوشد و انصاف و انصاف بپوشد و انصاف



از آن گوشت که بر دست است عرض و غرضی بهتر و بر سینه بهتر و عوی بهتر و دست فراتر  
 که در آن است نگذاشته شود و آنچه در میان کتاب روایت است از ابوالمحسن علی بن  
 موسی الرضا علیه السلام الحقیقه و الله انما اخبرت فرموده که هر یک از شما که چهارشنبه بپوشد  
 مؤمن خود را اعلام کند تا شهادت عبادت کند که هر مؤمنی را از اقله که عبادت  
 است شاید آن دعوت باشد و آنچه در میان کتاب روایت است از مسلم بن الحنفی  
 و موافق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده که هر یک از شما که چهارشنبه  
 برادران مؤمن را اعلام کند که چهارشنبه را بدین تائیدان عبادت شهادت  
 و ثواب بسیار در چهارشنبه است یا بدین که سبب ثواب است آن شده اند و  
 در نامه عمل شده و حسنه می رسد و درجه بلند و ده گناه می کشد و خلعت  
 و بیات ثواب عبادت کند که کان چهارشنبه آن ای برادر و دیده ار که در عبادت  
 ثواب بسیار و احادیث درین بسیار است مانند عبادت چهار باعث برادر  
 او شده و با و مهر بانی می نماید و تقاضای حاجت او نموده و علم او را از اهل می کشد  
 بر سینه می کشد و زیارت برادر مؤمن نموده و با او مصافحه و معاشرت نماید و در

میرا که هر یک ثواب چهارشنبه دارد اگر از هر یک درین رساله گفته شود بیست  
 شاید که موجب رغبت مؤمنان و باعث خوشنودی ملک رحمت شود و امید  
 از حق قبول کند این پیچیده عاصم را از ثواب و مردم نکرد و از عبادت و تمام این  
 ضرورت است از لوازم حاجت قرانی از آنچه روایت است از هر یک که در حاجت  
 امام جعفر صادق علیه السلام که چون عبادت چهارشنبه را از ایشان طلبید که از  
 برادر شما دعا کند که دعای چهارشنبه را مثل دعای فرشتگان است چون در میان  
 مرضی گناه می رسد و سستی سبب التوبه و الله اعلم بالصواب و ثواب  
 هر که عبادت کند بیاری روز اول روز چهارشنبه و تقاضای حاجت او بر سر  
 هفته هزار فرشته را و از جهت او استغفار نمایند تا شام و اگر شام عبادت  
 چهارشنبه و در وقتا برادر فرشته تا بیست او کند و استغفار کند از بیست  
 تا صبح و چون نزد بپایان رسیده رحمت الهی او را فرود گیرد و گناهان او را در زبده  
 و در باب او عالی شده و الله اعلم بالصواب و ثواب روایت است که هر که  
 شخصی عبادت سستی در روز و من سبانه و تقاضای حاجت او هزار فرشته را و







و پیشوای خراس و عام امام موسی کاظم و امام محمد باقر علیهما السلام که فرمودند هر که زیارت  
 کند بمهراد مومن را از بهشت رضای الهی به از بهشت عباد و فرشتگان بسیار است  
 عالیها این باشد که حق سبحان و تعالی امر از عدد فرموده است بهشت و بهشت را فرشته را بکار  
 کرده اند از آن و فرشته از خانه بردن بی اختیار بجا می رود که بهر یک که خوش حال بود خوش  
 بهشت از برای تو و از برای خود بهشت بسیار است منزه و در قسم منزه و شایسته است  
 خداوند بهر و لشکر برادر کار به بعد از آن بر سر پادشاه حضرت که بر حبه راه در بهشت است  
 میانه حضرت فرمودند بی اگر چه یک ساله بهشت زیرا که حق سبحان و تعالی بخشنده است  
 و فرشتگان بسیار بهشت نیست میگویند او را تا بهشت خود آید و انشای آنها از احادیث  
 بسیار است و از عجرب ظاهر میشود که این کار بسیار است که خالق از برای حق سبحان  
 و تعالی باشد و از بسیار این اخبار و غیر آنها از احادیث متواتره ظاهر میشود که قصه  
 قراب مسافران با خلاص نهاده و ظاهر این است بهرام است و نبی خداوند است  
 و انبیا مستوفی است از ملاء اکابر و انبیا امام محمد باقر علیهما السلام که هر کاه در مومن ملاء  
 عابد که بگری را و ملاء گفته که دست بیکه بگری را بگری نه حق سبحان و تعالی نظر شفقت

ام حرم

و رحمت بیانات گفته و کنایات از برای ابستان را بزرگوار از یکدیگر جدا شده و انبیا  
 ایات عالیها است روایت است که مصطفی مومن بهتر است از مصطفی فرشتگان و انبیا  
 روایت است از نور دیده اکابر و انبیا امام محمد باقر علیهما السلام که فرمودند کسی که حرف  
 غفلت از برای فرشته است که دیگر نه و مصطفی تواند کرد او را و حلال آنکه خود فرموده است  
 که وَمَا أَفْقَرُ مِنَ اللَّهِ حَقِّ حَقِّ سَيِّدٍ چنانچه که نه سیده به ذات مقدسه و مصطفی  
 مقدسه او که عین ذات مقدس است چنانکه حق معرفت است و هر چه حق  
 گفته از برای الهی او را از برای بزرگتر است و چنین حضرت سیده المرسلین صلوات  
 علیه و آله الی یوم الدین که مصطفی است کرده چگونه و مصطفی را نگردد به که او را  
 از بهشت حق است که در آینده و ظاهر این مصطفی است و اطاعت او را در این  
 بزرگ اطاعت فرموده اند که مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ مُطِيعًا فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَفَرَّغَ  
كَمَا أَتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى و وَمَا أَفْقَرُ مِنَ اللَّهِ حَقِّ حَقِّ سَيِّدٍ چنانچه که نه سیده به ذات مقدسه  
 بگوید شهادت علی سید و نبی الهی فرمانبردار تر است که سیده و هر که اطاعت او کند اطاعت حق  
 کرده است و باو تقوی نهاده که هر چه او بگوید بانه علی بگوید دیگر مانده است مصطفی



عار از ایشان کردند و چگونه وصف ترا کردیم و حق سبحان و تعالی مطلق و مشک  
 را از ایشان برداشته است و دیگر مومن را وصف نموده و چگونه وصف ترا کرد  
 و حال آنکه چون برادر مومن می رسد و با وصافی می کند چون در معارف اند نظر شفقت و رحمت  
 الهی بسوی ایشان است و نشان روی ایشان میریزد و چنانکه برکت در چنان  
 و انبیا و اوست سب از آن در پیشوای خاص مقام امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 علیهما السلام که در وقت معارفی فرمودند دست یکدیگر می گرفتند و این که از هر چه  
 شوق اگر چه در درخت یکدیگر در بار معارفی نشست سب چون این سب اول سبم کنند و  
 بعد از آن معارفی نمایند و چون از یکدیگر جدا می شوند بگویند که **عَفَسَ اللَّهُ لَكُمْ ذُلُوا**  
 و هر یک که محبت او برادرانش بیشتر است نزد حق سبحانه و تعالی محبتر است و در نتیجه  
 که با هم خلوت میکنند و منتگانه و نشسته و محلی ایشان را در میروند که نشان بداتان را  
 ستری بپوشند که مانده ایم اگر چه ظلم سر و اخفایات میداد و معارفی که بپوشد و بپوشد  
 و در حال جنابت نیز معارفی می طلبد و انبیا و ائمه حق سبحان و تعالی را روایت میکند و از  
 هر کزنده خاتم معارف حق علیه السلام که بر کاه و مومن یکدیگر را ملاقات نماید

ازین

درست در کردن یکدیگر گفته رحمت الهی این برادر کرد و دیگر چه را در بدل گیرند  
 قصد ایشان رعایای الهی باشد و حق سبحان و تعالی از آنرا حق سبحان و تعالی باشد خطاب بر  
 باب ایشان که کلمات شهادت می دهند و من بعد علی را از سر گیرید و کار هر یک کنید و حق  
 سبحان و تعالی می کند و منتگانه یکدیگر میگویند که در سب برکت است و این را در سب  
 که حق سبحان و تعالی بر ایشان برکت میدهد باشد از روی گفتند ای ترکوم سب  
 ملائیکه بر ایشان بنویسند و حال آنکه حق سبحان و تعالی فرموده است که بنده سخن  
 نگویند مگر آنکه فرموده او ناظری حاضر است پس حضرت ائمه سرور از سب نشسته و دیگر  
 افتاده تا یکدیگر محاسن مبارک آنحضرت فرموده و فرمودند که ای ائمه حق سبحان و تعالی  
 از در کردن منتگانه لفظ مومن است و اگر ایشان نشوند و بنویسند و او را  
 که عالم السراطن با بابت سب میداند و برایتان حفظ میکند و انبیا و ائمه  
 بر پیشوایان و خاص و عام امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که فرمودند بر  
 که جز بارت برادر مومن خود را و حق برادر مومن خود را و حق سبحان و تعالی  
 از این است اول سب و دیگر که هر کزنده یک سب و حق سبحان و تعالی کند و در سب



در خانه او را فرموده ای آستان او گشوده شود و چون بیکه بیکه راه افتاد نماید  
و مصطفی گشته دوست و در گردن بیکه بیکه نماید حق سبحان و تعالی نظر شفقت و درشت  
فرمایند و فرموده باین با فرشتگان و فرمایند که نظر کنید باین دوشده من که زیارت بیکه  
نمودند و محبت با هم نموده اند جهت رضای حق برین لازم است که این هزار تن  
دو رخ عذاب نکند بعد ازین کار که ایشان کرده اند پس چون از بیکه بیکه بگذرند فرشتگان  
کنند فرشتگان زیارت گشته را بعد هر نفسی که گاهی که برداشته است و بعد  
هر نفسی که بگوید که است و این فرشتگان او را حفظ نمایند از بلاهای دنیوی  
و دهرگاهی اخروی تا شب آید و اگر درین میان ببرد او را حساب گشته و اگر  
ان موسمی که از برای او آمده است این مومن حق زیارت گشته خود را به آن تقدیم  
و او بکند از استقبال و مشایعت و غیر اینها بر توایی که بسیار گرام است که  
برو نیز گرام است خوانند کرد ظاهر است بگردن کردن و معاف نموده و منی  
که بعد از این شده و مدتی گشته باشد که هم را اندیده باشند حضورها اگر چه بیت الله اکرام  
یاد است آنچه میگویم اسم برشته باشند مانند در فخر حضرت امام حسین علیه السلام

نویز

تقریب است که انحضرت از بابی بزرگوار خود از حضرت امیرالمومنین صلوات الله  
علیهما اجمعین برداشت گشت که در آن وعده تیر و ده صبح خود را از این بکوه اندک  
خطرت جعفر طیار را بخت حیات نموده و در روز فتح خیبر با حضرت رسیدند و  
و حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و آله ایلان بوم الحزین برخواستند و در  
کلام استقبال فرموده و دست در گردن او کردند و میان بر و چشم او را بوسیدند  
و گریستند از خوشی و فرمودند که عید است که بیکه بیکه ازین و رحمت خویش را  
ترانه شریف با تعداد تو ای جعفر یا یغنی که حق سبحان و تعالی بر او گرام است که دست بر  
برادر است و بار گریستند از خوشی و ازین اخبار و اخبار دیگر طیار پرسید که  
بیش از این هم را میخوانند و برداشت دیگر دارند گشته است که لب را بوسند و بگویند  
زن و لب طفل صغیر را و در جدیت و در دینده است از مخرج دین خالق  
امام جعفر صادق که فرمودند میخواند بوسید سر کسیر او بوسید سر کسیر او دست حضرت  
سید المرسلین صلوات الله علیه و آله ایلان بوم الدین یا کسیر که انقدر از او حضرت  
در رسول مانند مثل آن معصومین صلوات الله علیه اجمعین با جمیع علما یا مثل







وَبِالْإِسْلَامِ دِيَانًا مُبِينًا مَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبَاؤُنَا وَعَلَيْهِ صَلَاتُنا وَآلِهِمُ السَّلَامُ إِنَّكَ أَنْتَ  
 كِتَابُنا وَأَنْتَ أَهْلُ بَيْتِنا عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِنَّكَ أَنْتَ  
 نَفْسِي عِنْدَ شَيْخِي وَرَجَائِي عِنْدَ كَرْنِي وَعَدَّتِي عِنْدَ لَامُوسِ الْيَاقِينِ  
 شَرِيفِي وَأَنْتَ دِلِّي فِي غَيْبِي وَارْحَمِي وَإِلَهُ آبَائِي مَلَى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 وَلَا تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي طَمَاحَةً عَيْنِي أَبْنَاءُ وَالْإِنْسِ فِي قَبْرِهَا وَخَشْيِي وَجَعَلْ  
 لِي عِنْدَكَ كَلِمَةً أَنْتَ الْفَاتُ مَشْتَرِكًا وَبِهِ إِذَا نَاجَيْتُ أَبْرَئِي مِنَ الْمُنْكَرِ عَلَيْهِ  
 سَعَادَتِي كَرَمِهِ وَتَوْفِيقِي مِنْهُ عَادِمْ أَيْدِي نَبَاؤُنَا وَنَسِيانِ خُذْ وَفَرِّغْ وَفَرِّغْ  
 ائْتِدَارِ امْنِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَسْبُ سَفِينَةِ الْغِيَاثِ أَوْ كِتَابِ اسْتِغْنَاءِ الْعَالَمِينَ بِالنَّقْلِ  
 نَمُوذِهِ مَنَسَبْتِ بَرَايِ مَرُوسِي كَهْدِ اَزْوَاجِهِ خُذْ وَجَعَلْ بَانِجَامِ رَسَائِدِ اَزْوَاجِ اَشْتِهَادِ  
 جَهْلِ كَسِي بِكْسِي بَرَبِ نَمُوذِهِ اَزْوَاجِ اَشْتِهَادِ كَهْدِ وَشَرَارِ اَفْرَادِهِ كَهْدِ وَنَهْمِ  
 نَمُوذِهِ كَهْدِ وَدُرُوتِ حُوثِ اَزْوَاجِ رَأْسِ اَوْبَاجِهِ دِيَانِي كَهْدِ اَزْوَاجِ اَشْتِهَادِ  
 فَانْخَلِ سَخِجِ اِبْرَاضِي رَاوَنْدِي نَقْلِ شَمْسِ هَمْدِ اَوْبَاجِهِ صَحْفِ بَانِجَامِ رَسَائِدِ اَزْوَاجِ اَشْتِهَادِ  
 كَهْدِ اَزْوَاجِ اَشْتِهَادِ وَفَرِّغْ اَزْوَاجِ اَشْتِهَادِ اَنْتَ مُحَمَّدِي اَوْجُويسِ كَرِيمِ اَللَّهُ تَعَالَى حَمْدُ اَللَّهِ حَمْدُ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا  
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلَتِ الْبَيْتِ حَقًّا وَأَنَّ الشَّامِخَ  
وَأَنَّ الطَّاعَتِ أَمْرُهُ لَا شَرِيكَ فِيمَا وَأَنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ مَنْ فِي الْقَبُولِ  
سَبِيحٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهَادَةُ الشُّهُودِ الْمَشْهُورَةِ فِي هَذِهِ  
الْكِتَابِ أَنَّ أَحْلَاهُمْ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَانِ بْنِ قُلَانِ نَامُ فَرْدٍ  
بِوَسْطِ أَشْهَادِهِمْ وَأَسْوَدَ دَعَاهُمْ وَأَشْهَدُ عَنْهُمْ أَنَّهُ لَبَّيْكَ أَنْ لَا إِلَهَ  
إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدَ  
وَرَسُولُهُ وَأَنَّ مَقَرَّ جَمِيعِ الْأُمَمِ وَالْأَرْسِلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِمَانُهُ وَأَنَّ الْأُمَمَةَ مِنْ وَلَدِ الْأُمَمَةِ وَهُمْ الْحَسَنُ  
وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى  
خَطَرُ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ  
وَالْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ الْخَلْفَةَ حَقًّا وَالشَّامِخَ وَالطَّاعَةَ أَمْرُهُ



لَا شَيْءَ فِيهَا وَآتَى اللَّهُ مَجْعَتَ قَتْنٍ فِي الْقُبُورِ وَأَتَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَ بِالْحَقِّ وَأَتَى عَلَيْهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَقِيقَةِ مِنْ تَحْتِهَا  
مَنْ لَمْ يَلْقَ اللَّهَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يَخْلَفْهُ فِي أَهْلِهِ مُؤَدِّيًا لَكُمْ كَلَامًا وَتَعَالَى  
وَأَتَى عَلَيْهِ جَنَّةُ سَمُورٍ اللَّهُ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَّا الْحَقُّ وَالْحَقِيقَةُ  
سَمُورٍ اللَّهُ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَطْنُهُ إِذَا مَا أَلْفَدَى وَفَالِدُ الْقُرْبَى  
وَأَتَى عَلَيْهِ وَخَدَّ وَخَفَرٌ أَوْ مُوسَى وَعَلِيًّا وَخَدَّ وَخَدَّ وَخَدَّ  
عَلَيْهِمُ الشَّرَّ أَمَّهٌ وَزَادَ أَوْ دَعَا إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَجَدَّ عَلَى عَالَمٍ  
**بِحَلَّتْ جَانِبُهُمْ** در بیان حالت احتضار حضرت از کتب شیخ کلینی علیه السلام که  
 در وقت احتضار میت را در مجلس خوانند بر دوشی که گفت یا ای اوستا یا و  
 جَبَّ و جَلَّ حاضری شوند و طعن کنند و مراستند و این و افراد با عهده یکی بعد از یکی  
 و صدوق علیه السلام روایت کرده است در من لاجز الفقیه از خروج دین عاقل امام  
 صفی نادق علیه السلام فرموده که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطاهرین  
 داخل شد بر شخصی از فرزندان ما نامش را در جانشین بود حضرت فرمودند که بگو

لا اله الا الله

لا اله الا الله العظيم الحليم لا اله الا الله العظيم الحليم لا اله الا الله العظيم الحليم  
 رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما في هن و ما بين  
 هن و رب القصر العظيم و الحمد لله رب العالمين سبب آمدن  
 سبب حضرت فرموده الحمد لله الذي استنفذ بون الله سر جميع نانا  
 مخصوص خود است که ما می داد او را از انش و رخ و انشا و ما بکنست انما  
 علی بن ابی طالب است که در عهد حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله جمع  
 زبان شخصی شده و بیماری که در آن بیماری از دنیا رفت پس آن عیال است  
 در سبب حضرت رسالت بنده صلی الله علیه و آله فرموده و فرموده بگو لا اله الا الله  
 الا الله الحمد لله رب العالمین سر او را می بود حضرت بانه  
 گفت که آیا این مرد را می دانست آن زن گفت بلی یا رسول الله من ماله  
 اویم حضرت فرموده که از خوشدیدی بانه آن زن گفت که نه سبب حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله ای یوم الطریا بانه زن فرموده که من دوست میدارم که تو از خوشدیدی  
 خوشدیدی آن زن گفت از جهت خوشدیدی تو یا رسول الله خوشدیدی منم خوشدیدی



که بگو استخدا ان لا اله الا الله انزلت پس هر که بگوید یا حق  
یَقْبَلُ الْبَيْسَ وَ يَغْفِرُ عَنِ الْبَيْسِ اَقْبَلْ بِنِي الْبَيْسِ وَ اَغْفِرْ عَنِ الْبَيْسِ  
اَنْتَ اَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ پس چون آنجا رسید عمار از خدمت فرمودند که چه چیز  
بی بی گفت و بسیار بی بییم که داخل شد نه بر من حضرت فرمودند که هر چند دیگر  
چون بی بی خواند حضرت فرمودند که چه چیزی بی بی گفت آن دو سیاه از من شدند  
و دو سفید داخل شدند و دو سیاه بیرون شدند و دو سفید الحالی نزد یک شدند و  
روح من میگفت پس بی بیانست عمار و او را نشاند که نفعین کنند او را این  
که اَقْبَلْ بِنِي الْبَيْسِ اَقْبَلْ بِنِي الْبَيْسِ اَقْبَلْ بِنِي الْبَيْسِ اَقْبَلْ بِنِي الْبَيْسِ  
و باید که در نزد او قرآن بخواند و هر ما سوره یا بیس و الصافات چه روایت  
که آن تعجیل راحت است و نفعه الاسلام در کافی روایت کرده اند از سرور عالم  
امام موسی کاظم علیه السلام که بعضی اولاد خود را امر فرمود که بر خیزد در نزد سرور  
که بی بی است سوره و الصافات را تا آخر بخواند و او بر خوانسته خوانده چون  
باینجا رسید که اتم شده خلقا ام من خلفت قبض روح آن بجای شد و بعد از آن

بسم الله

بسم الله یعقوب بن جعفر نام موسی علیه السلام گفت که معبود بود نزد ما که در وقت سکوت  
سوره یسن بخوانیم و نزد جعفر و حالی تو امر کردی که سوره و الصافات خوانده شود  
اعلی علیه السلام فرمود که خوانده عیش و سوره صافات نزد بی بی تعجیل میگردد که بی بی  
تعجیل نزد من راحت میشود و بر او و حضرت در باب خواب خواندن سوره یسن و نزد  
جعفر نیز روایت شده و حدیثان الاطال و بنی رساله گفته شده و فاضل مایه  
مولانا محمد باقر علیه الرحمه در زاد الحاد آورده که باید دعای تعجیل بر میخواند و آنکه  
عربی نه اند و صاف میبینی بر او القا کنند که هر وقت شیطان بر او دست بیاورد  
که او را مانع دینی برگرداند و الصافات را بخواند از تمام از تمام رخصت علیه التحیه و الصافات  
و روایت شده که هر که در نماز یا دعا یا احتیاج دست بر او بگذارد و اگر دست  
و یا حرکت دهد یا نفس مشنود یا چنانچه جان بدین میگردد و نزد او قرآن بخواند و باید  
که انگیزد و منوات بر رسول و آل او بفرستد و در حدیث دیگر منقول است که  
فرزند بی از حضرت صادق علیه السلام در احتیاج بود حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
در نماز رخصت شده بود و بر که نزد یک او بر دست میزد و میفرمود که دست



براد مکه اید که اودین حال در نهایت ثواب است بر که دست براد مکه اید و دست  
که اودا گفته است و باید که چون قبض روح شود چشمها و دهانش با هم آرد و قیام  
را است بکشد و ز بر دقتش را به بندد و اود را تنها نگذارد و صدقه و صدقه علیهم  
روایت کرده اند مقتضای خلاق امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند نه نیست  
تنها که اید که شیطان ملا با وی میکند و هر ربا و میرساند و اود را و با یک  
دقتش تعجب نماید چنانکه در کتابی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت  
رسول الله صلی الله علیه و آله ای گروه مردمان باید که جایم البته مردی که مردود  
از دینش بر موی در شیشه بپوشد و دست انتظار کشیده باشد با آن مینویس  
و نه مردی که مردود باشد از دینش بر موی در دوزخ بپوشد و دست انتظار  
کشیده باشد با آن مینویس را انتظار نکشید با مردگان خود طبع افتاب  
تعجب کنید با ایشان سوری فواکه ای ایشان رحمت کند شما را الله تعالی  
بسی گفتند مردمان فدای رسول الله رحمت کند و نور الله تعالی و در شیشه بنویس  
فقط بسیار در دوزخ و در جلد روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مکرم

مواست الله الملك الخالق که بر که شیشه بنویس و موی که موی که بر او حضرت  
سجده بنشیند و فرشته او شیع کند که آن چنان نامی مونس که اودا شیع کند  
و از برای اودا استغفار نماید تا آخر و چنین در فقه روایت است از جعفر  
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند بر که چنانچه بر او حضرت و با چنان  
قرآن حضرت از خواب چیده او بپوشد و شب شب که کرده است چنانچه  
مونس را و بر او که از خواب چیده تا آخر و چنانچه از حضرت انتظار کشیدند تا آخر  
و در آخر حاصل کند و یکشنبه هم از جهت غریب بین خبر فرمودن حضرت  
و قرآن شریف رحمت متعالت و اما قرآن نظر بر رحمت الله تعالی بر یکی است  
عالمی را بنما که رحمت او سبب از غریبش است و ایضا روایت است از اود  
امام امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند هر که با چنانچه بنویسد و دتا بنویسد بر او کند  
و بر کرد یک قرآن او برست و اگر بنویسد و دتا بنویسد او را و قرآن او است  
و چنین قرآن در شیشه بنویسد مونس بسیار است و ان الله اعلم  
و قصه کردید به آنکه چنانچه مکرر چیم اسم آن تا بومیت که مرده را بر آن که







با او در آن زمان مکررات امام علیه اسم فرمودند و فرمودند که در این وقت  
و امام علیه اسم فرمودند در آن که بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
اگر هر دو نفر که در این وقت بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
نهان بجمع است و این مقامات نه از او با بیست و چهار مرتبه در آن وقت  
و در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
شود و او را از آن بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
میکنند و این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
باشد که بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
میتواند این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
روایت است که هر یک از این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
و این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
بر سیصد و نود و نهم امام علیه اسم آن که فاطمه زهرا علیها السلام را که غسل داد و فرمود که حضرت  
امیرالمومنین سلام الله علیه ای یوم الدین غسل دادند و فرمودند که حضرت فاطمه  
بهر صورت بود و حضرت را غسل میدادند مگر در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
که او را غسل دادند مگر حضرت امیرالمومنین و همین صلوات الله علیه بر این جمیع صلوات

روایت است از این مقامات که گفت سوال کردم از امام جعفر صادق علیه السلام که آیا باید  
مرد را که نظر کند بر زن خود بعد از مرگ او یا اگر زنی باشد که او را غسل دهد شوهر او  
غسل نتواند داد و بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
که با کسی میت و این مقامات نه از او با بیست و چهار مرتبه در آن وقت  
بجز بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
و این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
که این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
بجز بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
و این بیست و چهار مرتبه در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
بر سیصد و نود و نهم امام علیه اسم آن که فاطمه زهرا علیها السلام را که غسل داد و فرمود که حضرت  
امیرالمومنین سلام الله علیه ای یوم الدین غسل دادند و فرمودند که حضرت فاطمه  
بهر صورت بود و حضرت را غسل میدادند مگر در آن وقت که او بیست و چهار مرتبه  
که او را غسل دادند مگر حضرت امیرالمومنین و همین صلوات الله علیه بر این جمیع صلوات



امیر ادلی بردن آن معصومه از آن نیز و بعد از آن فرمودند که حضرت فریم علیها السلام را  
غسل نهاده و مکر حضرت عیسی علی نبی الدالیه علیه السلام ازین جهت که مذکور شد و عیسی گفته  
السلام در کافی روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام که پرسیده باشد از مردی  
که میرد خود میت با او مردی که مسلمانی باشد با او مرد دیند که ترسان باشد و با او  
عمه او و خاله او این مسلمانی که کار کرده میزد و در شستن او حضرت فرمودند بنشین  
او را عمه او و خاله او در برابر این او و نزدیک او بنشینند ترسانان و امام علیه السلام بپوشید  
از زنی که میرد در سفر و میت با او خیزی که مسلمانی باشد و با او دیند زنی که ترسان باشد  
و عمو یا او خالوی او و با او ایستاده مسلمانی که مدد میزد و خاله او حضرت  
امام علیه السلام فرمودند که بنشیند مسلمانی او را و نزدیک بنشیند او را زن ترسان  
عمو و خاله و بنشیند که زن مسلمانی بنشیند او را و القادوت این است که میت او را  
برای این پس در کینه میزد و آب از بالای بر این و انبساط در میان کتف از جانب علی  
روایت است باین روش که راوی گفت پرسیدم امام علیه السلام از آن ترسان که بنشیند  
در سفر بر خاله که با مسلمانی ناست پس میرد امام علیه السلام فرمودند که بنشیند بر او

مسئله

مسئله بی و نیت عرفی ترسار او و نیت نیکه او را و اگر مرد فوت شده باشد میت را  
او نیت دعا یا زاری یا نیت با نیت و مکر است کرم کردن است یا نیت و بخور کردن  
گفت میت چنانچه در کافی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند  
که با نیتش کرده بنشیند و آب بر او غسل میت بیان این آنکه شستن با نیت کرده میزد  
برای نیت آتش و بخور کرده میزد و نیت نیک و عیسی در حدیث دیگر گفته است  
و گفته که که بنشیند مردگان خود را و بنشیند بر کتف او و بنشیند بر کتف او  
نیت که حرام کرده باشد بر نیت نیک و نیت نیک و نیت نیک و نیت نیک و نیت نیک  
علیه الرحمه و من لا یحقره الحقیر و مکر کرده آنکه پس جبهه طاعت بنشیند از همه خشن  
گفت بنشیند غسل میت را که در حالیکه او را بر انداخته غسل میزد و نیت نیک یا  
که بر این نیت در نیت نیک یا نیت نیک یا نیت نیک یا نیت نیک یا نیت نیک  
این بر این نیت بر نیت نیک یا نیت نیک یا نیت نیک یا نیت نیک یا نیت نیک  
که از نیت نیک او خارج شود تا آنکه بر این عورت او را بنشیند پس اگر نیت نیک  
نخواستن باشد خرقه بر عورتش بنشیند از نیت نیک بنشیند بر او که عورتش را بنشیند و نیت



کند آتشان شب ز ابرق و بوار که اگر شک شده و غدا از بیم کون بجای فرود  
دست بر شکم ناله بپوشد پس آینه آینه بختن دستهای میت و هر دو را بنویسد  
به سواب یا سه ابرق نمیده یا و ظاهر ادره نماند حضرت امام رضا علیه السلام  
و الله و در زمان صدوق علیه السلام سواب یا ابرق بزرگ بوده است که استاد فاضل  
نمیده نام او را ساخته و با هم او شهرت کرده بوده است و در زمان غفران غفران میت  
آینه یا به یکن است تا کف آنها ۱۰۰ ایل کند و دستها را اول با آب سرد بنویسد  
و بعد از آن سر فروست چپ کند مثل گیس که چون غو غو میت را بنویسد  
بر غو دست میت را سرد و بر آن غرغره آستان کند و دست چپ را بر بر  
بر دو دیکری آب بریزد از بالای ناف تا بر جگر این را در دو او با آستان غرغره  
او را پاک بنویسد که اگر در بیماری بنویسد یا بنویست در اینجا حاکم شده باشد  
آستان پاک شود پس سرده و پیش میت را بکشد سر بنویسد یا بنویسد که در  
سور و برده دست بر نه ناکف کند تا کف آن سرده و پیش میت را بنویسد و بعد  
سر و کون میت را سه سواب بریزد که سوابی آتش بر سر و کون بر سر  
و بنویسد

خواجده بنویسد و او آتش را پس بگرداند میت را با جانب چپ تا ظاهر شود جانب راست  
او دست خود را با چپ بویاید راست او را اندر و دستک آب بریزد و دیکری پس  
سه سواب بر او بریزد از سر تا پا هر چند پیشتر سر را بنویسد یا بنویسد دیکری  
فصلی در غرغره آستان آینه یا ابرق یا آب را از آن قطع کنند آن غفران  
که آب میریزد و حاصل دست حالت آب این چاه بر سر حنی غو غو میت را در دست  
با چاه بر سر با غرغره که غرغره که دستش با نه بر سه پس میت را بکشد از جانب  
و دست تا ظاهر شود جانب چپ و دست چپ را از چپ میزد و او را  
بنویسد او را بر سر بر این دال و دیکری آب میریزد و جانب چپ را از چپ بنویسد  
از سر تا پا آب را قطع بنویسد که او را پاک بکشد بر سر و دیکری بنویسد از او را  
که غرغره تا بر سر و دست میالد پس میت را با پشت بنویسد و دستش که بر سر  
میالد بنویسد که کف غرغره خیزی یا بنویسد آن آب و در آب او را بکشد که در آب  
خیزد و غرغره کاف است و غرغره و حد است که غرغره یا غرغره و غرغره کاف است و غرغره  
هفت بر کس سرده باشد و غرغره یک و غرغره یک و غرغره یک و غرغره یک و غرغره یک



























وَقَالَ الْقَوْمُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذُوقُوا الْقَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ مَحْرَجُكَ وَلَا رَادَّ لِكُرْهِكَ وَ  
 لَا مَعْصِيَةَ لَكَ بَلَغَتْ حُجَّتُكَ وَفَقَدْ أَمَرْنَاكَ وَنَقِيتَ أَنْتَ  
 وَخَدَعْتَ لَا تُشْرِكُ لَكَ فِي أَمْرِكَ وَلَا تَحْتَسِبُ سَائِلُكَ إِذَا  
 سَأَلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الشَّاهِدِينَ إِلَيْكَ الْيَوْمَ وَأَسْمَاءُ ابْنَتِ الْكَافِرِ  
 الشَّاهِدِينَ مَا عِنْدَكَ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَاءَ بِأَحَبِّ الشَّاهِدِينَ  
 إِلَيْكَ إِذَا دُعِيتَ بِهَا أَجَبْتَ وَإِذَا أُمِرْتَ بِهَا أَطَعْتَ أَسْأَلُكَ  
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَسْأَلُكَ بِأَسْمَاءَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ  
 الْأَكْبَرِ وَأَسْأَلُكَ بِهَا أَعْظَيْتَ وَإِذَا أُنْفِيتَ بِهَا عَلِمْتَ أَنَّ  
 أَنْتَ فَضَلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَلِّ وَأَنْ تَكْفِيَنَا مَا أَمَرْنَا وَمَا نَهَيْتَنَا  
 مِنْ أَمْرٍ دِينًا وَدُنْيَا نَادَا خَيْرِنَا وَتَعَفَوْعَنَا وَتَغْفِرَ لَنَا وَتَقْضِي  
 حَوَائِجَنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَحَدٌ قَوَّصَدَ قُوَّوَ إِذَا  
 أَسْأَلْنَا تَغْفِرَ قُورًا إِذَا سَأَلْنَا تَغْفِرَ قُورًا إِذَا سَأَلْنَا تَغْفِرَ قُورًا

وَتَغْفِرَ إِذَا غَفِرُوا غَفِرُوا إِذَا جَاحُوا وَجَحُوا إِذَا أَمَرُوا لَمْ يَعْصُوا  
 وَإِذَا خَالَفُوا لَمْ يَخْلَفُوا هَلْ نَسَبْنَا لَكَ إِسْلَامًا لَكَ الْيَوْمَ يَمِينُكَ  
 لِمَنْ يَكْفِيكَ جَعَدَ وَفِي مَا وَفَّقَكَ يَكْفِيكَ لَوْ بَدَّ سَائِلًا أَصْرَفَ غِنَا عَيْنٍ  
 جَعَلْنَا مِنْكَ عَيْنًا لِمَنْ سَأَلَكَ عَيْنًا لِمَنْ سَأَلَكَ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
 اللَّهُمَّ جَعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَسْأَلْنَا بِهَا تَغْفِرَ قُورًا إِذَا سَأَلْنَا  
 وَآلِ الْيَوْمَ جَعَلْنَا لَكَ الْيَوْمَ أَنْتَ مِنْ عَيْنِكَ لِمَنْ سَأَلَكَ  
 مِنْ قُوَّتِكَ لِفَضْلِكَ وَمِنْ غِنَاكَ لِفَقْرِنَا اللَّهُمَّ لَا تَكُنْ لَنَا  
 أَنْفُسًا طَرَفًا فَتَعْلَمَ وَلَا أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا تَنْزِلْ عَلَيْنَا  
 وَلَا تَنْزِلْ لَنَا أَقْلًا مِنْ ذَلِكَ وَلَا تَنْزِلْ عَلَيْنَا جَعَلْنَا لَكَ  
 وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ  
 وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ  
 وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ وَجْهًا مِنْكَ



قَوْمًا مِّنكُمْ لَا تَكْنِفُ عَنَّا سِرَّكَ وَلَا تَهْرَفُ عَنَّا وَجْهًا  
وَلَا يَقْبَلُ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تَفْجَعُ عَنَّا كَرَمَكَ فَلَمَّا أَجْلَلْنَا اللَّهَ  
مِنَ الصَّالِحِينَ الْإِنخِيارِ قَدْ رَفَعْنَا قَوَائِمَ السَّيْرِ فَاسْمِعْنَا  
مِنَ الْمُتَّقِينَ الْإِنخِيارِ وَوَضَعْنَا فِي الدُّنْيَا وَآخِرَتِهَا  
لَنَا مَوْدَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَّا سِرُّ الْعَالَمِينَ اللَّهُ  
كَمَا أَجَبْتَ إِذْ هُوَ وَجَّهْتَ عَلَيْهِ ثَبَّ عَلَيْنَا وَكَمَا سَرَّضْتَ عَنْ  
إِخْفِ نَازِحِ عَنَّا وَكَمَا صَبَّرْتَ إِسْمَاعِيلَ عَلَى الْبَلَاءِ وَفَقَّرْتَ  
وَكَمَا كَنَفْتَ الْقُرْآنَ عَنْ أَبْوَابِ نَازِحِ هُوَ لَمْ يَجْعَلْ لِسُلَيْمَانَ  
نَفْسِي وَخَسِرَ مَا بِي فَأَجْعَلْ لَنَا وَكَمَا أَعْطَيْتَ مُوسَى وَهَرَقْتَ سُلَيْمَانَ  
فَاعْطِنَا وَكَمَا سَرَفْتَ إِذْ مَرَّ بِمَكَانًا عَلَيْنَا فَانْزَعْنَا وَكَمَا أَذْ  
الْبَاسِ وَرَمَسَ وَحْدًا الْكَلْبُ وَذَا الْقُرْآنِ فِي الصَّالِحِينَ فَادْعِنَا  
وَكَمَا أَوْطَيْتَ عَلَى قُلُوبِ أَهْلِ الْكَفِّ إِذْ هُوَ قَانُوا لِقَائِ سُلَيْمَانَ  
سَرَّ السَّوَابِ وَلَا تَرْضَى لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَّا الْقُدُّ لَنَا

[illegible]







يا الله ذا القوي المنية يا الله سبحانه يا لا اله الا انت احفظنا  
من افات الدنيا والاخر يا الله يا ذا جود العزات يا الله  
يا مضاعف الحسنات يا الله يا شديد العقاب يا الله  
يا لا اله الا انت سبحانك يا الله يا لا اله الا انت  
يا صاحب كل مفعول يا الله يا خالق كل مخلوق يا الله  
يا سار في كل سر وفي يا الله يا مالِك كل مملوك يا الله  
يا كاشف كل مكروب يا الله سره يا ربي ورحلي يا الله  
سره يا رجلي بي ورحلي يا حي يا قوت مفسد  
يا الله يا الله يا قاسم كل مخموم يا الله يا قاسم  
كل مخموم يا الله يا ذا اسم كل مخموم يا الله يا ناصر كل  
مغلوب يا الله يا جابر كل مكسوم يا الله يا با  
معيب يا الله يا عالج كل مطرد سبحانه يا لا اله الا انت  
يا ربي يا عذبي عند سدي ويا رجلي

عند نصبي يا مؤنسي عند وختي ويا صاحب عند غمي  
ويا ولي عند تعني ويا ولي عند حشري ويا عيال  
عند افتقاري ويا عيال عند اضطراري  
يا لا اله الا انت يا ربي ويا الله سره ويا غني  
سره يا رحيم سره يا غني سره يا غني سره  
يا لطيف يا يوم يا قوت ما لا ينال يا ذا اعمال يا قوت  
يا حياء يا يموت يا باقيا لا يقى يا عالم لا يحمل  
يا قوت يا لا يضعف يا ربي البيت الحرام يا ربي  
الله السجد والمقام يا ربي البيت الحرام يا ربي  
الزكي والمقام يا ربي الثور والظلام يا ربي  
الحية والشه يا الله انت احد بلا ضد يا الله انت  
فراد بلا يد يا الله انت وثن بلا كيف يا الله انت  
موصوف بلا شبه يا الله انت رب بلا ودي يا الله



عَزَّ وَجَلَّ يَا اللَّهُ أَنْتَ عَنِّي يَا فَضِيلُ يَا اللَّهُ أَنْتَ بَيْنِي  
وَالْغُيُوبِ يَا اللَّهُ أَنْتَ مَوْجِدُ بِلَا مَبْدُءٍ يَا اللَّهُ أَنْتَ وَاحِدٌ  
بِلَا ثَنٍ يَا نَبِيَّ أَنْتَ صَدِّقٌ لَا فَطْرَ يَا اللَّهُ أَنْتَ ظَاهِرٌ  
لَا خَفِيَ يَا اللَّهُ أَنْتَ فَخْرٌ لَا يَبْرِي يَا اللَّهُ أَنْتَ مُشْتَمٌ  
مِنْ عَصِي يَا اللَّهُ سَمِيعٌ أَنْتَ الْغَفُورُ مِنْ تَسَاءُ يَا اللَّهُ  
أَنْتَ الْوَفِيُّ يَا الْكَافِي يَا اللَّهُ أَنْتَ بَيْنِي وَاللَّهِ يَا اللَّهُ  
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ سُبْحَانَ الْقَائِمِ الْقَائِمِ سُبْحَانَ  
الْقَائِمِ الْقَائِمِ سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ  
الْقَدِيرِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ  
الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى سُبْحَانَ  
وَعَالِ الْإِيمَانِ أَنْتَ بَيْنَ لَيْلَتِكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ يَا بَاعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ  
يَا الْغَفُورَ الْحَسَنَ نَفْسِي بِالْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا يَلْزَمُ

عَزَّ وَجَلَّ

عَزَّ وَجَلَّ يَا الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ نَعْمُ الْقَادِرُ اللَّهُ  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَأَوْفَى  
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ صَلِّ  
اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ **صلواتهم** ودر بیان نماز  
واین نماز چیست بر همه مسلمانان که علم بقوت شخصی ابرسانند و اگر کسی از ایشان  
بجی آورد و دیگران ساقط می شود و او بی مردمان پیشبازی از برای ستم  
مفترض الطاعة است برگاه حاضر شود و الا نزد دیگر توبان با مصاحبان  
تست یا هر که را ایشان فرستند پیشبازی چون بقیه الاسلام در کافی روایت  
ارامام جعفر صادق که فرمودند چون حاضر شود امام مفضل الطاهر میست  
او سر و آبرو مردمانست بنابر عنوان پیشبازی برای میت یعنی که نزد دیگر توبان  
بنزد او افتد و بکنند و بنزد همه کتاب و است از همان عالمی که فرمودند نماز  
میکنند بعنوان پیشبازی نزد دیگر توبان با مصاحبان میت یا میکنند پیشبازی  
هر که را که بخواید و صدوق علیه السلام در من لا یخضر الفقیه ذکر کرده که هر دم حسنه کند



اور اللہ تعالیٰ در رساله که نوشته است سومی من که همان ای بر کس من که اولی میباشد  
 نماز میت کسی که ولی او را مقدم دارد پس اگر در میان جماعت حضرت شخصی نبی انیم باشد  
 سزاوارتر آنجا کردن بر میت بلکه و است اما مقدم دارد پس اگر او است کند بی مقدم ولی  
 مقدم دارد دعا خوب بود که حق ولی میت بخشد که او البضا در میان کتب است از  
 که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه صلوات الله علیہ که هرگاه زنی بمردی که میت برادر  
 بنماز کردن بر آن حضرت فرمودند که تو پیش ما و حقش که تو بر حضرت اینده فرزند در آن حضرت  
 فرمودند که بی البضا در میان میت است از جای بر ملاذاکا و اصرار امام محمد باقر که هرگاه شخصی در آنجا  
 که مردمان نباشند و زمان خضر باشد بکری ایست است و است نوشته است میکند و زمان است  
 و جالب می باشد و چون از کبیر میگوید ایشان بزرگتر میگویند از نماز فارغ شوند با کوه حبیب نماز  
 گذاردن بر سر سنگ خواه مرد خواه زن خواه بنده خواه آزاد یکسره در حکم سنگ باشد چون اطفال است  
 حال که نیکه نشین سال سیده باشند چه بچه و بخت و من کبر الفقیه از راه و عبد التبر من علی  
 برکنده خالق امام جعفر صادق که از آن حضرت پرسیدند نماز طفل که چه وقت نماز بر او میگیرند حضرت  
 که هرگاه بچه و تمیز داشته باشد که واجب است و شرط در آن است که یکبار در وقت نماز که در وقت بوی

که نماز بر او لازم است که او را نماز بر او فرمودند که هرگاه ششس باشد و او را بر سر زره بیاورد  
 داشت بر وقت که طاعت است نوشته شد و اصل هر مولانا محمد باقر علیه السلام در زاد المکار و گفته که این  
 میت نماز کردن بر کفار و خوارج و اصبیان که عداوت علیه السلام است نوشته شد و دعا بجا  
 که انیم علیه السلام بخداوند اندک و نیکو خدا درین حال که ده و بر مرتبه و آنها که خدا را حبیب میدهند  
 و غیر آن از آنجا که آنجا خلاصه ظاهر می باشد میان آنکه نماز کند یا کند و چه بکیر گوید و دیگر که امام  
 و میت کند بر او و در موضع تقدیر که باید کرد و در نماز میت طهارت شرط است و در نماز میت  
 از آنکه سوال کرد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا می شود نماز میت را که در حضرت فرمودند که بی نماز میت  
 بنشیند بر کبیر و تسبیح و تکیه و تهنیت بکیر و تسبیح میگوید و دهانه خود را در میان کتب است که  
 دیگر واقع شده است اگر خواهد تمام کند و هر چه بقیه علیه السلام در نماز که بت کند که کرده که مرد است  
 گفت ای بنمای نماز بر شارق امام جعفر صادق علیه السلام که انداز شخصیکه در این جباره را و وضو داشته باشد  
 برود که وضو سازد و فوت میشود و مرد نماز میکند و دیگر نماز نمیتواند حضرت فرمودند که تمام میکند البضا  
 فرموده اند که کجاست سومی بن جعفر علیه صلوات الله علیه عرض نمودم که چهاره حاضر میشود و من  
 اگر مردم که وضو سازم نماز فوت میشود آیا میتوانم که وضو نماز کنم حضرت فرمودند که چهاره بنده است







بِسْمِ كَبِيرِ دَوْمِ كَوِيدِ كَوِيدِ كَرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَخَّصْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا فَضَّلَ  
مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ خَيْرُ مُجِدِّ  
بِسْمِ كَبِيرِ دَوْمِ كَوِيدِ كَوِيدِ كَرِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ  
وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ مَبْنَى وَبَنِيهِمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ خَيْرُ  
الدَّعَوَاتِ فَاقْضِ تَحْلُجَاتِ بِسْمِ كَبِيرِ دَوْمِ كَوِيدِ كَرِ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ  
وَأَبْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنَزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا الْخَيْرَ  
وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّْا اللَّهُمَّ إِن كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي بَصَائِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاصْرِفْ  
عَنْهُ وَلَوْ خَصْرًا مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْأُمَّةِ الْمُعْصِيَةِ الظَّالِمِينَ  
وَإِذَا كَرِهْتَ مِنْهُمْ بَيْنَ عَمَلِهِ كَبِيرِ دَوْمِ كَوِيدِ كَرِ اللَّهُمَّ أَمَّا عَبْدُكَ  
عَبْدُكَ وَبَنُوتُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنَزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ  
مِنْهُ إِلَّا الْخَيْرَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّْا اللَّهُمَّ إِن كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي بَصَائِهَا  
وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَاصْرِفْ عَنْهَا وَلَوْ خَصْرًا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَتَوَلَّاهُ مِنَ الْأُمَّةِ

بِسْمِ  
الْعَصْرِ

الْمُعْصِيَةِ بِسْمِ كَبِيرِ دَوْمِ كَوِيدِ كَرِ اللَّهُمَّ كَرِهْ دَرْمَانِيَّتِ سَلَامِ نَسْتِ جَنَانِي  
صَدَقَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ دَرْمَانِيَّتِ بَصَرُهُ الْفَقِيرُ مَفْرُودٌ كَرِهْ دَرْمَانِيَّتِ سَلَامِ نَسْتِ كَرِهْ دَرْمَانِيَّتِ  
بَدَا كَرِهْ كَرِهْ سَنِيَانِ كَرِهْ كَرِهْ سَوْرَةُ حَمْدِ مَخْجُوَانَةِ وَلَوْ كَرِهْ كَرِهْ جِهَارِمِ سَلَامِ سَبْدِ  
أَحَادِيثِ سَبْدِ رَاقِعِ شَدَّةِ كَرِهْ دَرْمَانِيَّتِ قَرَاتِ سَلَامِ نَسْتِ دَرْمَانِ الْمَوَادِّ كَرِهْ  
بَرَسِي وَخِلَافِ مَبْنَى كَرِهْ بَصَرُوتِ لَوْ كَرِهْ كَرِهْ جِهَارِمِ بَلَا لَوْ كَرِهْ كَرِهْ بَرَاوَعَتِ  
وَهَرِ بَرَسِ كَرِهْ جَنِينِ كَوِيدِ اللَّهُمَّ لَخَيْرُ عَبْدِكَ فِي عِبَادِكَ وَبَلَدِكَ اللَّهُمَّ  
أَزْدُكَ أَشَدَّ عَذَابِكَ فَإِنَّهُ كَانَ يُؤَالِي أَعْدَاءَكَ وَيُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ  
أَهْلَ بَيْتِ بَيْتِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَرِهْتَ تَضَعُفُ شَدِّكَ ضَعْفُ  
وَتَبْرِيَانِ مَدَامَكِ وَبَيْنَ سَبَبِ بَانَةِ حَيْفِ حَوَاتِ وَعَدَا بَشِيَانِ نَهْدِ  
يَا اَعْقَادِ بَاهِيَّتِ عَلِيمِ سَلَامِ دَاشْتِ مَانِدِ وَبَاشْتِ مَانِدِ اِيْشَانِ بَدِشْتِ دَرْمَانِ بَرَاوَعَتِ  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِيمِ عَذَابَ الْحَجِيمِ وَكَرِهْتَ  
سَلَامِ نَسْتِ كَوِيدِ اللَّهُمَّ هَذِهِ النَّفْسُ أَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمَاتَهَا اللَّهُمَّ وَهِيَ  
مَا لَوَلَتْ وَلَوْ خَصْرًا مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ طِفْلُ بَانَةِ كَوِيدِ اللَّهُمَّ لَجَعَلْكَ لَوْ







اقتدا و کرده باشد در بدو ای و بی ایستد مثل سایر نمازها اگر کسی قنایه بدو  
امام می ایستد و ایضا در نماز ایستاد و فضل بن عثمان عوید بن کثیم را آن و بنوای  
صلابن امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در کسی گفته شود و سر او را در قبله بایستد  
او را و سینه و دستهای او را در قبله دیگر و باقی او را در قبله دیگر بایستد حضرت فرمودند  
در بنو بنوهای او در ایستادن که سینه و دستهای او را در آن قبله ایشان بایستد و نماز نیز سینه و دستهای  
و نیز ترجمه نقیضه علیه الرحمه فرموده که ایستاد و ایستد که اگر فریضه هر سه عیدان بخوان آن فریضه  
بخورند و دست بایستد و اما نماز سینه او و دستهای او را در آن قبله بخورند و ایستد و ایستد  
سابل و انور گفت حضرت سابر گفت او فرمود چون در رویت صحیح است حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
ای ایوم الاضراس که در آن شخصی که او را بشمار بخورد یا در نه دیگر یا بجز دو مرغان که در آن بخورد  
و استخوان بی گوشت بماند با وجه باید که حضرت فرمودند که او را غسل میدهند و کفن میکنند و  
میکند و دفن میکنند و اگر کسی او را نصف ده بشمار آن را بکشد که در آن میت در آن  
دو سینه است که محل قلب است **در بنو** در میان دفن میت بدو که صدوق علیه الرحمه فرمودند  
کرده که چون میت بزرگ قبر او را پس تاگاه او را داخل قبر کن پس بگو یا ابراهیم یا ابراهیم

مکن کنه الحال او را بفرمودی بدینیکه قبر را سرهای عظیم است و باید که شخصی که میت را  
داخل قبر میکند او را در جبهه حق تعالی در او را ببول آنچه شرف است بر آن را تا او را ان شاء الله  
چون بزرگ کسی قبر میسازد جازه را بر زمین بگذارد و اندک زانی قبر کند یا استعداده بخل کرد  
و دیگر بیشتر میسازد در کنار قبر میکند یا بدین عزیمت بوم او را داخل قبر میکند و علماء فرموده اند که  
هرگاه میت زن باشد این نقل نیست و ایضا روایت کرده از عروج و حسن بن حضرت عیسی  
علیه السلام که فرمودند که حد قبر چنان کردن با دمی که قامت مسطح داشته باشد و بعضی گفته اند  
و بعضی گفته اند که قد و قامت مرد بمقداری که اگر جسد بر کشند سر بدین شعله و اما اگر جسد  
مسیباید کردن که ممکن باشد در آن نشستن و آنچه بعد از این گفته شود نفوت از آن میسر نمیگردد  
و مسجد شیع طوسی طایب سما که بجا شاره شود و چون داخل قبر شود برای دفن میت که  
سر و پا بر نه کند و در او بالا بوشل رخود میدارد و بندای خود را بکشاید و از جانبی قبر داخل  
شود و در آن خونی گوید که اَعُوذُ بِاللّٰهِ الشَّيْخِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و سوره فاتحه و  
سوره تین قل هو الله احد و الله صمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد و الحمد لله رب العالمين  
و لا اله الا الله و لا حول الا الله و لا قوة الا الله و لا حول الا الله و لا قوة الا الله و لا حول الا الله و لا قوة الا الله



وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ دَعَىٰ مَلِكُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ آمِنًا بِكَ  
وَتَصَدِّقًا بِكُنَايَاكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ مِنْ رَسُولِهِ وَصَدَّقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ  
زِدْنَا إِيمَانًا وَتَقِيْمًا وَتَرْكُوبًا اللَّهُمَّ إِلَىٰ حُجَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي  
قُبْرِهِ وَلَقِنَهُ حُجَّتَهُ وَنَيْبَتَهُ بِالْقَوْلِ الْمُنَاسِبِ وَقِنَا دَائِيَةَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَجِدْقِ  
عِلِّيَّةِ الرَّحْمَةِ مِنَ الْخُفْرَةِ الْفَقِيرَةِ بِمَا يَكُونُ فِي رُفُوضِ مَكِينِهِ وَبِشَرِّ قَبْرِتِهِ وَبِرَّائِيَةِ نَيْبَتِهِ  
وَسُوءِ بَشَرَتِهِ وَدَانِ أَدْمِي أَيْسَدَ كَرَمِهِ أَلْمَرْدُودِ وَخُفْيَ مَكْرِهِ أَلْمَرْمُوتِ بِأَمِيرِهِ وَدُرِّدِ بَشَرَتِهِ  
يَكُونُ بَيْنَ خُوكَارِ بَابُوتِ لَهَوَارِي بِرُونِي أَوْدُنْدُورِ وَرَازِي بِرِيكِتِهِ خَلْفُكَ دَاخِلِي  
نَسْتِ أَرْشَدِكَ مَادِرْدَا صِلْ بِرِوَلَانَا مُحَمَّدًا بِفَرْدِ زَادِ الْمَعَادِ كَفِّهِ رَجُوبِيَّتَهُ دَرْقَرِ كَلَامِ  
بِنْدَايِ كَفْرِ الْيَكْنِيَةِ دَرُويْ مِيَّتِ رَايَا كُنْدُ دَاوُودِ نَارِ رُويِ أَوْدِرْدِيْنِ بِرَسَانْدِ وَكَرْدِ  
خَاكِ كُنْدِ كُنْدِ مِيَّتِ خُشْيِ بَرْتِيْشِ كُنْدَارِ دَكْرِ بَرْتِ مَقْبَدِ دَسْتِ كِهْرِي أَدْرِ بَرْتِ حَضَرَتِ  
عَلِيٍّ سَلَامِ دَرِ بَرَابَرِ رُويِ أَوْدِ كُنْدَارِ وَكَرْتِ بَرْتِ خُفْرَتِ دَرِ كَفْرِ نِيرِ كُنْدَارِ بِهَرْتِ دَكُوِيْعُوْدِ  
رَبِّكَ اللَّهُ مِنْ لَيْسَ طَائِفِ الْخَيْرِ دَسُورَةِ فَخْرِ دَقْلِ أَعُوْدِ بَرِ الْفَقْرِ دَقْلِ أَعُوْدِ بَرِ الْفَقْرِ  
أَدْوَانِ الْكُرْسِيِّ خَوَانِ وَكَرْخَانِ سَمِ خَوَانِ بِهَرْتِ كُوبِ رِشْمِ اللَّهِ وَرَبِّكَ اللَّهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

بِكَلِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي قُبْرِهِ وَلَقِنَهُ نَيْبَتَهُ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا حَسْبًا فَرَدُّهُ فِي لِحْصَانِهِ وَرَحْمَاتِ مَيْتَتِهِ  
فَاغْفِرْ لَهُ وَأَدْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ بِسُكُوبِ اللَّهِ جَانِبَ لَارِضٍ عَنْ حَقِيْقَتِهِ خُفْرَةِ  
عَمَلِهِ وَلَقِنَهُ صِلَتِ رِضْوَانَا بِسُكُوبِ اللَّهِ عَمَلُكَ وَابْنِ عَمَلِكَ وَأَمْنِكَ  
تَوَلَّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي قُبْرِهِ وَلَقِنَهُ حُجَّتَهُ وَنَيْبَتَهُ  
بِمَيْتَتِهِ وَفِيهِ شَرُّ مَنِيكِرٍ وَكَبِيرٍ وَافْضَا بِمُوبِرِ لِسْمِ اللَّهِ وَرَبِّكَ اللَّهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدَعَىٰ  
مَلِكُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ عَمَلُكَ وَابْنِ عَمَلِكَ وَأَمْنِكَ  
تَوَلَّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي قُبْرِهِ وَلَقِنَهُ نَيْبَتَهُ  
اللَّهُمَّ لَعَلَّكُمْ مِنْهُ الْآخِرَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا حَسْبًا  
فَرَدُّهُ فِي لِحْصَانِهِ وَرَحْمَاتِ مَيْتَتِهِ خُفْرَةِ وَنَيْبَتِهِ خُفْرَةِ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّى شَيْعَتِهِ وَآخِرُ دَاوَايَا إِلَىٰ صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ عَمَلُكَ  
عَمَلُكَ وَابْنِ عَمَلِكَ مَعْرِضًا عَمَّا كَوْنَهُ اللَّهُمَّ هَذَا عَمَلُكَ عَمَلُكَ مَلَانِ وَأَنْ  
عَمَلُكَ فَتَوَلَّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ وَفَدِّ احْتِجَاجِ إِلَىٰ حُجَّتِكَ اللَّهُمَّ



وَلَا تَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهِ تَعْلَمُ الشَّهَادَةَ قَوْلًا  
 نَبِيًّا اللَّهُ تَعَالَى لَا رُفْضَ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَقِنَهُ وَجْهًا هَذَا  
 أَبُو خَيْرٍ يُعْرَفُ عَلَيْهِ وَاجِبُ هَذَا تَقْبِيرُ خَيْرِ بَيْتِ نَزْلِ نَبِيِّهِ وَصَلَاةُ  
 إِلَى خَيْرِ مَا كَانَ فِيهِ وَوَسَّحَ لَهُ فِي مَدْجَلِهِ وَأَمْسَحَ حَشَتَهُ وَأَغْفَرَ ذَنْبَهُ  
 وَلَا عَزْرَ مِنْهُ أَجْرَهُ وَلَا تَفْضُلًا لِقَدَرِهِ وَهَرَكَةً مِنْ بَشَرٍ بِكَيْدِهِ وَنُورًا  
 مُحَرَّمًا أَوْ بَشَرًا سَمِيًّا كَمَا دَرَسَ فِي حَالِ عَقَائِدِهِ وَتَقْبِيرُ الْمَقْبَرَةِ وَكَتَبَهُ خُصُوصًا وَبَشَرًا  
 مَوْصُوفًا بِعِلْمِهِ السَّلَامُ وَبَهْرَتِهِ أَنْ تَكُونَ بِرَأْسِ رَأْسٍ مِثْلَ رَأْسِ رَأْسٍ  
 بِرَأْسِ رَأْسٍ وَبَشَرًا وَبَشَرًا وَبَشَرًا وَبَشَرًا وَبَشَرًا وَبَشَرًا وَبَشَرًا  
 اللَّهُ رُبُّكَ وَتَعَالَى نَبِيُّكَ وَالْإِسْلَامُ دِينُكَ وَالْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَعَلَى إِمَامِكَ  
 تَمَّ لِحُسْنِ إِمَامِكَ تَمَّ لِحُسْنِ إِمَامِكَ تَمَّ لِحُسْنِ إِمَامِكَ تَمَّ لِحُسْنِ إِمَامِكَ  
 عَلِيُّ إِمَامِكَ تَمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِمَامِكَ تَمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ إِمَامِكَ  
 مُوسَى إِمَامِكَ تَمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَامِكَ تَمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَامِكَ  
 عَلِيُّ إِمَامِكَ تَمَّ الْحَسَنُ بْنُ إِمَامِكَ تَمَّ الْحَسَنُ بْنُ إِمَامِكَ تَمَّ الْحَسَنُ بْنُ إِمَامِكَ

نَزَلَ كَوْنُهُ بِأَفْلَاقٍ قَدْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
 عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَتْمَةِ تَبْلَاغًا وَبِالْحُسَيْنِ إِمَامًا وَبِالْحُسَيْنِ  
 بْنِ عَلِيٍّ إِمَامًا وَبِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامًا وَبِالْحُسَيْنِ إِمَامًا وَبِالْحُسَيْنِ  
 عَلِيِّ إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرٍ  
 إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ إِمَامًا وَبِجَعْفَرِ إِمَامًا  
 وَبِالْحُسَيْنِ إِمَامًا وَبِإِمَامِ زَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ  
 بِأَفْلَاقٍ وَوَرْدِ حَبِيبٍ كَيْفَ تَكُونُ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ  
 بِأَفْلَاقٍ لَتَأْتِي هَذَا اللَّهُ فِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ نَبِيَّكَ وَنَبِيَّكَ  
 فِي مُتَقَرَّرٍ مِنْ رَحْمَتِهِ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ جَانِبَ لَدُنْ عَنْ جَنَّتِهِ وَاصْطَدْرَ  
 إِلَيْكَ وَلَقَدْ مَنَّكَ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ عَقْلُكَ عَقْلُكَ وَجْهًا وَجْهًا وَجْهًا  
 بِجَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرٍ كَوْنِهِمْ كَوْنِهِمْ وَجْهًا وَجْهًا وَجْهًا وَجْهًا وَجْهًا  
 اسْكُنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تَحْتِهَا عَنْ رَحْمَةٍ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَجْهًا  
 قَبْرِ بَرُونَ آيَةً بَابُ كَوْنِهِمْ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ بِرَأْسِ كَوْنِهِمْ



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَدْعُ رَحْمَتَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَخَلِّفْ  
عَلَى عَقِيْبِي الْغَابِرِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَسَمِعْتُ أَنَّ كَلِمَةً رَأَى حَاضِرٌ غَيْرُ  
خَوْنِ مِيتٍ بِرَأْيِهِ خَالِي مِيتٍ كَيَزِيدُ كَوْنَهُ كَمَا نَأْيُكَ وَتَصْدِيقًا لِمَقْدَرِكَ  
هَذَا مَا دَعَانَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَّقْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا  
وَتَصَدِيقًا وَأَنَّى كَرَامًا هَبْ قَبْرِ قَبْرِ مِيتٍ بَرَزَتْ بِحُجَّتِهَا رَمَتْ بَرَزَتْ  
رَجَتْ وَجُونَ قَبْرًا زَاكَا كَيَزِيدُ بِقَدَرِهَا كَلَّمَكَ أَرْضُ مِيتٍ كَلَّمَكَ وَفَرَى أَيْمَانُ  
بَرَزَتْ وَجِبَتْ كَأَنَّهُ تَرَى فِي قَبْرِ مِيتٍ مِيتٌ لَا عَذَابَ لَهَا وَنَسِيتُ أَنَّ بَرَزَتْ رُو  
بَالِيَّةً وَابْتَدَأَتْ مِنْ مِيتٍ كَلَّمَكَ وَبَرَزَتْ قَبْرِ مِيتٍ وَبَرَزَتْ قَبْرِ مِيتٍ وَبَرَزَتْ  
بَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ  
وَابْيَدُ كَرَامَتِهَا فِي مِيتٍ بَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ  
مَرْتَبَةً أَمَّا أَنْزَلَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ رَأَى خَوَانَهُ وَكَلَّمَكَ اللَّهُ جَافًا لَأَرْضٍ عَنْ  
جَنَبِيهِ وَأَصْعَدَ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَبَعَثَهُ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكَنَ قَبْرَهُ  
مِنْ دَحْرِكَ مَا تَقْبِيهِ بِهَا عَنْ دَحْرَةٍ مِنْ سِوَالِكَ وَجُونَ حَاضِرٍ أَيْمَانُ

وَرَسُولُهُ

وَوَرَسُولُهُ بَابُكَ كَلَّمَكَ خَوْنِ مِيتٍ مِيتٍ مِيتٍ مِيتٍ مِيتٍ مِيتٍ مِيتٍ مِيتٍ  
وَابْيَدُ كَرَامَتِهَا فِي مِيتٍ بَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ وَبَرَزَتْ  
مَرْتَبَةً أَمَّا أَنْزَلَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ رَأَى خَوَانَهُ وَكَلَّمَكَ اللَّهُ جَافًا لَأَرْضٍ عَنْ  
جَنَبِيهِ وَأَصْعَدَ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَبَعَثَهُ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكَنَ قَبْرَهُ  
مِنْ دَحْرِكَ مَا تَقْبِيهِ بِهَا عَنْ دَحْرَةٍ مِنْ سِوَالِكَ وَجُونَ حَاضِرٍ أَيْمَانُ

اللَّهُ

اللَّهُمَّ  
وَرَسُولُهُ  
وَرَسُولُهُ



عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَإِنَّا عَلَيْنَا صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِيٍّ  
 اللَّهُ رَضِيَ رَسُولُهُ وَخَلِيقَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ الْقَائِمُ بِأَمْرِهِ وَإِنَّا الْأَوْصِيَاءُ  
 مِنْ وَلَدِهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِينَا مُحَمَّدٌ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَمُوسَى وَعِيسَى  
 وَمُحَمَّدٌ وَعَلِينَا الْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ  
 عَلَيْهِمْ خَرَجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ كَجَمْعِينَ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِذَا جَاءَكَ الْمَلَائِكَةُ  
 الْمُقَرَّبَاتُ الرُّسُولَاتُ الْكَرِيمَاتُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى لَبَّاسُهُنَّ مِنْ بَرْدٍ  
 وَبَيْتُهُنَّ مِنْ كِبَرٍ وَرَبِّبَتْهُنَّ وَأَمَامَهُنَّ فَقُلْ لَا تَخَفْنَ لَأُخْرِجَنَّ اللَّهُ  
 رُبِّي وَمُحَمَّدٌ بَيْتِي وَلَا أَسْلَمَ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَاللَّعْنَةُ عَلَى كَيْفِي  
 عَلِيٍّ إِمَامِي وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ كُونُوا مِنْ بَعْدِهِ إِيَّايَ وَحُجَّتِي وَشَهِدَاتِي  
 الْمَوْتُ حَقٌّ وَالْقَبْرِ حَقٌّ وَسُؤَالُ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالشُّورُ حَقٌّ  
 وَالْحِسَابُ حَقٌّ وَالْمِيزَانُ حَقٌّ وَالْقِرَاطُ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ إِنْ  
 الْوُفُوقَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى حَقٌّ هَذَا عَقِيدَاتِي عَلَيْكَ حَبِيبُ وَعَلَيْكَ  
 صَبْرٌ وَعَلَيْكَ أَتَعْتُ إِنِشَاءً اللَّهُ تَعَالَى وَكَرَمِيتُ نَبِيَّهُ وَجَمِيعَ دُعَائِي

در بیان دعا

در بیان دعا

که گذشت صبر مؤمن باورند چنانچه بر حق امانی شد **بسم الله الرحمن الرحيم** در بیان تمام دعا  
 لغز معنی قصه و در اصطلاح شرح اوزار است که چون آب ویت شود بجهت وضو  
 غسل و یا استعمال تواند کرد و در کجاست عذر شرعی بجا که یک طهارت کند بموکل  
 حائز در تمامه بیا بقی و آن گنیم مَرْضَى اَوْ عَلَى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ  
 مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَأَسْتَمُ النِّسَاءَ فَلَكُمْ عَجْدُوا مَاءً فَيَتَمَوَّأُ صَعِيدًا  
 وَلَيْسَاءُ اَوْ مَسْحًا اَوْ جَوْهَرًا فَإِنَّكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ وَلِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ  
 مِنْ حَرِّهِ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ  
 معنی هر یک را فی حدیث است دعا علی علم اینکه اگر لوده باشد یا بار بار از شما  
 بول یا غایطی صادر شده باشد و گاه است آنها نمیشود بادی جدا میشود که حدیث صغیر  
 از شما واقع شده است اجماع کرده باشد باران یا بیدار پس تمام کنید خاک را که  
 نجس و منصوص نباشد و مسح کنید بعضی از دمای خود را بار در مجای برای بعضی گفته اند  
 که پیشانی یا پایی یا پهلوی را با دایم را بدل غسل نمود از جهت اینکه  
 کار را بر شما آسان کند و لیکن مجوابه که پاک کند شما را از ارضه و اگر گمان است



دست را بکمر نه بر زمین زند پس دو دست را بپشت اند و بهلوی می نشیند  
 با ابرو مسح کند پس دستها را در تنه دیگر بر زمین اند و پشت دستها را مسح کند  
 بالای دست اندکی فاصله کند مسح دست بپشت از دست چپ و ایضا دست راست  
 در همان کتاب از جلی که سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه صوات الخالق از  
 شخصی که جنب بود و میاید آبر حضرت فرمودند که تیمم میکند از زمین پس چون  
 باید آب پس غسل کند و اعاده کند نماز یعنی نماز را که با تیمم کجا آورده باشد  
 و دیگر از آنحضرت سوال کرد از شخصی که بجای سجد و دو رکعت داشته باشد  
 فرمودند که واجبست بر او که داخل حایه شود بدینیکه آنجا وندی که آب از  
 جهت وضو غسل مقرر ساخته است خاک را نیز فرار داده وقتی که دست راست  
 باید که تیمم کند و بجای نرود و دیگر از آنحضرت سوال کرد از شخصی که جنب شود و آب  
 المقدس را آب شبهه کار برای وضو کافی باشد آیا آب وضو سازد یا تیمم کند حضرت فرمود  
 که بلکه تیمم میکند یعنی آنکه حیسی نه و تلک بر او واجبست نصف وضو  
 یعنی امر کرده است که عضو بر او وضو می شست مسح کند و ایضا وضو را اگر

میخواهد که نمک صحت در اینها تمام کند بحقیقت عبادت با کمال و عبادت الخالق  
 خاکی مقرر فرمودند که شما شکر خداوند خود را بکردن عبادت ترک مسایک  
 و صدق علیه السلام درین بحضرت الفقیه فرموده که منقولست از زماره که حضرت امام محمد  
 صلوات الله علیه یوم الآخر فرمودند که حضرت سید محمد صلوات الله علیه و آله یوم الحرام  
 روزی بعمار فرمودند که ای عمار شنیدم که در سفری جنبی چه کردی گفت بوالله  
 بخاک غلطیدم حضرت فرمودند که مانند لایع غلطیدی هر جنبین منوطه یعنی قیاس  
 حریت بر او رسیدی هر جنبین کردی پس حضرت رسول الله با حضرت امام محمد باقر  
 صلوات الله علیه با بر احتمالی دستها را بر نیز آوردند و بر صغیر که خاک را زمین گرفته  
 بعد از آن میشانی را با دو طرف آنرا بر سطح جنبین بگشتان خود مسح کردند و دستها  
 بر یکدیگر مالیدند و دیگر دست بر خاک نزدند و بیک مرتبه التماس فرمودند و ایضا  
 صدق علیه السلام در همان کتاب فرموده که هرگاه شخصی خوابد که تیمم ببلند وضو کند  
 دستها را بکمر نه بر زمین زند و خاک آنرا بپشت اند و دو دست مسح بر دو طرف  
 پیشانی کند با ابرو و با پشت هر دو دست مسح کند و اگر تیمم بدل غسل جایز است



فرموده که اگر شخصی باید بایستد و وقتی که داخل نماز شده است قطع کند نماز او وضو سازد و  
نماز را از سر گیرد و اما در هر کوعی که بر کوع زفته باشد پس رکوع کرده باشد همان نماز را تمام کند  
تیمم کی از هر طریقی که میسر شود بایستد و اگر در رکوع و ایضا فرموده که کسی تیمم کند و چون بایستد  
که شروع در نماز کند یا بعد از آنکه غسل کند اگر بایستد وضو سازد و اگر وضو نداشته باشد  
نماز کند بشرطی که وقت در نزود و ایضا روایت کرده از زاده که عرض کردم که حضرت  
امام محمد باقر صلوات الله علیه یوم النحر که اگر شخصی بایستد تیمم نزد وقت نماز خود تیمم کند  
و در رکعت نماز بگذارد و بعد از آن آب ببرد آنگاه دو رکعت نماز بکند و بایستد که  
نماز بمطبی کند وضو سازد و نماز کند حضرت فرمودند که هیچکس نمیکند بلکه نماز را تمام کند  
بوسیله وجود آن بزرگوار تیمم نمیزند زیرا که با طهارت تیمم داخل نماز شده است و ایضا روایت  
از زاده که آنحضرت عرض نمود که هرگاه شخصی تیمم یک رکعت نماز بگذارد و صدق نماید  
و آب ببرد حضرت فرمودند که او وضو میسازد و بنا بر این است که تیمم کرده است و بایستد  
با وضو تمام میکند و ایضا روایت کرده که سوالی در مسجدین سلم از همان عالیشان شخصی  
بدان او و ملاها و جراحته بایستد و حضرت فرمودند که تیمم کند و غسل نکند و ترجمه فقیر علیه

فرموده

فرموده که این در صورت نیست که وقتی که وضو میسازد و بایستد که وضو سازد و اگر ممکن باشد وضو سازد  
چنانچه اگر بایستد تیمم را بنویسد و در هر رکوعی که بر روی تیمم است مسح کند و ایضا حدیثی از حضرت  
فقیر روایت کرده که سوالی که در مورد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی که از خواب بیدار شد  
و تیمم کند و نماز کند بعد از آن آب ببرد و اندکی از وقت مانده باشد آیا نماز یک رکعت صحیح است یا نه  
چهار رکعت و نماز را اعاده میکند حضرت فرمودند که نماز صحیح است زیرا که آنرا در وقت کرده است  
برود و اگر وضو فرموده که هرگاه چنان شود شخصی در سفر و بقدر وضو آنرا تمام کند و تیمم کند وضو  
نماز کند اگر علم داشته باشد که غسل آن وقت نماز آب ببرد که در صورت تیمم نمیکند و در هر رکعت  
باید وقت بخشد اگر ببرد چنانکه علم او بود غسل نکند و الا تیمم میکند و ترجمه فقیر علیه السلام فرمود  
که بدانکه خلافت در این سلسله که تیمم را در رکعتی وقت بخشد و بایستد که تیمم را در رکعتی که بایستد که  
اگر چه بیدار شده باشد و احوال عذر را بجز از خروج وقت و بعضی گفته اند مطلقا در وقت تیمم  
کرد هر چند امید زوال عذر نباشد مثل آنکه وقتی از آنجا که عبادت مستحب باشد زوال آن  
مرض پیش از خروج وقت و بعضی تفصیل نمایند که عذر در جواز زوال مثل آنکه در درستی عارض  
ممکن است عبادت که در آخر وقت بر طرف خود بایستد باشد و ممکن باشد که آب ببرد و بایستی



باید در حضورت واجب است تا خبر فرستاد وقت آنقدر که طهارت کند تا با کسی که نماز کند  
 پس کسی که در آنجا باشد و وضو بخشد و آنجا بنشیند و آنوقت نماز کند که از آنجا که نماز کند که از آنجا که نماز کند  
 حضرت سیدم که فرمودند که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 نشود و اگر آنوقت بود و آنوقت فرموده که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 سکونی کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمودند که حضرت امام جعفر  
 صلوات الله علیه لوم الدین میفرمودند که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 از این طلبکار نیست و اگر کرده اند و اگر در آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 بدو است کلام نرسد و آنوقت فرموده که در حدیث حسن کالسجی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کنند که  
 صلوات الله علیه ما روایت کرد که آنحضرت فرمودند که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 پس کسی که خوف داشته باشد که نماز فرستد و اگر در آنوقت بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 و کسی که از آنجا که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 که سبیل که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمودند که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 میشود و آنوقت فرمودند که اگر آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند

کنیم حضرت فرمود که طلب آب کن مگر آنکه بنشیند و بنشیند و بنشیند و بنشیند و بنشیند و بنشیند و بنشیند و بنشیند  
 افقی و راه کمی دورند است بخورد و آنوقت فرموده که در حدیث ثقی و در حدیث  
 که راوی از آنحضرت سوال کرد که آیا طلب کنیم آب از دست راست یا دست چپ حضرت فرمودند که  
 کن در دست راست و در دست چپ نه در چاه روی اگر آب باشد و وضو ساز و الا بنشیند  
 فرموده که در حدیث حدیث فی یقوت السلام که گفت سوال کردم از آنحضرت که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 باشد آب در دست راست یا در دست چپ نه در دست راست یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 در هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 نباشد و همان پیدا شدن آب نباشد طلب آب احوط خواهد بود و هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 نباشد یعنی که طلب آب وقت نماز فرستد و همچنین وقتی بنشیند که همان بسیدین  
 باشد و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب و الله اعلم بالصواب  
 سلامه الاعظم امام موسی کاظم علیه السلام که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 بیوم بر وضو باشد و آب آنقدر است که یکبار بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند  
 آب و چوب کشید حضرت فرمودند که هرگاه آنوقت بشود و خواهی که بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند یا نه بنشیند



از وقت غسل  
تا وقت غسل  
باید که در وضو  
باشد

تیمم میکند زیرا که غسل جهات فریضه است که وجوب آن از روی اصل التمسع علیه وآله وارد  
شده است و تیمم از جهت دیگر که می باشد بحدت اصفوا جائز است هر چند وجوب آن از قرآن ظاهر  
اما رفع حدت بکراهیم از رفع حدت صغیر و ابعار و است که در غسل که عرض کردیم کفرت موجب  
وین حلق امام جعفر صادق علیه السلام از جنبه تاریخی که در حدت بود در سفر و اعتقاد است که  
غسل کفای باشد و ما مومنان را بایستد که بایستد که در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
چون که است و شخصی که تیمم در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
جنبه تیمم میکند و بماند بایستد که تیمم کند و در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
سطح گردانیده و ابعار فرموده که تیمم کند و آب شسته باشد و در وضو بماند و در وضو بماند  
نماز کند و پیش از خروج وقت بخاطر آنکه باید که در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
و طلب ابعار و است کرده از ابو عبیده از مقدای کا بر و اهل غرام محمد باقر که در وضو بماند  
یکی از حدیث بیرون آید و غسل کند که اگر در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
تعمیم شود که اگر کسی ازین دو مسیحه تیمم کند و بیرون آید و نماز در وضو بماند و در وضو بماند  
باشد بداند که تیمم بر وجه اطلاق این قول اگر چه چون خاک و علما است که از زمین گرفته اند

مرحوم فقیه علیه الرحمه فرموده که در احادیث بطعظارض واقع شده است آن مثل سنگ است  
خاک است آنی که با سواد خاکستر و آب که خاکستری است و در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
چون که از زمین نیست تیمم نموان کرد و در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه الی یوم الدین که تیمم از زمین کج و آب که نموان کرد و اگر  
باشد و ابعار فرموده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که تیمم از خاکستر نمیشود اگر چه در وضو بماند  
شیر است و اگر علمای اجازه نمیدانند تیمم را از احادیث چون از زمین نمیکویند و فایده است  
بجواز و لیکن ضعیف و ابعار فرموده که اگر خروج شود معدن کج که آب است و در وضو بماند و در وضو بماند  
ظاهر باشد بخوبی کرده اند و اگر ظاهر باشد جائز نیست و ابعار فرموده که همچنین کج که آب است  
نمیشود اگر چه در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند و در وضو بماند  
راه رواست کنند چون جمیع غرضین تفطیر بآن کرده اند و شهور است که در وضو بماند و در وضو بماند  
باشد و بهتر است که تیمم با مکن باشد کج که کنند و اگر آب است سنگ کنند و الله فی علم و حدود  
علیه الرحمه روایت کرده که سوال کرد عبد الله از نو ر ویده حلق امام جعفر صادق علیه السلام  
که هرگاه شخصی چیزی را بچند خود در شبی که سرد باشد و ترسد که اگر غسل کند ملک شود و در وضو بماند

از وقت غسل  
تا وقت غسل  
باید که در وضو  
باشد



فرمودند که **تیمم** میکند و نماز میکند و در قنکار نماز را این شود غسل میکند و نماز را عاده  
 میکند و ایضا فرموده که هرگاه شخصی در وضو باشد که قادر نباشد مگر بر سر تیمم میکند آن  
 زیرا که حی سببی و قنکار اولی است بلکه عند پذیر بگردان خود باشد از دیگران که عند پذیر بگردان  
 خود قبول میکند هرگاه بآن شخص ضایعگی نمیدی باشد که تواند او را بجا آورد و آن  
 تیمم کند و برجم فقیر علیه الرحمه فرموده که بعضی صحیح ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 صلوات الله الخالق و دلالت میکند بر آن که غبار مقدم بر کل ایضا فرموده که دلالت میکند  
 بر تقدم غبار بر رقاء و کما یصحیح زاده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و حسنیه  
 بن مغیره و ایضا فرموده که در صحیح زاده از حضرت امام محمد باقر علیه السلام جعفر صادق علیه  
 صلوات الله الخالق دارد شده که در صورت اضطراب عندین یا الی تیمم میکند ایضا  
 فرموده که در حدیثی دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام و آنست که هرگاه آفتاب است  
 شود تیمم از کل میکند **بحث ششم** در بیان نجاست و تعداد آن از آنکه آن از بدن و ملوث  
 بیان مطهر است و تعداد آن بدلتا و صفاتی بدلتا که مشهور میان علماء امامیه طایفه اهل بیت  
 که نجاست **شست** **اول** بول و صدق علیه الرحمه در فقیر فرموده که چهار کسند نجاست بول

و آنست که

آنرا بابتان بشویند مگر نجاست را بشویند و اگر از آب استاده باشد یعنی مگر اگر در دو  
 مرتبه بشویند بعد از آن میفشارند و ایضا صدق علیه الرحمه در کتابت گوید فرموده که اگر  
 بول کند و اندکی از بول آتش بجکد و فراموش کند بعد از آن بخاطرش آید که نشسته بود بر  
 لایتم که بشوید و نماز را عاده کند و برجم فقیر علیه الرحمه فرموده که احادیث صحیح که عاده  
 میباشد کرد و حدیثی صحیح است که در وقت عاده کند در خارج وقت لازم نیست و اگر برنجند  
 که بهتر است اگر در وقت عاده کند قصد قربت کند و قصد بول کند و در خارج وقت نیز بقصد  
 قضا کند و الله تعالی و ایضا صدق علیه الرحمه در کتابت گوید که اگر بول طفل شست و  
 باشد که شیرین غذا غایب است بکتابت بویزند و اگر جزی فرود باشد بکتابت نشسته  
 بکتابت بشویند و بر دست در نجاست یکسانند و برجم فقیر علیه الرحمه فرموده که اگر از اجزاء بیرون  
 و از جمله اجزاء حیوانی را بهم ذکر کرده است و از برای احتیاط در نجاست گفته اند که بول مرد و  
 از جمله بدن و مرتبه میباشد است بول صبی که طعم نوزده باشد بکتابت و اگر شیر خواره  
 محض نجاست بکافیت و اگر عمر کند او را و اگر از صبی است در مرتبه بشویند او را و صدق  
 بولق میان صبی بالغ باشد که در اجزاء نیز فرق بود میان بزرگ و اگر علمای فرق کرده اند میان



صبیح مردم رود و در مرتبه قایلند و این احوط است که چند صبح و در ظهر و غایت  
 در فقیر و ایت است حضرت علی المومنین صلوات الله علیه یوم الدین که فرمودند بنزد حضرت  
 بول حضرت از جاده بشویند پیش از آنکه طعام او عالج شود بر شیر زرد اگر شیر او را بولد آن  
 می آید و شیر بسرد بول بر پیش از طعام خوردن بشویند بلکه آب می ریزند بر آن که بر آب  
 دو شها و بازوای در شوی آید و ایضا در عالج روی و ایت است که سوال کرد ابو حفص از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام الخصال فی کما و بر غیر آنکه می باشد و فرمودی  
 بر شیر و بر بول می کنند چه کند حضرت فرمودند که هر روز یک مرتبه بر این را بشوید و عالج  
 کرده اند که بهتر است که بر این را قریب بشویند تا غایت و عجز را که در پیش دارد  
 صبح را و جاده بخسیند و از این است بول معقود و ترجم فقیر علیه الرحمه فرموده که عالج  
 غایط طفل بر معقود باشد بول گفته باشند و بر دورا خواسته و بی طرفی بر سر  
 ظاهر غایط را و نباشد بر آنکه بول غایط دوتا اند و بر یک سحر از دیرگاه گفته  
 که غایط بر مثل است شاید قیاس کرده باشد و بی سر در شرع او حرام است و الله تعالی اعلم  
 و ایضا ترجم علیه الرحمه فرموده که اگر مرئی بر دانه معقود است چون حضرت زهرا فرمود که

علاج

طفل دختر باشد اگر گفته اند که معقود است ولیکن فقط روایت مولود است آن  
 شایع است و یوم شامل نیست و اگر گفته باشند که طفل را آن  
 می فقط نباید که بر آن بول کند ظاهر معقود باشد چون آنرا نیز بگوید و لغت  
 اگر چه چندین ضعف است اما ضعفش از آنکه اصل صبیح آن عمل کرده اند  
**دوم** از این است غایط صلیب است که گوشت آنرا خورند و چون روان نشسته بر صعد  
 علیه الرحمه روایت کرده که سوال کرد ابو اعرابین مجروح را و معالج با برنج صعد و در کافی  
 بعین مهند و زای سحر است و فرموده ابل معالج با برنج امام جعفر صادق علیه السلام که کار  
 با است و است و الاغ و اینها را می فروشم و بسیار که بیرون می آید از بورت و اینها  
 سر کین کرده اند یکی از اینها دست و بازو ده شمع می کنند بر جاده من حضرت فرمود که یکی  
 نیست و ترجم فقیر علیه الرحمه فرموده که عجات احادیث صحیح و حسن و نفقه است و لا  
 یکند بر آنکه بول بول کل کلمه پاکست و ایضا فرموده که هیچ شکر نیست که آنجا که از بول  
 اجتناب نمایند و همچنین صعد و علیه الرحمه فرموده که با یکی نیست در فضل مرغ و فرمود که  
 بی و رسد و ایضا فرموده که با یکی نیست در فضل هر حیوانی که برنده باشد و همچنین با یکی







و مخموم و مایه بنزد استخوان دندان با خلایق فی بی خلایق و صدق علیه السلام فرمود  
 مایه نیک که زنده دندان مرده را بجای دندان فاسد خود نگذارد و ظاهر او را بپوشد  
 حیوان یا کول اللحم باشد مثل دندان که سفید بر چیده مرده باشد اما دندان که بپوشیده شود در  
 حلول مرده **مهم** از نجاست رسک و علما تجویز کرده اند که رسک با کتهدین  
 فرموده کسی که جاله نشوید که جاله نشوید رسک کاری نباشد پس رسک  
 یا که آبی بر جاله نشوید و اگر ملاقات بر طوب رسک شود واجب که بشوید جاله را و اگر  
 شکاری باشد و شک باشد بر او چیزی نیست و اگر تر باشد بر او لازم است بستی که آبی  
 بر نرزد و ابصار او کرده که سوال کرد علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام بپرسید که  
 جاله نشوید رسک در حوزة پند حضرت فرمودند که آبی را بجای بر نرزد و در آن نمک کشاید  
**مهم** از نجاست فوک غیر فوک آبی که آن رسک **مهم** کاویت **مهم** بر چیده شده  
 در اصل باشد مثل **مهم** ففعا و صدق علیه السلام فرموده که باکی نیست در جاله  
 شراب و بخت باشد یا رسیده باشد بر او چیزی نیست و در نوشن با حرام کرده و اگر  
 مرده است اما زرد جاله که شراب آن رسیده باشد مرجم علیه السلام فرموده که در آن ففعا  
 صدق

طهارت

کلمات خمر است اگر چه شرابها الدین محمد علیه السلام فرمودند که این عبارت است  
 طهارت ندارد بلکه او شراب نجس میدانند و مضموم اند مثل خون کمتر از دریم علی  
 علی ای حال باز کردن جاله رسیده اند و بخت در آب نشوید رسک در نوشن با حرام کرده و اگر  
 طهارت نماید و دو نقل اجماع کرده اند بر نجاست شراب و آیات در اجنبات شراب و اگر  
 طرفین احادیث بسبب و صدق احادیث نجاست با حل بر تقیه اینجاست اجنبات  
 و اکثر علما احادیث طهارت با حل بر تقیه کرده اند چون در زمان خلفای بنی امیه  
 عباس بنی احادیث با از انیمیدی صلوات الله علیه الی یوم النحر نقل کرده اند چنانچه  
 از علمای آن زمان بواسطه خوش آمد حکام حکم بر طهارت آن کرده بودند و خلفا  
 البته مضمومین صلوات الله علیه جمعین از روی تقیه رد سنجان و که میاد ایشان  
 ضرر رسد از اجنبات آن نبی کرده اند که نماز را بجای میخواندند چون یحیی بن  
 یحیی گفتند و اگر چه بنحور دهند ترا بخت اینان بر بختند اگر اجنبات را بختند  
 سنجان بیشتر بر بختند چنانچه نزد عوام متعارفست الحال نیز مرجم علیه السلام  
 فرموده که این عبارت که صدق نقل کرده ظاهر اعتبار حدیث صحیح است که در علل



آنحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه علیه السلام است که در حدیثی که جمعی از اصحاب  
ایشان پرسیدند که ما چه کنیم تا به جنت برسیم آنحضرت فرمود ای من جاهد ما بیننا و ما بینکم  
نوک ما بر الا جولا ای همانند آیه نماز بنویسیم که در در اینجا همه پیش از آنکه بنویسیم آنها را حضرت  
که باکی نیست بجان و دین حرام کرده است خوردن و آشامیدن آنها را حرام کرده است و بنویسد  
ما یبدن و نگردد و آنها را بنویسد صبح بخیر و در ظاهر و بر آنکه را وی علم بملقات نداشته است  
احادیث از جناب پیر می آید و علی که حضرت فرموده اند ممکن است حکم در آنجا که جناب علی که علم  
بملقات نداشته باشد و جناب علی که علم بملقات نداشته باشد و الا صدوق و امام  
که نوک هم با آنکه ظاهر صدوق از آنرا لازم میکند و بعد از آنکه در این باب گفته اند  
یعلم احتیاط در این اجتناب مطلق است چنانکه حق و تعالی در قرآن مجید امر اجتناب از آن کرده  
مطلقا و ایضا فرموده در مسکرات غیر ضروری و دفعه و عصر غنی که جوینده باشد و ای گفته اند  
بنور دولت آن فرشته باشد اگر علمای بر آنست هم فایده اند و احتیاط در و آیه است  
مسکرات و غیره غنی اگر چه روایت نبی است بنده و بیکس روایت که آن نیز فرست  
ذکر کرده اند بر گاه شراب بنده پس در حال آنکه کمالی است حکم بخار آنها کردن و تعالی

و

**موفق** این عجب بعضی تو هم نموده ای را که فتن و اغفال آن گرفته شود و بعد از آن  
و پیش از آنکه جناب شخص حرام پیدا کنند درین دو شهر است **اول** اینکه کسی میدانند که حرام است  
بچه دلیل نموده اند اگر گویند آن نیز مثل عصر غنی است و عصر غنی نیز بنا بر آنچه در کلام بر فقه  
علیه السلام معلوم شد حکم فرمودن نجاست نمودن کل بر خد احوط اجتناب است و بر نقد بر حکم  
فرمودن نجاست نگرفته شود جاری نمودن حکم شرعی عصر غنی در این نیز مثل است زیرا که در حدیث  
هم گفته اند هم عرفا و هم شرعا عبادت می باید کرد داشته باشند ادعا را که حکم در آنهاست  
دلیل شرعی معتبری بخصوص و الا قیود شرعی الزم تواند رسیده **دوم** اینکه حرام میدانند آن  
مختص نیست زیرا که حدیث معتبری بخصوص که دلالت بر حرمت کند با نرسیده پس بنا بر آن  
و بعضی حلیه حلال و دلالی که قایلین مجرم آن هستند لاکرده اند بطلان ادله و نظایر آن را  
با جویبار طود و ادله و آنچه بر توحید حلیه مفصل در رساله علییه و مسیحی لطیف الزم کرده ام چنانکه  
درین سال اختصار بود و بعد از گذشتن از ماده فلیرح ایها ما از رجوع بکلمه مطلب و تحقیق  
فرموده که اما دیویتی که در آنجا شراب بنده فانی باشد باز در آن بورت جایز نیست و ترجیح فقهیه  
فرموده که حدیث عام باطلی که آنحضرت امام باقر صلوات الله علیه علیه السلام روایت کرده است



که نماز مکن یا بنیت اگر در خانه که در آنجا است گفته باشد اگر علم حاصل می شود که آنجا  
 و اجتناب از آن است همچنین صدوق علیه الرحمه فرموده که کسی که بر سر بجای او یا دست او  
 نهد زیر حاکم او یا بر او یا نوزده او می بایوان غایب است یا نیست که نماز یا بنیت کند  
 نماز هیچ یک اینها بنیتها نمی باشد یعنی سر عورتین هیچیک از اینها بنیتها نمی باشد  
 و چون استیجاب است یا سر ناید و اما که عمداً کرده اند که مقهر اند **دوم**  
**دوم** آفتاب و قیام میکند زمین و حصیر و بوری که نخس باشد بر چیزی هم که نقل خوان کرد  
**سوم** زمین و زمین پاک میکند بر قدم و زیر عین **چهارم** آتش است آتش پاک میکند  
 نخس شده در حالی که بسوزد و خاکستر شود و در قال او **پنجم** استی است یعنی  
 چیزی که از حالی بجای شود مثل لطف و علقه که چنان شود و خاکستری شود و سکی که در آن  
 افتد و خاک شود و مثل اینها **ششم** اسلک مثل کافر که چون مسلمان شود و جمیع کلمات  
 ساقط میشود مثل نذر و غیره که در حال کفر کرده کرد و چیزی که غسل و کف کرد  
 بدن و جامه از نجاست **هفتم** نفسان مثل شیره و آب که بر گاه خوش ماورد و نماز و طهارت  
 از عمای امیر طایب تریم پس میشود و بعد از آنکه بکوشد بعد از آن که بکوشد بعد از آن که بکوشد

پاک میشود و درین مسأله که یا عصر عینی بعد از غلیان و پیش از اذان است یا پیش از آن  
 یا اختلاف است و احوط اینست که پیش از این اعمای بر آن **هفتم** انقلاط مثل  
 شر که بر سر شود با طرف است اگر چه علاج هر که شده باشد **هفتم** انقلاط مثل خون که بر سر شود  
**هفتم** رول عین اگر غیر آدمی مطلقاً یعنی هر گاه غیر آدمی بخس شود و آن خاکستری و هر طرف شود  
 غایب باشد یا است **هفتم** در میان سر عورتین سر عورتین و است در نماز و طهارت  
 احتیاطاً ظاهر باشد و خواه باشد عورتین مرد را زان او و عورتین جمیع بدن است  
 دو کفه است یا با و صدوق علیه الرحمه است که گفته اند و فیله حضرت امام محمد باقر صلوات  
 علیه ائمه یوم الاخر که زن نماز میکند میتواند کرد بر بر اینی مقصود هر گاه بر دست او باشد  
 علیه الرحمه فرموده که محمد بن مسلم تعبیر کرده که اگر از حضرت این بود که گفته باشد که بن باشد  
 نیک باشد که نماز باشد و اصل که میباید که زن در نماز کل بدن او باشد و نماز و دستها  
 دست و پا و اساق و اینها پوشیده میشود و نیزه و لوح از زان و موقوف که گفت بوال  
 از اینجا که بکشد که زن آن نماز کند حضرت فرمود که بر اینی و جاب است که بر سر کل بدن  
 است از این پوشانند و جاب است است که اگر اوقات بر اینی نیک میباید یا پیش از این



جاد را مقصد میکند که همه سر و گردن در موی سینه را بپوشاند و بعضی در جلوت  
 موی من جعفر صلاه الله علیه لایوم الخیر منقولست گفته بودند که بر سر آن لازم است که مقصد  
 در حال نوزن باز او را نمیکند مگر در دو جامه بدن را بپوشاند و یکی سر و گردن و مو را بپوشاند  
 در کتاب کور روایت کرده از امام جعفر صادق صلاه الله علیه بر روایت یونس بن یحیی  
 که سوال کردم از حضرت از شخصی که نماز کند در یک جامه یا بجا بپوشد حضرت فرمودند که ای جابر  
 گفتیم که زن نماز میخواند در یک جامه فرمودند که و مخرج فقیه علیه السلام فرموده که این در صورت  
 قبیل جاهلی معارف است در کما اگر جادری باشد که همه بدن را بپوشد و مقصد جابر است  
 سنت است که عمامه بپوشد و بپوشد در مونی کالصحیح اما بنی ای جعفر منقولست اما بپوشد  
 که زن در جامه نماز میکند لکنی بادل آن نیز جامه و پیراهنی و مقصد و اگر رو بپوشد  
 آنرا بر گرد سر بپوشد که گردن موی را بپوشاند و اگر جامه بپوشد و جامه یکی این جامه  
 و یکی مقصد باشد مانند جامه که سر را و بالاتر را بپوشاند من گفتیم اگر پیراهنی و جامه بپوشد  
 بر کلاه مقصد داشته باشد حضرت فرمودند که خوب است بر کلاه جامه را مانند مقصد بر گرد سر و اگر  
 بدن را بپوشد بر سر کند که بدن را بپوشد و بپوشد و از آن جامه بپوشد و بپوشد

نماز گذارد مگر آنکه جامه بپوشد باشد در انصورت سر بر سر نماز مقصد اند که در آن جامه باشد  
 نیز سر بر سر نماز مقصد اند که در چون مختلف است نماز و مراد بپوشد در اطلاق باشد و اگر جامه بپوشد  
 عورت باشد عورتین با بر کلاه مقصد بپوشد نماز کند و اگر اینها نیز مقصد شود و عورتین یکی  
 اند و در نظر فقیه عورتین بپوشد شود و اگر سر بر سر شود و در میان آن سر و رفته یا جامه بپوشد  
 آن نیز مقصد شود و در کوی نظری رود و اگر بپوشد عورتین بپوشد و در میان آن سر و رفته یا جامه بپوشد  
 و شسته نماز کند بر کلاه نظری باشد بر کلاه رکوع و سجود را یا جامه بپوشد یا بپوشد و بعضی بپوشد  
 که در دو حال آنکه بپوشد و خواه عورت باشد بپوشد و مقصد بپوشد و بپوشد  
 شیخ کلینی بر روایت سماعه که از راویان پیشوایان امام امام جعفر صادق داماد موسی کاظم علیهما  
 السلام است پرسیدم امام را از روی که باشد و صحیحی بپوشد از جمله زمین بر کلاه که نیست و او که بپوشد  
 در آنجا نیست نزد او ای چگونه میکند امام فرمود که بپوشد و نماز میکند و بپوشد و بپوشد  
 بر سر ای کلاه و سجود نوعی را بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد  
 رعایت باید کرد **اول** آنکه بپوشد **دوم** آنکه بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد  
 نیز در فقیه روایت میکند از محمد بن مسلم که گفت سوال کردم از امام محمد بن علی الباقری علیهما السلام



از پوست حیوانی که مرده باشد اگر داعی آن نکند یا آنرا در غار میوهان پوشیده حضرت  
فرمودند که میتوان در آن نماز کرد اگر چه بیضا و تر باشد داعی آن نیست که در آن نماز کند  
حیوانی نباشد که گوشت آنرا نخند اگر چه کشته و دعا گشته باشد و فرموده اند که باید  
و موی او نیز نباشد و اما خر خالص سبب اگر چه گوشت آنها را بخورند اما پوشیدن پوشش  
را در نماز تجویز کرده اند **چهارم** اگر عصبی باشد و همچنین فرموده اند که باید در نماز عصبی  
همراه نباشد باشد اگر چه پوشیده باشد و ایضا فرموده اند که اگر نداند که عصبی است یا نه  
کند عاده لایم نیست **پنجم** اگر بر شیم محض باشد برای مردان و ختنی که در وقت  
علیه الرحمه نیز در فقیه فرموده که جایز نیست در نماز پوشیدن چادر و یا برود و یا کم در هر یک  
نیست و ایضا در ممالک است که در ممالک آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام علیه  
حضرت المرسلین صلوات الله علیه و آله همچنین تجویز پوشیدن چادر فرمودند که در وقت  
سجود و ایضا در ممالک است که در ممالک آنحضرت امام جعفر صادق علیه السلام علیه  
و علمش بر محض باشد یعنی که مرده و حرام نیست مگر در خالص نیست مردان و فرمود  
فرموده که ظاهر علم است از سجده و علم تجویز کرده اند که هرگاه غرض آنجا که در هر جا که

نیت

نداشته باشد بر سر نماز کند بخلاف حمامه بخش که هرگاه غرض آنجا که در هر جا که  
باشد آنجا که نماز باید کرد بر سر و صدوق علیه الرحمه روایت کرده از جلی که سوال کرد از امام  
عبد الله علیه السلام از شخصی که گنجی بدیده باشد و پول گنجش را باشد و نتواند آنرا بشمارد  
که در آنجا نماز میکند اطمینان دارد که واجب شد در آنجا نماز کردن یا نه و بعضی از علمای  
که جایز نیست که جسد خواب هم در محض باشد **ششم** در میان دست و وقت نماز  
مشغولست از یکا فی شیخ کلینی علیه الرحمه که در کتب اشاره شود روایت از شیخ یاری گفت  
گفتم امام جعفر صادق علیه السلام الخلق و الخلق را که میگذارم نماز ظهر را یعنی که  
اوقات آن کی است یا اگر فارغ شوم از آن سایه بقدر ذراع شده باشد شروع از  
کنم یا انتظار ذراع کنم امام علیه السلام فرمود بگذار آنرا تا اوقات آنست که گوشت  
بگذار نماز ظهر را خواه سایه بعد از زوال بقدر ذراع شده باشد و خواه نه بعد از آن که گذارد  
خود را که برای عصر میکنی خواه آن خد در آن باشد خواه کوتاه بعد از آن بگذار نماز عصر  
خواه سایه بعد از عصر بقدر ذراع شده باشد خواه نه و قریب بین صدوق علیه  
نیز در فقیه روایت است که آنجا که عیال و عیال است که در آن وقت نماز شام روایت است

وقت نماز



برگزیده خانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با خطی که در لوی گفت شنیدم از پدر خود  
 وقت شام نماز وقت است گفته باشند سرخی از شرق آید ای که بگوشه کفتم گفتند در وقت  
 برای نیست مفرق مفرق بر منبجین نام شد دست خود را مالای منبجین چون  
 غایتی ایجا که دست چپ است برود سرخی برایی که دست راست است اما وقت نماز نیست  
 از منوای خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام که چون غروب افتد داخل شود  
 دو نماز اما بقدر است که گفته اند است که مقدم بنماید نماز ذکر و ایضا در این امام  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که فرمود معین حلال و حرام حضرت سید محمد علیه  
 الصلوٰه و السلام که اگر باین می بود که مشکل کنم کار را بر او را نه میسر می کردم و حقش را  
 نشد و حق علیه الرحمه رفقه فرموده که هرگاه شخصی نماز حقش را بگذارد و نصف نماز  
 میکند نماز حقش را در روز و در آن روز از جهت کفاره توبت و در وقت نماز و در آن روز  
 است که نماز حقش را کرده است نصف شب و اما وقت نماز صبح را در این شده که راوی  
 ابو الحسن بن الحسن بن موسی امام جعفری علیه السلام میگوید بود که برسانم که فرات بنی هاشم  
 اصلاً کردند و در میان نماز جعفر بن ابی طالب میگذارد نماز جعفر بن ابی طالب هر شود نماز اول

در جانب مغربی آسمان مراد صبح کاذب و بعضی نماز میکنند در وقت که در این نیست  
 در باین کنار آسمان نمایان شود و هر کجا و مراد صبح صادق و بعد از آن وقت که در این نیست  
 و باید که باین وقت اول وقت نماز را ایضا باین که چون نیم ماه که در صبح غروب است  
 و قبله عالم را استکار کند و آنچه بر سر می شود و این که چون نیم ماه که در صبح غروب است  
 و حضرت نوشتن نام علیه السلام خط خود خواند آنرا که فرمودند که نور الله تعالی در این  
 بهین نیست فرمودند و حال که بالا رفته باشد پس کما نماز فرمودند در حضرت و قبله است  
 آنرا چه بدستیک الله تعالی کرد و امید مخلوقین خود را در یکی از این وقت در سوره نوره  
 بیا شامید و قبله است که در نماز می شود و می شود و می شود و می شود و می شود و می شود  
 باین این است و بعد از آن است که حرام می شود باین که در نماز می شود و می شود و می شود  
 می شود باین که در نماز می شود و می شود و می شود و می شود و می شود و می شود  
 در مکان مصلی و امر اول آنکه مکان مصلی غضبنا باشد و پاک است و پاک است و پاک است  
 نماز کردن در مکانی که نجس است مشروط باینکه نجاست او نجس نباشد و پاک است و پاک است  
 مکان سجده باید پاک باشد خواه نجس باشد و خواه پاک باشد و خواه نجس باشد و خواه پاک باشد







که سجده مکن بر پیشانی ما که در خلعت در آمده است که از زمین حاصل شده و یکین شمشیر از  
مکتب را بر آمده و بر دو منو غنچه یعنی با سجا را از حالت اول بیرون بردند با آنکه یکین شمشیر  
هم خورنی و استخوانه منبسط هم یافته است **بخت دهم** در میان قبله صدوق علیه السلام  
از مروج و جن لقا هم حضرت صادق علیه السلام که فرمودند تحقیق که حصی ثقی که کعبه را قبله  
مسجد مسجد را قبله المحرم و محرم را قبله اهل دنیا که دانسته و ایضا در عالم کائنات  
از همانجا بجا بجا است مفضل گفت که سوال کردم از آنحضرت از آنحضرت که شمس از آنجا  
چرا قبله و جهت شمس است و چه سبب حضرت فرمودند که چون من سجده و قیام و رکعت  
از جهت بدینا در سواد و در جای خود گذاشت علامه هم در انصاف حضرت آدم را بجا  
که نور حجر لاسودا بجا رسید و نور از جانب راست کعبه چهار میل سیده بود و از جانب  
بخت میل سیده بود که مجموع دوازده میل باشد که مقدار دوم است که چهار فرسخ در طول  
چهار فرسخ در عرض پس آنکه آنحضرت در این بلاد واقع شود بجا بر سر استعمار که از آنجا  
قبله که آن محرم بیرون می رود چون بهنای هم کمتر است از طرف زمین مگر آنکه از آنحضرت  
طرف چپ واقع شود از حد قبله بیرون می رود و در پیش چند حدیث است که از علمای اهل بیت

علیه السلام

الان الله علیهم نقل کرده اند که قبله اهل عراق عرب و فارس و خراسان و در بایجان و آنچه  
در بیابان است که مشرق است از آنجا که چپ مغرب است از آنجا که راست بگردد  
جدی که آنستاره است مشرق نزدیک قطب شمالی و از آنجا که کعبه و وفود آن که نزدیک  
بر دو آن میگردند آنرا پس راست خود میگردند و مشرق مغرب است از آنجا که معلوم شود در اول  
حلق اول میزان و علامت جماعتی که مقابل عقده انعکاس است و علامت قبله ایشام  
که بنات النعش را در حالت غایت شدن در یک گوشه است بگر دو جدی و در پیش هر چه  
طلوع و غروب و در حالت یکلام غایت نشیستم راست و در طلوع در میان  
و علامت قبله اهل مغرب است که نه با بر زمین و عیون را بر شمال جدی را بر جنوب جدی  
و علامت قبله اهل میل است که جدی را در وقت طلوع میان چشمها در محل در زمین  
میان آنها و جنوب را به نشان این که در هر گاه این علامات ظاهر باشد چهار چهار  
بگذارد و هر گاه وقت صبح باشد و ترجمه فقیه در شرح کتاب کور روایت کرده که  
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام الخاق عرض کردم که فدای تو کردم در سبک  
این سنیا که محالند با میگویند که هر گاه آسمان بر شود یا یکی از آسمانها تو انیم







و چنین نماز کند چنانکه گفت که بسیار خوار می رسیده است و در وقت سجده چون می ریزد دست  
 حضرت بوده اند پس گفتند خدا تو کردم و یاریده نماز را بمن پس حضرت بوقبله ایستادند و در آن  
 است که دند با که استخوانهای پشت بر جای خود رفتند پس دستها را او بگشاید تمام بکانت را بگشاید  
 هم که گشتند پس در فعل اگر عاقل است که در نماز دست را می بندند و گشتن را بطلوی هم می بندند  
 و گشوده بودند و با نماز دیگر هم که گشتند اما که میان بر دو مقدار گشتن گشوده بودند  
 را و بقبله کردند و گشادند و بقبله بکانت است و در ایستادند و در وی خشوع و تضرع را  
 محل است که نماز را از خود خشیت بر آن حضرت باشد پس گفتند که هر چند را بر تزلزل انداخته  
 تا مل و تفکر در معانی آن چنانکه از اخبار ظاهر شود و بعضی گفته اند که در تزلزل حفظ و قناعت  
 حرکت در خارج آن امر اوصاف آن قایل به نیست و الباقی هم می آید که کار کافی ظاهر شود  
 که هر ادا را از آنجا اندازد و از خود است از وی عز و راوی می نماید که قل و الله احدی از شما  
 بر آن مقدار که نفسی آن کشیده صبر فرمودند بعد از آنکه اگر از جهت رفتن بر کعبه گفتند و در فکر  
 ایستاده بودند در رفتن بر کعبه چنانکه معاشرت پس کعبه رفتند و در آنجا بود و از  
 بر کردند و گشتن در دستها را گشودند و در آنجا را بر پشت گشودند اما که پشت را بر پشت گشودند

قطره از آب بر و عن بر پشت بر بختند حرکت نمیکرد چون پشت راست شد و از آنجا بر پشت  
 شکسته بود و گردن کشیده شد و بر نیز میزدند و چشمها را بر هم گذاشته و در جمیع  
 علیه بر حرم فرموده که در صحیح زار و دارد که نظر را در حالت کعبه در میان دو بگشاید و در آنجا  
 است که بر هم که اندازد پس بر پشت میان بر دو و ممکن است که حضرت نظر در میان پاداشته باشند  
 و حاد خیال که در پیش که حضرت چشم بر هم گذاشته اند و معنی اظهار تر می دانم و ایضا راوی گوید  
 که حضرت سر بر تکیه کبریا بر تکیه تابی خوانند که سبحان لی العظیم و بحمده پس ایستادند  
 چون در آن ایستادند گفتند سبحان الله من حمده پس گفتند و چنانی که ایستاده بودند و در دستها  
 برداشته بر او سجده رفتند و دستها را چنین از نو با بر زمین گذاشته و گفتند که  
 ربی لا اله الا الله و محمد رسوله و بعد از آنکه بر وی از بدن بر فروزی دیگر گذاشته و سجده بر  
 استخوان کردند پیشانی و دستها و کمر و نو پا و گشتن را معین پاد و بینی بر زمین گذاشته  
 و صدوق علیه السلام فرموده که آن محبت اولی صفت و که داشتن بینی بر زمین است و آن از  
 عام محبت است که بر خاک ایستد بینی را وی می فرماید که پس ساز سجده برداشته چون در  
 الله که گفتند و در حاجت شسته و پشت پای راست با بر تکمیل چنانکه پشت گشودند و گفتند



استغفر الله ربی و انا بیهوش و قتیله در دست نشسته اند اگر گفته و سجده دوم فرست  
 و آنچه در سجده اول گفته بودند در سجده دوم گفته و باری است هیچ عصبی از پیش خودی بگردید  
 و خود را که شتاد در کوع بهلو نماید فراموشی بگذرانند و در سجده دوم فراموشی بگذرانند  
 بلکه الباره بودند و هر عضو از یکدیگر گزیده بودند و در احوال خود را از زمین گزینش بپوشیدند  
 عمو که در زمین نهاده که بجا و بختین باز کرد و روی خود هیچ طرف مکن و بپای خود باری مکن  
 ریش غیر آن کناری و با بختین خود باری مکن بختین و بپای خود بپای خود بپای خود  
 در برابر یکدیگر و بر یکبار و در او غیر آن بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 خود را بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 این نام که در پیش خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 اجتماع آن خشن که بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 جهان که آن بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 که بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود

فرموده است که رستگاری بافته بومانی که نماز خود بخشنده و دیگر فرموده است که در نماز  
 ارجح است دفع آن با وجود سید بر و نه و نماز نماز است بخت آن کردن و بپای خود بپای خود  
 حالت نماز دل ایشان مشغول حجاب است زیرا که ایشان از نهایی عظیم می آیند که نقل آن از نهایی  
 میشود بلکه لذات ایشان در نماز او پیش دیگر روی خود را بپای خود بپای خود بپای خود  
 فاسد نبود و در ایست بر که حضرت سید الانبیا صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند که  
 پشت خود را از نماز اوج و بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 میباید که نظر موضع سجده داشته باشی و در آن مشغول نماز کن و رستگاری نماز بپای خود  
 دل مشغول هستی و نماز باشد اما که بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 حق سبحانه و تعالی نماز خوان تمام میکند و باطل و میباید که در حالت نماز بپای خود  
 و بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 کسی و دعا نماز کند و دانند که نماز آخر است چنین کسی البته با نهایی بپای خود  
 میکند و نیز چنین بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود  
 بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود بپای خود



که برابر باشند و فاصله میان با با سکه انگشت کشوده باشند یک شبر و همان کشی که درین  
 دوره مکن خنده مکن که خنده فیه قطع میکند نماز را و نور مکن بر اگر کسی سجده و نماز  
 در حین سجده و خیزش و در آن ایستادن یا طاعت حاصل نشود از نماز و ستمهای حج در برابر این  
 میکند استغفار و دست بلند کند این فعل اگر در برابر برکان خود چنین می ایستاد و نماز را ترک  
 نزد شخصی و نماز او را بکشد چنین است و نماز دیگر که با چه دانیم که بکشد یا چگونه می باید که هر کس که  
 می باید کرد و لیکن آنکه غفاری نبی صلی الله علیه و آله است و ستمها میاید و نیز از چنین و حادی آنها  
 که در برابر نماز اگر چنین کنی لا یغفری بک اما اهتمام بشان نماز داشته باشی و مناسک و طاعت و غیر  
 جانب بر آن که اگر ستمها را حرکت می تو را از نماز عاقل میکند و کینه بدو را مکن مگر آنکه عبادت می تو  
 را ستم کنی که اگر اتفاق کنی مقدار که عقب خود را به بینی و است که عاده کنی نماز را و اگر  
 نماز نماز بخواند در آن چنانچه از حدت با بر نفوس خود و چون که حدت است و ستم بر تو ایستاد  
 ذکر و صورت ایند که در هر جمعه در شرح کتابت که نقل کرده که منقول است از جابر بن عبد الله  
 گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند که بر زبان افان و فانی  
 و جهات نیست یعنی بر سبیل آنکه چنانکه بر مردانست و عبادت ایشان و شیخ جواهری

مولا که او داخل شدن کینه نیست یعنی مولا که او ستم نشین نیست یعنی حرام است بلکه از  
 موی خود تقصیر میکند در حج و عمره مفوده و قصایبان نمیدهند و ایشان را امارت نیست  
 و از زبان مشورت نمیکند مگر از جهت آنکه نمی گفتن این گفته و حج حیوانات نمیکند مگر در حلال  
 و در وضو ابتدا انگشت دست نمیکند و مردان ابتدا انگشت دست نمیکند و مسح سر نمیکند یا نه  
 بلکه این است که مقصود از موضع سر چند اند و نماز صبح و عصر هر کس که در نماز  
 خود را بر مقصود کند و مسح سر کند یا اگر مقصود را بپذیرد و چون نماز بر خیزد یا بار  
 که از دو دست بر سریند که از دو در رکوع و ستمها بر آنها که از دو چون سجود و دو اول  
 سجده و در بر زمین سجده و چون از سجده دوم بر دارند و خشنود و بعد از آن بر خیزد و چون از سجده  
 بنشیند یا بر بران و نماز را بهم آورند و چون سجده گویند بنشیند یا نه  
 بنده سوال ایند که در هرگاه حاجی کجای سبی و نماز داشته باشد و شتاب خایه رود و  
 بکند و سر خود را بر سر نه کند بر آسمان که هرگاه چنین است دعا یا این مستجاب شود و یا نه  
 و بر زن در سفر غسل جمعه سنت است مگر آنکه حجت و جایز نیست که در سفر که غسل با و ستمها  
 زنان در هیچ حدی بعنوان حجت نباشد این در طلاق سمع حجت در و در نه سمع







والله اعلم بالصواب المجرى فرمودند با علی انکسر طلا در دست کن که آن زینت تو است بدینست  
و اگر بشنیدی محض شویش که آن بر من است در دست و جایز نیست زن را مال خود را داد که در دست  
کردن مگر باذن شوهرش و جایز نیست در دزدی سنی اگر باذن شوهرش و جایز نیست که بدهد  
بنا محرم مگر آنکه در پیش در حاکم است بگوید مگر از پدر حاکم و جایز نیست در حج سنی مگر  
شوهرش و جایز نیست نه آنکه بر زمین بوار شود مگر در حالت ضرورت و بدینست در نصف  
مرد و در پیش نصف است مرد و در زن در هر چهار برابر است بابت دست رسد چون  
سود از مرد زیاد شود و آنست کم می شود و از زن نصف می شود و چون زن بر مرد کند  
بکران باشد و عقب مردی ایستد و بملوی او می ایستد و چون زن بر دام در وقت نماز برابر  
نیزه اش می ایستد و چون بر مرد نماز کند و در پیش می ایستد و چون زن بر شوهر در وقت  
می ایستد که راهی او را بگیرد محرم دیگر نزد سید و در پیش می ایستد و جبری نفیج زن نزد جعفری  
تأبیر از ضای شوهر او و چون حضرت فاطمه را صلوات الله علیها شهادت است از ابو  
است علیه السلام یوم الدین است و در وقت نماز گفت خداوند ما را ضمیم انداخته و خداوند او  
قبر دخی آید و انبیا و ائمه خداوند از شوهر و اولاد محترمت که خداوند او را و اولاد او را

کردن خداوند مظلوم از دنیا رفت حق او را بر دهند و شنیدش که خدا او را بکردار گرفت  
و عذر بخشش خود را بر سر این را دنیا رفت خداوند او حکم کن از جهنم او که تو بهترین حکم کنی  
و ایضا ترجمه کرده نقل کرده که در قرآن بساد و جبری نقل کرده از عبد الله بن حسن بن علی  
بن جعفر که گفت سوال کردم از پدرم حضرت امام موسی ظم علیه السلام اگر زنی امانت نان کند مقدار  
او را خود را بلند کند در حالت قرات فرمودند که آنقدر که شنیده شود گفت که سوال کردم که آیا  
بر زنان هست قرات تا بلند خوانند نماز در بیضا فاطمه حضرت فرمودند که مگر آنکه زنی است  
زمان کند بلند بخواند آنقدر که قراتش شنیده شود پرسیدم که آیا افتتاح صلوة و شنیده شود  
و نماز فاطمه چنین فاطمه است بر زنان هست یا که مرد فرمودند که بی پرسیدم که زنی که نماز  
یعنی امام خود را شناسد و اشای عسیری شناسد یا بر اشای است نماز کند و جمعه و عیدین  
حوش کردن زینت کردن در روز جمعه و عیدین چنانکه مرد فرمودند بی پرسیدم که کمتر  
نماز متبوع اند کرده که بر این فرمودند که اگر بیست پرسیدم که اگر نماز و خجسته و  
فرزندش در بملوی او باشد و اگر بکند و زن شنیده باشد متبوع اند که فرزند خود را دارد و در  
کنار دوا را خنوش کند و پیشش بدهد فرمودند که اگر بیست پرسیدم که زنی بی متبوع اند















می و تعالی مفرما که لا تحقرن صلواتک و لا تحقرن بقاء و استیعابک و لا تحقرن  
سبیلک یعنی نماز بلند بخوان در میان بر دروای طاعت که وسط است و بلند بخوان  
و عصر را بدینیکم که بلند بخواند قرآن را در این و نماز یا است که بلند بخواند در آن نماز بعد از آن  
بر او که نماز را اعاده کند و اگر از روی نسیان بلند نااسته خواند یا بر عکس بر عکس می کرد و خبرند  
که بلند بخواند و ترجمه فقیر در شرح کتابت که روایت کرده از شما که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق  
علیه صلواته الخاق از تفسیر قول عیسی و تو که بلند بخوان آنست بخوان حضرت فرمودند که اگر است  
نشوی و بلند آنست که بلند بخوانی و ایضا ترجمه علیه السلام فرموده که فرق کردن میان چهار و است  
نهایت نکات را که از اصحابی گفته اند که اقل است آنست که خود بشود و اقل خبر است که صحیح فرستاده  
کرده ایم که هرگاه چنان بگویند که خود بشود البته صحیح از حدیث است و از حدیث جمع گفته اند که خبر  
جو هر صوت ظاهر شود و است آنست که هر صوت ظاهر شود و خبر فرموده و ایضا فرموده که اگر هر  
واجب بشود بسیار جای مانده است و جامع بنمود هر و است اگر بنا بر هر صوت گذاریم حکمت بیان  
چون یکشنبه در عرفه است خبری است که در آنست که بسیار بلند است و اگر کسی بلند بخواند نماز او صحیح است  
که صحیح فرستاده خبر هر دو گفته بود و ای که اگر خارج گفته شود و تکرار داشته باشد نهایت احتیاط

و اما غایت اینست که احتیاط ضرر دارد و ایضا فرموده که ظاهر در هر دو جمع هر زمان غیر  
میان چهار و است اگر از اینست که اجتنابی نشود و اگر نشود و احتیاط و احتیاطی است در آنکه از  
این عجز و واجب که هر دو آن مجرم نشوند با عجز نیست مطلقا بلکه عجز نیست که تکرار در است  
و اینست که از قوت و ظاهر احتیاطی مشکلی بر خبر باشد اگر گفته اند که حکم در آن و احتیاط که نماز  
بلند بخواند و چنان کند که او را و آن مجرم شود و ظاهر در فرضی که از زبان خبر نشد میان چهار و است  
در چهار و است علم **بیشتم** از واجبات قرآن که شهید علیه الرحمه فرموده مقدم داشتن حد بر سوره پس اگر عکس  
خواند از روی عمد باطل است و اگر از روی سهو یا اعاده میکند یعنی که اول حمد بخواند و بعد از آن  
**بیشتم** گفتن بسیار است و اول یکبار حمد و سوره پس اگر ترک کند عذر یکی از اینها را باطل است و مؤیدین  
روایت شده از یکی بن عثمان بن محمد که او ششم سوره حمد و نهمی که در آنست عجز میگوید در ردی که  
بسم الله را در اول آن ذکر گفت چون سه در یکبار ترک سوره کند عذر یکی از اینها را باطل است و مؤیدین  
که اعاده میکند نماز را اعاده میکند نماز بر عجز **نهم** خواندن سوره بعد از حمد در یکبار و اگر در  
خواندن قولی در آنست باطلان و قولی که است که در سوره و الضحی و الم نشرح و سوره فصل و ایضا و غیره  
لواح روایت شده از امام جعفر صادق که فرمود جمع کن میان دو سوره در یک رکعت که در سوره و الضحی















فقیده شرح کتاب کورایت کرده از راه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
الیوم الاخر که منقولست از سید المرسلین صلوات الله علیه یوم الدین  
که سجد هفت استخوان پیش و دستها و زانو و انگشت های پهن  
و ارغام مکی بنی خود را و ارغام بنی برخاک نالیدن نگوشت فرض آن هفت  
**حدیث دوم** در کافی شیخ کلینی طاب ثراه است از همان جا که فرشتگان در آن  
جای که مکنه سماع در وقت خواب می افتند و مکنه از آن در آن خود را و زانو  
خود را بر در آن دو یک میل می نمایند از بدن خود این خود را **حدیث سوم**  
در همان کتاب است از مصداق گفت که بیرون آمدن بر خدای من دلی و سجده نکردم بر بلوی چنان  
که دو جبین این را هم صوفی صادق علیه صلوات الله علی انتر سجود را در جبین فرمود بپشت  
خاک که در جبین است گفت که نتوانم که سجده کنم بلبین دلی سجده میکنم فرمود اگر مکن  
کو بر این بدان من در آن کوتا و دایه پیشانی تو بر زمین فریاد صدق علیه السلام در آن  
کرده **حدیث چهارم** در همان کتاب است از همان جا که گفت پرسیدم او را از جای چنانی  
سجده کننده در نماز که آیا پیشانی ترا جای ایستادن اولام در نوبه و یک سینه یا بر آید

سجده کند

که نمیزی بپستی هیچکدام خوب نیست مگر بقدر یک شش زیرا که آن در حکم است چنانکه  
امام علیه السلام فرمود چون نشسته جای پیشانی تو بالا از جای دو پای تو بقدر یک شش  
خوبتر است صدق علیه السلام نیز در فقیه روایت کرده است سینه علیه السلام در آن  
که واجب سجود چهارده **اول** سجود کردن بعضی سینه که در پیشانی است **دوم** آنکه هفت اعضا  
برساند **سوم** نهادن پیشانی بر آنچه صحیح است سجود بر او و آنچه سجود بر او صحیح است اگر کرده در یک تن  
**چهارم** آنکه موضع ایستادن موضع سجود را برساند که اگر مکنه دستش را زده از یک شش پیشانی  
چنانچه در حدیث چهارم نیز گفته شد **پنجم** اینکه اعضای سینه را چنان بر زمین بگذارد که هم کند  
بر او صادق است **ششم** خواندن ذکر کرده در گفته شد در یک شش از **هفتم** آرام گرفتن بعد از آن  
سجود چنانچه در کوع گفته شد **هشتم** بوی خواندن **نهم** بی در پی خواندن **دهم** ایستادن بوی که گوید  
و مکنه خواندن **یازدهم** سر از سجده اول دارد با بطریق که را نشیند و بعد از آن سجده  
دو **دوازدهم** اینکه بعد از سر برداشتن از سجود طاعت نکند **سیزدهم** آنکه بسیار آرام بگذرد **چهاردهم** آنکه در  
دو سجده گفته نه زاده و نه کم و نه زوده که طاعت بعد از آن اول واجب و ثانی مستحب است **پنجم**  
تشیه آنکه تشهید در لغت خرافه است و در اصطلاح تشهید بر تشهید و سالت صلوات بر محمد و آل



و نشستن در گاه نماز در رکعتی باشد که نشسته واجب است در گاه سر رکعتی باشد  
 دو نشسته واجب است صدق علیه الرحمه در نیت ذکر کرده که چون از نیت فارغ شوی کعبه و سجده  
 کن و چون نماز سجده دوم برداری نشسته بخوان ایضا فرموده که پس از رکعت چهارم را یکی  
 نشسته بخوان و نیز علیه الرحمه در نیت ذکر کرده که واجب نشسته است **اول** نشستن برای تشهد  
**دوم** آرام گرفتن بقدر تشهد اختیار **سوم** گفتن تهلیل و تهنیم **چهارم** صلوات بر محمد و آل او  
**پنجم** تعویذ خواندن **ششم** رعایت ترتیب کردن **هفتم** بی دربی خواندن **هشتم** شواهد خواندن  
 خواندن سنت **نهم** رعایت کردن آنچه منقول است از ائمه اما شاهدان لا اله الا الله  
 الله و حده لا شریک له و استمدان محمد و آله و سلم و رسول الله صلی الله علیه و آله  
 محمد و آله و سلم در باره برین چهار چیز در کتب اهل بیت و صحیح محمد بن یحیی و غیره در کتاب  
 روایت کرده اند اما در کتب اهل امام محمد علیه السلام روایتی بر سیدم امام را از کتب اهل کافه  
 از جمله تشهد پس فرمود تشهد و تشهد در سرتان است بیکدیگر در دو رکعت و در سه رکعت و در چهار رکعت  
**نکته** در بیان سلام با کلمه سلام در وقت بی نیت یا نیت است صلاحت  
 از برای تحویل نماز یعنی از حلال شود برادر آنچه خوانده بود بیکبار اتمام نماز خواندن

و غیر آن صدق علیه الرحمه در نیت ذکر کرده که پس سلام بعدی رو بقبله و اشاره میکنی  
 بچشم یا بکشتن اگر امام باشی و اگر تنها نماز کنی بکمره میکنی که السلام علیکم و علی آئین  
 رو را بگردانی که میل کنی یعنی تو بر سر است و تو را کرد عقب امام باشی که با او افتاده باشی سلام  
 رو بقبله میکنی و اگر سلام امام و یک سلام میکنی بی درستی و یکی بی درستی و یکی بی درستی  
 کسی نباشد که در صورت سلام بی درستی و بی نیت کسی کرد مگر آنکه بدوی و یا بر امامی سلام  
 چه چیزی ای کرد و اگر مکن سلام بر در است خواه کسی باشد و خواه نباشد و نیز علیه الرحمه  
 ایضا ذکر کرده که در دو جواب سلام اختلاف در تقدیر و جواب است **اول** نشستن  
 از روی اختیار **دوم** آرام گرفتن بقدر سلام اختیار **سوم** رعایت ترتیب **چهارم**  
 تعویذ خواندن **پنجم** موالات **ششم** رعایت کردن آنچه منقول است از ائمه اما شاهدان لا اله الا الله  
 الله و حده لا شریک له و استمدان محمد و آله و سلم و رسول الله صلی الله علیه و آله  
 محمد و آله و سلم در باره برین چهار چیز در کتب اهل بیت و صحیح محمد بن یحیی و غیره در کتاب  
 روایت کرده اند اما در کتب اهل امام محمد علیه السلام روایتی بر سیدم امام را از کتب اهل کافه  
 از جمله تشهد پس فرمود تشهد و تشهد در سرتان است بیکدیگر در دو رکعت و در سه رکعت و در چهار رکعت  
**نکته** در بیان سلام با کلمه سلام در وقت بی نیت یا نیت است صلاحت  
 از برای تحویل نماز یعنی از حلال شود برادر آنچه خوانده بود بیکبار اتمام نماز خواندن



نیت بازده یک چهارم در شتر زده قنات چهار فلیم و سه رکعتی و چهارده سجده شصت  
 و یکصد و در رکعت دوم چهل و چهار سجده و چهل و یک رکعتی و چهل و یک سجده و چهل و یک رکعتی  
 و اگر کسی که نمی تواند ایستادن چهل و یک رکعتی بازده اگر کند رکعت دوم چهل و یک سجده و چهل و یک رکعتی  
 کم شود چهل و چهار میماند و در رکعت سوم هرگاه حمد خوانده شود بی و نه سجده و چهل و یک رکعتی  
 واجب است در سجده چهل و یک رکعتی و چهار رکعتی بی و نه سجده و چهل و یک رکعتی  
 و اگر کسی که ایستاده در رکعت سوم و چهارم تسبیح اربع خواند بی و نه سجده و چهل و یک رکعتی  
 که بازده آن می افتد و چهار رکعتی تسبیح اربعه بخواند بی و نه سجده و چهل و یک رکعتی  
 صد و بیست و چهار رکعتی اگر در رکعت اول شصت و یک سجده و در رکعت دوم چهل و یک سجده و چهل و یک رکعتی  
 و نه سلام مجموع صد و بیست و چهار رکعتی و در نماز رکعتی صد و بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 این اگر رکعت که می ایستد بر صد و بیست و چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 و در افزودی صد و بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 چنانکه در اینجا آن یک رکعت است صد و بیست و چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 شبانه روزی در هر سجده و بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی

سه نماز چهار رکعتی است یک رکعتی و یک رکعتی و یک رکعتی و معلوم شد که در هر نماز چهار  
 رکعتی و در بیست و چهار سجده و چهل و یک رکعتی است مجموع شصت و یک رکعتی و چهل و یک سجده  
 و یک نماز سه رکعتی صد و بیست و چهار رکعتی و یک نماز دو رکعتی صد و بیست و چهار رکعتی و چهل و یک سجده  
 روزی در هر سجده و بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 فوق قلمی شد و در هر رکعت بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 بجای آمدن تسبیح اربع خوانده شود شصت و بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 بازده چهل و یک رکعتی اربع خوانده شود چهار رکعتی و در هر رکعتی بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 پنج گانه شبانه روزی در هر رکعت تسبیح اربع خوانده شود و در رکعت اول تسبیح اربع و در رکعت دوم تسبیح اربع و در رکعت سوم تسبیح اربع و در رکعت چهارم تسبیح اربع  
 حفتن یک رکعتی و در هر رکعت تسبیح اربع خوانده شود و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 بیست و چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی و در سجده بیست و چهار رکعتی و چهل و یک رکعتی  
 که برای سهولت و تسکین کیف کرده ذکر کرده که علماء اجماع کرده اند که هرگاه کسی از نماز  
 نماز را ترک کند خواه غرض باشد خواه عجز باشد خواه فعل باشد خواه ترک باشد خواه که نماز را ترک کند و در هر  
 اغاده و در خارج وقت قضای نماید که در بعضی از خصوصیات خلاصه اند که بعضی از



علمائین گفتن دست راست بر دست چپ که نشستن در نماز اهرام میباشد و باطل میباشد  
شبه علی بن الحنفیه من فبات نماز را میست سجده چنانچه اشاره میشود و فقیر میگوید در بعضی  
بعضی از احادیث که بنظر فخر رسیه با بعضی اقوال علمای اهرام ضوابط علیهم در ضمن بعضی  
والله لوفی فی العیس آن **غیر مسلم** چهر چندی که طهارت را میکنند **در** پشت بقبله کردن  
مطلقا یعنی خواه عمد او خواه سهوا و باطل است مگر مولانا محمد باقر علیه السلام در رساله خود ذکر کرده  
از آنست که هر یک از دو رکعت در اربعه صلوٰه که از روی سهو یا سهواست ترک شود نماز صحیح است  
طهارت و قبله که اگر سهو یا غفلت باشد نماز در وقت و خارج وقت اعاده و قضاء  
الافاق و همچنین فرموده در باب یک از روی جهل مسئله فراموشی غیر قبله نماز کرده است  
و اصولا عاده مخصوص در وقت و با عاده در وقت خالی از وقت نیست **در** فصل دیگر  
اورا فعل که میخوانند **چهارم** سکوت طویل که در عرف آنرا سکوت طویل گویند **چهارم** باشد نشستن  
عدد رکعتی و نطق الاسلام هیچ محمد بن یعقوب طبرستان در کافی روایت کرده از حضرت علی (ع)  
امام جعفر صادق علیه السلام ترجمه آن اینکه فرمودند که چون ترک کنی پس ای کافر در سجده  
باید رکعتی یا در رکعتی یا در چهار رکعت پس عاده نماز کن هر دو در ترک نماز

اول نمازهای چهار رکعتی و ترک کردن در نماز دو رکعتی و سه رکعتی اما اول نماز است  
در کافی از سماعه که از روایان امام جعفر صادق امام موسی کاظم علیهما السلام از حضرت علی (ع)  
آن اینکه گفت که امام علیه السلام فرمودند که چون عاقل شود مرد در رکعت اول نماز ظهر و عصر  
خفتن و خدانه گایا یک رکعت گذارده باید در رکعت پس را دست است که عاده کند نماز را و با وضو  
شده از امام ضاع علیه السلام و الشافعی فرمودند که عاده در دو رکعت اول اگر شک در آنها واقع شود  
و نماز سهو که برای احتیاط در دو رکعت یا هر است اگر شک در آنها واقع شود و اما آنی که شک  
کردن در نماز سه رکعتی و دو رکعتی باشد نطق الاسلام در کافی روایت کرده از نوید بن  
امام جعفر صادق علیه السلام ترجمه آن اینکه فرمودند که چون ترک در عدد رکعتی در نماز  
اعاده کن و چون ترک در عدد رکعتی در نماز فجر پس عاده کن **پنجم** کم کردن یکی از رکعات  
خسبه یا بد کردن آن و فرمود که اگر آن خمس نیست او تکبیر اهرام و قیام و رکوع و سجده و غیره  
ما بر مولانا محمد باقر علیه السلام در رساله خود فرموده که اگر کسی قنوت نماز فراموش کند تکبیر اهرام  
بگوید یعنی در اصل وضو او نباشد که نماز میکند و برای خدا میکند تا که تلفظ نکند  
یا الله را و در اول نماز عاده و این معانی در خاطر او نباشد بجز اگر غیبت بودن همان



در خط نمازش باطل است و اگر قیام در حالت نماز نیست و فراموش کرده باشد چیزی از نماز  
 گفته اند که نمازش باطل است و در چند حالت است یعنی هر عدم تحقق ثبوت آن و لیکن در اعاده  
 و همچنین فرموده که اگر استادن در رکعت کبیره اقامه فراموش کند مشهور بدان است که نمازش  
 و احوط علی بن یوسف و ابضا فرموده که اگر کبیره اقامه فراموش کند نمازش باطل است و هر وقت که نماز  
 میباشد که نماز از سر سر و همچنین اگر در کبیره اقامه گوید از روی فراموشی نماز او باطل است و موافق  
 و احوط آنست که مطلقا عمل آورد نماز از سر سر و همچنین فرموده که اگر کسی رکوع را فراموش  
 تا بشناسی موضع سجود کند نشسته است بر سر رکعت در ایستاده و احوط در رکوع می رود و اگر  
 که نشسته است بر جنبه چپ نشسته که سجده بر آن توان کرد نمازش باطل میشود و از سر سر و بعضی گفته اند  
 که اگر در رکعت آخر باشد بر جنبه برود سجده را هم کرده باشد بر جنبه در رکوع را یکی از دو سجده  
 حائز نیکبند و بعضی مطلقا برین قائل اند خواه در رکعت اول خواه در رکعت آخر  
 خواه در نماز صبح و شام و خواه در چهار رکعتی و فرموده که اگر کسی بفیض عمل کرده نماز را اعاده  
 نماید احوط باشد قول مشهور و ثبوت همچنین فرموده که اگر کسی بر دو سجده را فراموش کرده باشد  
 تا اگر در رکعتی که بعد از آنست رکوع رفته باشد نماز او باطل است و موافق مشهور و اقوی و اکثر است

رکوع بی طهرش یا بر سر رکعت دوم سجده نماز یکجا می آورد و نماز را تمام میکند و بعد از نماز دو سجده  
 سهو میکند و چون بعضی در این صورت قائل بمطلان نماز شده اند اگر اعاده نیز کنند  
 بدعا شده و همچنین فرموده که اگر کسی سهوا در رکعت دوم رکوع بی آورد نماز او باطل است و اجماع کرده اند  
 صورتی که کند در رکوع در وقتیکه استاده است و باز بر رکوع رود و هنوز سر بر زمین است بی طهر  
 اگر بیشتر رکوع کرده است که در این صورت خلافت مشهور و اقوی آنست که نمازش باطل است و بعضی گفته اند  
 سر رکوع بر زمین دارد و سجده برود و نمازش صحیح است و اگر چنین کند و نماز را تمام کند و باز  
 کند احوط آنست و همچنین فرموده که اگر کسی سهوا در رکعت چهارم سجود بجا آورد نمازش باطل است  
 اجماعا و فرموده که این در فایده در نماز است جاری نیست مالم بر آنکه اگر کسی از روی  
 فراموشی پیش از چهارم رکوع سجود برود و بر سر رکعت و باز چهارم فرودد و همچنین اگر از روی  
 یکهان آنکه چهارم از سر سر نشسته است بر سر رکعت و در معلوم شود که چهارم هنوز سر بر زمین است  
 بر سر رکعت و باز چهارم از سر سر بر سر رکعت و در این صورت ثبوت لمطلان نماز است و اگر  
 عمل بیشتر بر دو یا بیشتر بر سر رکعت که بر سر رکعت و نمازش صحیح است و اگر چنین کند و نماز را  
 اعاده کند در این صورت احوط آنست و اقوی آنست که نمازش باطل است و فراموشی در این صورت



این امر که مطلقا باشد عدد از سه و از صد در شده باشد و فاضل بر مولانا باشد  
علیه الرحمه در روز خود فرموده که اگر کسی یک رکعت بپایانده از نماز فراموش کرده باشد  
از سلام و بعد از تشهد بخاطر آن نماز تمام میکند و هیچ اشکافا در ای تشهد را بقی که  
باشد احتیاطا سجده سهو میکند و اگر بعد از سلام بخاطر آن یک رکعت بپایانده از نماز تمام کرده  
و هنوز فعلی که مانده نماز را بطلان نرساند آن نماز تمام میکند و احتیاطا دو سجده سهو  
برای سهو قیام و اگر تشهد بی موقع خوانده باشد برای آن نیز احتیاطا دو سجده سهو میکند و نماز صحیح  
خواهد بود و رکعتی باشد و خواه در رکعتی و خواه چهار رکعتی و اگر وقتی که بخاطر آن که فعلی از نماز  
شده باشد که اگر عمد کرده باشد بر نماز بطلان می رسد و اگر سهوا کرده باشد نماز باطل نیست  
یعنی گفتن مقدمات و پشت بقیه کردن نماز بر قیام است میان نماز و آخر و اقوی آنست که نماز  
صحیح است و آنچه بر گفته است بجای آوردن اگر سخن گفته باشد در حدیث یا زیاده یا بکسر نام الفاظه  
اجتنابا دو سجده میکند و بعضی گفته اند که نماز باطل است و بعضی گفته اند که در چهار رکعتی  
باطل است و در چهار رکعتی صحیح است و احتیاطا در چهار رکعتی اگر خطا در تشهد یا در  
نیم رکعتی بخاطر آن یک رکعتی که در آن است بطلان نماز نمیشود و احتیاطا

حدثنا یحیی بن یزید بن ابی ریحان بن زید بن زبیر بن عوفی الشافعی که نماز باطل نیست  
و فرموده که این بویه علیه الرحمه نقل کرده اند که گفته است که در حضور خیر نماز تمام کنیم  
و صحیح است و اگر چنین کند و بعد از آن اعاده کند شاید احوط باشد **م** زیاد کردن یک رکعت در نماز  
را یک در آخر رکعت چهارم بقدر تشهد سهو باشد که اگر تشهد باشد و تشهد خوانده باشد  
صحیح است و فاضل بر مولانا محمد باقر رحمه الله در سهو خود ذکر کرده که اگر کسی یک رکعت نماز  
کند سهوا نمازش باطل است موافق شهر و اقوی و نیز فرموده که بعضی علماء گفته اند که اگر بقیه تشهد  
در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم است نمازش صحیح است و نیز فرموده که بعضی در چهار رکعتی  
نیز چنین گفته اند و احوط اعاده است مطلقا خواه بعد از سجده های رکعت پنجم بخاطر آنکه  
خواه میان سجده و خواه میان رکوع و سجده و فرموده که اگر در تشهد بر رکوع بخاطر آنکه تشهد  
و تشهد که خوانده باشد بخواند و سلام بگوید و احتیاطا دو سجده سهو میکند و نمازش صحیح است **م**  
پایه تشهد و رکعت اول ظاهر است که این عبت باشد زیرا که هرگاه در رکعت اول را خطا در  
پیش کرده باشد بود در میان یک و دو و شک در یک و دو را یک سهو است و صحیح است و در رکعت  
مار و یک **م** کل نماز را پیش از وقت کند در آن خواه از روی عمد و خواه از روی سهو **م** و احتیاطا



بکند و بعضی گفته اند که  
مطلقاً اعاده می شود  
بسیار در میان بعضی اعاده می

و

و اگر از دست کافر یا دیندار گرفتار شد مجبور گشتن نماز باطل است و مستحب و میان علمای  
آنست که اگر در بلاد اسلام از زمین بر داشته باشد بر زمین حکم دارد و او حوطا علی بن حنبل است هر چند از  
احادیث مختل آن ظاهر شود و همچنین فرموده که ظاهر مراد از بلاد اسلام بلاد است که غالب اکثر  
مسلمانان باشند بلادی که حکم مسلمانان در آن جاری باشد هر چند اکثر اهل آن کافر باشند  
اکثر بلاد هند و سمنان و پنج آنرا همی بعضی باین کرده اند و آنست که نماز کند در وقت و  
خداوند که از حضرت نماز در آن میتوان کرد و اگر کرده باشد نماز عاده کند خصوصاً در صورتیکه اکثر  
باشد جمیع اهل آن کافر اند اگر چه اکثر آنست که علمای اهل آن باشند که از حضرت نماز در آن  
نماز واجب باشد و همچنین فرموده که اگر از روی جهل سجد در آن نماز کرده باشد نماز واجب است و همچنین  
فرموده که اگر کسی خانه که مکان یا حاکم در آن نماز کرده باشد یا آن بصورت غفلت یا غرض  
که آن تمام کرده است بعضی بوده است و آخر ظاهر شود و فرموده که درین سجد خلافت نظر رسیده و اگر  
کرده باشد بعضی بودن اینها را خلافت بعضی گفته اند که مطلقاً عاده میکند و بعضی گفته اند که در  
میکند نه در خارج وقت و بعضی گفته اند که مطلقاً عاده نمیکند و بقول ائمه است **سجد** بی تقیید  
بطریق سنت است **سجد** بی تقیید یا نه شدن در تمامی نماز بعد از چهار رکعت نماز **سجد**



گذشتن گفت دست بران دیگری در غیر نفیقه **نهم** عدا سخن گفتن مدح و عیب که غیر از آن  
 در عاقلان و این سخن سلام دادن در غیر محل محبت است بلف کردن مکان مجده و مودت  
 در کافی انام هم فضا و علی السلام محمد آن است که رادی گفت گفتیم امام علی السلام ما که  
 بلف میکنند در جای بیست خود را پس نموند که نه و صدوق علیه السلام نیز در نفیقه فرموده که  
تکلم فی صلوة من بعد الصلاة یعنی بسکه در نماز می نماز کن و بعد از آن بلف  
 اعاده کند و ترجمه نفیقه در شرح کتاب است که روایت کرده از حضرت امام المقتدر علیه السلام  
 الله علیه و آله ای بوم الدین که فرمودند که هر که نماز را کند یا آه کند بلف سخن گفتن **نهم**  
 عدا خبری خوردن انام است که نماز را بسکه در نماز باشد و از ده روز و ده شب است که  
 باشد **نهم** یعنی خنده نیست یعنی خنده که خدا باشد و مودت و دوستی که  
 کار و این امام هم فضا و علی السلام گفت پرسیدم امام را خنده که آیا  
 باطل میکند نماز امام فرمود ما خنده پس باطل نمیکند نماز را و اما خنده معنی زیاد خنده که  
 آن است پس باطل میکند نماز **نهم** عدا که بر کردن از جهت نمودن بوی **نهم** ترک گفتن  
 از آنجا که نموندن و آهسته خواندن قرآن که درین دو جای است و صدوق

علیه السلام در نفیقه اندازده روایت کرده ترجمه آن است که سوال کند از بدها که اگر در صاغر  
 انام محمد باقر علیه السلام شخصی که نموندن در جای که سر او از نیست نموندن با نیست  
 بخواند در جای که سر او از نیست نموندن در آن است که سر او از نیست نموندن در آن است که  
 کرده نموندن نماز خود را نموندن و داخل نماز نموندن و بعد از آن نموندن در آن است که سر او از نیست  
 دعوی اجماع کرده اند بر یک وجه عدا مبطل نماز است که نماز روی جمل مسئله واقع نموندن نماز  
 باطل نموندن که نموندن و آهسته خواندن قرآن است نماز قصر تمام کردن که اینها اگر نماز روی  
 باشد نماز باطل نموندن اجماعا **نهم** که روایت از قبل عدا ترجمه نفیقه علیه السلام است که نموندن  
 نقل کرده که روایت از امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند که روی خود را از قبل کردن  
 فاست نموندن بر آن کسی و تعالی فرموده است که حضرت سید المرسلین صلوة الله علیه و آله  
 ای بوم الدین که در نفیقه روی خود را که بسجده الحرام کن در هر جا که باشی و چشم خود را بر  
 و بجای آسمان کن و میباید که نظرت موضع سجود باشد **نهم** زیاد کردن نماز  
 عدا **نهم** که کردن موی سر است عدا آن است که عدا **نهم** دست که نموندن بر آن  
 در حالت که عدا او در موی کرد و در آن دست بران دیگری عدا که نموندن اختلاف است















از اقبال علمای امامیه رضوان الله علیهم در ضمن بعضی تقریر سنایم قان بخت موصی  
**اول** فراموش کردن کسیجه **دوم** فراموش کردن نماز تین در نشسته **سوم** فراموش کردن  
 بر محمد و آل و بنهر طیکه محل اینها که نشسته باشد پس این سه صورت و حسب که در العباد اسلام  
 بجای آورد و بعد از آن دو سجده سهو میکند و هرگاه که نشسته باشد مجلس مثل اینکه فراموش کرد  
 را اما آنکه سوره را خواند یا اینکه فراموش کرد سجود را یا اینکه برخواست یا اینکه نشسته را فراموش کرد  
 تا اینکه برخواست و هنوز رکوع نکرده باشد و حسب که بر کرد و سهو شده را یکی آورد و بعد از آن  
 خوانده اعاده نماید و نقض اسلام در کافی از سرور نام جعفر بن محمد الصادق علیهما  
 روایت کرده که فرموده چون بر چیزی در دو رکعت اول نشسته کنی پس باید آردی چنانکه  
 رکوع کنی چنانچه نشسته کنی اگر بایستد بایستی تا آنکه رکوع کنی پس در نماز خود چنانچه  
 قوی بر سجده سلام دی سجده میکنی دو سجده سهو نیست کوعی در اینها بعد از آن نشسته کن  
 آن نشسته ای که فوت شده از تو یا بمعنی که آنرا فضا کنی فاضل ابر مولانا محمد باقر رحمه الله  
 که اگر کسی کسیجه را یا نشسته را فراموش کند بعد از رکوع یا طر آورد مشهور میان علمای اکن  
 یک سجده را یا نشسته را بجای آورد و بعد از نماز از برای بر یک سجده سهو میکند و فرموده

اینکه

ظاهر احادیث است که در فراموش کردن سجده بهمان سجده فراموش کرده و گفتا  
 میکند دو سجده سهو در کار نیست و در فراموش کردن نشسته دو سجده سهو میکند و همان  
 که در سجده سهو بخواند گفتا اصحاج نشسته دیگر برای قضای آن و عمل مشهور است و  
 موافق مشهور سجده و نشسته فراموش شده را پیش از دو سجده سهو میکند ظاهر که اگر قصد  
 قضای کند در خاطر کند یا بجای آورد سجده را که نماز ظاهر فراموش کرده ام فرجه  
 الله در نشسته نیز چنین قصد کند و قصد و خشکند بهتر است و الله اعلم انتهى کلام الله  
 الحجه مقارنه مشهور میان علمای اکنست که هرگاه دو چیز سهو کرده باشد و حسب که یکی از  
 فوت شده است یا بجای آورد و بعد از آن از برای بر یک سجده سهو کند و اما لازم نیست که بگوید  
 که دو سجده اول را برای خصل اولست و این دو سجده ثانی از برای خصل ثانی و فرموده اند که  
 هرگاه سجده یا را هم تر میباید بگویند و او را واجب **چهارم** ننگ کردن مصطفی در نماز  
 چهار رکعت و پنج رکعت از آنکه در رکعت نیکان بگفته شود **پنجم** سلام داد در غیر محل  
 روی فراموشی و فاضل ماهر مولانا محمد باقر رحمه الله علیه در رساله خود از جمله سوچای سجده سهو  
 یکی سلام گفتن بموقع را شمرده و فرموده که بر این نقل اجماع کرده اند اگر چه خلافتی بر ظاهر







واقع شود بعضی سجده سهوا را از دست اند و بعضی مخصوص احوال است و بعضی  
اعمال است و بعضی از آنها در فرموده که من هیچگاه از سجده مخصوص فوت یا غافل نشده  
اگر سهوا از سجده سهوا و باطل و اصلاح کن در ذاتی که غلط خواند و در وقت  
ادا کند سهوا و سجده سهوا است و فرموده که در بعضی احوال اگر چه عدم  
اقوی او فاضل گوید و سجده سهوا را تا شمرده و در احوالش در حلوایست  
در باورده چون که او سر فرو نشاند و آن نورانی که از آن کرده کی برای برآورد  
چنانکه سخن بگرفت دوم شکریان در چهار باطل غلطی فرموده که این بطل است  
چهار میکند و سجده سهوا میکند و فرموده که چون در وایت معتبر این حالت بوده و عظم  
تر است و فرموده که بلکه در هر یک درین حالت غلط است و برآورد و احوط سجده سهوا  
بعضی از روایات است که ترک کند میان نهاده و بعضی مثل آنکه ترک کند یا سجده کرده  
یا یک سجده و دانند که یکی از آنها از روایات است که این ترک بعد از وقت شدن محل نماز است  
و سجده سهوا میکند یا بر پشت بعضی از علماء و مدلول حدیث فرموده که اگر چنین شکری  
کنند ظهر است که یا در وقت نماز آنکه ترک کند میان آنکه کوع کرده مبادر اصل کوع کرده مبادر

نسخه

که ترک کند و در وقت میان دو صورت که هر دو بطل است و فرموده که نیز مفید است  
از برای سجده سهوا و ترک ناید و نقصان همین است آوردن احوط و کلام و احوط هر یک که  
نمیداند چون طلاق و یا بنا بر این ترتیب اگر احتیاط بکند و سجده سهوا کند و عاده بر کند  
تا احوط شود و فرموده که در غیر صورت کن دو سجده بهایت وقت دارد و باید که ترک کند  
کلام رفع الله عنین سه وقت سجده سهوا بعد از سلام بیضا صلواتی که از احادیث که  
مفهوم خواه از برای زیاد باشد و خواه از برای کم و مشهور میان علماء که واجب در دو سجده  
سهوا و سجده در نماز صلوات واجب مثل طهارت استقبال قبله و غیره و کیفیت آن با سهوا  
بعد از نیت سجده روده و اگر سجده چنانچه مذکور میشود بخواند بعد از آن سهوا در آن  
و بار دیگر سجده روده و همان ذکر گوید و بعد از آن بر بخیزد و می نشیند و تضرع می خواند  
این که تشهد آن لا اله الا الله و استشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل  
على محمد و آله و بعد از آن سلام بعد بگو اما اگر سجده سهوا در کافی فایسته از جلی نور دیده  
خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود میگوئی در دو سجده سهوا که بسم الله و الله  
صلی الله علی محمد و آل محمد گفت جلی نسیم از امام علیه السلام باریکه میگوئی در دو سجده سهوا



بِسْمِ اللَّهِ فِي اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ  
**دوم** در بیان تکلیفات مالک که در سجده و قسم است قسمی که در احوال از قسمی که در عقده است  
 و صحت و نفاذ آن را که در سجده و قسم است **در کتب** در بیان آنکه در کتب اربعه  
 آنکه تکلیف در کتب اربعه است باینکه میباید که کعبه را که گفتند پیش از آنکه کعبه را  
 هر وقت که بیاورد و پیش از آنکه کعبه را که در کاه بعد از آنکه کعبه را که کعبه را که  
 بر کاه آورد و رکوع باشد برود در نماز سجده و نیست چیزی بر آن سجده سهو و نه اعاده نماز  
 کند باینکه کعبه را که گفتند اعاده کند در هنگام نماز و بعد از آنکه کعبه را که کعبه را که  
 امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند آنکه فرمودند فرمودند کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 علیه السلام فرموده که ممکن است که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 که فرمودند که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 باینکه کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 رکوع احتیاط بیاورد آنکه تحقیق رکوع کرده بود باید که روانه کند خود را سوی سجده  
 نماز رکوع بردارد و اگر سر بردارد از رکوع احتیاط بعد از آن بیاورد آنکه تحقیق رکوع کرده

و نیست بر او اینک نماز را اعاده کند برای آنکه تحقیق زیاد کرده است در نماز خود دیگر رکوع را و  
 اگر سجده کند و بعد از آن که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 و نیست چیزی بر او در رکعت آنکه سهو و نه اعاده نماز آنکه تحقیق کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 اعاده میکند نماز را و آنکه در سجده و نفاذ اسلام در کاه فرموده که اگر سجده کند و نماز کند  
 یک سجده کرده باشد و سجده پیش از آنکه سجده کند سجده دیگری برای یقین دو سجده اگر  
 احتیاط کند بعد از آن بیاورد و این را که تحقیق سجده کرده بود و سجده و نیست بر او که اعاده کند  
 برای آنکه تحقیق زیاد کرده است یک سجده در نماز خود پس از آنکه کعبه را که کعبه را که کعبه را که  
 در نماز خود و نیست چیزی بر او نه سجده سهو و نه اعاده نماز و اگر یقین کند که سجده کرده بود که  
 پس احتیاط فرود آید سجده کند سجده دیگری و نیست چیزی بر او نه سجده سهو و نه اعاده نماز  
 و اگر یقین کند تحقیق او سجده کرده بود در رکعت نماز را اعاده کند احتیاطی و نفاذ کعبه را که  
 کلام نفاذ اسلام مفهومی است که یکم کردن یک سجده در نماز زیاد کردن یک سجده نماز آن  
 و این خلاصه است و حدیثی که در کتاب صلی و فی آن حضرت امام جعفر صادق روایت شده بود و  
 سهو است و آن کجاست شاذ نیست که عن عبید بن ذر و در حال سالت یا عبید الله علیه



عن رجل شك في سجدة شين نام واحدة فسجد الخي انما يستحق ان لا يسجد  
فقال لا والله لا يفسد الصلوة بانه سجدة وقال لا يعيد صلوة من سجدة ويعيد لها  
من ركعة يعني عيسى بن زماره كفت برسيم امام جعفر صادق ما از روی آنکه که در سجده  
کرد یک سجده پس سجده دیگر کرد و بعد از آن بقیه کرد که او یک سجده را بد کرده است کفر تمام است  
که باطل میکند نماز را بدنی یک سجده و امام فرمود که عاده نمیکند نماز را از یک سجده و عاده  
و فاضل بن مولانا محمد باقر رحمه الله علیه در رساله خود ذکر کرده که اگر کسی دو سجده در نماز  
کرده و بداند که این دو سجده از یک رکعت است که نماز غرض اهل باشد از دو رکعت بوده  
نمازش صحیح باشد فرموده است که نمازش باطل و انحطاط که دو سجده را با هم میجوید و  
و نماز عاده نیز کند و نیز در ادب آنکه در افعال نماز فرموده که پس وقتی شک کند که داخل نماز  
در آن شک کند که نشسته باشد و داخل نماز دیگر نشسته باشد آنکه اعتبار ندارد و اگر داخل نماز  
بوده باشد از یکجا می افتد و نمازش صحیح است خواه آنکه در دو رکعت اقل بوده باشد خواه در دو رکعت  
خواه رکعت باشد و خواه در یک رکعت و بعضی از علما قائل شده اند که هر شک که در دو رکعت باشد  
نماز آن باطل شود و انحطاط در صورت آنکه کسی که مقتضای شک عاده نیز کند خطا در صورت آنکه

تعلق برکن در دو رکعت اول گفته باشد و اگر کسی شک کند در وقت نماز که یک رکعت است  
اعتبار ندارد و همچنین اگر کسی شک کند در یک رکعت اول نماز که شروع در فرات حمد کرده باشد  
ندارد و اگر شک کند در فرات حمد بعد از آنکه شروع در سوره کرده باشد محل خطا و ظلم که مسقط است  
انحطاط که در صورت عاده نماز نیز کند و اگر شک کند در فرات حمد از شروع در قنوت محل خطا  
و انقضای است که مسقط نمیشود و همچنین اگر شک کند در فرات حمد از آنکه شروع در حمد شدن کرده باشد  
هنوز یک رکوع رسیده باشد ظاهر است که اعتبار ندارد و انحطاط که تمام کند نماز عاده کند و اگر  
بعد رکوع رسیده باشد البته مسقط نمیشود و اگر شک کند که آیا رکوع کرده ام در وقت که استیفاء  
یکجا می افتد و اگر بعد از رفتن سجده شک کند مسقط نمیشود و اگر در وقت نشسته و هنوز یک سجده  
نکند محل خلافت انحطاط که استیفاء کرده تمام کند و احتیاطا عاده نیز کند و اگر در حال نشستن  
شک کند که آیا سجده کرده ام یا در اصل کرده ام دو سجده میکند و اگر شک کند که یک سجده کرده ام یا دو سجده  
سجده دیگر میکند و اگر سجده دوم فرشته باشد و هنوز یک سجده که نشسته باشد که باید یک سجده  
سجده اول فرشته بوده باشد رکعت بعد از سر برداشتن باطل آورده بوده محل خطا و ظاهر است که  
میشود و اگر بعد از سر گذاشتن سجده شک کند البته اعتبار ندارد و اگر شک کند در سجده بعد از شروع



برخواستن و نمودن است نه استاده باشد خلافت و اظهر است که هر یک دو سجده و هر یک یک سجده  
 را بعمل آید آورد و اگر بعد از آن استادن کند در سجده متوقف نمیشود و اگر کسی بعد از هر دو سجده  
 از رکوع یا سجده ترک کند در رکوع یا سجده آن را با جی چند که حقیقت آن بعد از آن  
 اعتبار ندارد و اگر ترک کند بعد از هر دو سجده یا یکی دو که حقیقت سجده فعل آمده یا یک در پیش  
 که باقی حقیقت سجده آن حاصل نمیشود خللی نبوده است خواه این ترک بعد از دو سجده یا بعد از یک  
 سجده و خواه است یک سجده یا دو سجده محل است و اظهر است که نماز را میسر کند اگر عاده  
 نماز ترک کند شاید او طاهر باشد و اگر ترک کند در سجده بعد از شروع و خواندن تشهد اظهر است  
 ندارد و اگر ترک کند در تشهد بعد از استادن متوقف نمیشود و اگر در اثنای هر دو بین ترک محل  
 خلافت و اظهر عدم تفاوت است شاید عاده او طاهر باشد و اگر خللی باشد اعتبار ترک محل ندارد  
 یکی طریقی است که آن فعل را پیشتر کرده بوده اگر آن فعل را ترک کند یا نه کبر اهرام در رکوع و دو سجده  
 نماز را اطلال و عاده میکند و اگر غیر آن باشد نماز ندارد و اگر بعد از آن نشستن از محل ترک کند در  
 و آن فعل را که نماز را ترک کرده است یا آورد تشهد است که نماز را اطلال و عاده میباشد و اگر کسی  
 بعد از خارج شدن از نماز عارض شود خواه در رکعت و خواه در حال اعتبار ندارد و اگر ترک کند

آیا از برای نماز ظهر است که در رکعت دوم یا رکعت سوم گفتند که عاده میکند عاظم است که  
 شکستن اعتبار ندارد و خواه در اثنای نماز باشد خواه بعد از نماز است یا بعد از رکعت اول یا بعد از رکعت  
**نکته دوم** در بیان ترک رکعت در رکعت و احادیثی که درین مذکور گفته میشود تمام آن مستوفی  
 از کافی شیخ کلینی علیه الرحمه و درین مذکور دو عاده صورت گرفته میشود شاید آنچه مطلق است  
 ظاهر شود **اول** ترک کردن میان رکعت دوم و رکعت اول یا میان رکعت دوم و رکعت اول یا میان رکعت  
 سیکندارد و نماز تمام میکند و بعد از آن یک رکعت نماز اجتناب میکند و نویسد این درست است و جزو  
 عالم حنفی صادق و امام موسی کاظم علیه السلام هر جمعه آن را دو رکعتی گفتند امام علیه السلام که  
 مردی نماز را یک رکعت کرد و یک رکعت را دو رکعتی بود امام فرمود اگر داخل شود او را ترک عاده خل  
 او در رکعت سوم که احتیاج بهم نبوده مراد آنکه بعد از آن یک رکعت باشد تمام میکند و اگر ترک  
 بعد از آن میکند که رکعت اجتناب را در وقت صبح یا بر او بمعنی که دو سجده است بر او جاری است  
 کرده پس بعد از رکعت ثلثه و فاضل یا مولانا محمد باقر رحمه الله فرموده که نماز فائده  
 و از برای آنست که حکم نماز در رکعتی دارد اگر ترک کند عده در رکعت باشد و اگر در رکعت دوم  
 یا بر کمتر میکند و دو تمام میکند یا بر تشهد و افوی نیز فرموده که ترک در رکعت دوم یا رکعت



رکعتی اگر شک بعد از رفتن سجده و پیشانی بر زمین باشد خواه ذکر گفته باشد و خواه گفته  
باشد و خواه نکرده باشد همان کونام کند نماز احتیاط کند و اعاده نکند **م** شک در رکعت  
رکعت چهار رکعت خواه پیش از اتمام رکعتین بتواند بعد از اتمام رکعتین که چهار رکعت  
و مسلم میدهد و بعد از آن یک رکعت را احتیاط میکند و استاده بود و رکعت دوم **این**  
روایت از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که فرمودند که چون برابر شود هر  
در رکعت و چهار رکعت مسلم میدهد یا یعنی که بابر چهار رکعت و دو رکعت و چهار  
با سوره فاتحه الکتاب یا اگر او شسته باشد میانه روی میکند در تشهد یا یعنی که بسیار طول  
قضیه شد **سوم** شک در میانه دو رکعت چهار رکعت بعد از اتمام رکعتین شسته باشد یا  
چهار رکعت شسته مسلم میدهد و بعد از آن یک رکعت را احتیاط استاده بود و **این**  
روایت از زید بن امام جعفر بن الصادق علیه السلام را وی گفت بر سیدم از فری که  
دو رکعت کند یا چهار رکعت فرمودند که تشهد میکند و مسلم میدهد بعد از آن یک رکعت در سجده  
دو رکعت و چهار سجده قرار میدهد و آن رکعت را که الکتاب بعد از آن تشهد کند و مسلم  
پس کرده باشد چهار رکعت شد آن دو رکعت نافذ و اگر گذارده باشد دو رکعت شد آن دو رکعت

نیم چهار رکعت و اگر سخن گفته باشد پیش از این دو رکعت پس باید که سجده کند و چهار  
سجده و فاضل هر مولانا محمد باقر رحمه الله فرموده که اگر پیش از سر برداشتن از سجده دوم  
شک کند احتیاط که چنین کند و اعاده نکند **چهارم** شک در میان دو رکعت و چهار  
رکعت بعد از اتمام رکعتین شسته باشد که بنا بر چهار رکعت و احتیاط یک رکعت آورد  
استاده بود و رکعت سوم و مسلم میدهد و مولانا این است از امام جعفر صادق علیه السلام  
نماز گذارد پس از اسلام تمام که آباد دو رکعت کند یا یک رکعت یا چهار رکعت امام فرمودند  
بعد از تشهد و مسلم پس میکند و دو رکعت استاده و مسلم میدهد بعد از آن یک رکعت  
و مسلم میدهد پس اگر باشد یک گذارده بود چهار رکعت بشود و این گفته ای افراط و تفریط  
دو رکعت سه رکعت تمام میشود چهار رکعت فاضل هر مولانا محمد باقر رحمه الله بیان  
نیم هرگاه پیش از سر برداشتن از سجده دوم شسته باشد احتیاط است **پنجم** شک  
میان دو رکعت و پنج رکعت بعد از اتمام رکعتین **ششم** شک در میان دو رکعت و پنج رکعت  
یک رکعت یا بعد از سجده **هفتم** شک در میان دو رکعت سه رکعت و پنج رکعت **هشتم** شک در  
میان دو رکعت و چهار رکعت و پنج رکعت بر آنکه فقها درین چهار مسئله اختلاف کرده اند بعضی



برینند که باطل است و برخی برینند که نماز کمتر از چهار رکعت است بلکه اقل از این است  
مسئله آخر که مسئله ششم باشد فرموده اند که بنا بر چهار رکعت است سلام میدهد و بعد از آن  
دو رکعت نماز است بلکه اگر دو رکعت بوده باشد چهار رکعت و سجده سهو نیز میکند از آنکه  
فاضل و مولانا محمد باقر علیه الرحمه فرموده که شکر میان سه و پنج یا دو و پنج یا دو و شش  
پنج یا دو و شش یا شش و پنجین احتمال دیگر که میان زیاد و کم باشد و احتمال چهارم این  
و اصل باشد پس مشهور میان علما آنست که نماز باطل و فرموده که شکر علیه الرحمه احتمال  
که نماز کمتر از چهار رکعت تمام کنند و اگر چنین کند دو سجده سهو میکند و نماز را نیز  
کند شاید احوط باشد انتی الکلام رفع الله علیکم مقام **شکر** که در میان دو رکعت  
سه رکعت و چهار رکعت و پنج رکعت بعد از احوال سجدتین مشهور است که بنا بر چهار رکعت  
سلام میدهد و دو رکعت نماز است یا سجده میکند اگر دو رکعت باشد چهار رکعت  
دو رکعت شکر نیز میکند اگر سه رکعت باشد چهار رکعت و دو سجده سهو نیز میکند  
احتمال سادق شکر که در میان چهار رکعت و پنج رکعت بعد از سجده مشهور است  
بنا میکند در چهار رکعت سلام میدهد و دو سجده سهو یکبار می آورد و بعد از این

کرده تقه الاسلام در کتابی از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه فرمودند که  
چون بیکه است انتی که چهار رکعت گذارده یا پنج رکعت پس سجده کند و سجده  
سهو بعد از سلام علما این حدیث را حمل بر سجده کرده اند و اما اگر کسی از  
رکوع باشد پنج بهائی علیه الرحمه فرموده که آن رکعت را بپندم و نماز شکر را  
سه چهار شود پس بخیر است و اینجاست مصطفی از گذاردن یک رکعت سجده یا دو  
نشسته و دو سجده سهو یکبار می آورد و هرگاه بعد از رکوع و شش یا شش یا شش  
که باطل و برخی گفته اند که حکم او نیز مثل حکم قبل از رکوع و شش و علمای  
بر اینند که صحیح آنست که بنا بر چهار رکعت دو نماز میکند و دو سجده سهو نیز یکبار  
و فاضل و مولانا محمد باقر علیه الرحمه بعد الوافر فرموده که در شکر سه چهار  
این سه صورت دارد **اول** اگر وقتی که ایستاده خواه شروع نوازش کرده باشد  
خواه کرده باشد شکر کند که این یک رکعت که در آن سجده چهار یا پنج رکعت  
اگر شکر خوانده است بخواند و سلام بگوید و دو رکعت نماز شکر کند و احتیاطاً دو  
بیکه **دوم** اگر بعد از تمام کردن سجده نماز کند که این یک رکعت تمام کردیم چهار رکعت







که با طهارت باشد در بقیه و عورتش نشسته باشد و سایر احکام واجب که بخت کند و طهارت  
الست که بران بخت کند در روز نصد کند که در وقت نماز احتیاط میکنم برای  
در حفظ طهارت برای که در حین است از حین رضای خدا و بکیر و ارام گوید و حمد و ثناء گویند  
خوانده و بدل سوره تسبیح خوانده و قول بگوارد تسبیح صلیت و طهارت از وقت نماز  
و سلام بجا آورد و احتیاط نماز احتیاط را بجا آورد و در میان آن و نماز اصلی جاری  
صادر شد که اگر در نماز اصلی صادر شود و سلطان نماز باشد متذکر شد که نشستن و قیام  
زدن عمد و اگر سهوا سخن گوید احتیاط که دو سجده سهوی بجا آورد و همچنین اگر در نماز  
میان نماز و اجزای که فراموش شده و بعد از آن بجا آورد مانند سجده و تشهد بجا آورد  
حدی در میان نماز اصلی نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده واقع شود و ضرر ندارد  
بجا آورد و احتیاطا عاده نماز نیز کند و همچنین در هر صلی که بجا آید احتیاطا نیز تسبیح  
بسلطان نماز قایل شده اند اگر چه ظاهر عدم سلطان است بر فرموده که اگر نماز احتیاطی  
سهوا یا فعل فراموش کرده بعد از نماز کند که آیا آنها را کرده ام یا نه ظاهر آنست که در حین  
و اگر در کمال احتیاط یا در فعل آن در عدد سجدهای سهوا یا در فعل آنها یا در اجزای فعلی که

میکند ترک کند سهوا میان عملی است که انتقادات آن نمیکند بنابر طرف صحیح میگذارد مثل  
اگر کسی کند در وقت نماز احتیاط که یکی کرده ام یا دو بنابر دو میگذارد و اگر کسی کند میان  
سجده و میگذارد که صحیح است و اگر در رکوع یا سجده ترک کند و وقتش نباشد نماز میگذارد  
سجدهای سهوا میان یک و دو ترک کند بنابر دو میگذارد و اگر در میان دو و سه ترک کند بنابر  
میگذارد و اگر کسی مجلسی باشد بجا آورد عاده نیز کند احتیاطا و اگر یقین کند که  
در نماز کرده بود که در حین نماز احتیاط بود و ترک کند که یا با شک میان سه چهار بود یا دو و  
گفته اند که هم دور است و میگذارد هم دور است و از حدیث بسیار متبرکی استغفار میشود  
اگر کسی کند در نماز که موجب عاده باشد و عاده نیز چنین نکند آنست که اعتبار نماز  
و اگر عاقل شده اند این نماز چنین نمازی تمام میکند و عاده نیز کند احتیاطا و نیز اگر  
که اگر یقین کند که سهوی در نماز کرده اند که سهوا در سجده واحد بود یا در تشهد احتیاطا  
بر دور بجا آورد و دو سجده سهو کند و عاده نماز نیز کند و نیز فرموده که اگر فعلی یا فعل  
احتیاط یا سجدهای سهوا یا فعل فراموش کرده ما فراموش کند و وقتی که نمازش بیک وقت است  
فعلی باشد نماز میگذارد اگر عباد که نشستن وقت نماز است یا احتیاط در نماز احتیاطی که



احکام نماز اصل از آن غایت کند از تدارک ثبات و سجود سهو در سجده خواندن  
 اگر بعد از سر برداشتن بخاطر آنکه فعلی از افعال واجب آن سجود تارک گشته باشد  
 در کار نیست اگر در تشهد بخاطر آنکه فری یا آورده بجا آورد و در سجده ای سهو بگوید  
 آید که هر دو سجده تارک گشته باشد باز دیگر کند و اگر بخاطر آنکه کسی سجده تارک کرده باشد  
 شروع در تشهد بخاطر آنکه یا آنرا بجا می آورد و اگر بعد از شروع در تشهد سهو بگوید یا  
 آنرا و باز دیگر سجده را اعاده نیز کند و اگر در سجده ای از واجبات سجود را فراموش کرده باشد  
 از سر برداشتن بخاطر آنکه یا آنرا آورده طاعت است که سجده را تمام کند و اعاده نیز نکند و سجده  
 در خطی که در سجده سهو واقع شود لازم نمیشود و نیز فرموده که اگر کسی نیک کند در نماز و یا  
 در رکعت و خواه در افعال کرد دیگری که تمام و مأموم نباشد او را خبر دهد یا جهر و غیره  
 مثل آنکه نیک کند میان و چهار و دیگری که نماز نکند یا بگوید که رکعت کرده اگر با  
 رکعت او حاصل میشود یا بر آن بکند و اگر چه فاسق یا بطل باشد و اگر ظن حاصل شود علی  
 ترک آن بکند اگر چه خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی **طریق سوم** در بیان علاج آنست  
 فاضل یا مولانا محمد باقر رحمه الله در رساله خود ذکر کرده که علاج آن بکند و خبر دهنده

نظر کند و عظمت محمود و داند که خداوند عظیمی باشد که میکند که خفایای و مصلحت  
 و کسی بخیر او قادر بر ضرر و نفع او نیست و سجده در روزی و عزت و کرامت و ثواب آخرت او  
 اوست و نعمتهای غیر تنهایی در هر لحظه بر او داد و نظر کند در احتیاج خود و سویی کند و بگوید  
 او عظمت نعمتهای ابدی او است و فانی شدن لذت دنیا و لذت عفو و توبه پس در اینجا  
 صحیحی کند و موجب قطع علاقه و لذت و سوسنی میشود و در لذت متوجه جاذبه نمی شود و در  
 که اینجا را در کتاب عین الحجة فی الحکمه مسطری داده ام و این که بخاطر آنست که در **سوم** که  
 بر یکجا آید و آنست که شیطان سعادته و جنتی بخا و در مانده کسکه اما انواع و در به کانت  
 پناه بر کفاری بر دوزخ و اطلبه و در حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
 مردی بنزد حضرت سیدنا علیه السلام و گفت یا رسول الله تو تکلیف میکنی ما آنچه  
 بمن میرسد و سهوهای شیطانی در نماز خود را که نمیدانم که چه مقدار نماز گذارم و غم نمی  
 زان بقی حضرت فرمود که چون غمی که داخل کار توئی نکند شهادت دست را بر این  
 و زوکن و بگویشیم **الله فیا الله و کلت علی الله اعوذ بالله الشیطان الرجیم**  
**طریق چهارم** و چون چنین کنی شیطان را بخود در **سوم** میکنی **سوم** آنست که















لما عثركم الله خير من الله ودين التجارة والله مستبصر ان الذين معنى ظاهرا  
 واثبتهم انك لم تروى ان ايمان بخدا ورسول ما وده ايد برگاه ندای جمعه داده شود و بطیبه  
 شمار نماز جمعه بتایه سعی کنید بوی فکر آبی که مراد است معصومین علیهم السلام این حدیث  
 احادیث کافی معصوم شود و در کتب معتبره در وقت ایام امداد مطلق تجارت است چنانکه اکثر فقیرین  
 و این شعبه نماز و خطبه ترک است بهتر برای شما اگر از اصل علم بود و رسید به حق نماز جمعه گذارد  
 پس این شود در بین طلبه روز بهار افضل آبی بعضی گفته اند که طلبه روزی در روز جمعه  
 نیز نماز نماز فرموده اند و یاد کنید خداوند کار خود را بسیار آسان کند تا بدین کار شود و برگاه  
 تجارت و باز کار نماز بپوشد صدای کوس و بل با بگردد بشود بوی آن و توداد و بگردد  
 نماز یا خطبه بگویم که آنچه نزد غیبی و دعا است بهتر از آن بود و از تجارت و دعا  
 بهتر روزی دهنده کا و ترجمه فقیه علیه الرحمه نماز جمعه را در غایت اتم نماز واجب عینی میداند  
 در شرح کتاب مذکور فرموده است که این است در نماز جمعه و نماز جمعه در زمان  
 و اجوبه بر هر کس ضروری این حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه یوم الدین است که هر  
 زمان حضرت بر خلائق واجب بود و منوح شد حکم آن باقیست و زیادت و لیکن جمیع نماز

جمعه در حالت غیبت حرام میدانند مستمک این است که نماز جمعه مثل سایر واجبات  
 مطلق است بلکه حق سبحانه و تعالی واجب نماز جمعه را در زمان حضور حضرت  
 المرسلین ایضا برین صلوات علیهم همین بدون آن انسان کسی نماز جمعه نکرد و اجماع اکثر  
 معصوم شرط و بر حضرت معصوم در زمان حضور نماز جمعه کردند و چون زمان غیبت  
 نیست بر حرام بوده باشد مثل جهاد که شرط است باذن معصوم فرموده است که جواب این است که در  
 آیه و احادیثی که باین سبب است خبری نیست که لا کند بر آنکه اذن شرط است بر تقدیر مسلم  
 مخصوصین آن حضور از جهت رفع نزاع چنانکه در زمان حضور کسی بر حضرت قاضی نمیشد و در  
 بغیر از قاضی نبود و مگر شرف عظیمی که یکی کم باشد و در زمان غیبت با حضور کسی که معصوم  
 نیست باشد و بمنزله زمان غیبت است هر شهر جائز است که هر قاضی باشد بر آنکه بر عالمی  
 گردند و همچنین هر عادل فقیهی از حضرت نماز جمعه داده و در حدیث مرسلی از احادیث  
 منقول است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه یوم الدین فرمودند که هرگاه خلیفه خدا که  
 زمان دارد بنویسد شهری از شهرهای مسلمانان آنحضرت نماز جمعه میکند و غیر آنحضرت است  
 کند و جمعی از این حدیث استدلال کرده اند که معصوم شرط در نماز جمعه است لکن این حدیث



زیرا که اگر معصوم باشد آنحضرت اتفاق علماء مقدم بر دیگران حدیث بر همین مبنی  
 دلالت میکند بر آنکه البته معصوم میباشد بلکه معصوم حدیث آنست که اگر معصوم در وقت  
 دیگران میتوانستند کرد و معصوم آنحضرت اجماع آنکه در زمان ظهور معصوم البته جایز است  
 آنحضرت نزد ما این اجماع ظاهر است در تقدیر تسلیم اجماع در زمان حضور آنحضرت در زمان  
 و بر تقدیر عموم اذن است جایز و موافق که حضرت داده اند که هر کس خطی بنویسد یا بگوید  
 و موافق بر صریح آنکه جواب احوال هر چه بگوید و چه شود **اول** آنکه در مورد آنکه ادعا یا احادیث  
 ما بر سیده اجری است که دلالت کند بر آنکه اذن شرعاً احوال آنکه جواب یا بگوید که در زمان  
 هیچیک مقید نبوده اند و ای این بنا بر همین مفهوم میشود که این بنا بر خصوصیت نبی  
 در نسخ فرموده که نداد در اینجا معنی طلب است پس باید که طلب از احباب امام معصوم یا از اولاد آن  
 مذکور که مراد از آن نبی که در زمان اذن است پس حضرت بود بقیه مذکور دیگر اجماع کرده اند  
 پیغمبر صلوات الله علیه بولم یشرعین میگردان برای امت تا رجوع شخصی را بفرار و بر رسید  
 تا رجوع تواند کرد و علمای امامیه عنوان تسلیم بر آن قرار داده اند چون که بعد از این گفته شود  
**دوم** آنکه هر چه فرموده آنکه بر تقدیر تسلیم اذن مخصوص در میان حضور آنحضرت رفع نزاع چنانکه

حضور کسی بر حضرت قاضی نیست در شهر بفرار یا قاضی بنیوی دیگر شهر عظیمی که می کشد و در آن  
 غیبت با حضور کسی که معصوم است بلکه آنکه در زمان غیبت در شهر می جایز است که بر آن  
 باشد زیرا که عالمی قاضی کرد و همچنین بر عادی یا فقیهی یا محقق یا فقه داند و در این گفته است  
**اول** آنکه از کسی میگوید که اذن مخصوص زمان حضور آنحضرت از روی ایاد احادیث میگوید و صدی  
 که در این عاقله و برگاه قاضی است برای احادیث بسیار **دوم** آنکه در این عاقله  
 بگوید بر آن قاضی در شهر می آورده اند که از کسی دانیم که جایز است **سوم** آنکه خود فرموده که حضرت در زمان  
 شرط پس عادل و فقیه که حضرت مراد است مع بذکر عادل و فقیه حضرت تا رجوع شده و عادل  
 احادیث مذکور مراد از او امام زمان هر که دعوی است آنکه **چهارم** از خود آنکه هر چه فرموده است  
 در آنکه مراد از امام زمان هر دو این حرف احادیثی است که در کتب نقل شده زیرا که کتب کمالی نقل  
 مراد از این که از علیهم السلام اند و عنوان آنست که ما بین اهل الذکر الذین امر الله  
 لخلق بسوایم هم کلامه علیکم السلام که استیم که حاجت است این بنا بر خصوصیت  
 با امام عرض الطاعه که عالم هیچ احکام شرع و متناهی آنست که مراد از خواه و صبی و دوازده  
 در عین حاجت حاضر شوند و امام اگر نماند برای ما رجوع **پنجم** از خود آنکه در جواب آنکه از







و در کتاب شریعت انفعالات نیز فرموده که شرطی در وجوب الجوع السلطان العادل و انما به عنده  
 اجماع یعنی شرطی در وجوب الجوع سلطان عادل یعنی امام معصوم چه کجا از معنی سلطنت نیز  
 میشود باینکه شرطی در وجوب الجوع جمیع علما اجماع کرده اند بر آنکه در امام جمعه امام  
 معصوم میباشد باینکه بقدر خود او نماز جمعه میکرده و بعد ازین فرموده که للجوامع علی ان  
 صلی الله علیه و آله کان تعیین لامة الجماعة و کذا فی لفظ الجوامع و لایستلزم ان یصل الی  
 من دون الامام کذا مائة و در جمیع این فیه و میشود از ترجمه کلامی که پیش ازین گفته و بعد ازین  
 اجماع علما و کافه علی شرط عدالة السلطان موال الامام معصوم او من امیره بذلك یعنی  
 کرده اند علما امامیه یکی بر شرط بودن عدالت سلطان که امام معصوم یا امام مکی امام معصوم  
 باشد یا نماز جمعه و بعد ازین فرموده که بل لایستلزم ان یصل الی الجوامع  
 و الخطبتین صلوة الجوامع علی عدم الوجوب ای فیهما شیء و در زمان غیبت امام  
 قدرت اجتماع و خطبه هر سه که ناچار جمعه کنند اجماع کرده اند علما شیعه بر عدم وجوب نماز جمعه  
 غیبت در کتاب کتب بر الاحکام نیز فرموده که من شرط الجوع الامام العادل و من یضاهیه من الامام  
 ظاهر و لایستلزم شرط الوجوب اجماع یعنی از جمله شرایط وجوب نماز جمعه امام معصوم یا امام مکی امام معصوم

الجمعة

اورا از برای این نصب کرده باشد پس که امام باشد و نه باینکه شرط است نماز جمعه  
 اجماعا و در کتاب شریعت نیز گفته که لا تجب الا بشرط الامام العادل او من امیره یعنی واجب  
 نمیشود و ناچار جمعه کرد امام معصوم یا امام مکی امام معصوم و در امام مکی امام معصوم  
 و از قبیل گفته که در الجوامع امام عادل او من نصبه الامام العادل فاذا عدم صلی الله علیه و آله  
 یعنی نماز جمعه در غیبت مکرر امام معصوم یا امام مکی که امام معصوم تعیین کرده باشد پس کافه باشد  
 امام معصوم یا باینکه نماز جمعه را چه کسی بگذارد و در کتاب شریعت گفته که صلوة الجوع فرض لازم مع الامام  
 العادل یا جمعه واجب با امام معصوم یا فذلک حکم و این در کتاب شریعت گفته که ان غیبتا  
 بین صحابیان من شرط انعقاد الجوع الامام و من نصب الامام للصلوة یعنی هر سبکی نزد علما  
 خلاف میان صحابیان است که شرط درست بودن نماز جمعه امام معصوم یا امام مکی امام معصوم  
 تعیین کرده پس از برای نماز و حقوق در کتاب شریعت گفته که سلطان العادل و انما به عنده  
 بود و علما یعنی امام معصوم یا بشرط عدل و اجماع جمیع علما میشود که این  
 اجماع کرده اند و بعد از این گفته که معتمد فعلی صلی الله علیه و آله فانه کان تعیین لامة الجماعة و کذا  
 بعد از تعیین لامة الجماعة فاما ان یصل الی الجوامع فاما ان یصل الی الجوامع فاما ان یصل الی الجوامع







امامت کند اینست که در خطبه جان خود و صلوات ثبت بلکه خطبات که امام معصوم خوانند  
 خبر بدایت فراوان و قایل و احوال گذشته و آینده و تمیید جهاد و غیره نیز که حد و حدیث است  
 طفلی که اندک شود و در شش ماهه متولد شود پس گاه چنین باشد هرگز اندک سواد و شش ماهه  
 نماز جمعه میخواند که در نماز گوید هرگز که باید اعدل الله و اقر و افضل و اعلم و اعظم  
 کسی خطبه نیز خواند و هر چه است بود بقیه آنکه هر خطبه خواند و اما نماز جمعه میخواند و در خطبه  
 واجب است بی چون در کمال وضوح بود ابتدا بآن اقدام نمود پس پیش از آنکه نماز است  
 امام معصوم نماز او در مقام حضرت فاطمه **فصل اول** در فضایل حضرت زینب و فضایل او بسیار  
 از آنکه صدوق علیه السلام در تفسیر روایت کرده که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله ای ای یوم  
 که هر که نماز خود را در روزی ایان بخواند یا یا خدایا و بعد از آنکه نماز را از سر  
 و سرجم فقیر علیه السلام در شرح مذکور روایت کرده که در حضرت زینب علیه السلام صلوات الله علیه یوم الدین  
 اعرابی که نام او قلیب بود که در محفزه سید المرسلین صلوات الله علیه و آله یوم الدین آمد و گفت ای  
 مکره میباشم که حج آیم و میترسم که پس از آنکه نماز را در پیشانی من فرود آید و بگویم  
 ملازمت نماز جمعه که آن حج در وقت آن و اقل مرتبه من است حج و اگر من نماز را حج اولیای آن

روایت نموده که فرمودند ده مرتبه بزرگ نماز عبد قرآن کردن انقدر معصیت ندارد که  
 یک مرتبه نماز خود را ترک نمودن بی علی چون از نمازهای بویست و بهتر از همه او ایضا است که  
 از عاصم بن حمید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقلی که فرمودند کسی که در نماز  
 پیش از غیر از آن که است بخواند و نماز را ملکی میخواند بویسته و چون جلعنی در روز جمعه  
 در حضرت مطهر علیه السلام میگوید و داخل نمیشود و در حایه نورانی در بر او میکند تا در این روز  
 میشود تا هیچ انبیا و اولیا و مومنان برسد و در این مجلس میشود که بر فضیلت آن می افزاید  
 یکی سجده میروند و خطبه میسرایند که ای خدا کاش سر در آید که از روز سجده و عبادت هر که از شما  
 بر خیزد و آنچه عطا کرده ام شمارا در پیش نهاد مثل آن چیست از دهم یک جای و دیگر دانه نهاد  
 مثل آنچه دهته است آنست که شخصی و نماز فرموده که نماز است یا بقی در میدان و در سجده او  
 نورانی در روزش و نورانی است پس بسیار کند تسبیح و تهلیل و تکبیرهای آنی صلوات بر حضرت  
 یا ای ال الهی ای گفت عرض نمودم که پیش از نماز و در وقت نماز نمود که در این عجز حضرت  
 که حق سبحان و تعالی میگوید که بوز و انداخت بر روی در آید که حقایق هر که در حقان از تو می نشیند  
 بر حضرت فرمودند که این عجز از برای کسی بود که در دنیا از ترس حوائج نشیند و بچنین بود و بوی



ایشان زیاده شود و خوشی و نانی از جهت مفویان بهشتی افزاید که وصف نموده اند و بار  
 صبح از جهت ایشان گنایند و ایشان را در خوشی و بخت دست و پا که وصف نموده اند از آنکه در دنیا  
 بهشت بهیم نیست که شود لذت عبادت غالباً از جهت خوشی و نانی که در دنیا بهشت بهیم نیست  
 جز در بهشت که وصف نموده اند و صدوق علیه السلام در تفسیر عبادت کرده از حضرت ابی موسی علیه السلام  
 علیه السلام یوم الدین که فرمودند روز بخشنده و انبسی سالی اعم از آن هر چه در دنیا ماند که در روز عبادت  
 که از آن روز عبادت فرمودند که عبادت و تصدق و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 شود **فصل دوم** در بیان وقت این نماز که وقت آغاز و اوقات است باینکه آن در وقت  
 در بیدار آن وقت بیدار برون برود چنانچه صدوق علیه السلام در تفسیر عبادت کرده از حضرت ابی موسی علیه السلام  
 صلوات الله علیه یوم الاخر که فرمودند اول نماز بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 زوال پس محافظت نمازین است باینکه نماز بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 طلبی که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله یوم الدین فرمودند که هر بنده که از خوشی و نانی  
 چیزی از این باغیان طلب کند این خوشی و نانی عطا کند او را و هر چه در شرح کتاب مذکور است  
 از این عمار که گفت عرض کردم که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که این خوشی و نانی که در روز

میونی

بر منی که در آن وقت از خوشی و نانی چیزی طلب کند این خوشی و نانی عطا کند او را و هر چه در شرح کتاب مذکور است  
 که این خوشی و نانی که امام رضا علیه السلام برون می آید را وی گوید عرض نمودم که امام کاظم علیه السلام فرمودند که این خوشی و نانی  
 بیرون می آید فرمودند که اول آن که میباید امام بیرون آید بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 کرده از جلی از امام حسن اطلق امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند اول وقت نماز بخشنده و نماند بخشنده  
 اوقات از دایره نصف النهار چون در روز بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 نافله ظهرین ساعت اول وقت عصر بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 بدو قدم بر طاهرند که وقت نماز بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 علیهم بر اینند که این نماز وقتی صحیح است که هر کس را در وقت نماز بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 را در باید که هر چه بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 فضل بن عبد الملك می گوید که ترجمه آن اینست که فرمودند امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که این خوشی و نانی که در روز  
 که هر کس نماز بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 سلام بجای آید و الحمد و سوره منافقین و قنوت را بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده  
 بخواند و بی قنوت بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده و نماند بخشنده







گوشت و مرغ و فقیه علیه السلام فرموده که در کافی هست بمثل خطبه یعنی هرگاه امامی باشد  
 که خطبه خوانده خوانند و صحبت که چنانچه آوردند و اگر نباشد امامی که خطبه نخواند چهار گوشت بخا  
 می آورند بر چند کجایت گذارند تا تمام بخورد و ضمیر سانه که از خدایت ظاهر شود که مراد هر که خطبه  
 نخواند خواند امام معصوم باشد زیرا که فرموده که هرگاه امامی باشد که خطبه نخواند خوانند صحبت که چنانچه  
 و اگر نه چهار گوشت بخا آورند بر چند کجایت گذارند تا تمام بخورد و خطبه همان حد و حکم  
 قصیده بلکه خطبه است که امام معصوم بخواند چنانچه جنس این نیز موقوف گردیده و الله اعلم  
 و صحبت که این نماز بخا عت گذارده شود و فقه و ارباب فقه شیخ محمد بن یحیی علیه السلام کافی  
 کرده از خروج دین خالق امام جعفر صادق علیه السلام ترجمه آن اینکه فرمود امام علیه السلام که  
 آنچه کفایت میکند در جمعه هفت نفر است پنج نفر است و هفت نفر علیه السلام در فقه نقل کرده  
 بنظر این که قال فرموده قلت که علی من تحت لجمه قال تحت علی سبعة نفر است  
ولا تحت حبه ولا قل من تحت من السبلین لحد هم الامام فانما اجمع سبعة  
و هم جفا و الامم تعصم و خطبهم ممنی ایک کف زاده که عرض نمودم حضرت امام  
 صلوات الله علیه اليوم الاخر که نماز جمعه بر چند کس واجب حضرت فرمودند که بر هفت کس از مسلمانان

از این امام باشد پس هرگاه جمع شوند هفت کس و خوف نداشته باشند یکی ازین هفت کس  
 باشد و خطبه بخواند چنانچه این و بخاطر قاهر مرید که ظاهر مراد ازین هفت نفر هفت نفر است  
 که در حدیث ظاهر میشود که روایت کرده است محمد بن مسلم از امام جعفر که قال تحت لجمه علی  
نفر من السبلین ولا تحت علی الامام و فاضله و مدعیان حق و سلفه  
والله یقریب الحد و بین بدی الامام مخلص انکلام عاقبت فرجام ایک فرموده امام  
 که جمعه بر هفت نفر از مسلمانان بر مگر و احبست و آن هفت نفر امام است و قاضی منصوب  
 و مدعی و مدعی علیه و شاهدان یکسکه حد و قاضی یکسکه حد و امام پس پنج نفر چنین ظاهر میشود  
 وقتی که بشد امام سبطی داشته باشد که مراد از امام معصوم باشد و قاضی یکسکه حد و شاهدان  
 و مدعی و مدعی علیه یکی که او عالی بهم داشته باشد چون است که در وقت سبط امام  
 او خالی از مدعی و مدعی علیه و مرادش بدان یکسکه امام از برای این کار تعیین کرده که یکسکه  
 مدعی فرستد و من نصر الحجة و یکسکه امام از برای حد و داور امور کرده باشد پس ظاهر شد که مراد  
 این هفت نفرند به هر نفر یک جمع شوند که مراد ازین و عرو و دیگر و غیر ذلک باشد و آن وقت سبط  
 و این ظاهر است که در وقت سبط امام و این باشد چنانکه روایت نموده که از امام جعفر علیه السلام



وسید الوصین حضرت امام حسن و امام حسین نماز جمعه کردند و غیر ایشان از آنجا که  
مگر حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و صدق محمد بن عبد الله فرموده که بخوان از نماز جمعه  
در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره بسم ربکم الله علی و در نماز صبح و ظهر و عصر  
سوره جمعه و در رکعت اول بخوان سوره منافقین و در رکعت دوم و سوره فلق و در رکعت  
فرموده که مراد از ظاهر اعم است از ظهر و جمعه و همچنین صدق علیه السلام فرموده که اگر کسی در این  
کتاب این سوره یا یکی از این دو سوره را در نماز ظهر یا جمعه و غیر آن دو سوره را بخواند و  
بجای آنکه هر یک از سوره منافقین یا دیگر از نصف سوره گفته باشد یا کسی که نصف  
را خوانده باشد یا کسی سوره را تمام کند و در رکعت نماز کن بخوان یا فلق یا بقره یا فلق یا کسی تمام  
کند و سلام دهد بعد از دو رکعت و اعاده کند نماز ظهر یا جمعه یا سوره جمعه و منافقین  
نیک است در نماز حقیقت و صبح و عصر و غیر سوره جمعه و منافقین بخواند و بکنان فصل  
این نماز یا سوره جمعه و منافقین بجا آوردی و ایضا صدق علیه السلام در جای دیگر  
گفته است که در این صبح و عصر و غیر آن که بنشیند نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
الطی که فرمودند باکی نیست که در نماز جمعه یا در دو رکعت آن غیر سوره جمعه و منافقین بخواند

اگر تعمیل داشته باشد یا نه **فصل پنجم** در آنکه ساقط است پس نماز که گشتن است و دیوانه و بنده که  
بازن خواهد وزن و کوری که از حاضر شدن عاقل باشد و بر عاقل حاضر شدن و بنده که  
رنگین کبریا و کسی که با او زیاده از دو فرسخ باشد چنانچه صدق علیه السلام فرموده است  
در فقیه اندر آیه بن اعلیٰ ملاذ الکابر و اصاع امام محمد باقر صلوات الله علیه الیوم لا یخرج  
ایکله فرمودند امام علیه السلام که هر کسی که در این کتاب و کتاب دیگر باشد که کافرا  
از روز جمعه یا روز جمعه سی و پنج نماز او درین نماز نمیکند آنکه حق سبحانی و حق سبحانی  
که جماعت شافع سازند آن نماز جمعه را ساقط کرده اند آن نماز جمعه را از آنکه گشتن است و غیر  
و دیوانه و بنده وزن و مجاور کسی که بر سر دو فرسخ باشد یا چینی که راه او  
از دو فرسخ باشد و آنکه از آنکه میباید بخواند و غسل در روز جمعه واجب است یعنی غسل  
و بر امام در نماز جمعه و قنوت در رکعت اول پیش از آنکه رکعت اول بخواند و در رکعت دوم  
رکوع او کسیکه تنها کند که چهار رکعت بر سر آن حاصل باشد و در رکعت قنوت  
پیش از رکوع بخواند از هر روز از رکعت اول گرفته است احدی از اصحاب آنچه خود میگویم در نماز  
قنوت میباید هم دیگر از استادان من بخواند که رحمت خدا بر ایشان باد آنکه قنوت در نماز



در جبهه و در غیر آن در رکعت هم است بعد از فرات بیشتر از رکوع و علمای ائمه رضوان علیهم  
فرموده اند که هرگاه این جماعت مکرره حاضر شوند نماز صحیح است مگر آن که هر چند حاضر نباشند  
که نماز معتد بشود و صحیح نیست **فصل نهم** در آنکه میباید ساق نماز جمع کن مگر از یک فرسخ  
نباشد چنانچه صدوق علیه الرحمه در فقیه روایت کرده اند که اگر دیده الکابر و اصراف امام محمد باقر  
ترجمه آن اینکه فرمودند که هرگاه در میان دو قبضه سه میل باشد که عبادت از یک فرسخ است  
که هر دو جماعت نماز جمع بجا آورند و میان دو جمع که از سه میل باشد **فصل دهم** در بیان  
عبودین یعنی عید رمضان و عید قربان و این نماز واجب چنانچه صدوق علیه الرحمه در فقیه  
روایت کرده اند از جرج دین خانی محققین محمد الصادق علیه السلام که فرمودند نماز عیدین  
واجب نماز کسوف و حسیب و ایضا در کتاب روایت است که پرسیدند عیدینان علی بن ابی طالب  
قول حضرت زکریا علیه السلام قد افلح من توکل یعنی تحقیق رسنگاری یافت کسیکه زکوة  
امام علیه السلام فرمودند که مراد الهی زکوة فطره است که اگر در روز عید بپردازد و بگوید یا  
از تفسیر و ذکر استم دیکه فصلی یعنی ذکر کند بر روز دکار خود را و نماز کند امام علیه السلام فرمودند  
که ذکر تکبیر در وقت بپردن منتهی نماز عید است و مخصوص است این نماز عید **فصل**

از طلوع افق است تا زوال چنانچه روایت شده است که باید تا لامه از سر الکابر و اصراف امام محمد  
باقر علیه السلام که فرمودند نماز عیدین واجب نیست مگر این که نماز و بعد از آن نماز  
نافله نمازی و وقت این از طلوع افق است تا زوال دوم گفتن حج تکبیر است بعد از فرات است  
اول و چهار تکبیر در رکعت ثانی و در برای هر تکبیر فونی مراد هیچ تکبیر در رکعت اول غیر از تکبیر  
احرام و تکبیر رکوع که با آن دو تکبیر هفت تکبیر شده و در رکعت ثانی یک تکبیر رکوع و یک تکبیر  
صدوق علیه الرحمه در فقیه روایت کرده که سوال کرده شد سر نماز امام جعفرین محمد الصادق  
از نماز صحیح فقط حضرت فرمودند که در رکعت یکبار خواه کجا عفت کنی و خواه غیر جماعت و در  
رکعت اول هفت تکبیر بگو و در رکعت دوم پنج تکبیر بگویم **فصل** آنکه دو خطبه بعد از نماز خوانند  
وامع صاحبقرانی معقول از احمد بن محمد علیه السلام که نماز پیش از دو خطبه و تکبیر بعد از  
وقت هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم و اول کسی که این نماز را **فصل**  
کرد عثمان بن عفان آن اعمال قیصر را کرد در دمان غنی ایستادند که خطبه او را بشنوند مشهور  
عمادی امامیه علیه السلام مضاعف است که واجب است این نماز بر هر طایفه که در نماز جمعه کعبه شده  
اختلافی است از طریق ساقط منسوب و در بین هیچ تکبیر نیست زیرا که انتفاض شرط لازم دارد



مشرطه را و همچنین مشهور است که در وقت حضور امام مایه خاص و در وقت  
حالت غیبت سخت است و ازین نظر بعضی انویم این میشود که برگاه مشروط این  
نماز حجب است و یکی از مشروط نماز حجب است که امام علیه السلام مایه خاص و گذارده اند  
که اگر امام مایه خاص باشد نماز حجبست بلکه حرام است اگر چه چنین باشد مبادی که این  
حالت غیبت امام حرام باشد قبل نماز حجب پس در وقت حجب در کونیم که احادیث  
شده است اینکه این نماز در حضور امام علیه السلام واجب و در غیبت مکلف نماز حجب در آن  
زمان غیبت است از جمله احادیثی که این نماز در حضور امام واجب است روايت شده در بعضی  
اکابر و اصحاب امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند نمازی نیست یعنی بعنوان واجب در روز عید  
و عید قربان مگر آنکه امام صلوات باشد و ایضا در لواحق است از همان عالمی که فرمودند  
عید نماز امام مجتهد کند پس او را نماز حجب و بر وقت نماز و ایضا در ممالک است  
بنیم که گفت بوالکرم از احمد ما سلام علیها از نماز فطر و صبحی امام فرمودند که نماز  
عیدین مگر بر مقیم نیست نمازی مگر امام و دعای صبحی و جمعه کامله نیز مخفی است  
که اللهم ان هذا القام الخلفاء الی اخره و حجه آن که نماز حجبست اینک در وقت

مقام که امامت نماز عید و حجه باشد از حجه خلیفه است و از جهت سرگزیدگان است  
رتبه انسانی است که حافظان دین و علوم مرا را آتی اند بسبب عظمتی که این نماز است  
فرموده و آن مرتبه از این است غصب کرده اند و اینکه خلیفه ای تو فرزند گان و حجب  
مقبول شده اند و حجه است ظاهر بی از این است که نه اند مانند ذریه که بر سر کشند  
تومی بیند که احکام تو قبل شده است و کتاب از این است سر انداخته اند و اجب نماز حجب  
از آن وجهی که تو مقرر ساخته است و ستمهای غیر تر از آن فرموده اند اما اینکه در زمان غیبت امام  
علیه السلام سنت است که در وقت عید و فطر و ایست کرده اند و در خاص و عام حضور محمد  
علیهما السلام که فرمودند نمازی در عید فطر و عید قربان مگر امام یعنی بعنوان  
و اگر نماز کنی یکی نیست مراد نیست که فقط امام این نماز تنها خواند که در ایام اداء  
این باشد که چون یکی از مشروط حجت حضور امام و ایضا در ممالک است از همان عالمی که  
که فرمودند بر که حاضر نشود در حج مردان و عیدین باید که غسل کند و بوی خوش بپاشد  
هر چه باید و نماز کند در خانه خود تنها بجا که نماز میکرد و مراد از حدیث نزد ما  
فقد امام علیه السلام آنکه امام باشد و کسیکه عید نماید یا عید باشد چنانچه احادیث



دیگر مفهوم میگرد و ایضا در روایع روایت است که گفت عرض کردم حضرت صفور  
 الصادق علیه السلام که چه وقت قربانی را در حج میباید کرد امام علیه السلام فرمودند  
 از نماز فارغ شوی پس وضو کن که اگر در حالی باشی که امام نباشد و در آن نماز حاکم  
 گردانم فرمودند و قنکره آقا است ایستاده یعنی وقتی که سینه آن نماز فارغ شده باشد و بعد از آن  
 فرموده ای نیست که تنها نماز کنی و نماز است مگر امام ظاهر را در آنجا دعا حال این اجابت این  
 باشد که امام و نائب او باشد اعلم آنکه مفود کند یا بجایست و سنت گذاردن این نماز در آنجا  
 در فقیه و آیت سرور امام جعفرین محمد الصادق علیه السلام که فرمودند بیرون رفتن در روز  
 اضحیٰ لصحو کسی که تواند رفت گفت عرض نمودم که اگر جای باشد تواند بیرون رفتن یا در خانه  
 نماز میکند حضرت فرمودند که ظاهر را اعتبار بجای باشد و از بنیاد مفهوم میگرد که اگر  
 گذاردن وقتی باشد که امام حاضر نباشد زیرا که در بنیاد حضور امام بود در آنجا  
 در روایع روایت از جمالی یعنی که فرمودند نماز عید بر کسی که صاحب کعبه است یا در آنجا  
 نرود یعنی تواند رفت بر نماز است یعنی واجب و ایضا در جمالی که از جمالی یعنی  
 که فرمودند نماز عید بر کسی که آید در مسجد کوفه و نه خانه سر پوشیده بلکه میباید

در صحیح امامیه صحیح است که فرموده باشد ایضا در جمالی که آید در آنجا  
 علیه السلام که فرمودند سنت ابراهیم شهر را که از شهرهای خود بیرون روند در عید فطر و صحرای  
 مکه اهل مکه که این بیرون بیرون و در مسجد الحرام نماز عیدین بجای آورند و سنت است  
 اول عید از جمعه خواندن سوره سجده هم رکعت بالا علی و در رکعت ثانی بعد از حمد خواندن سوره  
 و اشهر و بعد از این در فقیه نیز روایت شده و قنوت این نماز چنین است و اما آنچه بقول  
 این است اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءَةِ وَالْعِظَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرِ وَأَهْلَ  
الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ الْغَفْرِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جُعِلَ  
لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَامَةً وَسُرًّا وَمَخْرَاجًا وَمَرْثًا  
أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِيكَ خَيْرَ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ  
مُحَمَّدًا وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْكَ سَوْءَ مَخْرَجٍ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ  
وَعَلَيْهِمْ تَجْعَلُنَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْنَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحِينَ وَأَعُوذُ  
بِمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْخَالِصُونَ و باید که عود از راه دیگر نماند یعنی از راهی  
 رفته اند باز نگردد **فصل بیستم** در بیان نماز است یعنی کوفه و خوف که از آن کوفه آفتاب



باشد و در نزد او ایضا و لیف اسمانی یعنی بر حسب طرف آسمان پیدا شود که اصل عقل از پیش  
مثل از یکی بسیار است مانند آن در عقیده النجاة نقل شده که وقت این نماز در کوفه و غیره  
از شروع در آن شروع در آنجا و در باد و ایضا و لیف اسمانی مدت است و در نزد اهل کوفه  
بر چند روز ساکن شود و جاهل گوید که بعد از آنجا خبر دارند این نماز اوست که اگر  
رضیفته باشد و الا قضا کند و اما این نماز منقول از همان کتاب دور است و در هر کس  
یکبار و بر سوره که خواهد یکبار بخواند و بر کوع رود و چون هر از کوع بردارد حمد و سوره  
بر کوع رود و همچنین تا پنج قرات و پنج کوع تمام شود و چون از کوع پنجم بردارد دیگر از کوع  
و سجده رود و در هر یک بعد از فاتحه اول بعضی سوره بخواند و چون هر از کوع بردارد که  
بار فاتحه بخواند بلکه بخواند بعضی دیگر از همان سوره انتخاب نماید و همچنین تا هر کوع سوره  
سوره تمام شود و سنت است این نماز را بجهت که اردن و طول آن بعد از هر یک کوع  
و اعاده کردن نماز اگر سبباتی و نماز تمام شود و دیگر گفتن در هر سر بر پیش از کوع هر کوع  
پنجم و دهم که در این دو جامع است که بگوید ایضا سنت است قنوت که در نماز کوع دوم است  
و نهم و دهم و ایضا سنت است که قنوت بگوید رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ

و بجای پنج قنوت و قنوت نیز گفته اند یکی در رکوع و یکی در هم **بعضی چهارم** در میان  
نزد و شب و در اصل ده شب است میان و عمد و اجاره بدانکه در هر دویم است  
مطلق و معین مطلق است که بشرطی موقوف نباشد مثل آنکه روزه فردا اندر کند و گوید  
بَلَّغْ عَلَيَّ أَنَّ اصْوَمَ عِدَّةً اَدَانِ اَصْلِي كُلَّ يَوْمٍ خَمْسِينَ كَعْبَتَيْنِ یعنی خدایا مرا  
که فردا روزه دارم با اینکه بر خیزد در رکعت نماز کنم بی که شغای جاری آمدن و بی  
سازد و نیز معین آنکه یکی از این امور موقوف باشد مثل آنکه گوید که این شفیق و رقیب این  
قَدِيرٌ مُسَاهِرٌ فَلَئِنَّ عَلَيَّ اَنْ اصْوِمَ يَوْمًا اَدَانِ اَصْلِي مِائَتَيْ كَعْبَتَيْنِ یعنی اگر بیا  
من شغای با مسافر من باید پیش از است بر من که هر روز روزه دارم با در رکعت نماز کنم  
بدانکه او اندر و اگر بیا که آن محتاج بود و باید که نزد معصیت نباشد که منع آن در آنجا  
وارد شده و قاضی میباید و در تفسیر خود از این عباس نقل کرده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام  
بجای شدند و بر سوره الصلوة علیه و آله الی یوم نحر البیت این آن آمدند در میان بی  
این روی بر المؤمنین صلوة الله علیه الی یوم الدین آورده گفته با او الحسن و حسین  
نزدی با سطر بر من فرزند آن بکنی بر حضرت امیر و فاطمه علیهما السلام و قضا کن بر من



که اگر ایشان ازین بیماری شفا یابند هر کدام سه روز روزه بدارند و هیچ چیز نیندازند  
نبود که ایشان را اندیشه پس امیر المؤمنین صلوات الله علیه یوم الدین از شیعیان  
خبر بر صاع و فرض کرد و ظاهر علمها السلام می داد از آن است مبارک خود دارد که در هیچ  
مان نخسته بوقت افطار شدنهای مذکور ایشان دو گشته که بآن افطار نمایند که کسی  
بر ایشان وارد شد و ایشان در بوزه قوی کرد پس تمام او را بخود اختیار کردیم هر کس  
را بیل دادند و آنست که در آن ایام آنی جزئی تناول کرده باشند روز او در بوزه  
بروزه رفته و چون تمام شد و طعمی که دستور روز سابق تر خورده بودند نیز خوردند  
بآن افطار نمایند و طعمی از ایشان بخواهد بود و داده شود همچنان هم آنی که بکار  
آورد دیگرند و ایشان بهمان بروهه انقیام نموده و وقت افطار را در هر بقیه فی کذا  
که با بسیاری برداشته جزئی طلب کردن بمانند و غذای که در مسکن داشته باشند  
الله الملك الجلیل فرستاده و این سوره که در سوره بل ای علی الان من الله برانته  
علیه و الصلوة الله الملك الاکبر فرود آورد انتهى ترجمه کلام البیضاوی و اینست که کسی بپایان  
بر خود لازم کند مثل آنکه گوید اللهم لا حول و لا قوة الا بالله العلی

یعنی قسم بخدا که هر روز روزه در کعبه نماز کند و تقرب کند و فای بستم حسب حاجت  
قول حضرت سبحان در سوره فزان و لا تقصوا الا ایمان بخص منی ان و الله یعلم  
برگاه درامی کند یا بکینه نقص آن کند و در حق عمل نماید و هیچ او جعفر طوسی علیه السلام  
نقد روایت کرده از حسن بن محمد آنرا باینکه گفت امام موسی علم السلام را باینکه مرا کفر  
با کرده ام و گفته ام که خدایت را در آن روز تو شوم امام علیه السلام فرمود که وفا کن هر خدایت را  
که با او کرده و خدایت خود عمل غائی عهد که کسی بعد از این وجود لازم کرد آنکه مثل که گویند  
شیخی مرتضی قد عاهد الله ان یؤدی فیهما لله علی ان اصلی کتبتین قرینه الی الله  
یعنی اگر جای من شفا یابد پس عهد کردم با خدا یا عهد خدا بر منست که در کعبه نماز فرمود  
و با عهد نیز لازمست خدای عز و جل و این دعا فرموده اند که صبر و عزم و پایداری  
باشد و اگر عاقلان نباشند بهاری گوید و ایضا فرموده اند که هر چه در نماز و عبادت است در روز  
همین بر عزم است آنچه شرط کرده بشود و ایضا در همان مکان قرائت نماز است لازم  
و ایضا فرموده اند که هرگاه در روز عید همین چنین باشد و حلا که قضا و کفاره لازم آید درگاه  
نابست هر که خواهی دعا کند و اجاره که شخصی در آن کسی اجاره دهد و بجا آوردن امری



امور واجبه از جانب مثل آنکه گوید که لنفسی علی ان اقصی عن غلانی  
صلاة خمس سنین مثلا من الصلوة التیومیه منصرفا الى ان یسبغ بها وجهه  
 کسوف خسوف ذلک بالیاف وینار یعنی بجایزه وادم نفس خود را بجا آورد که قضا کند از برای  
 پنج روز نماز ای یومیه و منضم سازد هر یک از آن یک کسوف و یک خسوف قدر که مبلغ هزار و سیصد  
 صیفه اجاره دهنده باید گوید که فقلت ودارد شده که دانی اجاره نیز لازم نفسی  
 نماز قضا صدوق علیه الرحمه در فقیه نقل کرده که هرگاه نمازی فوت شود و تو بر وقت که کی فوت  
 آن نماز را بکن پس وقتی که طاعت سه که وقت فریضه بکشد پس آن نماز را بجا آورد  
 نماز قضا را و بر کراهت خود نماز ظهر و عصر را و باینکه در وقت فضیلت کند و بجا آورد آن  
 و بجماعت قضا در وقت نماز که هر دو نماز را تواند کرد اول ظهر را بکند و دیگر عصر را و اگر از روز  
 مانده باشد که نماز را تواند کرد عصر را بکند و ظهر را قضا کند چون آخر وقت مخصوص است و اگر از  
 شش رکعت نماز مانده باشد هر دو نماز را بکند و در جمیع فقیه علیه الرحمه فرموده که سه رکعت اگر بقتل  
 نرسد مانده باشد هر دو را بکند چون حاجت برسد و در شده است که هرگاه شخصی که رکعت نماز را بدیده  
 که بپایان رسیده است و بر بعضی مناجات بسیار آورده است و عمل نقل کرده اند که قضای نماز ظهر

بر آنکه در وقت فوت آن نماز آنکس که عاقل و مسلمان باشد و بهیچ وجه انقض و نقض نشده  
 و اگر در یکام سی جواب یا بر نماز فوت شده باشد از آن که از آنجا بیرون آمده باشد قضا کند و آنکه  
 بر جانشین و قضا نماز است که فرایستاده است بهیچ وجه صدوق و فقیه و دیگران در این باب  
 نوح که عریضه و ششم سومی امام جعفر علی النقی علیه السلام سوال کردم که یکسکه بهیچ وجه باشد که در نماز  
 قضا بکند نماز را یا اگر از وقت گذشته است یا نه حضرت فرمودند که قضا بکند و زده را و قضا میکند نماز  
 و در حدیث دیگر وارد شده که آن نمازی را که وقت آن را یافته است و در آن حالت معنی نمیکند و قضای  
 بجای آورد در وقت اگر تقصیر کرده باشد قضا بکند و ایضا در همان کتاب روایت است که سوال کردم از  
 حمزه را از آنجا که من مسلمة معنی علیه السلام فرمودند که قضا بکند و زده را و قضا بکند نماز را  
 حق سبحانی و تعالی منده را در آن بی اختیار کرده است پس اولی بقول عند زنده معنی که هرگاه  
 مخلوقی بر مخلوقی گناه کند و او را بر حیرت دارد بر حیرت که هستی و حق آن مکره را بخود رسیده و در کار  
 خود او را مکره ساخته باشد البته عذر او را قبول نماید کرد و صدوق علیه الرحمه فرموده که اگر بخت  
 منقول شد معنی علیه که او قضا بکند نماز یکماه را و آنچه مرد است قضا میکند نماز روز را و باینکه  
 عموم است بر استیجاب و وجوب اصل که بر وقت نیست مگر آن نماز که وقتش از بابت و بختین بود

و اگر عاقل  
 و اگر عاقل

در وقت قضا



فرموده که اگر فراموش کنی نماز ظهر را با افغانه و روزه و نماز عصر را کرده باشی پس بگویند که  
نماز ظهر قصداً پیش از وقت شدن وقت تمام بجای آوردی و نماز را گشای اول نماز تمام کن  
بعد از آن ظهر را و اگر فراموش کنی نماز ظهر را و یکی از نمازها را کرده باشی و نماز عصر را در وقت  
ظهر آویخت نماز ظهر تمام کن عصر را بعد از آن بجای آور اگر خوف باشد که وقت عصر بیرون  
ترجمی وقت عصر فوت شود باشد بعد از آن یعنی قبل عصر تمام کن اگر نماز ظهر و عصر در وقت  
باشی و فریضه رفتن در وقت یا جمعه شرف بخاطر رسد وقت بر دو نماز که مقدار یک وقت  
باشد اول ظهر را بجای آورد و دیگر عصر را اگر ترسمی که یک نماز وقت باشد پس وقت یک نماز  
باشی آنکه مقدار چهار رکعت یا کمتر مانده باشد بعد از عصر کن عصر را یا خبر کن که اگر در وقت  
چون وقت ظهر بیرون افتد پس اول ظهر را یعنی ظهر را در وقت عصر کرده و بعد از آن عصر را  
پس با وضو اول عصر را بجای آورد و ظهر را بعد از آن بعنوان قضا بجای آورد بعد از عصر و قریب  
شیخ کلینی علیه الرحمه روایت شده از طایفه کابر صاحبان محمد باقر علیه السلام محمد بن یحیی بن  
جویناد ظهر را فراموش کنی آنکه کنایه عصر را پس بجای آوردی نماز ظهر را بر جای که بود در آخر نماز  
عصر باشی یا بعد از آن غنیدن نماز عصر پس حجت کن آن نماز عصر را نماز ظهر یعنی اگر نماز ظهر

بعد از آن

بعد از آن بگذار نماز عصر را زیرا که خبر این نیست که آن نمازی که پیش از وقت عصر شده  
غفلت چهار رکعتی که در جای چهار رکعتی دیگر است یا بمعنی که در وقت جویناد  
که از روی غفلت باشد بطلان آنچه واجب نمیشود پس باید آوردی آنرا که گویند از روی غفلت  
را که اول نمازی که بر سر وقت است واجبست بر جای که بود نماز عصر باشی و تحقیق کرده باشی آن  
نماز عصر دو رکعت است پس آن نماز ظهر بعد از آن بگذار دو رکعت بقیامه را و خبر پس بگذار نماز  
و ایضا در همان کتاب التواضع روایت شده که اگر تحقیق کند از روی غفلت یا از روی  
کرده باشد نماز تمام پس خبر بگذار نماز تمام را و اگر یاد آورده باشی نماز تمام را و تحقیق کرده باشی  
از نماز غفلت دو رکعت را یا بر حواسه باشی در رکعت سوم پس حجت کن آن نماز نماز تمام  
سلام کن آنان پس خبر بگذار غفلت را و صدوق علیه الرحمه روایت کرده از روی  
از زاده اراکام محمد باقر علیه السلام یوم الاخر محمد بن ابی انبکه فرمودند که هرگاه شخصی نمازی  
فراموش کند یا بیخود کرده باشد در حضور سایرین باید که آنجا از وقت شده بجای آورد و یاد  
کنی که چهار رکعت را فراموش کرده باشد آنکه در حضور از وقت شده باشد چهار رکعت قضا میکند خواه  
کند خواه در حضور و ترجمه فقیر در نسخ کتاب که روایت کرده از زاده که آنحضرت عرض نمود



که شخصی از نمازی فوت شده و در سفر باشد و در حضر است و فرموده که هر وقت  
 شده از آنجا که فوت شده اقصا بکند اگر نماز سفر فوت شده باشد در حضر قضای  
 و در حضر خواهد کرد بخوبی که از وقت شده اگر در حضر از وقت شده باشد قضای  
 چهار مرتبه قضای خواهد کرد بخوبی که از وقت شده اگر از آنجا که فوت شده باشد رعایت شود  
 ترتیب نماز قضا مثل اینکه اگر کسی نماز صبح قضا شود و بعد از آن ظهری قضا شود  
 و اگر چه اولی است اما قضا کند و بعد از آن ظهر را و بعد از آن صبح را همان ترتیب فوت  
 شده است اگر چه نفع الاسلام علیه التوجه در کافی روایت کرده اند از راه از حضرت  
 امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند چون نماز صبح فوت شد و نماز ظهر فوت  
 باشد بر تو نماز قضا چند مرتبه است اول آن نماز با این که برای آن  
 نماز اول است اما بگو بعد از آن که نماز را که بعد از آن است برای هر کدام قضا  
 کوی و اذان و علم آنچه کرده اند که هرگاه ترتیب نماز هر روزش که قضا  
 کند و اگر نداند که چند نماز از وقت شده است مقدار قضا کند که یقین حاصل شود و برای  
 الذمه از نمازی که شغل نماز بود شده و ایضا فرموده اند که هر نمازی که از هر روز

باشد سبب غیری بر سر بزرگتر واجب است که بعد از بدین قضا آنرا بگذارد و این  
 حکم دارد در روز و اجبی هرگاه چند مرتبه باشد و همه هم سن باشد تقسیم  
 و هرگاه یکی ازین بزرگتر باشد اقصا کند تا جمیع باشد و همچنین اگرگاه اجنبی اجازه  
 قضا و هرگاه در تقسیم کسری لازم آید بر آن واجب الکفایست و هرگاه بدین وقت  
 که کسی اجازه کند بجهت قضا نماز روز قضا آن روزی ماقبل او هرگاه کسی نماز فوت  
 باشد نداند که کدام نماز است و در کسری و یکسری و یکسری بجهت قضا بگذارد و اطلاق میکند  
 ظهر و عصر و صبح علیه التوجه بر این در فقیه نقل کرده در حقیقت آنکه اگر فرض  
 کنی نمازی را و ندانی که چه نماز است در وقت نماز بگذارد و وقت بگذارد و چهار مرتبه اگر صلوة  
 منسبیه یا عصر یا صبح یا قبله باشد و اگر فرض کنی که نماز است و اگر چه در وقت  
 یکی اگر در وقت و فرموده اند که هرگاه این چهار مجهول از سفر فوت شود یکسری میکند و بگوید  
 اطلاق میکند صبح و ظهر و عصر و حقیقت بر آنکه سفر نماز را در وقت میکند و هرگاه در  
 نماز سفر فوت شود و معین باشد که کدام نماز است و بگویند که چند وقت فوت شده است چند  
 نماز از وقت قضا کند در نظر آنکه نماز شود که تمام قضا کرده است **نقص** در بیان نماز سفر



علیه السلام روایت کرده است اندراره از امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند حضرت  
 المسلمین صلوات الله علیه و آله اجمعین در وقتکه افطار فرمودند و فقیر کردند در سفر جمعی از  
 داشته حضرت کجاست فرمود که عایشه آنحضرت و اهل بیت علیها السلام در وقتکه  
 میخوردیم فرزندان ایشان فرزندان ایشان را با نیت و عایشه در احوال و در وقت  
 حق میباشند و در کتب فقیر در کتابت کرده است که در حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اهل بیت  
 برگاه شخصی در ماه رمضان سفر رود و افطار کند و فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله  
 فرموده در ماه رمضان اندیشه شرف و توجیه که حفظ شد با مردمان ایشان با یکدیگر و در میان  
 آنحضرت کجاست رسید در میان ظهر و عصر و حیال طلبیدند و نشاندند و افطار فرمودند و اگر  
 با آنحضرت افطار نمودند جمعی بروزه ماندند حضرت فرمود که آنحضرت عایشه را که میباید که هر چه  
 بقایه عمل کنند در برائی ایشان افطار نمودند و ایضا نقل کرده که در صحیح آنحضرت و اهل بیت  
 رسیدند صلوات الله علیه و آله ایام حج فرمودند که حضرت بنوری و نقد و نمود در میان ایشان و از آن  
 بلکه نماز آنقدر که در روز را افطار نمایند تا شمار آنرا نماند که نقد و بکشد و نقد و بکشد  
 برگاه شمار آنرا نماند چون اگر کم الا که این را خوش آید و ایضا نقل کرده که در صحیح از صفوان

ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام و انشاء نقول که از آنحضرت سوال کردند از شخصی  
 که در ماه رمضان سفر رود و روزی یکبار حضرت فرمودند که صوم در سوختن است و هر عبادی که  
 خوب باشد مراست و در جمیع نقل کرده که اگر از این چهار یک بهر وجه صحیح است و با وجود این اخبار و کتب  
 و همچنین صدق علیه السلام در کتابت کرده است که در روز وایت کرده اندراره و محمد بن مسلم هر دو آنرا یکبار عرض  
 نمودیم مشوای کابر و اصحاب امام محمد باقر علیه السلام که چه میفرمایید در نماز سفر چگونه است  
 فقر آن واجب یا جایز و چنانکه میباید که در هر یک است فقط آنحضرت فرمودند که حضرت  
 در سوره قرآن میفرماید که و اذا قرأتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا  
 من الصلوة یعنی برگاه سفر کنید در زمین رواه شوید پس بنماز حجی نیست و هر یک که نماز  
 فقر نماز واجب است بجهان که در حضور و حجب تمام کردن بکشند که آنحضرت عرض نمودیم که حجی نیست  
 فرمود که بنماز حجی نیست و فرمود که فقر کنید بلفظ امر که دلالت کند بر وجوب پس چگونه واجب باشد  
 سفر نامه تمام کردن حضرت حضرت فرمودند که جمعی و آن فرموده است در سعی صفاد درده که گفتن  
 حج او اعتمر فلا جناح علیکم ان یطوف بهما یعنی هر که حج یا عمره کند پس حجی نیست  
 سعی کند بین صفاد درده نمی بیند که سعی صفاد درده واجب است چون آنحضرت و بنوری و آن







یعنی اذان را شنوی فصر کن و بعد از شنیدن تمام کن و فرموده که بهتر است که یک فرسخ سفر  
زودتر کنی چنانکه مقولست که سید الانبیا و سید الاولیاء علیهما و آلهما و اولادهما و اولاد  
راه می رفتند فصر میکردند اگر چه غالب اوقات در نیم فرسخ صفاحدان اذان می زدند و ایضا صدق  
در کتابی که در روایت کرده اند بنده خانی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند برگاه هر  
روی فصر کن بر کردی بخانه خود و ایضا روایت کرده اند عبد الله بن یحیی الکاملی که شنیدم  
دین خانی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که فصر کردن نماز در یک چهار فرسخ است  
و پنج یا چهار فرسخ دیگر که هست و پنج باشد و هر جمعه علیه السلام در هر جمعه که غرض این است  
تا زیم که هست و پنج باشد بلکه اگر چهار فرسخ باشد و اراده داشته باشند که در چهار فرسخ  
علی المشهور یا پیش از ده روز بر گردانند قصد حجت فرسخ دارد و هرگاه اگر کسی حجت فرسخ  
او باشد و هر روز یک فرسخ برود یا کمتر فصر خواهد کرد و این بریدنیست چهار میل است که هر میل یک فرسخ  
که حجت فرسخ باشد پس حضرت فرمودند که بدرم همیشه می فرمودند که یک روز ماه است یک روز که کمتر  
یا بیشتر راه چنان برود بلکه یک روز یک شتر قطار برود و شتر بی میاد برود و چهار شتر برود  
بر روی می رود و هر جمعه فرموده که شتر قطار بار دارد و در روزهای وسط حجت فرسخ شری برود

فرسخ

که فرسخ شری کمتر است از فرسخ معارف غالباً یک فرسخ چهار فرسخ و فرسخ معارف بیشتر فرموده و منزل  
راه بود ادا کنش چهار فرسخ است و کمتر از پنج فرسخ بار کرده ایم در ایام بهار و بعد از طلوع  
آفتاب یک ساعت منزل سبده ایم و میوه ای چند است صحیح ابوالباقی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
الحانی فرمودند که تقصیر در ده بریده یا یک روز راه و ایضا صدق علیه السلام در کتابی که در  
که برگاه سفر شخصی است و پنج است تقصیر صلو و صوم بر او واجبست و هرگاه سفرش چهار فرسخ  
و خوابد که چهار روز بر کرد اگر چه بر کرد و واجبست که فصر کند اگر سفرش چهار فرسخ باشد و اراده  
بماند که در آن روز بر کرد چون مدار سفر قصر است و اگر حجت میان قصر و تمام و ایضا  
از جناب مستطاب بنده خانی امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمودند برگاه هر روز  
شوی و اراده داشته باشی که ده روز در آن شهر بمانی پس چون اصل شهر شوی نماز تمام  
اراده افاق کمتر از ده روز داشته باشی فصر کن اگر مرد داشته باشی که کوئی که فرزندش بیرون  
بیرون می رود و قصد افاق ده روز داشته باشی تا یک ماه فصر کن پس یک ماه تمام شود نماز  
تمام کن و ای گفت که عرض کردم که اگر او را ده رمضان داخل شهری تمام و دناقم کرده روز و نیم  
چگونگی فرمودند که فصر کن زیرا او فطار کن و ده را عرض نمودم که اگر مرد داشته باشی و در آن شهر



کل ماه با قهر کنیم با قهر کنیم حضرت فرمودند که هرگاه نماز را قهر میکنی روز ذرا از قضا بکشی  
و هرگاه که روزه را با قهر میکنی نماز را قهر میکنی و ترجمه فقیه علیه الرحمه فرموده که چنانکه در سفر  
روزه ماه رمضان احرام اگر نفس بگذرد جایزه قضا است باینکه خود رسد که شش ماه در آنجا  
وطن که نیت میکنی قضای ماه رمضان را نیز نمیتواند گرفت مگر اگر در جای که قضا کرده است روزی  
چنانچه صحیح است علی بن جعفر وارد شده است که گفت سوال کردم از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام  
آنکه اگر شخصی که در سفر باشد ماه رمضان داخل شود و بایستد در آنجا راه آید و روزه بگیرد  
حضرت فرمودند که روزه نمیتواند گرفت قضا داده روزی را توضیح کند و هرگاه قضا  
اقامت ده روز را روزه بگیرد و نماز را تمام میکند علی گفت اما حضرت سوال کردم که هرگاه شخصی  
در سفر باشد و چند روز قضای ماه رمضان در آنجا نیت کند و اگر چند روز بماند در جای که اقامت  
را میتواند گرفت حضرت فرمودند که با قضا داده روزی در جای که نیت کند روزه را نمیتواند گرفت  
و ایضا در فقیه و ابی حنیفه از ابو ولاد که مذکور شد که در سفر است و در آنجا اقامت  
تمام جعفر صادق علیه السلام که من در آنجا طواف کردم و قضا کردم داخل شدیم و منماید آن  
شهر ندم و وقت و ششم کرده روز اقامت کنیم و نماز را تمام کنیم و اگر داخل شدیم نماز را تمام

کردم بعد از آن که عظم رسید که تمام ده روز را می جیم چون از قضا قضا  
برگشته ام نماز را تمام کنیم با قهر کنیم حضرت فرمودند که اگر در قضا داخل شدی و نیت کنی  
و احرام تمام کرده دیگر قهر نمیتوانی کرد تا از نیت بیرون می آید و اگر در وقت که قضا  
کرده بودی که نماز را تمام کنی بکنار و احرام تمام نکردی و از آن نیت است که بیرون  
آنوقت بخیری اگر خواهی نیت اقامت ده روز کنی نماز را تمام کن اگر قضا نکردی نماز را  
و ایضا در همان کتاب روایت است از زرار که گفت سوال کردم از طاووس اکابر و اصحاب امام جعفر  
علیه السلام از شخصی که با قهر سفری بریدن رود که اراده دارد در وقت نماز داخل شود  
راه رفته باشد نماز را قهر کند و بعضی بگردند از جهت کاری که در شهر داشته باشند و بیست و یکم  
سفر و از آن ای بر گردند چه کند با آن نمازی که کرده است و در وقت حضرت فرمودند که نماز را تمام  
و عاده نمیکند چون سفر بود و ایضا در همان کتاب روایت است از ابو بصیر از حضرت امام جعفر  
علیه السلام که گفت از آن حضرت سوال کردم از شخصی که فراموش کند که در سفر است و نماز را چهار رکعت  
بجا آورد حضرت فرمودند که اگر در آن روز بخاطر سه عاده میکند و اگر بخاطر سه روز  
بگذرد عاده برود و آنجا بگذرد سفر نماز را تمام میکند صدوق علیه الرحمه در کتاب







میباشند و این در کلمات بسیار چهارم شب است چنانچه ایشان از مطبوعه های  
 که از آن آمده و در غدیری جمع شده به جای آنکه علف داشته باشند که خود را بپوشانند  
 شخصی که قصد نکار داشته و غرض از بی بوی نباشد چنانچه در وقت قطع  
 الطریق که ایشان از آن حضرت قصه مراده اند و ترجمه علیه السلام در شرح کتاب که در آن  
 فرمودند در تفسیر این حکم هر که مضطرب شود یا بی عادی باشد فرمودند که در آن بی گنید که  
 ایشان صید یا بوشند و در آن عادی فرود آید و در آن مضطربان را این جهان است و سایر مسلمانان  
 و ایشان بگویند که نماز را بکند و باید که سوگند بخشد و سوگند کار او نباشد که سوگند بخشد  
 که گفت اینان حضرت سوال کردم از شخصی که نگارنده این قصه میکند یا تمام میکند حضرت فرمودند که تمام  
 زیرا که هر کسی نیست بلکه باطل است و بعد از این نقل کرده از این که گفت از آن حضرت سوال کردم که اگر کسی  
 و در روزی که در آن کار رود یا نماز را قصر میکند فرمودند که هر که نماز را قصر کند در وقت این  
 برادر من یا در شب که نگارنده سوگند بکشد و نماز را قصر نکند یا **بیشتر** در میان نماز که اشاره  
 آن مثل عمل و خود عمل نماز و امثال آن و در بی بی بی است **مسئله** در وقت نماز  
 روا شده که بودی که آن حضرت سبزه صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که در نماز  
 باشد

یکی این بود که سبب حبس که در میان چهار موضع مشهوره واقع میشود چهار یکی که  
 این اعضا پاکیزه تر و لطیفترند از جمیع اعضا و اجزای تمام عبقده زبان معجز است و  
 و جواب بودی بنظر این فرمودند که چون مسوره کرد و در دو رکعه است حضرت آدم علی  
 و علیه التحیه را و چون آن حضرت نزدیک حضرت منی کردید چون نظر آن حضرت افکند روی  
 او رفت و چون برخواست و بیای آن حضرت رفت و گفتند که رایت آنرا در حضرت صید و نماز  
 بر اینها است و آنرا سجد بر حضرت آدم علی نبی و آله علیه السلام است خود را به پیش خود  
 و آغاز کرد که کرد و چون از هم از همین بوی او را قبول نمود و در وقت نماز و اگر کسی  
 موضع را بعد از استنشاق از جهه اینکه نظر کرده بود در وقت گندم و شستن دستها بکند  
 کند چیده بود و نماز فرموده بود و مسح بر سبب است بر سر نهاده بود و مسح بر سبب  
 مای آن حضرت گفته بود بودی گفت را گفتی یا محمد پس چه بود کسی که این را میگوید  
 پس آن حضرت فرمودند که چون دست او را بر سبب شیطان همین اند و در شود و چون  
 میکند چنانچه در آن زمان او را یک یک میزدند که علوم الهیه و اول او بر زبان  
 چون استنشاق میکند چنانچه در آن زمان او را از آن فرج این میگرداند و فری میکند و با وی











تو بگوید و عفا الله ذنوبه و قد قول خود پس نماز گذار حضرت آدم در آن وقت  
 یکی از جمله خطبه خود یکی از جمله خطبه خود یکی از جمله خطبه خود یکی از جمله خطبه خود  
 این رکعت نماز درین وقت است این ساعت که مستحب است در روز عید این وقت من پروردگار  
 من که پروردگار است که در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است  
 باریکه که پروردگار من است که در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است که در این وقت است  
 خود بر صراط است که کسی که قدمی از برای این نماز بردد که اگر تمام کند و حق سبحانی و تعالی  
 بر آتش و درخ و اما نماز صبح است که چون آفتاب طلوع میکند از میان دو شاخ شیطانی <sup>طلوع</sup>  
 پس اگر در پروردگار من بگویم نماز کنم پس طلوع آفتاب پس اگر سجده کند آفتاب از  
 سجده کند من حق سبحانی و تعالی و شاکرین و زود کند در آن نماز و دست از در حق  
 و دعا و این نماز است که کسی میداند این نماز را بگوید و ملائکه و فرشته **سوره حمد** در میان  
 بعضی از نکات نماز در این حدیث است که فقیر روایت کرده است که در این حدیث است که حکم  
 معنی آن اینکه عرض کردم که وقت آن بر نام و دشواری خاص عالم خاص و حق و سلام  
 که حاضر شده از آنچه جایز است بر آن سجده کردن و آنچه جایز نیست آن در حق نموده که سجده

مکرر زمین یا آنچه از زمین رونیده است مکرر که با کون و مبلوس باشد بعد از این  
 عرض کردم که این کلام علت این چیست حضرت فرمودند که از جمله آنکه خود را خدایند  
 نزد حضرت و در این وقت که خضوع نماز ماکون مبلوس شده که الهی و خوش نشین  
 این عبادت است که این کلمات مبلوس اند و یکسکه سجده میکند در حق و خضوع نماز  
 نازل کند و از زمین آید پس از این که این خود را در حق سجده میجوید الهی  
 که فرشته یا را آورده و در حق ماکون مبلوس شده و از اینها که سجده بر آن نماز  
 بهتر است زیرا که سجده کردن بر زمین کلمات است از اینها که خضوع نماز و هیچ نماز  
 که خدا که لا اله الا الله در وقت خضوع و ایضا در نماز است شده از حمد  
 از جهانی یعنی مخصوص میانی آن که راوی گفت که عرض نمودم که سبب آنکه سجده  
 جود نماز است یا خضوع نماز صحیح را و آنست که خوانند و آتی او دیگر سبب است که سجده  
 دو رکعت فرشته از اوقات آنجا در جواب نموده که چون حق سبحانی و تعالی بپوشد آسمان بر  
 نماز که بر او واجب دانیده ظاهر شود و در حق ملائکه را مقرر ساخته که در عقب آن حضرت نماز  
 کرد و پیش از آنکه وقت آنکه خواند افضل آن حضرت را بر زمین بستاند و از آنکه سجده و حمد و ثناء



فراتی را که حضرت فرستاده و هیچ سبب را نداده آنکه آنحضرت عطا و عفو است پس با نعم  
 را بر آنحضرت واجب است و هیچیک در شکران یا مدحی گردانیده اند که در ادراک آنکه آنحضرت  
 فرات از آنکه در عقیبت کسی نبود که فرات است و پس از آنکه آنحضرت واجب است در شکران  
 اگر کرد که در عقب آنحضرت نماز کند پس بجای آنکه فرمود که بلند خواند و همچنین با شخص پس  
 فریب می شد آنحضرت آسمان بریزد آمدند و حیاتی و فیض را بر او دادند که آنحضرت  
 آنحضرت که بلند خواند ظاهر شده فضل او را در احوال و جانچه ظاهر بر ملاک و از آنحضرت  
 صبح را بلند می خوانند و در آخر تسبیح افضل آن فرات است زیرا که چون آنحضرت در نماز در  
 رسیدند بخاطر او در عظم و جود الهی را پس می خوانند و تسبیح را بر او خوانند  
 آنکه تسبیح هر روز آن فرات است که حاجت آنحضرت کرده اند و در حال الهی می گویند که در آن  
 کردن در رکوع می نشیند آن ظاهر است که کردن از بندگی خدا کنیم و سرانجام آن تسبیح اگر چه کردم  
 بزنند و هیچ بنده رکوعی حقیقت نکند بلکه حق بنده او را نورانی و نورانی بنده او را نورانی  
 که با خود بنا نهاد و خلقت صفا در او بنده سر سجده کند پس بنشیند که با خدا یا  
 خاک فیکل که هر کسی بر او بکند و چون بر بردارد یعنی مرا از خاک گرفته و از خاک برآورد

و چون

و چون سجده دوم کند یعنی بر دیگر می راند و با خاک کعبه آن کرد و آنی و چون بر بردارد  
 یعنی مرتبه دیگر را زنده سازی و ترجمه فقیه علیه از حدیثی که روایت کرده اند  
 بفضل بن عمر که گفت توانا کردم از منوای خاص عالم امام جعفر صادق علیه السلام گفت  
 بودن سلام در نماز واجب است و چون فرمودند که علقش حلال شدن از نماز چون که اگر حرام  
 جزای را که در نماز می خواند سلام نهاد احلال میکند و سبب از نماز بیرون می آید و آن  
 گفت که گفتیم که هر سلام بر دست است می کنند و بر دست سلام می کنند حضرت فرمودند که ملک  
 بنویسد بر دست است و اگر بنویسد بر دست است و نماز حرام است که در آن  
 سبب است از آنحضرت سلام بر دست است می کنند و بر دست چپ می کنند وادی گفت عرض نمودم که هر  
 اسم علیکم لفظ جمع می گویند و اسم علیکم می گویند با آنکه ملک دست است یکی است حضرت فرمود  
 که سلام بر برد و کرده باشد و ملک دست را زدن دادند که ایما می زنند و کردند وادی گفت  
 نمودم که هر یک را با یکدیگر منفرد یعنی ایما می کنند و امام جعفر فرمودند که جای دو  
 کنار دو کتف است یکی است دست راست و نماز گذارنده با سلام می کنند نماز را در  
 ثبت نماید وادی گویند که هر سلام می دهد یا آنحضرت فرمودند که یکی هر سلام تمام







بعدی گفت که این سوال است شما بفرمایید حضرت فرمودند که خبر دادم مردم از بدو این  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله ای قوم ایضا که حق سبحانی است آب این بارش بر سر کوفته و مالوا  
 آن بیاید و در کوفه خنک آید تر شود و در روز و در شب و در وقت و در هر حال که بخواهد  
 که ماند میکند و اگر نکشد بپاشد نمیکند و این چنین است و این چنین است و این چنین است  
 این باغ را بر سر دوزخ کرده است و هوای که نفس او نکشد سرد شود و حفظ غرض کند و اگر  
 نباشد غرض نکند و در زیر آید قیاس کن ایضا که اگر کسی خواهد بود که در کاف  
 رسد بپزد مسائل بسیار آن فرزند حیدر که بر سر سینه و آنجا که بر سر بود این حضرت  
 ابو حنیفه فرمودند که در نهان قیاس کن اول سیکه قیاس کن و شیطان بود و این حضرت فرمودند  
 بهتر از این روز ابو حنیفه علیه السلام گفت نماز حضرت فرمودند نماز تو بسیار که عظمی  
 فضاکنه بهتر از حاصل آنکه عقل عقل نیست پس قیاس کن که مردم از بدو این حضرت  
 پیغمبر صلوٰه الله علیه و آله ای قوم ایضا که حق سبحانی است آب این بارش بر سر کوفته و مالوا  
 شیطان بپزد مسائل بسیار آن فرزند حیدر که بر سر سینه و آنجا که بر سر بود این حضرت  
 در بیان روز ماه مبارک رمضان و در نای اجنه غیر آن مخفی نماید که احادیثی که درین

روایت میشود تمام انفق است از کافی شیخ کلینی علیه السلام که در آنجا اشاره شود بدانکه صوم  
 در وقت یعنی باز در وقت است و در اصطلاح هر وقت باز در وقت بود و از خوردن و آشامیدن  
 این بابت و این بعضی سبزه بر آن بر سر میگرد **بر آن** در فضیلت صوم و صائم قان بسیار  
 از جمله کتب این احصا واجب کرده است صائم است صلوٰه الله علیه و آله و این کتب است  
 و این که هر عمل فرزند آدم را در این روز که آن است از من خواهد بود و این روز بر سر سینه  
 روز قیامت صائم میگرد و یکی از شمار اسلح او در دنیا و در آخرت لوی در این روز و از خود  
 نزد برادر کاره لوی شک در روز و در این روز و شادی یکی فضا که افطار میکند پس  
 و می باشد و آن بکر و فضا که این ملاقات میکند پس در این روز و می آید و می بیند و می بیند  
 اکابر و اصاغرام محمد باقر صلوٰه الله علیه و آله ای قوم ایضا که حق سبحانی است آب این بارش بر سر کوفته و مالوا  
 پنج چیز باز در روز و در کوفه و حج و بر وی نام غرض الطاع و فرمود حضرت پیغمبر صلوٰه  
 و آله ای قوم ایضا که در روز و در سبزه و این چنین است و این چنین است و این چنین است  
 فرمود و این چنین است و این چنین است و این چنین است و این چنین است و این چنین است  
 شرق از من گفتند ای خبر در این فرمودند که روز سبزه میکند و شیطان قصد میکند



اورا دوستی در راه صاحب کل اختیار و مدد کردن در عمل صالح برتر و دینا او را و در  
 هر چیزی و کوفت و ذکاوت و بهر روز و ایضا در وقت از فرج و بن جان نام <sup>صاحب</sup>  
 علیه السلام که فرمودند هیچ مجامع و نمازها و عبادت و روزه برای من <sup>در این</sup>  
 و این اشاره نیست که روزه از جمله عبادت است غالباً از روزه و روزه و ایضا در وقت <sup>از عبادت</sup>  
 در سوره بقره قول که کار لا شریک لک است یعنی بالبحر تعنی مدح و ثناء برای خود  
 فرمودند که بکنایه از آنست که فرمودند که چون فرود آید بر روی ملا و سخن پس باید که روزه <sup>دارد</sup>  
 ایضا از عبادت است که روزه دارد محض روزه و سخن که با پس خبر داور است <sup>از عبادت</sup>  
 میکند حضرت عیسی با و بر او فرشته را دست ملی میکند روی او را و نوید میدهد او را <sup>در عبادت</sup>  
 شربت آنکه چون فطر کند مگوید که کل اختیار او را که چه بگذرد لوی نوای <sup>در عبادت</sup>  
 کوه بنید بر آنکه من تحقیق آمرزیدم کنان او را و ایضا در وقت از عبادت <sup>در عبادت</sup>  
 علیه السلام که روزه دارد عبادت هر چند که در وقت خواب باشد و ام که غیبت کند مسلمان را  
 و ایضا در وقت از عبادت و عالم امام جعفر صادق علیه السلام که خواب و روزه عبادت است  
 و نفس او را تسبیح دارد خواه در بیماری و خواه در خواب و ایضا در وقت از عبادت <sup>در عبادت</sup>

الله علیه و آله بنوم الحی که وحی فرمود بر در دکار علامت موسی علی نبیا و علیه  
 السلام که چه چیز مانع میشود از نماز و عبادت من پس گفت موسی علیه السلام که ای صاحب <sup>صاحب</sup>  
 اختیار من بزرگ بشیرم ترا از نماز و عبادت و روزه دار پس گفت که روزه <sup>در عبادت</sup>  
 هر آینه لوی من روزه دارد و من تا بگذرد تراست از لوی مشک که روزه دارد و ایضا <sup>در عبادت</sup>  
 از پیشتر و خاص عام امام موسی کاظم علیه السلام که خواب نیست که روزه چه بدست <sup>در عبادت</sup>  
 را که با طعام قیام به روزه دارد و خواب ایضا در وقت از عبادت و خاص عام <sup>در عبادت</sup>  
 جعفر صادق علیه السلام که چون بینه روزه دار حجبی که میخیزد با بر دیر که بخورد <sup>در عبادت</sup>  
 از برای او بر موسی که در بدن او در کن حجاب ایضا حجب طوری که در عبادت <sup>در عبادت</sup>  
 و حافظه را زیاد میکند روزه و سوا که تلاوت کلام مجید و فضایل روزه زیاد دارد <sup>در عبادت</sup>  
 صدر امن لاطاف ربنا اختصار شد و الله الموفق والمجرب <sup>در عبادت</sup>  
 روزه یعنی چه چیزند که بفعل آوردن روزه حرام است و بسبب آن باطل و فاسد میشود و روزه <sup>در عبادت</sup>  
 شیخ المشایخ شیخ بهائی علیه الرحمه ذکر کرده که آن نیست امر و بفر بعضی از احادیث <sup>در عبادت</sup>  
 قاصر رسیده در ضمن بعضی تأیید مییابیم و آن نیست <sup>در عبادت</sup> چیزی خوردن خواه <sup>در عبادت</sup>



و خواه غیر متواتر روایت شده از امام همام جعفر بن الصادق علیهما السلام که فرمودند  
 نیست بر دلی برای مرد بزرگ و زن بزرگ اینک چند شورایی دیگر برای لاد  
 دار باشد و ایضا از همان پنج باب سلام الله علیه یوم الحزین است که فرمودند در شب  
 فاطمه زهرا صلوات الله علیها بود و این شش که میخاید برای حسن و حسین علیهم السلام  
 حتی که صائم بود در ماه مبارک رمضان ایضا از همان پنج باب سلام الله علیه یوم الحزین است  
 بر روایت حلبی که گفت امام علیه السلام را که آیا صائم بخاید مثل مصطکی امام فرمودند  
**دوم** از مبطلات روزه که موجب قضا و کفاره است چیزی است که متواتر روایت شده و خواه غیر متواتر  
 مباشرت کردن آن مقدار که غسل واجب است خواه فاعل خواه مفعول روزه بر دو طاق  
 دان با برائت یا به غرض غسل قبل او و بر ایتا او و **جها** بخت باقی بود در صبح  
 کند **بی** قصد غسل بخوابیدن تا بر آمدن صبح **ششم** زدن جلعی که موجب ازال شود  
 رسانیدن غبار غلیظ و دود غلیظ کحل یا اختیار **هفتم** دروغ گفتن بر خدا و رسول و کلمات  
 مسنون صلوات الله علیهم و همچنین مؤید این روایت شده از امام همام جعفر بن محمد الصادق  
 علیهم السلام بر روایت ابو بصیر رحمه الله علیه گفت شنیدم از امام علیه السلام که فرمودند بی

از دروغ می شنکند و صورت او میخورد و روزه دار را با بیعتی که روزه ابطال می شود در او  
 گفت گفتیم که اگر کسی جهنمی شدیم امام علیه السلام فرمود که نیست بر او منی که جز این نیست که مرد  
 با آنچه گفتیم دروغ بر است و غرض جلع بر سر او نشود و بر اینم علیهم السلام است و اینم مشهور است  
 که این افعال مذکور و وقتی موجب قضا و کفاره است که عمد واقع شود و همچنین بر گناه  
 که شود کفاره نیز مکرر شود و بر گناه فحشاء و طحش در دین باشد باید بیرون  
 ابطال نماید روزه ابطال شود و موجب قضا و کفاره شود و علمای امامیه رضوان الله علیهم  
 موجب قضا تنها گرفته اند بدون کفاره و اینها نیست **اول** بغیر آوردن امر بکر روزه را باطل  
 پیش از عزایت نمودن وقت وجود قدرت و امکان و مؤید این است که از سماع کبریا  
 پیشتر و خاص عام امام جعفر صادق ایام موسی کاظم علیهما السلام را از حال که در کوفه  
 و اشاعه از طلوع فجر در ماه مبارک رمضان امام فرمود که اگر باشد این شش که بر تو روا شده  
 ندیده خبر را و خورد بعد از آن است بر ده خبر را یعنی دانست که در گناه اول غلط کرده بود و ایضا  
 خوردن فحشاء و طحش پس باید که تمام کند روزه خوردن نیست عاده را و اگر نماند خبر  
 برخواست و خورد و اشامید و بعد از آن گناه کرد بوی فجر پس بدین که تحقق فجر طلوع کرده



بود اینک در حین خوردن طالع گشته پس باید که تمام کند روزه خود را و قضا کند روز  
از برای اینکه او ابتدا کرد خوردن پیش از نگاه کردن پس او است عاده **دوم** افطار  
بقول کسیکه گوید فجر طلوع کرده است و با وجود قدرت و امکان معرفت آن بخود و حال آنکه طلوع  
ما شب **سوم** عمل نمودن بقول کسیکه گوید فجر طلوع کرده است بواسطه ظن گنبدش حال گونی که در آن  
فجر طلوع کرده باشد **چهارم** افطار کردن بقول کسیکه گوید شب آمده است بعد از آن معلوم کرد که  
نبوده است **پنجم** افطار کردن سبکی که سبب هم در آمدن شب و برگاه غلبه آن  
باشد که شب آمده است همین کند افطار نماید خوردن و نمیدانند و است سوره از سماع کند  
را و این امام جعفر صادق علیه السلام موسی بن عقیل گفت پرسیدم امام را جمعی که روزه در شب  
در مضار است و گرفتار است از برای سیه نزدیک و رفتن آفتاب آن کردن که آن شب  
پس افطار کردند بعد از آن بدینکه اگر روزه شده باشد که در وقت طلوع شرعاً تمام فرمود که اگر  
افطار کرد در روزه آن روز است بعنوان سبب است که بفرماید در سوره که در آن است  
اللیل یعنی و الله اعلم بقی دارید روزه را شب پس هر که خورد چیزی از آنکه داخل شود در آن  
قضای آن نیز اگر خورد بفرموده **ششم** اختیار فی کردن بی اختیار و نمیدانند و است

از امام جعفر بن الصادق علیه السلام که فرمودند چون اختیار فی کنه صائم  
بر او قضای آن روز و اگر بی اختیار فی آن باشد بی آنکه روزه خود را بخیلی که قضا بر او  
و الله اعلم بقی و اینست بسلام الله علیه لی یوم الحساب بروایت عمار بن موسی که گفت  
امام علیه السلام را از مردی که بیرون آمد از سوره او طعم با آنکه سبب خلق او و بعد از آن  
سوی سوره در حالی که او صائم است امام فرمود که شب خبری بخیلی که قضا دارد **هفتم**  
خبر نام یعنی بوان چون آن شب و نمیدانند و است از امام محمد بن عقیل علیه السلام  
اسلام بروایت احمد بن محمد بن عیسی که پرسیدم امام علیه السلام را از مردی که حقه میکند در راه  
پرسیدم که صائم را واجب است یا که حقه کند و ظاهراً اگر او حقه مانع نباشد حقه مثل شایسته  
در این **سوم** نقل خوابه از امام **هفتم** فرمودن آن بخیلی کسی که از برای هر یک صائم  
و این گفته چنانچه روایت شده از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که اگر صائم  
میکند صائم فرمودند آری و لیکن صائم نمیکند در اینها و خدا و خلق او برسد از راه دین  
و همچنین اینها بی عیبت شده در حالتی که پرسیده شده از امام که صائم است و صائم  
داخل شود و بدقت محضه خلق او را بی اختیار پس امام علیه السلام فرمود که اگر شب وضو



نماز و نیت بر او جاری و اگر باشد برای آنکه بر او است قضا و ایضا از میان  
 عاقلین بویست شده در صاع که مختصه میکنند امام فرمود که فرد غیر واجب من خود را تا  
 آنکه آب بن اندازد و ایضا از میان عاقلین بویست شده باینکه درش که راوی گفت پرسیدم  
 علیه السلام از صاع که سوگت میکند فرمود که غایت بر او ای آن فرمود سوگت میکند  
 که تر با پاک است یا نه **هم** از اموری که موجب قضا نیست بجز رقیق غسل یا نیت  
 مرتبه بمرادن بجز بجنینی که اگر کسی در شب بار در رمضان تخلف نمود و بیدار شود و قصد  
 باشد بعد از آن خواب رود در خواب بماند تا روزنه قضا بر او واجب شود کفاره و اگر  
 شود و مرتبه دوم باینکه قصد خواب رود و خواب بماند تا روزنه قضا بر او واجب شود  
 کفاره و اگر بیدار شود و مرتبه سوم باینکه قصد خواب رود و در خواب در ویم قضا ویم  
 باشد این وقتی است که بقصد غسل خواب رود که اگر قصد غسل است بهمان مرتبه اول **هم**  
 واجب است ویم کفاره چنانچه مذکور شد **هم** از ناسی یعنی عمدی یا بر او واجب بود و نیت  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که صاع فرامیگرد در آب و فرمود در آب و قضا ناسی  
 در حدیث گفته شده که صاع در آب فرامیگرد از برای مرد است زمان که اگر احادیث صحیح

شده

شده است که زمان در آب فرامیگرد چنانچه در بیان آمده است ان الله اشهره بان  
 شده است که در حدیث و از ناسی میان علما اختلاف بعضی بر اینند که ناسی این صاع  
 موجب قضا و کفاره است و اما جوطا جنت است و در فروردین بخانه صدقه و یا غیره  
 از طریق عدم قضا و این که جلق آمده بشود و بعضی بر اینند که نیت بر این  
 از زمین برودن نباشد و اما ظاهر حدیثی که روایت از امام جعفر صادق علیه السلام  
 بر روی نیت باینکه فرود بر زمین خود را اگر از راه و یاغ یا سینه جلق آورده باشد بجز نیت  
 و مرد برودن بری که از روزه گرفتن بخواهند شهور است که افطار کنند و قصد کنند روزه  
 مدی از طعام پس بر مکن باشد این را قضا کنند مثل آنکه چون مسافر شود تواند گرفت  
 قضا کنند یا بخوبی شود که بمشقت تواند روزه گرفت قضا کنند و الا فلا و باین  
 از امام موسی کاظم علیه السلام بر او ای که راوی گفت پرسیدم امام علیه السلام از روزه  
 سال که است بشود از روزه در ماه قضا امام فرمود که قصد میکند در هر روز که بخورد و بوی  
 چهار کعبه او مدو صاع گفته خواهد در آب و کعبه است و الله تعالی و ایضا روایت شده از امام  
 علیه السلام در مردی که بخورد او را در نشستی که نرسد بر خودش فرمودند که می باشد نیت



آنچه کجا دارد زندگی در او غنی شود تا آنکه سیر است و بقیه روایت شده از اهل ذکا  
و اصحاب امام محمد باقر علیه السلام باین روش را وی گفت بنشینم از امام علیه السلام که میفرمود  
زنی آتین که نزد یک ده پسر را دیدن او را بشنیده که کم تر باشد خبر هر چه این در اینک  
گفته در ماه رمضان هر قدر که بخواند بر او است این مایه خالی میکند روزه با معنی که  
این از پنج غایت صلا بقیه است بخواند و برایت از یک صد که نه بری این است در هر روز که  
مدعی گندم در این قضای هر روز که افطار کرده اند استی و افطار میکند بر روزه که  
و کسی که خود باشد در صفت و در شایسته و صدق میکند بر روزه ای و چون بهتر بود  
شده از عمر و بن این گفت بنشینم سوی امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم او را که چیست بر  
افطار میکند و دان صاحبش و مرضی و امکنند در حاشیای نماز ایستاده را امام فرمود که ملک او  
او است بصری که بجهت عیان دانسته و فرمود که اگر تیر موقوف سوی او و او نماز  
خودش مختص با یک اگر خوبی در روزه و نماز ایستاده در است که میکند و افطار  
**سوم** در این مکرر روزه و آن نماز پنجشنبه بهائی علیه خود کرده بازده است چه که ذکر  
باز با دینی احادیث **اول** ملا علی قزوینی این را بیان کرده و این روایت شده از منصور بن

سرفتم

که گفت گفتیم امام جعفر صادق علیه السلام را که چه میگوئی در صام که بوسه میکند بر او و  
باین علم علیه السلام فرمود که ای پسر کمال مثل من در مثل تو نیست بروای و تا جوان  
نشوی نبوسد چه بدتریکه او نمون یا بخونی که بر او ترش تر است بوسه می اندازد و سهو  
یا بخونی که نزد یک ده از آن گفت که پس چه می بینی در مثل من میشوای و اگر پس می میکند او  
علیه السلام گفت که بدتریکه تو را نمون یا بخانی جماع ای ابو حارم چگونه خوردن و گفت که اگر از  
مال کبابی می خورم ضرر رساند مرا و اگر با بل کبابی سنگی می خورم ضعیف می کند مرا امام  
فرمود که چنانم من نیز پس چگونه تو زبان معنی که ای جماع می کنی تا بگفت که نیست چیزی از  
امام علیه السلام فرمود و یک سن ای ابو حارم بخوان صریح جماع را ایستاده و شودان  
که اگر از **دوم** خود را بر زبان بودن این دو در وقت که از آن شود که اگر از آن در وقت  
بر و لازم آید و می دانم این روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که پرسیده شد از او  
دست بر شستن از آن چیز را باطل میکند آن روزه او را یا نه گفت که باین علم علیه السلام بود که  
انگیزه است برای هر چه از آن است که عبادت کند و راضی و همچنین اینها را بجهت روایت شده  
باین روش که را وی گفت پرسیدم امام علیه السلام را از مردی که باری میکند با زن خود در ماه رمضان



تا آنکه ابی بنی سید با امام علیه السلام فرمودند که روایت از کفار و مثل آنکه کسی که جماع  
 میکند شوخ خواندن بر چند دروغ حضرت باشد و مؤید این روایت شده از امام جعفر صادق  
 علیه السلام که فرمودند خوانده بخود خود در شب خوانده بخود در ماه رمضان در شب در روز  
 او را اسمعیل بر سرش ای بدرستی که آنکه خوانده بخود گاهی در صبح تا اتمام فرمود و در هر  
 صبح باشد و دشنام بر جمیع آنچه رواست از حضرت است صلوات الله علیه و آله و سلم  
 الحاکم که فرمود نیست هیچ بنده ضایعی که دشنام داد و خود بر سر که بدین زبان حال ایضا  
 روزه دارم بر قیام دشنام نمیدهم ترا آنکه گفت صاحب کل اختیار که بجاه بنده  
 بر روزه از سر بنده من تحقیق بجاه دادم و در آنش **چهارم** که حال آنکه در وی  
 شک شد و مؤید این بر دو روایت شده از سماعه بن مهران که از او یان امام جعفر صادق  
 و امام موسی کاظم علیهما السلام گفت پرسیدم امام علیه السلام از سر بر برای صائم  
 که چون باشد سرده که نیست در آن شک و نیست از اعز در حلق و چه در سر در در و چه در  
 هست نیست بر دلی آن و ابیضا روایت شده از امام جعفر صادق علیه السلام که  
 آنکه حضرت ابی المومنین صلوات الله علیه یوم الدین تا خوش نبرد صائم خود را بکشد

کردند **پنجم** قصد کردن غلبی که سبب ضعف شود و مؤید این روایت شده از امام  
 جعفر صادق علیه السلام باین روش که راوی گفت پرسیدم امام علیه السلام را از  
 حیثت برای صائم فرمودند خوبست چون نرسد **ششم** بجام رفتن بر کاه خوف  
 و مؤید این روایت شده از طایفه اکابر و اصاغر امام محمد باقر علیه السلام باین روش که پرسیده  
 از روی که داخل شود حمام چرا بیکه صائم فرمود که نیست بر دای مدام که نرسد **هفتم**  
 چیزی در بینی و گوش و کفش از آنچه بکشد و مؤید این روایت شده از روح دین  
 امام جعفر صادق علیه السلام باین روش که راوی گفت پرسیدم امام علیه السلام را از  
 که حیثت میکند در بخت بنده در گوش از روغن فرمودند بر دای نیست بیکه کفنی بیکه  
 چنان مستحب بدینکه آن کرده **هشتم** بوبیدن با صابون بختی که کرامت در آن  
 بیشتر و مؤید این روایت شده از نقه ای خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام  
 که راوی گفت پرسیدم امام علیه السلام باینکه نمی بکشد و از بکردن کس برای صائم پرسیدم  
 فرمایست شوم بجز این نمی بکشد که برای آنکه آن بجان خوش و خرد و در آن  
 ما بیکه خوش بود باین روش که بوبکشد کس را چون روزه میدهد و بکشد که آن







علیه السلام دارد فردی که روزه داشت روزی را بر خالی که نیت است یا از روزه  
 یا از غیر رمضان پس آن جمعی که گواهی دادند که آن بود از ماه رمضان گفتند بعضی روز  
 نزد ما که حبس کنان یعنی که قضای آن امام علیه السلام فرمودند که بی محاسنی بان  
 بدستیکه ایشان گفتند که روزه دوشنبه و چنانکه نیت است که آیا روزه ماه رمضان یا غیر ماه رمضان  
 پس فرمودند امام علیه السلام که بی محاسنی بان بدانکه هرگاه عذر ماه شعبان باشد  
 مستحب بود بودن ابرو ماندن و نه آن روز که یوم اشک است و استحب است برای ابرو نیت  
 علم با حال عده بر چند که بر نیت ماه رمضان حرام باشد چنانچه هر کس که نیت کند که  
 یوم اشک را باید داخل ماه رمضان شود یعنی جمله ماه رمضان مستحب است که نیت کند که  
 شبی ایم شعبان هرگز نشود سبب نیت شبی و یکم شعبان هرگز نشود و مستحب است که  
 شفق باشد شبی و دوم در یوم اشک باشد پس روزی که او روزه ماه رمضان مستحب است که  
 از برای حال عده و روزه آن روز از تقصید رمضان باید گرفت و او را جز رمضان نماند اما  
 نیت شود که او از رمضان بوده پس اگر کسی روزی که اشک روزه بگیرد یعنی نیت از حقیقت  
 نیت و اگر بعد از شری فطار نماید خود را شوال اند و روزه آن روز باید دانست که نیت

آن روز از ماه روزه است و این چهار دلیل است میشود **اول** اینکه شبی و یکم شعبان  
 همان بود و از روزه و غیر منطوق باشد قبل از شفق غار شود درین حکام فرمود میشود که  
 آن روز یوم اشک از شعبان بوده از برای که بسیار شب که شب اول همان منطوق باشد و بعد از  
 غار شود بر حقیقت که شب دوم باشد و مع هذا همان غیر منطوق باشد قبل از شفق غار شود  
 در این حکام مکلف بری الذمه میشود از قضای روزه آن روز **دوم** اینکه شبی و یکم شعبان  
 نیت و محلی مثل ابرو بقاء یا قیامه در شبی و دوم همان بی شود و عدم الظن  
 پس این حکام نیز ثابت میشود که آن یوم اشک از شعبان بوده و بری الذمه میشود از قضای  
 آن روز زیرا که هرگاه ماه شب یوم باشد البته بایدی ظل باشد چنانچه در شبی و یکم مذکور  
**سوم** اینکه یوم اشک ثابت شود که در بلاد قریه شبی ایم شعبان بدون مانع می تواند از غیرین  
 استعلام هرگز نشود در مصور بری الذمه میشود از قضای آن روز **چهارم** اینکه شبی و یکم  
 باید که در شبی و یکم دوم شعبان هرگز نشود و توانست ثابت شود و در شبی و یکم  
 در هوای آن روز نیت نباشد استعلام هرگز نشود در این حکام نیز بری الذمه میشود  
 قضای آن روز در هرگاه در این نیز می تواند از این حکام روزه شبی و یکم روزه است







شک غره ذی حجه باشد با آنکه گرفتن در روز مومنه صفت شود که بفرمان اهل بیت است و آن  
**مومنه** روزی که کسی که نیت سنت گرفته باشد شخصی مومن را دعوت کند لغوم و بخورد و بگوید  
 این نیت هارا امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در روز مومنه برای آنکه در روز مومنه  
 از روزه و شستن و بوی خوش بپوشیدن و بپوشیدن لباس نیکو و بپوشیدن کفش نیکو و بپوشیدن  
 مومنه خود در حالیکه او صائم است پس بخورد و روزه خود را ترک و او را اعلام کرد و او را مومنه  
 بپوشد و او را نیت بخشد و آن برای او روزه یک **چهارم** روزه میماند نیت سنتی است  
 میزبان بعضی از علمای زمانه که روزه میزبان نیت سنتی است و میماند نیت سنتی است و میماند  
 از حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند از خود و از آن میماند که روزه ندارد برای اهل بیت  
 مگر بستور را و او که میماند از آن و از آن نیت سنتی است و میماند نیت سنتی است و میماند  
 بستور بستور و فرمان و از جمله خوبی علامت و تقوا و خلوص بودن برای الله و اینست که روزه  
 برای آنست که بستور را که او فرمان و از جمله طاعت فرزند است که روزه نداند برای  
 بستور بدو و او فرمان انسان اگر نه خواهد بود میماند دل فرمان و علامت  
 فرزند و اگر او بدو و او را بپوشد و او را بپوشد و او را بپوشد و او را بپوشد

چنانکه در اکثر نمازها و درین و یعنی مومنه ای که در شان او بیند و بپوشد که کعبه  
 از ایشان شرافت برای میماند اینک روزه دارد و مگر بستور را و او را بپوشد و او را بپوشد  
 چیزی از طعام نپوشد و در این شرافت برای ایشان اینک روزه دارد و او را بپوشد و او را بپوشد  
 بستور میماند اما او که نیت سنتی است و میماند نیت سنتی است و میماند نیت سنتی است  
 و اینست که در این امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام را وی گفت پس بپوشد امام علیه السلام  
 از روزه همیشه پس فرمود که همیشه مگر است نیت سنتی است و میماند نیت سنتی است  
 که روزه آنها حرام است روزه دارد و او را بپوشد و او را بپوشد و او را بپوشد و او را بپوشد  
 کند بطعامی در غیر روزه و از جهت روزه مباد از فضیلت روزه و اما نه به حرام  
 و سالوس را بدو **پانزدهم** در بیان تعداد روزه و در بیان روزه ماه رمضان که روزه  
 واجب بر هر مومنی است **اول** روزه ماه رمضان **دوم** روزه فضای ماه رمضان **سوم**  
 اجاره **چهارم** روزه که از بدو نیت شده باشد که بدر در جین حیوة قدرت بر تقای آن  
 نیت شده **پنجم** روزه نذر باشد **ششم** روزه کفاره **هفتم** روزه اعتکاف **هشتم**  
 روزه کفاره ماه رمضان درین بر آن از روزه ماه رمضان نیت میشود و آنکه روزه







قضای روزه ماه مبارک رمضان بدانکه در جمیع قضا روزه ماه رمضان برگاه بعد از  
 شری آنرا افطار کرده باشد قبل از آنکه ماه رمضان آینه داخل شود پس برگاه قضای روزه ماه  
 بر شخصی واجب باشد مگر متواند کرد تا ماه رمضان دیگر آنقدر در قضا باشد که قضای آنرا تواند کرد  
 و اگر در آنوقت مانعی رود مثل آنکه مرد بیمار یا زن حائض شود اگر همیشه عزم بوده است که روزه  
 بگیرد آنرا بعد از ماه رمضان بگیرد و اگر عزم نموده است و ای قضای آن قضاء بگیرد و اگر برای  
 مدتی کند مگر بماند غیر آن تصدق کند و اگر بوسه بخارد تا ماه رمضان دیگر روزه میداد  
 آن ماه رمضان را که در بایست اگر صحیح باشد و تصدق میکند برای ماه رمضان اول ای هر یک  
 دیگر قضاء بر او نیست و مؤید این می باشد از جناب امام محمد باقر و امام محمد باقر و امام محمد باقر  
 علیه السلام مرافیت محمد بن مسلم بنوشته گفت پرسیدم شما را از مردی که بیمار شده و روزه نگیرد  
 تا اینکه دریافت او را رمضان دیگر فرمودند که اگر بود یا نه و فرستاد صحیح شد بعد از آن سستی بر خود  
 یا بخیعی که گاهی کرد و دریافت او را رمضان دیگر روزه میداد تا ماه رمضان که در بایست و تصدق  
 میکند از مردی مدعی آنکه نمی تواند روزه قضای رمضان کند و اگر بود یا نه و فرستاد صحیح شد  
 تا آنکه دریافت او را رمضان دیگر روزه میداد آنرا رمضان که در بایست و تصدق میکند از مردی

اول ای هر روزی مدعی آنکه نمی تواند روزه قضای او بخیعی که در بایست و تصدق میکند از مردی  
 ماه مبارک رمضان و در شب روزه نافله بخورد اگر گرفت و مدعی که بخورد از برای آنکه از آن سستی  
 رواست شده از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام خلاصه آن اینکه مدعی که سستی  
 علیه السلام از مردی که بر اوست تا ماه رمضان چند روز یا روزه نافله میدارد پس تمام فرمود  
 کرد تا آنکه قضا کند آنچه که بر اوست تا ماه رمضان جائز است و هر یک از آن که در روزه قضا  
 نماید سستی او فرموده اند که هرگاه کسی بعد از روزه آن چند شری افطار کند بر او کفاره لازم  
 و کفاره آن ده مسکین طعام دادن است هر یک مدعی که نتواند روزه روزه دارد و گفته  
 است آنکه در وقت نیکو بد اگر روزه مسافری بعضی بعضی که خوف ضرر در او باشد  
 صحیح است یا بد افطار در چنین نفع عند رضا بگیرد چنانچه پیش ازین سستی بر اوست و هر یک  
 بر اینست که هرگاه طفلی بعد از طلوع خورشید شود خود روزه آنروز صحیح است و بعضی بر اینست  
 قبل از طلوع یا بعد از طلوع خود روزه آنروز صحیح است و حکم کافر و صبی یا نافر فرموده اند که حکم طفل دارد  
 روزه ایام کفر و مسقط اختلاف متذکر قضای ایام روزه بر او است و سستی فرموده اند که  
 سستی سستی و حکم کافر و صبی یا نافر فرموده اند که حکم طفل دارد



باینروش که پرسیده شد از مردی که مسلمان نشد در رخصت ماه رمضان چه کرد  
 از روزه آماه امام علیه السلام فرمودند که غیبت بر او مکر روزه آن نصفی که مسلمان  
 مراد است که قضای آن نصف جنبش بود و غیبت و نه سوخت که روزه مرصع است  
 قضای آن بر او واجب و در بسیاری **را** در میان روزه اجاره ایست که باید که مشهور  
 بر آن شخصی نباشد خود اجاره دهد که قضای روزه میست و دیگر در این وجه که بسیار  
 کند و نوعی باشد که در عرف گویند که شولیت قضای روزه **را** در میان روزه است  
 فوت شده بشود در چنین صیوة قدرت بر قضای آن نداشته باشد بزرگتر لازم است  
 آنرا بگذرد و روزه که در مرض فوت شده باشد قضای آن واجب است و درگاه است  
 بر آن رفته باشد و در و در میان وی باشد که نصفی قضای کند و درگاه عدوانی باشد  
 آن روزه اجابت است و در و در میان امام حنفی صالح در و در میان حنفی که بر او است  
 روزه امام فرمود که قضای کند اجابت و لا یقتر مردمان بمیرا او را وی گفت که گفتیم که لا یقتر  
 مردمان باینکه نیست از این جهت امام فرمودند که قضای کند اجابت و مکر مردان یعنی از جمله مردان  
 و ایضا روایت شده که نهم سوئی امام حسن کبری با حریفان علیها السلام که مردی مرد و در

بر سر

بر او است قضای آماه رمضان ده روز و در راست دواولی میراث که تقاضا  
 در میراث است آماجا میراث است آنرا که قضای کند از بهی که بخورد را یکی اندود  
 و بخورد را وی که میراث است امام علیه السلام که قضای کند از بزرگتر و فانی او ده روز  
 و لی بود از آنکه و ایضا روایت شد از امام محمد باقر علیه السلام روایت محمد بن مسلم که  
 پرسیدم امام علیه السلام از دیگر قضای او در قضای حاکم که او بسیار است و قضای است از آنکه  
 صحیح شود امام علیه السلام فرمودند که نیست بر او چیزی از قضای روزه و دیگر قضای کرده شود روزه  
 از آنکه صحیح بشود بقدری که گوی بر قضای است باشد بعد از آن معمر و پیش از آنکه قضای کند  
 در میان روزه باشد و در غیر این بر وقت از او قضا که بگذرد و در روزه نذر  
 باید در همان روز که تعیین شده بگذرد و درگاه بعد از سرعی فطرا کند قضای آن است  
 شده از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که فرمودند مردی که در آن روز  
 روزه یکماه بپوشد پس از آن روز را بعد از آن روز و درگاه کاری  
 روزه و استن شد پس امام علیه السلام فرمودند که اگر باشد باین روش که روزه داشته باشد  
 بر آن را اینکه قضای کند آنچه را که بپایانده و اگر باشد کمتر از آن روزه بخورد و اگر

اگر کسی در روزه باشد و در آن روز  
 چیزی بخورد یا بنوشد یا مسکون  
 کند یا در آن روز کاری کند  
 که بر او واجب است که قضای کند  
 آن را در روزی که در آن روز  
 کار کرده است



بمیست روزنه دارد مایه **البتهام** **باز** در میان روزنه کفارت بد که از جمله  
 روزنه کفارت طهارت یعنی نفسی برین خویش گمید که نیست و بگویند در کفارت  
 حوائی برین بگویند قول از قبیل نموده باشد بلکه عنوان عمد و قصد نموده باشد  
 لغو اعتباری ندارد بگویند و قال لا یولیخ الله ما للکونی ایام  
 کفارت او اگر درین بنده اگر استغفار است بخند و اگر عافیت از آن روزنه گرفتن  
 بی حدی است و اگر استغفار آن بخرده باشد طهارت سکین و کفارت بخرده  
 و شوهر بهر سینه و جماع کنند بگویند و در کار لایزال و در سوره مجادله کفارت  
یُطَاهِرُونَ مِنَ لَسَانِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَحَرْبٌ بَيْنَ يَدَيْنِ مِنَ قَبْلِ  
يَتَأْتَانِ أَنْ يَخْبِتَ فَيُصَامِرَ مُتَتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَأْتَا  
فَعَنْ كَيْطَطِ فَاِطْعَامُ سَبْتَيْنِ مَسْكِينًا خَلَاَصَةً طَاهِرًا طَلَامُ طَلَامُ طَلَامُ  
 بعد از آنکه جمعی ماله در دوری از زبان خود بکنند مثل اینکه کسی گوید مرزن خود را که تو  
 بر من ماله درین بعد از آن باز است بکنند سویی که گفتند یعنی که اگر از زبان برین  
 که گفتیم و در هر کفایت برین است اگر درین بنده بگویند شوهر و زن بهر سینه و جماع

پس که بناف آرد کردن بنده را پس است روزنه دو ماه بی حدی پیش از آنکه شوهر و  
 بهر سینه و جماع کنند پس که کسی استغفار است بخرده باشد طهارت سکین  
 و بگویند و این بنده از قصد حوائی عام امام جعفر صادق علیه السلام در مرد و زاده که در  
 او را روزنه دو ماه بی حدی برای کفارت طهارت سینه و بیدار و بیدار را بعد از آن  
 امام علیه السلام فرمود که از سر میکرد بعد از صبح شدن اگر زبانه کند و دیگر کرد و زبانه و روزنه  
 پیش از صبح شدن بجا بکند و اگر بکند که زبانه بجا بکند بعد از صبح شدن و ایضا از بجا  
 روایت شده که فرمود طهارت حوائی بخرده باشد طهارت سکین و کفارت بخرده  
 بر کار که قصد کند که دیگر خود کند سویی طهارت حوائی بخرده باشد طهارت سکین و کفارت  
 خواهد و تحقیق مجری شد آن از او جمله کفارت برین باید راه سویی مجری که کفارت  
 روزی از روز ناله بجا جماع باید که کفارت دهد و اگر قصد کند بر سینه سکین طهارت  
 انسان خوش و عیاش پس بگوید آن مجری شود او را چون باشد محتاج و اگر بیاورد  
 نیز باید که استغفار کند بر در کار خود و بر جایی که قصد کند بخرده سویی طهارت  
 اول آن بگویند اعتبار کفارت و دیگر از جمله روزنه کفارت کفارت فعل خطا یعنی از



روی خط مومنی را بکشید کفاره او را در کردن میده و دادن بیتابل  
آن مقول است که اگر سقلا داشته باشد باید که دو ماه بی دبی روزی یکبار در جهنم حل  
میفراید در سوره نکه وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَا فَتُرْجَحُ رَقَبَتُهُ بِمِائَةِ ذِي نَبِيٍّ  
مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهَا و آن که قتل کند غیر مومنین مستجاب است و بیه  
موت الله و کان الله علیهم لحاکما خلاصه کلام معجز نظام و الله که بعد از آنکه هر که  
مومنی یا از روی خطا پس را دست اندازد کردن میده مومن و دینی که انیم کرده شود و بی  
آن مقول پس که یافت عشق رقبه را پس که دو ماه بی دبی در جهنم آن بود و بیه  
در جهنم است یعنی که الله که صیام شهرین متتابعین ایام مقام توبه و حسن کنیز  
کنایه از آن می آید و دیگر از جمله روزه کفاره خلاف کند کردن آن کفاره آن عشق  
ایطعام بسوه ده مسکین در گاه این دو عاخر از تیر روز روزه دارد و چهار روز در گاه  
میفراید در سوره مایده که فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ أُولَئِكَ سَاءُ مُجْرِمُونَ  
خلاصه کلام هر کس که صیام پس را دست روزه سه روز یا پنج روز کند کفاره  
شمارست چنان قسم و الله بخیر و نوبت و می گفت که یونج کافی هر سه روز در صیام

از این روزه

که این روزه برای کسی است که نیافت طعام ده مسکین را چه جای سوه ایشان و آنرا در  
کردن میده و همچنین و است شده از پیشوای امام امام جعفر صادق علیه السلام آنکه فرمود  
کفاره بگویند ای کس طعام ده میده مسکین را برای کسی می از کندم یا ارد و یک حصه و خفته  
حاصل و سکون فانون بری بکشد از روزه مانند پوشش ده مسکین برای هر شخصی  
یا از آن کردن میده و آنچه مذکور شد اختیار کدام آن را که پس از آن نماند و بر یکی ایشان  
کفاره بگویند روزه در سه روز و ایضا از چهار یا پنج روزه که فرموده روزه را کند که  
مکرر روز در کفاره قسم و از احادیث ظاهر میشود که جایزه که در کفاره داده شود باید که  
که لایق خودش باشد یعنی چنانچه که خود میبوشد و دیگر روزه خلاف کردن مکرر و علمای  
امامیه عنوان الله علیهم دیس سله خلاصه کلام و بنا بر آنچه از امام موسی کاظم و امام جعفر صادق  
علیهما السلام روایت شده کفاره پس پنج روز و دیگر که مذکور کرد نوعی از روزه کفاره  
از کفاره پس اگر حیفت کند و کفاره بین گرفته شد و دیگر کفاره خلاف نکردن  
عمایر ازین کفاره که نیز مثل کفاره خلاف کنند و بعضی برینند که اگر عمد روزه کفاره  
چون کفاره افطار ماه رمضان و اگر غرض صوم مثل کفاره بگویند خود و دیگر کفاره کند



کسبی خود را و فرستادن روی خود راست در مصیبت عمدا ذکر کرده اند که کفار  
 او نیز مثل کفار سوگند خورد و دیگر کفار بهیبت که از برای فرزندان جابر باره کند که  
 زن منو باشد و نفها فرموده اند که کفار او نیز مثل کفار سوگند خورد و مادریاره  
 جابر از برای کتیرا جهت غیر مصیبت بعضی بر اینند که کفار ندارد و در خجانیان  
 حرام میدانند و دیگر کفار قبل استقامت بعد و باقی و منتهی است که کفار آن کفار جمیع  
 و دیگر کفار کسی که پیش از کفار در آن خفتن جواب بود و بعد از نصف میارند  
 با یکدیگر در روز و یکدیگر در کاه و عداوت و با یکدیگر خفتن باشد هر اینک در آن  
 زیرا که روایت می شود و آورده شده است و بر کاه و آورده شده است بطرف قاهر رسیده است  
 روزه کفار بهیبت است که کاه یافت شود و در بر قیمت آن نیز نباشد آن ده روز است  
 بطریق دیگر مذکور شود و در باب سیزدهم که میبخت و دیگر کفار سرای میباشند و  
 احرام جابجایی می آید در میبخت است و الله **برای ده روز** در بیان روزه اعتکاف  
 که اعتکاف است صامت و در مسجد جامع سه روز یا روزه بقصد قربت در آن ثواب عظیم  
 سیما در روزه آفرماه مبارک رمضان چنانچه نفقه الاسلام در کافی روایت کرده اند

بهام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که اعتکاف که در سوختن اصلی است علیه السلام  
 الی یوم الحجاز در ماه رمضان سال اول در حیرت روزه اول ماه مبارک رمضان در سال  
 دوم در روزه میانه و در سال سوم در روزه آخر و بعد از آن میباشند اعتکاف میکند در روزه آخر  
 شهر محرم که روزه واجب است برای اعتکاف و در روزه است از برای اعتکاف است و همچنین  
 داشتن اعتکاف جابریت و در غیر مسجد جامع صحیح نیست و مؤید این روایت شده است از  
 حاض عالم امام جعفر صادق علیه السلام که نیست اعتکاف صحیح مگر روزه در مسجد جامع و با  
 لاجبی در تفسیر اینم عاکفون فی المسجد گفته اند که از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 در مسجد میباشد که امام مقرر فی الطاعة در آنجا نماز کرده باشد و آن چهار مسجد است مسجد کوفه  
 مدینه که بنام و امیر المومنین علیه السلام در آنجا نماز جوید و نماز عشا کند و سجده کند و  
 که امیر المومنین علیه السلام در آنجا سجده و نماز کند و در آن فوج السان که اعتکاف  
 لا یصلح الا فی المسجد الا ربعة المسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله  
 الکوفه و مسجد البصره و بعضی مسجد مدینه که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در آنجا نماز عشا  
 کرده و همچنین بن چهار مسجد کرده اند و علی بن ابی طالب و بعضی در آنجا نماز کرده و در کافی



شده از مسلم مخالف موافق امام جعفر صادق علیه السلام که نسبت اعتکاف در کتب  
 از شیعیان رفته و علماء کرده اند که نرا و آبرای اعتکاف گفته اند که شرط گفته اند  
 را اگر انی بهم رسد چنانچه شرط میکنند آنکه در آنجا بماند و او در آنجا بماند  
 در مدینه در ماه رمضان پس گفتند زنده امام امام جعفر صادق علیه السلام را آنکه بدستگیر  
 دارم اعتکاف کنم پس گویم در وقت اعتکاف اعتکاف او و جعفر فرمودم بر خودم  
 علیه السلام فرمودند که این را که برون می آید مسجد کربلا حاجتی که باشد چهار روز  
 که خشتی در باین سرسایه آنکه برگردی بجای خود از مسجد انبی و حاجت اعتکاف  
 بود در خشتی مثل شک و غمزد لذت بستن بر یک نفر و مسهین و گفتن لا اله الا الله  
 و الله در گفتگو و خیره و روخت نمودن و هرگاه شخصی حاجت است در روز اعتکاف  
 روز سیوم و هجده و هرگاه بخیزد یا بشت روز اعتکاف کند و ششم و نهم و دهم  
 بر تفسیر چنانچه روایت شده از امام محمد باقر سلام الله علیه یوم الاخر که در وقت اعتکاف  
 گفته بود بکنند خشتی یا ولدت یا خیر بر یک نفر و مسهین و جدال نمیکند و گفتگو و خیره  
 بکنند جز بر او نمیشود امام علیه السلام فرمود که هر که اعتکاف کرد در روز نهم و دهم و دهم

اگر خواهد زیاد میکند روزانه شب دیگر را اگر خواهد بیرون میرود از مسجد پس آنکه بماند  
 در روز و روزانه شب بعد از آن سه روزانه شب سابق پس بیرون میرود از مسجد که بماند  
 در سه روزانه شب دیگر انی و همچنین چنانچه معتکف را از مسجد بیرون رفتن بکند  
 برای حاجت ضروری که در مسجد نباید بماند و مونی از رفتن بود احوال و باینجه چنانچه  
 آن و چون از مسجد بیرون رفتن نشستن در سایه له رفتن در غیر مسجدی که در اعتکاف  
 نماز گذاردن بکروا بوسط صورت چنانچه روایت شده از امام جعفر بن صادق علیه السلام  
 فرمود نرا و آبرای اعتکاف گفته اند بکنم بیرون رود از مسجد کربلا حاجتی که باشد چهار  
 از آن قبل بول غایط و بعد از فارغ شدن از آن نمی نشیند آنکه برگردد و بیرون میرود  
 چیزی بکند چنانچه بابر ای نیکه عباد کند بیمار را و می نشیند آنکه برگردد و اعتکاف زن  
 و ایضا از همانا یحیی سلام الله علیه یوم الحساب روایت شده که چون بیمار شود اعتکاف  
 خواهد مرد و خواهد زن پس بکنند بیمار می آید بکانه خود و بعد از آن از مسجد اعتکاف  
 صحیح شود و در روز بیدار و بکاران حاضر که او از مسجد برگردد و ایضا از همانا یحیی روایت  
 که فرمود نیست فرض بیمار عاده بلکه گفت میتوان کرد یا بماند و همچنین روایت



از امام محمد باقر سلام الله علیه یوم الاخر یا نیز در شکر را وی گفت پرسیدم  
علیه السلام را از اعتکاف گفته که جماع میکند باجفت خود فرمودند که چون چنین کند  
بس و بت کفاره که بر ظاهر گفته است خواه متکلف و باشد و خواه زن معذور و نبوده  
که بر وجه روزه را باطل میکند اعتکاف نیز باطل میسازد و شیخ الشیخ شیخ بهایی علیه السلام  
در جماع ذکر کرده که برگاه اعتکاف واجب در روز ماه رمضان جماع فاسد سازد و دو کفاره  
لازم شود یکی جهت روزه ماه رمضان یکی جهت اعتکاف و فکر در شرف سازد یک کفاره  
اعتکاف و بس برگاه متکلف باز به متکلف خود در اعتکاف واجب اگر جماع کند در  
رمضان چهار کفاره بر مرد لازم است دو کفاره از جهت خود و دو کفاره برای زن خود و  
در شب دو کفاره لازم باشد **برای هر روز** در بیان روزه کفاره ماه رمضان هرگاه  
باشد روزه را پس برگاه مانع و عاقل عمد در روزه ماه رمضان معذری روزه را با  
مطلقا که موجب کفاره است چنانچه قبل ازین مذکور شد و هرگز نیست در روزه شهرت بین  
عشق و نفی اطمینان مسکین هر کس بی مادی و مد گفته تواند در بایانیده که بخت  
و موی این و این است از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در دیگر روزه را

در ماه رمضان است که روز را میگذری امام علیه السلام فرمود که زاد میکند عید را  
یا روزه میدهد و دو ماه بی جلی اطمینان میدهد مسکین سخی زکوة را پس گویا این است  
باشد بر هیچکدام اینها صدق میکند بقدریکه ما بآیه و ابصار از همانجا میروایست  
بروایت سمع من مهران که گفت پرسیدم امام علیه السلام از مردیکه پیش بر او روزه  
دو ماه بی جلی آیا تفریق میکند میان روزه تا پس امام علیه السلام فرمود که چون  
بیت الحرام را بینش که موبسته کرده شب آنرا بعد از آن بر خورده باشد او را کار  
پس نظر کرده باشد پس بروای در آن تفریق پس باشد که اگر ای باشد  
پس او آنکه عاده کند روزه را و عمد نقل کرده اند که هرگاه روزه ماه رمضان  
فاسد سازد بخیر و اعمی مثل خمر اطعم غصبی یا باجماع در حیض کفاره جمع بر او  
**باب چهارم** در بیان زکوة واجب بر شرط آن انصاب مستحقین فضايل آن  
عقوبات منع آن مخفی مانند آنچه در نیابت از احادیث مرقوم میکرد و تمام آن کافی  
قدوة را با طبع شیخ محمد بن یعقوب علیه السلام نقل شد و ذکر آنچه است شود و  
دو بخت است **بخت اول** در مجلی از فضائل زکوة و عقوبات منع آن از معماران مقصوده



حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که هرگز زکوة سال خود را بطول  
 و رغبت بدهد حضرت دو الحلال الهی باشد من الزوال در دست غیر سرشت بعد در دانه  
 قصری از طلا و قصری از نقره و قصری از برنج و قصری از زرد و قصری از کوفته قمری  
 از نور عطا فرماید همچنین روایت از مقدس خاص عام امام موسی کاظم علیه السلام  
 که فرمود حق سبحانه و تعالی قرار داد زکوة را بر اجماعیست و اذن مقرر او را بر این بادر  
 که ما یأتی من ثمنه را در کتاب حلال است بطوری که هیچیک از طبو حصه نشود  
 در ذکر و تسبیح خود تقصیر کرده باشد و هیچ مالی تلف نشود مگر آنکه در زکوة او نقص  
 باشد و هر که زکوة طلا یا نقره یا منقعه کند حضرت بیاد او در روز قیامت  
 محبوب است و دوزخ را از عذاب می نهد موی بر تنش نخندد و در روز قیامت  
 در جبهه کبریا و جنت میباشد و جاد است خود را بوی و بداند آن پاره پاره کند  
 پیچید و غذا کند و هر که زکوة گوشت و غیره را از منقعه نماید در جای خود  
 که هر حیوان را در آب مال کند و هر حیوان را در جبهه کبریا و بداند آن پاره پاره کند  
 و هر که زکوة طلا و غیره را منقعه کند زمین بکشد و بخت طبقه طوق گردنش شود

کذا فی الکافی و نیز روایت شده که روز قیامت جمعی از فقیران بیرون آیند و دستهای  
 گردن بسته و ملائکه چند بر ایشان موطول بسته و ایشان را سرزنش کنند و گویند که این عقبت  
 که حق سبحانه و تعالی را از مال خود داده اند و بجزی قلیل محروم از غیر کرده اند و همچنین  
 درین لوقا امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود که هر که نکند زکوة عسرت  
 قیامتی اشلا از جمله زکوة و نسیه نسبت مومن نه مسلم و ایضا از همانجا بیجاست  
 علیه السلام یوم الحساب روایت که فرمود که فرض کرد حضرت سبحان برای دنیا پرستان جزای  
 که شکل نر باشد بر ایشان از زکوة و نسیه که در دنیا میشوند یعنی که چون زکوة ندانند  
 ایشان بدو قبول نرسد هر چند سعی بسیار کنند در نماز و در رقی که نماز و شکر و غیره  
 رود و بشود چنانچه در مقدمه گفته شد و ایضا از همانجا بیجاست سلام الله علیه یوم  
 الحساب روایت شده باین شرح که بر سیه شد از قول و بدکار عالمیان در سوره الاحقاف  
 که سَیُطَوَّنُ مَا فِی الْبُحْرِ و یَوْمَ الْقِيَامَةِ خَلَّاهُ کلام مخبر نظام و الله اعلم  
 البته عمل کردن ایشان شود و آنکه بی که خیلی کردند در روز قیامت امام علیه السلام فرمود  
 که نسبت هیچیک که نکند زکوة و نسیه را خود میراند اندک اندک و خداوند حضرت را











جزی زیاد در سابق تا اگر صد و صد و بیست و نه سال است که در سابق بود یعنی در  
دو شتر ماده سال در چهار سال پس بنیاد شود یکی بر صد و بیست و نه سال  
یک شتر ماده سال در چهار سال و در هر چهل شتر یک شتر ماده و در سال پادشاه  
بر گردانیده شود آن شتران بر سهالی که در کوه آن شتران است با معنی که بر دوشی اند  
که نفخ مسخفین در آن شب و بیست و نه سال در دو سال چهل و یک شتر ماده  
نصایح است جزیری از کوه و بیست و نه سال در هر یک از کوه و بیست و نه سال  
بر شتران هر خود چوبه آراوی گفت تا بیست و نه شتران و انسان که هر خود چوبه  
از کوه امام علیه السلام در نوذند فلان کوه که در شتران عرب شده و بیست و نه سال  
**دوم** در میان کوه کا و ولفا و دو **اول** سی کا و و دو و یک کا و و یک کا و و  
چهل کا و و دو و یک کا و و دو سال و دو قتی و بیست که شتر و نه کوه و بیست  
و در چهل چوبه بالا و در هر سی کا و یک کا و یک کا و یک کا و و دو سال و دو قتی و بیست  
کم است معنی موید این حدیث است از امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیه السلام که در  
در هر سی کا و یک کا و و بیست و نه سال در هر چهل کا و و دو سال و دو قتی و بیست

و بیست در میان سی و چهل جزیری و این روایت است از امام کا و و دو سال و دو قتی و بیست  
و بر علیه السلام با بیرونش که او می گفت گفتیم امام علیه السلام را که آیا در کا و و دو سال و دو قتی و بیست  
از کوه است در نوذند فلان کوه که در کا و و دو سال و دو قتی و بیست  
با و بیست **اول** چهل کوه سفند و در دو کوه سفند سی **دوم** صد و بیست یک و در دو کوه  
**سیوم** دو بیست یک و در دو کوه سفند **چهارم** سیصد و یک و در دو کوه سفند  
چهار صد و بیست و صد کوه سفند را یک کوه سفند باید داد و آنچه با این است اسفند  
موید این روایت شده از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام که در نوذند فلان کوه  
کوه سفند ان بسیار در چهل کوه سفند یک کوه سفند و بیست و نه سال در چهل جزیری از کوه  
از این است در آن کوه سفند جزیری از کوه زیاد در سابق اگر صد و بیست و نه سال  
همان یک کوه سفند است مراد اینکه جزیری زیاد در کوه چهل کوه سفند بنشیند پس چون زیاد  
بر صد و بیست پس در آنها دو کوه سفند است و بیست و نه سال در آنها چهل کوه سفند را یک کوه سفند  
در بیست پس در آنها همان دو کوه سفند است که بود پس چون بنیاد شود در آن دو بیست یک  
پس در آنها که سفند بعد از آن بیست و نه سال جزیری از کوه زیاد در سابق اگر صد و بیست و نه سال







زکوة بفرزاید آنچه ما بین نصایب است و موقوف است و نویسد این روایت شده مروج  
 درین لوقا هم جعفر صادق علیه السلام باین روش را وی گفت بودم نزد امام علیه السلام  
 او را مردی که در چند درهم و حبش و زکوة از جمله مال منی چه مقدار مال انبیاء که میباید  
 امام علیه السلام فرمودند که این زکوة ظاهر را بخوانی یا طهر را گفت بخور که برادر است  
 و فرمودند که ما زکوة ظاهره در برابر درهم حبش چندیم و اما زکوة باطنیه که بر سر  
 خجج ندی برادر خود من محتاج تر باشد از تو و ایضا از همانجا روایت شده باین روش  
 شد از جانب دو صد معنی آنکه زیاده شود و بر دست مصلحتی دیگر رسد بلکه آن را باقی بماند  
 امام علیه السلام فرمودند که حبش بر آن چیزی از زکوة ما اگر رسد بجهل درهم رسد و بجزایر  
 درهم کم زیاده شود و یکدهم برای زکوة باقی بماند و منقال شرعی است قریط و درین هر  
 وجود سه سبب است اول درهم شرعی شمس و المکت و بر دامن است جو میانه و اینها  
 میشود که ده درهم شرعی است منقال شرعی و حبش منقال شرعی و بکدام که درهم شرعی  
 نماز کجا بکلام سعادای و فضا له فمیده میشود و چنانچه در ترمذیه میگویم که حبش فطره است  
 و اما آنچه از کلام خارج است که در شرح کتاب طهارت در توفیق مکلفه فمیده میشود

منقال شرعی بمقتضای صفت چنانچه گفته که مخفی نماید که بضمیم و نشود و ان فطره  
 چهار کسب است او صاع هزار و صد و پنجاه درهم است و درهم وزن حبش است جو میانه  
 و با جو میانه قزوین و اصفهان را کشیدیم حبش است آن بوزن نیم منقال صوفی شده  
 بنا برین صاع تبریز که است باین منقال صوفی و اگر جو متوسط عراق عربی باشد  
 با شش شتر میشود انهمی کلامه رفع الله فی علیین **مقاله ترمذیه** در بیان زکوة غلات  
 آن کندم و جو و خرما و جو بر شتر و طست بر صاع باینک شدن و احراحت بر وزن  
 مثل برون کردن و یک سلطان و احراحت کا و تخم و احراحت آن درین و احراحت بکندم  
 او احراحت که حبش در و باشد در کندم و جو و میانه باینک شدن و خرما و میانه و حبش  
 که زکوة و قتی فعلن میگرد و فطرا نوره که از آفت سبزی است باشد غلها و او قتی  
 زرد شده باشد و کندم و جو و دانه بسته باشد و اگر غوره شده باشد و هر کجا حبش است  
 مانی بخور و زکوة ساقط و بعد از آنچه میباید زکوة و حبش و نصایب آن حج  
 هر و سقی شصت صاع و صاعی چهار مد و مدی و در طل و ربع و ربع طل و ربع صاع و ربع طل عراقی  
 و در نصف صاع و در ترمذیه که حبش زکوة فطره است خواندند و نویسد این روایت شده از امام



باز و شنید گفت پرسیدم امام علیه السلام را از زکوة مویز و خرما فرمودند که در هیچ  
وسق یک سق اندیشی نهفت صاع از زکوة در مویز و خرما بر آید یعنی یک  
پنجیک است چون خام بسیار خورده شود اما آنچه بخت نشود خورده نشود مثل گندم جو  
زکوة آن عشر است در آنچه است از آنرا و اما آنچه است نه شود بل و اگر چه در  
عشر را بکند بعضی احادیث ثلاث میکنند بر اینکه زکوة این دو چیز مثل کوة جو و گندم  
چونکه مویز و خرما پیش از رسیدن کج مویزی و خرما بسیار خورده میشود و حساب  
از آن نیست که حکم زکوة خرما و مویز مثل کوة جو و گندم نمودن در صورتی باشد که حساب  
مضبوط باشد و علماء امامیه بنی اند علیهم ذکر کرده اند که کوة غلات کوره دیو یک  
برگه است و آب آن آب در خانه خورده بشود و در نیم اگر گاه است آب در  
باید لو بجای آورده بشود و روایت از امام موسی کاظم علیه السلام و التستاری  
که راوی گفت نم امام علیه السلام که بدستیکه ما را بویخ و برنج حبس بخرم و آن  
امام فرمودند که ما بویخ پس تو در آنچه از زکوة بنت و اما پنج آید و آنرا از آن  
عشر است و آنچه آید بدو در آن نصف عشر است از هر چه جایزه کردی بپایانه و محقق شایع است

ن

ندس سه برنت که هر چه بقضیه در آید زکوة آن واجب است و ظاهر بعضی احادیث  
کافی بر دلالت برین میکند و اکثری از علماء امامیه عنوان اند علیهم برینند که زکوة آنها  
سنت است و سواى علماء بر مذکوره آن بکر واجب است و آن واجب حاصل است بخریده  
و حدیثی که رئیس محدثین در رجال حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است  
و آن آنست که آنحضرت فرمود که سوگند اعلی الله علیه و آله زکوة بر غیر نهادن و از  
آن عفو نمودن و وجود خرما و مویز و طلا و نقره و کا و کو سفند و شتر است  
در آن چه شد امام علیه السلام در غنث شد پس فرمود که اگر در عهد سوگند آنچه داند  
و کا و ریس و جمیع این آنها بود و گفتند مردم میکنند اینها در عهد حضرت نبودند  
بر این زکوة نهاد که غیر این چیز در جانب او خبری نبود پس امام علیه السلام در غنث  
گفت دروغ میکنند یا عفو نمودن از غیر که نباشد بلکه بود که عفو نمودن بخداست  
نباید که زکوة بر آن واجب شد غیر اینها که خواست ایا آن کرد و هر چه بد کا و کرد و همچنین  
از پیشه ای خاص امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند است بر اینها و نه بر غیر آنها  
آن مثل هند و اند و کد و بادکن و خیار و انزال اینها کوئی مگر آنکه جمع شد و نوزاد



حاصل خیره است مثلاً پس مانند توبه یک ل شربط بلوغ نصیب هر صاحب باغ در بی نظیر  
رسد که اگر او را بخوبی ندانند و در حق یا بیشتر خواهند کرد زکوة مطاع باشد بلکه خیر را بیکر در زکوة  
از آن باید دانست و در حق خداوند نیست چنانکه در لواع صحت اولی روایت کرده از سوره که گفت  
از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام را نقل نموده که زکوة در آن چیست  
کنند و جوهر و خرد و مویر حضرت فرمودند که هیچ و سق است پس حضرت سید المریدین  
انقد علیه و آله که هر وسیقی شخصیت صاع باشد عرض نمودم که باید در امور زکوة  
آنکه تا مویر شود زکوة و از نسبت حضرت فرمود که بی است برگاه چنین گفته زکوة  
برون کنند مخرج بقدر علیه از هر گفته که ظاهر امر از آنست که ملاحظه نمایند که چند  
امکون سید صاع مویر میشود که اقل مرتبه مویر است بحداب سیده و اگر آنرا  
داد و کتبین ظاهر اگر در آن من لست که بر آنکه زکوة باشد سید صاع مویر فاکر  
کنند و چهار صد من شاهی امکون داشته باشد زکوة دهو نهایت احتیاط خواهد بود و هیچ  
علیه از هر خوش گفته زکوة مال بدین که فضل زرا چو باغبان بر زمین  
و همچنین روایت شده از ملاذ اکابر و اصاغ امام محمد باقر علیه السلام برجه آن باشد

گفت رسیدیم امام علیه السلام را مردی از باران با خجل میشود و با نیکو و اگر  
از زکوة پس اندام او را از زکوة و نام نبرم برای او که آن از زکوة است پس امام  
علیه السلام فرمودند که ده او را نام ببر برای او و خوار کن مومن **در بیان**  
زکوة و این جان غنی از که حقیقیه و کلامه سوره توبه میفرماید که انما الصدقات  
للفقراء و المساکین و العاملین علیک و آلک و المؤمنین **و در بیان**  
الوقایب القادراتین و فی سبیل الله و ابی السبیل فی نصیحة من الله  
پس ظاهر شد در این آیه که اینجاست بخت گردند **اول** فقاو مسکین ایشان جماعتی  
فادر بر معیشت یکبار نباشند و کم و مضاع و مزدور و ملازم تواند بود یا بکنند و کفاف  
نمیدارند پس را بمتوانند گرفت پس که باین صفا موصوف شد و مومن باشد و از کثرت  
گیر بر نیز نماید و صغیره اصرار کند در وی طلب داشته باشد حق کوة او در احوال  
دارد شده که زکوة را اسکار و صدقه در پنهان بدهند و فقهه ارباب طبع شیخ محمد بن  
علیه السلام در کافی روایت کرده باین روش که ماوی گفت رسیدیم امام علیه السلام انقول  
جل علا در دوره تو چندین بگویند که باینست که زکوة از نصیحتی فقاو کین است و می دارد



امام علیه السلام فرمودند که فقیر محتاجیست که کهانی کند از مردمان مسکین بر حال و فقر  
 و بایستی جائز از اینست و بر خبر که رخصی کرد حضرت سبحان اشکار کردن آن بهتر است از  
 کردن و بر خبر که باشد مستحب خواه بود که در خواهی غیر آن بر همان کردن آن بهتر است از اشکار کردن  
 و اگر اینکه مردی با یکدیگر زکوة مال خود را بدو بخشد پس قیمت یکدیگر را در اشکار نمود  
 و خوشنما و بخشن باشد مستطاب به خالق امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش صلوات  
 علیهم و آری شمس در قول الله تعالی در سوره حج که **وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ** یعنی  
 بخورانید بائس فقیر را امام علیه السلام فرمودند که این اصل است که دوست و دشمن را  
 که از جانب بیرون آید بکشد **وَرَفُوعُ** از رفو مسجود تحقیق زکوة عالموند یعنی کسی که صدق  
 دادن امام علیه السلام جمع کنند و باید که ایشان عامل بفقیر زکوة عالم باشند و اینست از وجوب  
 خالق امام جعفر صادق علیه السلام با بر فرشی که راوی گفت گفت امام علیه السلام اگر چه خبر داده  
 عامل زکوة از جانب امام علیه السلام فرمودند که آنچه منصلیست چند امام علیه السلام و تقدیر کرده  
 برای آن عامل چیزی مراد اینست که زیاد و کم آن بصلحت نبی امام علیه السلام و قدری  
 نیست **وَرَفُوعُ** از رفو مسجود تحقیق زکوة مولف القلوب یعنی کفاری که ایشان را استقامت

امام علیه السلام که از برای مسلمانان جنگ کنند و اجرت ایشان در **وَرَفُوعُ** از  
 رفو مسجود تحقیق زکوة فی الرفا بیده یعنی بندگان که خواجیه ایشان شرط کرده باشد مسلمانی  
 معین که بدهند فاراد شوند یا اینکه خواجیه ایشان هم کنند مثلاً اگر سنگی بدو یا یک یا لایط  
 برایشان بخواهد و در آید است از بده خالق امام جعفر صادق علیه السلام با بر فرشی که راوی  
 برسد امام علیه السلام را بعضی از این از مردی که بودند بدو فرمود از زکوة که مال خود را  
 امام علیه السلام فرمودند که فرمودید بهتر زکوة اینست که در فریدن بدو فرشی  
 است و صفی از اصناف زکوة را بکشد و بدو داخل است **وَرَفُوعُ** از رفو مسجود تحقیق زکوة  
 یعنی رخصی را می که رخصی ایشان از جهت معصیت نبوده باشد و زکوة از رفو مسجود تحقیق  
 امام جعفر صادق علیه السلام که بر سیده شد از مردی که بر سید بود دینی برای بدو داده  
 مراد اینکه یا در قدر نفقه ندارد که راوی این گفته نمود اما امید به بدو فراد از زکوة  
 که از کندی آن در حق در امام علیه السلام فرمودند که کاری که سید را در توان بدو **وَرَفُوعُ** از  
 از رفو مسجود تحقیق زکوة فی سبیل الله یعنی جهاد و بعضی از علماء امام علیه السلام  
 حج و یمن را بط ساختن و معاونت بر آن منبای مسجد را نیز گفته اند که داخل سبیل الله



باید که در جواب  
باید که در جواب  
باید که در جواب

سید



میگردانند آنجا که فطره را دست بر دست میسازند بخوبی از جانب ایشان بکف فطره  
 که آنرا آنرا بیکانه دهند و این محمول است بر آنکه دست و البصار و است از زبانه که از  
 راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امام گفت که فطره که  
 میشود در او ایاد و ابراهیم و فطره که گفت که آری میدهند آنرا بیکه نقد کرده بان را بدو  
 مؤکداً اگر چه فرض باشد و البصار و است از فخر بن فضل الهی که گفت وستم سوری  
 امام علیه السلام میخواست که آیا وصی کوه میدهند از میان کوه فطره چون شد آن چنین است  
 این امام نوشت که فطره کوهی بر می آید و فطره که فطره است و امام علیه السلام را از عملی که  
 مالک و غیره جالی که او از آن مالک است در شهری دیگر در دست ملک و است از آن مالک او  
 میشود و عید رمضان آنرا کوه میدهند از خودشان مالک او تحقیق کردید آن امام را برای میان  
 فرمود که آری میسوزند که هر طغی میسوزند و حال نمیکند و یا کسی میدهند فطره او را  
 و بیکه بعد از عید رمضان بماند و عید با شصت روز است شده از نمونین عمل گفت که بر سیم  
 صادق علیه السلام را از زاده شده که زاده شده در عید رمضان ایام فطره فرمود که  
 تحقیق که بر وزن از زاده شده و راوی گفت که بر سیم امام علیه السلام از خود یک سال در عید

رمضان آیا بر او فطره است فرمود که تحقیق نمیکند که او از عید خود از دیدن بماند و اینکه  
 امام علیه السلام فرمود که در عید فطره نیست یعنی فرض نیست و منافق دارد بیکه است و احادیث  
 صحیح و دارد که بر میزان لازم فطره میدهند و علمای امامیه عنوان میکنند درین حدیث  
 کرده اند بعضی طویل است و طویل فطره گرفته اند یعنی که باید نام ماه رمضان میماند  
 او بر میزان و لغت باشد و بر کمر از یکماه و عید و بعضی نصف ماه گرفته اند بعضی  
 از ماه را گرفته اند و هر چند که کافی میدهند و اما مشهور است که بر وزن از دیدن مالک  
 بهمان شخصی شود فطره بر میزان و حدیث کافی و بعد از الاحکام مطلق و آورنده  
 صحیح که دلالت کند بر صریح کی ازین شرط بظن ظاهر رسیده و اگر بنا بر مشهور باشد  
 و اندک مسلم و دادن فطره قبل از عید فصلت و بعد از عید خصوصاً و همچنین  
 فطره بیک روز بخوان فرض کند و فطره است و عید است و آنچه روایت شده از روح  
 خالق امام جعفر صادق علیه السلام باین روش که راوی گفت که بر سیم امام علیه السلام از زاده  
 فطره دادند بیکه بعد از عید رمضان و فطره است و فرمودند که راوی گفت که بر سیم  
 می بینی باینکه جمع کنم فطره را و اگر دادم نفقه مسکوک دهم آنرا بیکه مسلمان که عید فطره







صریح و صاع هفتصد و نوزده مثقال شرعی است و نوزده مثقال شرعی ششصد و  
 مثقال ربعی از صیرت بنا بر مشهور از کتب صاع زیادتر است از هفت مثقال نیم  
 صیرفی و جناب استاد می فرماید که تمام کلام صریح و بعد از آن در موقوفه کلمه  
 هر یک از ذکر کرده است منی است بر آنچه او معروضه است و استوار مثقال شرعی آن یکی که او در  
 سکو کتایب که لوک صفویا را اندر برانیم و سکه و میره و کینه خدایم است که او در  
 بر نوزده فرموده که او می است بدیناری که در اخبار آمده اخبار علم اسلام که غیر سابقه از علم  
 پیغمبر صلوات الله علیه و آله الی یوم الحشر عطر و بدستیکه شرعی است ربع مثقال صیرت  
 در کتاب نقل شده که فاضل مجلسی در شرح نوزده فرموده که مجموع یعنی مجموع مثقال  
 صیرت ششصد و چهارده مثقال ربع مثقال است و مثقال شرعی هفتصد و نوزده مثقال است  
 لیکن بر بنابر چهارده مثقال ربعی که در مثقال صیرفی بهر اوطاف و ایراد که می بینیم  
 بیست و شش شاهی باشد و با او لیکن قدیم صفت افتاد و نه مثقال که خود بود و در  
 لیکن می رسد از حدیث و جناب استاد می فرماید که تمام کلام صریح و بعد از آن در موقوفه کلمه  
 مثقال صیرفی هفتصد و بیست و شش مثقال است لیکن قدیم صفت افتاد و نه مثقال که خود بود و در

نیز بر است و چهار مثقال صیرفی است و در کاه کسی جمع کند فطره را و قیمت را و نوزده  
 از آن بهر چهارده مثقال شرعی است و بنابر مشهور از کتب صاع زیادتر است از هفت مثقال نیم  
 صیرفی و جناب استاد می فرماید که تمام کلام صریح و بعد از آن در موقوفه کلمه  
 هر یک از ذکر کرده است منی است بر آنچه او معروضه است و استوار مثقال شرعی آن یکی که او در  
 سکو کتایب که لوک صفویا را اندر برانیم و سکه و میره و کینه خدایم است که او در  
 بر نوزده فرموده که او می است بدیناری که در اخبار آمده اخبار علم اسلام که غیر سابقه از علم  
 پیغمبر صلوات الله علیه و آله الی یوم الحشر عطر و بدستیکه شرعی است ربع مثقال صیرت  
 در کتاب نقل شده که فاضل مجلسی در شرح نوزده فرموده که مجموع یعنی مجموع مثقال  
 صیرت ششصد و چهارده مثقال ربع مثقال است و مثقال شرعی هفتصد و نوزده مثقال است  
 لیکن بر بنابر چهارده مثقال ربعی که در مثقال صیرفی بهر اوطاف و ایراد که می بینیم  
 بیست و شش شاهی باشد و با او لیکن قدیم صفت افتاد و نه مثقال که خود بود و در  
 لیکن می رسد از حدیث و جناب استاد می فرماید که تمام کلام صریح و بعد از آن در موقوفه کلمه



باشد در مدتی که رود و باز گردد و اگر داشته باشد و علی ایام رمضان بگذرد و اگر  
 کرده اند که حج ضرورتی بجز شرط اول نیست **دوم** اگر بر بالای ستون نوازند و اگر  
**سوم** طوع که بر طفل حج واجبیت بر وجه مالدار باشد **چهارم** حریت که بر بنده حج واجبیت  
 و نفقه الاسلام علیه الرحمه در کافی روایت کرده اند امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند  
 بنده از بنده گان حضرت حق حج فرموده شود و حج با سببها بر او حج الاسلام بر او  
 است و اگر بماند سبب حج را بی و اگر آنکه بگری مانع حج گذارد و حج بعد از آن مانع شود  
 و حج تمام مثل اینست بر او حج الاسلام که فرموده است چون بفت سببها را بی **پنجم** اگر از آن  
 عقل برنجونی که بیجوت بفرستد یا اگر اندک مدت بفرستد یا و افعال حج را بکنند  
 و واجبیت **ششم** صحی نیست نظری که از فتن حج شقت شدید لازم نیاید **هفتم** اگر آنقدر  
 که خود را بکسر خطر نماند و افعال حج را انجامی بجا آورد و نفقه الاسلام علیه الرحمه در کافی روایت  
 کرده اند از ابوالبرج شامی که گفت پرسیده شد امام جعفر صادق علیه صلوات الهی بنی ارفق حضرت  
 در سوره آل عمران که من استطاع الیکه سبیلا یعنی اگر استطاعت بفرستد سببها را بی  
 پس امام علیه السلام که حضور فرمود و مرادی گفت که پس فرمودند امام علیه السلام که جعفر پرسیده شد  
 امام

علیه السلام  
 در سوره آل عمران  
 که من استطاع الیکه سبیلا  
 یعنی اگر استطاعت بفرستد  
 سببها را بی

متحد و صلوات الله علیه به یوم الاخر ازین که ای محض نادر اصله سببیت پس فرمودند  
 که ملاک شدن مردمان درین هنگام که محض نادر اصله سببیت باشد باین نکته بر آنست  
 اگر آنست کسی که شد برای او تشریف و مرگی بقدر آنچه نفقه دهد عیال خود را بی نیاز شود آن  
 که ای نزد مردمان در روانه شود سبب خانه کعبه پس اگر از آن عیال آنقدر نفقه بفرستد  
 تحقیق ملاک شدن آن عیال بر کفنه شد امام جعفر صادق علیه صلوات الهی لو انک کسبت سبیل  
 پس امام علیه السلام فرمودند که دوست در این دنیا بدین روش که آنست که بعضی بی نیاز  
 را که نفقه دهد باین عیال خود آنست که تحقیق معروفی که در حق حل و عدا کوفه پس  
 این کوفه را مگر کسیکه مالک خود است و دوست در هم نقد دارد کمال تمام ضلالت و ابصار و عالمیت  
 شده از علی بن ابی حمزه که پرسید امام جعفر صادق علیه صلوات الهی با از زنی که او را  
 سزاوارتر از آنست که خفت بدین زن را که حج گذارد و حال آنکه حج را کلامه حج الاسلام  
 غایب نشود و تحقیق نمی کرده او را از اینکه حج گذارد امام فرمودند که نیست حق  
 برداری انشور برای ازین در حج الاسلام پس بدید که حج گذارد اگر خواهد یا نه یعنی اگر کسی  
 دیگر باشد و ابصار و نیست در عالم کتاب از موی بن عمار از بهر آنکه عیال اسلام گفت که







و عوض داده شود بدین سی هزار درهم و ایضا روایت از همانی یعنی سید علیه  
 بوم الح که بدین سی که صحیح کنی آنرا در حج از بیت هر نزد هم که خرج کنی آنرا در راه خدا  
 بغیر حج باشد و ایضا روایت از همانی یعنی سید است حدیث امام زین العابدین  
 علیه السلام که بدین سی که در حج کس از پیش از آنکه داخل شود ایشان کنایان ایضا  
 روایت شده مخلص اینکه بر کس حج و عمره می رود می کند و آنرا در آن ایضا  
 حج که حرم شد بر یکصد و یک کس و اگر میزدی از دو حرم و پس از آن حرم  
 از خدا قهر و اگر میزدی که اگر بشود از دو حرم میزدی و آنرا کنایان ایضا  
 از عمار که در وقتیکه برکت سید ابراهیم علیه السلام و الا طهار از عذر و در آن ایضا  
 با و صحیحی از عرب ایضا گفت ای رسول الله سید من بطن خودم در آن ایضا  
 اراده حج دهم پس از من گفت شد و من مدی ندارم مگر آنرا که مال و کفایتی که میگوید  
 آن بر هم تو حج گذار پس گفت که در دفع آنست سیاه چهره سیاه سبزه سوی کوه بوس  
 اگر میبود ترا همونان کوه طلا خالص و خرج میکردی در راه خانه و آنرا میبردی  
 در آن ایضا حج گذار و ایضا روایت از سید زنده خالق امام محمد صادق علیه السلام که حج

روایت

از یکی نه بر طلا که نقد کرده شود تا آنکه بر طرف شود و ایضا روایت از همانی  
 که آمدند دو مرد نزد حضرت سید ابراهیم علیه السلام و آله یوم الح که یکی از آن ایضا  
 و آن دیگری نفقی بود و گفت که نفقی ای رسول الله و اگر حاجت مرا پس حضرت فرمودند  
 پس گفتی که ترا برادر تو در دین که انصاری نفقی گفت که ای رسول الله سید من  
 شما هم گفت انصاری که من خود را دم برای او پس حضرت فرمودند نفقی که اگر خواهی  
 کنی مرا و اگر خواهی من خبر دهم ترا که حاجت تو نفقی گفت که خبر ده مرا ای رسول الله حضرت  
 که آمدی سوال کنی از ما و او بوضو و جای سجده که افضل ایضا گفت که ای  
 در سوره احق پس حضرت فرمودند فراموش کن و حضور او بر کن و دوست خود را از دور ای  
 خود بگذر پیشانی خود را بر خاک ببار که چون خاک کسی که وداع گفته شد و گفت انصاری  
 رو کن حاجت مرا آنحضرت فرمودند که اگر خواهی سوال کنی مرا و اگر خواهی خبر دهم ترا گفت  
 ای سید خبر ده مرا فرمودند که آمدی سوال کنی تو ای کعبه و تو ای طواف خانه و تو ای میان  
 و مرده در می جرات ترا نشسته سر و و قوف و غفره را گفت انصاری که آری قسم  
 ترا حق آنحضرت فرمودند که در وقت آنکه بر منیدار و ناقه و فلانی را اگر اگر نشد



بان براتوجه و نمیکند دای را که از کفر و کشتن شد از تو بآن سید و طوافی بخانه کوفی  
 مابین صف و مروه بجهت بخونی آنها را که بآن چنانچه را بعد ترا مدت و انداختن سنگ  
 میلان و خیره روز قباحت و ترشیدن سر برای تو ادر آن بعد بر روی نوری روز قیامت  
 روایت که میباید بکنند بآن حضرت سی و نشت گاراد اگر چه معروفه شد فی را روز تا باشد  
 یک عالم و قطره آبان ایام این جهان گناه و عذاب که انوار گناه بآن بریده  
 میشود در آن روز و ایضا روایت شده که چون فریاد این مردمان که متعاندند  
 خود را در دنیا می کنند آنگاه از حجاب جبهه و کلاه که داده گردید از آن من بمانی  
 بر تحقیق که اصرار شد ایضا روایت از همان عالم علی السلام علیه السلام  
 الح که نموده سوی کعبه عباد و نگاه سوی پدر و مادر عباد و نگاه سوی امام عباد  
 و نموند که هر که نگاه کرد سوی کعبه نشسته شد برای سید و محو کرده شد از دیده  
 برای نظر کردن و کعبه جنبه حدیث دیگر در کافی روایت شده از برای اخضرادین رسالت  
**مطلب دوم** در عقاب که حج متوکل است سید ابرار صلوات الله علیه و آله لا طهاره  
 که بی حاج و اجنبه و بدون مانع شرعی خود را حج باز دارد و حج نکرده ببرد و آن

و کفن نمیکند و بر فاما نمیکند و در مقبره مسلمانان اعداد فن نمیکند که او بر ملک بود  
 و نظایر موده و ایضا از سرور اعظم امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که بآن  
 کار برین مردمان در عمل آنها اند که حج اسلام در باضرا اندازند و تقاضا اسلام روایت کرده  
 کافی از امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ترک میکردند مردمان حج را در سائر امینت  
 عذاب است ایضا امام علیه السلام فرموده اند که ده مندر بر این عذاب ایضا روایت شده  
 همان عالم علی السلام الله علیه یوم الح که فرمودند مراد بقول جفسی و قی که مختصر  
 هم یوم القیمه اعنی یعنی بر یکتر نیم و جز کنیم ایشان را در روز قیامت و حالیکه  
 باشند کسی اند که حج برایش واجب و او آنگاه می بماند فی ایشان را در روز قیامت  
 که محسوس سازد و احادیث معتبره در افضل حج و ثواب و عقاب آن بسیار  
 شده حد از من لا اله الا الله صریحه **مطلب سوم** در بیان علل احکام حج و اتمام آن  
 از کافی شیخ محمد بن یعقوب کاتب علیه السلام از حمزه از جابر از زید از روح بن قنبر از امام جعفر صادق  
 اسلام ببرد و شکل را وی گفت گفتیم امام علیه السلام را که چرا فرموده شد اسلام حج  
 فرمودند برای اینکه حق می توانی در جای که در گرفت بماند فرزندان دم را که در این



مذکور است که آنست بر بیکه قالوا لی خواند حجر اسود را از پشت غیر نشسته از  
 آنرا که فرو برد بپایز پس آن کوای بنده برای کسیکه آمد نزد آن برای عیبت  
 بیان آن من و در حدیث دیگر مفرماید که برای آنکه گفته میشود نزد حجر اسود که  
اَدْنِیْهَا دَمِیْثَاقِی تَعَاهِدُ لَیْسَ لَیْهَا بَیِّنٌ مَّا عَافَاکَ یعنی در ایضه خود را می  
 و بیان خود را نازده در سیدم کوای می برای من بخی طبعان و ایضا روایت  
 عابجی سلام الله علیه یوم الح که فرمودند بیکه حق نبی و تو نبی پس کردین  
 زیر کعبه معنی بعد از آن پس کرد آنرا از منی عرفا بعد از آن پس کرد آنرا از منی عرفا  
 فضا و قدر حق نبی و تو نبی پس گفت پس زمین از عرفا و عرفا از منی و منی از عرفا  
 گسترده شده و ایضا روایت کرده عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند در  
 ابراهیم و قسکه و الدانت اسمعیل او را که نشاندند اطفال شیر خواره و بود در میان  
 در خانی پس گفت آن را و او را که ایستاد بر صفا پس گفت که ایاد درین در خانی  
 انبشی است خواب او را هیچیک در رفت بر سید سوی مرده حرفی که در صفا گفته بود  
 جواب داده نشد بعد از آن بر سوی صفا و گفت آنرا که گفته بود تا بفرستد پس جاری است

حق نبی آنرا طریقی برای مردمان در عمره و حج و آمدن نزد جبرئیل علیه السلام  
 گفت و او را که چه کسی تو گفت که من بکنیز حضرت ابراهیم گفت در آنکه سوی که او را  
 کار شمارا با صبر گفت در وقتیکه ابراهیم اراده رفتن کرد گفت که ای ابراهیم سوی که  
 و اگر نشستی کار ما را گفت سوی اسد و جبل پس جبرئیل علیه السلام گفت که برائتیم بحق  
 گذشت کار شما سوی مصاری عظیم امام علیه السلام فرمودند که مردمان که احباب  
 گذار سوی مکه برای دوری جای آنجا و چون کاوید زمین را اطفال شیر خواره  
 خود جو شیرید از زم پس جبرئیل سوی اطفال جبال که بحق جو شیرید بود  
 آنرا و او را جمع میکرد خاک را در دور آن را ترسان مکه مباداروان آن یک پرو  
 آمده و دیگر برین نیاید و اگر واجد داشت آنرا برائتیم محمود و آن مستم در وقتیکه  
 دیدند مرغان آن را براد و روز دین بران پس گفتند شتر سوارانی که از من بودند از آن  
 سفر پس قسکه دیدند مرغان را گفتند که دور زندان مرغان مگر برای آمدن بر دین  
 و انشایند شتر سواران با از آن و چون آمدن ایشان از آن شتر سواران آن تو را که  
 برورد کار عالی برای این سبب روزی را بود و دین مرغان بپایز و شتر که گذار کرد



بکه پس بخورایند و ایشانرا بخوراک ایشانمانند آن مردمان را آن است  
 و ایضا و آنست آن بنو امیاء خاص علم امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام  
 که وقتی که شدر و تر وید و آن عبارتست از منم ذی حجه گفت جبرئیل علیه صلوات  
 الجلیل ابراهیم علی نبیا و آله علیه السلام را که بر شمع از این آب جنت آنرا در آن  
 گویند بعد از آن آمد بنی و در آن شب جبرئیل ابراهیم را در آنجا در یک فرمود و اول فرمود  
 سوی عرفات و در ضحی او را در غره پیش از رسیدن لغز و غره بفتح نون ابراهیم و در آن  
 موضعی متصل بود پس بنا کرد مسجدی را سنگهای سفید بود و اینک گفتند ختم میکنند  
 مسجد ابراهیم را که داخل کرده شد در این مسجدی که غره است جای که غار میگردد  
 پیش از آنجا لغات و گذارد حضرت ابراهیم در غره غار ظم و عصر را و بعد از آن پیش  
 او را سوی عرفات و گفت که این عرفات پس شناسید آن فعال حج خود را و اعتراف کنید  
 پس نام نهاد آن بقعه را عرفات بعد از آن روانه شد سوی مدینه نام نهاده شد آن  
 مدینه زیرا که ابراهیم بنی است که سوی آن بعد از آن پستاد بر مشعر حرام که گویند  
 کوچک است پس مسجد مدینه پس اگر داد او را حق و بیاید که حج کند پس از آنجا که

ابراهیم دیده بود در مسجد خود عادت های خودی خود را و طبعیهای خود را و پس  
 گرفته بود در مدت اودن و گفت که صبح رسید شب روانه شد از مشعر سوی منی  
 فرمود مادر پس را که زیارت کن خانه کعبه را و نکاه داشت پس را پس فرمود که ای برکت  
 بیایا لایع را و کار در آنجا می کنم قربان را گفت ای اوی که گفتم الوهیه را که  
 او نیز راوی که چه کرده کرد و کار و گفت که اراده کرد و اینرا که حج کند و در آن  
 بعد از آن بگردد و را پس را ری و کند و در منی امام علیه السلام فرمودند که  
 پس حرا را و کار در او گفت امید من کیست قربان فرمود که خداوند تو میداند  
 کیست آن ای برکت من بجهت قسم که حق سبحی و حق امر کرد مرا به حج نوبت کن  
 می بینی در خود گفت که ای پدر من بکن آنچه را که ما مؤمنان و بنو شمس که بی  
 مرا اگر خواهم از جمله صابران امام علیه السلام فرمود که پس رفتند ابراهیم آمد نزد  
 بر گفت که ای پدر من بپوشان روی مرا و محکم کن بند مرا ابراهیم فرمود که ای بر  
 بجهت قسم بند را با حج جمع میکنم بر تو امروز امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که پس  
 کسر برای پس جل خور بعد از آن جوانانید او را بر آن گرفت کار در او گذارد و



در آنوقت آمد ابراهیم بن عبدالمطلب به صورت پیر خردی گفت که چه میخواهی این را گفت  
 ابراهیم که میخواهم حج کنم او گفت سبحان الله این است که عصبان  
 را بکنیم زدن کرده آید حج میکنی او را گفت آری بدستیکه خدا امر کرد در این  
 ابراهیم بن عبدالمطلب گفت که بلکه پروردگار تو نبی میکند از حج او و حوائج نیست که امر کرد از این  
 عمل شیطان در خواب ابراهیم فرمود که وای بر تو آن سخنی که شنیدم در خواب است  
 آنچه رسانید مرا بترس که می بینی نه بخدا قسم سخن نمگویم با تو بعد از آن فرمود  
 بر حج و گفت آن بر مرد که ای ابراهیم بدستیکه تو میخواهی مردمانی افتد اگر چه بد  
 و اگر حج کنی فرزند خود را حج میکنند مردمان فرزندان حج را پس بدستیکه ابراهیم  
 اما کرد از اینکه سخن که دید با او خوابانید پس خود را نزد میل میانین و گرفت کار  
 گذشت حلق پس بعد از آن بمرده اسر خود را سوی آسمان زد کرد کار در آفاق  
 کار در اجبریل از خلق پس نگاه کرد ابراهیم ناگاه آن کار در کرد اندیده شده بود  
 بر کرد اندیده در تبه دیگر از ابراهیم بر تیری آن بر کرد اندیده حبریل از آبر است آن ابراهیم  
 چنین که بعد از آن مذکور شد از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله که ابراهیم تحقیق کرد

آورده می خواست که بدستیکه بر ابراهیم و دو کشته حبریل علیه السلام  
 قوج را از سر کوه شیر و کدشت آنرا در این ابراهیم و تیر یعنی سه نقطه و کشته  
 یک نقطه و سکون بود و نقطه در این را از نقطه اسم گوشت در صلب است که کشته  
 بر دوش آن پیر پاک که طبعین است آنرا رسیده بر سر زن فیکه نظر کرده بودی  
 که کشته در میان بود و بر طرف آن عمارتی بود گفت که کشت بر بردی که دیدم در آن  
 و نشان از داد ابراهیم علیه السلام را عجزه گفت که او تو بر گفت که کشت آن بر  
 دیدم او را با او نشان و نشان در عجزه گفت که او کشته گفت که بدستیکه  
 شوهر از خوابانید بر او گرفت کار در آن حج کند بر عجزه گفت که خانه نداری  
 او را ابراهیم بر حبریل مرده و چگونه دید با او را حج میکنند بر او گفت که قسم بود کار  
 آسمان زمین که بر کرد کار اینجا است که بر آئینه تحقیق دیدم او را خوابانید بر او  
 کار در آن حج کند او را عجزه گفت که بر او گفت که دعوی کرد که بر کرد کار او ام کرد او را  
 بر عجزه گفت که لا ادرم او را اینکه توانم داری کند بر کرد کار خود را مراد عجزه در اینجا  
 و امام علیه السلام فرمودند که پس وقتیکه ساره آفرید سائید عباد خود را نزد خانه کعبه



از نیکه نازل شده باشد از جانب حق تعالی در برابر جزیری از غضب امام فرمود که ای که من نگاه  
 میکنم سوی اترا که شتابت در آن دیده و گذشته است دست خود را بر خود و دیگران  
 ای برود و کار من باز حق من در آنچه کردم با شما در اسمعیل امام علیه السلام گفت در دیگر  
 انداره و خبر داده از آنچه گذشته بود بر حق من پس نظر میکرد و اثر کار و فراموشی  
 او بود مضطرب و بیمار شد پس آن بیماری ابتدای بیماری او که وفات یافت در آن  
 از صفای خاص عام امام حمزه صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند حجر که در کون جمیع  
 اسمعیل و در قبر حمزه و قبر اسمعیل و ایضا از آن از منوبین عمار که پرسیدم از آنجا که  
 حجر که در کون جمیع که با از خلافت کعبه است آن بعد از آن چیزی از خانه کعبه فرمودند که  
 ریه فراموشی و بیگانه شدن من کرد و در آن و آنجا است که با مال اهل طواف بود  
 کشید برود آن و در قبرهای غیر از آن و ایضا روایت است از همانی بحباب السلام علیه  
 السلام بحساب و شش راوی گفت پرسیدم آن نبوی مؤمن از قول حضرت جان بر سر  
 آن عمل که آن اول نیست بضع لیس سیکه مبارکه و هدی للعالَمین  
 فیه آیات و بینات خلاصه کلام مخبر نظام و الله اعلم انیکم و سیدک اولی که گرا

شد بر روی زمین برای انتفاع مردمان در دین و دنیا بر این خانه است که گفته  
 شد در حرم که بر جایی که مبارک است و اینجاست سوی حق عالمان را و در آن حرم برای من  
 آنجا خانه علامه قدرت که فاضلی راوی گفت که صحبت آن علامه و فاضلی فرمودند که آنجا است که  
 مقام ابراهیم جانی که استاد و سرگشته فرزند من و وفودم او قایم و حجر بود  
 فرود آمدن اسمعیل که موضع فرزند و ایضا روایت از عبد الله بن ابی طالب علیه السلام  
 الله علیه و آله یوم الحی گفت که پرسیدم امام را از قول حضرت سحان در سور قال عمران  
 حمله کان اصنا یعنی هر که داخل شد آنجا شد این آیه که گویا خواست با حرم  
 عبادت امام علیه السلام فرمودند که هر که داخل حرم شد از مردمان جانی که پناه جویند  
 آن پس این است از غضب سحان هر که داخل حرم را از جانی که او چیزی در مرغان این شد از نیک  
 روم داده شود باید اگر ده خود و فتنی که بیرون و در حرم و ایضا از حلی که اندا و این  
 خاص عام امام حمزه صادق علیه السلام روایت شده که پرسیدم امام علیه السلام را که لازم  
 کرد و دیده شد گفتن لیسک برای امام پس امام علیه السلام فرمودند بر سینه کسی که دعا و دعا کرد  
 بر سینه امام علیه السلام که او از ده در میان مردمان میگذشت که آن آینه نزد تو جانی که با او گمان



در هر بار غری که می آمده باشند از برای دور و دراز بر سر میم اهل زاد و بوم و جاده  
 از هر جانبی بر حالیکه بیک یک باشند **مطلب چهارم** در قسم حج بجا می آید حج بر قسم حج  
 افراد حج قرآن حج تمتع حج قرآن افراد از برای حجی است که از اهل کربلا باشد و در این  
 که فطرت کمرش نازده و منج باشد حج تمتع از برای حجی است که از غیر کربلا باشد و در این  
 از آن دو تفاوت اصل با همی علی هر دو در نفس سوره ها تفاوتی است حج می نماید که در آن فرق  
 حج تمتع و حان حج قرآن افراد بجهت و بجهت یکی که در حج تمتع عمره مقدم است حج اسلام  
 دو قسم است و ضرر دیگر آنکه در حج تمتع بری و احب است که آب فدا از منم تمتع  
 بالتعمیر لک الحج فاما استیسی من الهدی و این دو همان دو قسم است و اگر آنکه  
 عمره تمتع طواف واجب بخلاف اواد و قرآن بجا نوان حج تمتع و حان  
 و در حج تمتع مخصوص بر وقت است و این است که از دو منکر طیفه ای ضامن آن بوده  
 رساله مختصر کتبش شرح همه تفصیل است بلکه حج تمتع تنها کتب می شود و بنا بر عمره  
 و احب است آنها بود و چون در حج اکثر اوقات که موافق است با احتیاج می شود و احب است  
 و سنتی را از رساله دیگر دیدن می شود لهذا بقدر احتیاج می شود که گفته می شود و الله اعلم

باشد حج عبادت کس نیست نه ای رسو کند از در عبادت نماز و حجت بر تو از ادب و  
 باری در عبادت کن صبر و شکر را و مهرانی او سنی و ترا در عبادت نماز بخشش از تو  
 خود بر دوام او می پس بوی تاب است خالص کند خود را و پوس لباس و صفای  
 خشوع و خضوع را و احوال منید یعنی هر گاه از خود خبر ببرد که نفع شود از دیگرانی باز  
 از یاد آید که بیک که یعنی عبادت و قصد جان بگیرد که در آن مضای غرض جل و در  
 نور او را در حالیکه زده بشی نیست بوده الوافی که عبادت از دوستی ال رسول صلی الله  
 و طواف کن بدل خود بیا که حور نش چون طواف کن تو باین بهمانان که  
 مخطبه و کبر بر او بود و موس خود بر سرش از جمیع توانای خود وقت خود و بیرون  
 غفلت و لغزش خود بیرون بردن خود از منی تمنای کن هر چه را که استحقاق  
 نداری اعتراف نما بخواهی در در عرق و ناز و سزا و اقرار خود را در نزد الهی بوی  
 الله که در سبزه از الله که در دلف و بالا و بروج بسوی اعلی آن صعود و بالا  
 خودت بسوی کوه مرقد و در کج خالق بود و طمع را در نزد فرانی کردن و منید است  
 بگوئی و نی بودن و کارهای نیست باز داند اخلاص و کبر است بر سرش عید مای بری







وَفِي أَوَّلِيَاكَ يَا أَدْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مَصْبَحٌ كَفَيْتَنِي نَفْسِي  
 وَأَنْ نَبْتَ كَمَا مَوْلَايَ أَنْفَطَعَ الرَّجَاءُ مِنْكَ وَخَاسِيَ لَأَمَالُ الْأَعْيُنِ  
 فَبِكَ أَسْتَلِكُ الْإِلَهِي بِحَقِّي مِنْ حَقِّهِ فَاجِبْ عَلَيْكَ مِمَّنْ جَعَلَ اللَّهُ الْحَقَّ  
 عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ  
 كَدْرِي هَكَذَا نَفْسِي وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ رَأْسِي وَالحَسَنُ عَنْ يَمِينِي وَالحُسَيْنُ عَنْ شِمَائِلِي  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ  
 السَّلَامُ حَوْلِي الْإِلَهِي مَا خَلَقْتَ خَلْقًا خَيْرَ مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَاتِي بِهِمْ  
 مَقْبُولَةً وَدُعَاؤِي بِهِمْ مُسْتَجَابَةً وَخَوَافِي بِهِمْ مَقْبُوعَةً وَذُلِّي بِهِمْ  
 مَحْضُورَةً وَافَانِي بِهِمْ مَذْهُومَةً وَاعْدَائِي بِهِمْ مَقْهُورَةً وَدَرْفِي بِهِمْ مُنْجِيَةً  
 وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ كَدْرِي هَكَذَا نَفْسِي وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ رَأْسِي وَالحَسَنُ عَنْ يَمِينِي وَالحُسَيْنُ عَنْ شِمَائِلِي  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ

لَكُونَتْهُ أَوْ تَسْتَعِثُّكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ السُّعْيَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الْغَلِيظُ  
 فِي السُّعْرِ الْخَلِيقَةِ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ هَيِّئْ لَنَا سَفَرًا وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ الْأَهْلُ  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ رَأْسِي وَالحَسَنُ عَنْ يَمِينِي وَالحُسَيْنُ عَنْ شِمَائِلِي  
 وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ وَآلَ مُحَمَّدٍ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ  
 الْمُنْقَلَبُ سَوْءُ النَّظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ غُضُوهُ نَاصِي اللَّهِ  
 أَنْفَعْ عَنِّي بَعْدَهُ وَهِيَ مَنْقُوعَةٌ وَاصْبِرْ عَنِّي فِيهِ وَخَلِّقْ عَنِّي فِي أَهْلِي خَيْرًا  
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ  
 الْبَيْتُ قَضَيْتَنِي رَأَيْتَنِي عَلَى رَحْمَتِي وَأَوْعَيْتَنِي دُورِي وَفَيْتَنِي رَحْمَةً بِرُوحِي  
 بِحُجُونِ دُعَائِي بِالْكَرَامَةِ أَدْعِيكَ بِرُوحِي وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ  
 كَبِيرُ سَوْءِ النَّظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ غُضُوهُ نَاصِي اللَّهِ  
 حَاجَاؤُكَ وَأَوْرَاسُكَ بِرُوحِي وَدُعَائِي بِرُوحِي وَبَارِكْ وَسَلِّمْ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ  
 فَقَدْ عَلِمْتُ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ خَرَجِي وَقَدْ أَحْضَى عِلْمِي مَا فِي خَرَجِي وَبَارِكْ وَسَلِّمْ  
 وَكَلْتُ عَلَى الْإِلَهِ الْكَافِرِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَابْصُرْ كَمَا ابْصُرَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ







فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرَ أَيْمَانٍ عِنْدَكَ وَمَا أَدْبَرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَجَدَ فِي  
 التَّوَكُّلِ وَاللَّهِ وَمِنْ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيُّهَا الْأَكْلَبِيُّ  
 قَضَيْتُ فَلَا عُدَّةَ لِي عَلَى اللَّهِ عَلَى مَا أَقُولُ وَكَفَيْتُ لِي مِنْ دَرَجَةٍ عَشْرًا وَدَرَجَةً  
 وَكَرَّمَهُ وَزَادَهُ بِالْكَسْبِ وَبَعَثَ فَرَسَهُ لِي كَرَامَةً لِي وَاسْتَعْفَا كَرَمًا وَكَرَمًا  
 بَحَانَهُ بَارَكَ دَرَجَةً وَدَرَجَةً وَدَرَجَةً وَدَرَجَةً سَطَوْتُ لِي حِينَ بَرَكْتُ  
 أَرَبَاءَ بَرَكْتُ بِي بِكَوَلِّسْتُمْ اللَّهُ أَمِنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ  
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَجَوْنُ رَحْمَةِ بَرُونَ أَدَى دَلِّهِمْ كَنْ لَقَدْ  
 وَدَرَجَتِ بَصِيرَتِي وَدَرَجَتِ بَصِيرَتِي بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي  
 وَسَلَامَتِي سَفَرِي وَبَعْدَانِي بَرَدَ خَانَتِي بِدِي بِي كَرَمِي وَبَرَدَ خَانَتِي  
 بِكُنْ بِكَرَامَتِي وَبَارَكْتَ لِي بِرَبِّهِ وَوَحَابَتِي وَوَحَابَتِي بِكَوَلِّسْتُمْ اللَّهُ  
 وَبَحْفَظَ مَا مَعِيَ وَسَلَّمَتِي وَسَلَّمَتِي وَبَلَّغَتِي وَبَلَّغَتِي مَا مَعِيَ بِسَلَامَةٍ  
 لِحَسَنِ الْجَيْلِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ذِكْرُكَ يَا إِلَهَ الْأَلَاءِ وَالْحَلِيمِ الْكَرِيمِ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّجْدَةِ

الارضين

الْأَرْضِينَ السَّجْدَ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ السَّمَاوَاتِ الْأَعْظَمِ  
 سَلَامَةً عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالتَّحَدُّ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَاوِدًا مِنْ كُلِّ جَبَارٍ عَنِيهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ  
 مُؤِيدٍ وَابْتَغِ لِي مِنْ بَرَكَةِ عِلْمِكَ لِي فِي أَمْرِي وَفِي أَمْرِي وَفِي أَمْرِي  
 كَرِيمِ اللَّهِ حَرْجٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَرُ مِنْ بَدِي شَيْءٍ  
 وَتَحْكَمِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا تَلَوَّ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذِكْرُهُ أَوْ تَسْبِيحُهُ  
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُتَعَانِ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ  
 فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا قِيَامَنَا وَفِتْنَانَا عَدَا  
 النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَأْبَةِ السَّفَرِ وَغَلَبَةِ  
 النَّظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضْدِي فِي نَاصِيَةِ بِلْ أَهْلِ  
 وَبَارِكْ سُبْحَانَ اللَّهِ إِنِّي أَسْتَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا الشُّرُودَ وَالْعَمَلُ مَا بَرَأَ  
 عَنِّي اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بَعْدَهُ وَمُسْقُفَهُ وَاصْبِرْ لِي فِيهِ وَخَلِّقْ لِي  
 أَهْلًا بِحَيْرَةٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَهَذَا

تَعَالَى  
 عَمَّا يُشْرِكُونَ  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
 غَلَبَةِ النَّظَرِ فِي الْأَهْلِ  
 وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ



حَمَلْنَاكَ وَالْوَحْلَةَ وَجَهْلَكَ فَاسْتَفْرَأَيْكَ وَقَدْ طَلَعْتَ عَلَى مَا لَمْ  
يَطْلُعْ عَلَيْكَ أَحَدٌ فَاجْعَلْ سَفَرِي هَذَا قُدْرَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ دُورِي  
كُنْ عَوْنًا لِي عَلَيْهِ وَكَفَيْتِي وَغَنَةً وَمُسْتَقْنَةً وَبِقَيْتِي مِنَ الْقَوْلِ  
رِضَاكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ ذِيكَ ذَلِكَ وَالْبَضَاءُ مِنْكَ أَيْهَا الْمَلِكُ الْحَبِيبُ  
عَلَيْهِ يَوْمَ الْحِيَرَةِ بِبَيْتِهِ كَمْ جَوْنٌ بِدَرْكَائِي كَمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ يَا اللَّهُ اكْبُرْ وَجَوْنٌ بِدَرْكَائِي كَمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَمَنْ عَلَيْنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ  
سُبْحَانَ هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّبِينَ يَا تَالِي رَبَّنَا مُنْقِلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْخَامِلُ عَلَى الظُّهْرِ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ  
بَلِّغْنَا الْمَدْعَى بِلُغَةِ رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ كَلِّمْ  
الْأَطْيَرِ وَالْأَخْبَرَ وَالْأَخْبَرَ وَالْأَخْبَرَ وَدِدْ غَيْبَ الْبَيِّنَةِ  
كَمْ بِرَبِّكَ تَهْلِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ  
كَمْ بِرَبِّكَ تَهْلِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ

امام محمد باقر عليه السلام در وواع سافرن مکیته و آن است که احسن الله  
لَكَ الصَّحَابَةَ وَ أَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَكَ الْخُرُوجَ وَ دَرَجَاتِ  
لَكَ الْبَعِيدَ كَذَاكَ الْمُهْمَ وَ حَفِظَ لَكَ أَمَانَتَكَ وَ حَوَاتِمَ عَمَلِكَ  
وَ جَهْلَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ اسْتَوْدِعَ اللَّهُ نَفْسَكَ وَ سَوَّ  
عَلَى بَرَكَتِهِ اللَّهُ وَ بَدِيدَهُ مَوْجِي دَرْكَائِي سَفَرِ خَوَانِدَايَ الَّذِي فَرَضَ  
الْقُرْآنَ لِرَأْدِكَ إِلَى صَعَادَةِ عَقَبِ فِرَازِ مِنْ أَمَانَتِ وَ بَدِيدِهِ كَمْ بِرَبِّكَ  
كَرَّمَ اللَّهُمَّ الظُّفَى فِي تَبْسِيرِ كُلِّ عَسِيرٍ فَإِنَّ تَبْسِيرَ الْعَسِيرِ عَلَيْكَ  
أَسْأَلُكَ الْبُسْرَةَ وَالْعَافِيَةَ وَالْحَفَافَةَ الدَّامِجَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ تَقِي  
الْإِسْلَامَ وَ دَاوَيْتَ كَدَّ دَرْكَائِي أَرْهَامَ حُمْرِ صَادِقٍ كَمْ جَوْنٌ بِدَرْكَائِي كَمْ بِرَبِّكَ  
بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْخَامِلُ عَلَى الظُّهْرِ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ  
بَلِّغْنَا الْمَدْعَى بِلُغَةِ رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ كَلِّمْ  
الْأَطْيَرِ وَالْأَخْبَرَ وَالْأَخْبَرَ وَالْأَخْبَرَ وَدِدْ غَيْبَ الْبَيِّنَةِ  
كَمْ بِرَبِّكَ تَهْلِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ  
كَمْ بِرَبِّكَ تَهْلِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ وَتَعْجِيلٌ



فِي وَجْهِ هَذَا لَا تَقْهَرُ مَتَى يَغْيِرَكَ لَا رَحْمَةً أَدْنَى إِلَيْهِ إِلَّا لَكَ  
 وَلَا قُوَّةَ أَتَكُلُّ عَلَيْهَا وَلَا حِيلَةَ الْحَيَاةِ إِلَّا طَلَبَ فَضْلِكَ فَأَتَمَّ  
 رِزْقَكَ وَتَرْضَا رَحْمَتَكَ وَسَكُنَا إِلَى حُسْنِ عَائِدِكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ  
 سَبْقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي سَفَرِي هَذَا مَا أَحْبَبْتُ الْكُرْهَ فَأَمَّا أَوْقَعْتُ عَلَيْهِ  
 بَارِبْتَ مِنْ قُدْرَتِكَ فَخَمِي وَفِيهِ بَلَاءٌ وَنَشَقَّ عِنْدِي فِيهِ قَضَاءٌ  
 وَأَنْتَ تَحْوِمَانِ شَاءَ وَنَشَيْتَ وَعِنْدَكَ أَمْرُ الْكَلْبِ الْكَلْبُ فَاصْرِفْ عَنِّي  
 كُلَّ بَلَاءٍ وَمَقْصُصِي كُلَّ دَاعٍ وَأَبْسُطْ عَلَيَّ لَهْفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَنُطْقًا مِنْ  
 عَفْوِكَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَمَا مِنْ نَعِيمِكَ وَجَاعًا مِنْ مَعَارِكَ  
 وَأَوْقَعْ عَلَيَّ فِيهِ جَمِيعَ فَضْلِكَ عَلَى مَوَاقِفِهِ جَمِيعَ هَوَايَ فِي حَقِيقَةٍ  
 أَحْسَنَ إِلَيَّ وَفِي مَا أَحْدَرْتُ فِيهِ وَمَا لَمْ أَحْدَرْ عَلَى نَفْسِي وَوَيْفَى وَمَا لِي  
 أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي وَتَجْعَلْ فِيكَ خَيْرًا لآخر في دُنْيَايَ هَمَّ مَا اسْتَلْكَ بَارِبْتَ  
 أَنْ تَخْفِظَنِي فِيمَا خَلَقْتَ وَدَارِي مِنْ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَنَفْسِي  
 حُرَاتِي وَدَارِي وَأَخَوَانِي بِأَحْسَنِ مَا خَلَقْتَ بِهِ عَالَمًا مِنَ الْوَسْطَيْنِ

كُلَّ عَوْدَةٍ وَحَقِيقَةٍ مِنْ مَضِيْعَةٍ وَمَا مِنْ كُلِّ نَعْمَةٍ وَكِفَايَةٍ كُلِّ مَكْرُوهَةٍ وَسَبْقَ كُلِّ  
 سَيِّئَةٍ وَصَرْفَ كُلِّ سَلْبَةٍ وَنَحَالٍ كُلِّ مَا يَنْجِي إِلَى الرِّضَا وَالسُّرُورِ فِي جَمِيعِ  
 أَمُورِي فَأَعْلَمُ لَكَ بِبَيْتِي مُحَمَّدًا وَابْنِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَإِنَّ مُحَمَّدًا سَلَامٌ  
 عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَأَبْضَا كَمَا دَعَايَ رَاكَ فِي سَفَرِي هَذَا  
 وَأَنْتَ كَمَا مَرَّجْتَ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةَ لَكِنْ بِحَوْلِ اللَّهِ  
 فِيهِ بَرِيَّتُكَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَلْكَ  
 بَرَكَةَ سَفَرِي هَذَا وَبَرَكَةَ مَرَجْعِي اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَلْكَ مِنْ فَضْلِكَ وَالْوَجْهَ  
 وَرَفَاعَ حَلَاكِ طَيْبًا وَاسْعًا لِسُوقِهِ إِلَيَّ وَأَنَا خَائِفٌ فِي عَائِدَتِكَ فَقُوَّتِكَ  
 وَقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي سِرْتُ فِي سَفَرِي هَذَا لَا تَقْهَرُ مَتَى يَغْيِرَكَ وَلَا  
 مَتَى يَسْأَلُكَ يَا رَبِّ فِي ذَلِكَ عَائِدَتِكَ وَشُكْرَكَ وَوَقْفَتِي بِطَاعَتِكَ  
 عِيَادَتِكَ حَتَّى تَرْضَى وَتَبْعِدَ الرِّضَا وَيَكُنْ لِي رَفَقًا وَأَقْلَنَ كَرْهًا  
 مِنْ كَرْهِي وَبَارِقًا خَصَّةً رَوْحًا كَرِيمًا فَطَلَسْتُ أَصَابَتِي كَمَا كَرِهْتُ طَلَسْتُ  
 وَأَكْرَمْتُ يَدِي كَمَا كَرِهْتُ يَدِي وَأَكْرَمْتُ يَدِي كَمَا كَرِهْتُ يَدِي وَأَكْرَمْتُ يَدِي كَمَا كَرِهْتُ يَدِي



وثقه الاسلام عليه آية حمزة در كافي از امام جعفر صادق عليه السلام زوات کرده که اگر  
برای هر روزی تنه مغربی بگویم ما شئو الله لا حول ولا قوة الا بالله انفعلي  
الاعظم اللهم انش فحشي و اعني على محبتي و ادد عيني و  
سفينة النجاة نقل شده که چون در عرض ده بر بالای ای بر ای بگو که لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمين اللهم لك الشرف و چون  
رسی و قدم بر آن می بوی که بسم الله اللهم احج عني الشيطان الرجيم  
و چون به کم کنی فرود ای و بگو یا صالح امر شيد و نا الى الطريق يو حليم الله  
و در کتاب العیالین نقل شده که چون چهار و یکمزد باید که صاحبش هر روز بگوید  
یا عباد الله اجیبوا یا عباد الله اجیبوا اما رد گرفته شود و در سفینه  
نقل شده که هرگاه چهار و اسرعت باشد در کوشش او جوان که و الله اسلم من فی  
السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون ادعیه می منقول  
سفینه النجاة مکرانجا است و چون کنی یارب یارب بگو بسم الله الرحمن الرحیم  
و ما قدر الله حق قدره و الارض جمیعاً بقضه یوم القيمة

نسخه

السموات مطويات بيمينه سبحانه و تعالی عما یشرکون اللهم  
تجر بها و ترسلها ان یقی لغفور رحیم و هرگز تسبیح و صلوات بر محمد و  
او و حسن و علیا و ان دشمنان من را صد مرتبه بگوید بعد از آن بگو که بسم الله و یا الله  
الصلوة على رسول الله و على الصادقين اللهم احسن مستیرنا و اعظم  
اجورنا اللهم بک انتشرنا و الیک توجهنا و بک اماننا و بحکمتک  
و علیک توکلنا اللهم انت یقیننا و رجائنا و انا صرنا و لا حول لنا الا  
بک اللهم بک تغل و بک تسیر اللهم خل سبیلنا و اعظم عنايتنا  
لخليفة فی الازل و المآل انت الخامل فی المآل و علی الظاهر قال رکبوا  
فیما یسم الله جبرها و ترسلها ان یقی لغفور رحیم و ما قدر الله  
حق قدره و الارض جمیعاً بقضه یوم القيمة و السموات مطويات  
بيمينه و تعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من نداء الیه الرجاء  
الیه الرجال انت یسیدی کرم ضروری کرم مقصود یقین  
لکل فایز کرامه و لکل فایز تحفه فاسک ان تجعل قضا ابای



رَبِّنِي مِنَ النَّارِ وَاشْكُرْ سَعْيِي وَادْحَمْ مَسِيرِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي  
مَتَى عَلَيْكَ بَلِّ لَكَ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ لَيْسَ سَبِيلًا إِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَفَرَّقِي  
فَضْلَهُ وَحَفَظْتَنِي فِي كَيْفِيَّةٍ وَتَهَارَى حَتَّى بَلَغْتَنِي هَذَا الْمَكَانَ فَقَدْ  
نَكَتَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَقَدْ مَلَكَتْ فَلَا خَيْبَ أَمَلِي وَاجْعَلْ مَسِيرِي هَذَا  
لِقَارَةِ لَذُونِي يَا دَحْمَ الرَّاحِمِينَ وَارْجِعِي كَمَا عَسَيْتَ بِكَ عَرْقُ رَبِّكَ  
مَحْزَمٌ هَامٌ حَسْبُ عَلَيْهِ سَلَامٌ كَرِيمٌ هَالِكٌ خَطَرُ بَيْتِي عَرْقُ قَدْرِي هَالِكٌ  
سَكَنٌ دَانٌ أَسَدٌ وَجُورٌ بَيْنَ آيَةِ السُّورَةِ أَعْرَافٌ رَجَعَتْ لِي فِي رَقْدِي  
أَكْسَنِي عَرْقُ مَحْظُومَةٍ وَأَنْتَ كَمَا هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْجُورَ لِيُحْدِثُوا  
فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَتَلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَجُونَ بَيْنَ آيَةِ السُّورَةِ  
بَرْقَةٌ لِي فِي رَقْدِي نَصِيحَتِي لِي مَحْظُومَةٍ وَأَنْتَ كَمَا هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْجُورَ لِيُحْدِثُوا  
اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ سَهْلًا أَنْ يَكُونَ لَكُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ وَجُونَ سَوْدٌ عَلَى عِلْوِ الْوُجُوهِ  
بِرَدِّ خَوَالِي الْمَلِكِ الْمُسْلِمِ بِنِي وَدَرِ كَانِي شَيْخٍ كَلِمَتِي عَلَيْهِ الرِّجَاءُ نَقْلُ شَهَدَةٍ كَرِيمَةٍ  
سَلَامٌ نَسُوذُكُمْ بِحَسْبِ بَيْتِي وَجَابَتْ رَأْسُهُ بَوَاجِدُكُمْ دَوَابُّكُمْ كَرِيمَةٍ

وَاللَّهُ

اللَّهُ سَكَنِي بِكَيْفِيَّةِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَحْدَهَا  
وَكِرَامَتُكُمْ حَسْبُ نَقْلُ شَهَدَةٍ كَرِيمَةٍ بَيْتِي وَجَابَتْ رَأْسُهُ بَوَاجِدُكُمْ دَوَابُّكُمْ كَرِيمَةٍ  
اللَّهُ دَقِيقٌ قَارِ اللَّهِ وَهَذَا بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
وَصَحَابَتِي سَعْيِي كَرِيمَةٍ بَيْتِي وَجَابَتْ رَأْسُهُ بَوَاجِدُكُمْ دَوَابُّكُمْ كَرِيمَةٍ  
عَرْقُ نَسُوذُكُمْ بِحَسْبِ بَيْتِي وَجَابَتْ رَأْسُهُ بَوَاجِدُكُمْ دَوَابُّكُمْ كَرِيمَةٍ  
لِصَلَاةِ الْعِبَادَةِ وَمَا جَاءَ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْبِلَادِ وَفَضْلُكُمْ كَرِيمَةٍ  
خَدِمْتَنَا وَمُحَلِّتَنَا وَنَحْنُ لَا نَقْدُ سَقِينَا كَرِيمَةٍ رَاحِمِينَ لِحَسْبِ  
وَبَرَكَ فَلَا لُطْفَ عَلَيْنَا مَا هُوَ كَالْعَبِيدِ أَنْ يُضَرَّ بِنَا وَجَابَتْ رَأْسُهُ  
عَوَائِدُ الْعِبَادَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَالرَّعَايَةِ الرَّبَّانِيَّةِ وَجَابَتْ رَأْسُهُ  
الْعَبِيدِ وَبَرَكَ وَأَصْرَفَهُ مَحْنًا إِلَى الْمَوَاضِعِ النَّافِعَةِ لِعِبَادَتِكَ وَجَابَتْ  
بِلَادُكُمْ يَا دَحْمَ الرَّاحِمِينَ وَحَضَرَتْ لِي عَلَى بَيْتِنَا وَالْوَعْدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ كَرِيمَةٍ  
عَرْقُ نَسُوذُكُمْ بِحَسْبِ بَيْتِي وَجَابَتْ رَأْسُهُ بَوَاجِدُكُمْ دَوَابُّكُمْ كَرِيمَةٍ  
بِحَسْبِ نَفْسِي وَجَابَتْ رَأْسُهُ بَوَاجِدُكُمْ دَوَابُّكُمْ كَرِيمَةٍ



أَهْلَ الْجَنَّةِ عَلَى تَأْتِيهِ مِنَ الْقُلُوبِ شِدَّةٌ فَأَصِلْهُمُ فِي الْجَنَّةِ يَا  
 حَامِدًا يَنْ أَهْلَ طَاعَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ يَا مُفَرِّجَ حَزْنِ كُلِّ حَزِينٍ وَيَا  
 مُسْقِئَ كُلِّ غَمٍّ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ارْحَمْنِي فِي غَمِّي بِحَسَنِ الْخَطِّ  
 الْكَلَامَةِ وَالْمَعْرُوفِ يَا مُفَرِّجَ قَرْحِ مَا بِي مِنَ الْفَقْرِ وَالْحَزَنِ يَا مُجِيبَ  
 إِجَابَتِي وَيَا مُوَفِّقَ أَمْرِ الْأَحْبَابِ لَا تَفْجَعْنِي بِإِقْطَاعِ رُغِيظِ أَهْلِي  
 وَلَا تَفْجَعْ أَهْلِي بِإِقْطَاعِ رُغِيظِي عَنْهُمْ بِكُلِّ مَسَارِكٍ أَسْأَلُكَ فَادْعُو  
 فَاخْتِمْ لِي بِذَلِكَ دُعَائِي أَدْعِيهِ مَنْزِلَ مَقُولِ نَفْسِهِ نِجَاءً لِي مِنْ زَلْزَلِ  
 بَكْرَةِ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّجَّةِ وَمَا أَطْلَقْتَ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّجَّةِ وَمَا  
 وَرَبِّ الشَّيَاطِينِ مَا أَصْلَكَ وَرَبِّ الرُّوحِ وَمَا دَرَسْتَ وَرَبِّ الْجِبَالِ وَمَا  
 جَرَتْ أَيْدِيكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقُرْبَى وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ  
 مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ لَيْسَ لِي مَا كُنْتُ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ وَعَنِي عَلَى خَضَائِرِ  
 خَالِجَتِي يَا فَاضِلَ الْخَلْقِ يَا مُجِيبَ الدُّعَاةِ أَجْعَلْنِي مِنْ مَخْلُوقَاتِكَ يَا  
 مُفَرِّجَ صَدْرِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَجَوْنِ مَنْزِلِ

يا

بَكْرَةِ رَبِّكَ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ وَجَوْنِ  
 وَأَمَّ فَضْلًا دَرَعِينَ أَسْجُودُكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِ فَكَلِّمْهُ كَمَا كَلَّمَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ  
 وَوَدَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيهِ خَيْرُ الْمَلَكِ الْمُرْسَلِ وَأَنْزِلْهُ فِي دَرَجَاتٍ وَمَنْزِلٍ  
 رَاضٍ بِشَيْءٍ بَكْرَةِ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّجَّةِ وَمَا أَطْلَقْتَ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ  
 السَّجَّةِ وَمَا أَصْلَكَ وَرَبِّ الرُّوحِ وَمَا دَرَسْتَ وَرَبِّ الْجِبَالِ وَمَا  
 جَرَتْ أَيْدِيكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقُرْبَى وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ  
 مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا فِيهَا اللَّهُمَّ لَيْسَ لِي مَا كُنْتُ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ وَعَنِي عَلَى خَضَائِرِ  
 خَالِجَتِي يَا فَاضِلَ الْخَلْقِ يَا مُجِيبَ الدُّعَاةِ أَجْعَلْنِي مِنْ مَخْلُوقَاتِكَ يَا  
 مُفَرِّجَ صَدْرِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَجَوْنِ مَنْزِلِ







نداشته باشد تا فادو رکعت نیز توان کرد و درایت بنده از خروج دین جانم محظوظ  
صادق علیه السلام که بعد از نماز احرام حمد و ثنای الهی می آورد و درود کن بر خیر  
آل و صلوات الله علیه و بعد از آن میگوید اللهم انی استسئلتک ان تجعلنی  
ممن استجاب لک و امن بوعده و فاسع امرک فانی عبدک فی  
لا اوقی الا ما وقیت و لا اضمن الا ما اعطیت قد ذکرک الحج  
نسئلك ان تفرق فی علیه علی کتابک و سنه نبیک صلی الله  
علیه و آله و تقو بی علی ما ضعف عنه و تسکر منی من اری  
فی لیسر منک و عافیة و اجعلنی من وفد الذین مرضیت و  
ارضیت و سمیت و کتبت اللهم فتمم لی حجی و عمری اللهم انی  
ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنه نبیک صلی الله  
و آله فان عرض لشیء یجسی فی قلبی حیث حبستنی فقدر لک  
تدبر علی الله ان لم تکن حجة فمرة اخری لک شری فی  
بشری و کحی و دمی و عظامی و دخی و عصبی من البشر و النشأ

و انطی

و انطی بک یعنی بذلت و جعلت الذاد الاخره و کافیت ترا بیکه کنی  
این کلام را بکبریه و قبله اقام میکنی و همین دعا بیک اصلاتی در فقیه  
شده و ترجمه آن فرموده است اللهم فتمم لی حجی و عمری دعای تو فین حج است و بعد از آن  
ار اللهم انی ارید التمتع بالعمرة و درایت که کسی که حج کند و اجابت دگر می  
آورد و بیکه بعد از احرام گوید که اللهم ما اصابنی فی سفری هذا من ثوب  
بشلة و اولاد و اد شعیت فاحر و لا تافیه و لجر فی قضای عنه  
و بعد از آن که احرام بپوشد بیات اربع را آهسته بگوید بیات اربع و اجابت  
لستیک اللهم لستیک لستیک لا شربک لک لستیک ان المحمد و النبی  
لک و الملک لا شربک لک و نقه الاسلام علیه الرحمة و کافی زنده که  
بیک گفتن نزد من از جل کار بک طال دارد و انقدر است که بهتر در آن کار است  
محرم بلند کند بیک گفتن و در جای که بلند کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
بوم الحشر در حجه الوداع بر کنار بیدار و جایز نیست برای هیچیک اینکه در گذرد  
میل بیدار که در حالی که بلند کرده به تلبیه و اقل بیدار می دوی دلیل اوست







زن خود را بیکر جماع کند بر نزد شوهر واجب است که قرائتی کند و چون خبری نیست  
 اگر زن بفرموده کرده باشد بکسر بر مرد او یکی بر زن و الباقی روایت شده که اگر قادر بر  
 بر شوهر که قرآن پس او است طهر و وضو میکند هر یک یکی را که چهار کس باشد  
 کند پس اگر قادر برین نباشد بر او روزه بحدود و مردن بر او واجب است اگر نباشد بر او روزه  
 جبر کرده باشد و الباقی از علم امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که اگر کسی را بکسر  
 امام علیه السلام که خبر دهد از مردی بی اهرام جماع کرد یا کفری از او که با اهرام امام علیه السلام  
 که با آنکه مالدار یا مملکت را وی گفت که جواب داد برود و احتمال امام علیه السلام  
 که با او کسر کرد یا اهرام یا کفر یا اینکه امام علیه السلام فرمودند که اگر اهرام کرد بر خود گفتیم  
 جوابی که در برود و احتمال این امام علیه السلام فرمودند که اگر مالدار باشد و عالم یا اینکه جائز  
 او را جماع باشد او را کسر کرد یا اهرام پس بگویند که خبری قرائتی یا کفری یا کفری یا کفری یا کفری  
 و اگر نباشد یا بر شوهر کرده باشد او را اهرام پس خبری خواهد بود مالدار باشد و خواهد بود  
 از یک جماع او را جائز است پس تفاوت میان علم و جهل اینی نیست که اگر کسی را بکسر  
 و او مملکت باشد پس بر او قرآن کسوف یا روزه و مخصوص صافی در سه فرموده که مراد روزه در

بقوله حدیث دیگر این در صورت علم کربست پس اگر جاهل باشد بر او خبری نیست و اگر  
 باشد و خواهد بود که در **دوم** از ابو حمزه مقداد جماع است که آن بوفت بازی احاطه  
 خود کردن و در مقام بازده حدیث نقل شود **حدیث اول** روایت شده از علی بن حمزه  
 موسی کاظم علیه السلام با بر و نش که گفت پرسیدم امام علیه السلام از مردی که بوسیدن زن خود  
 بر جای که او محرم امام علیه السلام فرمود که بر او است شری که قرآن بر حنجره که از آن نمی آید  
 باشد و خبر از آنست که خود را از آن شری مراد است که هیچ ترا تصدق میکند **حدیث دوم** از  
 خاص امام جعفر صادق علیه السلام روایت که فرمودند بر کسی که حال محرم است که  
 زن خود را با غیر لذت یا با لیکه او محرم پس او قرآن کسوفی بر کمر بوسید  
 یا با غیر لذت پس منی او در او شری که قرآن کند و استغفار میکند صاحب کل اختیار خود  
 و هر که طلاق کرد زن خود را بدست خود یا لیکه او محرم یا با لذت بر او قرآن کسوفی  
 بر کمر نگاه کرد پس زن خود نگاه لذت پس منی او در او شری که قرآن کند و هر که طلاق  
 کند زن خود را یا بخل کرد او را از روی غیر لذت خبری بر او **حدیث سوم** روایت  
 موسی بن عماد امام جعفر صادق علیه السلام با بر و نش که گفت پرسیدم امام علیه السلام



مخرجی که نگاه کرد موسی زن خود پس به اختیار منی داد بایندی داد و در حالی که او  
 محرم است امام علیه السلام فرمود که نسبت چیزی بر او و بیک بایک که غسل کند و استغفار کند  
 صاحب کل اختیار خود را و اگر بر دارد زن خود را از وی بخلت پس منی بیدایندی  
 نسبت چیزی بر او و اگر بر دارد آن زن را و دست کند و از وی بخلت پس منی بیدایندی  
 پس او است قربانی امام علیه السلام فرمودند در مخرجی که نگاه میکند موسی زن خود که در کمالی  
 و فرودی آورد آن زن را از وی بخلت تا که آنرا منی میکند امام علیه السلام فرمودند که بر او  
 قربانی **حدیث چهارم** روایت است از محمد بن خلیف مکارم امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش  
 گفت پرسیدم امام علیه السلام را از مخرجی که باری میکند باری خود را که منی میدهد جمیع  
 در روز ماه رمضان چه چیز است بر زبان بر آن و علی امام علیه السلام فرمودند که باری  
 دو عمل همگی کفاره است کسی که جمیع میکند **حدیث پنجم** روایت است از ابی اسحق بن عمار که گفت  
 عابین علی علیه السلام را که چه میگوید در مخرجی که باری کرد با آن مردی خود پس منی داد و امام  
 فرمودند که منی منم بر او و فلان بچه را که بر کسی که جمیع کرد زن خود را بر حال او محرم است منی  
 شتر را که قربان کند و حج را و سالانده **حدیث ششم** روایتی که پرسید از مردی که درین

جعفر صادق را از مردی که نگاه کرد موسی سابقین بیکانه پس منی داد امام علیه  
 السلام فرمودند که اگر نشد مال را بر او است شتری و اگر نشد عیاره حال بر او است کلابی  
 اگر نشد نیکه است بر او که سفیدی کلاهش بیکه من کرد اندم آن کفاره را بر او است  
 و بیکه است بیکه و نگاه کرد موسی بچه خلالت برای او مراد که کفاره است منی علیه  
 و در حج در سالانده **حدیث هفتم** روایتی که پرسیدم از امام  
 سلام الله علیه یوم الحساب از مخرجی که بوسید در شش امام فرمودند که نسبت بر او  
 بوسه بر نسبت مثل بر پدر جز این نیست که تا خوش شمرده بشود بوسه است که مقدّم **حدیث**  
 روایتی که از همانجا بسم السلام الله علیه از مردی که شنیده سخن را از ابی اسحق بن عمار  
 آن مرد محرم است پس فایست صاحب بخت شد اما که آنرا منی کرد امام علیه السلام فرمودند که  
 نسبت او چیزی که کفاره و گناه چون بی اختیار او بوده **حدیث هشتم** از همانجا بسم  
 علیه یوم الحساب است شده در مخرجی که طفل بر مردی که جمیع میکرد فلان بچه را  
 داد فرمودند نسبت بر او چیزی **حدیث نهم** از همانجا بسم السلام الله علیه یوم الحساب  
 در مخرجی که وصف کرده شود برای درین خوش صورت پس منی میدهد بر فرزندش که بچه



**حزب یازدهم** روایت می رسیده شده همانجا بجا سلام الله علیه یوم الحادیه که  
 پسندیدن خود را بر جای که تحقیق طواف کرده بود و از آن طواف کرده بود فرمود  
 که برآمد دست خون خانی که برود آنرا از آنجا **حزب دوازدهم** روایت می رسیده همانجا  
 سلام الله علیه یوم الحادیه که جماع کرد از آن خود بود از طواف بیت و غسل طواف  
 علیه السلام فرمودند که بر او شری فرید و اگر باشد جماع است بر او چیزی **حزب سیزدهم**  
 همانجا بجا سلام الله علیه یوم الحادیه که چون جماع کند در فرج زن پیش  
 و قوف نشو کند پس است حج در سال آینده **حزب چهاردهم** از عمران بن عبد الواسطه  
 برسد طواف اکابر و از آنجا بجا سلام الله علیه از مردی که بود بر او طواف نهانی  
 آن بر طواف که از جمله طواف پنج دره بعد از آن فرمود شکم او و رسید که برون آید از آن  
 او پس سجده برون سوی من و دو فاشه بعد از آن جماع در فرج کرد و کثیر خود را امام علیه السلام  
 که غسل کند بعد از آن بر میگردد و طواف میکند بجا نه دو طواف مجموع آنکه بود که اقامه بود بر او  
 طواف او و استغفار میکند حق تعالی را و بر میگردد سوی من و غسل فرج و اگر کرده و از طواف کرده  
 و بعد از آن برون فاشه باشد جماع کرده و تحقیق فاشه کرد خود را و بر او شری فرمود

انسان بر میگردد و طواف میکند بجا نه مراد است که طواف سازد از سر میگردد **حزب پانزدهم**  
 روایت می رسیده همانجا بجا سلام الله علیه یوم الحادیه که از آنجا بجا  
 خود را بکثیر خود را بعد از آنکه تراشید و طواف کرده و سعی میان دره کرده که بنید از خود  
 خود را و نگاه کرد سوی فرج او امام علیه السلام فرمودند که شب انگاره خبری با او واقع نشود  
 غیر **حزب سیم** از ابو محرز زین جویس است خواه از برای او و خواه از برای دیگران بکثیر  
 خواه از برای خود و خواه از برای دیگری و در این مقام چهار حدیث نقل شود **حزب شانزدهم**  
 روح دین من امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند بر کسی مردی از اهل بیت علی الهی از برای  
 نوبت بر جای که او محرم بود پس اهل کوفه و شریعت صلوات الله علیه و آله یوم الحادیه صبح کالح  
**حزب دهم** از همانجا بجا سلام الله علیه و آنکه یوم الحادیه است که فرمودند  
 چون محرم زن خواهد برای خود بر جای که او محرم باشد نفوق کرده شود میان آن دو  
 خود و یکدیگر نمیکشند مگر از جمعی که حرام مؤبد شوند مگر یک **حزب بیستم** از همانجا بجا  
 الله علیه یوم الحادیه است که برسد نه از محرم که با طلاق مبد فرمودند **حزب**  
**چهارم** از همانجا بجا سلام الله علیه یوم الحادیه است که محرم طلاق مبد بکثیر خود را



و برای خود زن بخواند **چهارم** از امور محترزه گواه شدن عقد است چنانچه روایت شده  
از مقدسای خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند محرم برای خود زن بخواند  
زنی را برای دیگر عقد نمیکند و حواستکاری زن نمیکند خواه برای خود و خواه برای دیگری  
و گواهی بخشد عقد نکاح را و اگر زنی خواهد صیغه نکاح او باطل است **پنجم** از امور محترزه  
بمعنی ما و الله ولی و الله گفتن مگر از برای اثبات نفی باطل در روایت شده که ششم  
بی دبی در بکفایم برحالی که او محرم باشد بر او خون قربانی که میریزد آنرا و نقد میکند  
می آید در بحث آمده و انصار و ائمه از شیوای خاص و عام امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت الی بصیر با بر وزن گفت پرسیدم امام علیه السلام مگر محرم که بخواند  
کنند کار را برای تواضع یا خود مثل سوار کردن او و پیش آمدن پیش او پس میگوید ای  
او که بخواند قسم که مکن از بس محرم میگوید که بخواند قسم که بر آئینه نمیکند البته آن تواضع را پس  
او را چند مرتبه با لازم نبود آن محرم را آنچه لازم نبود حدیثان امام علیه السلام فرمودند که  
خبر است که آن محرم قصد کرده با ششم گوی این شستن برادر مؤمن خود را خواند که آنکه آن کفار  
خیر است باشد در آن محلی گفت برادر مؤمن مثل آنکه برادر گوید که بنده محرم گوید که لا اله الا الله

سید

برادر گوید که طلب تعجیل من خود از من مکن گوید میگویم والله **ششم** از امور محترزه دروغ  
و دشنام و بسیار گوی بیفایده است چنانچه تفویض از زبانه خالق امام جعفر صادق علیه السلام  
که فرمودند چون عوام کردی پس بر تو باد و بر من است و باد و بسیار گوی سخن که بر خبر خود  
از حدیث عام بودن حج و عمره است که چهار مرتبه در زبان خود را مگر از خبر چنانچه فرموده بخار و تو  
در سوره بقره فَمَنْ فَرَضَ فَبِهِنَّ حَاجَّ فَلَاحِفٌ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ و فرمود  
گرفت معنی جماع و فسوق معنی دروغ و دشنام و جدال معنی گفتن مرد که بخواند قسم  
قسم بعد از آن فرموده بدینکه مرد چون ششم خورد قسم بی دبی در بکفایم برحالی که محرم نیست  
جدال مؤکفاره کرده بر او خون قربانی که میریزد آنرا و نقد میکند آن قربان مؤمن  
خورد و یک قسم دروغ بحقیق جدال مؤکفاره کرده و بر او خون قربانی که میریزد آنرا و نقد  
میکند آن قربان **هفتم** از امور محترزه مفاخرت است چنانچه روایت شده از شیوای خاص و عام  
جعفر صادق علیه السلام که فرمودند دوری کن از خود ستایی و بر تو باد بر بزرگاری که مانع  
ترا از معاصی آتی چه بدینکه گفتند در سوره حج بمواید و عقده ازین مشکل چنین  
نَعْمَ لَبَقُوا أَنْفُسَهُمْ وَالْيَهُودُ أَذِلَّةٌ وَلَقَدْ تَوَدَّوْا بِأَلْسِنَتِهِمُ الْحَبِيبَ



صافی قدس ه فرموده که گفت یعنی هر کس که در نیت نزد عطا و عده آن سبک رکعت را  
 بخود ستانی که کلام قیج عطارانان باشد و اینست که گفته اند که اگر است بر نواز دروغ شود  
 اگر است باشد چه جای دروغ که بشود خود ستانی و اما تم فرموده که از جمله هر کس که این سبک  
 در احوال تو سنجی قیج بر حسن داخل شوی که را طواف کنی یا نه که سنجی میکنی سنجی کرده  
 و میشود سنجی که عماره خود ستانی مراد اظهار توبه است اظهار خود ستانی فکلم حکم حکم صلح  
 و خشوع و فروتنی **در نیت** از امور محترمه و نشیدن از احوال که سیاه نشین است که در حاکم  
 احوال آن می بندی بجهت و از جنبه سنجی که در احوال که در محترمت سنجی است  
 الی یوم بخیر در حجت الوداع در و حاکم از جنبه اگر چه غیر آن نیز جایز است مثل در و دیگر از احوال  
 و عرض می باشد که امام محمد باقر علیه السلام در حال احوال بر دوش گفته بود **در نیت** از امور محترمه  
 اینست که جایز نیست پوشیدن جامه که هر چه مختص باشد برای مردان و نه برای زنان **در نیت** و نشیدن  
 نکردن مثل بویجی که اگر کردانی آنرا بایز و نشی که بر دوشش بر آید و خواه بایز و نشی  
 باطل باشد و اگر نکردی آنرا بر کنی نیز جایز است **در نیت** پوشیدن جامه که اگر بایز و نشی  
 تنبیه بر آنکه اگر نباشد ترا سبکی چنانچه روایت شده از مقدس حاکم و امام محمد باقر علیه السلام

در مردیکه احوال کرد و در حالی که مراد بود بر اینی امام علیه السلام فرمود که نمیکند آنرا با نیت  
 که از سر برود می آورد و نمیکند آنرا و اگر باشد بر دوشش پوشیده باشد آنرا احوال احوال  
 نمیکند آنرا و بر دوشش نمیکند آنرا از جانب روایت **در نیت** از امور محترمه و پوشیده و جنبه  
 نشیدن و جنبه است چنانچه روایت است امام محمد باقر علیه السلام و در عین حال که اگر محرم پوشیده بایز  
 پس کسی نمی بندد آنرا بر خود و اگر مضطر شود سوی قیاب جنبه دار از مردی که نمی بایز جامه را  
 مرا کند غیر آن قبایلین که پوشیده تر از مردانیده شده و باید که داخل کند و نشیدن در نیت  
 قیاب و این نیت همه صحتی که در بحث مزوره می آید نیز روا شده که ای نیت که همایان باکر نبه  
 بندی بلکه پوشیدن و جنبه که برای حفظ خرجی باشد ضرر با احوال دارد خواه آن در جنبه  
 باشد خواه علیحد و ایضا روایت شده از ملاذ اکابر و اصغر امام محمد باقر علیه السلام  
 هر که پوشیده جامه را که جایز نیست او را پوشیدن آن بر جا که او محرم است بر دوشش که اگر آنرا بر  
 در آویختن کرده بود مسئله عدم حوائز را با وجود او عاقل شده بود و باید در اصل نشیدن بود  
 چیزی از سر به بر او و هر که آنرا دانسته و بی غرض پوشید عقلت که در پس است و برای ایضا  
 روایت شده از پیشوایان خاص عام امام محمد باقر علیه السلام که اگر پوشیده جامه را در آنجا



احوال خود که خوبست ترا بپوشیدن آن لباسی که بود عاده کن غسل خود را بی عود و مشک  
 و اگر خوبیدی بر این لباس کافرا را بپوشیدن و بای خود و محقق هائی قدس سره فرموده  
 در بصورت نیکو غسل معنی ناید **سیر دوم** از امور محرمه پوشیدن دو موزه اگر کسی بپوشد  
 نوار و لعل بی چنانچه روایت شده از زبده خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام در آنکه  
 باره باره شود و لعل علی او فادرنشد بر روی بیکلام علیه السلام فرموده که چنانچه او را  
 پوشد دو موزه را چون مضر شود بوی آنها باید که شکافد و بپوشد تا بپوشد یا بپوشد  
 امکان آن فرزند چنانچه گفته شد در کتب پیشین **فصل چهارم** از امور محرمه پوشیدن  
 احوال که در اول متبک می بندی بگویند اما برگاه در حالت احوال هر کس پوشد و غنچه  
**باز دوم** از امور محرمه پوشیدن احوال برگاه در حالت احوال هر کس پوشد و غنچه  
 یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که گفت بپوشید امام علیه السلام از درگاه احوال  
 و چنانچه هر کس امام علیه السلام فرمودند که پوشید بپوشید آن کلام اولیک دست است  
 کند و چنانچه آن پوشد و بپوشد در چنانچه خود که احوال میکند در آن کلام احوال  
 بگویند شده بپوشد که بپوشد آن چنانچه بپوشد که بپوشد آن چنانچه بپوشد  
**فصل پنجم**

از امور محرمه فروختن چنانچه احوال است چنانچه روایت شده از مسلم مخالف و موافق  
 جعفر صادق علیه السلام که است روایتی باینکه نبرد محرم جامه های خود را و بیک کلاه  
 شود بپوشد دو جامه احوال خود را که احوال کرده در آنجا امام علیه السلام خوشتر دانسته  
 آنجا احوال **فصل ششم** از امور محرمه پوشیدن چنانچه پوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد  
 پوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد  
 چنانچه روایت شده از امام محمد باقر سلام الله علیه الیوم الاخر کذب بر روی آنکه احوال  
 بر حالی که بر او باشد بر احوال او قتل شمشیر چون برسد از زمین **فصل هفتم** از امور محرمه پوشیدن  
 کردن اگر چه بپوشد بپوشد چنانچه روایت شده از زبده امام موسی کاظم علیه السلام بپوشد  
 که راوی برسد امام علیه السلام با از محرم که می بدردی و در دو گوش خود را بپوشد و بپوشد  
 امام فرمودند که و ایضا زبده روایت کرده از مقدسای کابر و اصحاب امام محمد باقر که  
 امام علیه السلام را که در احوال را زبده می کند او را می کند زبده می کند زبده می کند  
 خود را امام علیه السلام فرمودند که زبده می کند زبده می کند زبده می کند زبده می کند  
 خود را در آن بپوشد زبده می کند زبده می کند زبده می کند زبده می کند























که گفته شلاق بر حلالی که این سخن را بگوید امام علیه السلام اندوی تکیه گفت پس  
 بگفت آنچه کردند گفتیم که تحقیق کردند حبس آنچه لازم نبود آن را از کفار و فرموده که  
 قرآنی **جمله** کنشی گرفتن چنانچه از سر و نام امام موسی کلم علیه السلام وایت شده که خود  
 کنشی گرفتن مجرم از ترس آنکه مبادا بر خورد او را رحم با ساقط شود بعضی از **جمله دوم**  
 شکار کردن **جمله سوم** کسی شکار نمودن **جمله چهارم** گفتن که در فلان جا شکار است  
**جمله پنجم** خوردن شکار کرد در دست انتظار و ممنوع است شکار کسی دادن یا آن شکار کردن  
 این رجب با کفاره و غیر آن فهمیده میشود در این **جمله چهارم** **جمله پنجم** از جنایات  
 عام امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که حلال شمرانته خبری از صید شکار که تو از مجرم  
 و نه چاکه بقولی احوام بشی در کرم در انجالی کن ایست بر صیدی احوام بدو مجرم را شکار کند  
 کن صید پس حلال شمرده شود پس چه بدست که در انجالی است برای کسی که از کفاره  
 العمل با نمونی که از روی **جمله** با فراموشی اینست **جمله دوم** از جنایات بحال  
 الی یوم الحجاب شده که مجرم یا نمونی بگفته کسی یا صید و اگر یا نمونی کند و انصیه شود  
 سر بهای آن **جمله سوم** از جنایات بحال صید امام علیه السلام روایت شده که فرمود

مجوز از صید رحالی که تو مجرم باشی بر صید که بی احوامی آنرا شکار کرده باشد و نیست  
 آنچه کرده باشی آنرا در احوام از روی جهل مجرم صید کردن چه بدستیکه بر وقت آن  
 خواه از روی جهل خواه از روی عمد **جمله پنجم** روایت شده که هرگاه از روی  
 کسی تیری بخشی اندازد بر صیدی خود پس از ترس بهای آن **جمله ششم** از جنایات  
 جعفر صادق علیه السلام روایت شده که چون بر اندام مجرم صید را بفرزد و صید را و  
 که آنها جزای آن وصیه **جمله ششم** از جنایات بحال امام علیه السلام روایت  
 روایت ابو بصیر و ش گفت پرسیدم امام علیه السلام از حر می که شکار کرد و خرعی با فروری  
 که بر او بدنه و محقق صافی قدس فرموده که بدنه اعم از شتر و گاو را و وی گفت که اگر  
 بدنه بدنه باشد چگونه امام علیه السلام فرمودند که باید که اطمینان کنی که شکار  
 قدرت بدنه باشد بر اینکه تصدیق کند اصلا امام علیه السلام فرمودند که باید روزه در روز  
 یکصد کند امیر برینی و محقق صافی قدس سره فرمودند که اگر قادر باشد بر تصدیق بی  
 پس بدنه اطمینان کنی بیکی باقی روزه دارد **جمله هفتم** در حدیث خبر روایت شده  
 که از وی گفت پرسیدم امام علیه السلام از حر می که شکار کرد و گاو وی امام علیه السلام فرمودند که باید



الحی گفتیم که اگر کسی قاضی باشد یا کاهن یا امام علیه السلام فرمودند که اگر طعم کند می گویند که  
که اگر قاضی باشد بر آنکه تصدق کند امام علیه السلام فرمودند که پس باید روزه دارد و در کفتم  
که اگر کسی کند آبی امام علیه السلام فرمودند که بر او کوفته می گویند که اگر قاضی باشد امام علیه السلام  
که بر او است و روزه بر روزه محقق صافی قدری ستره فرموده که تصویر روزه در روز و روزه  
روحه بجهت روزه که می باشد **الحال حدیث** از مروج دین که امام جعفر صادق علیه السلام  
روایت کرده در قول الله تعالی در سوره مائده که لا تأکلوا من ثمره حتى یحصی ما یبغی که بر امام  
امام علیه السلام فرمودند که جمع کرده بودیم ثمنی صید اعتبار بخور که مسکینان را بکنیم  
روزه بیدار و صایده و اهرام برای بر مری روزهی رحمن بپایده شود اندام روزه و  
بنت بر او روزه بیشتر از دو ماه **حدیث** از حنفی بجهت سلام الله علیه یوم است  
شده در محرمی که گشت مرغی امام علیه السلام فرمودند که بر او ستر می باید پس او را  
و ادب می گویند امام فرمودند که اگر باشد قیمت ستر بیشتر از طعم دادن بکنند و بکنند  
و ادب می گویند و اگر باشد قیمت ستر کمتر از طعم دادن بکنند و بکنند **حدیث**  
از حنفی بجهت سلام الله علیه یوم است و در محرمی که گشت مرغی را بر او ستر می باید

در دست آن بر نیک شد از آن است و امام علیه السلام فرمودند که اگر باشد آن بوی خوش  
که در بر آن است وجود بخشنی که اگر محرم بصدقه بکنند که ملاحظه فرمایند آن بوی خوش  
بخت آن بوی خوش که بر نیک شد از آن است و امام علیه السلام فرمودند که اگر باشد آن بوی خوش  
فصل بود که کوفته است بر یکا و بکنند از آن است و امام علیه السلام فرمودند که اگر باشد آن بوی خوش  
الله علیه السلام یوم است بجهت سلام الله علیه یوم است بجهت سلام الله علیه یوم است  
گشت و بجهت امام علیه السلام فرمودند که بر او ستر می باید که گشت و بجهت امام علیه السلام  
در گشت و بجهت امام علیه السلام فرمودند که بر او ستر می باید که گشت و بجهت امام علیه السلام  
کلان کوشش و خارج است سوار گشت که با آنها را محرم بر او ستر می باید که گشت و بجهت امام علیه السلام  
و خارج است که گشت و بجهت امام علیه السلام فرمودند که بر او ستر می باید که گشت و بجهت امام علیه السلام  
از حنفی بجهت سلام الله علیه یوم است بجهت سلام الله علیه یوم است بجهت سلام الله علیه یوم است  
که حنفی آن کند در کجا که گشت آن صید را قیمت ده شود حنفی صید از جمله ستر و کاه و گوشت  
در همه بود از آن قیمت ده شود آنرا هم بکنند برای ستر صید و ادب می گویند و ادب می گویند  
قادر شود بکنند روزه بیدار برای صید بکنند و بکنند **حدیث** از حنفی بجهت سلام الله علیه یوم است



محمد باقر علیه السلام روایت عبیده ابن ریحون که گفت پرسیدم امام علیه السلام را هر دو که  
فردی برای مردمی که شریعتی است از ایشان را محرم امام علیه السلام فرمودند که اگر کسی  
از برای محرم سر برآورد محرم تر است گفتیم که حدیثی است که فرمودند که برای او ایامی است  
برای برخی یکدیگر هم در محرم است برای فردی که شخصی که سفیدی **حقیقت** است  
عالم مخصوصه و علیه السلام روایت شده در مدینه که گفت ای موی داده را و دویدند که او  
شیر از امام علیه السلام فرمودند که بر او است نه برای در محرم و مخصوصه ای دیگر  
فرموده که مراد است که اگر عمل در محرم واقع شده است ضمیمه میکند بقرآن و بهر **حقیقت**  
از همان ایامی که امام علیه السلام روایت شده که فرمودند محرم چون کسی که بر او است  
که سفیدی که اگر کسی جویمای که بر او است که شستن بر او که با نهد و تخم را پس از آن  
**حدیث** از همان ایامی که امام علیه السلام روایت شده که فرمودند درین یک  
و مانند آن که سفیدی که اگر کسی جویمای که بر او است که شستن بر او که با نهد و تخم را پس از آن  
گفتند که در مدینه که اینها که شریعتی است از ایشان را محرم امام علیه السلام فرمودند که اگر کسی  
در آن محرم علی علیه السلام اینکه جهانه شتر را بر موافق عدد و تخم از شتران داده باشد

بی آفت شده اما اگر بایمانده شد است که آن ای که رسیده **حدیث** از همان  
خدا سلام الله علیه یوم الحی روایت شده فرمودند که چون محرم قطعه را بر او است  
بره که تحقیق بریده شده است از شتر و جویمای که در وقت میل درخت کل و قطعه بفتح  
و تحقیق قطعه الف و صد است که آنرا سکنه خوانند و شتر کی قری فرایمانند  
**حدیث** روایت شده از سلمان بن خالد از ادیان امام جعفر صادق علیه السلام  
علیه السلام روایت کرده که گفت پرسیدم امام علیه السلام از محرمی که با آنها و تخمهای  
شتر است که امام علیه السلام فرمودند که رسیده که سفیدی بر او در عدد آن  
ماده صابجه سرداده شود و شتر در عدد و تخمهای شتر مرغ از جمله شتران داده درین  
**حدیث** از سفیدی خاص امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که رسیده از  
محرم که گفت جویمای که بر او است شتر را در محرم امام علیه السلام فرمودند بر او بره خست بر او  
با جمعی که نیست با جمیع میان بره و قیمت بر او که این در محرم واقع شده **حدیث**  
از همان ایامی که امام علیه السلام روایت شده که در شستن محرم چکان و تخم  
و آن غنیمت که چون در مدینه که بر کنار آنها می نشینند و درم را بسیار بچسباند فرمودند که



یک چهار یک صاع که کند می برای هر یکی **حدیث روایت شده** از امام کاظم علیه السلام  
امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که در این ایام المؤمنین علیه السلام لوم الدین که هر مردی  
کنت خواری را که بکشد بر او بیست و دو روز یا بیست و سه روز **حدیث روایت شده**  
بن حجاج روایت شده با بیرونش گفت پرسیدم نقدی خاص ام موسی کاظم علیه السلام  
که گشتند صدیر ابراهیم که ایشان حرمان بودند آنرا می نداشتند اعیان آن مرد را بر کرم  
سزای علیحه امام علیه السلام فرمودند که منصف است بلکه برای هر یکی علیحه شاره  
با یک برایش را علیحه قابل صیبه بگویند در حقیقت بنویسند و در منظر و این است  
که من قلته منکر متعذرا لی آنرا وی گفت گفتم به سبب بعضی اربابان که بیشتر بود  
با دیکری بصیبه در وقت اعوام بر سید اربابان این است که بصیبه بر او امام علیه السلام فرمود  
چون بخوید کل این سبک نمایند بر شما است اصحاب هر کس که سوال کند عالم را از این  
بایست که کل مسوره انبیاء فاستألو اهل الذکر انکم لا تعلمون **حدیث روایت شده**  
از خروج دین تو امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده با بیرونش پرسیدم امام علیه السلام  
از ابوی که خوردند آنرا جمعی حرمان امام علیه السلام فرمودند که بر ایشان کوفته می خورد

بسیار که کج کرد آنرا که کوفته می خورد که از جمله خوردگان باشد **حدیث روایت شده**  
روایت ابی حمزه ثمالی و امام فرمودند که بیرون رفتن شش اربابان موسی که پس از پیغمبر  
بر کربلا بعضی از آن پیغمبر که اندازیم را کوفته می خورد که بیست و دو روز حرمان پس از آن  
مردی که پس از پیغمبر دو بال بود و وی گفت که کوفته می خورد آن بود و کوفته می خورد و این  
مرد پس غناک شدیم برای آن بعد از آن حل شدیم بر امام جعفر صادق علیه السلام که اثنی  
مطلبه و خبر دادیم و او پرسیدم در امام علیه السلام فرمودند که بر شما یک سبب است که کوفته می خورد  
نزدیک بنویسد در آن ایام که شمارید که آن از شما صادر شده و اگر نبود آن در حقیقت  
از شما فصد که بقیه در انصاف است و می شود لازم می کردیم بر هر مردی از شما کوفته می خورد  
ابو ولاد که نعلان با پیش از اهل شدن عزم صادر شد **حدیث روایت شده** از همان ایام  
سلام علیه السلام یوم الحساب است که کثرت بر او بیایند که کارند محرم می و این که  
سوره ای و آیه ای و این که نوشته خود کند و بجای زکات می نماید در سوره مائده که اهل  
لکم صید البحر و طعامه صناعا لکم و للتیارة خلاصه کلام محرم نظام  
نمی یلم بلکه حلال است برای شما شکار در روز و خوردن آن بر جای که خوردن محل ارتفاع



برای سافران نام فرمودند که مراد بقاع برای سواره سوارباشی است که شما صیادان کاهی  
بخورید و بنزد صید که نترست میان آب و صحرا نیست که هر مرغی که پیش درخت نهاد و آب  
آنها و تخم بکند در غارت و بچه بکند در غارت این از جمله نکات صحرا یعنی که حرام است  
محمد و آنچه باشد از نکات صحرا این روش کاهی باشد در صحرا و تخم بکند و آب بکند  
این از جمله نکات است محقق صافی قدس سره فرموده که مخفی نماند اگر کوهی را  
تخم و بچه بکند و در صحرا نیز بکند به منظور غارت می تواند بود **حدیث بیستم** از امام  
علیه السلام علیه السلام یوم الحسب و یوم الحسب که هر چه بکشد از اهل آن در دیار کاهی  
در صحرا و کاهی در دیار این است از برای محمد آنکه کند از اهل آن کند از اهل آن که  
حقیقی فرموده در سوره مائده که **وَمَنْ تَتْلُكُمُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ**  
**عَلِيمٌ ذُو بَأْسٍ** از نبی ائمه امام محمد باقر امام جعفر صادق علیه السلام و اینست که بنی محمد  
مرغ آبی یا نابر آنکه تخم و بچه در غارت بکند **حدیث بیست و یکم** از سرور امام جعفر صادق  
علیه السلام رعایت شده در محرم که شکار بکند در غارت امام علیه السلام فرمودند که هر که  
در شکار کردن **حدیث بیست و دوم** از همان نبی محمد علیه السلام که در شکار

کند محرم صید را در حالی که خطا باشد بر او است همیشه در شکار کردن و کفار و اگر  
شکار کند صید را دانسته بر او کفاره و اگر ببرد و بداند شکار کند بر او کفاره  
کفاره در حالتی که در سوره مائده شعی نبی نبوتی فرموده که **وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ**  
چنانکه یعنی هر که گشت پس انتقام بکند الله تعالی از او **حدیث بیست و یکم** از همان نبی محمد  
علیه السلام یوم الحسب و یوم الحسب در قول الله تعالی در سوره مائده **وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ**  
چنانکه که هر که گشت پس انتقام بکند الله تعالی از امام علیه السلام یوم الحسب  
انتقام آبی هر چه که صورت کرا صید باشد فرمودند که هر چه که مردی بداند بر شکار  
محرم بود پس گرفت و بای آن در یک میکرد و شکار می کرد و بای دبا برای شخص می کرد  
در دیار آن از میکرد و با وجود میکرد از خود و باران منع میکردند و از آنکه  
بعد از آن با کرد و بای را سبب ایشان بعد از آن می کردند و بای که آمد و بای که  
داخل شدند در پیش و بای که آمد و بای که آمد و بای که آمد و بای که آمد و بای که آمد  
آن با کرد بعد از آن در آن که آمد و بای که آمد و بای که آمد و بای که آمد و بای که آمد  
روایت شده که اگر گشت محرم بود بر او کفاره است که سفیدی قیمت آن که بر او کفاره است



از جنس صدق میکند آن را بخورند آنرا بگویند آنرا بگویند آنرا بگویند آنرا بگویند  
 محرم بر اوست قیمت آن بر دوشی که نه گورده **حدیث بیستم** روایت شده از جانی بجا  
 سلام الله علیه یوم الح که بر پشیده از خورده که خورد و نهمای بگویند محرم را بر حاکم  
 بر حاکم و محرم امام علیه السلام فرمودند که بر او قیمت آن تخم شمشیر یک جا بگویند  
 شکر اندازی بجا از امام علیه السلام فرمودند که در اینها لازم آورد خوردن از حاکم او  
 محرم او بدستیکه قیمت آن لازم شد و او را بفراقت او نهمای بگویند محرم را بر حاکم  
 قدس فرموده که حقی نمائید که اگر نکستن بخوردن میبود بر او قیمت میبود و در این  
**حدیث بیست و یکم** از جانی بجا سلام الله علیه یوم الح روایت شده که اگر شکار کرد  
 صید بر حاکم که محرم بر او بیست و یکم بای آن در بر او اگر شکار کردی بر حاکم که تو  
 او را در حاکم بر قیمت بر تو و اگر شکار کردی بر حاکم که تو محرم و در حاکم که تو محرم  
 بر تو است یکس با **حدیث بیست و دو** از جانی بجا سلام الله علیه یوم الح روایت  
 شده که اگر این صید برای محرم و در بر او اگر شکار کردی بر حاکم که تو محرم  
 که این ترا شتر است و فنی آن را بر او شتر است و این ترا شتر است و در بر او اگر شکار کردی

شتر فانی و بر او

زیرا که شتر را بر شتر است بر صید بیان آنکه فرمود حنی و فنی در سوره حج که و فنی  
 یحکم شتر را و الله فانی من تقوی الطوب یعنی هر که بر شتر شتر را بگویند  
 را بر حاکم که تقوی فانی در آن گورده **حدیث بیست و سه** از جانی بجا سلام  
**حدیث بیست و چهار** از جانی بجا سلام الله علیه یوم الح روایت شده که کفتم  
 که محرم شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام فرمودند که بر او قیمت  
 آنرا بر او شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام فرمودند که بر او قیمت  
 که بر او شتر بود که امام علیه السلام فرمودند که بر او قیمت بر او شتر بود که امام  
 از حد مثل میا و در حاکم که بر او شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام  
 زدن بر او شتر را بر حاکم که بر او شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام  
 محرم شتر صید بر او شتر را بر حاکم که بر او شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام  
 فرموده بر او شتر را بر حاکم که بر او شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام  
 پیوسته ای امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت شده که چون شکار کردی محرم را بر حاکم که تو  
 او را بر او شتر را بر حاکم که بر او شتر را بر حاکم که در میان دو مرد و امام علیه السلام







سود بفتح نون و سکون ضاده و ضم سین و فتح و او که برسدیم امام موسی کاظم علیه السلام  
از زن اهرام دار که کلام خبر را میخواندند امام علیه السلام فرمودند که بپوشید بر جامه  
مکره و بهار نگذارید شده بر غفران به سر که نمیپوشند و الحاکم را و نه بود بر آگاهان خود  
کنند آن برای شوهرش هر روز بکند مکر سبک و بکار غیر خوشبختی و بپوشد صدقین  
بقصد التبرع او برای شوهرش باشد خواه نه و بپوشد هر شخص از وقت بر دانی علم هر شخص  
جامه **حدیث بیستم** از امام کاظم علیه السلام التذکره یوم الحساب و تشریف بپوشد بر جامه  
امام علیه السلام اندکی که شب بر او بر شلای بپوشد دست بر خنثی و گوشت و خوار و خواه  
از سیم او بپوشد و تان بر جامه که از بر او بپوشد و تحقیق بود بپوشد آن بود  
خود بپوشد آنکه بپوشد آنرا چون علم کند او بپوشد آنرا حال خود امام علیه السلام فرمود  
او بپوشد در آن بپوشد آنرا که ظاهر کند آنرا برای هر دین سواری و در وقت نیاز و در وقت  
و رنگی بر نمایان باشد و جامه بسیار رنگین نمی دارد شده که رنگی بر بپوشد و بپوشد  
بر کرد و بپوشد و در آن بپوشد **حدیث بیست و یکم** از روح و جان امام جعفر صادق علیه السلام بپوشد  
بپوشد که بپوشد برسدیم امام علیه السلام ما از زن چون علم کند او بپوشد بر او بپوشد

امام علیه السلام فرمودند از این خبر که بخوابد با نفع عبت بپوشد که خود را  
**فصل دوم** در بیان وقت کج نهادن و آب شسته از این حال امام جعفر صادق علیه السلام که بر  
و شب بر او بپوشد از این حال و مثل آنچه در سر بپوشد و جامه و حشمت بپوشد و جامه بپوشد  
او است اینک که کج کند آنرا حال که کج کرد بر جامه صید بپوشد که بپوشد و جامه بپوشد  
**حدیث بیست و دو** از امام علیه السلام که بپوشد بر جامه که بپوشد بر جامه که بپوشد  
روایت شده از امام کاظم علیه السلام التذکره یوم الحساب و تشریف بپوشد بر جامه  
صید که در وقت نیاز که او محرم است پس بپوشد محرم کج بپوشد و جامه که او بپوشد  
و اگر بپوشد محرم بپوشد بپوشد از او که در بر او بپوشد و محقق صافی قدس فرموده که بپوشد  
بفتح حاء مملو و ضم نای مجمل است و آن بپوشد که بپوشد بر جامه که بپوشد  
کعبه از بالای دیوار مسجد الحرام **فصل بیست و سوم** در بیان دخول و دخول مسجد الحرام  
بدان فقط التذکره و این که در احادیث معتبره وارد شده که چون محرم می نشاندند خود را  
غسل کند و دخول هم و وارد شده که بپوشد غسلی که داخل ملک داخل شود که در ملک بپوشد  
نیز جائز است و بپوشد که چون می بپوشد بپوشد را بپوشد و دخول هم و بپوشد











عَنِّي شَاطِئِينَ الْحَقِّ وَالْأَلْسِنَ شَرَّ نَسْفَةِ الْعَرَبِ أَلْحَمَّ لِسَانِي بِزِيَدِ  
حَجَرِ الْأَسْوَدِ أَرْجُو مِنْ جَنِّ لِقَاصِ جَوْشَنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَابِ شَيْءٍ كَبِيرٍ  
زَيْدِيَّةً يَكْفُرُ الْأَسْوَدَ بِسَبْعِينَ دُونَ خَيْرٍ وَأَسْأَلُكَ بِسَمَائِكَ كَيْفَ تَدْعِي مَا دُرِدَ وَكَفَى  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا تَقْضِ لِي بِمَا كُنْتُ أَعْبُدُكَ مِنْ عِبَادَتِكَ إِلَّا مَا يَرْضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَيُؤْمِنُ بِأَنْزَالِ الْكِتَابِ وَسَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ شَيْبَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ  
أَكْرَمَ سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ شَيْبَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَرِيرٍ يَقُولُ  
اللَّهُمَّ أَمَّا بَيْنِي أَدِينُهَا وَمِنْ بَيْنِي أَدِينُهَا لَكَ هَدِيَّتِي بِالْمَوَافَةِ  
اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا لِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُكَ لَا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمْسَتْ بِلَهُ  
وَكُفَرْتُ بِالْحَبِيبِ وَالطَّاعِيَةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَعِبَادَةُ الشَّيْطَانِ  
عِبَادَةُ كُلِّ نَذِيٍّ دَعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ لِي كَسَمْتُ فَرَسَ شَيْءٍ كَبِيرٍ  
وَأَكْفَى لِي بِسَبْعِينَ أَلْفَ نَفْسٍ وَأَمَّا بَيْنِي أَدِينُهَا وَمِنْ بَيْنِي أَدِينُهَا  
لَكَ هَدِيَّتِي بِالْمَوَافَةِ وَكَبُولَ اللَّهِ لَكَ لَسَطُ يَدِي فِيمَا عِنْدَكَ

عَنِّي

رَغْبَتِي قَاتِلَ مَسِيحِي وَاسْتَغْفِرُكَ وَأَعْفُوكَ وَأَرْجُو مِنْ اللَّهِ أَنْ  
أَعُوذَ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْخِيَارِ وَمِنْ أَنْ يَقْبَلَ الْخِيَارَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَيَنْزِلَ بِهِمَا لِي بِسَلَامٍ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْحِسَابِ كَيْفَ كُنْتُ كَرَمُودِي وَجَوْنِ أَصْلَ خَدِي مَسْجِدِ  
الْحَرَامِ الْبَيْتِ وَآيَتِهِ الْكَرَامِ يَزِيدُ حَجْرَ الْأَسْوَدِ بِسَبْعِينَ مَكْنِي وَمَكْنِي كَيْفَ تَدْعِي  
الَّذِي هَدَانَا هَذَا وَمَا كُنَّا نَتَّقِيهِ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَأَحْمَدُ عَلَيْهِ دَلَالَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْكَبِيرُ مِنْ خَلْقِهِ دَاكِرُ مَعْنَى  
وَأَحْمَدُ دَلَالَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْكَبِيرُ مِنْ خَلْقِهِ دَاكِرُ مَعْنَى  
يَحْيَى وَيُمَيْتُ وَيُمَيْتُ يَحْيَى بَيْدَةَ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
يَكْنِي بَيْنِي أَلِيَّ يَهْدِي أَمْرَهُ إِلَى سَلَامٍ يَكْنِي بِرَسُولَانِ حَتَّى كَرْدِي وَفَيْسَكَ خَلِ  
مَعْنَى لِعِبَادَتِكَ يَا اللَّهُمَّ أَلِيَّ أَوْ مِنْ بَيْنِي أَدِينُهَا وَمِنْ بَيْنِي أَدِينُهَا  
إِلَى يَوْمِ الْحِسَابِ شَيْءٍ كَبِيرٍ كُنْتُ كَرَمُودِي وَجَوْنِ أَصْلَ خَدِي مَسْجِدِ  
بَيْتِ جَدِّكَ وَأَمْسَتْ بِلَهُ وَكَبُولَ اللَّهِ لَكَ لَسَطُ يَدِي فِيمَا عِنْدَكَ  
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بِقَدْرِ مَسْجِدِ مَسْجِدِ مَسْجِدِ مَسْجِدِ



عمره منع و کعبه کن او و بعد از آداب بقدر شروع در طواف کن که **نقص سوم** از افغان  
منع است پس از کن حجر شروع کن طواف و برای آنکه جرم حاصل شود طواف کل خانه  
حجر کند بطرف کن میانی برای آنکه مقدر و واجب است و میانی حجر در کعبه بعد از آن  
در حرکت کن بروشنی که خانه در دست چپ باشد و باید که دوری تو را خدا بقدر این  
وضای کعبه باشد چه رواست که اگر ازین جهت در طواف باطل و از جهت طواف است  
نزدیک زوال آفتاب شد و سر و پیر باشد و کام چهار آنزدیک گذارد و حرکت از سر  
نموده بطی یعنی بسیار کند باشد و طواف بر وضو صحیح نیست چنانچه از مقتضای کابر و ماهر  
محمد باقر علیه السلام رواست نیز درش که راوی گفت پرسیدم او را از هر یک طواف که در  
یا اکتفا میکنند آن طواف فرمودند و نیز رواست که از علی بن جعفر از پدرش امام موسی  
علیه السلام گفت پرسیدم او را از هر دو طواف که در کعبه بر جا که واجب است پس از  
بر جا که او در میان طواف است فرمودند که قطع میکند طواف خود را و اکتفا میکند بکبری آنکه  
طواف کرد پرسیدم او را از هر یک طواف که در بعد از آن در میان طواف باید آورده که او طواف  
فرمودند که قطع میکند طواف خود را و اکتفا میکنند بآن و چون در انعام طواف نماید که در

امام همام حضرت صادق علیه السلام که الله اعلم انی اسئلك باسمک الذی یجشی به  
على کل الما کما یجشی به على جدره که عرض اسئلك باسمک الذی  
یقتدر له انذار ملائکک و اسئلك باسمک الذی دعاک به موسی  
حایب الطور و اسئلت که و القیت علیه حبة منک و اسئلك باسمک  
الذی عرفت به محمد صلی الله علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما آخ  
و اسئمت علیه فعتک ان تفعل لی کذا و کذا و مطلب خود را بطرف بخوان  
طواف اند عار که از همانجا سلام الله علیه و یوم الحی و البقیة الله المآب  
فقیر و ابی خائف و سخییر ملائک خیر منی و لا یبدل اسمی و جنس  
در انعام طواف خیری از تو باشد در وان کعبه خود و چون در انعام طواف خیری بکمال  
تیر داخل شود و حجر کعبه باشد و کون جم و را مهله و یاری کوتاه در خانه و در  
کعبه چه رواست یا نه در یک دیده خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام که هر که  
کرد از طواف راه خود را بر رفتن در حجر در طواف یعنی که از میان حجر رفت و حجر را در  
طواف کرد پس بدین که عاده کند طواف خود را از حجر اسود تا حجر اسود یعنی آن



را از سر کبر و دوست که بود سید الشهدا صلوات الله علیه السلام چون  
 میرسد کجرا سمعیل بنی که رسد بر این دو دان که بر او در سینه حق بود از جگر سمعیل بنی  
 میزد و خود را جگرهای که در آن درخت بر نظر میکرد و سوزی داد آن میگفت اللهم ادر  
الجنة و اجزئ بر حمتك من النار و عافني من السم و اوسع علي  
من الرقيق الخلال ادر عني شتر فسقة الجنة و الا ادر عني  
فسقة العرب الحزم و چون بر میشد و در آن میگفت اللهم اغثني برقي  
من النار و اوسع علي من ذنوب الخلال ادر عني شتر فسقة الجنة  
و الا ادر عني الجنة بر حمتك و چون که نشی از جگر سمعیل بر سیدی پناه  
 گنجخوان دعای که تقدای خاص عام امام محمد صادق علیه السلام خوانده و آن است که یا  
 فائز الطول و الجود و الکرم ان علی ضعیف فضا علة لی و تقبله  
 انک انت السميع العليم و چون سوزی بر کن بانی شکم خود را متصل کن بآن و بوی که از  
 روی خود را بآن جبهه در وایت شده که بود رسول خدا صلی الله علیه و اله یوم الحزب این روز  
 نمیکردم خود را با رکان کعبه که بر کن جگر بود و در کن بانی میبوسید و اندوختن در دهان و سوزی

سکندر

میگفت بر آن در کن و نیز وایت شده با نیز و نشی را وی گفت که طواف میکردم امام  
 جعفر صادق علیه السلام چون میرسد سوزی جگر بود و میبوسید و از جگر سمعیل بنی  
 سوزی کن بانی جگر میگفت از کفتم قربان شوم میبای جگر بود و جگر سمعیل بنی  
 بانی را بر سوزی که در نمود و رسول خدا صلی الله علیه و اله یوم الحزب این روز در کن بانی را که  
 با فتم جگر سمعیل بنی که تحقیق سبقت کرده بود بر کن جگر سمعیل بنی را بانی را که  
 نیز بنگریدم از او نیز و بانی میبای سلام علیه السلام یوم الحساب وایت شده که در نمود و  
 درایت در بانی نیست که بسند کرد الله انوار و قینکه کشوده از او وایت و کمر انکه کن  
 و در اهل حق سوزی نیست که از آن اصل میشود و نیز از بانی میبای سلام علیه  
 یوم الحساب وایت بانی الفج صند سوزی بر کن جگر سمعیل بنی که طواف میکردم امام علیه  
 سوزی که بوسیدم علیه السلام نمودند که کلام بی نیانه بر گزشت اما اعتبار و نزد الله حق میگفتم  
 قربان شوم تو عالمی باین ایمن پس امام علیه السلام هر که دانید کن سوال را بر کن ای بی طرام  
 گویم بقصد سوزی بس کفتم امام علیه السلام که در وایت بر گزشت اما اعتبار و نزد الله حق میگفتم  
 بر کن بانی بر درایت در بانی نیست کشوده برای شوی ال محمد بسند از غیر آن شوی نیست







وَالْفَجَّ ذَاتَا فَيْدِهِ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ قَضَائِعُهُ لِي وَاعْتِقَلِي  
مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِي عَلَى خَلْقِكَ وَبِعْدَارَانِ طَلَبِيهِ مَكْنِي بِدَعَا  
از آن جناب منتهی مسکنی برای حج و تارفع بعد از آن مجموع در احسان کن برای بعد از آن  
حج را بود و سلام کن حج را و بان مجموع کن بعد از آن صلوات بر ذمه امام بریم علیه السلام  
ما ز طواف کنیا که فصل در از افعال عمره تمت است سجد روایت شده از امامان بعد از آن  
آنکه علیه السلام یوم الحکیم چون فارغ شدی از طواف خود که در بعضی است باین مقام بریم  
دو رکعت بگردان نهار مقدم بر هر سری و گویان بعد از آن که در رکعت اولی از آنها شروع  
که قل هو الله صد و در رکعت ثانی قل آتیا الکافرون بعد از آن تشهد کن بسیار کن  
را و تسبیح کن یا و بهما حسنی و در دو رکعت بر نبی صلی الله علیه و آله و دعا کن بقتل  
که قبول کن نماز تو آنچه را که کردی منتهی فصل در است که بر سیده امام محمد باقر سلام الله علیه  
از هر یک طواف که در طواف فیضه فارغ شد از طواف خود و قیام کرد و رفت فصل در است  
فرموده که واجب بر او در همان وقت دو رکعت است پس باینکه از آن در پیش از نماز  
در میان عمارتی بطواف عارض شود روایت از مرقع درین باب امام غفر صادق علیه السلام

مردیکه طواف کند یکدوره یا دو دوره بعد از آن هر دو رفت بگردی برای حاجتی پس امام  
علیه السلام فرمودند که اگر باشد طواف فصل در است که در دو سوره را بگوید و اگر باشد طواف  
در بعضی برای بعد از آن از هر یک یکدوره و نیز از نماز پنجگانه سلام علیه السلام بگوید و اگر باشد طواف  
رکعتی که ای کفایت برسد امام علیه السلام را از هر دی که طواف کردی که سوره و در طواف  
بعد از آن فصل در است که طوافی را که تواند داخل شد پس در خطبه که گویند بگوید  
فرموده که طواف کند طواف خود را و بقیه محقق می آید که در طواف است از انقباض طواف صورت  
باید که در هر یک طواف خود را و نیز از نماز پنجگانه سلام علیه السلام بگوید و اگر باشد طواف  
طواف که در هر یک که سوره و در بعد از آن از هر یک یکدوره و نیز از نماز پنجگانه سلام علیه السلام  
امام علیه السلام ازین طواف طواف فیضه و نیز روایت شده از هر دو امام موسی کاظم علیه السلام  
در هر یک طواف که در طواف فیضه یعنی که شروع در طواف فیضه کند بعد از آن باینکه در  
طواف سجای که قدرت ندارد بان سجای بر همه طواف امام علیه السلام فرمودند که اگر باشد  
که طواف که در چهار دوره هر یک یکدوره که طواف کند از آن در دور پس محقق می آید  
آنکه و اگر باشد بر هر یک طواف که در چهار دوره و قدرت ندارد بر همه طواف پس بر هر یک یکدوره







برسیده شد همان یحیی سلام الله علیه بود اما این که طواف میکند کعبه در داخل  
میشود وقت نماز عصر یا عصری میان دو رکعت باشد آنکه نماز ندارد و یا نماز میکند  
از آنکه سعی کند امام علیه السلام فرمودند که سعی میکند بلکه نماز کند از آنکه سعی میکند و نماز کند  
از آنکه عیال یحیی سلام الله علیه یحیی سلام الله علیه بر عیال یحیی سلام الله علیه و عیال یحیی سلام الله علیه  
ابن بن یفیع را مهر کند و مهر و سکون و در فضله نماز کند از آنکه نماز ندارد و یا نماز میکند  
علیه السلام گفت رسیدیم امام علیه السلام از هر یک طواف کند کعبه در روز عید قربان پس  
آیا نماز میکند سعی میان دو رکعت را و امام علیه السلام فرمودند که نه **فصل** در بیان  
طواف ثقلی که هر گاه کسی بکشد و طواف فریضه بکند آنکه کعبه طواف کرد یا عیال یحیی  
کند که با طواف که با چهار یا پنج شش است طواف کرد و یا اینکه آنکه شش طواف کرد یا  
بیشتر هر یک طواف را و هر گاه طواف فریضه باشد نماز کند که در تفصیل این احوال در حدیث  
شرح میشود از آنکه بکشد نماز کند که برسد امام حنفی و در هر یک طواف طواف  
بیشتر از شش طواف کرد یا هفت طواف امام علیه السلام فرمودند باید که از هر یک طواف طواف  
که نوشت از وقت طواف یعنی که بعد از آنکه فارغ شد از طواف وقت و در تمام این برای یحیی

اینکه حدیث شد امام علیه السلام فرمودند که در انصورت نمی بینم را و جزیر را و جزیر  
محبوب را سعی و نماز کند و نیز نماز کند که برسد عیال یحیی سلام الله علیه  
یوم محاسبه که هر یک در عدد طواف فریضه فرمودند که از هر یک که در نماز کرد و در طواف  
فریضه شش که در عدد طواف فریضه نماز کند که بر نماز فریضه که برسد  
همان یحیی سلام الله علیه یوم محاسبه که از هر یک که در نماز کرد و در طواف  
فرمودند که از هر یک که در نماز کرد و در طواف فریضه که بر نماز فریضه که برسد  
ابو بصیر رسیدیم امام را که مردی طواف کرد و کعبه فریضه شش که با شش دور کرد یا  
بیشتر امام علیه السلام فرمودند که از هر یک طواف خود را که چهار و عدد را یا کم و زیاد کرد  
امام را از هر یک طواف کرد از وی فرمودی طواف فریضه را و در آنکه امام علیه السلام فرمودند  
که باید تمام کند چنانکه کرد و طواف که چهار و دور است بعد از آن که چهار رکعت در هر  
مسجد حرام که خواهد و یا هر گاه طواف فریضه باشد باید که از هر یک که در نماز کرد و در طواف  
تمام کند هفت دور را یا کم و زیاد و نیز هفت است امام حنفی و حضرت علیه السلام خلافت  
نکند عدد طواف آنکه نماز کند که چهار طواف فریضه از هر یک که در نماز کرد و در طواف



بنا بر سه سبب دارد و حاجت طریقی باطل نیست و بر حسن بن عطاء و است کرده که بر سه سبب  
 علیه السلام یوم الحیاة سلیمان بن خالد بر جای که من با او بودم از دیکه گفتا کردی که گفتی  
 دوره بر اینم که گفتی حکونه طواف میکند سلیمان که در بر و شش حجر اسود در اول  
 گفت اندک کرده که در یک گشت و از آنجا که دیکه دوره کرده پس فرمودند علیه السلام  
 که میکرد دیکه دوره گفت سلیمان که فرمودند آن که دیدن یک دوره آنکه اندک دورا  
 علیه السلام فرمودند که اگر میکند کسی که یک دوره کرده از جانب او و بر رداست که هر سبب  
 بهای یحیی سلام علیه السلام یوم الحیاة من دیکه از روی فراموشی کردیم و نه فرمودند  
 که اگر آید و پیش از آنکه رسد بر کعبه حجر اسود پس بدیکه قطع کند دوره **فصل ششم** در بیان  
 میان طواف یکبار و مجموع جمع کردن طواف در طواف فضیله به توسط یحیی بن عطاء  
 باکی نیست چنانچه زنده خاص عام امام جعفر صادق علیه السلام و است کرده که فرمودند  
 من که منسوب است آنکه کند درین دو طواف توسط یحیی بن عطاء و فضیله به توسط یحیی بن عطاء  
**فصل هفتم** در بیان طواف فضیله و است باین روش راوی گفت ملاخط کردم امام جعفر صادق  
 صلوٰه الخالق بر جالی که او را ندیده بشد و دور کرده که با او سخن بجا می بود و

بر رسید بر کعبه یحیی امر میکرد در دارندگان کجاوه را که میگذشتند و او را در زمین  
 بیرون می آورد دست خود را از وزن کجاوه میگذشت خود را بر زمین بعد از آن  
 که بر و میداد و بیکه کردند از اجنه بر تبه در دوره که هم او را با خود می برد رسول الله ص  
 آنکه یحیی بن خالد بر فرمودند که من شنیدم از استیغاث بن عجل که میگوید در سورج که  
 منافع کتب یحیی بن خالد که ملاخط کند موضع نفع بسیار برای خودشان و این که این مکان  
 منافع راوی گفت که منافع و نیار است و منافع آخرت فرمودند که کل آن را  
 بهای یحیی سلام علیه السلام یوم الحیاة من دیکه که فرمودند که استیغاث بن عجل  
 طواف کرده بشود از جانب او و دور کرده بشود از جانب آن که میگوید منی او و فرمود  
 استیغاث بن عمار که بر رسیدم امام موسی طم علیه السلام را از جاری که بدین میگوید اما طواف  
 کرده بشود از جانب او فرمودند که نه ولیک دانیده بشود در کجاوه و مانند آن که فرمود  
 بهمان نام جعفر صادق علیه السلام که طفل شیر خواره که دانیده بشود و منی چهار  
 بشود از جانب آن که گفت راوی که فرمودند امام که چون بشنیدن بهای یحیی بن عجل  
 بشود از جانب او و محقق صافی قدس فرموده که منافع میان خود و منی















دانش باطنی خواست حاصل آنکه فایده شده که حدیثی که در این طواف نشوی باز  
روی خواستش از آری باطنی که با شسته طواف فایده شایسته و آری در این طواف  
امام جعفر صادق علیه السلام در مردی معتزله فرمود که موی که کنایه کنایه او را  
امام علیه السلام فرمودند که استغفار میکند تقدیرا باطنی که بعد از احوال حج و کفین که موی که  
نمکنند و تقاریر فایده که استغفار و نیز از همانی یعنی اسلام علیه السلام بوم که استغفار و تقاریر  
که راوی برسدیم امام علیه السلام از مردی که طواف کرد و بعد از آن سجده و بوضو و روزه  
عمره منع کرده بعد از آن بخیل کرد که بفرمودی پس رسیدن حج و در این سال که موی که کنایه کنایه او را  
مثلا امام علیه السلام فرمودند که بر او خون کهنه سفیدی که بر سر او انداخته و اگر جماعت که بر او شستن  
با کماوی که فرستاد و نیز از همانی یعنی اسلام علیه السلام بوم که استغفار و تقاریر  
که گفتیم امام را فرستادیم و قبلی که با آورد عباد منقطع موی که کنایه کنایه او را  
خود برای جماعت و تقصیر کرده بودم تا بر جمل اسلام علیه السلام فرمودند که بر او  
که قرآن کنی گفت بدستیک من قبلی که را ده کردم جماعت را از آن هم تقصیر کرده بود و در  
برور گرفتیم او را بر بعضی می خورد و ایندانش می خورد امام علیه السلام فرمودند که

او را الله تعالی بود و اما ترانو تر تو است شتری و نسبت بر او جبری **فصل ششم**  
و بیاییم که در حالت طواف عمره یا غیر آن حیاض شود و آیت از شیوای خاص عام  
امام جعفر صادق علیه السلام باین روش که راوی گفت گفت امام علیه السلام را که زن می آید  
برای یک معتزله عمره منع است حیاض شود پیش از آنکه طواف کند و بعد از آن حیاض  
که پیش از آنکه طواف کند و بعد از آن حیاض می کند و بعد از آن حیاض می کند  
روز عرفه برای آنکه طواف کند امام علیه السلام فرمودند که اگر از آن بند باین روش که کنایه کنایه او را  
او پاک نشود از حیض در روز عرفه و طواف عمره می کند و بعد از آن حیاض می کند  
خود سبب و تقصیر موی که کنایه کنایه او را حج میرسد بعد از آن در عرفه پیش از غروب  
پیش از آنکه کنایه کنایه او را که در کوفه و محقق همانی قدس سره فرموده که اگر آنست که احوال آن  
مختلف پیش از آنکه کنایه کنایه او را که در آن در عرفه پاک میشود و وقت مد و کار دارد که در  
طواف و تقصیر کرده امام حج کند و توجه می در عرفه شود و نیز از همان عباد اسلام  
علیه السلام باین روش که راوی گفت رسیدیم امام علیه السلام از آنی که  
طواف کرد و بعد از آن حج با عمره بعد از آن حیاض شد پیش از آنکه کنایه کنایه او را که در طواف امام



فرمودند که چون پاک از حیض شود پس باید که گذارد آند و کشت بر منزه مقام است و محقق  
اخر کرده طواف خود را بمعنی که عاده الطواف واجب بر او و نیز بر همانی است  
الله علیه و آله و سلم است که فرمودند که صاحب خاصه طواف یک بار که میگوید  
طواف یکبار رعایت است و داخل نشود و کعبه را نیز که انوار حضرت و در عبادت  
خون می اختیار است و نیز از منجوعی امام امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است  
گفت پس امام علیه السلام انداخته که حیض ندره بود بر وقت از کوفه یکبار که  
خوب نشین حیض دید و نذر کرد از آنکه اعلام کند خون خود را تا آنکه از کوفه  
منعطفه که بر جایگاه است حیض و برین جماع کرد با او شوهر او بعد از آن که  
خونش را که بود از کار من و منین امام علیه السلام فرمودند که آن حضرت از من و منین  
کردن آن ای کفاره و در آن شهر حج در سال آینده نیست و بر او جاری **صلوات**  
علاج زود بر طواف است حیض روایت نموده من عمار از امام جعفر صادق علیه السلام فرمود  
شرف نوزدن بر عبادا منعلقه که بر او بمعنی که نزدیک شروع در نذر شود بر جایگاه  
پس آن که غسل کند برای ما غسته کند فرج خود را بر کوه و جنبه مانند آله تا خون برین نماند

و نانی در این برین زمان این گویند دعای را و کند و ازین میگوید که اللهم انی  
استلک بک کل شیء هوک اوستیست به کل شیء من خلقک و شئت  
برقی علم الخبیث و اما لک باسمک الا عظمه اکظمه و کل حرف از لک  
علی اموی و کل حرف از لک علی بن ابی طالب و کل حرف از لک علی بن ابی طالب  
والله الا اذ هیبت عینی هذا الدم و چون غیر موسی حج مثلاً خواهد کرد داخل شود و حج  
خواهد کرد و نیز شرفه داخل شود و سجد رسولی الله علیه و آله را بکند مثل آنکه مذکور شد  
از کبر بن عبد الله زدی گفتیم امام جعفر صادق علیه السلام را که فرماست شوم بدستیکه زنی  
براه من تا آنکه رسیدم بیاع اولاد عامه را بنی غنزدیکت بلکه احسن شد و در  
از آن صطرا بی نر از آن نیکه از دست او را طواف عمره و تمتع او و قضای آن را و بعد از  
و منی روئید مرا ای که مذکور کنیم آنرا برای تو و بریم ترا که چگونه میکنند زن امام علیه السلام  
که گویند آنرا که باید غسل ای دعا کند در نزدیکی نصف روز و بوشد جامهای گزیده را و  
با گزیده می نشیند در دور و زبانی را این میگویند چون دعا کند و از سر می آید زن و اولاد  
زنان قاضی این را که دعا کند باین دعا و زبان این میگویند دعای او در دور او











اَللّٰهُمَّ اِنَّمَا سَأَلْتُكَ اَنْ تَكُنْ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ اَتَقِيَا لَكَ فَاتَّقَا اَللّٰهُمَّ  
 وَفِي قُبُصِكَ وَاَرَاهُ سِرَّهَا لَكَ دَرَبَا لِيْ يَكُنِيْ اَكْثَرُ حِمْمَةٍ عَقِبَهُ يَكُونُ دَاوِيْ مَحْتَرَمِيْ  
 وَتَسْتَرْفِعُ لِيْ مِمَّ وَفَتْحُهَا مَعْلُوْمَةٌ سَيَرَنَ يَهْمُ لَوْ رَا بَعْدَ اَنْ يَكُنِيَ لِيْ سِرَّ عَرَضُ بَيْنَ جَمْعٍ كَرَامَةٍ  
 نَزْكَوْنِيْ قَرْنِيْ مَنِيْ نَزْكَوْنِيْ اَبَا يَكُنِيْ اَنْ مَنِيْ اَشْتَرُ وَوَجْهِيْ مَعْلُوْمَةٌ لِيْ مَنِيْ كَوْنِيْ اَبَا يَكُنِيْ  
 وَاَكْرَمُ نَظَرِيْ رَا كَدَارَةٌ مَنِيْ دَرَبِيْ كَدَارَةٌ مَعْلُوْمَةٌ وَصَحْبِيْ بَا نَزْكَوْنِيْ كَدَارَةٌ مَعْلُوْمَةٌ  
 تَوَسُّوِيْ عَرَفَا دَكُوْمَا دَعَا دِيْ اَرَامُ حَمْدُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْ اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ  
 وَاَيُّ اَلَا اَعْمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ اَنْ تَبَالِكَ لِيْ فِي رَحْمَتِيْ اَنْ  
 نَقْضِيْ لِيْ خَلْقِيْ اَنْ تَجْعَلَنِيْ اَلْيَوْمَ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 لِيْسِيْ اَنَارَةٌ مَكْنِيْ اِيْسِيْ اَعْرَافِيْ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 هَمْلَةٌ مَوِيْثٌ قَوْمٌ كَمَقْصَلِ اَعْرَافِيْ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 وَصَدْرُهُ وَرَجَاهُ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 وَبِرْدِيْنِ اِيْنِ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 وَصَدْرُهُ وَرَجَاهُ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ

نَزْكَوْنِيْ دَوْنِ قُبُصِكَ اَنْ تَكُنْ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ اَتَقِيَا لَكَ فَاتَّقَا اَللّٰهُمَّ  
 وَفِي قُبُصِكَ وَاَرَاهُ سِرَّهَا لَكَ دَرَبَا لِيْ يَكُنِيْ اَكْثَرُ حِمْمَةٍ عَقِبَهُ يَكُونُ دَاوِيْ مَحْتَرَمِيْ  
 وَتَسْتَرْفِعُ لِيْ مِمَّ وَفَتْحُهَا مَعْلُوْمَةٌ سَيَرَنَ يَهْمُ لَوْ رَا بَعْدَ اَنْ يَكُنِيَ لِيْ سِرَّ عَرَضُ بَيْنَ جَمْعٍ كَرَامَةٍ  
 نَزْكَوْنِيْ قَرْنِيْ مَنِيْ نَزْكَوْنِيْ اَبَا يَكُنِيْ اَنْ مَنِيْ اَشْتَرُ وَوَجْهِيْ مَعْلُوْمَةٌ لِيْ مَنِيْ كَوْنِيْ اَبَا يَكُنِيْ  
 وَاَكْرَمُ نَظَرِيْ رَا كَدَارَةٌ مَنِيْ دَرَبِيْ كَدَارَةٌ مَعْلُوْمَةٌ وَصَحْبِيْ بَا نَزْكَوْنِيْ كَدَارَةٌ مَعْلُوْمَةٌ  
 تَوَسُّوِيْ عَرَفَا دَكُوْمَا دَعَا دِيْ اَرَامُ حَمْدُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْ اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ  
 وَاَيُّ اَلَا اَعْمَدْتُ وَوَجْهَكَ اَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ اَنْ تَبَالِكَ لِيْ فِي رَحْمَتِيْ اَنْ  
 نَقْضِيْ لِيْ خَلْقِيْ اَنْ تَجْعَلَنِيْ اَلْيَوْمَ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 لِيْسِيْ اَنَارَةٌ مَكْنِيْ اِيْسِيْ اَعْرَافِيْ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 هَمْلَةٌ مَوِيْثٌ قَوْمٌ كَمَقْصَلِ اَعْرَافِيْ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 وَصَدْرُهُ وَرَجَاهُ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 وَبِرْدِيْنِ اِيْنِ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ  
 وَصَدْرُهُ وَرَجَاهُ مِمَّنْ مَبَاهِيْ بِهِ مَنَ هُوَ اَفْضَلُ مَعِيْ

وَاَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ  
 وَفِي قُبُصِكَ وَاَرَاهُ سِرَّهَا لَكَ دَرَبَا لِيْ يَكُنِيْ اَكْثَرُ حِمْمَةٍ عَقِبَهُ يَكُونُ دَاوِيْ مَحْتَرَمِيْ  
 وَتَسْتَرْفِعُ لِيْ مِمَّ وَفَتْحُهَا مَعْلُوْمَةٌ سَيَرَنَ يَهْمُ لَوْ رَا بَعْدَ اَنْ يَكُنِيَ لِيْ سِرَّ عَرَضُ بَيْنَ جَمْعٍ كَرَامَةٍ







وهو لا دعوات سامع ولا طيبين نافع ولا حجاب نافع ولا كبريات نافع  
ولجنازة نافع ولا حمة عبوة كل ضارح ورافع صرير كل ضارح فلا اله غيره  
ولا شيء بعد له وليس كمثلته شيء وهو السميع البصير اللطيف الخبير وهو  
على كل شيء قدير اللهم اني ارجو اليك واشهد بالربوبية لك معتر اياك في  
دارك اليك مرتبي بتداني بغيرك قبل ان الون سبباً مذكوراً وخلقني  
من التراب ثم اسكنتني الاصلاب من الرب المنون وفضلني الدهور فلم  
اقل طاعنا من صليب الى رحم في تقاوم الايام الماضية والقرون الخالية كما  
خرجني لرائدك في وتطفك في وحسانك الي في قذلة ايام الكفرة الذي  
نقصوا عهدك فلذابوا رسلك لكذلك اخرجني ذاك منك تحتساعا على الدنيا  
سبوي من الهدى الذي له ليس شيء وفيه الشكائي ومن ذلك روفت في  
تجمل صنوعك وسوابع نعمتك فامدمت خلفي من مبي مبي امة اسكنتني  
في ظلمات ثلث من لحم وجلد ذير ولم تشم في بخلي ولم تجعل لي شيئا  
من امرى لم اخرجني الى الدنيا تاسوياً وحفظني في المهر صبياً ورضي

من اغناء لتبانه ربنا تعطف على قلوب الخوفين وكفني الامها لوجها  
وقلاني من طوارق الحيات وسكنتني من الزبابة والنقصان فعايت يا رحيم  
يا رحمن حتى اذا ستمتلك اطعاً بالكلام اعنت على يسوع الامام فربني  
فانك اقبل عاجي اذا اكلت فطره واعملت برزقي وادجت على حجرك  
يا ان العصى مرتك وروعتني بجباب فطر بك وانطقني لما اذات فيك  
واضرك من بدائع خلقك وتبعتني لذكرك وشكرك وواحي طاعتك فمنا  
وقمتني ملجأت به رسلك وتبعتني في تقبل مرضاك وتمنت علي في جميع  
ذلك بعونك وتطفك ثم ارحلني من جوع الشرى لم ترض لي يا الهني  
دون اخرى در نفسي من انواع المعاصي وصوف الزايش عيتك العظيم علي  
احسانك القدير الي حتى اذا اعنت على جميع النعم وصرفت عني كل النعم  
بمنحك جهلي وجراني عليك ان دللني على ما يقربني اليك وتبعتني لما  
يرضى لديك فان دعوتك اجبتني وان سالتك اعطينيت فاني  
شكرني وان شكرتك رزقني كل ذلك ايتها الهك على ورحمتك



سُبْحَانَكَ يَا مَوْجِدُ وَمُعِزُّ مَجْدِي بِمَجْدِكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ أَلْوَانُكَ  
فَأَيُّ نِعْمَةٍ بِأَلْفِ لَيْلٍ لِحَقِّي مَعَكَ وَأَوْدَدَكَ أَمْرًا أَيْ عَظِيمًا أَقْوَمَ بِمَا سَأَلْتُكَ  
يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُجِيبَنِيهَا الْعَادُونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِمَا لِحَافُظُونَ نِعْمَ  
صَوْتُكَ وَدَرَّتْ عَنِّي اللَّامُ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ الْكُفْرُ مَا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَائِيَةِ  
أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي حَقِيقَةَ إِيْمَانِي وَعَقْدَ عَزَمَاتِي بِقِيَّتِي وَخَالِصَ صُرُوحِي وَصِدْقِي  
وَبَاطِنَ مَكُونِي وَخَيْرِي وَعِلْمِي بِخَيْرِي وَوَيْفَرِي وَاسْمِي وَصِفَةِ حَسَنِي  
خَيْرِي مُسَارِبِي خَيْرِي بِطَائِرِي عَزَمَتِي وَمُسَارِبِي صَبَاحِي وَمَا حَبَبْتِي  
أَطِيقَتْ عَلَيْكَ شَفَايَ وَخَرَكَاتِ لِقَظِ لِسَانِي وَمَقَرَّ رَجْحِي فِي فِتْنِي وَمَسَاتِي  
وَبَلَّغْ خَبَائِلِي بَارِعَ عَنِّي وَمَسَاعِي مَا كَلِمِي وَمَسَرِّي وَحَمَالَةَ أَمْرِي رَأْسِي وَجَلَّ  
خَبَائِلِي بِبَنِي نِعْمَا أَشْمَلْ عَلَيْكَ نَامُورُ صَدْرِي بِمَا طُجِبْتُ قَلْبِي بِأَفْلَا  
حَلَاثِي كِيدِي وَمَا حَوَّنِي مَثَرُ اسْتِغْفَارِي وَحِفَاقِ عَمَالِي وَوَعَاظِي  
أَنَا مَلِي وَرَقْبُ عَمَالِي وَدَمِي وَشَرِي وَنَزْرِي وَعَصِي وَنَقْصِي وَعِظَائِي وَخِي  
وَعَزْمِي وَجَمِيعِ خَوَائِجِي وَمَا نَسَجَ عَلَى نَبْلِي يَا مَوْجِدُ وَمَا أَقْبَلْتُكَ لِقَائِي

وَنُومِي وَنِقْصِي وَمَكُونِي وَخَرَكَاتِ لِقَظِ لِسَانِي وَوَعَاظِي وَخِي  
وَأَجْمَدَتْ مَدَافِعِي وَأَلْحَاقِي عَزَمَتِي أَنْ أَوْدِي شُكْرِي وَنِعْمَتِي  
مِنَ النِّعَمِ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ الْأَمْنُكَ الْمَرْجِبُ عَلَى شُكْرِي الْعَاجِزُ يَا  
طَائِرًا عَمِيدًا أَجَلُ لَوْ خَرَصْتُ وَالْعَادُونَ مِنْ أَمَانِكَ أَنْ تُخْصِيَنِي  
وَالنَّعَامُ سَابِقَةً وَابْقَةٍ لِمَا حَضَرَ نَاهُ عَمْدًا أَوْ لِمَا حَصَّنَاهُ أَبَدًا هَبْنَاهُ  
أَتَى ذَلِكَ وَأَنْتَ الْخَيْرُ عَنْ نَفْسِكَ فِي كِتَابِكَ الْبَاطِنِ وَالنَّبِيَّ الصِّدْقِ بَانَ  
تَعَدُّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ ذُنُوبُكَ وَلَمُنْتَ  
أَنْبِيَاءُكَ وَرُسُلُكَ طَائِرَتُكَ عَلِيمٌ مِنْ وَجْهِكَ وَشَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ ذُنُوبِكَ  
غَيْرَ أَيْ يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِمَجْدِي وَجَهْدِي وَمُبَالِغِ طَائِقِي وَوَسْعِي وَأَقُولُ  
مَوْجِدًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْذَلْكَ أَفْئِدُونَ مَوَدَّةً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَزْلٌ  
فِي الْمَلِكِ فَيَضَارُهُ بِمَا أَبْدَعَ وَلَا أُولَى مِنَ الذَّلِيلِ يُعْرِفُهُ بِمَا صَحَّحَا  
سُجْدَانَهُ سُبْحَانَهُ كَانَ فِيهِمَا إِلَهٌ أَلَا اللَّهُ لَقَدْ بَدَأَ وَنَقَطَ نَاسِحًا  
اللَّهُ أَوْ أَحَدُ الْحَقِّ الْأَحَدِ الصِّدْقِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ مِّمَّا يَخْلُقُ مِنْ دُوْنِ غَيْبٍ مَّوْجِبٍ لِّمَا يُرِيدُ  
 صَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ بَشَرٍ مِنْ خَلْقِهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ  
 بَرَزُوا بِرُفْعَةِ رُوحِهِمْ مِنْ جَنَّةِ رَجْوٍ كَرِيمَةٍ وَكَرُوهُنَّ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فِي رُفْعَةٍ  
 مَرْتَبَةٍ لَقِيَ كَرَامَتُهُمْ اَجْلَافُ اَكْثَرِ اَوَّلِ الْوَسْعَةِ فِي تَقْوِيكَ وَلَا  
 تَسْقِي بِمَحْصِيَّتِكَ وَخَرَقِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ حَتَّى لَا يَحْصِيَ  
 تَحْمِيلُ مَا اخَّرْتُ وَلَا تَأْخِيرُ مَا عَجَلْتُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ عَمَلِي فِي نَفْسِي  
 فِي قَلْبِي تَاْخِلاَ صَحِيْحًا مَحْمُولًا وَالتَّوَرُّدِي فِي بَصَرِي وَالْبَصِيْرَةَ فِي دِينِي  
 بِجَوَارِحِي وَاجْعَلْ مَعِيَ قَلْبِي فِي الْوَارِثِيْنِ لِي مَقِي وَانْقَرِي عَلَيَّ مِنْ كُلِّ  
 اَرْثِي فِيهِ مَا رِي وَنَارِي وَاقْرَبْ بِكَ عَمِي اَللّٰهُمَّ اَشْكُرْ لِي وَاسْتَرْ  
 عَوْثِي وَاعْرِضْ لِي خَطِيئِي وَاصْطِطَانِي وَفَلَاحِي وَاجْعَلْ لِي يَا  
 الدَّجِيْبُ الْعَلِيَّ فِي الْاٰخِرَةِ وَالْاَوَّلَى اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي تَجْعَلُنِي  
 مِمَّنْ يَصْبِرُ اُولَئِكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي تَجْعَلُنِي مِمَّنْ يَسْتَوِي اَرْحَمُ لِي فَكُنْتَ  
 خَلَقْتَ غَيْثًا رُبِّي فَعَدَلْتَ فِطْرِي رَبِّي بِمَا اَنْشَأْتَنِي فَحَسَنَتْ صُورِي

يَا رَبِّ مَا احْسَنْتَ لِي وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي يَا رَبِّ مَا كَلَّمْتَنِي وَفِي نَفْسِي رُبِّي  
 يَا اَعْتَمْتُ عَلَى نَهْدِي رَبِّي بِمَا اَوْثَقْتَنِي وَمَكَّلْتَ خَيْرَ اَمْنِي وَاعْطَيْتَنِي رُبِّي  
 يَا اَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي رَبِّي بِمَا اَغْنَيْتَنِي وَاقْنَيْتَنِي رَبِّي بِمَا اَغْنَيْتَنِي وَ  
 اَعَزَّيْتَنِي رَبِّي بِمَا اَلْبَسْتَنِي مِنْ ذِكْرِكَ الصَّاقِي وَلَيْسَتْ لِي مِنْ صُنْعِكَ اَلَا  
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ اَبِي مُحَمَّدٍ وَاعْتَمِدْ عَلَيَّ يَا اَبِي الدَّهْرِ وَصِرْ وَفِي اَيَّامِ اَللَّيْلِ  
 وَنَحْيِي مِنْ اَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرَابِ الْاٰخِرَةِ وَالْفَيْتَنِي مَرَّ مَا يَمْلِكُ الظَّالِمُونَ  
 فِي الْاَرْضِ اَللّٰهُمَّ مَا اخَافُ فَاكْفِنِي وَمَا اَمُحُذُ فَوَقِّعْنِي وَفِي نَفْسِي وَدِينِي يَا  
 حُرِّسْنِي وَفِي سَفَرِي وَخَلْفَتِي وَبَيْنَا رُبِّي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي يَا  
 وَفِي عَيْنِ الْاَمْرِ نَقِطَتِي وَمِنْ مَرِّ الْحَيْنِ وَالْاَمْرِ سَلَمَتِي وَفِي اَهْلِي  
 مَا لِي وَكَلْدِي فَخَلْفَتِي وَبَدْوِي فَلَا تَقْضَحْنِي بِسَرِّ رُبِّي فَلَا تُجْرِي  
 وَبَعْلِي فَلَا تَقْبَلْنِي وَنَعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي وَالْاَمْرَكَ فَلَا تَكْلِفْنِي اَلَمْ  
 تَكْلِفْنِي اِلَى الْقَرِيبِ يَقِطْعُنِي اَمْرًا اِلَى الْبَعِيدِ مَجْمَعُنِي اَمْرًا اِلَى التَّضَعُّفِ  
 وَانْتَ رَبِّي وَالْيَلِكُ اَمْرِي اَشْكُرُ اِلَيْكَ عَزْمِي وَبَعْدُ وَارِي وَهُوَ اِلَى عَلَيَّ



مَلِكُهُ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَحْزَنْ فِي عَصْبِكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَضَبْتُ عَلَى بَنِي  
سَوَالِكٍ عَصَبَاتٍ عَاقِبَتِكَ أَوْ سَمِعْتُ فِي نَاسِكَ بَنُو وَجْهِكَ الَّذِي تَمَرَّقَتْ  
لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ فَانْكَسَفَتْ بِهِ لَقَطَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرَاهُ وَلَهُنَّ  
الْآخِرِينَ أَنْ لَا يَمِيتُنِي عَلَى عَصْبِكَ وَلَا يَنْزِلُ فِي مَخْطِكَ لَكَ الْعَصْبِيُّ يَحْيَى  
قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَالْمَسْرُورِ وَالْمُسْتَضِيقِ  
الْبُعْدَةِ وَجَعَلْتَهُ لِلثَّانِي بَأْسًا مِنْ عَظَمِ الدُّنْيَا مِنْ عَصْبِهِ بَأْسًا  
أَسْبَحَ النِّعَةُ لِفَضْلِهِ بَأْسًا عَطَى الْجَزِيلَ لِكَرَمِهِ بَأْسًا عَدِي فِي كَرَمِي بَأْسًا  
فِي وَجْهِ مَآوِيَّتِي فِي نَفْسِي يَا أَلْحِي يَا إِلَهَ آبَائِي أَبُو هَيْمٍ وَابْنُ هَيْمٍ  
يَعْقُوبَ رَبِّ جِبْرِئِيلَ مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ يَا إِلَهَ  
الْمُنَجِّينَ وَمَنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْزِلِ الْفَيْضِ طَه  
وَلَيْسَ الْقُرْآنُ الْحَكِيمُ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تَعْبِي الْأَهْبِي فِي سَعْيِي وَنَضِي عَلَى  
الْأَرْضِ بِرَحْمَتِكَ وَلَا لَأَحْزَمُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَقْضُوحِينَ فَأَنْتَ مَوْجِدِي لِقَهْرٍ  
عَلَى الْأَعْدَاءِ وَلَا تَقْرَأُ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ بَأْسًا خَصَّ نَفْسَهُ بِالنَّبَوَةِ الرَّقِيَّةُ

مَارِيا

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَضَبْتُ عَلَى بَنِي  
سَوَالِكٍ عَصَبَاتٍ عَاقِبَتِكَ أَوْ سَمِعْتُ فِي نَاسِكَ بَنُو وَجْهِكَ الَّذِي تَمَرَّقَتْ  
لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ فَانْكَسَفَتْ بِهِ لَقَطَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرَاهُ وَلَهُنَّ  
الْآخِرِينَ أَنْ لَا يَمِيتُنِي عَلَى عَصْبِكَ وَلَا يَنْزِلُ فِي مَخْطِكَ لَكَ الْعَصْبِيُّ يَحْيَى  
قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَالْمَسْرُورِ وَالْمُسْتَضِيقِ  
الْبُعْدَةِ وَجَعَلْتَهُ لِلثَّانِي بَأْسًا مِنْ عَظَمِ الدُّنْيَا مِنْ عَصْبِهِ بَأْسًا  
أَسْبَحَ النِّعَةُ لِفَضْلِهِ بَأْسًا عَطَى الْجَزِيلَ لِكَرَمِهِ بَأْسًا عَدِي فِي كَرَمِي بَأْسًا  
فِي وَجْهِ مَآوِيَّتِي فِي نَفْسِي يَا أَلْحِي يَا إِلَهَ آبَائِي أَبُو هَيْمٍ وَابْنُ هَيْمٍ  
يَعْقُوبَ رَبِّ جِبْرِئِيلَ مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ يَا إِلَهَ  
الْمُنَجِّينَ وَمَنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْزِلِ الْفَيْضِ طَه  
وَلَيْسَ الْقُرْآنُ الْحَكِيمُ أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تَعْبِي الْأَهْبِي فِي سَعْيِي وَنَضِي عَلَى  
الْأَرْضِ بِرَحْمَتِكَ وَلَا لَأَحْزَمُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَقْضُوحِينَ فَأَنْتَ مَوْجِدِي لِقَهْرٍ  
عَلَى الْأَعْدَاءِ وَلَا تَقْرَأُ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ بَأْسًا خَصَّ نَفْسَهُ بِالنَّبَوَةِ الرَّقِيَّةُ

مَارِيا



وراني على المعاصي فلم تخزني يا من حفظني في صغري يا من رزقني في كبري يا من  
أبادني عندي لا تحصى يا من نعمه عندي لا تحصى يا من عازى صغري الحيرة والهم  
وعازى صغري بالسلامة والعصا يا من هداني إلى الإيمان قبل أن أعرف سكر الإيمان يا  
نعمه مريضاً تشفاني وعزياً يا فلان وجاناً فاطمني وعطشاً فادروني ذكرك  
فأعزني وجاهلاً فعرني ووحيداً فكنزني وعزياً فوردني ومظلاً فاعشاني  
فصغري غنياً فكنم يسكنني فأمسك عن جميع ذلك فابتدأني فلك الحمد  
يا من قال عترتي ونفسي كبرتي ولجأت بعبي وسر عوبي وذو لي ذكرك  
طليته وصرني على عدي وإن أعد بعك ومسك ذكرك ثم صجك لا  
يا مولاي أنت الذي أحسنت أنت الذي أحسنت أنت الذي أحسنت أنت الذي  
أحسنت أنت الذي رزقت أنت الذي أعطيت أنت الذي أغيت أنت الذي أنقذت  
الذي أوتيت أنت الذي كفيت أنت الذي هديت أنت الذي عصمت أنت الذي سترت  
الذي عرفت أنت الذي قلت أنت الذي ملكت أنت الذي أعزت أنت الذي أعنت  
عصمت أنت الذي فخرت أنت الذي شقيت أنت الذي عاقبت أنت الذي أكرمت أنت

رب

ربني وتعالىت فلك الحمد يا من أوتيت لك الشكر وأصبحت أنا بالحق المعترف  
بذو لي فاعفها لي أنا الذي خطأت أنا الذي غفلت أنا الذي جهلت أنا الذي  
هملت أنا الذي سئمت أنا الذي غفرت أنا الذي عدت أنا الذي  
أنا الذي كنت أنا الذي فخرت أنا الذي أعزبت عنيك عندي يا مولاي  
فأعزني يا من لا يصبر ذو رب عبادوه وهو الغني عن طاعتهم الموفق من  
منهم صلحاً بمعونه فلك الحمد يا من أمرني بعصمتك ونهيته عن  
نهيك فاصمت لا أدير إلا فاعتدلاً ولا قوة فأنصرت يا من أوتيتني  
أبهي أم يصبر أم يسكن أم يهدي أم يضل أم ينجي أم يهلك عنيك  
يا مولاي فلك الحمد والسبيل على يا من سترني من الأبرار ولا مماناة إن  
ومن أسأروا الإخوان إن يعبروني من السلاطين إن يحايقوني في الظلم  
يا مولاي على ما أطلعت عليه متى إذا ما انظر في ولرخصتي فما إذا بينك  
شدي خاضعاً وليداً حصصاً صغيراً لا ذو براعة فاعتدلاً ولا ذو قوة فأنصرت  
فجاءني فأتجهم يا مولاي فاعلم كما أصبح رزقك عمل سوء وما عسى الخور لو جحد



بأموالي فيسفعني فكيف فاق ذلك وجواحي كلها شاهدة على بما قد  
علمت وما علمت بغيري شريكاً لك سألني عن عظام الأموات  
الحكيم العبد الذي لا يجوز وعذلك مهلكي ومهلك عذلك مهلكي  
فبدوني يا الهي بعد حجيتك على وإن تسفني فحملك وجودك وبرك  
لا اله الا انت سبحانك اتي كنت من الظالمين لا اله الا انت سبحانك  
من المستغفرين لا اله الا انت سبحانك اتي كنت من الموحدين لا اله  
انت سبحانك اتي كنت من الراغبين لا اله الا انت سبحانك  
اتي كنت من المستجيبين لا اله الا انت سبحانك اتي كنت من السائلين  
لا اله الا انت سبحانك اتي كنت من السائلين لا اله الا انت سبحانك  
اياي لاولين اللهم هذا ثباتي عليك صلياً وخلاصي مؤجلاً واولاً  
بالملك مودعاً واتي كنت مقراً اتي لا احصي بالكنزها وسبحها ونظاها  
فتقارمها الى حاديت عالم نزل محمد في معارف خلقتي وبنيتي من  
العرش من الاعناء بعد الضيق وكشف الضر وتيسير البسر والفرج

والعافية

والعافية في البدن والسلامة في الدين وكورقدي على قدر ذكرك  
على جميع العالمين لا اله الا انت سبحانك اتي كنت من الظالمين  
وتعالى من ريت عظم كرمهم لا تحصى الا لك ولا يبلغ شأوك ولا كما  
نعمائك صل على محمد وآل محمد واتهم علينا نعمك واسعدنا بطاعتك  
لا اله الا انت سبحانك دعوة المضطرب فادعك وكشف المشقة وتغلب  
وتسفي السقيم وتغني الفقير وتغني الكبير وتغني الصغير وتغني  
توكل ظهير ولا فناء فيك فديرت انك الكبير يا مطلق الملك لا اله الا انت  
ملاذئ الطفيل الصغير يا عصمة الخائف المستجير يا من لا شريك له ولا  
صل على محمد وآل محمد واعطني في هذه العسرة افضل ما اعطيت وانت  
تخادم عبادك من نعمة وتليها والاعجاب بها ووليها نصراً وكثرة  
تكسرها ودعوة تسماحها وتقبلها وتيسرها فخرها انك بطرف  
خير وعلى كل شيء قدير اللهم انك اقرب من دمي واسمعي من اجابتي  
من عفا واسمع من عفا واسمع من عفا واسمع من عفا واسمع من عفا



كَيْفَ تَكُونُ مَسْئُورٌ وَلَا مَسْئُورٌ مَعْرُوفٌ فَاجْعَلْنِي مَسْئُورٌ فَاعْطِنِي  
 وَرَغَبْتُ إِلَيْكَ وَرَحِمْتَنِي وَوَقَفْتَ بِكَ فَجَعَلْنِي وَرَغَبْتُ إِلَيْكَ فَكَلِّفْنِي  
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَوَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَحْمِلْنَا  
 نَعْمَانًا وَهَيْبَةً عَظِيمَةً وَاجْعَلْنَا لَكَ شَاقِلَيْنِ وَلَا لَكَ ذَلِيلَيْنِ يَا رَبَّ  
 اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ قَبْلَكَ قَدْرٌ فَقَهْرٌ وَرُحَى قَسْرٌ وَتَغَفُّرٌ فَاعْظِمْنَا بِرُغْبَةٍ  
 الرَّاحِئِينَ مِنْهُ قُلُوبَ الرَّاحِئِينَ يَا مَنْ طَابَ لَكَ شَيْءٌ عِلْمًا وَوَسَّعَ الْمُسْتَغْنِي  
 وَحَلَمْنَا أَمَّا تَوَجُّهُ إِلَيْكَ فِيهِذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي تَرْتَفِعُ عَظَمَتُهَا بِخَيْرِ  
 نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ عَلَى وَجْهِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ  
 الْمُنِيرِ الشَّامِخِ الْمُنِيرِ الَّذِي نَعْتَبِرُ بِهِ عَلَى السَّالِكِينَ وَجَعَلَهُ رُحْمَةً لِلْبَاسِ  
 فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا تَحْتَ أَهْلِ ذَلِكَ بِأَعْظَمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
 الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَعَدَّ نَابِعُوكَ عَنَّا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ عَجَبًا كَمَا  
 يَصْنَعُ الْغَائِبُ لِمَا يَفْعَلُهُ الْعَشِيَّةُ تَصْنِيبًا فَيَكُلُّ خَيْرٌ يَقْسِمُهُ وَوَرْدٌ  
 بِرُوحِهِ تَنْشُرُهَا عَائِدَةً بِحُلُمِهَا وَبَرَكَةٍ تَنْزِلُهَا رِزْقًا بِسَطْوَةِ أَرْحَمِ

اللَّهُمَّ أَفْلَحْنَا فِي هَذِهِ الْوَقْتِ فَجَعَلْنِي مُفْلِحِينَ مَرَّةً وَدِينًا غَائِبِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا  
 مِنَ الْفَاطِنِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ رَحِمِكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مَأْوِيَةً مِنْ فَضْلِكَ وَلَا  
 تَرُدُّنَا خَائِبِينَ وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ حَبْلِكَ مَحْرُوقِينَ  
 وَلَا تَفْضِلْنَا مَأْوِيَةً مِنْ عَطَاكَ يَا نَاطِقِينَ يَا جَوَادَ الْجَوَادِينَ يَا أَرْحَمَ  
 كَرِيمِينَ إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مَوْعِدِينَ وَبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ يَا صَدِيقَ فَاغْنِنَا عَنِ  
 مَنْفَعَتِنَا وَأَهْلٍ لِمَا نَحْتَسِبُ وَأَعْفِ اللَّهُمَّ عَنَّا ذُنُوبَنَا فَقَدْ دَنَا إِلَيْكَ يَا  
 وَهَّيْ بِذَلِكَ الْأَعْرَافَ فَوَسْوَمَهُ اللَّهُمَّ فَاعْظِمْنَا فِيهِذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ  
 وَكَافِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ وَلَا دُونَكَ يَا قُدُّوسَ الْعَالَمِينَ  
 مُحِيطًا بِأَعْمَالِ عَدَلٍ فَيُنَافِضُوكَ أَفْضَلُ لَنَا الْخَيْرَ وَجَعَلْنَا مِنْ أَهْلِ  
 الْخَيْرِ اللَّهُمَّ أَرْحَبَ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمٍ الْأَجْرُ وَكَرَّمَ الدَّخْرَ وَوَامَّ الْبَسْرَ  
 لَنَادُوْنَا أَجْمَعِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَلَا تَقْصِرْ عَنَّا يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ  
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَقَدْ سَأَلْنَاكَ فَاعْظِمْنَا  
 فِرْدَوْسَهُ وَنَابِعُوكَ إِلَيْكَ قَبِيلَتَهُ وَتَنْصِلْ إِلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَخَفِّرْهَا لَنَا يَا



وَالْكَرَامَ اللَّهُمَّ وَفَقْنَا وَسَدَدْنَا قُلُوبَنَا عَنْ الْخَيْرِ مَنْ  
سُئِلَ وَمَا أَرْجَمَ مِنْ اسْتَوْجَمَ بَأْسَ لَا خَفَى عَلَيْهِ أَعْيَاضُ الْخَيْرِ وَلَا خَطُ  
الْعُيُونِ لَأَمَّا اسْقَرَى الْمَكْنُونِ وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مَضْمُونَاتُ الْقُلُوبِ الْأَكْلِ  
ذَلِكَ تَدَاخُلُهُ غَلْظُكَ وَسَعْدُ حُجْلِكَ سَحَابُكَ وَمَعَالِيَتُهَا يَقُولُ الظَّاهِرُ  
عَلَوُ الْبَيْتِ السَّجْدِ لَكَ السَّمَاءُ السَّجْدُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ  
أَلَا تَسْجُدُ لَكَ الْحَمْدُ وَعَلَوُ الْمَجْدِ يَأْذُنُ الْجَلِيلِ الْكَرَامَ وَالْفَضِيلِ  
الْأَعْيَانِ وَالْأَبَادِي الْجِسَامِ نَأْتِ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ أَرْوَفُ الرَّحِيمِ أَرْسَحُ عَلَى  
مِنْ رَهْمِكَ وَمَعَانِي فِي بَدَنِي وَدِينِي وَأَمِنْ خَوْفِي وَأَعْيُنِي رَقِيبِي مِنْ  
النَّارِ اللَّهُمَّ لَا تَعْلَمُ لِي فَكَلَسْتُ خَفِي وَلَا تَخْذُلِي فَاذْمَرْتُ عَنِّي شَرَّ  
رَبِّينَ وَالْأَكْثَرُ شَرُّ رُبِّكَ كَفَنَهُ كَرَامَتُهُ بَارِئُ نَظَرِ رَأْسَانِ خَيْرُ الْكَوَالِدِ الْكَرِيمِ  
نَسَاكَ مِنْ شَرِّهِ بُوْدُوكُفْتَ وَأَرْبَعُ بِلَادِ السَّمْعِ الشَّامِعِينَ وَيَا بَصِيرَ الْغَاظِرِ  
وَيَا أَسْرَعَ الْخَاسِعِينَ هَيَّا أَرْجَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ قَالِ مُحَمَّدٌ وَاسْأَلْكَ اللَّهُمَّ  
خَافَتِي إِلَيْكَ يَا أَلَنِي إِنْ أَعْطَيْتَنِي مَا لَمْ يَصْرِفْ مَا ضَعَعْتَنِي مَا لَمْ يَنْفَعْنِي

عَظِيمِي

أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ تَكَرُّكَ وَرَقِيبِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَخَدَّيْكَ  
تَهْرِيكَ لَكَ الْمَلِكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبَّ بَابِ رَحْمَتِكَ  
إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَأَنْ تَقْبَلَ فِي تَقَرُّبِي إِلَيْهِ أَمَّا الْخَاجِلُ  
عَلَيَّ فَكَيْفَ لَأَنْ جَهَّوْهُ لِي فِي جَهْلِي إِلَهِي إِنْ اخْتَلَفَتْ تَدْبِيرُكَ وَرَبِّكَ  
طَوَارُ فِي مَقَادِيرِكَ وَمَعَالِيَتُكَ الْعَاوِينَ بِكَ عَنِ التَّوَلُّونِ إِلَى عَطَاءِ  
مَنْكَ فِي بِلَادِ إِلَهِي مَتَى مَا يَلِيْقُ يَكُونُ فِي مَعْنِكَ مَا يَلِيْقُ بِكَ إِلَهِي صَفِّ  
بِالْطَّيْفِ وَالرَّاقَةِ فِي قَبْلِ جَوْزِ صَعْفَى فَمَنْعَتِي مِنْهَا أَبَدُ وَجُودِ صَعْفَى  
إِنْ ظَهَرَ الْحَاسِرُ مَتَى فَيَفْضِلُكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَى وَإِنْ ظَهَرَ الْمُسَاوِي  
مَتَى فَيَعْدِلُكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَى إِلَهِي كَيْفَ يَكُونُ وَقَدْ وَفَّقَكَ يَا رَبَّ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْفَ ضَامَرْتُ النَّاظِرَ إِلَى أَمْرِ كَيْفَ لِيضِيحَ بَابُ رَحْمَتِكَ  
بِي وَهَذَا أَنَا أَسْأَلُكَ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ وَكَيْفَ أَسْأَلُكَ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ  
أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَسْأَلُكَ إِلَيْكَ خَالِي وَهُوَ لَا خَفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ  
يَمْقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزَ أَمْ كَيْفَ تَحِبُّ أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَّقْتَ إِلَيْكَ أَمْ



كَيْفَ لَا أَحْسَنُ لِحَوَالِي وَبِكَ تَامَتِ إِلَهِي مَا أَنْطَقَكَ لِي مَعَ عَظِيمِ خَلْقِي  
وَمَا أَرْجَاكَ لِي مَعَ بَيْعِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَرْجَاكَ مِنِّي وَابْعُدْ لِي عَنْكَ وَمَا أَرْجَاكَ  
لِي مِمَّا الَّذِي يَحْبِبُنِي عَنْكَ إِلَهِي عَلَيَّ بِإِحْتِلَافٍ لَا مَارِدٍ مُقْلَدٍ الْأَطْوَالِ  
أَنْ مَرَدَكَ مِنِّي أَنْ تَعْرِضَ لِي بِكُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَ لَكَ شَيْءٌ  
إِلَهِي كُلَّمَا أَخَّرْتَنِي لَوْ مَيَّ نَطَقَنِي كَوْمَكَ وَقَدْ أَلَيْسَنِي أَوْصَانِي طَعْنِي  
مِثْلَكَ إِلَهِي مَنْ كَانَتْ خَاسِرَةً مَسَاوِي فَلَيْفَ لَا كُنْ مَسَاوِيَةً مَسَاوِي  
وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَلَيْفَ لَا كُنْ دَعَاوِيَةً دَعَاوِي إِلَهِي  
نَايِذَ مِثْلِكَ الْقَاهِرَةَ لَمْ يَبْرَكَ لَكَ فِي مَقَالٍ مَقَالًا وَلَا الَّذِي جَانِبَ جَانِبِ  
كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنِيَتْهَا وَحَالَهُ شَيْدٌ مَاهِدٌ أَعْتَمَادِي عَلَيْهَا عَدْلَكَ بَلْ  
أَنَا لِي مِنْهَا فَضْلَكَ إِلَهِي تَعْلَمُ إِنِّي دَانٍ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فَعَلَّ جَرْمًا  
فَقَدْ دَامَتْ حُبَّةٌ وَعَزَمَ مَا إِلَهِي كَيْفَ عَزَمَ وَأَنْتَ الْأَمْرُ إِلَهِي تَرُدُّ دِي فِي  
الْأَمَارِ وَتُجِبُ الْعَدْلَ لِي فَاجْعَلْنِي عَلَيْكَ بِحُجْرَةِ سُلَيْمِي إِلَيْكَ لَقَدْ كُنْتُ  
عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وَجُودِهِ بِفَيْقَرِ إِلَيْكَ أَلَا كُنْ غَيْرَكَ مِنْ أَنْطَوْرٍ مَا

لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ لِلظُّهْرِ بِكَ مَتَى عَمِيتَ حَتَّى أحتاجَ إِلَى دَنْبِلٍ بَدَلٍ  
عَلَيْكَ وَمَتَى بَعْدَتْ حَتَّى يَكُونَ الْأَمْرُ إِلَهِي أَلَيْسَ لَكَ عَلَيْكَ عَمِيتَ عَمِي  
وَأَنْتَ عَلِيمًا رَقِيبًا وَخَيْرَ صَفْقَةٍ عَمِيدَةٍ تَجْعَلُ لِي مِنْ جُحُوكِ نَفْسِي إِلَهِي  
أَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَمَارِ وَادْرَجْنِي إِلَيْكَ بِكِسْفَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْأَنْبِيَاءِ  
حَتَّى أَجِزَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا هَدَيْتَنِي إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ السَّاهِي  
مَرْفُوعِ الْهَيْعَةِ عَنِ الْأَعْيَادِ عَلَيْهَا أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ إِلَهِي هَذَا لِي  
ظَاهِرٌ مِنْ عَذَابِكَ وَهَذَا حَالِي لَا تَجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ أَطْلَسَ الْأَصُولِ  
وَلَيْكَ اسْتِدْلٌ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ وَاقْنِي بِصِدْقِ الْعِبَادَةِ  
مِنْ عَذَابِكَ إِلَهِي عَلِمْتُ مِنْ عَمَلِكَ الْخُرُوجَ مِنْ صُنِيِّ السِّرِّ الْمَصُونِ إِلَهِي  
حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبَى سَلَفِي سَلَكِ أَهْلَ الْحَبَرِ إِلَهِي أَعْنِي  
بِتَدْبِيرِكَ لِي مِنْ تَدْبِيرِي وَبِخِيَارِكَ لِي مِنْ اخْتِيَارِي أَوْفِقْنِي عَلَى مَرَامِي  
اضْطِرَارِي إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ دُلِّ نَفْسِي وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكْلِ تَلْجُودِي إِلَهِي  
بِكَ أَنْصَرُ فَأَنْصُرْني وَعَلَيْكَ الْأَوَّلُ فَلَا تَكْلَنِي وَارْبَاكَ أَسْأَلُ فَلَا تَجْنِبْنِي



وَفِي نَصْلِكَ اَدْعِي فَلَا تَحْزَنْ فِي مِحْنَتِكَ اَنْتَ سَابِقُ  
اَقْبُ فَلَا تَطْرُدْنِي اِلٰهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ اَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ  
لَا تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مَعِيَ اِلٰهِي اَنْتَ اَعْنِي بِمَا لَكَ عَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ اَلْفُ  
فَكَيفَ تَكُونُ عَيْنِيَا عَنِّي اِلٰهِي اِنْ اَلْقَصَاءَ فَالْقَدَّ جَنَّبْنِي وَاِنْ  
وَبَاتِلِي السَّمُورَةَ اَمْرِي فَلَئِنْ اَنْتَ اَلْبَصِيرُ لِي حَتَّى تَصْرِفَنِي وَتُصْرِفَنِي  
وَاعْنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى اسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ طَلَبِي اَنْتَ الَّذِي اسْتَرْفَعَا  
تَوَارِي فِي تَلَوِّكَ لِيَا اَيْدِيكَ حَتَّى عَرَفْتُكَ وَوَجَدْتُكَ وَاَنْتَ الَّذِي اَلْتَمَسْتُ  
الْاَعْيَادَ عَنْ تَلَوِّ اَحْيَا اَيْدِيكَ حَتَّى لَمْ يَجِبُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَحْجِزُوا بَيْنِي  
وَبَيْنَكَ اَنْتَ الْمُرْسِلُ لَهُمْ حَيَاتًا وَحَسَنَةً لِعَوَالِمِهِمْ وَاَنْتَ الَّذِي  
حَتَّى اسْتَنَابْتَ لَهُمُ الْعَالِيَةَ مَاذَا وَجَدْتُمْ فَقَدْ رَمَا الَّذِي فَقَدْ  
مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِدَلَالَةٍ وَقَدْ خَسِرَ مِنْ بَغْيِ عَمَلِكَ  
مَنْحُولًا كَيْفَ يَرْجُو سِوَاكَ وَاَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْاِحْسَانَ وَكَيْفَ تَقْطَعُ  
عَمَلِكَ وَاَنْتَ مَا نَدَلْتَ غَايَةَ الْاِمْتِنَانِ بِأَمْنٍ اَدَاكَ اِحْسَانَهُ حَلَا

الْمَوَالِسَةِ تَقَامُوا بَيْنَ يَدَيِّ مَعْمُودَيْنِ وَبِأَمْنٍ لَيْسَ اَوْ لِيَا عَمَلِهِ  
سَلَامٌ لَيْسَ هَيْبَتُهُ تَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ اَنْتَ الَّذِي اَوْفَى  
الذَّاكِرِينَ وَاَنْتَ اَلْبَارِي بِالْاِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّعِ اَسَايِدِي وَاَنْتَ  
تَجَوَّادٌ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ وَاَنْتَ اَلْوَقَّافُ بِأَمْرٍ مَا وَهَبْتَ  
مِنَ الْمُسْقَرِّ مَعِيَ اِلٰهِي اَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى اَصِلَ اِلَيْكَ وَاحْضَرْنِي  
بِمِنَّتِكَ حَتَّى اَقِيلَ عَلَيْكَ اِلٰهِي اِنْ حَالِي لَا يَنْقُصُ عَنْكَ وَاَنْتَ  
كَمَا اَنْ خَوْفِي لَا يَزَالُنِي وَاِنْ اَعْطَيْتُكَ فَقَدْ دَفَعْتَنِي اَلْعَوَالِمَ  
اِلَيْكَ وَتَدَاوَعْنِي عَمَلِي بِرُحْمَتِكَ عَلَيْكَ اِلٰهِي كَيْفَ اَحْبَبْتُ  
اَمَلِي اَمْ كَيْفَ اَهَانَ وَاَنْتَ مَتَّعْتَنِي اِلٰهِي كَيْفَ اسْتَقْرَرْتُ فِي اَلْعَالَمِ  
اَدْرِكُنِي اَمْ كَيْفَ اسْتَقْرَرْتُ وَاَيْدِيكَ تَسْبِيحِي اِلٰهِي كَيْفَ لَا  
وَاَنْتَ الَّذِي جَوَّدْتَ اَعْنِي وَاَنْتَ الَّذِي لَا اِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتُ  
لِكُلِّ شَيْءٍ فَاَجْهَلَكَ شَيْءٌ وَاَنْتَ الَّذِي تَرَقَّيْتُ اِلَيْهِ فَيَكِلُنِي فَر  
اَيْدِيكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَاَنْتَ اَلْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ بِأَمْنٍ سَوِي



بِوَحْيَانِيَّتِهِ فَضَارَ الْعَرْشُ عَيْنًا فِي ذَاتِهِ حَقَّقَتْ الْأَنْوَارُ بِالْأَنْوَارِ  
 مَحْوَتْ الْأَعْيَانُ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الْأَنْوَارِ بِأَمْنٍ احْتَجَبَتْ فِي سُدُوفِهَا  
 عُرْشُهُ عَنْ أَنْ تَمْلِكُ الْأَبْصَارُ بِأَمْنٍ حَتَّى يَكُنَّ بِهَا فَحَقَّقَتْ عَظَمَتَهُ  
 شَرًّا كَيْفَ تَحْقِيقًا فَانْتَبَهَ لظَاهِرِهِ كَيْفَ تَحْقِيقًا أَنْتَ الْوَقْتُ الْخَاصُّ بِكَ  
 كَلِمَتِي قَدْ يَرُدُّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
 وَنَزَلَ فِي رُكْنِي رَوَايَتُهُ كَيْفَ خَلَّجَ بَدَنَهُ فِي رُكْنِ فَنِّهِ عَرَفَ أَنْ  
 كَرِهَتْ سَوْجِدَ أَصْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُولُغَ الْحُجَرِ الْمَحْذُورَةِ وَأَنْتَ كَلِمَتِي  
 مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتِيقِ الْأَمْرِ وَمِنْ بَشَرِ مَا جَدْتُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسِي  
 مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِإِيْمَانِكَ وَأَمْسِي فِي مُسْتَجِيرٍ  
 وَأَمْسِي فِي الْغَايَةِ مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ الْبَاقِي بِاخْتِيارٍ مِنْ سُبُلِ الْبَاقِي  
 أَعْطَى جِلْدِي بِرَحْمَتِكَ وَابْتَسَمَ عَائِنِي بِكَ وَأَمْرُ فِعْلِي بِشَرِّهِ خَلْقِكَ  
 بِاخْتِيارٍ مِنْ سُبُلِ الْبَاقِي وَأَمْسِي بِكَ وَأَمْسِي بِكَ وَأَمْسِي بِكَ وَأَمْسِي بِكَ  
 عَرَفَ كَرَمَكَ كَيْفَ كَلِمَتِي أَعْتَقْتَنِي مِنَ النَّارِ وَكَوْنُكَ عَرَفَ كَرَمَكَ كَلِمَتِي

دری عهد

اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اُظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اُقْلَعَ دَحْا اَوْ اَوْ ذِي جَارٍ اَوْ حَوْنٍ  
 عَزَمْتُ اَقْدِيْبِي رَحْمِي اِنْصَفْ سَمْعِي فِي طَرْفِ شَرْقٍ اَوْ طَرْفِ شَرْقٍ اَوْ طَرْفِ شَرْقٍ  
 سَوِيْ حُرِّ اَوْ اَضْرِبْ اَوْ ضَرْبِ مَعْدِنٍ اِلَى مَابَيْتِ اِلَافَانَةٍ كَرَمٍ اِسِيَارِ مَانِدَةٍ  
 بَلَدِي سَوِيْ تَشْرِيقِ اَوْ تَشْرِيقِ اَوْ تَشْرِيقِ اَوْ تَشْرِيقِ اَوْ تَشْرِيقِ اَوْ تَشْرِيقِ  
 كَيْفَ مَحَلِّ مَوْقِفِ مَوْقِفِ اَوْ مَوْقِفِ اَوْ مَوْقِفِ اَوْ مَوْقِفِ اَوْ مَوْقِفِ اَوْ مَوْقِفِ  
 كَلِمَتِي فِي نَزْدِ رَوَايَتِهِ هَلَاكَ كَرَمِي فِي اَعْوَدِ اَوْ نَزْدِ اَوْ نَزْدِ اَوْ نَزْدِ  
 تَوَانِدِ حَبْدِهِ رَزْوَنَهُ دَارِ دُرِّ كَيْفَ اَوْ دَارِ دُرِّ كَيْفَ اَوْ دَارِ دُرِّ كَيْفَ اَوْ دَارِ دُرِّ  
 دَلِ اِرْاَمِ اَعْضَارِ رَوَانَةِ نَوْجِ دُرِّ اَوْ قَنْدَرِ رَاهِ بَرْدِ شَرِّ اَنْ هِي اَرُودَةُ اَمْبَادِ اَعْرَافِي  
 رَسَدِ اَوْ حَوْنِ رَسِيدِ اَوْ سَوِيْ اِلَى اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى  
 وَأَنْتَ كَلِمَتِي اَللَّهُمَّ اَرْحَمَ مَوْقِفِي رَدِّ دَفْعِي اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى اَوْ اِلَى  
 وَارْزُقْ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ  
 اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ  
 عَرَفَ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ  
 عَرَفَ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ اَوْ رَزُقْ كَرَمِ



چهارم که اذان غفرت شربت گفته خواهد شد **و الله اعلم** از افعال حج  
 و قوف مشرب بعد از افاضه عرفات چون بر نقطه رسمی مزدلفه رسید از صحرای سبج  
 کوی که چاک که آنرا شعر الحرام گویند در آنجا و جمع بر اسم مزدلفه و دای که در آنجا  
 راست که در میان عرف و میستی نزدیک به مشرب یعنی همان کوه میان کوه غرانه و کوه  
 فاصله باشد و صد مزدلفه جمع از آنجا نیست تا قادی حشر و مارین یعنی نیم سکنه که در آنجا  
 و فتح میم و یا دو نقطه کنیز عبادت از این کوه که نیک است و فصل مزدلفه و افریده  
 میان لفظ و میان صحرای سبجی که عرفات در آنجا حاصل می شود و دای که در آنجا  
 مزدلفه را یک اذان دو اذان دارد و در آنجا که اذان از برای خفتن است یک شرب است  
 گفت دو اذان یکی از برای نام است یکی از برای خفتن و یا خفتن نام باید که در آنجا خفتن  
 اگر خواهی میگوئی و جمع که همان مزدلفه ادعای است که قول است **یا حمزة صاوی** و آن است  
**هذه جمع اللهم انما نسلك ان نجمع لي فيها جوامع الخير اللهم لا**  
**تؤتيني من الخير الذي سالتك ان تجمعه لي في قلبي ما طلبت**  
**تؤتيني ما عرفت اولياك في منزلي هذا وان يعينني جوامع الشربة**

حجاب

که حاجت قوف در شرب و آن اذان قافیه در عید قربان و حایریت گفتن است  
 جنب از طلوع صبح صادق که برای نام اطفال و نقصا که قبل از صبح که می تواند کرد و در آنجا  
 حاصل عالم حمزة صافی را دانست در در و یک قوف که در آنجا و آن مزدلفه بعد از آن شرب  
 مرد و امام و فرمودند که اگر باشد حاکم است پس چیزی را داد و اگر باشد بر وزن با وجود علم باشد  
 شده پس از طلوع فجر بر آنجا و چون سغدی اگر توانی که ایضا کنی از یک کوه در میان کوه  
 حجاب ای دارم و من در دعا و مانند آن **و الله اعلم** از افعال حج  
 آرا اذان قافیه در عید قربان و شرب الحرام از آنجا که قافیه و آن قافیه  
 یعنی که بر کاه شخصی از عرفات که در یک است یعنی قافیه است که دوق مشرب است  
 بر کرد و شرب و دوق گفت اگر چه مردمان بکرده باشند و اما اگر کسی بر شرب قافیه  
 باشند و نقیه امام **یا حمزة صاوی** علیه السلام روایت کرده که فرمودند که اگر قصد  
 که باشد که تواند رفتن عرفات و اندکی نماند که دعای کند که **یا حمزة صاوی**  
 و خود را داخل زمین کن اول شرب است پس از طلوع آفتاب پس دوق یعنی که رفتن  
 اضطرابی از آنجا آورد و اگر کاش بنشیند که دوقی داخل شود و باید که آفتاب را به چشم















باینکه بر او در شده بود حلال شود و صوابی از آن صید پس بعد از آن غسل کن در مینی برای طواف  
 زیارتی و از غسل که اگر سنگ شود و صحت بود و غسل را عاده کن بعد از غسل و نیز برای  
 مسجد الحرام ای زیاده که **فصل دوم** از افعال حج تمتع آن در زعم حج تمتع و برای حج تمتع که در  
 تا آخر طواف زیارت از روز دهم قارن شود و سبب در زعم و زعم در آن نیز بخیر شده و در  
 مسجد الحرام سبب بخوان که از زیاده خاص امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است  
 این که اللهم اعني على نفسك وسئلني الله وسئلنيك ما سئلك مسئلة العليل  
 المعترف بدينه ان تغفر لي ذنوبي وان تحببني محبتي اللهم اني  
 وابلك بك وابيت بينك جنتا طلبت جنتك فاعلم اني سئلك  
 لا ابرك في اعيانك بقدر ما سئلك مسئلة المصطر اليك المظطر لا اله الا الله  
 من عبدك الخائف يعقوبتك ان تخلصني عقوقك وتحببني من الناس  
 برحمتك پس باز در حجرت و بادانی که سابقا ذکر شد از طواف زیارت که بهفت طواف است  
 و بعد از آن نیز در مقام ابراهیم و هاجر طواف که **فصل سوم** از افعال حج تمتع است که در طواف که  
 طواف عمره تمتع گفته شد پس حج تمتع که در روز دهم و یکم حج تمتع که در روز دهم و یکم

سوی سعی صفا و مروه که آن **فصل پنجم** از افعال حج تمتع است که یکی بصفا و خیم مکنی  
 مروه و آداب که سابقا ذکر شد بعد از آن رجوع کن بجایه کعبه برای طواف که **فصل ششم** از  
 افعال حج تمتع است و افعال طواف است در عمره تمتع که در روز دهم و یکم که در طواف است  
 ابراهیم که **فصل هفتم** از افعال حج تمتع است و در طواف است بر حج تمتع و در طواف است  
 نیز در هرگاه کسی فراموش کند یا بطرف در حلال نشود و زن او را اگر کند دیگر اگر حجاب  
 نکند که در هرگاه خود قصد زیارت کند و هرگاه از و نیت دلی زیارت قبل از قصد کند  
 اگر کند که از قبل از حج آورد و بعد از آن بروی و می تواند که **فصل هشتم** از افعال حج تمتع است  
 معنی زیارت و زیارت در طواف است که در زعم و زعم در زعم و زعم در زعم و زعم در زعم  
 و زیارت است که در غیر منی زیارت آری کفار که سفند است که اگر در منی  
 طواف دعاوی میان صفا و مروه با صبح تا آنکه بعد از نصف در منی بیرون آمده باشد در وقت  
 کفار نیست و اما در ایستاده از قصدی خاص امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است  
 راوی برسدیم امام علیه السلام از زیارت کعبه بعد از طواف است که در طواف است در روز دهم  
 منی پس امام علیه السلام فرمود که نه بخشی که اگر در وقت زیارت است که بر سیده است



سلام الله علیه یوم الحی از یوم می آید که در روزهای در یک در می خواند  
 شد از طواف نایت که طواف میکند طواف امام علیه السلام فرمود که در  
 کردن منی افضل و محبوبتر است پس آنرا در آن یک برای طواف نماز و نیز در آن یک که  
 در اول شب بیرون آید همان یک در نصف با قبل از صبح بود یعنی کنی یا بیست و  
 و محقق شده است که در فرموده که سحرت برای جمعی که حج تمتع گذارند اینک نواز می شود  
 و در آن هم گفته سحرت برای جمعی که حج قرآن افراد گذارند اینک نواز می شود و در آن  
 کنند و این دعا است که اهل یک در یک میکنند در می نفر میکنند در روز سحر و در آن  
 نفر میکنند در روز و در آن هم نفر بفتح نون و سکون یعنی بیرون رفتن از بیابانی که  
 و در آن شده که آنست که تا پیش از شب در روز و در آن هم بعد از فجر و قبل از نماز ظهر و عصر و  
 و صبر کند نماز ظهر و عصر را و گذارد و بعد از آن کند و اگر روز و در آن هم با خبر بعد از  
 رزق آفتاب و شب و در آن هم نیز میباید در می باشد و بعد از نماز صبح نفر کند و جایز  
 برای کسی که در احوال و در آن جمیع کرده و یا اینک صبیحه شده باشد که کوچ کند از بیابانی که در آن  
 بر خیزد که حج تمتع گذارند و هرگاه شب سحر و در می باشد و در عقب از نماز که اول

ظهر روز عید و آخر آن صبح روز سحر و در آن است باید که بکیرات را که مذکور میشود که بگوید  
 اگر در روز و در آن هم بعد از نماز صبح نفر کنی در عقب از نماز که اول آن ظهر روز عید  
 و آخر آن بعد از عصر روز و در آن هم بگوید اگر در روز و در آن هم بعد از نماز صبح  
 و عقب از نماز که اول آن بعد از ظهر روز عید و آخر آن بعد از ظهر روز عید و آخر آن  
 روز و در آن هم بخند باید که این بکیرات گفته شود مثل ما یا اهل اصرار که در غیر می باشد  
 و آنچه گفته شد ظاهر است که اینست محقق همانی قدس به نیز تصریح آن بود که کیرات  
 اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الله اکبر و الله  
 الله اکبر علی ما هدانا الله و اکبر علی ما قدرنا من الانبیا  
 و الحمد لله علی ما ابلانا و اگر توانی چنان کن که نمازهای تو در سجده می شود  
 میباید که در آن خفیه محلی نشسته و چون سجده در محل نشسته و در آن خفیه  
 و فصل مسجد بسیار از آنجمله روایت شده که در آن از بی نماز کرده و یا سجده  
 نیز بوده و شیخ الحدیث فقیر روایت کرده از ملاذ کامر و ناصر امام محمد باقر علیه  
 که فرمودند نماز گذارده در سجده خفیه غیر و فرمود که آنست که فرموده که از سجده نیز نه



اینست که حضرت سید المرسلین حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه و آله و سلم  
 در مسجد نماز گزارده اند پس این وقت مقتضی بنظر دیگر در آنجا نماز گزارده باشند و علی  
 نور خواهر بود و نیز در همان کتاب مذکور شده که نماز گزارده در او براری و در حرم کتاب  
 مذکور علیه التحفه فرموده که اگر در آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر در آنجا نماز گزارده و  
 سابق بود که مقتضی بنظر دیگر نماز گزارده با آنکه آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر در آنجا نماز گزارده و  
 حدیث بن برگاه برار بنظر دیگر نماز گزارده باشد مقتضی بنظر دیگر کرده اند و ممکن است که لفظ از  
 اگر نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده باشد و الله اعلم فیما بین ما بینة و قوله از آنجا  
 و اصحاب امام محمد باقر علیه السلام که فرمودند که هر که صد رکعت نماز در مسجد نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 از مسجد بیرون آید برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 بنویسد در آنجا عمل او نیک است بنده آزاد کردن هر که صد رکعت نماز در مسجد نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 کردن می که او را از کشتن گناه یا از کفر باین آورد و هر که صد رکعت نماز در مسجد نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 برابر آنکه هر چه کوفه و بصره که بسیار عظیم بوده اگر از جهاد صرف نمایند یا در راه خدا  
 تا تصدق نمایند تهی موضع ای که ملک الله کو و نفق الله علیه و آله و سلم که در آنجا

در مسجد

که حد مسجد بروشنی که در آن زمان بوده از طرف از چهار طرف آنجا که در میان مسجد  
 ساخته شده پس در آنجا بوده برستان نصرت در آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 که نماز نمود در مسجد بران بنظر دیگر صلوات الله علیه و آله و سلم که در آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 مروج و بنی امیام حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 در این بین دیوار صومعه که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 همه عبادتخانه سرای و آنجا استوار شده برای مقصود که سقط و در حاشیه مسجد  
 و معویه بن ابی بکر در مراد باطل صومعه بین دیوار صومعه و آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 زمان سال الله آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 در آنجا نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 میادی محراب صومعه و در میان یک دیوار صومعه و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 هر چند که از اصل که نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و  
 خود نبستند و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و نشد که برار بنظر دیگر نماز گزارده و



از افعال نبرد کانه حج متع می جرات ثلث است بعد از روز دهم بنوش که چون نماز  
ظهر بر یکای روز دهم و دوازدهم گذاردی و بوجه سوئی می و در هر ساعتی از روز  
که باشد نیز جانت پس سکر نیز بار بار در او میانزد میل آن نسبت سکر از روز دهم که در روز  
آن و در خانه که کاهی سکه می آید بایست بقبله بروشی که میل در جایت است و آنرا بگو  
انچه را که سابقه گویند در می حجره عقبه و ضامن که سفت سکر زهر بری و بعد از فراغ از  
بایست در جانب راه که عبارت است از گاری راه که میان در دلف و مکت و چون کسی در دلف  
بکند و در و در میل محاذی است او آن کنار می و می و جایی بنشیند پس بقبله کن  
کن و بعد از آنرا و استنش کن بر و بدگر است و در و کن و بعد از آن محمد بعد از آن می  
میل دوم بر و بر عاکس طلب کن قبول عباد را باز بچنین نامی پیشه برو و کن که اگر  
نزد میل دوم و بعد از آن می کن و نقل میل اول می سبی بعد از آن در جانب راه و دعای  
کردی نزد میل اول بعد از آن نه نموی پس که حجره عقبه بارام در و آرام می کن و از اول  
کن و آنجا ضلالت و در و در حجره اولی و نایه کجا حجره نایه که حجره عقبه که وقت  
خوبیت و اگر شب دهم نزد می نشینی بعد از طلوع آفتاب می کن و بوجه که بنشیند و از سکر نیز

باقیمانده در منی و فن کن بر و بکری اگر کسی این ترتیب بکند یا و در سهوا عود کند بروشی  
که ترتیب تحقق نبود و نیز روایت شده از مقدس خاص عام حضرت صادق علیه السلام فرمود  
شکسته عضو و جسد بپال می کرده بشود ملامتی می از جانب آن دوام فرمودند که اطفال  
نیز می کرده میشود از جانب آن روایت شده از ملاذاکا بر و اصاع امام محمد باقر علیه السلام فرمود  
در سجد اصوله الله علیه و آله یوم الحج احر و میرا حجره مسلمانان مدینه چون می کنی  
منی باشد بر و بکند سکر زهر ده که نوشته شود بر او برای بجز روی آورد از عمر نوایه می  
از آنجا تا آخر عمر و میماند و نیز روایت شده از جوی امام باقر صادق علیه السلام فرمود می سلهای  
فرمودند که برای حج گذار است سکر زهر که می کنند آن نیکه فرود که نشسته و در آنجا  
که گرفتار کننده در غدا باشد **قسم** در میان سکر که در او نشسته می و از مقدس امام امام  
روایت شده باین روش را می گفت امام علیه السلام که مردی فراموش کرد که می کند  
منی تا آنکه آمد بکلام امام علیه السلام فرمودند که بر مگرد و می میکنند میان بر و در می که کلام  
بیکر و است عتی را می پریم که خوب است از آن برتن و بیرون آمد از که سوی وطن  
فرمودند که نیست بر و جزی را می گفت که پس می فراموش می میان در و ده



فرمودند عاده میکند سعی را گفتیم که فونت شد از او عاده تا آنکه بیرون آمد و فونت  
 خود امام علیه السلام فرمودند که بر یکدو عاده میکند سعی استیکه این خست باشد سعی  
 منی استیکه سعی استیکه منی استیکه ظاهر قرآن سبع صفا و موده مذکور را در هر قرآن شده  
 که چون غننه می از حج پس از آنکه یکدو یکدو فصدقا عشره و اقله فصدقا  
 نماز را تمام گذاری بیا که مشهور میان علمای این که مسافرین بجای حرام یکدو حضرت عمر  
 علیه السلام را به یوم الحشر که در مدینه طیبه اختیار دارد در قصر و امام بر حیدر که بنا به  
 محقق صافی قدس سره این باب دارد در دو طرفین بیا که از حدیث از علی بن ابی طالب  
 باطل کند روی مسلم طرفین باشد باید که فصدقا کرده نماز را تمام کند زیرا که فصدقا هر جا  
 باشد عبت تمام نماز میشود و اگر فصدقا نتواند کرد قصر کند که هر دو طریق روا و باطل  
 رضا علیه التحیه و التنا روایت شده با بر وزن که راوی بر سید امام علیه السلام از فضا  
 حاصی مسجد حرام بیا که نماز گذارده میشود در آن امام علیه السلام فرمودند که آن حکیم اگر بگوید  
 و در کتب گفتیم آنچه بعد از آنست در فضیلت که امام امام علیه السلام فرمودند که آن مقام بر تمام  
 از علیه السلام گفتیم آنچه بعد از آنست در فضیلت که امام امام علیه السلام فرمودند که آن مقام بر تمام

گفتیم بعد از آن که امام است فرمودند که آن بر حاجت که نزدیک باشد میکند  
 در بیان فواید خاتمه خدا شرفها الله تعالی استیجاب است فوج را و خواص را و کبریا  
 از زنده امام امام محمد تقی علیه السلام که میفرمودند داخل شوند که بیا داخل شوند در حالیکه  
 از حدیث را صحتی از او و بیرون می آید اگر چه در جایگاه نیست از گمان و روایت شده چون  
 که داخل شودی فزا کرد و حلقه در را از زنده حاصی امام جعفر صادق علیه السلام روا که فرمود  
 جوانی که در بی داخل شدن پس بکشد و بکشد که داخل شدی از او داخل خانرا  
 بگوید در داخل شدی که الله تعالی انک قلت و من مخلصه کان ائنا فامتی  
 من عذاب النار بعد از آن میگذاری دو رکعت میان سنون نزدیکتر از حدیث که  
 که سرچ آهیمینی که دو بای تو بر آن شد اگر چه سجده بر جای می آید و در آنست  
 بعد از سوره فاتحه در رکعت اول سوره حم سجده و در رکعت دوم موافق بعد از سوره  
 قرآن نماز میکند در کتبهای نجافه و حقوق صافی قدس سره فرمودند که بعد از سوره  
 بجا و چهار تا از اهل کوفه و نجافه است از اهل حجاز و نجافه و در اهل مصر و  
 امام علیه السلام فرمودند که میگوید که اللهم من سبح اسمک استغفر الله







اِنَّكَ بِمَجْمَعِ الدُّعَاءِ عِدَارَانِ وَفِيهِمَا سِتُونَ مِنْ مَصَلِّ كُنْ تَنْتِ حُوْدَادِ دُعَائِي  
 بِاَيِّ عَادَةٍ قَدْ رَزَقْتَ مِنْ مَصَلِّ كُنْ تَنْتِ حُوْدَادِ مَصَلِّ كُنْ تَنْتِ حُوْدَادِ  
 از غرض از آنست **در بیان دعای خیر** که هر کس بخواند آن را در هر روز  
 خیر را بآفریند که طوایف کثیره را بفرستد و اگر توانی که در هر شوطی سلام بخوانی  
 کنی کنی که در شوط اول و آخر سلام کنی اگر از هر شوطی مضامین پس تا آخر نماز  
 در سجده و بکن سجده که در وقت آمدن بکجا آوردی پس سلام بخوانی و بکن سجده  
 بکعبه بفرست که گذاری در سجده در هر سجده که در هر سجده که در هر سجده  
 و در روز پنجشنبه و آن بگوید دعای که منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که آنست که  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَتَبَارَكَ وَجْهِكَ وَجْهِكَ وَجْهِكَ  
 وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتَكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَلِّ  
 بِأَمْرِكَ وَأَوْذِي فِي جَنَّتِكَ وَعَبْدَكَ حَتَّى آتَاهُ الْبَقِيَّةُ اللَّهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ  
 مُنْجَا مُسْتَجَابُ ابْنِي يَا فَضِيلُ مَا يَنْجُو بِهِ أَحَدٌ مِنْ ذُنُوبِهِ مِنَ الْخَطِيئَةِ وَالْكَوْثَةِ  
 وَالْوَحْشَةِ وَالرَّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ اِنَّ امْتَنِي نَاغِرًا لِي

در سجده

اَجَبْتَنِي فَارْتَقِبْنِي مِنْ قَابِلِ اللَّهِ لَا تَجْعَلْهُ الْخِرَافَةَ مِنْ بَيْنِكَ اللَّهُمَّ  
 اِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ فَاِنْ اَمَلْتُ خَلْقِي عَلَى دَوْلَتِكَ وَسَيِّدِي فِي الْخَلْقِ  
 حَتَّى اَقْدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَامْنِكَ وَفَدَاكَ فِي حَسْبِي بَلَّغْ اَنْ تَغْفِرَ لِي  
 فَاَنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُقْ عَمَلِي بِرَّ صَاحِبِي اَمْلِكْ لِي وَلَا تَسْلُبْ  
 وَانْتِ كَمْ تَغْفِرُ لِي فَحَسْبُ لِي اِنْ نَاغِرًا لِي قَبْلَ اَنْ تَتَايَ عَنْ بَيْنِكَ وَارْتَقِبْ  
 اَوْ اَنْ اَنْصِرَ اِنِّي اَنْتَ اَنْتَ لِي عَمَلِي اَعْمَلُكَ وَعَنْ بَيْنِكَ وَلَا تَسْلُبْ  
 بَلَّغْ لَكَ اللَّهُمَّ اَحْصَيْتَنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَصْنِ خَلْقِي وَعَنْ بَيْنِي وَمِنْ تَحْتِ  
 تَلْعَنِي اَهْلِي فَاِنْ اَبْلَغْتَنِي اَهْلِي فَانْصِرْ عَمَلِي وَوَعْدِي فَاَنْتَ كَرِيمٌ  
 مِنْ خَلْقِكَ وَبَيْنِي وَوَارِثُهُ كَمَا يَدَّ اَخْرُجُ دَعَاؤُكَ وَكَلِمَتِكَ كَلَامِي وَرَبِّكَ  
 كَرَامَتِكَ عَلَى بَابِكَ تَصَدَّقْ بِكَ بِالْحَقِّ وَوَعْدِكَ مَا تَعْبُدُ زِدْهُمْ اَجْرَهُمْ  
 هَارِ وَعَلَيْهِمُ وَوَعْدَانِ بِنَايِزِ جَارِزِمْ بِنَايِمْ اَزَانِ لِيكَ بِلِسَانِ وَرَوَايَتِ شَدِيدِ  
 رَوْحِ دِينِ لِي اَمَّ جَعْفَرُ صَاحِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيكَ دَعَاؤُكَ كَرِيمًا وَوَعْدُكَ كَرِيمًا  
 اَمَّا وَبِحَدِّهِ كَنْ تَزِدُّ سَجْدَةً مَالِي وَارْتَقِبْ اَزَانِ جَوَادِ بَرْدِ رَسْمِ سَجْدَةِ وَرَوَايَتِ شَدِيدِ







اسبان ایشان برکت جلالی فرود بردن تیرهای این فن نیز روایت که فرموده کرده کرده  
انبیا حضرت یونس علیه السلام که سبک غازی در دنیا اسبان بند و تیر نیز  
بسیار و با غازی این آیه همیشه برای ایشان فرموده که هر داد و در هر سال علیه السلام کار که  
شد بخیم من و منشی آن سبک بدل من ایچم که هر که در جهالت تو در راه اندک بیل خود  
در روز ابر فطره از باران و در سری در روز آفتاب و تیرت اندک برای او و تیرت  
و نیز روایت از فطره حقایق و قایق امام جعفر صادق که فرمودند جهاد فاضل ترین جهاد  
بعد از عاریت و دان که از جمله آنها ولایت امام جعفر رضی الله عنه و نیز روایت از سر و کار  
حضرت سید علی علیه السلام که هر که رسانید غایم مکتوب جهاد کننده را بوی این شهر باخته  
آزاد گردانده را و نیز روایت از نوایب و نیز از همان بر علو و جلال علیه السلام  
و التماس روایت شده که هر که بگوید من جهاد کننده را یا در برابر او از آنکه او را با حق  
او را در باز ماندگان و بعدی فضل کند یا بر منم ده من این دشمن بود و او را در روز قیامت  
بیکر و یکم با آنکه در این شهر انداخته نموده در تنم چون شد آنچه کند و در باز  
آنکه از آن جهاد برای همه صلوات و نیز روایت شده از سید الفاضل حضرت امیر المومنین علیه السلام

سکه و سوز

که فرمودند بر سبک اسب و غزو و جل و خض که در جهاد و او تعظیم کرد آنرا و کرد ایند و نزد و کرد  
خود بخیم که مستقیم شد کار و دیا و نه کار و خوت مکر که با و مکر کان نیز روایت شده از  
حقان جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از رسول خدا صلوات الله علیه الیه یوم الحکم که جهاد  
بیرت و بعد بر این خود را بر یکی است و تیرت که در این احلاق است و بر این احلاق  
زود میکنند و نیز از همان علی بن سبک علیه السلام یوم الحکم روایت شده که بر سبک او و حاکم  
عالمی سر خود و تیر روز احد که او را بود مراد و تیرت که تیرت او اندک بطرف عمارت  
خود را که شروع کرد و مجرای امید در رفتار بوی من و تیرت که بر سبک این آیه نوعی از  
که دشمن بعد از آنکه تیرت کرد و نیز در جهاد در راه الله عز و جل و نیز روایت شده که فرمود  
طبیعت که گناه حضرت است نباه علیه السلام که جهاد و کتبه مطلق و نیز در جهاد  
نیز روایت از ابراهیم که از اولاد جعفر طیار گفت شنیدم از امام علی نقی علیه السلام که فرمود  
است عینق را چو کرده از و کنه در هر روزی و تیرت که برای او بازده علی خود  
است همچنین با چو کرده شمار و در هر روزی و کنه و تیرت که برای او و جعفر علی خضر  
است بوی را چو که بخوابد با حق خوش غازی را یا بر آوردن جهاد های را یا دفع دشمنی از







کرد برادر شهادت در دین فاکر با کرد پس بماند او را یکی خود و شش مرد و هفتاد تن  
غالبین بر او و جنگ تیر از نهانی بجای سلام الله علیه یوم الحسین علیه السلام  
امیر المومنین سلام الله علیه یوم الدین که نهی کرد سوخت اسلام الله علیه و آله یوم الحسین  
شکر را از آنکه از خسته شود در هر موضع شکر کن بقصد بیکان آن کشته شوند و نیز  
عاجی سلام الله علیه یوم الحسین که میفرمودند چون کرد رسول الله صلی الله علیه و آله  
برگزید از آنست که میبرد سر را و غیر سر را از آن خود نیز کرد و نیز از نهانی بجای سلام الله علیه  
یوم الحسین علیه السلام بود امیر المومنین سلام الله علیه یوم الدین که نهی کرد  
در جهاد میکرد بهر وقت که بصف آنها رسد آفتاب میفرمودند که بسیار شود  
آسمان را بی عای و روحی آورد و حجت تمام بر مومن و فرود می آید و در نهانی بجای  
در راه حق میفرمود که آفتاب بکسر آسمانی و نیز او را بیک کشته شود و نیز در نهانی  
که خیمه در نماند و کشته و نیز از نهانی بجای سلام الله علیه یوم الحسین علیه السلام  
غیاث بن و شکر گفت بر سیدم امام علیه السلام از شهرهای از جمله شهرهای کافران و کای  
جاست اینک کشته بر این سیلاب و سخته شود از شهرهای بیک انداخته شود و نیز

سخته

کشته شوند بر جالی که در میان باشند زنان و کودکان و سیر کند او بر سر از مسلمانی  
و سوداگران مسلمانان امام علیه السلام فرمودند که کرده بشود العمل کفاره و کفاره و نیز  
برای بجای عتبی و بی بر حیدر انکه انجیل کنند برای مسلمانان شربت کفار و نیز از نهانی  
سلام الله علیه یوم الحسین علیه السلام که سوخت اسلام الله علیه و آله یوم الحسین  
که چون میفرستاد طائفه از لشکر را برای جهادی و عایم کرد برای انظار و نیز از نهانی  
سلام الله علیه یوم الحسین علیه السلام که میفرمودند که هر مردی از مسلمانان که انکار کردی  
مردی از شرکان و کافران از مسلمانان و غیر از اسلام پس یک کج کرد آن که از نهانی کشته سلام  
شدند و انکه کشته شد و شکر خود پس شکر در پنجاه است و نیز از نهانی سلام الله علیه  
الی یوم الحسین علیه السلام ابو جعفر که گفت شنیدم از سید الوصیین حضرت امیر المومنین سلام الله علیه  
که میفرمودند در زمان زادن در موضع جهاد و جهاد بجای عایز علیه السلام بود و جهاد و نیز  
اللعنه بود و جنگ و نیز که با خواجه بود میفرمودند که ایندگان خدایا بر من و عذاب خدا  
و بیوشانیه چشمهها را از نگاه مرده و بس کشید و از باران اگر مادی ندای بر می آید  
کند شنویدم که کشید سخن را بیکه کرد و داد از پیلهای خود را بر مقدار که فرود آمدن آن















باشند قومی که اراده جنگ در میان سابق کرده باشند و فغان کرده باشند بر کسی بیست هزار نفر فغان  
 که که خوانی این را سوسی سلام قبول کنند گفت که خواندم این را سوسی سلام قبول کنند  
 مکن قبول کنند و او را کرد و سلام و در آن روز با جمعی که از وی فغان نموده بودند از آن روز  
 رجوع کرده در رضا چون ضعیف و خفا و در پی برده حرث و سبک فغانی که  
 و طلاق شمس بعینیت و پشام مخالف که طلاقش را فضا و جانش که بود و گرفته شد با او  
 شد بر او پس چگونه رسم بخرج ازین حال که من خواندم او را امام علیه السلام فرمودند  
 شمار دو صد و هجده و آن حکم حق فاضلی در محل اندر ما و میشد با تو بمان این یک یک  
 نرا در حسرت تو و حمایت از قبل نور که گویا و دفع او و حرر را از آن تو که فرستادی فقط  
 نور بهتر از آنکه شود و حرر بر تو در حال و در آنکه قبل نور و در پی برده حرث و سبک  
 نور و نور اندک تو را **نور چهارم** در میان آن که بیست و یک هزاره از آن اند و در آن  
 بفتح صبیح جمله از بنده امام محفر بن محمد الصادق که گفت که گفتیم امام علیه السلام که منی قوی  
 صلی علیه و آله که ساجی در آن میکنند عهد مؤمنان را پستی این حسبت امام علیه السلام فرمودند  
 اینکه لشکری از مسلمانان جصابی بگردانند جمعی از لشکر را در بر جصابی آمد مردی و مسکین بپدید

خیر

تا بر خورم بر شمار او مباحثه کنیم با او میداد و او را بست تراش آن مان و او را بست تراش  
 این عمل و در آن نیز از همانو بجا سلام علیه و آله یوم الحساب باشد و آنکه سید ابوبکر  
 ابراهیم بن علی علیه السلام و اگر دامن بنده ملک را برای اهل حصار جصابی شکران گفت که او را حمله  
 نمود و نیز از همانو بجا یابیم موسی کاهم سلم الله علیه االی یوم الحساب که اگر آنکه  
 لشکر اسلام می کنند اهل شهر را و اهل شهر طلبند از ایشان و ایشان سینه که بر او  
 شهر کشید که گفتند از ی فرمودند سوسی این میباید در امان و فیکه بر کردند و اهل شهر  
 و نیز از همانو بجا سلام علیه و آله یوم الحساب شده که فرمودند خواندم در کتابی از علی علیه السلام  
 که رسول الله علیه و آله فرست مکتوبی میان مهاجران و انصار و در آن که می باشد این جمله این  
 در سبیکه بر لشکر جهاد کنند که اراده جهاد کرده باشند بپوشش که تقویت بعضی ایشان فضا و  
 بنی که که خوش آمده و عثمان بن عفان طایفه مسلمانان بنده پیش رستیکه شان که حمایت  
 جهاد و بی ایشان مگر بر خضرت سره داران لشکر و بدریکه همایه مؤمنان خود و ضرر نده  
 نیست و در مقابل ضررش بخوار و کنایه شود و حرمت بی مانند حرمت بنی مادرش است  
 بنده لشکر را مؤمنی بر ضای مؤمنی بگردانند جهادی راه اندک ایمن میدهند با عذر آنی



و آنچه برادر او و سایر مومنان که رعایت مصلحت بنی اسلام می داشتند که اگر مومنان  
 و دیگران را البته سایر مومنان بنی باطنی خواهند بود زیرا که انجمنی بر عهد مصلحت که هیچ  
 در آن شرکت نمی فرمودند و اینست از امامی بحاجت سلام الله علیه یوم لایب و در آن روز که  
 امام علیه السلام را از دو طایفه از جمله مومنان بنی باطنی که یکی از آن دو اهل ظلم و دیگری اهل عدل  
 گزینیدند اهل عدل اهل ظلم را امام علیه السلام فرمودند که نسبت برای اهل عدل ایستاده و برای اهل ظلم  
 نه ایستاده و برادر او را که امام گزیده بر خروجی دین و قیامت که عاقل باشد و در هر دو طرف  
 هیچیک که نیکوخته باشد بنموده شد برای اهل ظلم طایفه که بر کردند سویی بنی باطنی از طایفه  
 کنند سویی ایشان پس همیشه از ایشان شکر نمود و دیگران ایشان بروی کرده بنموده و خروج  
 تمام بنمودند **در بیان بخشش و غنیمت** روایت از بنو ای خاص عام امام علیه السلام  
 علیه السلام بنی و در آن روزی گفت بر سیدم امام علیه السلام ما از طایفه از شما که میفرستید ایشان را  
 بر سر می بید غنیمت را چگونه قسمت میکنید امام آنها را امام علیه السلام فرمودند که اگر اقبال کند بر سر  
 با میر که مرا و امام را بنیان برودن میکنند امام را آن غنیمتها بخش برای الله و برای سوا  
 افعال فان لله خمسة و لک رسول و لک فی القرب و لک فی المساکین

و چندی دیگر برای رسول و اخراج خاصه و دست میکند حسن قیامه را در میان لشکر و اگر  
 قتل کند چندی از لشکر کان بر سر غنائم هر چه غنیمت کرده اند مخصوص امام میکند و از آنرا هر چه  
 خواست بر چند که امام نیز از فرستاده و میر میرا بنان بنده موافق آنچه گفته در سوره  
 انا لله و علی رسولنا متوکلین ما اوجفتم علیه من خیل ولا کتاب ولا غیر  
 از امام بحاجت سلام الله علیه یوم لایب و در آن روز که نسبت برای اهل عدل ایستاده و برای اهل ظلم  
 ایستاده که بر سیدم امام را از سید خدایان و اهل میر سید حضرت سیدنا صلی الله علیه و آله بر سیدم و تو  
 ایستاده که بر سیدم امام را از سید خدایان و اهل میر سید حضرت سیدنا صلی الله علیه و آله بر سیدم و تو  
 بجا آید سویی آن برادر بود و در آنچه بر سیدم امام را از سید خدایان و اهل میر سید حضرت سیدنا صلی الله علیه و آله  
 و بر سیدم آن روز غنیمتی را بعد از آن لایق شد این را لشکر می بخشید و آنکه بر سر بنی باطنی  
 اسلام و بر خورند لشکر دوم بنی باطنی که بر سر آن سویی مملکت این اسلام را بر سر بنی باطنی  
 اول را در غنیمت امام علیه السلام فرمودند که اگر میفرستید خیره مرا از طایفه از شما که میفرستید  
 شد صاحب بر خورند لشکر و بر سیدم امام را از سید خدایان و اهل میر سید حضرت سیدنا صلی الله علیه و آله  
 که برای صاحب بر خورند لشکر و بر سیدم امام را از سید خدایان و اهل میر سید حضرت سیدنا صلی الله علیه و آله  
 و قتل کردند بر سیدم امام علیه السلام فرمودند که خیره مرا که اگر میفرستید لشکر می بخشید و آنکه بر سر بنی باطنی



بر خنند بیا دکان و خفا می کردند غنیمت میکردند چگونگی میبود بخش کردن غنیمت میان ایشان  
 نمیکرد و این برای سوار و بخش و برای بایده یک بخش و حال آنکه بیا دکان چنانکه  
 غنیمت کردند بی سواران و نیز از آن علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و ائمه  
 برین عالم بپوشیدیم امام علیه السلام طار از باده نشینان و از جمله مسلمانان که با ایشان  
 جهادی امام علیه السلام فرمودند نه مگر آنکه نرسیده شود بر اسلام اکثریت لشکر ترکان  
 شود ما بگوئیم که آیا عوالت سر شمار اهل ذمه نصیبی است از غنیمت فرمودند که نه و نیز  
 علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام  
 بیرون برادران را در جهاد و می کردند و مجروحان را و بخش را برای آنزان از غنیمت لشکر ترکان  
 و یک اعطاء و آنزان از خمس و خود که مخصوص رسول صلی الله علیه و آله است و غیره  
 شد و امام جعفر صادق علیه السلام در سیری که میکردند او را دشمنان و مسلمانان و بجهت آنکه  
 فرزندان مسلمانان از جمله مملوکان مسلمانان و غیر ذلک را مواضع خودشان و بعد از آن  
 جنگ کردند مسلمانان و دشمنان و ظفر افتد بایشان پس که در ذلک از آنرا که فرستاد ایشان  
 که گرفته بودند از جمله مملوکان مسلمانان و فرزندان ایشان چه کار کرده بود پس که دشمنان

سرفته بود

گرفته بودند و او را از جمله فرزندان مسلمانان و مملوکان ایشان را و می گفت که امام علیه السلام  
 فرمودند که ما فرزندان مسلمانان را ده شصت بخشیدیم و در بخشهای مسلمانان و یک بر گردانیده  
 سومی بپایر و بر روی یا خوشی نزدیک باشند و اما مملوکان بدست مسلمانان و ده شصت  
 در بخشهای مسلمانان پس فرمودند و شصت بخشیدند و اما مملوکان بدست مسلمانان و ده شصت  
 از خزانه مسلمانان که در قصر است و نیز از آنجا که امام علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام  
 حلیمی گفت بپرسیدم امام علیه السلام را از روی که بر خود او را دشمنی گرفت از و نقد بر آن  
 بعد از آن مسلمانان که فرستاد از دشمنان چه کار کرده میشود بچشم آن امام علیه السلام فرمودند  
 انقطاع بپایر و دشمنی گرفته باشند مسلمانان پیش از آنکه دشمنان را از انقطاع از خود  
 نشان بر گردانیده میشود سومی از خود اگر باشند بپایر و دشمنی گرفته باشند مسلمانان آنرا بعد از آنکه  
 دشمنان را بدست از انقطاع خود و از غنیمت است برای مسلمانان و آنرا در سراسر است  
 انضمام انقطاع که سابقا داشته اند و از آنجا که در سراسر است و از آنجا که در سراسر است  
 فرود آمد از مالک سالکان که از داده خرمین آن خاتم در بیان امر بود و بی از مذکور  
 احادیث و اخبار دیگر که در امر بود و بی از مذکور که مقدمه و در سراسر خود می دانند

بپایر و از آنجا که در سراسر است  
 از آنجا که در سراسر است











توانند و نه توانی آن که فکری بکشد و اندر پس در چنین وقت اضطراب که بهر چشم  
کردنی نه ناصری می بینی نه در کار دشمنان که در محرابی حساب می کنند و بهر محرابی  
از تو سر برگیرند که به طریقی بهر ساینده و بهر طرف که بگویند خواهی از جواب حلالی و صوابی  
و در چنین وقت حضرت اعدا امانت خویش را بدست قدرت آن از عهده داد آن را به  
نیکوئی یا ضایع نموده و در محراب صرف کرده باشی پس سیاه و لال غلاظت و شداد که در محراب  
گزی نشین بر سر نهاده است و استراحت فرماید که در دنیا کرده باشی که کشیده اند و از راه  
مقیم تو در سبب حال اسفل فلینت محسوس است و جسم و جان با آن عظیم که از راه  
الاسلام در کافی و است کرده از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرمودند چون برده  
میست فرسوی قهرش نمیکنند بر جان او دارند کاین در آنکه بگویند که گوش خود را در  
من بپیکر شکایت می آورم سوی شما از آنچه افتاد در آن شما که عاقبت بپیکر شیطان بازی  
داد و مرا داخل کرد و مرا در معصیتها بعد از آن بر دهن بر دهن از آنها و قسم خورد برای من که مرا  
او خالص برای من فرماید و مرا بدو شکایت می آورم سوی شما از دنیا که در طمع اطفال  
تا آنکه جوابم گرفتم سوی آن بر زمین فرمود شکایت می آورم سوی شما از دنیا که در طمع اطفال

پیشانی

با اینان کردم و باز نه با انداختند مرا بعد از آن و روی کردند از من و بعد که شکایت مرا در  
شکایت می آورم سوی شما از فرزندانی که دفع ضرر کردم از ایشان و فرج دادم شما را چون  
در رفقه و مانند آن بر خود دندمال و او که شکایت مرا و شکایت می آورم سوی شما از عالمی که اندام  
خویش را پس کشد گناه آن فرزند نفع آن غیر من شکایت می آورم سوی شما از خانه که فرج کردم  
در این و خانه خود را و کردید که آن بجمع غیر من شکایت می آورم سوی شما از بسیاری که  
فرموده اند اینک بر جان که چنانچه که مانع و خنایا یکی و یکی ام ای برادران من و از این  
توانید و صد کشید و قتل آنچه خودم از وجه بپیکر من نموده داده ام آنش و کوفت  
و غضب شکایت کن فیکون او ای اندوه و پستی بانی برقص من در نام خود ای دمازی  
دور و دراز در جهنم است برای من هیچ که مطاع شود در غیر خولت خود و شریکی  
و صبی نه دوست و نه کسی که رحم کند مرا و کاش میبود و اینکه برای من ناکستی میبود و پس از شکایت  
ای محبتین ای کبار و همچنین در همانکه روایت است از حضرت ابوالصمیه حضرت ابوبکر  
سلام الله علیه یوم الدین که فرمودند چون بنده در روز آخر دنیا و اول روز عقیبت باشد  
خداوند فرزند آن صالح او در برابر او نهد و پس بنده رو ببالا کرده میگوید که و الله من



صلواتی داشتیم و بخیال میزدیم و صرف میکردیم و عمر عزیز را در طلب تو حفظ تو برادر دم نمی بای  
میکنی این حال میروم پس بگویم مان بان حال قایل که کفایت را از من بردار که هر چه می توانی  
من می آید که ترا بد جبار پس و بفرزندانم ذکر کرده میگویم که من دوست شما بودم و همیشه حفظ شما  
نماید میگردم چه چیز نزد شما که در این راه بایست نشان میگویند که از ما این می آید که ترا بفرست  
و کنیم بر روی جلی کرده میگوید و الله که تو بر من کران بودی و من ترا ترک نکردم و تو  
نمیشتم و چه چیز برای من میکنی و چه رفاه من میمانی میگویم که من در این همه تمام در رفاه  
روزی که خوشتر خواهم شد و از قبر سرور آتی تو ام عرض کرده تو میم من تو بر در درگاه تو ای  
ایمرو زمین علی السلام فرمود که اگر میت دوست خدا باشد یعنی که شوی که میمانی محبت از کبر هجده  
نزد تو و نیکو شکل تر و نیکو لباس مردمان پس میگوید او را خرده در پایشی و در حق عظیم و  
رفاهیتی عظیم و آمدن تو بهترین آمدن است پس میگوید او را که کسی نمیگوید من عصاره تو  
کوچ کن از دنیا سوئی هست و بدستیکه آتولی بر این بران حال تو الا میفایده نویسنده خود را  
بردارده خود را برای اینکه هر کدام بود و بفرستد او را پس چون می آید داخل قبر شود می آید  
دو فرشته قبر میکشند و نای خود را میخانی که مانند درندگان بر جمیع بدن خود دارند و می آید

بنده است سوار میکنند زمین بقدرهای خود او را می آید تا نند بعد بلند او را  
و چشمها ایشان مانند برق خیره کننده چشمش پس میگویند ولی را که کبر صاحب کل اختیار تو  
و حبیب دین تو و کینت بخیر تو پس میگوید که الله کل صاحب اختیار است دین من اسلام و بفرست  
محمد صلی الله علیه و آله پس میگویند که بایر جانکند و ترا الله تعالی در آنچه دوست میداری راضی  
آن بعد از آن فراموش میکنند برای بی قبر و در احضار که چشم او کار کند و ملکش نید برای او در کجا  
بهشت بعد از آن میگویند که بخواب چشمش چشم مانند خوابیدن و اما صاحب تنم چه بدستیکه الله  
میگوید سوره فرقان اهل بهشت بعد از آن که ترند اعتبار را نگاه و بهترند اعتبار خواب  
ایمرو زمین علی السلام فرمود که چون بنده نباشد یعنی که در صرح پس بدستیکه می آید فراد  
هر که از خدا الله تعالی اعتبار پس صورت کند به هر که از خدا الله تعالی اعتبار پس بدستیکه می آید فراد  
در یک جبری از غضب آتی او آتش بر آتش جهنم و بدستیکه عدد زبان حال آنکه او  
نویسنده خود را دهم میدهم بردارنده خود را برای اینکه او را ندان و او را و تحویل کنند پس چون  
داخل شود در قبر می آید نزد او و دو منحنی که نهند قبر کسی ایستادند از کفنه های او را پس میگویند  
کسی صاحب کل اختیار تو و حبیب دین تو و کینت بخیر تو پس میگوید که الله کل صاحب اختیار است دین من اسلام و بفرست











شیطان ملعون شما را بشهر هوس باطله دعوت کند در سبک که حق سبحانه و تعالی بموایده توفیق  
و بر بن کاران حال ایشان نیست که چون شیطان مقام غوای ایشان می یابد آن تنگدست  
و بنیاد میگرداند که شیطان که این غو می کند و موجب گناه می شود پس باید که بر آویخته شود و او را  
گردانید در خاطر در آورید و عذاب الهی که قصه می شود و شما را داده اند و او را بهای غنیمت شما  
نرسیده از عذاب الهی هم و نیز در عالم مقبول است از حساب حق تعالی من جمله الهی  
که چون سبکی و قوی در بعضی است که نه فرموده است که بوزن بر کوری و بلند تر کسی بر عرض  
قسم بخورم که هر که امید از غیر من شده باشد قطع نماید و او را در ستم فادرا خواهد کرد  
نزد عالمیان و فرموده او را دور سازم و بدر و بجران مبتلی سازم آیا این بنده در دفع  
سختیها امید غیر من دارد و حال آنکه سختیها و دفع آن بید قدرت است یا این بنده امید دارد  
دارد و فکر در غیر من میکند و حال آنکه کلیم حق است و در کاره رحمت من است از جهت عین  
من که مصیبتی وی نداد و در کاره من آمد که من رفعت مصیبت نکردم که ادب بنده کاری  
داشت و بکاره من آمد که کار او را ختم کرد تا آخری در رسیدن مظلوم خود عین این است و مظلوم  
برای ایشان نموده ام تا در وقت بر زبان راستانم جبراً بکف من باطنی نیستند و اینها را

از فرشتگان که ملائکه اند از تسبیح و تهنیت من عیان نام کرده ام که در هر روزی بخواند  
من بنده و دعای ایشان را عرض نمایند تا محبت من بر او بکشد من عباد می کنند یا بنده که  
بلائی که من نمیگم میخواند و او را دفع نمودن غیر من یا بدین من خواهد بود و عین قلل از من می  
که من در طلبید احسان کرده ام الحال که از دوا گرفته ام از دگری توان میکند و بکاره من نطلبید  
اگر نطلبید نخواهم داد و در تجلیل میداند با هر چه بود و گری از من است یا عفو و رحمت من است  
مراد از من نمی آید و اگر می آورم که قطع می تواند کرد و بخراشید یا آرزو من است و من  
عین میکند که عمل به آسمانها و زمینها از روی در عرض نمایند و من میگردم از ملک  
کم نمیشود و چگونه کم شود ملک که من خداوند او بشم و به مال جمع کرد رحمت من امید بخوندد  
کسی که عصیان من میکند و ملاحظه نمینماید که من مطلعم بر افعال ایشان و در روز بر او  
و در دنیا و دوا و صلوات الله علی دنیا و آله و علی الهیوم الموعد کرده فرمود که با او و کسی  
آنچه را که من میگویم کسی که تجارت کرد این بر او نفع ریزد و برین جهان و کسی انداخت و در  
دنیا یعنی دنیا و دوا و دوا و خود کرد و برین کار برین کار آفرای بر تو ای پسر آدم رحمت است  
تو با چه چیزی سخت کردی و دل را بدرد مادر تو میبردند و میباشند ایشان برایتو عبرت دیندار دادند



و آنچه در دست باز نشمارید حق انرا قبول عقلت حق آن کنید منیر از حق آنوقت قسمی بر عقلت  
و بزرگی من که نیست خبری ضرر رسان بر شما از اموال و لاد شما دست خبری از اموال و  
قسمه در دلهای از اموال و لاد شما خوش و خوبی از برای مخلصان انجمن مخلصانی که کور  
نزد ایشان بجای فله و در مرکبهای نیک و بلا و از اینجای عیال انجمن مخلصان که ارضای  
بقضای من است که من فایمکنم برای این فرودمان از من بهر خبر محظوم و مجنون و  
از کتبهای فروده حضرت الهی که ابرو مان چون خواست که دید در دنیا بس سیرک و صاف  
نقش بر طرف نموده و زنده کنش نقطه پس در سیرک نزد ایشان مطیعین برین  
در شهری هفتاد هزار باغ از غنای و در سر باغی هفتاد هزار شهر از در و در جان و در شهری  
بر اقصای اوقات و در شهری هفتاد هزار است از هر حد و در شهری هفتاد هزار است از  
بر خانه هفتاد هزار دکان از انقوه بر هر دکانی هفتاد هزار دانه در هر دانه هفتاد هزار  
سوار و در محفیه هفتاد هزار دانه که در خور و در هر دکانی هفتاد هزار است از طلا و  
بر حوالی بر شهری هفتاد هزار در شمس است از بر شمس و در با و است و در در هر یکی هفتاد  
جوان بر از این کی و در شهر و از این کی و در میان هر شهری هفتاد هزار دانه که در هر یکی

بر خانه هفتاد هزار دانه است از اموال و در هر شهری هفتاد هزار دانه است از اموال و  
کوی که اینها معینه بها مکنند و در هر شهری هفتاد هزار دانه است از اموال و در هر شهری  
بر از بر است از اموال و در هر شهری هفتاد هزار دانه است از اموال و در هر شهری  
خطور کرده و انجمن میوایی که بر کرده اند و کور است مرغ انجمنی که بخوانند و در هر  
در مکتوبه مکتوبه انجمن است این مکتوبه عیال مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
و در مکتوبه مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
کنده رضای ما و سرای است و هر یک یکی در این مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
مکتوبه خبر که کوی معینه من برای نفس من مکتوبه است کوی معینه من مکتوبه و در مکتوبه  
نیکام من در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
مسک و کمال ای که دیده است و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
اینکه آید و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
بلا و اگر داری پس این با این چکار که کوی که در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه و در مکتوبه  
اما از برای همه بر زبان حدیث میرانی و در دکان ای اید الی الله و سبحانی و بعد وقت را بدو



دستی خود نازی و کوی که در سری ملایم فایده کم و خود را از سلسله انقیاد کرده  
مجلسه سعدا گردانم پس ای بی عقل بلکه بهی زهی جانانی بنده معاصیه جوده و ممانعت  
نفسی بسیار چون تو را مانع مردند و این حسرت بگو بردند بر فرضی که بهی رسیدی که  
وقت شتاب جوانی توانی کرد چگونگی بپوشد چنانچه بی بگری بلکه از خویش جوانی  
بنظر میکنی باز بچه عمر کراچی تلف گشته بر خاک مزارت **خفت** ای دل در خیال  
بر عقل پیش کن فکری برای عاقبت کار خویش کن کردید تنی که که گرفتار شوی  
بگذشت روزگار و تو در خواب غفلتی دندان فدا تو می سبزه تو نشد سینه انبک و صبح  
اجل در بسو رسیده عمری بهرزه بوج نمودی ستم ستم بیک اجل رسید و تو در  
بیش و کم گیرم بکام خویش مابذی بر ارسال **بشعست** که دماغ تو کرده طالع  
چشمه جم شدی قبل از پناه دهر فرمان رزای عرصه عالم برسد بیک سرمدی  
و بزرگی تو حیده گیر از سیم و در تمام چهار را شنیده گیر هر نعمتی که اخذ کنی جلد خود  
گیر بر جاده خواب باز و بزرگی و خفته گیر بر فرضی که ندیده که دانی تو ندیده گیر  
العصره بر جبهه بمثلت سیده گیر و فیکه جان فتنه بگوید بیج و آب از خاطر

تورفته بود چون رودیده آب گردیده از دو ذیده و سیلان سخن و اس خاک  
چهره تو بردی از این جهان عمری تمام صرف معاصیه نموده یک خط یاد  
حضرت ایند بوده خودی حرام و نام نهادی که عبادت است جمع خصال و این دن  
نشاد است شد وقت آن که غرور شدی در کاب نافه صفت خبر که خدایا  
گیرم که ملک و مال تو باشد و فزون خد بشی گرفتن ترا بنود سهره که ای خواص انبیا  
رفت روزگار و روانه مال دست تو کسر دهن زبانه خشت و خاک مانده نشو  
گوریت ملک و امارات عالیت و قیامت آن که دادی بهی نیست خضد که پناه  
روی یعنی و کر که ااعمال تو قمرین مصاحب خبر و شتر نه کوچه که بزرگ خواهی  
زنی بدر کردی بخود و خوابت بچو کا و و صخره عمر عزیزی بضری از خاک  
کو کیتقباد و در سیم و افرا سید که شد اعداد کوچه شد همراه خود چه برد که با و ص  
عم و رفیق و مصاحبت کردی عمر یک و سه روزی اجابت آمد رسد نوبت  
ویده ستر کنیم نافه صفت که گفت خاکی بگریم گفتی پس است بکشم گوش که رفیع  
نکرانند مبدوعه کرون بود شمع **نویس** و در این فکر و اشتغال است بر تو داد



اورا من صاحب دنیا نمیکند ارم که عمل چنین از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حفظه  
 عمل منده را بالا ببرند که آن خوف و شوق است که سبب ناز و صدمه که آن را تو  
 آمده بهر اکثریت و خوبی آسمان بسوم میرسد پس ملک بگوید که بایستید و ان عمل را بزرگ  
 صاحبش من ملک صاحب کرم انچه در کار این عمل کرده و لیکن در جایی بر زبان  
 میکند و پروردگار من امر کرده که نگذارم که عمل چنین کسی من در گذرد پس فرمودند که  
 عمل منده را بالا ببرند که منور باشد مانند ستارگان در آسمان فعل اصدای من  
 و بار و زده و حج باشد آسمان چهارم رسیده و آنکه که در این آسمان چهارم گویند استیلا  
 بر دو کسم صاحبش من ملک عظیم و این در اعتقاد من که کاری کرده دار عمل خود  
 خوش شود او را پروردگار امر کرده که نگذارم عمل چنینی از من در گذرد پس حضرت فرمودند  
 که حفظه عمل منده را بالا ببرند و عوی او را بجا نشوید و از آسمانها بگذرند آسمان  
 پنجم رسیده و آن عمل مثل باشد بر چهارم و صد و چهار عمل من باشد و آفتاب من ملک  
 آسمان پنجم گویند که بایستید و بر این عمل او بر روی صاحبش من در گذرد پس فرمودند که  
 بدستیکه این در حد و علم او بیا که این صاحبش من در گذرد پس فرمودند که

جمعی که در علم و عمل او زیاده و از این حد میرند و میخواهند که ایشان هم از این  
 بر این عمل او در گذرد و از این حد میرند و از این حد میرند و از این حد میرند و از این حد میرند  
 بر این آسمان پنجم رسیده پس در این آسمان که یک بایستید و ان عمل را بر روی صاحبش من در گذرد  
 دل او را گویند که صاحبش من در گذرد و از این حد میرند و از این حد میرند و از این حد میرند  
 شما شش تنی می کنید و پروردگار امر کرده که نگذارم عمل این از من در گذرد پس فرمودند که  
 عملی را بالا ببرند و علم و جهاد و دوز و بر تکراری و ان عمل اصدای من در روی آسمان باشد  
 و در آسمان پنجم رسیده پس در آسمان پنجم ملک در این آسمان که یک بایستید و ان عمل را بر روی  
 صاحبش من ملک عظیم و این در اعتقاد من که کاری کرده دار عمل خود  
 شخص که گفته اند نزد بزرگان و او را در جایی بیا و کند و او را صلاح  
 شهر فاش شود و پروردگار امر کرده که نگذارم عملی که اصدای من در روی آسمان باشد  
 فرمودند که بالا ببرند حفظه اعمال عمل منده را که انان خوش شود باشد و عمل من در این  
 و خاتمی اما یعنی بر در بسیاری است که او را فرستگان آسمانها آهفت فرستگان  
 ایشان بجز بسند و از این حد میرند که یکی رسیده که در آن عرض نمایند اعمال هر حق



شهادت دهند نزد حق تعالی که این بنده همیشه مشغول عمل و دعا بر حسب سبب که فطرت  
عمل بنده اید و من مطلقم بر آنچه در ضمیر اوست عرض این بنده حاصل جهت من بود  
بر او باد پس ملائکه گویند که برو باد و گفت قدوس اما ذکر این و گفت بجز غرض  
که من حکیم و چگونه از عجزه این شیطان طبر برون آمم حضرت فرمودند که اقمه کن و بی خودی  
اما عاذا و گفت گفتیم که نور سجدای من محاذم چگونه تو ام مثل تو بودن حضرت فرمود  
که اگر در عجلت بقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را از غیبت برادران مؤمن و اخلاص  
قرآن باید که کنان خود بر دوش خود گذاری و بر دوش برادران گذاری یعنی عیوب  
که در برادران می بینی چون نومن ایمنه نموت و خود را بخوبی باید که بخت کردن برادران  
و خود را بلند کن پست کردن نشان بر ما کن محبت و بیاراد خلل آخرت میکنی کارهای  
آخرت را از جهت دنیا کنی و در محبت بخشش کن که مردمان از زبان تیر سنده ملا خطاره کنند  
و بگویند بنده یکی از این کوشی مگر سبب این دنیا دیگر باشد و بر مردمان را یکی که  
خیر دنیا را تو قطع نموده و در مقام آمار مردمان باشی که گمانم ترا در هم خوانند و  
چنانکه حضرت سبحان فرماید کرده ادر قرآن عاذا و گفت پس من کفتم لطافت این عمل

حضرت فرمودند که هر که را حق تعالی بر او آسان کند از آن مشغور و او کیفیت که همیشه  
اینجهت را بخواند که خداوند عز و جل کند پس کمال مشغور و اجمال سوزناک دنیا و دین  
مرد و زن و فرزند که طبل لوم بفتح فی الصور میگویند و هرگاه را الله سبحانه و تعالی  
عفا تو بیاید تمام عالم و دینها را شاه و که جمع شوند نمواند که بگذرد عذاب آن کفایت  
میدرسد و هرگاه که یک خط آفتاب ری در دنیا و در سایه میگری پس چگونه عذاب  
می آید پس طلاق عذاب را داری بکن کار که میخواهی هرگاه عذاب آید  
که بایز اجتناب کنی تا بدی که صفات را بنویسند و آنچه نقد اسلام در کافی رقابت کرده  
حدا بقی نام محمد صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره النحل  
کتاب الله صافات عنده و یخبر عنکم سیتا انکم و الله خلقکم مد  
گویم خلاصه مصنون آن است که بعد از آنکه اگر اجتناب کنید از هر گناهی که نهی کرده  
از آن میجوینیم و بر طرف میکنیم از شما از اعمال و شمارا که غیر آن کبار است و در خلیم  
شمارا در محل داخل کنی که اگر عیبت علیه السلام فرمودند که مرا در کنایان است که لازم  
است که بنابر آنها تنهنم را برای فعل آنها اگر بی تو میرود که در مقدمه کبار علیها







نشود و بد آن حضرت فرمود که اول کلمات را که گفتیم کدام بود را وی گفت که کلمات حضرت  
 فرمود که بدستیکه باریک نماز کاثر یعنی در وقتیکه مفردن بعد از نماز یعنی در وقتیکه  
 ای چه فیه و چون که عدد کلمات در حدیث یکبار ذکر کافی که عظیم بن عبد الله  
 که هزار کثیر الاله او را در بی شهر و فضل باریش در احادیث معتبره مایه او را از حضرت  
 امام محمد تقی و او از پدرش و او از پدرش امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده اند  
 برای بریک آنها امام دلیل نموده لهذا ترجمه آن در این کتاب ترجمه بعضی از احادیث که  
 فاضل رسیده در ذیل کتب نقل شده است که در این خود را سر و جیم و عذابیم  
 بدانما الله و ایام کی سبیل ارشاد و گفتن من یکبار و الاصلی و فیه حکم الی طریق  
 بحمد محمد و آله و احوالهم **صحبته** روایت که عظیم بن امام محمد تقی از امام رضا علیه السلام  
 علیه السلام که عمر بن عبید که خود را از روی مقرر مبدی بحدیث حضرت  
 علیه السلام رسیده و سلام داد و آیه الذین یحبتون کبارا و الاثم و  
 الفواحش را خوانده اند و در وقت سبیل نام تمام علیه التحیه و السلام را  
 بر سید بوضو نمایند که بخوانیم تسبیح کبارا و از آن مجید امام علیه السلام فرمود که

انکما یرون الشریک ما یقول الله و من یشرک بالله فقد جرم  
 الله علیه الجنة یعنی اول کلمات که از هرگز ترک نشود در تنصیع و عباد  
 قرار دادن برای خود و بیان این که یکبار الله باریک و در سوره مائده  
 اینست که هر که قرار بدین شریک با الله بکشد محقق حرام کرده الله باریک و غیر از این  
 و همچنین برورد کار عالمین در جای دیگر قرآن این برای حجت بران میفرماید که ان الله  
 لا یخفی عن بشر شئ و یخفی ما یقین ذلك لمن یشاء و خلاصه کلام مجرم  
 نمی بیند بلکه بدستیکه خداوند می آرد کسی که شرک آورد با وی از روی شوای شرک یا هر که  
 خواهد و اتفاق بر شرک بلکه ترک است او منافق کسی که بران مومن اظهار کند  
 و دوستی خود با آن نماید اما در کار فریبده بعضی این در دل داشته باشد و هیچ شکست  
 که چنین کسی ایمان و حقیقت او خداوند عالمیان در کلام مجربان نیست دادا  
 در ذاک فرموده که **لشیر المنافقین بان لهم عذابا الیما** و همچنین  
 دیگر قرآن که حجت بران میفرماید که ان الله جامع المنافقین و الکاذبین  
 فی جهنم جمیعا خلاصه کلام ملک عالم الله علیه بدستیکه برورد کار عالمیان



جمع گفته منافقان کافر است در جهنم باین آیه است انهم اعداء صریح  
 بیان است بجای اصل صلا بسیار وارده شده و همچنین کتاب مشهور است علی بن ابی  
 علیه التحفه و التفسیر آیه مذکوره فرمودند که هرگاه بشنوی که شخصی حلقه زدن است  
 کذب اهل حق میکند باین آیه است من یزعم ان الله قد اخرجنا من ديارنا و اولادنا  
 نیز یکی رئیس محدثین در حصول اجماع کرده است انما یزعم  
 الله علیه و آله یوم الحز که فرمودند می آید روز قیامت شخصی در روی بیرون که در آن  
 در پس دربان جگر از پیش خود میگذارد آنش آتش می اندازد در آن بعد از آن گفته شود  
 کسی که در دنیا دور روی و در زبان دامن است انما یزعم می شود روز قیامت همچنین برین  
 ریاست هرگز آنکه شخصی نیست که این عمل را بر او عملی که با با فضل آید  
 و بهت غضب است چنانچه در باب توفیق آن نیز گفته شده و در مقام میگویم نقد الاسلام  
 کافی روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام در بیان آیه انما یزعم که  
من کان یزعم ان الله قد اخرجنا من ديارنا و اولادنا نقد الاسلام  
 که آدمی طاعتی میکند و طلبش از آن تفصیل مضای آتی نیست همین بخواند که در دم او را

و بگو کار و منفی و غیره کار دارند و اوزار طاعت را در شوقند و شخصیکه این صفت است  
 و با بخل و وفای نمیدانست که دیگر بر او عبادت پروردگار و بندگی کردگار نرسد باین  
 و انما یزعم از سید و سر حضرت لایلی صلی الله علیه و آله که پرسیده که فردای  
 نیست در آنست که بجهنم می رود و می گویند که حق با شما در صورت مکرر توبه  
 می داند و عبادت است که در آنست و فرمودند باینکه شخصی عمل کند با آنچه خداوند فرموده باشد  
 آن عمل غیر از سوی نباشد پس اگر کسی بجای بر سر عبادت قیامت بیاورد که با  
 خوانند باین وجه که یا در آن ایضا جوان و ای غداران و ای خاسران عمل شما با خداوند  
 باطل شد پس ما هیچ نصیبی نیست و طلب از خود را شخص کند که عمل را می میکند و  
 نیز ارقام کم و فرق میان این دو نیست که معجزه خود را در استحقاق مرده اند که حق  
 بنود لیکن بر دیگری تقوی کند و شکری دیگر از او در خود داند و بچشم حقارت  
 و بر این تقوی کند و شخصیت بدست او حقیقت نیز که انما یزعم و شخصی که  
 و عظمت او نشانده چنانچه نقد الاسلام در کافی روایت کرده از امام محمد باقر  
 که فرمودنی مکی است انما یزعم در هر کسی صفت مخصوص است و الله تعالی



جزئی از غرور کبریا سرش می اندازد و در الله تعالی در جهنم و ابدا در میان کائنات  
 از حضرت صادق علیه السلام که در مورد سستی که در جهنم بر آید دره برای از کشتن  
 نایمه شود و غیر کتاب بر دوی احد و الجلال بان حال قابل استغنی اگر چه در ظاهر  
 احد بر بان حال با قال که رخصت دهد اما که نفس بر بعد از رخصت نفس است پس در جهنم  
 و ایضا در میان کائنات از جهالتی علی السلام روایت که فرمود در کشتن که دایره  
 در روز قیامت مورچگان کو چک صد آنها بوزن بکند بخت با مال میکنند از  
 تا و قسکه فارغ شود و الله تعالی از حساب خلق و در کتاب الصالحین می آید شده که  
 عابدی فاسق می آید مسجد رفتند چون برون آمدند عابد فاسق و فاسق عابد  
 زیرا که عابد بعبادت خود مغرور و محب فاسق از محبت ترسان و دشمنان بود  
 بنمود و همچنین در همین کتاب است نقل شده که عالمی از عابدی پرسید عبادت تو  
 گفت کسی از مثل منی سوال عبادت کند من چندین سال عبادت میکنم رسیدم که  
 گفت شک از چشم روان عالم گفت اگر خداوند ترسان و دشمنان میبیدی از آن تر  
 مشغول و گریان باشی که چون میبوی و مشغول و ترسان و دشمنان میبیدی از آن تر

در صورت های

نشود و از تعداد تر از اقسام تر است و مرتد کسی گویند که بعد از آنکه تاج اسلام بر او  
 شده باز درین بر گردد و خود را در مسلک کافران و منسلک از پس چنین کسی بگویند  
 و از اسلام برده و عمارت بر حید که نام عمر در اسلام بر رده باشد که انکه بگویند و اعتقاد در  
 رسولی اسلام باز نماید چنانچه حضرت اعلی بن فزآن همین فرموده که و من یزید  
 مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُوتْ فَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي اللَّهِ  
 فَالْآخِرَةُ دُولُكَ اصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ خلاصه ظاهر کلام  
 ملک عالم بگوید که مرتد شود از شمار دین خود پس میرود حال آنکه او کافر شده باشد  
 همچنین که پیش از توبه میرد پس کفر و با چیزند عملهای ایشان در دنیا و آخرت برود  
 آنست و ایشان در آتش جاوید اند و مرتد بر دو قسم است یکی مرتد عن فطره و او  
 سلمان مسلمان است و از دین بر گردد و دیگری مرتد عن ملت او که کافر شود  
 بعد از آنکه از کفر صلی اسلام آمده باشد و در حید فرموده است که رده با حق  
 همچو سجده کردن بت و عبادت آفتاب و ارض و مصفا آید از آن ایمنی انسان است  
 اسامی انبیاء الهیه می نمود و الله در آتش جای خوش یافتی است که کسی جزئی



خدا تعالی آنرا احسان کند و امید باشد او را و اندام بر عکس نسبت به حقیقت  
چیزی که بگوید که موجب نقص فی تباری باشد بابت غیر ایتمه علمند کلام  
گوید که سبک باشد و استحقاق که ظرافت نیز مانع شود و در بیان سخن طریقت  
بر خود کرده لطیفه میفرماید و باید که این کلمه که گفته اند که میفرماید بشارت خود  
با عقاید خواه استهزاء خواه بهر آن نظر اهل قایل نکافر و مرتد شود و این را  
که در نفاق و ریاء سمع و کبر و عجب و ادب بر نهید و در عجبی که تصفیه آن  
باشد و صفت طاعت نماید خود را بهرزه و عجب و استعجاب بر آن و عجب بر آن  
که و امید که فردای قیامت سودی داموده نماند نفی کواکبه خداوند  
شاید که مسلمین را طاهرین یکی از این باشد و در آن توانست و درین  
و اعمال همه از ریاء و عجب و کبر و استعجاب و عجب خود برسان این است  
حدیث بَعْدَهُ الْإِيمَانُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ لَا تَلَهُ اللَّهُ عَنْ رُوحِ اللَّهِ  
لَا يَأْتِي مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ یعنی آنچه بعد از ایمان  
گناه نومید بودنت از رحمت الله تعالی زیرا که عمر و جل میفرماید سوره و سوف

اینکه که نومید نمیشدند از رحمت پروردگار عالمیان مگر حجت کافران استی بدان عینه  
بر این خط که نومید بود از رحمت حق جل و علا از گناه کبیره و غدا بر این عظم بود  
و این مجید و کلام پروردگار حمید بر این که است از انجمله فرموده که قل یا عبادي الذين آمنوا  
عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَخْفَى لَنْ تَوْبِكُمْ  
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ خلاصه کلام که علام و الله تعالی علم ای که گوی  
محمد که حقیقت میفرماید که امید کائنات که از کفر و دنیا و کتاب این کبیره بر نفسهای خود  
نومید و دیدار رحمت خداوند است که خداوند از کفر و دنیا و کتاب این کبیره بر نفسهای خود  
برند و گاه و همچنین در تفسیر لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ آورده اند که کان  
برید و بعد از آن که خداوند دوست میدارد کسی که گناهان نکو بر نداده و همچنین رحمت کند  
بن مسلم زاهد زان دعای یکا بود و جهت تمام می کلام در عبادت و طاعت و طاعت  
مردمان از عذاب الله تعالی بسیار تخوف می نمود و از رحمت نومید میکرد این چون  
کسی را بگویند که یکسبب بار خدا یا امر از تو چه منزه است خطا آید که دفع از رحمت  
عباد که کردم کی نه فرمود چون بگویند از رحمت من نومید گردانیدی من نیز از



خود نوید گردانیدم و همچنین روزی کسی بخدمت طریقت کناه حضرت  
 پناه صلی الله علیه و آله آمد که با جانم سپردم فرمودند که چرا میگری گفت از کناه خود فرمود  
 موجودی بشکر گفت موصد فرمود که بکن که حق جل و علا از زنده اگر کناه من است  
 هفتین شد گفت سوال کناه من این عظیم است غمخوار است سیاه حضرت رسول  
 الله علیه و آله فرمود که چه کناه کرده که این همه بار حضرت پروردگار در محنت صابر کل  
 نوید شده که امید یگوار گفت نباشد هفت سال بر فعل مستغول بودم اتفاق  
 از انصاف یافت من کو را و انش نموده کفن از برون کردم شست و غسل کرده  
 سفارت نمودم چون انفل فارغ شدم آوازی آمد که بگو ای بولک از دیوانم  
 اینده نموده ملا برهنه کرده این سوای برون آوری بشی خدا و رسول او چه خواهی گفت  
 چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله این شنید فرمود این سبب برون کن که روزی  
 نزدیکی است چون از آنجا برون آمد روی بجایانها دور در شب بضرع و زاری  
 گفت خداوند که این بنای مسلمانان تو به مرا قبول کن که از کناه من در گذر و اگر تو می  
 خود را بار نما و اگر نه انش من انما را بسوزم در حال ملک عالمین بنیالین آمد

رسول الله خداوند عالمین بفرماید که من تو به انچه ان قبول کردم از کناهان او  
 در گذشتم او را با طلبش و عیدی که در کانون سینه او فروخته با و عطفی نهاد  
 مغفرت بر او معصیت او نه حضرت را طلبیده فرموده از من او رسیده و همچنین  
 جناب تمام صلی الله علیه و آله ای یوم می که فرمود وطن بگویدن کجایانهای  
 بهشت غیر سرشت چون بستاند حقیقی فرماید که باند را بدو رخ برسد چون  
 رسد بر دارد و گوید بار خدا یا کجا من توانم نبود حقیقی فرماید که کجا من  
 بود که بیا که مرا بیا مری از کناهان من در گذری خطای که ترا عفو کردم از من  
 کناهان تو در گذشتم پس بر باز گردانیده بهشت برسد پس هر چند که نویدی بود  
 از حجت جعسی و تو که گفستی از کناهان کبیره **سوره بقره** انما من بین  
 مکر الله لک ان الله عنک وجل یقول فلا یأمن مکر الله لک ان الله  
 الخائضون یعنی بعد از آن که با من بودن فرستید علی را که بر درگاه  
 در سوره اعراف فرماید که پس من شنیدم از فرستیده که عجا ربانکاران این کافران  
 انهمی احاد دینداران همه علیهم السلام بسیار شده از جمله انهم السلام







کند و اگر بخیله شود دوم باشد که بر او نماند یعنی باید که خوف و جبار و دیگر  
بسم الله الرحمن الرحيم قَفِضْهَا عَقْرُكَ الْوَالِدَيْنِ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
الْعَاقُ حَبَّادًا شَقِيًّا یعنی از جمله کباب است و زمانی بدو ملازم بود که از عجل  
 گرفته در سوره مریم فرما را بنیت تمام عاقبت بخیر استی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَيْهِمْ السَّلَامُ الْوَالِدَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ  
 این را باطل خود قرین ساخته اند فرموده که وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدَ إِلَّا يَا  
وَالِدَا الدِّينِ احْسَانًا خلاصه هر کلمه که علم و الله تعالی علم است که در درود  
 سوی سوره بر صحتی است علیه السلام جمیع مکلفین باید که بپوشید مگر او را که خداوند  
 و باید که بگوید بیدار و مذکور کردی و همچنین قَالَ لَا سَلَامَ لَكَ فِي رِيَاكَ  
حَقِّ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِذْنِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 و بنی اسرائیل که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْسَانًا یعنی احسان کنید با پدر و پدر احسان  
 این احسان پس نام علیه السلام فرمودند که احسان است که بگوید که آفریدن این را با عجب  
 بیخفتن این را بنی اسرائیل که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِذْنِ اللَّهِ  
 نفقه

هر چند که مادر باشند و آنرا با نام خود تحصیل نمایند که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْسَانًا  
 سوره آل عمران که لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا أَحْبَبْتُمْ یعنی هر که  
 نمی عیب بگوید یا پدر و مادر را که در فتنه و مبدل باشد از جمله که دو میدار یا پدر و مادر  
 گفت که بعد از آن علم علیه السلام فرمودند که و اما قول الله عزوجل در سوره نبی این است  
إِنَّمَا يَبْلُغُ عِنْدَكَ الْكِبَرُ لِحَدِّهَا أَنْ يَكْلَاهُمَا فَلَ تَقْلُهَا  
تَنْهَاهُمَا یعنی اگر رسد الله عزوجل به سیری یکی از مادر و پدر یا هر دو پس این را فراموش  
 این را از کار این نام گفت که پس استحقاق گفته در آن که اگر ترا از دره کشد پس  
 این را از او منع کن این را از کار این که اگر نترسد الله گفت که وَلَا تَقْلُهَا  
قَوْلًا که چنانچه یعنی بگو این را سختی پسندیده الله گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 ترا بگو این را که از در و الله تعالی برای شما گناه شمارا پس بخند که در آنجا  
 پسندیده الله گفت که وَاحْفَظْ لَهَا حِلَّ الدُّنْيَا مِنَ الْوَحْشَةِ  
 یعنی فرو کن برای این نام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِذْنِ اللَّهِ  
 خود را از نگاه سوی این نام یعنی که تند نگاه کن مگر مهربانی و نازکی از نگاه کن



مکن آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دستهای ایشان  
اینچنین که دست ایشان را تسبیحی که کبریا خوانند بر آویزند مقدم شود راه رفتن باید  
در پس ایشان و همچنین در کتاب معتبره نقل کرده که اول هر کس که عصبی و قوی در روح  
و شتابان بود که من آنچنان می که طرقتن خدا نیست هر که بدر ما در از در صفت  
راضی ام و هر که بدر ما در از در خشمگین من از خشمگینان که در درخت قدسی وارد است  
که عصبی و قوی فرموده که ابا قالدین بر چه خواهی مکن من ترا بیاورم و دای بگوئی  
خون بر ما در بر چه خواهی مکن من ترا بیاورم و سر دای شد و از بر کزیده خدا و در جلیل  
مرا بر جلیل عصبی و قوی بگویم که بخت و جلال خودم و کرم است عکاسم که اگر عاقبت دین  
من آید یا عجب جمیع اینها نیز بر من و در جنت میختم و در کتاب جلیل عصبی و قوی که در  
مروج دین خانی جعفر محمد الصادق علیه السلام مروی است که در دم بسیار بر او خون می  
خوابیدی و بدو شش کرد و در نوای خود ما را شریعت باشد که فرموده ابو انوشیروانی  
از تشو و دیگری از آنحضرت سوال نمود که والدین من کجایند بمن این سخن بگویم فرمودی که  
اینچنین که با دوستان و موالیان مکنی هرگز بر والدین باشد از درخشان بنده و در

سید

در هر کس که عصبی و قوی بود و در درخشان ماوی نماید و هر کس که خشمگین و باله مکن  
و حال آنکه ایشان بر او ظلم کرده باشند تا بر من قبول شود و هر کس که عصبی و قوی باشد  
بوی نیست از بر رساله راه توان شنید عاقبت فاطمه رحم و بر کز زانکه در مشرق و انصاف  
که اسید جدیدین اسلام مرد بر آید که بر پدر خود کینه نموده راه میرود و او را در  
ناز و نیاز و انصاف و استقامت که کسی از فقر المفاخر امام محمد قریب علیه السلام خواند که با هیچ ضرری  
خویش را بدین مکنید فرموده که اگر آنکه او بنده پیش بخری درین نشانه او نامانی و همان است  
فرموده آگاه که کسی را با امام حمزه و الدین ایشان را بر بند و بیاورم و درین نشانه او نامانی و همان است  
بستغفار نماید عصبی و قوی او را عاقبت بگوید که آگاه شد که در جمیع ایشان نشانه او  
دین ایشان را نامیده استغفار کند یا برونش شود و انصاف و استقامت که کسی بگوید که در قوم  
السلامه و السلام مروی است که پیش از آنکه اسلام شرف شوم و ضرری داشتم چون یکدیگر بود  
روزی در مار زیت کرده بر جایی بر دم و در جایش افکندم اما کفاره و شربت باشد فرمود  
زنده گفت فرمود خاله زنده گفت بی فرمود و او بر وی که کین نموده مادرش را بر  
آن شیخ دوم را با عجب صلوات الله علیه قال له یوم الحساب مردی است که بر جبهه او بر والد



و لازم است بر ایشان نیز لازم است بدو که فرزند جهان سلوک کند که باعث بر او شود و چون  
 نمایند که سبب عقوبت خود در حق خدا بر دین است که فرزند با برتر خود دارند و این  
 و الدینی که فرزند را بر عقوبت خود دارند فقد الاسلام علیه الرحمه در کافی روایت کرده  
 از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس که با پدر  
 مادر و پدر بر سر که مدد کند فرزند خود را بر فرمانبرداری ایشان با معنی که با  
 تا ماد که فرزند عاق شود و در مجلس محمد بن در خصال روایت کرده از امام جعفر  
 صلوات الله علیه و آله یوالم حکایت فرمود لازم می آید بر پدر و مادر از عقوبت فرزند  
 فرزند بگو کار باشد آنچه لازم می آید فرزند را در باره ایشان فرمایند در کافی  
 روایت شده حاصل آنکه عاق و ماضی نه همین فرزند نه با بود که بود که پدر و  
 عاق باشند و بگو حکم والدین بگو حکم ولد دیگر و چون او فرزند عاق باشد  
 عقوبت فرزند قبیحتر است کتابی است حضرت سادات نبای عالم با در عقوبت فرزند  
 در عقوبت والدین بعد از حبس و بی گناهی با خلق محمدی که است باید که با و جلال  
 در کائنات ما که از جمله عقوبت است شام پدر و مادر شدن در کتب معتبره

بسیار از شده از آنچه در کافی روایت است حضرت سادات نبای عالم و شکر که با  
 گفت بر سید مددی از آن حضرت که صحبت حق پدر بر فرزندش فرمود اینک تمام فرمود  
 شام و فرمود پیش از نشیند در مجلس شام در زمان پدر و مادر و شام صلوات  
 برای او به معنی که کار بدی کند که مردمان گویند گفت پدرش با اینک والدین  
 و شام دیدن ایشان نیز از او را شام دهند و همچنین از جمالی به حدیث روایت  
 که فرمود و گفت کسی که مادر و پدر خود را شام دهد گفتند با رسول الله کسی باشد که پدر  
 و پدر خود و شام دهد فرمود می آید پدر و مادر دیگر از شام دیدن مادر و پدر او  
 و شام دهند جنات که مادر و پدر خود و شام داده باشند و یقین که هر کس که  
 هر کس که شام دهد با اینها برادرش جلوی با شام خود کند فرزند نوعی سلوک نماید  
 عاق شود و با والدین بطریق بر سر که از توبه باغ نکردند و با عاق خود عاق  
 بد گوئی که پدر که بر سر که از توبه باغ نکردند و با عاق خود عاق  
 که تو گویی صحبتی که قطره آینه پیش منی طافا الشاعر این را می بیند  
 این جیوت آن که بنیم بر دهن مهر سکوت بکوه آید این همه گرم روی



بقبضه خال و اینهمه و در وقت **حج** **الحج** و قتل النفس التي حرم الله  
 الله الا بالحق لان الله عز وجل يقول **وَجَزَاءُ وَجْهٍ**  
 خالدا فیها الى اخر الاية یعنی از جمله کبائر است کشتن کسی که خدا بی او را حرام کرده  
 کرده مگر کشتنی که سبب شد مثل نضاض زیرا که گفتیم بفرماید در سوره ن که  
**يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مِّنْ بَعْدِ اِجْرَائِهِ وَجْهَهُمُ خَالِدًا فِيْهَا** و وجهی را که  
 ایمان را خرابی و جهنم است چرا که مقدر باشد بودن در جهنم آخرت است  
 و همچنین بروردن کار عالمیان جای که در آن برای حرمی بفرماید که **يَا أَيُّهَا**  
**الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِالْحَقِّ** معنی طاریت  
 تعالی بیدار ای کسانی که ایمان آورده اند بخدا و گردیده اند بجهنم مطهر و پاک کرده  
 بحقیقت و در جزا قصه کسی که کینه که حرام گردانیده است کشتن او را مگر کسی که  
 و احادیثی که در نه دست حق دارد شده پس من است که در این چنین  
 اشیاء کرده و هرگاه کسی بخود یا بکسی دیگر قیام نماید بیک درود و شهادت  
 ان الله که حضرت اصدیق علی نموده از راه صلاحی بگوید باز داشته بگوید ثابت دارد

خالدا

الله

الک

در محله

الاله **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ** عز وجل يقول **وَجَزَاءُ**  
 فی الدنيا و الاخره و کرم عذاب عظیم و بمعنی نسبت ندادن برنی که  
 و عطف باشد بر آن که کار عفو میفرماید در سوره ن که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**  
**لِلْمُحْسِنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْكَافِرَاتِ الْغَافِلَاتِ** ای کسانی که نسبت  
 میدهد زانی را که برده پسندد بخیرند بمعنی کسانی که نسبت کرده اند نسبت زانی را  
 سید کردند که کاندک خدا و رسول آن نسبت بندگان و در کرده اند از جهت خدا در دنیا  
 و برای این عذاب بزرگ استی ما که تحت مملکت مملکت آن در محله  
 از این اخبار علیهم السلام بسیار آورده اند از جمله نقیض اسلام است که از امام جعفر  
 علیه السلام فرمودند چون وارد زمین بود که خود را که از خود را از دل او جدا  
 که خفته شد و ملک را به ابضا در میان از جهان عالمی است که فرمودند که بگویند  
 کند مؤمنی یا مؤمنه را بکسی نسبت در بر می بخیزد او را الله عز وجل طینه جنات را آنکه  
 بیرون آید از عهده آنچه گفته را وی گفتیم صفت طینه جنات فرمود که هر کس که  
 از وجههای نان زاینده استی و باید که طمان بدین در باره کسی بخود چنانکه در درگاه











آیت ظاهر شد که هر که از باجها تنگید و او را من توان گفت پس آن ای سرسازم  
و دینار و ای محبت با بشتهای بسیار که این فعل غموم از کجا است و با جوار بندگی  
و خاصه و احادیث بسیار از ائمه اطهار صلوٰه الله علیهم واده شده از برای نهی از  
غبار برافزودن چنانکه در حدیث موافق آمده که حضرت ابراهیم علیه السلام  
فرمودند که جماعتی را دیدم که گلهای ایشان را کده و بر یکدیگر غویان افکند  
و غویان را صبح و شب تراش و رخ عرض میکردند و ایشان چون شتر مایی  
برایشان میزدند و بر فتنه گفتیم اگر میل ایشان بکینه گفت با جوار این نیز از این  
روایت که فرمودند برافزودن در او کمتر از آن است که برافزودن در او  
مفوت از رواج و حسن او نام محفوظ علیهم السلام فرمودند که هر که برافزودن در او  
عظیمتر از نهادن بار ناکه باد و خواجه در کینه و برافزودن در او است که هر که از  
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این را با علی با نهادن در او کمتر از آن است که  
مادر خود جماعت کند در میت محرم علی و برافزودن در او نهادن در او که همه فرمودند  
الحرام و نیز روایت از شیخ ابو حنین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند حضرت سید

و آنکه در سینه حق جل و علا لعن میکند هر خورنده را و و کسل او و نویسنده او و گویند  
او و نیز از ائمه معصومین صلوٰه الله علیهم و اینست که خورندگان و کزندگان را در  
قیامت کجا بیاورند که قبر بر خورنده و اصل عرصه ایشان را بشناسند پس از نهادن در او  
از روی جهل از توربای واقع شده باشد تو بمانی در ملاقاتی که نشی و اگر در آن کار  
خورده او را نسلی و صلیت بمانی در نزد پدر و در کار مواضع و نه برافزودن در او  
او را تصدیق و اگر قدر آن نیز معلوم تو باشد خمس مال خود را بیرون کن و بکار آردی  
حضرت سلمان یکی از دو شیطان حفظ و امان بردارد **عجله** و **الم** و **الم** و **الم**  
**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَقَدْ عَلِمُوا أَنِ اشْتَرَاهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ**  
**مِنْ خَلْقٍ عَنِ الْجَاهِلِ كَمَا سَوَّرَ لَكَ أَنْ تَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ عَزَّ وَجَلَّ**  
که برائیند که خریدارند سحر را و در اوقات سجده و بزم استی و فرموده اند  
است که کسی کلامی گوید یا چیزی نویسد علی کند که در شخصی اثر کند یا چیزی که بخونند  
او خلی بد شود یا بخوار کسی و دشمن کسی و بواسطه عرق و فاعل و جهل دانسته اند  
مذمت آن را حدیث بسیار از ائمه اطهار از جمله بر دایت کینی و قول است **الم**







زن زنده و مرد زانی را چون غیر محسن یعنی عذاب شد پس زنی با همی عالمی است و یکی  
 ازین دو را حد ناریه و نیزه آرد شده که اگر عذاب شد و او را حد باید زد و اگر توبه  
 باشد او را سبک باید نمود و همچنین حضرت علی علیه السلام فرموده که فلا  
تأخذکم بما دانه فی دین الله انکم تموتون یا الله و الله  
 الاخر خلاصه کلام ملک علام و الله تعالی بگوید ای کبریا خدا ای کمال  
 بر دوزن ناکامه را بی شفقت و حفظ دین می دانی اگر مستبد شاکه امان داده  
 تو در روز قیامت و احادیث در مذمت این فعل بسیار برای این است که نفسانی  
 ناسی آیات فی جنتیم کنند و بگو ملاحظه ما که این فعل چه قسم فحش است که حدیثی است  
 مهرابی او را در که اعتقاد بقیامت و ابد در تکلیف امری می شود پس نهاده که از عذاب  
 تو اندیشه کن که کما تر اجتناب کن کلامه نه در ریاض محرابی عبد الکرم حکایت  
 بدایتی در کتاب ضیاء العیون نقل کرده و ابیاتی که بجا طعنا فیض شریسته  
 بعضی از فقرات درج نموده چون مشعوبه بقواند بسیار است و در مقام انذار  
 مضمون فرمود و حکایت کرده که چون حضرت علی علیه السلام در میان صحابه عهد

می بست در میان خنجر و سبیل بن محمد الرحمن عقد موافقه است چنان بود که هرگاه یکی از  
 دیگری و غیبتی بود و در برادر خوانده او متکفل انتظام دهانت اهل عدالت او کرد  
 بر و اهتمام بکام استیلا نام داد و در غرضه بود که می طاعت است و صلوات  
 کند و تعلیم برای خود احوال اهل عدالت و در مدینه شرفه موقوف شده به سبب است  
 خوانده خود مشغول است بر روزنامه آن محتاج خایه عید داده بوده باز شرفه روزی قرار  
 بدخانه کند برای مهمی پس برده باز و ضمیر عید است و ادنی او را حجت عید بر دوش فادین  
 صدای روح برود در کلام شریف شرح و تفسیر شود و از کتب نفیله سید که از دوش  
 این خوش اثرش بر بدترین حکام اندیش تعلیم محال بود و اداس یافته خون خوش  
 بخوش آورده دیده عقل را برده غفلت غریبه در فریب نیرش و کمال او را فکند  
 که برده حجاب بردار و نظری کن بنگر که جمال این دلجو کلام شریف است و چه تصور دارد  
 پاک و نکر است کلامه نه در تماشای وضع جمال صلیله برادر خوانده خود کردی یکبار از فرج  
 نموده ناز مینی بنظر آورد که مصور قدرت در حال کاری می کنی که یاد و طلا آفتاب  
 بکار برده و نقاش صنع جبره بندی جانس از سفید و سحر و تمش آفتاب داده و فلک



و کردون سال دیده با هزاران هزار دیده جهان چیده دیده و قلم زکات تمام ابداع  
در صفحه روزگار قریب صورت نیاید کشیده ملا برده اغوش خشم و صلا و دیگر ملک  
با پنهانی تکلم زکات در عین و مجوش و مهرت سبزه ملکون جور بیان مهرت  
حسن در بره چون لطف سخن نقطه و می شانی از دهن شد برشته با را  
آفتاب و صفتش در نور آفتاب فخره ارمایه خط آنجان که دل آید  
داده از ابر آمد شوق روز آورده برده خشم و حجبش دیده او بردا خواست  
ریزی عجز و نیاز طاف و در صفت ابدام آرد بدست او نیز نرسد شوق و آرزو  
خاطر با طبع عرض اظهار کند و بچشم که از منصال آن بدیع الحال انقیدی  
محکم سازد مویه آرزو حکام دل را غنیمت آن برزاده بلی منش خود را در کشی  
او اما با نام نرسد تن در نداده بیخ زهر داده عتاب از غلامی که کشتن ای  
تعلبه برده حجاب بیگانه افکنده نه از خدا شرم مکنی و نه با برادر میداری  
که عجز و حرمت برادر عاری شگنی می نالیده میداری که در امن غنیمت حلیل او را که برادر  
رسو و حلی نالیده علیه و آله که با در فتنه الوده حسن نصیحتی ساری قصد هم آرد

موصوفه مکنی از غیرت الهی اندیشه مکنی هزار قهر قماری برود کار عالمیان اندیشه  
مینهائی تیر زهر آلوده الضعیفه عقیقه که از گمان غیبت کشش آلوده بود بر بدست  
آمده مایه سوفا کار کرد و فخره زان که گمان مجنون در انور دانت و سوای پنهانی  
آورده مادل خون از نزال بیرون آمده روی بهامون نهاد و درای کمی برادر  
چون مرغ غنیمت سمل در خاک حجاب طبعیدن آغا کرد و سبزه خوف و خشیت الهی ملک  
نخست و از لای صبح و کیبایی عریانست و خسته ترن و پنهانی در کانون سینه لشکر  
و شمع آرزو و شمس با پاک خوش بر آرد و از دود سینه خوشی که بیدارند زهر  
مونس خوشی شبها بر رفت که سر بر سوای او بالین سر است کمال گذر  
و روز گذشت که دیده او خسار آتش ندیده نه روی اگر زبان عذر خواهی  
جوید با جوف نامت از راه حجاب که یک خاک و خسارت بدست جهان بر خفته آردی  
را با دلی بجهت شکفت افواج افاده کرد و در خلاصی بخش کفر و فای سار  
کز قمار کونه که به حسن عویب و ستمگر از پا افاده کاش ای فاتح لستکی کار فرماید  
ایچاره سار حسرت و کی بچارگان ای وارنده بر سر بدوش حجاب انداخته خود



در نظر خوش بخت ده ساخته وای سازنده بدختری ساز همه ساخته ای بختی  
موصوفی ای بسیاری روزمانده درگاه ترا هیچ درباری نیست در مانده ترا هیچ دیار  
واضحه لطف اگر تو اندام انداخته تر از که تواند بود ای غفار الذی فی بندگی  
بصدد صد هزاران فیعل تو ای اله اگر لطف تو فریب نیست پس عاصی محرم را  
رسد شکستی با چشم درستی و دیده امید وای از رویانی غایت در سر شکستی را  
کن در لطف نهایت ای از پیش چشم جهان عیب این جهان که نیست نقصی  
که نشین عالم جز از بحر رحمت که گری لبه جود تو کی فیاض عالم الاطلاق  
بیکرانی در بای حمت جوای سخن و نه طالب استحقاقی تواند بندگان حق  
نوتوانی کرد بیکر که بنوازد خاک چون بوی گری که نشین از در براند و کلا که تو  
مانده عاصی باخواند و چون تو گری رضی برای ذلت تا غم محروم خوش سازد جو تو  
کربانی محتاج را از نظر لطف خود بنیدارد ای اذ طاعت اهل دو عالم یک کلمه بی نیازی  
مخلص فیضی از لاری سیدی کار تو آمرز نیست همیشه بنده که در بند نیست  
ای احم بی وجودی بقصه خاک روشنی آفتاب می بر عیوب بنده و بدل توان ایضا

الذی یوبی ستمار العیوب وای کن و الکر و بی کلام دل سانی که رساند که  
بیار تو شربت غوان تو بختی که خنده بد مانده در وید که در مان کن ای  
که هست بخت بازوی دل سبقت تو گرفت آیت و کل ای بخت عجز  
ممکنات آن خود دار که کائنات واقف از زبان سبقت شافی امرا  
جگر خسته سماع اصوات سحر الهی که گویند همه جا ای که هست  
بخت و پناه همه گشته بدگاه تو راه همه قبله امید و فرماندگان کار  
همه در ماندگان فاتح افتاده که کار با را بنمای همه آواران بخت  
در است که توان از خمی خاک بفرستی که تواند اختری وای بی نش که بر افش تو  
خاک و خاک که بخوانش تو آنکه نه برورده خاک تو بکست کیست که محتاج  
تو نیست جود تو بر قدر جلالت است هر دو جهان بر در تو که است  
بر در تو عرض ساز همه از غم تو سوز و کد آن همه مجد تو را خاص و اگر  
جزم چهل و نه نقصان ما را هم الا بش نیست خاک و احسن لطف  
تو بکست را هم گمان دیار و جود غافر و غفار و صمیم و دود ای



برانده حاجات کل بر در قوراه **سبل** بسته لطیف و دای تو  
 جز تو نه ستار بود بر عیوب خلق کردی که گهی جلب بود بهر عطا بودی  
 و دود الهی نو دای عطیاتی من آلوده سبیل الی صل در کوه و بیابان  
 این اداره هر چه عصیان ناز و بالان میکشید می طرشت سوی بر دو همایون  
 که مود جلال کاظمی است سید کائنات خلاصه مود بود بدین مود در دل  
 نمود و سایه دولت بفرار معجودان انداز افکنه احوال طریقی سخیف است  
 مساوی است جسمه در یکدانه احوال ادر خوانده بود استفا حال استیجا طوا  
 نمودی چشم سعید سعادت درین چند که انتظار کشید بیدار فلبه بخورد بکشد بند  
 کردید و چون بفرار خود در دل نمود احوال فلبه از اعمال سوانخ و آثر آن که  
 چند فعال صورت حال با جوار اربع سعید رسید و گفت حال فلبه در کوه و بیابان  
 بی سامان لان عالم و جهان جهان اندوه روز و شب از زبان و ناله کائنات  
 وار میکرد و سعید زار و مالان از بی تعلیم و بیایان نهاد هر طریقی میکشید و از سر  
 احوال مود و شایسته آن فلبه داده سعید بر وقت آورده دید در سبیل کفری

زبانه

نیز افکنده دست ندانست بعد حیرت بر سر زبان ملک و اندامه و اجلی  
 وای اندر سواهی اه از سر ساری دنیا و آخرت چندان نازید و اشک خویش از  
 دامن نازید که سعید را بهایهای مکر چه رانور سعید پیش رفت و در آغوش مهرانی میکشید  
 و به نوازش نعل آن حسرت و حیرت و حجلت زدکی او پاشید و در کمان دلداری کوفته مصلحت  
 غمگاری کفیده ای برادر عزیز که طبعی در معاصی سیده بیایند استغفار  
 و حکم حکم نریل شفیق روز و شب عدد خواه جبرائیل امیر ویم شاید که همین التفات  
 در در ادراکی و در مانده را در یابی و این پنج را شفا بیاید فلبه گفت که در نیم  
 زبان مود و جویم باری آنگاه که اگر بفرار یافتن نرفت حدیث کنایه ای ایجاد است  
 مرا بطنای حکم عینه و سرم را شکم رسانی در کردن من انداز چون بنده کبریا می  
 بگذرد و در **مهر** کن کن چه بکام بگوی یا برید با بقدر الحاح ضراری بود  
 سعید ای بیخ طلای و ستمانی را الطاف سببه و سر او به بدین مود فلبه را در حق  
 ختم نام خبر آمدن سید سعید و سعید عیوب است و آن که چون در  
 من بدیده بود که خوار و زاری اعتبار نظر عبرت بین در آورده کرمان لان کرده







و در دیده آتش و یکانه خوارم در بند محبت جراتم گرفتار نه چنان فدا ده ام که  
خود توانم بر جود کنایم انان بزرگتر است که توانم عذر بخوارم بر جود کار آید مرادیک  
حیات دوست افکنم در خیم التفات بر جود آید مرا این زندگی در دوزخ عالم  
بر کشیم شرفند کی آن تویی ستم همه سرافشته سر دوش بختش انداخته مانده ام  
در تو ملک عصیان جو باز سر بر و بالی ز تو دارم نیاز بر سر دیوار رسوای جو  
بر جودم نیست حاصل غیر عار خاک بشنیدم بختیم آگهی در ره عصیان کردم  
کو تویی بفضله خاتم ندارد آن جو دنیا که آتیش دهر بر کج خود عاقلی بوی  
بخت ای کریم من کنه کارم نور جان در جیم بار الهی بر خیزد کنایم بزرگ  
در جبهه میکان محنت چه نماید قطره در بار اطراف نیالاید ای کریم جیم فی نیاز  
اکله شکار و واقف باز قابل التوبه ایسب النعمه عاف الذنب کاشف الغمر وای  
بر حال که نوازی خاک بر سر قدش اندازی همه محتاج تو سفید و سیاه  
جان ده و جان ستان عزیز نتد کردت حاجی گشته قلوب بال آن میرزا اهل  
دعوت بار الهی بلطف رحمت خاص بحق علم و عزت اخلاص قدر داند

سجده

بجاشنی الم بقوام ملا ملذات غم سیر و شهید شایده باز لافاق و بهر سوز  
که از حق لاس درد سوزش غم بیکر کاوی سنان الم بجای بی نیازی  
مطلوب بصفاکاری که از قلوب بخور نری می که مملکت شکست  
شورندم بعبار و فالصافی دل بحال محبت کامل بتی سنی خرا  
نیاز بخطا بخشی کرشمه و باز بقلوب ستم ابرار عزت سنجید کی بقدر  
عبار عزت و الهای سحر بقبول و اجابت و باشر کجلا بخشی صفای  
نظر بدین سوز و دیده تر کلال و بقدر آن درگاه بجای لا اله الا  
انتد که ندارم بغیر تو را حم مکذری از جود می جسم مانده در ج رسوای  
بسته بالم بفضل کشانی همچو ایم که مانده در دم همچو شکم فدا ده از نظم  
ای بر آورده همه حاجات که در بند را بکبر تو بخت مانده ام در گروه فقیر  
نا گرفته کسی تو دستم گیر کرده ام از تمام قطع امید تو بفراور گسست سید  
رانده هر دم کریم جیم مجرم کرده ام خطای عظیم تو بخشی و کر که بخشاید  
بکنی را که که بکشاید مانده ام در سجنه محبت تو بر آری بفرده رحمت برزد



از جهل من گناه عظیم جنتم دارم ولی بچون تو کریم کند از جرم من بفرقه  
آزاد خجالت تقصیر درین سوزد که از عرض بی پرستی و نیاز بود که منزه  
نیت قبول است و حاجت از بخل و میل ساند و هر میل این است  
آورد که وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا أَفْعَالًا لَّاحِشَةً أَلَا يَكْفُكُمُ اللَّهُ که دست میفرازد که هر  
از دروغش میرانی در خواه از ما که بازمیزیم و خط عفو گیریم او دریم که هر  
سلمان فارسی بطلب غلبه فرستاد بسیار از بی مل آن اداره است و سواای کرده  
شبی در بای درختی ماورسید و حلقه مرده کوشش کوشش گفت النَّارُ  
که لَعَنَهُمُ اللَّهُ توبه ترا بحسن قبول تلقی نموده آیه فرستاد رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
روانه نمود و سجد انتظار تو میکشد همراه سلمان وقت نماز گفتن مسجد رسید  
نماز شوال شد رسول صلی الله علیه و آله بعد از آنکه سوره نجات را آغاز کرد در آن  
نوره زده در آید دوم خروشی عظیم در گرفت و چون آیه فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ  
را شنید از بای درآمد و دست از دنیا کشید و صدای إِنَّمَا حِجَّتِي إِلَى رَبِّكَ فَأَضِئْ  
مَوْضِعَهُ را شنید و در خوش انقباض من بر برین گفت بوی فردوس عمارت

علیه و آنکه با جمیع صحابه گران شده اند غریبوی از دفتر فقهی خصایص برخواست و در  
بی در چون اشک افتاد و نوحه کرد و رازی و بیقراری آغاز نمود گفت ای  
مدتی بود که روی بدر اندیده بودم تم شاید بعد از تحصیل نصیبم بر روی بدر اندام  
این نزد و دردم گرفته که مر او را در گریبان کشید و ای مکی می بینی من چه گریبان  
ای حرف ترا در می گویم و فاطمه خواهر حضرت زهرا را که توبه ساخته و ضربه  
جنت برداشته و در شمع جواره شمع گریبان می بیند که ای  
هر رسید و در بسیاری هجوم ملائکه که تشبیح این ضربه آمده اند جای بی اند  
غافل و خیر نظر عبرت نگر که مکنای می چه رو سیاه با کشیده بکشد که  
آوار که باید دید بخش خاص طریقه که است از دیده بیدار و در خاک است  
باید خجسته ای بیدار می که علی رضی که گریختن بود و معبود دیگر داند و محمد صلی  
لله علیه و آله در خود بزرگوار جای این از نفسی و چه حال این گفتگوی می دوستی  
سفید و خجسته ای صلح خبر که خط کرده اند و حرفی که در زبان نموده اند  
که شمع است شفاعت خواهد کرد و دست خود را خواهد گذاشت دیگر بی نره اند که می











بازند این جمعی اند که نصیبی از اوست نیست مای اینان در آخرت استی و هیچ اشیا  
علیه آنکه در بدایت اهدای فرموده که ما که کرامت سوگند دروغ خوردن کر برای دروغ  
و جانیست گفته شود در چیز که صحیح و در میان خداوند که چنین است و بعضی از اینان  
شرعی و کرامت سوگند خوردن اگر چه راست باشد بیاری از خدا و از پیغمبر از انسان  
کسی خورد که از حرکت بی نصیبیم یا از رفعت پیغمبر ایمان بهر بهیم اگر چنین باشد  
و مانند این در کتاب الصالحین مفعول که حقیقتا فرموده که هر کس قسمهای دروغ بخورد  
رحمت من بی نصیبند و هیچ کس از کس که قسم نبرد خدا خود و قسم خدا نیز از برای  
است بهشت خود که در حقیقت بیعت است بحسب تعالی بحسن و لکنه که از این  
و ای بار موفق که مطلق دروغ مذموم و خوانده ام که از کلمات و دور نیست که اگر  
خطا و در راه طلب بر سوید او مذمت آن در احادیث آمده بی بسیار از پیغمبر  
فیج مذمت نه فحاشی بحق قول و می که یا ایها الذین امنوا اتقوا الله  
کو تواقع الصادقین و در میان از خلاص چنانچه در کانی و است از بدیهه حاشی  
ایم جعفر صادق علیه السلام که گفت عیسی بن مریم علی نبی و علیه السلام که بر بسیار

رفت عمر جلیک و او فرمودی بود از کبریه و او میگفت چنین است که حکم کرد بطریق  
و چشمی کرد باشد و فضیلت و علم استی و شایع و حقه سر و در مقام فرموده که حق  
که بسیار بسیار اسوای که درین حدیث و بعضی مذکور شود در عنوان با این  
آنها مذکور شود در احادیثی که در ذیل عنوانها می آید در کتاب الترمذی و حدیث  
التفاه که است که التقاة بما وعد الله عز وجل علیه النار ولا یخلف  
الآیه و من الناس من یشتري لیس فی الحقیقه یصل عن سبیل الله  
علیه و یجتهد هاهنا و اولئک لهم عذاب عظیم استی از این حدیث  
از این حدیث نیز در همین فصل فصل شود چون الله و حسن و فقه فصل در بیان  
بدان عزیز که غیبت عبارت از یاد کردن برادران و سایر مردمان بجز که در وقت که  
او را خوش آمد که اگر فعلی باشد که در وجود باشد آن است و آن نیز از صفات مومنان  
که برادران گمان که میرود و اخبار را از آن اظهار در مذمت بسیار و از آنکه  
که معتبره روایت شده از مروج دین لای امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند  
کردن آنست که واقع شد بخلق او و خلق او و فعل او و معامله او و نه بجهل او و مانند



نه همین برانست بلکه اشاره کردن است و چشم و دهر و سر و غر و دزد و کلاه کفین  
 از غیبت است اجنان که در کتب نقل از عاقله علیها السلام گفت در بیانی مدعیان جو  
بت که داند من است اشاره کردیم که این آن گویاست حضرت است فرمودند که ای این تحقیق  
 غیبت کردی و حضرت حدیث شریف کرده است غیبت بخوردن است برادران من در کلام  
 نظام فرموده که لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا يَخْتَابُ أَحَدُكُمْ آتَاكُلُ  
لَحْمِ أَخِيهِ مِمَّا فُتِرَ هُمُ خلاصه هر کلام عالمه عالم که با غیبت کند یا  
 شما بعضی را دوست میدارید یکی شما که بخورد گوشت برادر مرده خود را اگر می کند  
 خوردن آن یعنی که چنانچه شما آن عمل را کار میدارید من نیز این عمل را کار می دارم و در کتب  
 روایت شده از حضرت امیر المومنین علیه السلام که فرمود خطاب حضرت علامه موسی علی بن جعفر  
 که ای موسی کجا با دوستی چهار چیز اول آنها چندانکه بینی کنایه از محفوف کردن رسول  
 دیگری دوم چندانکه بینی کنایه از نام شده علی بن موسی و سیم چندانکه بینی  
 زوال دنیا بی مراد میدارم کسی غیر من چهارم چندانکه بینی شیطان را مرده این بخوار کردن  
 روایت شده از مقدس ای خلاصه از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در غیبت

نبی که آن کید و رنج بر آنست تعالی بر رسول او و بر اسمی مدعی صلوات الله علیه است و این  
 در بیان کتبات و تئیس از سید المومنین علیه السلام که فرمودند بیان مدعیان جو  
بت اینها را تا وقتیکه بزرگ کنند دروغ را خواه خوش طبعی دروغ باشد و خواه جد دروغ باشد  
 در بعضی قائلانند بود که دروغ مباح باشد چنانکه در یکی از کتب معتبره مقول است فایده  
 که آنحضرت پس از آنکه در کتب فرمودند اول کسی که خواهد صلاح آورد میان کس در وقتیکه  
 در میان بنی منار شده باشد دوم زمانی که در میان باشد و خواهد که خشم حلیتی کند  
 را عاقل کند سیم کسی که خواهد مظلومی از دست ظالمی خلاص کند و در کانی بجای  
 فقره سیم مردی را از خوش فرموده اند که وعده کرده و خیال در اجیر کند تا در فقره  
 این است و میطلبند بزرگوار و بخوابد که در کتب دیگر را برای این فرموده اند  
 که در خصال امام جعفر صادق از پدرش آمده است حضرت رسول الله صلوات الله علیه  
 چیزی که دروغ و دروغی گفته که به چیز قبیح است را بگوید گفتن او نه موسی بن جعفر  
 با گفتن از تبند و در خبر دادن چون مثل بر ضرر بود و آنقدر قبیح بود که بگوید آن  
 بهتر است چون متضمن دفع آن ضرر است دوم خبر دادن شخص را از اشخاصی که او کاره آن



لفظ اهل کاه در معنی زوجه استعمال کنند و کاه در مطلق ابلهیت و منسوبان کج  
 گفته که درین مرد را از جنس که گوید پس اهل غافل و ابله و اهل کاه و طبع بی  
 تیز چون آنستند که در و غلوی انا و صدمه زنها را از او برهنه دارند و در کاه  
 و غضب و عقلم خنجر کش و با نخوت و خود بینی خود پسندی از دماغ بدر کشند و سر همه  
 خود پسند و مرد خود پسند را از دماغ جباره زبر که در مجلسی دارد و بنود کاه از دست و  
 زنت خود نقل نماید پس چنین قبیحی را علاج آن گفتن در و غفای غاف و غفلت است  
 شود و در و غلو را حافظه غلبه و قسکه سبز کرم و زبان و در و غم شد و دیگر است از دماغ  
 و خود را به ملک می اندازد پس اگر کسی غنی را اختیار دارد و در دمنده می سر و کوشش نکند که  
 خود نماید که هم در میان دمان چنان شهادت هم بخوش خودی حق جلد و علاقه و بیگانه  
 را می ندارد که کسی که توفیق نادر و متعالی حال او کرد امید که احد و الجلال قدیم لم یزل الابرار  
 لطف خود را علی حال عاصی و سیاه گرداند که از افعال و منتهیه را باز داشته باشد  
 گرداند که حضرت سید المرسلین الائمة المحصونین صلوات الله علیهم اجمعین  
و اتعلول لان الله عز وجل يقول ومن یغلل یات بما غل و یمنع الزکوة

چنانست مثل نوزی نبر که در دکان عالمیان می نماید در سوره ان عر ان که در نوزی کند  
 می آید در نوزی با جمعی که گفته اند آن خشمیده میشود و همچنین می دانند می نماید و انفسار  
و السارقین فاقطعوا ایدیهم الخ بما کسبوا لان الله و الله عز وجل  
 خدا ظاهر است و اینست که بعد از آنکه مردان زن از در البین بریده و نهایی ایشان بکشته باشند  
 آنچه کرده اند و این را دادن بجهنم است و در از رضای و خدای غایت و حکم خود دانند  
 حکم میکند و علماء فرموده اند که این وقت که ریح دینار در دیده باشد که اگر کسی بگوید  
 میشود و همچنین فرموده که لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل یعنی بخورید از  
 میان خود و با حق و همچنین احادیث صحیحیه وارد شده که بدین مردمان دانند که  
 ابو نضر که نگار خود را از دزدی خوردن مال غیر با حق که غنویت که او را نبرد  
 و و بال در کردن باند اجهدکم بما کسبوا فمنع الزکوة المفروضة لان الله  
عز وجل یقول فتکونی بطلحبا هم و جنوبهم و ظمئهم و هم لیسوا  
 کسب ندادن زکوة و افضیه از آنرا که حق می دانند می نماید در سوره توبه که پس کرده میشود زکوة  
 مفروضه بین میانین و بطلایان این است که نهایی این است و احادیث و تفصیل کوه و غلو







دکتر محمد علی قزوینی  
مدرسہ دارالعلوم دیوبند  
دکتر محمد علی قزوینی

五







بیشتر دکن استند قالی الهام مشهور و اهرام آنرا و ایضا در میان کتابت این کتب کوفته  
 سید الوصیین بر المومنین علیه السلام که آیا بستی که بود عوی میکی اینرا که ان میدان  
 از زنا و از دزدی گفت تمام علیه السلام که آری جان این که در سستی که ناکار باشد که او  
 گفته بودی غیر زنا و در سستی که ناکار باشد که او گفته بودی غیر زنا و در سستی که ناکار باشد که او  
 جاندار که حرام کرد آنرا الله عزوجل ذکر میکند باز او همچنین میفرماید  
 صلی الله علیه و آله یوم الخمر که فرمودند هر که یک لقمه نیک بخورد و بچنان که زنا کرده باشد  
 ما در خود بپاشد و مرتبه بر که بکرتبه با ما در خود زنا کند چنان باشد که بپاشد و مرتبه بر که بکرتبه  
 باشد و هر که نیک بخورد و در آن بپاشد و در آن بپاشد و در آن بپاشد و در آن بپاشد و در آن بپاشد  
 نوید از رحمت حق تعالی همچنین نفع الاسلام در کافی روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام  
 که میفرمود خطبه گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که گفت در خطبه خود که هر کس که  
 و ایضا در میان کتابت روایت شده از آنرا امام محمد باقر که گفت گفت رسول الله صلی الله علیه و آله  
 که هر کس که حرام است در سستی که ناکار باشد که او گفته بودی غیر زنا و در سستی که ناکار باشد که او  
 خالق امام جعفر صادق علیه السلام که گفت گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر کس که

ما خطبه گفت  
 که میفرمود  
 رسول الله صلی الله علیه و آله  
 گفت در خطبه خود که  
 گفت در خطبه خود که  
 گفت در خطبه خود که  
 گفت در خطبه خود که

راوی گفت که گفتیم که با دارد ترا الله تعالی حکمی است خواه بسیار خواه کم  
 پس امام علیه السلام فرمود که آری بجز عبادان نیز حرام است پس ایضا میفرمود که  
 که شکم خود را از مسکرات خالی دارد و هرگاه از روی جهت چنین لقمه خورده باشد  
 اخلاص قیام کن خود را استواری حضرت را بپایان رسانید **باب بیستم**  
مستعداً او شیناً ما فرض الله فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال  
من ترك الصلوة مستعداً فقد بدي من ذممة الله و ذممة رسول الله  
صلی الله علیه و آله یعنی از جمله کسانی است که ترک نماز را بکلیه بگذرد یا ترک آن در جزیی که  
 فرض کرده الله از آنرا و شرط نماز چه ترک چه بپوشیدن لازم دارد ترک کل شرط  
 زیرا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ترک کند نماز را بگذرد پس تحقیق چنان  
 عهد و پیمان است که عهد و پیمان رسول الله صلی الله علیه و آله است و میام فصل در کتابت  
 نقل کرده که در بادی برای تو هم بشود که مراد این باشد که ترک یک بار نمودن  
 مثل صوم حج بدون عذر شرعی بکفر است و این موضع الی وجه عذر در عقاب که انرا بابت  
 احادیث بیشتر از آنکه طهارت اول و ثانی در بحث اول نیم این که مذکور شد

ما خطبه گفت  
 که میفرمود  
 رسول الله صلی الله علیه و آله  
 گفت در خطبه خود که  
 گفت در خطبه خود که  
 گفت در خطبه خود که  
 گفت در خطبه خود که



وَقَفَّضَ الْعَيْنَ فَوَقَّعَتْهُ الرِّجْمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَكُمْ اللَّعْنَةُ  
لَكُمْ سَوْءُ الدَّارِ لَعْنَةُ الرَّجُلِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي يَتَّبِعُ رِجْلَيْهِ رِجْلَيْ رَجُلٍ يَهُودِيٍّ  
عَلَيْهِمْ سَلَامٌ بَرَكَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي سَوْرَةِ رَعْدٍ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ  
بَعْدَ مِيثَاقِهِ يَنْقُطُ عَنَّا مَرْءُ اللَّهِ وَبِهِ أَنْ يُوْصَلَ دِفْعَتَانِ فَالْكَافِرُ  
أُولَئِكَ لَكُمْ اللَّعْنَةُ وَلَكُمْ سَوْءُ الدَّارِ لَعْنَةُ الرَّجُلِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي يَتَّبِعُ رِجْلَيْهِ رِجْلَيْ رَجُلٍ يَهُودِيٍّ  
أَنْ يَمِيرَ بِأَخِيهِ أَوْ أُمَّهُ أَوْ ابْنِهِ أَوْ بَنَاتِهِ أَوْ بَنَاتِهَا أَوْ بَنَاتِهَا أَوْ بَنَاتِهَا أَوْ بَنَاتِهَا  
ظَنُّنَا أَنْ جَمَعْتُمْ لَهُمْ لِيَأْتِيَهُمْ فِي رَأْيِ الْغَيْبِ وَبِهِمْ سَبْعَةُ كُتُبٍ  
بِالْكَافِرِينَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ سَيِّدِهِ رِجْلَيْ رَجُلٍ يَهُودِيٍّ  
عَلَيْهِمْ سَلَامٌ جَمْعُهُمْ نَقَضَ عَهْدَهُمْ وَطَعَهُمْ مُحَمَّدٌ مَصْطَفَى اللَّهِ عَلَيْهِ سَلَامٌ  
الْجَزَاءُ لَهُمْ وَبِهِمْ سَبْعَةُ كُتُبٍ وَبِهِمْ سَبْعَةُ كُتُبٍ وَبِهِمْ سَبْعَةُ كُتُبٍ  
كَرَدْنَا اللَّهُمَّ الْعَيْنَ لَعْنَةُ الْعَيْنِ وَعَدَّ بِهِنَّ عَذَابُ الْيَمِّ **الْحَدِيثُ** قَالَ خَرَجَ  
وَلَهُ مَخْرَجٌ مِنْ بَكَاةٍ وَهُوَ يَقُولُ بَرَاءً وَنَارُكُمْ فِي الْفَضْلِ  
بَعْنِي أَمَّا مَوْسَى طَمَّ عَلَيْهِ سَلَامٌ فَمِنْ رِجْلَيْهِ حَوْصَلَةٌ مِثْلُ تَامٍ تَفْصِيلُ كَيْفَ بَرَزَ

بدل  
اللعنة

أَوْفَتْ خَوْشَنَاءُ أَوْ دَرَوَيْشُ كَوِي حَافِظُ سَبْعِينَ سَنَةً فِي كِتَابِ مَعْرِفَتِ  
أَنْفِخْ بَوْمَ الْحَشْرِ كَمْ فَمَوْذُونَ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ  
دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ  
بَدْرُوعُ مَا كَمْ مَرْدَانِ كَمْ خَدَانِ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ  
كَرَدَ أَرَامُ مُحَمَّدٌ كَمْ فَمَوْذُونَ بَرَكَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَرَدَانِدَهْ بَرَايَ عِلْمِ قَطْعِهَا  
بَنِي أَرْفَحْتُمْ مَكْنَدَ وَكَرَدَانِدَهْ كَلِيدَةُ أَنْفَقَ لَهَا رَدُّ زَرْبِ دَرَوَيْشُ دَرَوَيْشُ  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَلِي بَوْمَ الْحَشْرِ دَرَوَيْشُ أَرَزُوي ظَنُّنَا أَنْ جَمَعْتُمْ لَهُمْ  
كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ  
بِغَيْرِ صَلَاحٍ عَلَيْهِ آلهُ كَلَفَتْ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ  
مَنْ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ  
شَبَّوْهُ مِنْ شَبَّوْهُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ  
مِنْ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ  
مِنْ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ كَرَدَ دَرَوَيْشُ



ایمان آورده از مجلس شریف حضرت بیرون رفت اتفاقاً ثریا و عیسی  
ابا کردند که باطل نمود که اگر ثریا هم در سوال رسول نماید اگر گویم بخورده است  
گفته بشیم اگر گویم آری واحد خواهد بود پس گفت شد ای صلح وقتیکه بخور  
ترکیب نماید روزی شود و ترسین حالت باغ او شد از همه زیادت و این زیادت  
برجوع نموده بوضعی که ای پیغمبر ای ای که ایمان را بنمای چه میگوید  
من ترا که منع نمودم از آنکه سبقتی که از جمیع صهی ممنوع گشتم و رستگار شدم  
بخش حال معنی که در افعال افعال محتاج جمع کرده آنکه زیادت است از آنچه  
که هیچ چیز برتر از منند کی نیست ایضا نقی الاسلام کافی و اگر در امام محمد باقر  
فرمودند بر سبقت دروغ شما مخالفی نیست بر آن گفته ایما و ایضا در همانکه روایت  
از مروج در خالق امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند سبقتی بجای نیست و عیسی  
میشود بدلات آیات و بیجا و جهنی میکند ایمان خود را سبقت و ایضا در همانکه  
روایت ایمانی بجای که فرمودند سبقتی بجای نیست و این را باطل میکند روزی را روایت  
گفتم کدام ماصدق شود آن یکدیگر روایت از او گفت نیست مراد من آنجا که خدای تعالی

غیبت میخورد حسنا ترا چنانکه میخورد آنش هم میاید و ایضا در کتاب صیبا و العیون آمده  
از حضرت سید کائنات غیبت روز عرش که فرمودند بر شما باد که غیبت کنید که غیبت در نزد  
زیر که را تا توبه رفع نموده و در غیبت توبه نیست و می آید در روز کار را ترک است  
نماز می شود اگر کسی غیبت کرده و چنین ایمانی بجای روایت شده که فرمودند در شیعیان  
روز جمعی ما دیدیم که باطن و می خود را میخوردند از جبریل بسیدم که این چه کردید  
کسانی اند که غیبت کرده اند در زمان حال کرده خود حجت بخورند و ایضا در روایت  
کرد رسول خدا روزی دما بر دوزخ و فرمودند در روزی که کشاید از من اذن حاصل کنند  
روزه گرفته و حجت تمام مردمانی اند و طلب اذن نموده و خصصه روزه میکنند  
مردی آمد و بوضوح بیان کرد که رسول الله و کنیز از اهل من بروزه اند و حیوانات را که با  
اذن بگیرند حضرت سیدنا از آنرا در اعراض نمود و دیگر آمد و بر من با و اذن عرض کرد که  
حضرت فرمودند که اینان دوزخ نموده و چگونه بروزه شدند که گوشت مردم بخورند و در دوزخ  
گفته اند و رفت باز گفت رسول الله فرمود که ایشان را یک پاه خورند بی اگر حجت  
بجای آنکه می جان میدهند و گوشت را که از آنرا میگویند و گوشت را که از آنرا میگویند







علیه السلام  
میرزا

علیه السلام و معن و طعن نشان بخودن و هر چه غیر اینها باشد گفته اند غیبت است  
بسی از اینها را نگاریدارید غیبت را در آنست که خود را در حق و انصاف  
می گفتند که اگر چنین اتفاق افتد که در غیبت باشد و غیبت بجای نگیرد  
گویند که در غیبت میدانند در هرگاه کسی منع کند او را از مردم فرستادن و اگر کسی  
ساکت باشد در محله کسی در غیبت کند او را هم ترک است چنانکه موقوف است بر سید المرسلین  
بار بین کم و نمود و غیبت نیز یکی از غیبت است کما یسیر باری که خود را در جاهالت  
نگذارد که هرگاه مردم منع کنند مرا چنین چنان بگویند در هرگاه گفته اند که در این  
و اگر گفته اند که اینها را نشان بدو خود نمیکند که در خدای احدی بنمایند که بر این  
کمتر و در این نشان باشد که این بود منافقا و این فوالتان فیما بین غیبت است  
عالم را و تحقیقا آنچه در دست گذاردند و احادیث ثابت شده است که مؤمنان را غیبت  
ظاهر شود که غیبت هر عیبی در خلقان می بینی دیگر ترا اینها و جکار در حق  
باطل بر دارد و در دل خود بسازد این نشان مبراز کاری که برای تو مانده  
زن که نفی میورساند اینها که کار می آید و حق و نیکواری بود و نیکواید و نیکواید

عصر که در یک است فعل باطل کند و عمر که ای صرف این افعال قابل لا طائل بکند و اندیشه  
ان است که و اعطایا رحمتی نماید و تو بنویس بقدری که دانند که درین عقیده خود را در حق  
نشان بکند که با حق و در حق و حفظ و حمایت بدارد و در حق محمد علیه السلام  
نام نمی سخن چینی و آنست که کسی و غیره را بر خصصت قابل نزد کسی زند که انان قابل  
آزاده شود و با باشد که رسانیدن سخن کسی بخواهد مثل کسی که در او مردم خود  
فرستاد و باید که آنچه باو پیام داده اند بی نیاید و نقصان بگویند بر این نشان  
خجاست و انود و سخن چینی بهین بکفایت بلکه نوشتن اشاره کردن بکفایت خبر  
آید خواه گفت کسی گفته خواهی که فاعل نظمو آنرا نخواهد نشان بکند خواهی  
و خواه باطل و خوانده ام که ای فعل انکبار است و سخن بجا نه و لغات است که در سخن  
که در این کل همگی ملحقه لغوی ای و یل مهر سخن چنین میکنند و در دل کل غذا با جا  
و در حق و در کتب موقوف است فیوم سخن که فرموده است خلیل است و سخن چینی انصاف  
کتاب از همانا بجا نیست که فرمود بر کلام که مسکافه شد بقصده که او را رسوا  
و کلام رسوا را در روز قیامت رسوا سازد و در حق و سخن چینی در بی انکبار

سخن



لغابی که از جوع افغان خلافت بر فلک شد هر چند که موسی بن عمران علی نبیاد از دست  
اسلام عام کرد اصابت شد و مردمان بهلاکت نزدیک شد نه حضرت موسی علیه السلام  
قضی ایجاب نماید که صد و نوزده برتری اسرائیل حکم کن و آن را از لای بر پایش و بی خط  
موسی بن اسرائیل نامی چند که در میان قوم است و نوزده کرده اعای ایشان می  
نشد و ازین بلا خلاصی نمی آیند حضرت موسی علیه السلام گفت باز خدا یا اگدام است  
اگر من از میان قوم بر نش کنم خطاب است که موسی من را نمی بینم خود نامی که می بیند  
سخن جیبی نوبه ده تا او نیز در میان نشان تو نماید چنین خط لغوی می باشد پس از آن  
بشنوی یا عینی از مردمان اظهار آن گشت پس که در حالیکه در دانه و مسلمانان ترست  
مثل اینکه کسی را از راجا حق خود را بر او صاحب خبر سازد آنکه حق خود را بر او  
کاشم را با او آنها را که بسیار است سخن جیبی حاصل کرد و قطع نظر از عقوبت و عفو  
بسیار برین است که می کند و شایسته اختیار نامی خود را به زره کونی یا عینی است  
منهای قاتل اشعر میان دگر جنک جانش است سخن جیبی به یکت می کش  
کنند این آن سخن که باره دل می اندازد میان که بخت و خجل میان و در پیش

و چنین

از و چنین نه عقل خود در میان سوختن **فصل بیستم** در بیان فرستادن  
دادن و اینان که در حیل و ظلم نمودن بدان ای برادر که عاقبت کثرت و گرفتاری  
و حالت آشوبی خاک است و با حیل که مال آن را در سر انجام آن میانی و توانی  
و نه در این افعال از دست در اخبار ائمه اطهار بسیار دارد و نده از آنکه در کتابان  
زوت از رسیده حضرت امیرالمومنین که فرمود اگر نه که و خود یعنی هر که کند و خود  
جهنم بودی و این همه کس را ترسیدم و ایضا در همان کتاب است از امام محمد باقر علیه السلام  
که یکصد و شصت نفر است که من غلامم که یکصد و شصت نفر است و خود بزرگتر از من فرمود  
برای منی کسی و دعا بمان بلند کرد و دیده هر که مؤمن شد و مکفوفان که دانه هر که از  
بیکس که فضیلتی باشد که تقوی هر کس مردم مدد و مدد می در میان ترست و در این او را  
از آنست که بچندین بار خدای عز و جل بر این عالم کنایه عظیم او دیده مایه کرد  
خود را که دارد و آن غضب است که در این عالم که در حقیقت و قوت آن کی باشد از  
که در وقت غضب خود می داند و از او که خدای عز و جل در کتاب خود از آن حضرت می  
و اگر که فرمود غضب می کند و از آنکه می کند و از آنکه می کند و از آنکه می کند







موجبات آقا و دیگر برگاه کسی نمی ظلم کند چنانچه غیبت در مقامی آنکوشید ز کلاه  
از شایع بوم شمس حضرت بنصره علی الله علیه و آله که فرمودند در روزیکه مظلوم داد خود را از ظلم  
بستاند بهتر از روزیکه بر ظلم کرده باشد پس نیز زانهار که در مقابل غیبت کردن عذر  
و شتم شایع مده و در کت و محبت مظلوم با برگاه توانی و از دست بر آید کن بطرف ظالم  
و برگاه عصیان از روی جمل سر زده باشد برگاه غافل و قابل التوب رجوع کرده توبه کن  
برگاه توبه کنی و بابت عفو آن گناه را از نامه اعمال شوی بر ظلم کرده خواهی بود  
بروردگار آسمان زمین و قمران زمین فرموده که من لم یغف فادعکم انظروا  
**لوقته** و دیگر کج رو کنیم خدا یا توبه از توبه باز گشت بجا توبه در دل هر گناه گویم  
زبان از هر گناه بار الهی توبه یا رب کنیم توبه می اصل از توبه زاهدی خدا را  
توبه **فصل هفتم** در بیان قمار باختن بدانکه عقوبت آن از حد و حکمتی است و از او صاحب  
خوار و بمقدار و در عقبی شک و خجسته و در بعضی از احادیث چنین مفهوم می شود  
که قمار از کباب باشد بدانکه نزد شیخ و کج و در دوازده خانه و تخم بازی و در دوازده  
در وقت بازی کوبند و اقسام کمار و در هر کس است و در کمال الحاح و از آن

امام رضا علیه السلام و آنکه فرمودند چون بر مبارک بنشیند مظلوم امام حسین را  
نزد نزدیک من موی علیها لعنه بر داند و در مطرد و گفت که آنرا و طشتی که از شمشیر و در او  
بر آن انداخته بر آن شطرنج حبش و نقاع می اندازند و در آنرا پیش طشت بر زمین می کشند  
بر کشیده باشد از نقاع و شطرنج اجتناب کنند و هر که را نظرش بر نقاع و شطرنج افتد بر زمین  
آن پدید نیست که گناهانش همه از ریزه شود و اگر چنانچه ستم کاران باشد و نقاع اسلام  
و کمار وایت که ده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند حضرت شیخ بر زمین ماه مبارک  
جمعی بسیار را از آتش و زخم آرد و کند که کسیکه افطار بر سر می کند پس کسیکه شطرنج  
بر معنی باشد و همچنین در رجال الصالحین است من لا یحضر الفقه که رئیس المؤمنین است  
نزدند و بهتر از شطرنج و دوشن شطرنج گفت و بازی که و تعلیمش بر موی نقاع و شطرنج  
بر کسیکه بازی کند مصیبت او نظر الله آن مثل نظریع مادر او و هر چنان قمار کند  
حتی بازی در دوکان غیر آن در کتب معتبره است که سید الوصیین از امیر المؤمنین علیه السلام  
فرمود که شطرنج حبش و غشبه بازه خاک بر کف در میان قوم ریخت فرمودند  
انما یبیل الله انتم کما عاکفون یعنی بی صورتها که بر روی نشسته آید و مانند



میرسد و در کافی روایتی است که در حدیثی که در کافی آمده است  
 موسی بن طلحه علیه السلام گفت که در آن شب که من گفتم که با من  
 بنظر من میسر است که با من بیایم آن عده پیشتر یک گاه میگویم امام علیه السلام فرمود که چنانکه  
 که نظر من میسر است که موسی بن طلحه را در همان شب روایت کرد که امام علیه السلام فرمود  
 که گاه که در شطرنج مانند شرف و گاه که در شرف منیم و همچنین احادیثی که در کافی  
 آمده است بسیار دارد و در کتب که اعتقاد بخدا و انبیا و فرستاده ایشان است  
 فعلیست و قبیح نمیشود ان شاء الله که بعضی اوقات بهر امانت نموده بر جاده ایمان  
**فصل پنجم** در بیان زوایا و ختن و غنا و کثرت مال و ثمن نمودن نقده الاسلام در کتب روایت  
 از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول الله که پیغمبر شما را از رقص و نای ساز  
 نقره ای که کوچک و نقره ای بزرگ است و ایضا در همان کتاب از همانجا روایت شده که  
 فرمود که وقتی که در قافایم علی بن ابی طالب علیه السلام است که در باو ابله و فاسق  
 آمدند در کل و می بیند پس خندد و ابله و فاسق را و انتهای غفلت را برای  
 آدم علیه السلام پس چنانچه در کل و می بیند پس خندد و انبیا که در کتب میرسد آن زمان که باز

جز این نیست که آن ازین قبیل است یعنی مانند شهادت با هم علیه السلام است در گناه  
 و در کتاب معتبره و حدیثی است که فرموده اند که حضرت سید صلوات الله علیه از قوف  
 طنبور و عود و چنگ و جفانه و طحانچه و فرامی و هر چه از ساز کوخنده و ایضا در همان کتاب  
 از همانجا روایت شده که گفته است شخصی که طنبور میخواند فرمود که میدانید که این طنبور چه میگوید گفتند  
 ای علی فرمود میگوید که من خوانده خود را بیک نام تا بشنود رخ و ایضا در همان کتاب روایت  
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که فرموده است که در روز قیامت طنبور را روی  
 در دست او طنبوری از آنست که بر بالای سر او نهادند و از آنست که در دست او  
 آنست که بر سر او روی او زنند و چنانچه گفته است که در روز قیامت وای نوازنده  
 همچنین نقده الاسلام در کافی روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود  
 در خانه که چهل نفر بر خط خوانند و داخل شوند بر او مردمان برای استماع یا برای  
 قفسه زام بر وسط کرد که هر عضو خود را بر عضو او گذارد و در و بد بعد از آن عمر  
 و حیا از او را بپوشاند و نمائند که زنانش را کنند و بر او کنند و نواختن عود و اشغال آن  
 در دل و بانه چنانکه آن کتاب و نیز از همان کتاب روایت شده است که بنیاد گفت که بودم نزد

نقده الاسلام  
 در کافی  
 در حدیثی که  
 در کافی  
 در حدیثی که



هم حجت بن محمد الصادق علیه السلام را گفت و مادر دیگر فدای تو باد و مادر  
 به سببیکه در آن محل شوم بیت الخلاء را که از من است مرا هستند همسایگان و نزدیکان  
 که از آنی که غنا میکنند و فرزند بر بطریس که در آن شهر است برای گوشه ای از خشتی نامی برای  
 این آن پس آنم فرمود که من بگفتم آنم که خدا قسم که نمی آیم نزد ایشان و خانه این  
 نیست که آنچه صادر شود از من شنیده است که شنوم آنرا که تو خود را امام علیه السلام فرمود  
 عجبی تو ای شنیدی از آنکه عزوجل که میگوید در سوره بنی اسرائیل این آیه را  
النَّصْرَ وَالْفَوَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنَّا مَشْفُوعًا یعنی در سببیکه گوشه  
 و در جمیع افعال اینها احوال بود در شراخ اینها اولی العزم باشد سبیده و میزد  
 در این شریعت بعد از تو اسلام خود خواهد کرد پس گفت که ای شنیده ام بعد از آن  
 که یاکر شنیده ام این است از جمله قرآن از برای خدا عجبی نیست چه از آنکه من  
 سوی افعال ان شاء الله و در سببیکه من را خسته است خدا میگوید الله یا الله علیه السلام  
 که بخیر غسل نمیکند و بگذارند از آنچه خاک کنی طریقه سید ترا چه در سببیکه از بودی و  
 بزرگ و چه به مینود حال تو اگر میردی بر اهل محمد کن الله را و طلب از او که در آن

سید

که است میکنند از آن در ذیل این است بعد از سببیکه برای هر یک از اینها است که این  
 به مانند و صفت حال اینها که این فرموده که اما جدی دیگر روایت شده که کجای  
 عطا می کنند و در آن بر نیند و ایضا فرموده که شنیدن به و غنا نیز اتفاق داد و  
 آیه را و اول آنجا که شنیدن مصیبت نباشد و دعای مستجاب شود و در حق  
 حق بر این نظر کند و فرموده و اجل شود و غنا از جمله چیزها که شنیده است و فرموده که  
 اهل آنقدر است و در سببیکه شنیده است و حجتی که خداوند را در امر که شنیده است  
 و در این سببیکه که گوشه می شنیده است فرموده برای جایی که در دنیا از غنا فرموده است  
 از آن احتیاجی که ده باشد از شنیدن آن محروم باشد نیز در همانکه روایت شنیده  
 معنی معنی و معلوم است که اگر این سخن بخورد و شنیدن شرافت آن و علم است  
 که شنیده است از این لغات و معنی است و نیز در همانکه ابامام محمد بن محمد  
 و در کافیه از امام محمد بن علی علیه السلام است که فرمود گوشه هر سببیکه کنی عبادت او کرده  
 پس اگر حق گوید و از خدا گوید عبادت کرده باشی و اگر اطل گوید و از شیطان که میگوید  
 شیطان کرده خواهی پس از محبت شنوم میشود که شنیده است و در سببیکه شنیده است و در سببیکه شنیده است



صوت حسن و زینب  
قرآن ۱

وثقه الاسلام در کافی روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در  
ایام الحنین علیه السلام و یحیی کوفی در مسجد کوفه ایستاده و او را و دع کرد از مسجد  
و صحت حجاب الصالحین فرموده که اما حدیث بسیار در حدیث حسن و زینب آمده  
مثل آنکه خوش فتنی است صوت حسن و زینب که با هر خوشی مثل آنکه  
طاهر صلیوات ثقه سلامه علیهم جمیعین بنده حسن و زینب از کرامت امام علی علیه السلام  
صوت خود را بلند کردند و می گفتند و حضرت سجاد علیه السلام چون قوت نداشت  
فرمود این حسن و زینب می شنیدند و می گفتند مثل آنکه قرآن بخواند که کشته بخواند  
نمانند و در قوت قرآن بر جمع صوت کنند که خدا دوست بسیار در صوت حسن و زینب  
و کلماتی از حضرت سجاد علیه السلام نهاده بود از فرمودین چارچوب حسن و زینب فرمودند  
ندارد و اگر بخوانی ترا جایزه است اما در و نیز از اخبار بسیار وارد شده که با کسی  
مغنیه که در عرایض شده مثل آنکه مرغان از ایشان دارد و می شنیدند از ایشان  
معلوم که نغمه و قسمتی که می نمودند و هر گاه که غنای عجمه او عفو بر آن آمده  
دوم مدوح و حلال که در حدیث آمده اما یقین معیار حلال و حرام

افعال

افعال مختلفه گفته اند اما آنچه این حقیر در ظاهر قرآن مجید و احادیث مشاهده  
در نیابت ملاحظه نموده اینست که معیار حلال و حرام صوت باطل است یعنی هر نغمه  
و صوت و تصنع و تصرفی که سبب در غفلت از خدا و غیبت از معیان  
شبهه او گردد و می تواند و می تواند باطل و ضایع الهامی باشد و محمل سبب باشد به نوم  
حرکت و هر چه در رفت قلب از کسب و دل سر دی از دنیا و شبهه او و شوق باقیات  
صالحی و محمل سبب باشد به مدح و سلا و محمل که بعضی از احادیث مذکور مثل آنکه  
قرآن می شنود شنیدن مردمان از صوت امام علیه السلام و باید آوردن بهر جهت  
عرایض و ظاهر قرآن سائر اخبار بسیار نیز آمده است بر آن که جمله تعبیر غنای  
ملفوظ بود و لغوه قول و کرد در قرآن احادیث بسیار واقع شده و از آنجا که اخبار  
که از آنجا که طهارت سلام سوال که نداء غنی می فرمودند که روز قیامت صدای حسن و زینب  
از هم جدا کنند غنی در کدام طرف باشد سائل گفت بر طرف باطل می نمودند خود می گویند  
و از جمله جمعی از امام علیه السلام از غنی سوال نمودند و شما انقیادی که نام شما را  
باطل حکایت را دانسته علم و دانش چون العالم انهی کلام صاحب حجاب الصالحین



این مقامه فی علی علیه السلام پس ای برادر دینی چون اینها می یادانی پس  
 بدان که آنچه در غنا گفته شد در ساز او حسن توان گفت چنانچه بعضی از  
 زبیر که اصل سار مطلقا در شرع او حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 نسبت به اینها که از ساز او حسن شنیدن اجتناب که باعث خواری نهادن ساری  
 عقوبتی منسوب به جن جن و عدا میگرد **فصل ششم** در بیان بعضی از معاصی که در کتاب  
 خصال از مروج دین لوق امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده بعد از آنکه  
 خوردن مینه و خون و گوشت و خوردن هر حیوانی که نام غیر خدای بر آن برده شده باشد  
 شرکان میگردند بام لات و غری و اصنام خود و نجس میگردند و امام میگردند  
 ضرورت تحت بقدر آنچه زندگی تواند نمود و در حدیث میگوید خوردن اینها را از حلاله  
 شمرده و گردگار حمید در قرآن مجید فرموده که **اَعْمَلُوا لَكُمْ الْمَعِيَّةَ**  
**اللَّهُمَّ فَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ اَوْ مِنْ ثَمَرِهِمْ اَوْ مِنْ ثَمَرِهِمْ اَوْ مِنْ ثَمَرِهِمْ**  
**لَا عَادِلَ اِنَّكُمْ عَلَيْهِ اِنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ** و همچنین اگر کسی از کمال  
 سخت یا یعنی خوردن چیز که در شرع او حرام شده یا خوردن شوه و در مذمت

شوه و در مذمت گرفتن شوه احادیث بسیار وارد شده که متن آن اینکه  
 گیرنده شوه شکرست همچنین نقد الاسلام در کافی روایت کرده از زبیر که نام شد  
 بر علی ایضا بر علیه السلام که فرمود که گوشت که در حاتم البقیع جلواته الله علیه و آله و سلم  
 مردی را که نگاه میکند بوی فرج زنی را که حلال نمیشود او را و مردی را که خیانت کند در داد  
 مؤمن خود را در زشتی مردی را که نیازمند می شود مردمان بوی بد او که روایت کرده  
 بر طبل میزدند از این شوه را و ایضا از کبار شمرده بحسب یکسان میزان یا یعنی کم  
 در بیانیه یا ترازد و مذمت آن در آیات و احادیث صحیحه وارد شده و گردگار  
 و عالمیان در قرآن مجید بیان فرموده که **وَلِلَّطَافِينَ الَّذِينَ اِذَا كُنَالِي**  
**عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَاِذَا كَانُوا هُمْ اَوْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِخَيْرٍ اَوْ اَوْ**  
**اُولَئِكَ اَتَمُّوا مَعْوَنَةٌ يَوْمَ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**  
 خلاصه کلام و الله تعالی بعلم اینکه دلیل کلام است جامع همه بدیها یعنی خدا و عقاید  
 یا وای از برای آن جایزه دارانی یا ترازد و دارانی که چون سنانند به بیان مردمان  
 تمام سخن سنانند و چون بجایند برای ایشان یعنی در وقت قیامت سخن سنانند

فوالا شوه  
 را امیر  
 مجتهد علی



این ترا میکانند یعنی کم میدهند و زبان ایشان میسازند اما نمیدانند و بقیه از آن کرده  
فروشان اینرا که ایشان بر آنجا میکانند هر روز بزرگ بار و زی که بجا میسازند و میان حکم خدا  
کل اختیار عالم را یعنی از باقی شصت نفران از شدت مقام محبت باشد که اصل عصای  
استاده باشد و کس از هر سه نفر نباشد آنکه حضرت بسیار است و الله علیه که آنجا که خلق را از آن  
مقام محبت آید و خود بر این است و ایان من کمال و ایان و همچنین آنجا که آنرا نموده  
من غیر عسر را یعنی حق مردم را با وسعت حال نمیبرسانند و همین میسازند در کمال احوال و حق  
که هر حق مؤمنی با جسد کند و بجز را خبر نماید برکت حق و حرام شود و دیگر که آنجا که خبر  
وزر عشاری بر او نویسند و در روز قیامت با بقعه سال و ماسرایی از آنجا که او را از آنجا  
نمود و منادی ندا کند که این ظالمی که حق مؤمنی را کسر کرده و بر او بیخوش گشته است از آنجا که  
و برکت ادا می بیند و شش نفر از و حرامی باشد و قرین بخدی شی از امام غار و انوار حق  
الصداق علیه السلام از روایت و همچنین کسی که از کوفه کند و یکبار میزند بر در و در  
اینها چه برایشان این زنده جان امام جعفر صادق روا کرده که هر که زنی کند و در این  
مهر او را بدیدند خدا را کلام و یکبار که ادا می بیند و آنرا باشد و ملک از جانب خدا

نمودند که می فطنت کنند و اعانتش نماید و اگر فطنت از ادای دین کوتاهی کند فلکین نیز  
بقدر آن در اعانتش کوتاهی کند و همچنین اگر کسی از سر کرده اند از سراف و تبذیر بر آید که اگر  
یعنی زیاده روی نسبت به هر کس نبذیر نکند که فتن بر خود و عیال خود آید و در این  
احادیث صحیح بسیار در آورده و قرآن مجید نظام بر بر این است و از امام جعفر صادق علیه  
علیه السلام روایت حق جل و علا دعای چهار کس را احیای کند یکی آنکه در خانه خود نشیند و  
و گوید خدا یا مرا رزق ده حق جل و علا گوید که ای من از کرده ام ترا طلبت و دهم که  
خود را دعای بد کند و گوید خدا یا مرا رزق خوبی روزی کن حق جل و علا گوید که ای ابرار و  
نهادم اگر او را آنچه ای طلاق ده سووم که مال را در غیر من خرج نمی کند و گوید خدا یا  
و حق جل و علا گوید که من از کرده بودم با قصار و کس را و چهارم شخصی که سال را بقبض و کس را  
گیرد و او را نکند و وی را در دعای بد کند و حق جل و علا گوید که من از کرده ام و همچنین  
هر که بر کتب این صغیره را و نقلا لا سلام و کار و ای که در دوازده ماهی علیه السلام که فرموده و در  
یعنی که صغیره که بسیار کند که او که بر این است و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که هر که در  
کنند و از آن استغفار نمایند و صغیره بسیار از جمله از کشتادن و بطراف و از خود جدا کردن



سحریت با مردمان کردن فریاد زدن بفرقه خندیدن سنکیرزه بانگ بکیر که انداخت  
و اگر گشت بجا بسین مردانرا و سلی ازین در راه بکیر رفتن اگر چه بفرقه رفتن هم از علایق  
و در وقت سخن و ازین طریقه انداختن چنانچه حضرت سبحان فرمود که بفرقه رفتن در وقت سخن  
بکفته فرموده که لا تصغر حجتکم للشرک لا تعیش فی الارض فی حیات  
لا یحب کل مختال خور خور و الله اعلم بیکه بیکه میل به روی خود را به جهت  
یعنی صفی روی خود را از مردمان کردن چنانکه فعل متکبران فرمود در زمین دنیا ای که بفرقه  
و شادی نامی فراموش چنانچه جاهلان و متکبران میکنند بیکه خداوند دوست ندارد  
خراشیده را که نامند متکبران بسیار خشمناخته و آزارش کننده و رو بفرقه باندند و فرقه  
زنها را بوی روزگار کنند و خود شمار و غذا بفرقه باندند و بفرقه را چنانکه  
چه قسم با دین و مالک مالکی با سهران است و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه  
کرده اند اما امام محمد باقر علیه السلام که فرمود از جمله کلماتی که منقول است از آنست که مرد بگوید  
لاش من اخذ کردم که بهین یعنی کار این گناه سهیل و کاش ما در خواست بفرقه باندند  
و بکنایان و بکیر بکنند و این بایان منقول است که بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند

که آنرا خود شمارند بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
ازین گناه خود را خود شمارد و علف العلماء خطاب است ای امام که در بفرقه باندند  
الدعاة فی شرح عین الحیوة از کتاب معانی الاخبار از امام زین العابدین علیه السلام  
انهار روایت کرده که امام علیه السلام فرمود که بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
با بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
طوری که بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
نمونه از بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
با بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند  
از جهت اوقاف و اعتماد کردن بفرقه باندند و بفرقه باندند و بفرقه باندند











میکنند لذت دنیا را بیکدیگر نشانند و برای او باشد بیکدیگر گفت لذت دنیا را بفرستی  
باری نمودند و لذت فانی شوند و را بنس تحقیق که ظلم کرده نفس خود را و فانی کرده اند  
اختیار خود را و فانی گشته اند و آفت خود را و فریاد دادند و از اندکانی و دینش را داده  
برستند کان دنیا را و در همه تحقیق که من بیا فریدم شمارا در دنیا برای آنکه بخورید و دنیا  
مرا و گذارید در دنیا کار را بیکدیگر دیدید و آنکه بیکدیگر دادید و در آن مجید باشد و با  
یای خود و گرفتید دنیا را و گردانیدید او را مالای هر خود پس نمید کردید چانهای خود را  
بست که دید خانه مرا و آنکه گفتید چانهای خود را و دوری کردید چانهای مرا پس  
بندگان آنرا و بیکو کارای بندگان بنا بر اینست که مثل شما مثل قریبای بخند کرده اند  
که دیده شود ظاهر آن قبور خوب نمکین و پنهان آنها بدوی نمکهای بسرا دم چنانچه  
نمید میدانی نمسازد و جراحی که در بالای خانه آریا یکی اندرون خانه را بسجین  
سجین و افعال و غیره زبونان و غیره نموده گای بسرا دم چون عیسان میسکند و چنان  
آنکه شما نمیکند اگر می افتد و بیکدیگر بیکدیگر از برای دوری هفت طبقه است طبقه  
آتش است که بخورد باره آنان شما باره دیگر را و در هر یک از آن طبقات در

و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد هزار سر است از آتش  
در هر سرای هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار جاکه است از آتش و در هر  
جاکه هفتاد هزار آب است از آتش و در هر ابوی هفتاد هزار عقوبت است از آتش و در هر عقوبتی  
هزار درخت است از قوم و باین هر درختی هفتاد هزار از دانه است از آتش که در آری  
از دانه هفتاد هزار درخت است و در هر درخت دانه در دانه است از دانه سبزه و عقوبتی را  
هفتاد هزار است از آتش و در هر دانه هفتاد هزار فقر است و فقر بندی از دانه ای  
که نمید و در فقر بانی هفتاد هزار ظل اندر سرخ است پس نفس من و من بطور  
و در قهای با کینه و من میمیرد و صفه میباشند و در باری سجود و  
شده بسببیکه غدا خدای تو واقع است ای بسرا دم من خلق کرده ام این آتش را که در  
کافران و خیالان سخن چنانکه عاقبت خود بدو داد خود را و او که سود خود را  
منع زکوة نماید و هرگز نکند و کسانیکه جمع کنند زانرا برادران از روی و اموال و جسمی  
و انوش میاند احکام قرانرا و نایبند که نایبند با بهر جمع کنند نفسهای خود را  
بندگان پس بیکدیگر بدین صفت و سفر دور و بیکدیگر میاه با یکدیگر و دی اهل آن



کننده و حاکم بر ورور و صاحب کل اختیار عالم است اینتی برای آنکه از برای جمیع  
مال همیشه در حال باشد این و آن در قیل و قال عمر عزیز را صریحی کرده و این را  
صرف شاعری نموده که بجز خسران نفعی بجز پشیمانی نمرده ندارد اندکی در سر کمر خورده  
از سر برکت حال برای نیای فانی غمخواری کردی بکدر روزی هم غم عقبا  
باقی لا برای بخور و دغیره از برای آن روز جمع کن و خود را از گدای و بیکری  
کن گدای امروز مدار گذار توانی نمود و فردا اندوه و حسرت بسیار بایت خود گذار  
که هیچکس اندر خود نفقه الاسلام در کافی رفاقت که از امام محمد باقر علیه السلام  
فرمودند فدا دی بزمان حال تا بکنند در هر روزانه شبی که ایفرزند آدم رانده شود  
مرگ و جمع مال کن برای برادرش و آن و بنای خانه و مانند آن کن برای برادر  
شدن **باید** و لا بیدار شود خواب غفلت چشم خود و آن تفکر هر دنیا باکی  
فکری بپیش کن تمام عمر صرف صحبت کردی دمی بکمر بخود آغوش را نشسته  
در کاه مولا کن برای این حیوة این جد و جهد در محض فی عقلیت  
اگر داری تو عقل ماده اسباب خرد کن که نشسته افتاب عمر تو باین نزدی

جوانی بهر شام تا خود باری همی کن بخون دل از نیت طای خود مردان چنان  
کردند تو هم سعی کن و خود را بجنب خطب نشان چاک کن بچند آیه بخود  
شوا که خواهی تو راه حق تو بیرون بآرد و بیدار شود و با کن صبر دنیا  
شور است بیشتر از فصل فی نیست بجای از خدا غافل فکر ترک نمائ کن  
بکن فکری برای آن می گایند از حق که بیرون و ازین عالم برتر خلک  
ماوی کن میفکن کار امروزت بفرمان که صرف نیست که فردا بیدار  
فکر خویش را کن گرامی عمر خود را صرفت مان درون کردی دمی بکمر  
بالا نش و ترک سودا کن جو مردان خدا کن ترک این عذاب خود بخواره  
که گشت مقارن صبر نه بکمر تا کن غم فرزند وزن با حال خودی  
و می دیگر بکن فکری برای مردن خود ترک دنیا کن رفیع باکی باکی ساز  
باشی با دل غافل اگر عقلی بپردازی دل خود را بآدا کن و سید الکرم هم  
در ضیاء العیون نقل کرده که در اخبار سیر و قرآن مجید که مذکور شده و واقع شده و  
بلکه مدعای دوستی و بخل و رزیدن و اختیار آن بپیش آید و موزن نشسته



بمسکرات فایده و نازیدن با بنده است مرد است از شهره عرصه فرزند و شوی  
بخشیده اهل بشری را زنده مدحت فی علی مرتضی علیه السلام که کسی ندانست  
مدحت دنیا عموما بنمود مروج و پس را نکند و جواهر سازار شده تقریر چنین  
فرمود که ای نام گفته دنیا دنیا از جمیع جهات مدو مذموم است بلکه منزل و مقام  
راست و محل بهر بنده بمان سعاد و ای نجات جهان آنکه در دینداران کفایت  
و درست که ابدی را نبوده خود نماید و مقام عاقبت یعنی عاقبت حقیقی را بداند  
آنکه فهم کند که برای چه موجود گشته و مقصود از وجود او چیست و چه رسان باید و در این مقام  
استی و ادا و ای و ستان محل آن مکان نه جای عزت و منزلت است  
و غفلت میکنی آنکه برای آنکه کسی نصیب اعتبار گیر و بداند بزرگو  
گاه اولیا و مقام عباد نگاه صفای حق است مقام انبیا و جایی نامرئوس  
زود حی و مقام کسب که چون کمال حاصل کنند و سوادی بعد از معرفت و روشن بینی  
برای اعمال صالحه و زینت و غلبه زنده و توسل افغان زنده تا سودا در دست نهاده  
و نیز فرموده اند که غفلت است که باعث عفو آدمی بگردد و فرزند بخورد و قول حق را

دین الدنای است الشقاوت من القنار و البین و القنار الطیر  
المنظرة من الذکیت الغضیه و الخیل المسومة و الاکرام  
و الحکمت ذلك فتاع الحیوة الدنیا ترجمه و تعلیم بکار نیست و او را خبر  
دوستی خواستگاری از دین فرزندان و دلبهای جمع شده اطلاق و لغوه و سوزان  
بر و نیست و چهار پایان آن که او کو سفند آن شران و غار و باقی که اصرار نمودن  
جمعیت اینها زنده او بهر حال می کردن از دوستی اینها لازم است غفلت و کوتاهی بسیار  
عالم است چون شغل این اجناس غلبت غرور و غفلت جمع کردن میان حقیق و اوقات  
آنکه در و بشرق و مغرب و در آن واحد توان بخود و باین راه کردن چهار امان  
و بگردن زنده عقد و دو خواهر دیگران جمع میشوند دنیا که بخیل بسیار و در غفلت  
قطع صلح و غفلت پس بجز بقی بولش و اختیار نمودن با اوقات و نیز در وقت  
که فرموده صلح بوقت و قابل جعفر بن محمد الصادق که دنیا مانند صومست که هر  
یک مرتبه چشم او حشمت و کوشش و طمع او زبان او ریخته او سهو و بای او غفلت  
و رنگ او فساد و صلح او زود است پس هر که دوست دارد دنیا را بکبر یا میده و دیگر که بخود







نی نیاز و بی نیاز و ای کریم کار سازنده نواز ای کرد کاری چه و چون و ای  
مبع کونین کن فیکون ای نوید بخش خاطر پرورش و ای مرهم نه جرات بخش  
ای عطابخش خطابخش و ای نوازنده جمل سر نهاده بدوش ای کبر من کل کبر و ای  
غفار بی شیرا بخداوند رحمان رحیم و ای عظیم المثل بی سهم ای شفا بخش و ای  
و ای مویای خطا پاکسته ای مستغنی از غنا و جهان و ای نگه بر چه خواند  
ارفع از ان ای آنکه راز همه میدانی و ابفرمانروایی که بر چه کنی و ای ای هم عباد  
و ای مالک رزق و ای تیرم از کمان تدارک هسته و دستم از هر چه هسته افتاب عجم  
بر ذوال و ز با غم از معذرت جوی مال تنم بریز کوه و زرد و بال کمان و دست و پایم  
از خطا بر زبان صبح رحمت دمیده و پشت طاقت خمیده و غرور و سفاهت  
بجا و غفلت و جهالت بی انتها بسیاری عصیان بجاک ندانم نشانه و در  
از لذت بنا افتاده بنیای دیده تارک شده و کارم از کار گذشته چه بنود و کین  
بر تقصیر المغفرت شاد و این ندانی را از شکنجه خوف ازادمانی تلخی حاکمندان بدار  
این توان از محض تفضل احسان شربت غفران شیرین سازی و این بیچاره میکن

لا تخف بنواری من سر دارم اگر آتش غضب سوزانی و تو آبی که اگر عالم  
عصیان را بنارانی و تو آبی ای غنی الاغنیاء و ای صاحب محمد و کبریا ای الحیا  
مضطربین و ای غیاث مستغثین ای پادشاه پادشاهان و ای فرادین غنیان  
عاصی و مجرم و بد عالم اگر تو نیز درگاه خود برانی و ای بر عالم عمارت خطا ظلم  
ناهموز و دل بدر کلمه باین شارب فرج افزا مسرور که هر چه بگرم و عصیانم بسیار  
خداوند کردگارم غفار است مطلبم بالمطف و احسان باز و کارم طایف و ان  
مکذاب لمطف و کم خورشید این لطف در قیاس نفع و فائده رسان و مراد والد  
و غیرت مراد عای مومنان مغفور و حاجی کردن و وسیله از من پذیر و سهو و  
در مقاصد این کتابت باشد بر من کبر این بار العالمین بجز من محمد و اهل بیت  
صلوات الله علیهم اجمعین ای بی ختم شد کتاب محیی القلوب سینه زار و صدقه  
بجزیه علی مهاجر الف سلام و التمجید قد بخر فی یوم الشان سابع شهر المظفر  
تسع عشر و مائة لیه الف عا بدی اقل الطلوع طالع من ابراهیم عقی عنهما کاتب  
بر سر علی غفر الله له







